

اسناد تحولی و فلسفه تعلیم و تربیت در جمهوری اسلامی

استاد: دکتر علیرضا صادق زاده قمصری

(توضیحات استاد به انضمام اسلایدها - جلسات اول تا نوزدهم)

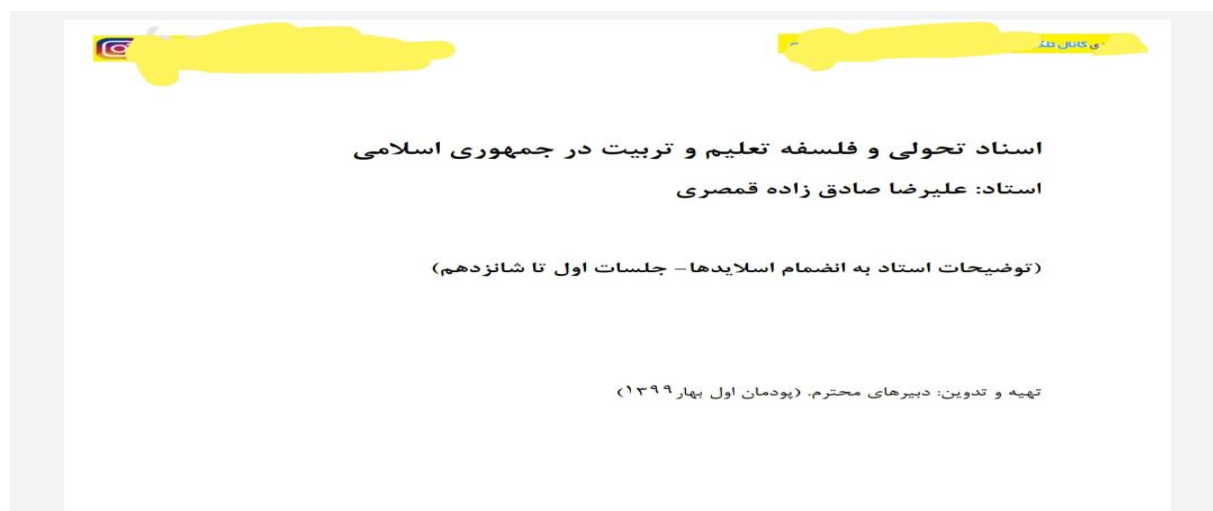
تهیه و تدوین: دبیرهای محترم. (پودمان اول بهار ۱۳۹۹)

صحبتی دوستانه با خوانندگان عزیز و محترم:

۱- این جزوه با تلاش و همت دبیرهای محترم در پودمان اول ۱۳۹۹، تهیه و تنظیم شده است. (تمام توضیحات در کلیپ های درس اسناد تحولی و فلسفه تعلیم و تربیت در جمهوری اسلامی در آموزش از جلسه اول تا دوازده، تایپ شده است).

۲- متأسفانه به علت کمبود وقت و نیروی کم برای همکاری، از جلسات ۱۲ بعد نمیتوانیم آماده کنیم. بنابراین، از دوستان تقاضا داریم جزوه جدید درس اسناد تحولی و فلسفه تعلیم و تربیت در جمهوری اسلامی برای جلسات ۱۲ به بعد به همین روش آماده کنند.

۳- از نشر این جزوه به نام خودتان یا به نام و آدرس هر کانال یا پیجی کاملاً ممنوع و غیر شرعی است. دبیرانی که در تهیه این جزوه تلاش کردند، از انتشار این جزوه به نام هر کانال و پیجی ناراضی هستند (مانند عکس زیر).



۴- تمامی دوستانی که در تهیه این جزوات سهم بزرگ و کوچکی داشتند و از تلاش و همکاری دریغ نکردند از دعای خیر خوبتان فراموش نکنید. و برای شادی، موفقیت، سلامتی و سربلندی آنها دعا کنید.

سپاس فراوان!!!

جلسه اول

درس فلسفه جلسه اول - قسمت اول

سلام عرض می‌کنم خدمت مهارت آموزان عزیز دانشگاه فرهنگیان که با عنایات الهی در آزمون استخدامی وزارت آموزش و پرورش موفق شدند که مرحله ی آماده شدن برای معلمی را طی کنند. پیش از هر بحث تبریک به شما عزیزان مهارت آموزان می‌گویم انتخاب مسئولیت معلمی را و نه شغل معلمی را. چون به باور من، معلمی بیش از آن و پیش از آن که شغلی باشد برای معیشت انسان، مسئولیتی است اجتماعی که حاصل عشق و علاقه و اهتمام انسان به موجودات دیگر و رشد و کمال جامعه است بنابراین من به شما تبریک می‌گویم این انتخاب را، و امیدوارم که در آغاز این حرکت □ آماده سازی شدن برای معلمی، شما، با توجه به آمادگی های فکری انگیزشی و مهارتی که پیدا می‌کنید آغاز بسیار خوبی در فرایند معلمی داشته باشید. من در خدمتتون هستم تا یکی از درس هایی که در این دوره ی آموزش □ نظری، شما قرار است طی کنید را برایتان به وسیله ی این سلسله آموزش های غیر حضوری توضیح بدهم. البته بسیار متأسف هستم که چهره های زیبا و جذاب شما را نمی‌بینم و در محضر شما نیستم و سوال و جواب و گفتگوی زنده باشما را ندارم. که البته این از محدودیتی است که این دوره به دلیل محدودیت هایی که در این دوره قرار شده به سرعت انجام شود جز محدودیت های این دوره به حساب می‌آید. اما به هر صورت من سعی می‌کنم که با گفت و گویی که باشما به صورت غیر حضوری خواهیم داشت سوال و جواب هایی که به صورت فرضی با شما مطرح می‌کنم، هم بحث ها را پیش ببرم هم بعضا سوال هایی را مطرح کنم که شما را راجع به مباحثی که بنده عرض می‌کنم خدمتتون به فکر و تأمل بپردازید. یا تلاشی رو در زمینه ی پاسخ گویی به آن سوال انجام بدهید. من صادق زاده قمصری هستم علیرضا صادق زاده ی قمصری عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس و مسئول کمیته ی مطالعات □ نظری □ طرح □ تحول □ بنیادین □ نظام □ تربیت □ رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران. این درسی که من در خدمت شما هستم عنوان آن فلسفه ی تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران. قرار است در این درس ما مجموعه ای از مباحث را راجع به تربیت به معنای عام و تربیت به شکل خاص که همین معنایی که ما با نام آموزش و پرورش با آن سروکار داریم و می‌شناسیم. مباحثی را درباره ی چیستی، چرایی و چگونگی □ این فرایند خدمتتون عرضه کنم. حاصل بحث من به هر صورت ان شالله در آمادگی □ فکری □ شما برای اینکه راجع به معلمی، با تأمل بیشتری و تفکر بیشتری، ژرف اندیشی □ بیشتری وارد این عرصه ی پر مسئولیت و سنگین بشوید خواهد بود. بنابراین بحث های من نوعی بحث هایی است درباره ی تربیت، به طور کلی. اما درباره ی تربیت نه به شکل روش ها و تکنیک های معلمی که درس های دیگر این دوره در خدمتتون هستم. شما با آن درس ها و بحث های مهارتی را یاد می‌گیرید. بیشتر، حاصل □ فکر کردن و تأمل کردن درباره ی تربیت خواهد بود بحث های من. این بحث، خلاصه ی بحثش، فلسفه ی تربیت □ رسمی و عمومی، لازم است که یک مقدمه را بگویم تا دوستان با ابعاد □ مسئله و مولفه هایی که من در این مجموعه مباحث خدمتتون عرض می‌کنم آشنا تر شوید. فلسفه ی تربیت، یک دانش بشری است. یعنی دانشی است که محصول □ فکر کردن و تفکر □ عقلانی است درباره ی تربیت. حتما شما، کلمه ی فلسفه را شنیده اید. در درس های دوره ی دبیرستان یا در دانشگاه، احیانا درس هایی در زمینه ی فلسفه داشته اید. فلسفه دو تا اصطلاح دارد. (۱) یک نوع فلسفه به معنی به اصطلاح مطلق است یعنی فلسفه ی محض و (۲) نوع دیگر فلسفه، فلسفه های مضاف. فلسفه ی مطلق، همان بحث هایی است که در زمینه ی مباحث متافیزیکی مانند هستی، معرفت، ارزش، انسان؛ به طور کلی، بحث هایی را صورت می‌دهد که حاصل می‌شود بحث های جهان بینی وایدولوژیک که همه ی مکاتب با آن سروکار دارند. این ها را ما می‌گوییم فلسفه ی محض. بحث های ما از این نوع نیست. بحث های

ما فلسفه ی مضاف است. فلسفه ی مضاف، یعنی نوعی تفکر عمیق و بنیادین درباره ی موضوعات و مسائلی غیر از مسائل هستی به طور کلی. مانند: مثلا فلسفه ی علم، فلسفه ی علم، دانشی است که به تامل فلسفی درباره ی چیستی و چرایی علم به عنوان یک پدیده می پردازد. یا فلسفه ی تاریخ، یک دانشی است که در زمینه ی تاریخ، سوالات بنیادین و اساسی را مطرح می کند. همچنین فلسفه ی دین، دانش فلسفه ی دین، راجع به پدیده های دین، کارکرد دین، ابعاد دین و قلمرو دین و انتظارات از آن بحث هایی را مطرح می کند. خوب فلسفه ی تربیتی همچنین پدیده ای است و همچنین دانشی است. دانشی است که بانگاه فلسفی به موضوع تعلیم و تربیت یا آموزش و پرورش می پردازد. مفهوم تربیت، مفهومی است که همه ی ما و شما با آن آشنا هستیم. هر چند شاید اصطلاح های آن را ندانیم. اما همه ی ما در کانون خانواده ای رشد کرده ایم که ما را تربیت کرده اند. پدر و مادر عزیزی که ما را از صمیم دل دوست داشتند و برای ما تمام وجود خودشان را برای تحول و رشد کمال ما خرج کردند. اولین کانون تربیتی که ما با آن سروکار داشتیم، خانواده بوده. مدرسه، یک کانون دیگر تربیتی است که همه ی ما سالیان سال از زندگی خود را در آن گذرانده ایم. دانشگاه همچنین. همچنین سایر نهادهای غیر رسمی مثل مسجد مثل فرهنگسراها مثل نهاد های دیگری که کار تربیتی انجام می دهند. حتی به شکل غیر مستقیم مانند رسانه، صدا سیما و امثال این ها می توانند کار تربیتی را انجام بدهند. تربیت به معنای عام آن پس یک معنایی است که ما همه با آن سروکار داشتیم. اما اکنون که شما انتخاب کردید مسئولیت معلمی را، نگاهتان، نگاه دیگری خواهد بود. چرا؟ چون می شوید رکن این فرایند. تا حالا شما به اصطلاح، فردی بودید که در این فرایند، معمول و مورد به هر صورت نقش آفرینی در شما اتفاق می افتاده است و شما موضوع فرایند تربیت بوده اید تا کنون. اما الان قرار است که شما، رکن اصلی جریان تربیت برای دیگران باشید. بنابراین حال نیازمند این است که شما راجع به این پدیده با نگاه بنیادی تری به تفکر بپردازید.

درس فلسفه جلسه اول - قسمت دوم

باید بدانید که چرا تربیت؟ اصلا تربیت معنایش چیست؟ فرق تربیت با سایر کارهای ارزشمندی که در جامعه ما اتفاق می افتد چیست؟ با تبلیغ، کار تربیتی چه فرقی دارد؟ با عادت دادن چه فرقی دارد؟ تربیت، با کار موعظه و نصیحت چه فرقی دارد؟ حدود و صعودش چیه؟ چه انواعی داره تربیت؟ اصلا، تربیت برای چیه؟ رسالت تربیت چیست؟ تربیت به عنوان یک فرآیند، ارتباطش با سایر نهادها چیست؟ مثلا با نهاد دولت؛ دولت، چه نقشی در امر تربیت دارد و باید داشته باشه؟ یا نهادهای اجتماعی دیگر مثل نهادهایی مانند رسانه، در تربیت چه نقشی دارد و باید داشته باشه؟ اینگونه سوالات، سوالهایی هستند که در فلسفه تربیت باید به آن بپردازیم. البته، این دانش، محصول تفکر و تامل عقلی است. از دانش هایی است که پیشینه ی او به قبل از حدود دو هزار سال پیش بر می گردد. یعنی از افلاطون و سقراط تا کنون، فرهیختگان و متفکران بزرگی درباره ی مسائل تربیتی، فلسفه ورزی کردند. این یک شکل فلسفه ی تربیت است که ما می گوییم به اصطلاح، حالت نظروورزی دارد. قالب های دیگری هم دارد که الان در دانشگاهها به عنوان یک رشته تحصیلی مورد بحث قرار می گیرد و کسانی در این رشته ها درس می خوانند مانند خود من که مثلا در رشته ی فلسفه ی تربیت، کارشناسی تربیت و دکترم رو اخذ کردم از دانشگاه تربیت مدرس. پس یک رشته تحصیلی داریم به نام فلسفه ی تربیت. اما فلسفه ی تربیت می تواند یک شکل دیگری هم داشته باشه. یک معلم، یک مربی، می تواند به خاطر اهمیت کارش، کار تربیت رو مورد تامل قرار بدهد. ببیند تربیت برای چی؟ چرا ما باید این کار رو انجام دهیم. هدفمون چیست؟ اصلا مولفه های اساسی کار تربیتی چیست؟ چه قواعدی باید بر این عمل، حاکم باشه که این کار، کار ارزشمندی باشه. این سوالاتی هست که معلم می تواند به صورت تاملات شخصی به آن بپردازد که ما اسمش رو میگذاریم فلسفه ی شخصی؛ فلسفه ی

شخصی □ معلم. به نظر ما یک معلم، اگر بخواهد یک معلم موفق باشد، حتما یک فلسفه ی شخصی برای خودش دارد. یعنی آگه از سوال کنیم که چرا تربیت؟ چگونه تربیت، اصلا تربیت یعنی چه؟ با زبان خودش و بیان خودش میتونه نکاتی رو درباره تربیت بگوید. این می شود فلسفه ی شخصی. اما این فلسفه با فلسفه های نظری این تفاوت را دارد که دیگه برای همه ی انواع تربیت و به صورت انتزاعی حرف نمی زند و می گوید: من فکر می کنم، آنچه من به عنوان یک مربی تشخیص می دهم، این نوع کار را تربیت می گویم؛ یا هدفش را اینگونه می دانم؛ یا ارتباطش را اینگونه می دانم؛ این اصول را فکر می کنم که من □ معلم باید رعایت کنم. یک پدر خوب و مادر شایسته می تواند فلسفه ی تربیتی برای خودش داشته باشد. همچنین هر مربی در هر جایگاهی میتواند فلسفه ی شخصی برای خودش داشته باشد. افزون بر این نوع فلسفه، ما یک فلسفه ی تربیتی □ سازمان ها و نهادها را داریم یعنی نهادهایی که به عنوان نهاد تربیتی در دنیا مطرح هستند مثل مدارس، مثل دانشگاه ها، مثل حوزه ها و نهادهای آموزشی، سازمان های آموزشی رسمی و غیر رسمی اینها می توانند فلسفه ای برای خودشان داشته باشند. یعنی کسانی که در یک مدرسه دور هم جمع شده اند و کار تربیت را انجام می دهند، می توانند در اثر □ هم فکری □ با هم دیگر، به یک فلسفه ی تربیتی □ اون مدرسه رسیده باشند، و بگویند هدف ما از تربیت این است. این نوع □ فلسفه که بهش می گویند فلسفه ی اجتماعی با فلسفه ی شخصی فرقی این است که اینجا چند نفر در آن درگیر می شوند؛ ما می گوییم فلسفه ی سازمانی یا فلسفه ی نهادی. شما حتما در طول عمر خودتون با بعضی از مدارس خوب سر و کار دارید و میگویید این مدرسه با مدرسه های دیگر در محل زندگیتون فرق داره یا شنیدید که بعضی از مدارس هست، جزو مدارس □ خوب کشور ماست مثلا مدرسه ی البرز که همه می گویند فارغ التحصیلان مدرسه ی دبیرستان البرز یک موفقیت های ویژه ای دارند. یا مدارس اسلامی که در سراسر کشور ما است. در بقیه ی کشورهای دنیا هم، مدارس ویژه ای داریم که نامی در باب تربیت و یا تربیت □ خوب از خودشون به جا گذاشتند. اگر شما پیگیری کنید اینا یک فلسفه ی تربیتی خاص دارند. هر گونه کاری را کار تربیتی نمی دانند. هر کسی را به عنوان معلم نمی پذیرند. هر برنامه ای را به عنوان برنامه ی تربیتی، زیر بارش نمی روند. برای خودشان، استقلال فائند. اون (ویژگی) میشه وجه اختصاصی □ آن مدرسه. ما این را میگوییم فلسفه ی تربیتی □ مدرسه یا مثلا یک دانشگاه، مثلا در دانشگاه ها، کیفیت □ کارهای □ آموزشی و تربیتی که در آن اتفاق می افتد، متفاوت با هم است. در دنیا هم همینطور است. مثلا دانشگاه استنفورد یا دانشگاه هاروارد یا دانشگاه آکسفورد در انگلستان، یک ویژگی هایی دارد. دانشگاه سوربن در فرانسه، یک ویژگی هایی دارد. هر دانشگاه، یک فلسفه ی تربیتی برای خودش دارد. پس این می شود نوع □ دوم از فلسفه ی تربیتی که یک مقدار جهت گیری هایش و تاثیرش بیشتر است چرا؟ چون یک نهاد یا مدرسه رو شامل می شود. حالا ما می خواهیم بگوییم کل □ نهاد □ آموزش و پرورش، به عنوان یک سازمان، یک نظام در یک جامعه هم می تواند یک فلسفه برای خودش داشته باشد. فلسفه ی تربیتی □ رسمی و عمومی یعنی این. یعنی ما برای اسکولینگ (schooling)، تحصیلات مدرسه ای، یک فلسفه ای را تدوین کنیم. مدرسه کجا می خواهد برود. کل □ مدارس □ یک کشور، ارتباطش با خانواده چه باید باشد. چه اصولی بر عمل □ تربیتی در مدارس باید حاکم باشد. این سوال ها را فلسفه ی تربیت □ رسمی و عمومی یا همان فلسفه ی آموزش و پرورش جواب می دهد. و در سطحی برتر از این شکل □ خاص □ تربیت که به صورت رسمی و سازماندهی شده و عام است، تربیت به همان معنای عامی که خدمتتان عرض کردم؛ برای آن هم در یک جامعه می توانیم یک فلسفه ی تربیتی داریم. جامعه ی ایران یک فلسفه ی تربیتی دارد که مخصوص خودش است، با ایدئولوژی، با نظام ارزشی، با فرهنگ کشور □ خودش، با اختصاصات کشور خودش، سازگار است و ما این را می گذاریم فلسفه ی تربیت □ یک جامعه، فلسفه ی تربیت □ اجتماع. این فلسفه ی تربیتی قطعاً با کشورهای دیگر، فلسفه ی تربیتیش متفاوت می شود. یعنی وجه تمایز کشور ما با کشورهای همسایه که حتی امکان دارد مسلمان هم باشند و فرهنگ اسلامی هم داشته باشند اما خصوصیات فرهنگی آن جوامع، یک نوع فلسفه ی تربیتی ویژه ای را اقتضا می کند. در جهان اسلام، ما انواع خرده فرهنگ ها را داریم پس فلسفه ی تربیتی یک امری نیست که شما بتوانید از این کشور به

آن کشور به اصطلاح سرایت بدهید انتقال بدهید. نگویید ما فلسفه ی تربیتی کشور مثلاً ترکیه را می گیریم. فلسفه ی تربیتی کشور مثلاً آلمان را می گیریم کشور ژاپن را فلسفه ی تربیتیش را می گیریم برای خودمان، اون فلسفه ی تربیتی برای اون کشور است. ما هم برای کشور خودمان باید یک فلسفه تربیتی داشته باشیم.

درس فلسفه جلسه اول - قسمت سوم

ما در کشورمان، در طرح تحول بنیادین، برای تغییرات اساسی که در آموزش و پرورش میخواست اتفاق بیافتد به فکر افتادیم که فلسفه ی تربیت و فلسفه ی تربیت رسمی و عمومی را بر این اساس شکل بدهیم. من توضیحات بیشترش را خواهم داد. آنچه که در این درس شما با آن سر و کار دارید، خلاصه ایست از فلسفه ی تربیت و فلسفه تربیت رسمی و عمومی که در طرح تحول بنیادین به عنوان یک مجموعه ی مبنایی، پشتوانه ی سند تحول شده است. یعنی سند تحول بنیادین که حتماً همه شما در این چند سال اخیر اسمی از آن شنیده اید، یعنی برنامه ی استراتژیک و راهبردی که در سال ۱۳۹۰ در آموزش و پرورش مصوب شد تا برنامه ۲۰ سال آینده آموزش و پرورش را تحت تاثیر قرار دهد. این برنامه استراتژیک یا راهبردی، مبنایش این مبنایی نظری تحول بنیادین بوده است. بنده به عنوان مسئول کمیته ی مطالعات نظریه ی سند تحول بنیادین این افنخار را دارم و این توفیق را داشتم که در تدوین مبنایی نظری، نقش اصلی را به عهده داشته باشم. کاری که انجام دادیم یک مجموعه ای شده که به نام مبنایی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی از آن نام برده شده است (نام کتابشان است). این مجموعه، مجموعه ای است که در شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی آموزش و پرورش به تایید رسیده یعنی این مبنایی است برای همه حرکت های تحولی در کشور ما و در آموزش و پرورش ما. اکنون اهمیت این مجموعه را بیشتر درک می کنیم. اگر قرار است که این مجموعه مبنای زیرساخت همه تحولات و برنامه ها و سیاست گذاری های نظام آموزشی ما در ۲۰ سال آینده باشد، آیا می توان معلمی که میخواهد در این مجموعه، نقش اصلی را ایفا کند با این بحث آشنا نباشد؟ این بوده که ما در دانشگاه فرهنگیان مصوب کرده ایم که همه دانشجو معلمان عزیزی که در طی چهار سال دوره کارشناسی را می خوانند و آماده معلمی می شوند، سه درس درباره ی بحث های مبنایی نظری بخوانند. یکی فلسفه ی تربیت در جمهوری اسلامی، دوم فلسفه تربیت رسمی و عمومی، سوم هم رهنامه. اما دوره ی شما عزیزان که دوره ی ویژه ای است که شامل مهارت آموزی کوتاه مدت است، دوستان مدیران دانشگاه به این جمع بندی رسیدند که کل این درس رادر قالب یک درس دو واحدی به شما ارائه کنند. بنابراین، درسی که ما در خدمت شما خواهیم بود، فلسفه ی تربیت رسمی و عمومی است. این درس، البته، به این دلیل که پیش نیازش فلسفه تربیت بوده است و بعد هم بحث بعدیش که دلالت های این فلسفه هست را باید داشته باشیم، من به عنوان مدرس این درس که باید آغاز کارم را از فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی قرار بدهم. بعد فلسفه تربیت رسمی و عمومی و بعد رهنامه را اشاراتی داشته باشم. این درس ما، درسی است که خلاصه این سه بخش اصلی مبنایی نظری تحول بنیادین را در بر خواهد داشت. تا کنون بحثی که با شما داشتیم به نتیجه رسیدیم که موضوع این درس اشنایی با مبنایی نظری تحول بنیادین در نظام تربیت رسمی و عمومی است که شامل سه بخش میشود. ۱- فلسفه ی تربیت ۲- فلسفه ی تربیت رسمی و عمومی و ۳- رهنامه ی نظام تربیت رسمی و عمومی که مجموعه آنها در قالب یک مجموعه ی منسجم در شورای عالی انقلاب فرهنگی مورد تایید قرار گرفت. اما پیش از اینکه بخواهم به بیان محتوای بحث بپردازم و چهارچوب کلی کار را به شما عرضه کنم، احساس میکنم خوب است از جانب شما سوالی از خودم بپرسم.

سوال من این است: چرا یک معلم باید فلسفه تربیت بداند؟ مگر نگفتید که هر کسی فلسفه ی شخصی خودش را داشته باشد، خیلی خوب است. پس شما اجازه بدهید خود □ ما برویم معلم بشویم، کم کم فلسفه ی شخصی خودمان را خواهیم داشت. چرا شما میخواهید یک فلسفه ی تربیتی □ واحد را به عنوان فلسفه ی تربیتی □ اجتماع به ما القا کنید تحمیل کنید ترویج کنید از یک فلسفه تربیتی در باب □ چیستی، چرایی و چگونگی □ تربیت؟ چرا باید همه معلم ها یک جور درباره تربیت بیندیشند؟ این سوال مهم است. اولاً دوستان عزیز، مهارت آموزان عزیز، داشتن □ فلسفه ی تربیتی □ اجتماع، هرگز به معنای این نیست که معلم نباید فلسفه ی تربیتی شخصی داشته باشد. این را از ذهنمان دور کنیم که فلسفه ی تربیت در جمهوری اسلامی را اگر خواندیم، دیگر اصلاً لازم نیست که فلسفه ی تربیت شخصی داشته باشیم. اما دوستان عزیز، نهاد تربیت، یک نهاد اجتماعی است. قرار نیست که در مدرسه دهها معلم که در یک دبیرستان راهنمایی دبستان با هم کار می کنند، هر کسی کار خودش را انجام دهد. به اصطلاح، با ناهماهنگی و تناقض □ میان □ روش های تربیتی همراه باشیم. یک معلم با معلم دیگری، روشش آنچنان باشد که بچه ها را گیج کند. مدرسه ی یک جور فکر کند درباره تربیت، مربی □ تربیتی یک جور دیگر، ناظم یک جور. حالا برویم بالاتر بگوییم مدرسه یک جور درباره تربیت فکر می کند و خانواده یک جور دیگر. نهادهای اجتماعی دیگری که در باب تربیت هستند مثل مسجد، مثل رسانه، آنها هم می گویند که ما فلسفه ی خود را داریم. من از شما سوال می کنم آیا یک نظام اجتماعی که تعداد زیادی، فلسفه های شخصی در باب تربیت در آن جریان دارد، آیا این به تناقل و تناقض گوئی و تضاد و ناهماهنگی نمی انجامد در کارهای تربیتی؟ آیا عمل تربیتی مدرسه را رسانه نمی تواند در اثر این بی نظام مند نبودن □ جریان □ تربیت و ناهماهنگی □ میان □ فلسفه های تربیتی در حقیقت نوعی در ان ایجاد ناهماهنگی و حتی رد کردن □ رفتارهای تربیتی □ یکدیگر داشته باشد. من فکر می کنم این گونه است. فکر می کنم ما اگر در یک جامعه هستیم اگر در یک مدرسه هستیم حتی بالاتر به شما بگویم در کوچکترین نهاد تربیتی جامعه یعنی خانواده. اگر پدر و مادر باهم در باب تربیت همفکر نباشند، هم دل نباشند، پدر یک جور تربیت کند و مادر یک جور فکر کند در باب تربیت. به تعبیر ضرب المثل رایجی که همه شما با آن آشنا هستید که می گوید آشپز که دوتا شد اش یا شور می شود یا بی نمک. اگر قرار است من به عنوان پدر با همسر من به عنوان مادر درباره تربیت فرزند مان یک نتیجه هماهنگ را داشته باشیم حتماً باید فلسفه های تربیتی مان با هم مشترک باشد و به یک هماهنگی دست پیدا کنیم. حتی اگر میخواهیم تنوع هم داشته باشیم با هماهنگی متنوع باشیم. خوب این در یک نظام □ اجتماعی بزرگ مثل نظام آموزش و پرورش معلوم است که این کار ضروری تر است. خوب دوستان پس بنابراین فلسفه ی تربیت، کاری نیست که ما بگویم چون فلسفه ی تربیتی شخصی دارم پس نیازمند به فلسفه تربیتی نهادی یا فلسفه تربیتی اجتماعی نیستیم. آن هم مورد نیاز است. برای ایجاد هماهنگی، برای اینکه سیاست های واحد و هماهنگی در نظام آموزشی ما باشد، لازم است که یک فلسفه ی تربیتی بر کل این جریان، حاکمیت داشته باشد و معلمان ما در عین حال که فلسفه تربیتی شخصی خود را دارند قبول کنند که یک چهارچوب کلی و هماهنگ و واحد هم بر کل جریان تربیت حکمفرماست. یک چتر واحدی بر کل جریان تربیت هست. فکر می کنم جواب سوال قانع کننده باشد. حالا شما هم فکر کنید، بحث کنید با دوستان خودتان، با معلمان مختلف، با همکاران خود که آیا می توان درباره تربیت هر کسی یک جور فکر کند؟

درس فلسفه جلسه اول - قسمت چهارم

حالا امکان داره شما بگین خوب اصلاً فلسفه نخواستیم، هر چی از بالا دستور دادن ما گوش میکنیم، من فکر میکنم این هم غلطه چون معلم □ موفق، معلمی است که فکوره، در مواجهه با موقعیت ها تقلید کننده نیست، تبعیت □ محض هم نمیکند، نگاهش نگاهی است که متناسب با واقعیت ها و موقعیت ها و شرایط انتخاب میکنه، بخش نامه ها و دستور العمل ها بر اش وحی منزل محسوب

نمیشه چون تنوع داره مدارس ما . مگر میشه که کسی در وزارت آموزش و پرورش بشینه یک دستور بده به تمام کشور که یک کار را انجام بدهند، بنظر من این کار خطاست. فکر میکنم باید معلم ما آزادی عمل داشته باشه. در مثلا آموزش □ یک کتاب، اجازه بهش بدیم که بچه ها رو ببینه در چه شرایطی هستند متناسب با واقعیت ها و شرایط اونها تصمیم گیری کنه راجب به حجم درس، نه اینکه بگیم از بالا دستور دادند. این راه حل ها، راه حل های خوبی نیست. ما یکی از پیش نیازهای تحول بنیادین رو میگیریم معلمان □ ما، معلمان □ فکوری باشند یعنی معلمانی که اهل عمل وتفکرند، انتخاب گردند، این انتخاب گری رو حتما باید با توجه به یک چهارچوب □ کلان □ اجتماعی که مورد قبول هست و با فرهنگ ما سازگار را انجام دهیم. بنابراین هم ما ترویج میکنیم فلسفه ی شخصی را و هم دفاع می کنیم از ایده ی معلم فکور. اما هم قبول میکنیم که این معلمان □ فکور باید یک چهارچوب □ کلانی بر کل جریان نظام آموزشی رابپذیرند به عنوان یک چهارچوب هماهنگ کننده و وحدت بخش تا از تعارض و تناقض و رفتن □ راههایی که تلاشهای همدیگرا از بین ببریم محصولش را، پیشگیری کنیم.

خب، کاری که ما می خواهیم در این مجموعه خدمتون انجام بدهیم، چون این کتاب که خدمتون عرض کردم منبع □ اصلی درس هست و به صورت متن پی دی اف در سایت شورای عالی آموزش و پرورش در اختیار شماست یعنی شما میتوانید از طریق سیستم اینترنت در سایت شورای عالی آموزش و پرورش وارد بشید و این مبانی نظری تحول بنیادین را کشف به صورت یک متن پی دی اف شده اخذ کنید و بعدا برای خودتون پرینت بگیرید اما حدود چهارصد پنجاه صفحه متن هست و البته متن هم متن آموزشی نیست و باتوجه به شناختی که نسبت به مهارت آموزان عزیز داشتیم و برای تسهیل کار خودم از این مجموعه سعی کردم ی مجموعه حدود نود صفحه خلاصه کنم که برای شما خواندن اون راحتتر باشه. اون مجموعه بعنوان خلاصه ی مبانی نظری تحول بنیادین در قالب یک کتاب پی دی اف همراه با این فیلم آموزش مجازی در اختیارتون قرار خواهد گرفت. نتیجه اینکه اگر اون حدود نود صفحه رو شما با دقت بخوانید بنظر من برای شما در مرحله ی اول کفایت میکند. اگر شما احساس کردید که در بعضی درسها ابهام دارید سوالاتی براتون به وجود آمده است قطعا من پیشنهاد میکنم که متن اصلی کتاب را بصورت پی دی اف در کنار خودتون هم داشته باشید و به متن اصلی مراجعه کنید. کتابهای فلسفه تربیت زیادی هم در زمینه ی فلسفه ی تربیت نوشته شده اما بیشتر، بحث های نظری آکادمیک است. ولی برای جمهوری اسلامی و بحثهای تربیتی که متناسب با نگاه کشور ما باشد کمتر وجود دارد. اما کتابهایی هم در بازار نشر وجود دارد که فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی یا فلسفه تربیت اسلامی را بحث هایش دارند که شما میتونید به انها مراجعه بکنید بعنوان منابع جنبی این درس. اما خود ما سعی میکنیم بحث های که میکنیم بر محور همین خلاصه مبانی نظری تحول بنیادین باشد و همچنین اون جزوه ای که من بصورت تلخیص من آماده کردم و امتحان و آزمونی که در پایان این دوره آموزش نظری از شما گرفته خواهد شد از این متن □ تحول نظری بنیادین خواهد بود. کل بحث را هم من پیش بینی کردم که چون حدود 20 جلسه ما باید در خدمت شما باشیم، این 20 جلسه رو حدود پنج تا شش جلسه اش را اختصاص میدهم به فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران که اون بحثهای مبانی و اساسی را اول آشنا بشین باهاش که در این بخش شما حرفهایی می شنوید که مخصوص آموزش و پرورش نیست. اما صبر کنید و تحمل کنید اینجور نباشه که بگید اقا این حرفها که حرفهای کلیه. اول حرفهای کلی درباره تربیت می زنیم بعد از اون، وارد بحثهای بعدی میشیم که مربوط به آموزش و پرورش یاهمون تربیت عمومیهست. یعنی ابتدا از یک بحث کلیتر شروع میکنیم بعد این بحثها را میبریم در قالب و در خصوص آموزش و پرورش یا همون تعبیری که ما داریم تربیت رسمی و عمومی که به کار خواهیم گرفت که میشه بخش دوم کار. و بخش سوم: دلالت ها یا پیامدهای این فلسفه ی تربیت رسمی و عمومی ، و آن فلسفه ی تربیت برای عمل □ تربیت است. خب این حرفها رو زدیم ، در برنامه درسی چکار باید کرد؟ در مدیریت چکار باید کرد؟ در تربیت نیروی انسانی باید چکار کرد؟ اون حرفها میشه حرفهایی که ما

خیلی مختصر می‌گیم و انتظار داریم که شما بعد از اینکه تحمل کردید و قبول کردید باور کردید محتوای فلسفه تربیت و فلسفه تربیت رسمی و عمومی را درباره تربیت و تربیت رسمی و عمومی، خودتون اهل به اصطلاح استنتاج □ نتایج این حرف برای عمل تربیتی □ خودتون و همکاراتون میشدید بعد بگید این مدرسه ای که ما داریم آیا مدرسه خوبی هست؟ براساس فلسفه تربیت یا نه؟ آیا روشی که من دارم تربیت میکنم بچه ها رو، آموزش میدم آیا با این فلسفه تربیتی سازگار است یا نکنه برخلاف اون دارم حرکت میکنم؟ خوب با اجازه من این بحثهای مقدماتی رو به پایان میرسونم و شروع میکنم براساس یک مجموعه اسلایدهایی که درست کردم که شما هم مشغول دیدنش هستید به هر صورت بحثم را پیش ببرم. اول از همه خودم احساس کردم که خوب هست که یک روایتی از امام علی علیه السلام رو خدمت شما تقدیم کنم که بعنوان اینکه هر کار مهم مخصوصا معلمی رو براساس علم، بصیرت و فهم باید انجام بدهیم. امام علی علیه السلام میفرمایند من عمل علی غیر علم کان ما یفسده و اکثر مما اصلاح، این بیان حکیمانه نشان میدهد که اگر من و شما میخواهیم عملی انجام دهیم نمیتوانیم تنها به نیت خیر خودمان اکتفا کنیم بایدعالم باشیم به موضوع کار. اگر من میخواهم کار شایسته ای انجام بدهم باید بشناسم موضوع را. اگر من میخواهم پزشک خوبی باشم فقط نمیتوانم با نیت خیر به سمت پزشکی بروم باید یک پزشک عالم باشم. اگر میخواهم مهندسی باشم که مهندسی کنم برای کشورم و برای جامعه ام حتما نیازمند علم است. خوب تربیت هم همینطور. عزیزان مگر میشود من معلم باشم اما معلمی که عالم نباشم به کیفیت تعلیم و تربیت. امام میفرماید کسی که عمل کند بر غیر علم، کان مایفسده و اکثر مما اصلاح یا مایصلح، آنچه که فساد میکند ضررش بیشتر از آن چیزهایی است که اصلاح میکند. بنابراین ما به این نکته توجه کنیم .

درس فلسفه جلسه اول - قسمت پنجم

برای اینکه بحث را در بحث مبانی نظری پیش ببرم، اول اجازه میخواهم از شما، ضرورت □ داشتن □ یک فلسفه تربیت و مبانی □ نظری را برای تحول بنیادین با یک بحث کلی تر در چند اسلاید به شما اشاره کنم. دوستان، آموزش و پرورش کشور ما، مشکلات بنیادین □ زیادی دارد که سالهای سال باهاش درگیریم. من به برخی از آنها در این اسلاید اشاره کرده ام:

اهم مشکلات تلاشهای اصلاحی و تحولی در آموزش و پرورش کشور ما

- ناهماهنگی و مغایرت نسبی با مبانی اسلامی
- نادیده گرفتن نسبی مقتضیات فرهنگی و ملی
- عدم پاسخگویی مناسب به نیازهای متریبان و جامعه
- عدم تعامل اثربخش با سایر بخشهای فرهنگی جامعه
- ناسازواری و عدم انسجام درونی بین بخش های مختلف
- یکسو نگری و فقدان اعتدال و جامع نگری
- ناهماهنگی و ناسازگاری بین برنامههای اصلاحی
- ضعف ارتباط با چشم انداز توسعه کشور

«توضیح اسلاید وقتی استاد روی اسلاید میخواند برای موارد یک تا سه): تقریباً همه میگویند که آموزش و پرورش □ ما، با نگاه اسلامی، بخواهیم بگیریم، نیست. با مقتضیات □ ملی و فرهنگی ما سازگار نیست. بی انصافی نکنم، بعد از انقلاب، سعی کردیم با بحث های □ فرهنگی □ کشور خودمون، و با بحث های اسلامی و با مقتضیات □ ملیمون، هماهنگ باشیم؛ اما هنوز فاصله داریم. خیالی از اجزا و عناصر □ برنامه های ما، هنوز با بحث های فرهنگی و اسلامی و اصیل ما، هنوز فاصله داره. حتماً شنیدید تعبیری که مقام معظم رهبری بکار بردند به نام اسلامی شدن □ دانشگاه، اسلامی کردن □ آموزش و پرورش. این برای چیه؟ برای اینکه ما بعد از حدود سی سال، هنوز اون مطلوب های خودمون رو در بحث های اسلامی و فرهنگی □ اصیل ایرانی، نتونستیم آموزش و پرورش خودمون رو با اون تطبیق بدیم. یکی از اشکالات جدی که شما با اون سر و کار دارید، عدم پاسخگویی □ مناسب به نیازهای متریبان و جامعه است. آموزش و پرورش ما خیلی هزینه میکنه، اما نیاز متریبان برآورده نمیشود. «توضیح اسلاید وقتی استاد روی اسلاید میخواند برای مورد چهار): آموزش و پرورش ما با دانشگاه، با حوزه، با رسانه، با خانواده، با مسجد، ارتباط خوبی نداره. این کار خودش رو میکنه، اونها هم کار خودشون رو میکنند. «توضیح اسلاید وقتی استاد روی اسلاید میخواند برای مورد ششم): یکسو نگری و فقدان اعتدال و جامع نگری در آموزش و پرورش ما به چشم میخورد. یعنی گاهی افراط میکنیم در یک بخش از ابعاد تربیت، و ابعاد دیگر را میگذاریم کنار. و یا بالعکس. و این افراط و تفریط ها و یکسو نگری ها در طول تاریخ آموزش و پرورش ما، به کرات مشاهده شده. «توضیح اسلاید وقتی استاد روی اسلاید میخواند برای مورد هفتم): این برنامه هایی که داریم، اصلاً با همدیگر هماهنگ نیستند. خود □ برنامه های اصلاحی □ ما با هم نمیسازد. «توضیح اسلاید وقتی استاد روی اسلاید میخواند برای مورد هشتم): همچنین برنامه ی آموزش و پرورش ما با چشم انداز توسعه ی کشور ارتباط ندارد.

ما احساس کردیم نظام فعلی آموزش و پرورش چند مسئله بنیادی دارد. (ما وقتی سند تحول مینوشتیم احساس کردیم این مسائل، مسائل اساسی است):

اهم مسائل بنیادین نظام فعلی آموزش و پرورش:

1. فقدان فلسفه تربیتی متناسب با جامعه اسلامی (با دو ویژگی اسلامی و ایرانی)
2. فقدان فلسفه تربیت رسمی و عمومی متناسب با جامعه اسلامی ایران (با دو ویژگی اسلامی و ایرانی)
3. فقدان رهنامه نظام تربیت رسمی و عمومی و متناسب با جامعه اسلامی ایران (به طور منسجم و سازگار مورد وفاق نسبی سیاست گذاران و مدیران و برنامه ریزان)

فلسفه ی تربیتی، متناسب با جامعه اسلامی ایران □ نداریم ما، نداشتیم ما اونموقع (۲) تربیت رسمی و عمومی یعنی آموزش و پرورش، فلسفه ای نداره برای خودش که متناسب با جامعه اسلامی ایران باشد. (۳) یک رهنامه، یک دکتری، یک چهارچوب رهنما، برای اعمال آموزشی، برای برنامه های درسی، مدیریت، نظام پژوهش، و بقیه بحث هایی که در این نظام آموزش است، یک رهنامه نداریم که متناسب با کشور ما، بر اساس فلسفه ها، وجود داشته باشه. که ما هر روز به یک سمت حرکت نکنیم. به اصطلاح حرکت های قیقاژی و رفت و برگشتی در اصلاح □ آموزش و پرورش ما به حداقل برسه. سلیقه ی مدیران کار نکنه □ بلکه سیاست های واحدی بر آموزش و پرورش ما حاکم باشه.

برخی از مسائل مهم نظام موجود آموزش و پرورش (ناشی از فقدان مبانی فلسفی و نظری):

- بی ثباتی در فرآیند سیاست گذاری و برنامه ریزی و اجرا
- ناهماهنگی آشکار بین نهاد آموزش و پرورش با سایر عوامل سهیم در جریان تربیت
- عدم حمایت مناسب جامعه از نهاد آموزش و پرورش

- تمرکز گرایی افراطی و بی توجهی به مقتضیات بومی و محلی
- آرمان گرایی غیر واقع بینانه در سیاست ها و برنامه ها
- حاکمیت نگرش حافظه محور بر فرایندها یاددهی - یادگیری
- افراط و تفریط مداوم در پرداختن به جنبه‌های مختلف در طبیعت

ما فکر میکنیم اگر مبانی فلسفی و نظری خوبی داشتیم، اینقدر سیاست‌گذاری و اجرای برنامه ما بی ثبات نبود. هر چند سال یک سیاست در آموزش و پرورش ما طراحی میشه و اجرا میشه. آموزش و پرورش ما با سایر عوامل سهیم هماهنگی ندارد بلکه ناهماهنگی آشکار دارد. الان همه شما میدونید که خانواده‌های ما هر کدامشون کار خودشون را میکنند. یا رسانه ما با آموزش و پرورش ما هماهنگ نیست در جریان تربیت. اصلا جامعه از آموزش و پرورش حمایت نمیکند. نکته بعدی، که بسیاری از شما در سراسر کشور از آن رنج میبرید، اونم این هست که متأسفانه یک تمرکز گرایی افراطی در نظام آموزش و پرورش است. یعنی همه بحث‌ها را بخواهیم از وزارت آموزش و پرورش برای کل کشور دستور العمل یکسان دهیم. یعنی توجه نکنیم که در سیستان و بلوچستان، در کرمان، در آذربایجان غربی، و ... متناسب با اونجا تربیت چگونه باید باشد. نکته دیگر اینست که بسیار آرمان‌گرایانه، برنامه‌ها و سیاست‌ها را بسته ایم، جوریکه واقعیت‌ها را کاملا کنار گذاشتیم. نگرش حافظه محور، بر فرایندها یاددهی - یادگیری حاکم است و همچنین افراط و تفریط هم بر این فرایند حاکم است.

برخی از مسائل مهم نظام فعلی آموزش و پرورش (ناشی از فقدان مبانی فلسفی و نظری مدرن):

- حضور کمرنگ (یا بعضا غیبت) نظام ارزشی و دینی جامعه اسلامی در بسیاری از برنامه‌های آموزشی و درسی
- دچار شدن به تقلید یا القاط در مواجهه ناگزیر با تجارب جهانی
- حاکمیت نگرش تفکیکی و تجزیه گرا (بین فعالیتهای آموزشی و پرورشی - برنامه درسی و فوق برنامه - بین اهداف شناختی و عاطفی و رفتاری و ...)
- عدم انسجام بین اجزا و عناصر سازمانی
- ابهام در هدف و کارکرد مشخص نهاد آموزش و پرورش

نظام ارزشی و دینی جامعه، حضور کمرنگی دارد در بسیاری از برنامه‌های آموزشی. تقلید یا القاط: وقتیکه ما مواجه میشویم با تجارب جهانی، یا تقلید میکنیم یا القاط میکنیم. یا میرویم کاملا از یک کشور غربی، یک برنامه را میگیریم و از آن استفاده میکنیم و یا میرویم از اون کشور و اون کشور و اون کشور یک مجموعه القاطی درست میکنیم برای برنامه‌های خودمون. نکته بعدی، که بسیار مهم است و شاید سوال شما هم باشد که چرا من نمیگم تعلیم و تربیت و میگویم تربیت؟؟! بین آموزش و پرورش، تعلیم و تربیت، برنامه‌ی درسی و فوق برنامه، ما آمدیم تفکیک قائل شدیم و میگوییم برخی از برنامه‌ها آموزشیه و بعضی برنامه‌ها پرورشی هست. بعضی هاش، برنامه‌ی درسیه و بعضی هاش، تربیتیه. برخیش اهداف شناختیه. این تقسیم بندی‌ها، تفکیک کردن □ کار تعلیم و تربیت که یکپارچه است را به نتیجه رسونده. خب کارکرد مشخص نهاد آموزش و پرورش ما چیست؟ این هم نمیدونیم.

تعریف سند ملی آموزش و پرورش (مصوبه شورای راهبردی طرح):

(۱) «سند ملی آموزش و پرورش در افق چشم انداز بیست ساله» دربردارنده مبانی نظری، اهداف، اصول، مأموریت، چالشها، چشم انداز و راهبردهای تحول در نظام آموزش و پرورش می باشد.

۲) و «با در نظر گرفتن نقش محوری برای ارزش ها و باورهای دینی و ملی در ترسیم جهتگیریهای اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران، بر تدوین سند ملی آموزش و پرورش بر اساس مبانی نظری برآمده از فلسفه آموزش و پرورش با الگوی اسلامی و ایرانی تاکید کرده است».

اینجا بود که در سال 84، به این نتیجه رسیدند که یک سند ملی به نام سند ملی □ آموزش و پرورش که الان شده به نام سند تحول بنیادین، طراحی کنند که، اهداف، اصول، مأموریت، چالشها، چشم انداز و راهبردهای تحول در نظام آموزش و پرورش را داشته باشد. اون سند همان چیزی است که الان شما به عنوان سند □ تحول □ بنیادین شنیدید. اما نکته مهم اینست که گفتند □ شورای راهبردی طرح گفته بود این طرح باید بر اساس مبانی نظری برآمده از فلسفه آموزش و پرورش با الگوی اسلامی و ایرانی باشد. یعنی مبانی نظریمان باید با نگاه اسلامی باشد. این شد که ما این کار را انجام دادیم.

هدف مطالعات نظری: تدوین الگوهای نظری کلان و خرد برای نظام تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران:

- تدوین "فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران"
- تدوین "فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران"
- تدوین "رهنامه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران"
- استخراج دلالت های مبانی نظری مدون برای سایر عناصر سند تحول بنیادین نظام تربیت رسمی و عمومی

مطالعات نظری که بنده در طرح تحول بنیادین مسئولش بودم در کمیته مطالعات نظری □ قرار شد که الگوهای نظری رو برای نظام تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی تعریف کنیم. به سه الگوی نظری رسیدیم: (۱) فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران □ (۲) تدوین فلسفه تربیت رسمی و عمومی (یعنی همون چیزی که ما بهش میگیم آموزش و پرورش) □ (۳) تدوین رهنامه تربیت رسمی و عمومی. این سه تا، هدف اصلی مطالعات نظری بود که در کمیته مطالعات نظری اتفاق افتاد. سپس، از این مبانی نظری که حاصل سه مجموعه مدون است، استفاده کنیم برای اینکه سند تحول بر اساس آن طراحی شود.

بحثهای مقدماتی ما درباره این بحث و موضوع این بحث به پایان رسید. اکنون آماده هستیم با تاملی که شما راجع به بحثهایی که این جلسه، من خدمتون عرض کردم و خواندن مقدمه ای که در اون، مبانی نظری سند تحول آماده است و در خلاصه مباحث مبانی نظری هم به آن اشاره کردم، آماده میشوید که شما هم با انگیزه کامل وارد بحثهای □ محتوایی □ فلسفه ی تربیت در جمهوری اسلامی شوید. اما به عنوان طرح سوال و فعالیت یادگیری، من سوالی مطرح میکنم. با پاسخ به این سوال فکر کنید که داشتن فلسفه تربیت برای مدارس ما و التزام به یک فلسفه ی تربیتی اجتماع یا همان فلسفه ی تربیتی مخصوص یک جامعه، با نگاه به فرهنگ و ارزشهای جامعه، چه آثار مثبتی دارد؟ به نظر شما مدیران و معلمان ما در آموزش و پرورش یا سایر نهادهای تربیتی، از توجه به این مبانی نظری میتوانند چه فایدههایی ببرند؟ روی این سوالها فکر کنید.

جلسه دوم

درس فلسفه جلسه دوم - قسمت اول

در درس قبلی، ما بحثهای مقدماتی را در مورد مفهوم فلسفه ی، فلسفه ی تربیت رسمی و عمومی، فلسفه ی تربیت در جامعه اسلامی ایران، و ضرورت پرداختن به اون را مطرح کردیم. پیش از شروع بحثمون، با توجه به اینکه قول دادیم دیگه وارد بحثهای محتوایی فلسفه ی تربیت بشیم؛ در چند جلسه اول قرار شد که به بحث فلسفه ی تربیت به معنای عامش با شما گفتگو کنیم یعنی بیان چپستی، چرایی، و چگونگی فلسفه ی تربیت به معنای عام متناسب با فضای فرهنگی و اجتماعی جامعه ی اسلامی ایران بیان کنیم. پیش از رفتن به سر اصل مطلب، اگر شما علاقه مند بودین کتاب یا منبعی را مطالعه کنید، یک کتابی است که یکی از استادان حوزه فلسفه ی تربیت ایران جناب آقای دکتر خسرو باقری در قالب یک گفتگو بی میان یک معلم و فیلسوف طراحی کردند تا مفهوم یا مفاهیم فلسفه ی تربیت را برای معلم توضیح بدهند. این کتاب عنوانش هست گفت و گوی معلم و فیلسوف که توسط انتشارات علمی و فرهنگی چاپ شده که بحث های زیبایی را در بحث فلسفه ی تربیت داره، در باب ضرورت فلسفه ی تربیتی یا فلسفه ورزی فلسفه ی تربیتی برای معلمان میتوانید بر اساس این کتاب، حرکت کنید.

خب ما بحثمون از الان شروع میشه و وارد بحث فلسفه ی فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی میشویم.

در چند جلسه ی نخست، محتوای این بحث را خواهیم داشت.

«فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران»: مجموعه ای از گزاره های مدلل و مدون که به تبیین چپستی، چرایی و چگونگی تربیت، در جامعه اسلامی ایران به شکلی جامع، سازوار، به هم پیوسته و مبتنی بر مبانی اساسی معتبر و متناسب با نظام فکری و ارزشی مقبول در جمهوری اسلامی ایران می پردازد تا به مثابه "چارچوب نظری کلان برای هدایت انواع تربیت و سامان دهی جریان تربیت در جامعه اسلامی ایران نقش آفرین باشد".

اولا فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران یعنی چه؟ چه مفهومی از این عبارت طولانی مدورد نظر ماست. همچنانکه مشاهده میکنید در این اسلاید (جدول بالا) این بیان رو داریم: مجموعه ای از گزاره های مدلل و مدون، که به تبیین چپستی، چرایی و چگونگی تربیت، در جامعه اسلامی ایران به شکلی جامع، سازوار، به هم پیوسته و مبتنی بر مبانی اساسی معتبر و متناسب با نظام فکری و ارزشی مقبول در جمهوری اسلامی ایران می پردازد تا به مثابه "چارچوب نظری کلان برای هدایت انواع تربیت و سامان دهی جریان تربیت در جامعه اسلامی ایران نقش آفرین باشد". این تعریف فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی، اولاً با اون مفهوم فلسفه تربیت که گفتم حاصل تلاش فکری با توجه به معانی مدلل، درباره چپستی و چرایی و چگونگی تربیت، یکی است ولی اختصاص خورده است که این چپستی، چرایی و یا چگونگی تربیت را در جامعه اسلامی ایران سعی کرده به سرانجام برساند. البته این تبیین چپستی، چرایی و یا چگونگی در نگاه فلسفی، نگاه جامع و همه جانبه و سازوار است یعنی تناقض درش نیست و سعی کرده به صورت به هم پیوسته همه ابعاد این گزاره ها با هم مرتبط باشند و براساس آن مبانی اساسی ایی که در نظام فکری

و ارزشی جامعه ایران مقبول است. خب فایده این مجموعه چیست؟ جمله آخر در این تعریف، ناظر بر این سوال است { تا به مثابه " چارچوب نظری کلان برای هدایت انواع تربیت و سامان دهی جریان تربیت در جامعه اسلامی ایران نقش آفرین باشد". } . به تعبیری، کارکرد □ فلسفه تربیت این است که دوتا کاربکند. اولاً: انواع تربیت را هدایت کند. چون یه چارچوب نظری □ کلان است؛ یک چارچوبی هست که جهت دهی و هدایت میکند انواع تربیت را. یعنی انتظار از فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی اینست که: تربیت در شکل رسمی و عمومی - تربیت در شکل غیررسمی - تربیت به شکل آموزش عالی - تربیت در شکل رسانه ای - و انواع تربیت را در سنین مختلف - تربیت در دوران کودکی - تربیت در دوران بزرگسالی - تربیت های تخصصی مثلا در نظام فنی و حرفه ای و... همه رو باید این تعریف و این تبیین از تربیت در جمهوری اسلامی هدایت کند. و ساماندهی جریان تربیت.

دوم: ساماندهی یعنی چه؟ یعنی ما با توجه به این بتونیم جریان □ تربیت را از انسجامی برخوردار کنیم. انسجامی میان انواع تربیت باشد. اینطور نباشد که آموزش و پرورش ما با آموزش عالی ما، دو تا جزیره جدا باشند و هیچ ربطی به هم نداشته باشند. حتما خبر دارید که در جریان کنکور، جریانی هست که این دو ارگان (آموزش و پرورش و آموزش عالی) در موردش باهم دعوا دارند. آموزش و پرورش میگه این کنکور به ما لطمه میزنه. آموزش عالی میگه من کار ندارم و باید کنکور را اینطوری بگیرم. آموزش و پرورش میگه این نوع کنکور گرفتن ضربه میزنه به اهداف تربیتی ما چون جریان حفظ و حافظه پروری را در آموزش و پرورش احیا میکنه که بر خلاف مصالح و محاصل تربیتی ماست اما آموزش عالی میگه من به این چیزا کاری ندارم و کار خودم را میکنم. این یه نمونه از تضاد و تعارض بین دو نظام آموزشی کشور ما هست. اگه قراره که بین آموزش و پرورش ما و رسانه ی ما، که یک نهاد تربیتی باید باشد، هماهنگی وجود داشته باشه، خب کی میتونه این هماهنگی را ایجاد کنه؟ با بخشنامه و دستورالعمل که نمیشه. باید یه چارچوبی باشه که کل جامعه، اون رو قبول داشته باشن. به نظر ما، فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی، این نقش را دارد. پس دقت کنید این مباحثی که در جلسات اول مطرح میکنم، فقط منحصر به فلسفه تربیت رسمی و عمومی نیست، حرفهایش بدرد خانواده ها هم میخورد. بدرد مسیولین نهادهای تربیتی مختلف هم میخوره. رسانه ملی ما هم باید لوازم این حرف ها را بپذیره تا انواع تربیت با هم هماهنگ بشوند.

فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران؛

- بیان مبانی اساسی تربیت
- تبیین چیستی تربیت
- تبیین چرایی تربیت
- تبیین چگونگی تربیت

فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی چیست؟ که تعریفش را کردیم.. حالا بگیم چه اجزایی دارد؟ چهار جز دارد. ۱) بیان مبانی اساسی تربیت که حالا شروع میکنیم و در این جلسه بهش میپردازیم. ۲) بیان چیستی تربیت. با توجه به این مبانی بگوییم تربیت یعنی چه. که تربیت چه مولفه هایی دارد، چه ابعادی دارد، چه قلمرو ای دارد، و وجه تمایزش با سایر فعالیت های اجتماعی چیست. این را ما میگیم تبیین چیستی تربیت. البته دقت میکنید که چیستی تربیت یه امری نیست که خیلی آشکارا و واضح و امری باشد که در تمام جوامع یه جور تعریف بشه. ما متناسب با دیدگاه ارزشی، فکری و مبانی خودمون این تعریف رو میکنیم. در جوامع دیگر، جور دیگری تعریف میکنند چون مبانی دیگری دارند. پس چیستی تربیت مثل امور عینی، مثل یک میز نیست که همه جا یه تعریف داشته باشه. تربیت یک امری هست که تعریفش هنجارمنده. یعنی وابسته به ارزشهاست. اینکه شما انسان را چگونه میبینی یا انسان مطلوب رو چگونه بینی، تاثیر داره در تعریف تربیت. پس اینطوری است که ما مسلمانها با سایر مکاتب فلسفی و ارزشی و نظامهای

ارزشی دیگر به جور تعریف از تربیت نداریم. تعریف تربیت، یک تعریف هنجاری و تجویزی هست. اولین بخش □ محتوایی □ فلسفه تربیت، تبیین چیستی است؛ به این مفهوم که گفتم یعنی تربیت چنانکه باید و شاید.

درس فلسفه جلسه دوم - قسمت دوم

فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران؛

- بیان مبانی اساسی تربیت
- تبیین چیستی تربیت
- تبیین چرایی تربیت
- تبیین چگونگی تربیت

سوال دوم این است که چرا تربیت؟ خب تربیت چه فایده داره؟ چه ضرورتی داره که ما هزینه کنیم برای تربیت؟ البته امکان داره که شما بگین که این که معلومه، اصلا بدیهی است، بحث نمی خواد. دوستان اتفاقا عرض می کنم که بحث می خواد. شما ببینید خانواده های ما، سردمداران □ نظام های اجتماعی ما چه قدر به تربیت اهمیت می دهند، چه اولویت و جایگاهی برای تربیت قائلند؟ چرا هزینه کردن برای نظام آموزشی در کشور ما اینقدر با سختی اتفاق می افته؟ همیشه ما باید گرفتار باشیم که در برنامه و بودجه، آموزش و پرورش، بیشترین کسری بودجه ها رو داشته باشه. چرا؟ چون تربیت رو یک امر مصرفی می دونن. جایگاهش رو در تولید سرمایه ملی، مهم نمی دونن. خب اگه مهم بدونن که هزینه می کنن. مثل اینکه برای چاه نفت هزینه میکنیم ما مثل اینکه برای سرمایه های شرکت ها یا کارخانجات صنعتی مون سرمایه گذاری میکنیم. میگیریم هزینه پس میدادو جواب داده میشه، باز پس داده میشه. خوب چطور ما در جریان تربیت ...؟ چون ما جایگاه تربیت رو درست نمی شناسیم. حتی بالاتر عرض کنم: خانواده های ما، چرا در سبد هزینه ی خانوادشون، هزینه ایی که برای تربیت و آموزش بچه هاشون میکنند، آنچنان که باید و شاید نیست. هزینه جای دیگه می کنند. در لباس و در خوراک و در رفاهیات بچه هاشون خرج می کنند اما وقتی می خواهند خرج کنند در کمک به امر آموزش و تربیت فرزندشان، کم می گذارند. چرا؟ چون مهم نمی دوننش. پس باید چرایی □ تربیت برای یک جامعه روشن بشه، برای مسئولان و دست اندرکاران و تصمیم گیرندگان □ جامعه معلوم بشه تربیت یعنی چه و چرا؟ اهدافش چیه؟ غانتش چیه؟ کارکرد تربیت چیه؟ این حرف ها، حرف هایی هست که ظاهرا بدیهی به نظر می رسه عزیزان من فکر میکنم خود شما و ما هم هر چه قدر فکر کنیم، به اهمیت تربیت بیشتر پی میبریم و فلسفه تربیت ما را در این زمینه هم کمک می کنه.

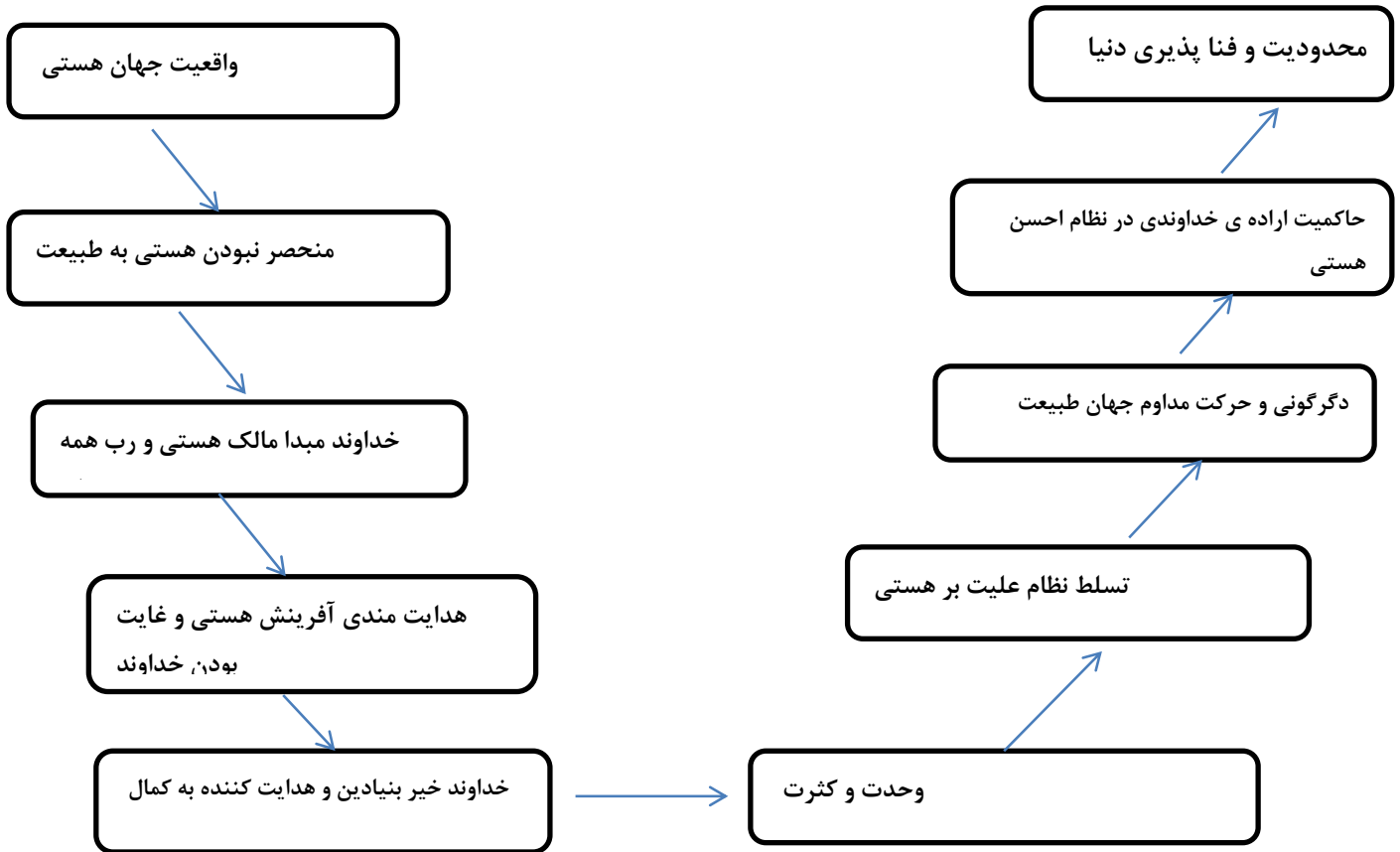
۳) مسئله سوم یا محور سوم از فلسفه ی تربیت، تبیین چگونگی تربیت است یعنی حالا که ما گفتیم که تربیت چه هدفی دارد، چه غایتی دارد، چه ضرورتی دارد، اما چگونه اتفاق بیفتد که ما میتونیم بگیریم تربیت، یعنی تربیت خوب، تربیت شایسته، تربیتی که ازش دفاع کنیم، هزینه کنیم براش، چه اصول و چه قواعدی باید بر این جریان حاکم باشه؟ چگونه ما میتونیم یک تربیت خوب رو از تربیت بد، تربیت شایسته رواز تربیت ناشایسته تمیز بدیم؟ به اصول و قواعد ی داره. اینها رو به وسیله ی بخش سوم فلسفه تربیت بهش خواهیم پرداخت. البته در چگونگی تربیت، از جمله انواع تربیت مطرح می شود؛ ارکان تربیت مطرح می شود؛ عوامل و عوامل صحیح و موثر در تربیت مطرح می شود و اصولی که حاکم بر تربیت است که چنانکه عرض کردم. خب اینها رو بیشتر توضیح خواهیم داد.

فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران:

۱= مبانی اساسی تربیت : « مجموعه ی قضایای مدلی که تبیین چستی، چرایی و چگونگی تربیت، بر اساس دیدگاه اسلامی، با توجه به آنها صورت می پذیرد و از آموزه های وحیانی اسلام و معارف اصیل اسلامی یا از تبیین های مدلل در دانش فلسفه با رویکرد اسلامی، به دست آمده اند».

بخش اول □ فلسفه تربیت در جمهوری اسلام، اون مبانی اساسی است. مبانی اساسی یعنی چی دوستان؟ مبانی اساسی تربیت: یعنی اون چیزایی که ما به عنوان بنیان ها، زیر ساخت هاو ریشه ها، سرچشمه های تعریف و تبیین آن از تربیت، به آنها اتکا می کنیم. یعنی گزاره هایی که ما آنها رو مفروض می دانیم . میگیریم اگر نگاه ما به هستی این باشد، اگر نگاه ما به نسان این باشد، اگر انسان مطلوب اینگونه خصوصیات را باید داشته باشه، اگر برای رسیدن به وضع مطلوب باید این کارو کنیم؛ این حرف ها حرف های چیه؟ حرف های فلسفی است ، حرف های اساسی است، که حالا یا دین یا مکتب □ مورد قبول ما در هر جامعه، به ما یه حرف هایی رو میزنه. با توجه به این مبانی هست که ما تعریف تربیت رو باید ارائه کنیم. پس منظور از مبانی اساسی مجموعه قضایای مدلیست که تبیین چستی چرایی و چگونگی تربیت، یعنی همون محتوای اصلی □ فلسفه تربیت، بر اساس دیدگاه اسلامی با توجه به آنها صورت می گیرد. از کجا گرفته شده؟ از تعالیم وحیانی اسلام. یعنی تعالیمی که در قرآن و سنت آمده است. عقل بشری همراه با قرآن و سنت، آنها را تایید کرده ، معارف اصیل اسلامی یا فلسفه ی اسلامی آنها رو گفته اند. پس مبانی اساسی تربیت : قضایایی است ، گزاره هایی است که مدلل، یعنی در جای خودش به اثبات رسیده ؛ اما ما به اونها اتکا میکنیم تا چستی و چرایی و چگونگی تربیت رو بتونیم تبیین کنیم . دوستان عزیز، خود □ اینکه مبانی رو از کجا گرفتیم، به یه تعبیر راحت باید بگیم از مکتب و فلسفه و جهان بینی و ایدئولوژی مورد قبولمون در جامعه. در اینجا ما کار جدید نمی کنیم، بلکه اتکا میکنیم به فرهنگ و جهان بینی و نظام ارزشی که در جامعه قبول داریم ما . همین جاست که مبانی اساسی تربیت در نگاه اسلامی با نگاههای دیگه متفاوت میشه. حالا شاید البته این کلمه اساسی شاید برای شما سوال پیش بیاره . که اساسی یعنی چه؟ غیر اساسی هم داریم؟ بله . چه مبانی علمی هم داریم؛ مثلا مبانی علمی که از علم روانشناسی گرفتیم یا از علم جامعه شناسی گرفتیم یا مبانی که از دانشهای دیگه تجربی می تونیم به عنوان به اصطلاح پشتوانه عمل تربیت در نظر بگیریم . اونها رو هم ما مبانی می دانیم اما نه مبانی اساسی . چرا چون اون مبانی هم باید روی این مبانی اساسی بنیادی سوار شوند. یعنی اونها رو ما به شرطی که با این مبانی تنافر و تضاد نداشته باشند قبول می کنیم . به اصطلاح میشه گفت که مبانی اساسی، بنیان است حتی برای انتخاب مبانی علمی یا مبانی حقوقی، مبانی سیاسی. مبانی حقوقی و مبانی سیاسی هم ما باید در یک نظام تربیتی داشته باشیم دریک فلسفه تربیت باید داشته باشیم. اما اونها درجه دوم هستند به یه تعبیری ما اینطوری میتونیم بگیریم که مبانی تربیت ، مبانی درجه اول دارد، مبانی درجه دوم دارد و مبانی درجه سوم هم دارد. مبانی که ما الان ازش حرف می زنیم مبانی درجه اول است، مبانی اساسی است که اینها رو ما مبنا قرار میدهیم برای همه انتخاب های بعدی مون . به یه تعبیری، دوستان همه کاری که ما در تعریف تربیت ، در ضرورت تربیت، در چگونگی تربیت و بعد در برنامه درسی و هر چه میکنیم ، نباید با این مبانی تناقض داشته باشه بلکه باید الهام بگیره از این حرف هایی که ما در این مبانی زدیم. مبانی کلمه ی جمع □ مبناست ، مبنا یعنی ما بُنیه غلیه یعنی آنچه که در زبان عربی یک امری بر آن بنا می شود ؛ یک ساختمانی ، ما میگیریم مبانی، به انگلیسی میگن فوندیشن foundation، به فرانسه میگن فونداسیون، در زبان فارسی هم فونداسیون رو شنیدید حتما. یعنی اون زیر ساخت ها. یه ساختمون بی اش رو میگن مبناس. حالا پی ساختمان تعلیم و تربیت، این مبانی اساسی است. توجه فرمودید که این مبانی جایگاهش چه قدر مهم هست ، هر چند که خودش بحث های تربیتی نیست، اما ریشه ی بحث های تربیتی است.

مبانی هستی‌شناختی



درس فلسفه جلسه دوم - قسمت سوم

در مبانی، نوع ما پنج نوع مبنا داریم: (۱) مبانی هستی‌شناختی (۲) مبانی انسان‌شناختی (۳) مبانی معرفت‌شناختی (۴) مبانی ارزش‌شناختی (۵) مبانی دین‌شناختی. این مبانی، در کتاب مبانی نظریه تربیت حدود هفتاد مبنا را به اختصار بیان کردیم و در مجموعه‌ای که گفته شد خلاصه‌اش هست، همه را در قالب جمله به جمله مطرح کردیم، هر کدام از اینها یک جمله است و ذکر جمله را ما اونجا گفتیم.

مبانی هستی‌شناختی:

(۱) **مبنای اول: واقعیت جهان هستی.** جهان هستی واقعیت دارد. خواب و خیال نیست. پندار نیست. این جهان، واقعیتی است که غیر قابل انکار است. این یک مبنا است. که ما در اصطلاح فلسفی، میگوییم رئالیسم. واقعیتی که فارغ از ذهن من و شما هم وجود

دارد. البته این واقعیت، ابعاد مختلفی دارد. فقط واقعیت مادی نیست که فقط با چشم ببینیم. بخشی از این واقعیت، واقعیت های غیر مادی است که آن را متافیزیک می نامیم یا ما بعد الطبیعه، واقعیت هایی مثل خدا، معاد، وجود فرشتگان- این ها را ما میگوییم واقعیت های ماوراء الطبیعی. و البته واقعیت های طبیعی و مادی. درمبانی هستی شناختی، ما به حدود یازده مبنا از فلسفه و مکتب جهان بینی اسلامی و فلسفه اسلامی رسیده ایم. این موارد را خیلی مختصر در این مجموعه (اسلاید بالا) معرفی کردم که به شکل کاملتر معرفی می کنیم.

۲) مبنای دوم: منحصر نبودن هستی به طبیعت. واقعیت به طبیعت منحصر نیست. این تفاوت □ ما با مادی گرایان است. ماتریالیسم ها، فقط واقعیت را در همین امور عینی و محسوس و مورد مشاهده میبینند. اما ما میگوییم، هستی یک جنبه ی دیگری دارد که عالم غیب است. عالم مشهود نیست (غیب و شهادت).

۳) مبنای سوم: خداوند مبدا مالک هستی و رب همه جهان. خداوند مبدأ، مالک، رب و مدبر همه جهان است. ما نگاهمان، نگاه توحیدی است. خداوند را مبدأ، مالک، رب و مدبر همه جهان می دانیم. نگاه ما، نگاه **ثنویت گرا** نیست. نگاهی که میگوید خدا، حقیقت هستی است و همه جهان وابسته به اوست. مبدأ همه جهان است. مالک همه جهان است. مدبر همه هستی است و رب همه هستی، از جمله انسان است. این تفاوت ادیان توحیدی و غیر ادیان توحیدی است. ما این حرفها را به عنوان مفروض قبول می کنیم. اگر کسی از مخاطبان ما از این بحث ها شک دارد باید آن ها را در در فلسفه و جهان بینی و بحث های کلامی دنبال کند. ما اینجا به عنوان مفروض، امری مدلل و مسلم قبول میکنیم. امری که استدلال پشت آن است و در جای خود اثبات شده است. من وارد این بحث نمیشوم، اما بدانیم اگر اینها را قبول کنیم یا نکنیم، تعریف تربیت فرق می کند..

۴) مبنای چهارم: هدایت مندی آفرینش هستی و غایت بودن خداوند. آفرینش هستی، غایت مند است و غایت آن هم خداست. این یک مبناست. اینکه هستی، بدون غایت و هدف خلق نشده است. آیه قران در این زمینه میفرماید "افحسبتم انما خلقناکم عبثاً و انکم علینا لاترجعون" فکر میکنید این هستی پوچ است؟ بی هدفید؟ بی هدف خلق شده اید؟ هم خلق شده اید و هم خلق شما، خلق عبث و بیهوده نبوده است.

۵) مبنای پنجم: خداوند خیر بنیادین و هدایت کننده به کمال. خداوند خیر بنیادین و هدایت کننده به کمال است. خیر بنیادین، خداوند است و همه کمالات به او برمیگردد و او هادی به همه کمالات است.

۶) مبنای ششم: وحدت و کثرت. ما قائلیم که کثرتی در جهان هست. اما کثرت، اصیل نیست. کثرت، در نهایت به وحدت برمیگردد. وحدت، وحدت الهی است. حقیقت هستی، نهایتاً به خدا برمیگردد. این کثرات، در این عالم، عارضی است. این یک بحث هستی شناختی است که توضیح بیشتر نمیتوانم بدهم.

۷) مبنای هفتم: تسلط نظام علیت بر هستی. نظام علیت، بر هستی حاکم است. در این نظام، کار بی دلیل و بی علت اتفاق نمی افتد. هیچ پدیده ای بدون نظام علت و معلول نیست. ممکن است این سوال پیش آید که معجزه چه میشود؟ جواب آن را نمی دهیم. در کتاب های جهان بینی بررسی شده که چگونه بحث علت و معلول با معجزه پیغمبران جمع میشود. یا مثلاً کراماتی که اولیاء الهی انجام دادند و یا کاری که خداوند نسبت به آتش انجام داد و فرمود "یا نار کونی برداً و سلاماً". پس این آتش حضرت ابراهیم را نسوزاند. اما بدانید همه متفکران و حکیمان مسلمان معتقدند که در این جهان، علت و معلول، حاکم است. این یک مبناست. ما در این جهان، نظام □ علت و معلول حاکم است و بی دلیل، تصادفی و همینجوری نداریم.

۸) **مبنای هشتم: دگرگونی و حرکت مداوم جهان طبیعت.** جهان طبیعت، همیشه در دگرگونی و حرکت است و در حال □ شدن است. ما فکر میکنیم این جهان ساکت است. اما جهان همواره در حال حرکت است.

۹) **مبنای نهم: حاکمیت اراده ی خداوندی در نظام احسن هستی.** اراده ی خداوند بر نظام □ احسن □ هستی، حاکم است. ما، شر نداریم. شر مطلق در این عالم نداریم. هر موجودی هر چند ممکن است برای من شر باشد اما در این عالم خیر است و به جای خود نیکوست. هر چند ممکن است به من ضرر نسبی برساند.

۱۰) **مبنای دهم: محدودیت و فنا پذیری دنیا.** دنیا امری است محدود و فناپذیر. دنیا نهایت دارد و سرانجام تمام میشود. دنیا یعنی همین زندگی طبیعی که ما در آن به سر میبریم.

این مطالب، مبانی □ هستی □ شناختی بود. اگر دوستان توضیح میخواهند، در آن کتاب است. هر کدام از این مبانی به اندازه یک پاراگراف کامل با ارجاعات گفته ایم. این بخش اول از مبانی اساسی تربیت بود. اگر میخواهید دلایل را بدانید باید مسائل فلسفی را بخوانید. این کتاب و این کلاس کارش فلسفه نیست. فقط اشاره می کنیم که اینها مبانی ماست.

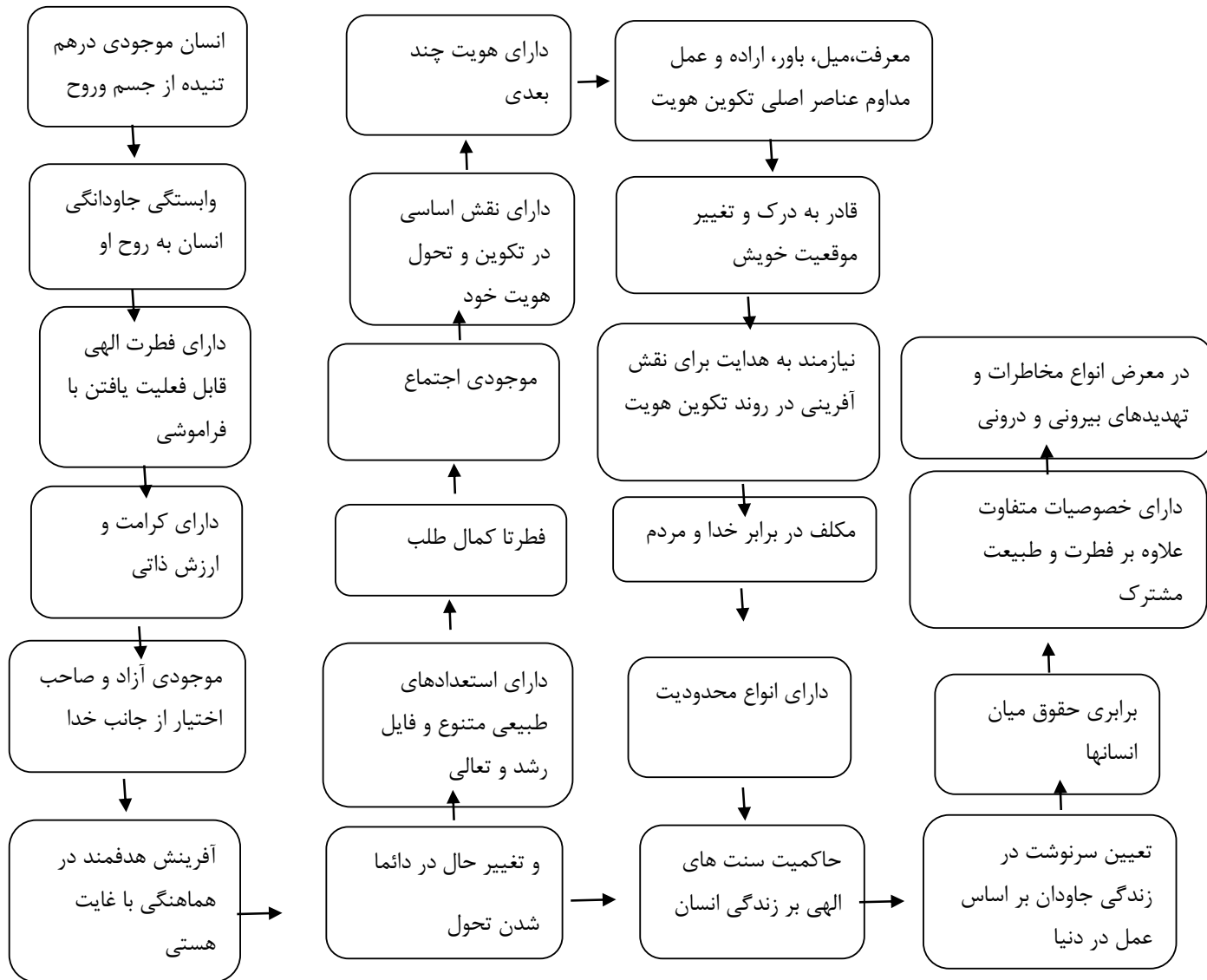
درس فلسفه جلسه دوم - قسمت چهارم

مبانی انسان شناختی : یعنی مبانی ای که ما نگاهمان به انسان چیست ؟ چون بحث ما تربیتی است، مبانی □ انسان شناختیمان، خیلی مفصل تر است. انسان موجودی در هم تنیده از جسم و روح است. یک مبنا است. یعنی اینکه انسان، جسم طبیعی فقط نیست، روح هم دارد. روح و جسم او در هم تنیده است. جاودانگی انسان به روح او وابسته است، یعنی اگر ما بگوییم باقی هستیم، بقای ما به روح ما است نه به جسممان. جسم ما به هنگام مرگ، بعد از چند مدت از بین می رود و روح می ماند. روح، حقیقت وجود آدمی است. انسان، موجودی، دارای فطرت الهی است. فطرت، همان سرشتی است که خدا ما را بر اساس آن آفریده است "فطرت الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله". فطرت، یعنی اون حقیقت □ وجودی ما که نسبت به خوبی ها و کمالات، تمایل داریم. همه ما خوبی را دوست داریم توجه کردید تا حالا یا نه که هیچکدام از ما نمی خواهیم کار زشت کنیم به فطرت مان که مراجعه می کنیم دوست داریم کار خوب کنیم چرا؟ چون فطرت "کل مولود یولد فطره". ما براساس فطرت زیبایی را دوست داریم عدالت را دوست داریم کار خیر را دوست داریم کمالات را دوست داریم قدرت را دوست داریم چرا؟ چون قدرت، مظهر کمال الهی است. ما کمال طلبیم ، این کمال طلبی، فطرت ما است. اما این فطرت، اتوماتیک، زنده نیست بلکه قابل فعلیت یافتن است و البته این می تواند فراموش هم بشود، می تواند اساس این فطرت را زیر خروارها خاک پنهان کند، کل مولود یولد ولد فطره انا الا ابواء.....پدر و مادر میتوانند این فطرت الهی را مخفی کنند اما فطرت، اصلش هستا. ما جانی بالفطره نداریم. جانی بالفطره یعنی چی؟ یعنی بگوییم که طرف، فطرتاً بگوییم آدم بدی است و فطرتاً جنایتکار است. این در نگاه دینی اسلام نیست دینی. متأسفانه برخی از ادیان تحریف شده □ این نگاه را ندارند و می گویند مثلاً بعد از آن گناه اولیه که حضرت آدم انجام داد، فرزندان آدم همشون به اصطلاح، گرفتار گناه هستند و آن گناه دامن همه را گرفته، باید آنها را بشویند و غسل تعمیدشان بدهند اما این را قبول نداریم. فطرتاً همه انسانها پاک هستند و فطرت پاک الهی دارند. انسان ها و همه دارای داری کرامت و ارزش ذاتی هستند هیچ انسانی نداریم که کرامت و ارزش ذاتی نداشته باشد" و لقد کرمنا بنی آدم ". انسان موجودی آزاد و دارای اختیار است. آزادی و اختیار، شرط انسانیت ماست مجبور ما نداریم. جبر، نگاه سالم و کاملی نسبت به انسان نیست. انسان محدودیت های دارد اما اختیار و آزادی دارد. آفرینش انسان □

هدفمند است. انسان ها بدون هدف آفریده نشده اند البته هدفشان با هدف غایت هستی یکی است. انسان موجودی است دائما در حال شدن. به اصطلاح، در حال becoming شدن نه در حال being. موجودی نیستیم که همیشه یک جور باشیم؛ همواره در حال تغییر و تحول هستیم. انسانها موجوداتی دارای استعداد طبیعی هستند، همه مان استعداد داریم یعنی توانایی هایی داریم که بالقوه است البته متنوع هم هست. همه ما مثل هم نیستیم. اگر من و شما معلم این را باور کنیم آیا انتظارمان از همه بچه ها یک جور است؟، خب یکی استعداد دیگری دارد یکی دیگر استعداد دیگری دارد. اگر من باور کنم که تربیت با انسان ها نمی تواند مثل کاری باشد که صنعتگر با موجوداتی که در کارخانه هستند؛ می کند. در کارخانه همه اشیا می توانند به جور باشد که در خط تولید قرار میگیرند ولی در نگاه انسانی، دوتا برادر، دو تاخواهر و دو نفری که حتی دوقلوی همسان هستند با هم تفاوت دارند، استعدادها و علایق شان فرق دارد، البته این استعداد قابل رشد و تعالی است اما هرگز استعدادها که در انسان ها هم بسیار زیاد هم هستند، این استعدادها یکسان و یکنواخت نیستند. ما انسانها را باید تفاوتهاشان به رسمیت بشناسیم. انسانها فطرتا کمال طلب اند، لازم نیست کمال طلبی را به کسی درس بدهیم، انسان ذاتا کمال طلب است. انسان موجودی است اجتماعی یعنی در جمع است، با جمع است و به اصطلاح علما میگفتند مدنی بالطبع. انسان در شکل گیری هویت خودش نقش دارد یعنی از پیش تعیین نشده است که من و شما چکاره هستیم و سرنوشت ما بسته شده باشد؛ خود □ انسان، هویت و سرنوشت خویش را شکل می دهد. انسان هویتش چند بعدی است. حالا مفهوم هویت توضیحاتش را بیشتر خواهیم داد در آن مقدمات اگر ببینید. هویت، امری چندبعدی است: هم بعد فردی دارد، هم بعد اجتماعی؛ هم بعد ملی دارد و هم بعد دینی دارد؛ چند بعدی است. هویت چه عناصری دارد؟: معرفت، میل، باور، اراده، و عمل، عناصر اصلی تکوین هویت هستند.

دوستان من اینها را دیگه بقیشو مجبورم توضیح ندهم چون زمان میگذرد و واقعا در این کلاس با این توضیحات عجولانه من شاید شما مطلب از دستتون خارج شود اما من خواهش می کنم هر کدام از این مبانی را، شما ملاحظه کنید مبانی انسان شناختی را، ببینید آیا شما می توانید قبولش نکنید و بگویید من اینرا قبول ندارم باید حتما استدلال برایش بیاورم باید حتما اینرا بفهمم باید حتما برای خودم جمع کنم که چرا انسان آزاد است و اختیار دارد چرا انسان فطرتا کمال طلب است، ببینید شما حق دارید اینکارا بکنید اما حق ندارید در این شک بمانید. این شک حق شماست شک کنید در هر کدام از این گزاره ها که من برایتان می گویم و در این مجموعه آمده است اما بدانید باید کسی که می خواهد بحث تربیتی کند باید نسبت به این گزاره ها موضع داشته باشد. انسان میتواند موقعیت خودش را درک کند و تغییر بدهد. تفاوت انسان با سایر موجودات، تغییر در موقعیت است. انسان نیازمند است برای تکوین هویت خویش هدایت شود. انسان موجودی است مکلف در برابر خدا و مردم. انسان موجودی است که محدودیت های متفاوتی دارد. سنت های الهی بر زندگی انسان حاکم است. زندگی جاودانی ما داریم که از این زندگی در دنیا متأثر است، یعنی اولاً انسان زندگی جاودانی دارد و ثانياً این زندگی جاودانش متأثر از کارش در دنیا است، تو خود داری در این دنیا، آخرت خود را میسازی بهشت و جهنم خود را میسازی انسانها حقوق برابری دارند یعنی ما قائل □ به یک نوع نگاه نژادپرستانه و شهروند درجه یک و درجه دو نیستیم. حقوق، حقوق برابری است میان انسانها؛ البته تفاوتهایی میان حقوق هست چرا؟ چون انسانها متفاوت آفریده شده اند اما همه حقوق برابری در نظام خلقت دارند. کسی را نمیتوانیم بگوییم او پست است. انسانها خصوصیات متفاوتی دارند درحالیکه فطرت و طبیعت آنها مشترک است. انسان در معرض انواع مخاطرات و تهدیدهاست. یعنی انسان موجودی نیست که همش نکات مثبت در وجودش باشد بلکه شهوت طلبی، غرور، عجله، شتاب و امثال اینها اشکالاتی که زندگی ما زندگی انسانها در آن درگیرند جهل و نسیان.... ما گرفتار جهلیم "و ما اوتیتیم من العلم لا قليلا" اینها واقعیاتی است که انسان یک موجود کامل نیست. خب اینها مبانی انسان شناختی بود. اجازه بدهید من در بخش بعدی مبانی بعدی را بهش اشاره خواهیم کرد.

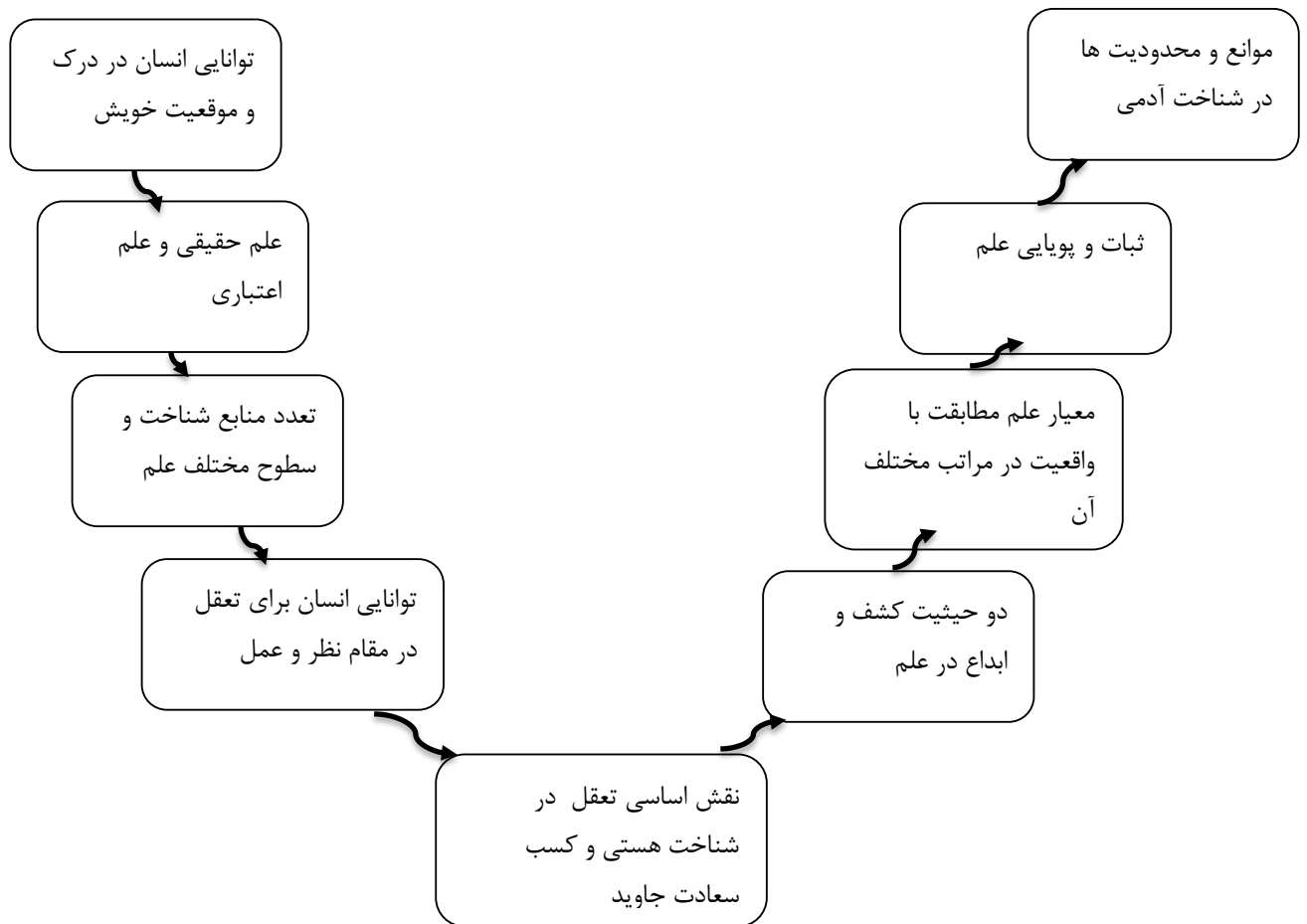
مبانی انسان شناختی:



درس فلسفه جلسه دوم-قسمت پنجم

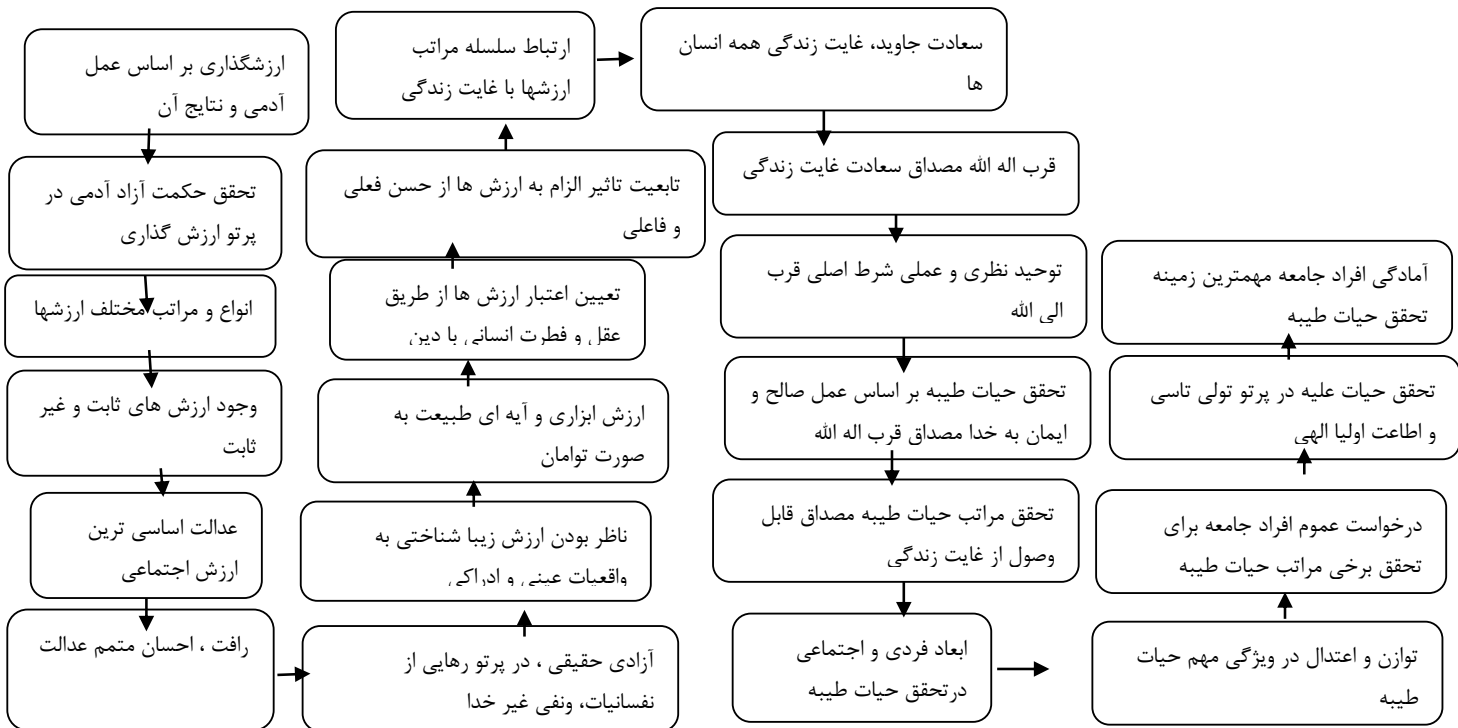
خب تا کنون ما دو دسته از مبانی، یعنی مبانی هستی‌شناختی و مبانی انسان‌شناسی را گفتیم. بقیه مبانی را من با سرعت بیشتری طی میکنم و در حقیقت مرور میکنم و شما را ارجاع میدهم به خوندن اصل متن. البته با توجه به اینکه در اصل متن توضیحاتی داده شده راجع به این مبانی، ولی هرگز به این مفهوم نیست که استدلال‌های فلسفی کامل برای اینها گفته شده باشد. ما همچنان که گفتیم اینها را به عنوان مفروضات خودمان در نظر گرفتیم، مسلماتی که بر اساس بحث‌های استدلالی در جای خود آنها را پذیرفتیم. یعنی ما به اصطلاح اتکا کردیم به جهان‌بینی و فلسفه و معارف اسلامی برای اینکه اینها را قبول کنیم.

مبانی معرفت‌شناختی :



توانایی انسان در درک فنی و موقعیت خویش: توانایی انسان در درک هستی و و موقعیت خوشخوانایی انسان در درک هستی و موقعیت خویش است. یکی از مبانی است. انسان می‌تواند موقعیت خود را درک کند، هستی خود را درک کند، و در حقیقت این توانایی یکی از عنایات الهی است به انسان. **علم حقیقی و علم اعتباری:** علم دو نوع است: علم حقیقی و علم اعتباری. علم حقیقی علمی است که از واقعیت‌های عالم خبر می‌دهد. علم اعتباری از آن بخشی از مخلوقات ذهنی و قراردادی بین ما و دیگران، مثل علمی که مثلاً ما به قراردادها و ضوابط اجتماعی داریم. مثل مسائل حقوقی. ما اینها را علم می‌گوییم، اما علم به زبان، قواعد زبانی، علم است اما علمی نیست موضوعش که واقعیت خارجی داشته باشد. بلکه آن موضوع اعتباری است. **تعدد منابع شناخت و سطوح مختلف علم:** منابع شناخت تعدد دارند و علم سطوح مختلفی دارد. **توانایی انسان برای تعقل در مقام نظر و عمل:** انسان توانایی تعقل دارد. هم در مقام نظر عقل‌ورزی و هم در مقام عمل عقل‌ورزی کند. تعقل در شناخت هستی و کسب سعادت نقش اصلی را دارد. دوستان توجه کنید، ما نگاهمان به مبانی معرفت شناختی این نیست که فقط اتکا به وحی کنیم. **نقش اساسی تعقل در شناخت هستی و کسب سعادت جاوید:** عقل جایگاه ویژه‌ای در کسب سعادت در انسانها دارد. هم در شناخت هستی و هم در کسب سعادت، یعنی آن جنبه‌ی ارزشی. **دو حیثیت کشف و ابداع در علم:** در علم ما دو حیثیت کشف و ابداع داریم، یعنی هم از جهتی توانایی کشف واقعیت‌ها را داریم و هم از سوی دیگر می‌توانیم یک سری از تصورات راجع به این عالم را ابداع کنیم. خلاقیت ما می‌تواند در کشف واقعیت‌ها مؤثر باشد. **معیار اعتبار علم مطابقت با واقعیت در مراتب مختلف آن:** معیار اعتبار علم، مطابقت است با واقعیت در مراتب مختلفش. پس ما اولاً علم را معتبر و غیرمعتبر می‌دانیم، علم معتبر علمی است که مطابق با واقعیت باشد. چون ما واقعیت‌گرا و رئالیست هستیم. **ثبات و پویایی علم:** علم، یک جنبه‌ی ثابت و یک جنبه‌ی پویا دارد. **موانع و محدودیت ها در شناخت آدمی:** در شناخت آدمی، موانع و محدودیت‌هایی وجود دارد.

منابع ارزش شناختی:



ارزش گذاری بر اساس عمل آدمی و نتایج آن: در مبانی ارزش شناختی، ما ارزش هایی که بر اساس آنها زندگی و سعادت خود را سامان می دهیم را معرفی می کنیم. **تحقق حکمت آزاد آدمی در پرتو ارزش گذاری:** حرکت آزاد آدمی در پرتو ارزش گذاری محقق خواهد شد. **انواع و مراتب مختلف ارزشها:** ارزشها انواع و مراتبی دارند و البته سلسله مراتبی دارند. که ارزش های ثابت داریم و ارزش های متغیر. **وجود ارزش های ثابت و غیر ثابت:** که ارزش های ثابت داریم و ارزش های متغیر. این از آن حرف هایی است که ما بسیار متفاوتیم با دنیای امروز. برخی ارزشها را همه نسبی و غیر ثابت می دانند در حالی که ما می گوییم برخی از ارزشها ثابت هستند. البته برخی از ارزش های ثابت هم داریم که ارزش های متغیر هستند. **عدالت اساسی ترین ارزش اجتماعی:** اساسی ترین ارزش اجتماعی عدالت است، **رافت، احسان متمم عدالت:** رافت و احسان، ارزش های متمم عدالت اند. **آزادی حقیقی، در پرتو رهایی از نفسانیات، ونفی غیر خدا (مهمترین ارزش که انسان باید داشته باشد):** آزادی حقیقی به معنای آزادگی از وابستگی هاست و این یکی از مهم ترین ارزش هایی است که ما باید داشته باشیم. آن چیزی که به نام حریت، آزادگی، نفی غیر خدا بودن و فقط عبد خدا بودن است را یک ارزش اساسی می دانیم. **ناظر بودن ارزش زیبا شناختی به واقعیات عینی و ادراکی:** ارزش زیبایی شناختی ناظر است به واقعیات های عینی، اما ادراک ما هم در آن نقش دارد. **ارزش ابزاری و آیه ای طبیعت به صورت**

توأمان: طبیعت هم ارزش ابزاری دارد هم ارزش آیه‌ای. از یک سمت طبیعت برای ما ابزاری است برای رسیدن به اهدافمان. از سوی دیگر ارزش آیه‌ای دارد، یعنی ما به این طبیعت که نگاه می‌کنیم جهان ماوراء را به عنوان حقیقتی که در پس این آینه می‌توانیم ببینیم می‌بینیم. پس نگاهمان به این عالم نگاه آیه‌ای است. که در قرآن بسیار تأکید شده است که شما باید نگاهتان به موقعیت‌های عالم نگاه آیه‌ای باشد. انا فی ذلک لآیته مثلاً به خورشید و ماه و گردش روز و شب و تمام آثار و همه‌ی آیات الهی تعبیری است که ما در این مورد داریم. این نشان می‌دهد که ما نگاه آیه‌ای هم باید به این عالم داشته باشیم. **تعیین اعتبار ارزش‌ها از طریق عقل و فطرت انسانی با دین:** ارزش‌ها از طریق عقل و فطرت انسانی یا دین تعیین اعتبار می‌شوند. **تابعیت تاثیر الزام به ارزش‌ها از حسن فعلی و فاعلی:** التزام به ارزش‌ها تأثیر می‌گذارد یعنی اینکه هم حسن فعلی ایجاد می‌کند هم حسن فاعلی. یعنی شما هم حسن فعلی □ یک پدیده را مربوط به ارزش‌ها می‌شود هم حسن فاعلی. حسن فاعلی می‌گوید من خودم باید آدم خوبی باشم، حسن فعلی یعنی کارم کار خوبی باشد. و هر دو مربوط به التزام به ارزش‌هاست. **ارتباط سلسله مراتب ارزش‌ها با غایت زندگی:** ارزش‌ها سلسله مراتبی دارند که در آخر به غایت زندگی برمی‌گردند. و این غایت زندگی همان چیزی است که ما به عنوان قربت الی الله یعنی نزدیکی و کمال مطلق از آن یاد می‌کنیم. **سعادت جاوید، غایت زندگی همه انسان‌ها: سعادت جاوید غایت زندگی همه ماست،** همه‌ی انسان‌ها دنبال سعادت هستند این وجه مشترکی است که خدا در وجود ما قرار داده است که همه دنبال سعادتیم. پس اختلاف در چیست؟ در این است که ما قرب الی الله را مصداق سعادت می‌دانیم. **قرب الی الله مصداق سعادت غایت زندگی:** در این است که ما قرب الی الله را مصداق سعادت می‌دانیم اما کافران و مشرکان قرب الی الله را مصداق سعادت نمی‌دانند. سعادت را در همین زندگی دنیوی و طبیعی و لذت‌های طبیعی خلاصه می‌کنند. اما در این که سعادت طلب هستند شکی نیست. سعادت را بد فهمیده‌اند. مصداق آن را بد فهمیده‌اند. **توحید نظری و عملی شرط اصلی قرب الی الله:** توحید نظری و عملی شرط قرب الی الله است. یعنی اگر شما بخواهید قرب الی الله پیدا کنی باید هم در مقام نظر، خدا را یکی بدانی و هم در مقام عمل خدا را تنها موجود مؤثر در این عالم بدانی. لا مؤثر فی الوجود الی الله. **تحقق حیات طیبه بر اساس عمل صالح و ایمان به خدا مصداق قرب الی الله:** و نکته بسیار مهمی که ما بعد از این خیلی با آن کار داریم این است که اگر شما بخواهید به قرب الی الله برسید، حیات طیبه به معنای عمل صالح و ایمان به خدا شرط آن است. یعنی برای تحقق قرب الی الله شما باید حیات طیبه داشته باشید. که البته قابل وصول برای همگان است. **تحقق مراتب حیات طیبه مصداق قابل وصول از غایت زندگی:** که البته قابل وصول برای همگان است. حیات طیبه زندگی مطلوب برای انسان است در پرتو ایمان به خدا و در چارچوب معیارهایی که خدا برای زندگی ما مشخص کرده است. اما این یک حد □ صفر و یکی ندارد که یا یک یا صفر. نه، بلکه دارای مراتب است، مثل نور است. نور واقعیتی ذومراتب است، به تعبیر فیلسوفان تشکیکی است، مرتبه‌ای است. شما هم به نور شمع نور می‌گویید و هم به چراغ نورافکن پر قدرت، هم به نور ماه و هم به نور خورشید. و هم از سوی دیگر می‌گوییم الله نورالسموات. پس نور واقعیتی ذومراتب است. حیات طیبه هم ذومراتب است. شما فکر نکنید حیات طیبه فقط مال اولیای خداست. نه هرکسی که به نص آیه قرآن عمل صالح انجام دهد و ایمان داشته باشد در هر مرتبه‌ای از عمل صالح و ایمان خداوند می‌فرماید که ان فلن هیهتو حیات الطیبه، ما به او حیات طیبه می‌دهیم. پس امری ذو مراتب است.

ابعاد فردی و اجتماعی در تحقق حیات طیبه: حیات طیبه دارای ابعاد فردی و ابعاد جمعی است. این یکی از بحث‌های مهمی است که در اینجا داریم. اجازه دهید به دلیل قوی که داده‌ام تا با سرعت بگذرم توضیحاتم را کمتر کنم. **توازن و اعتدال در ویژگی مهم حیات طیبه:** توازن و اعتدال دو ویژگی مهم حیات طیبه است. **درخواست عموم افراد جامعه برای تحقق برخی مراتب حیات طیبه:** عموم مردم جامعه، مراتب حیات طیبه را در مراتب اولیه اش، میل به آن دارند. این طور نیست که در اموری مثل صداقت مثل امانت دارایی وفای به عهد، عدالت‌ورزی، کسی بگوید من دوست ندارم عادل باشم. عموم افراد جامعه اینها را دوست

دارند. این نقطه شروعی است که همه ما انسان‌ها در آن مشترک هستیم. **تحقق حیات علیه در پرتو تولی تاسی و اطاعت اولیا الهی:** حیات طیبه در پرتو تولی و تاسی و اطاعت اولیای الهی است. **آمادگی افراد جامعه مهمترین زمینه تحقق حیات طیبه:** و البته مهمترین زمینه‌ی تحقق حیات طیبه این است که افراد آماده‌ی انتخاب اختیاری و ارادی آن باشند.

مبانی دین شناختی:

انزال دین برای هدایت آدمیان به سوی کمال
شرایع توحیدی: مصادیق متکامل دین واحد
نظام معیار دینی، شرط لازم هدایت آدمی به سوی حیات طیبه
فراخوانی دین به خلاقیت آدمی و فعلیت بخشیدن به ظرفیت‌های خود
راهنمایی انسان‌ها توسط دین در هر زمان و مکان و زبان
دین: مجموعه‌ای نظام‌مند و پویا بر پایه‌ی احکام عقل نظری و عملی
عدم تفکیک شئون حیات در دین حق و توجه به توسعه‌ی همه جانبه
نقش تبیین معصوم (ع) در شناخت دین حق
پاسخگویی نظام معیار دینی به همه‌ی نیازهای فرد و جامعه
دین، نویدبخش آینده‌ای روشن بر اساس تلاش جامعه
حکومت دینی، راهکار اصلی تحقق کامل نظام معیار
تدین، پاسخ آدمی به دعوت الهی برای تحقق حیات طیبه
اجتهاد، حرکت در چارچوب اصول ثابت و متناسب با مقتضیات زمان و مکان

خب پنجمین نوع مبنای اساسی، نوع مبانی است که نگاه ما به دین چیست. این مبانی را من با سرعت فقط به آن اشاره در متن میکنم و شما مبانی دین شناختی را در اسلاید و در متن مربوطه ملاحظه کنید که چگونه است که نگاه ما به دین یک نگاه ویژه ای است که با اتکا به قرآن و سنت و روایت اهل بیت از متون دینی ما به یک روایت معتدل و عقل پسند از دین داری رسیده‌ایم که اینها ابعاد مختلف دین داری، پاسخگویی نظام دینی، ارتباط دین با زندگی فردی و اجتماعی، و بحث نقش دین در حکومت، نقش دین در تحقق حکومت طیبه هستند. و نهایتاً بحث اجتهاد که دین را به عنوان امری که به اصطلاح متناسب با تغییرات زمان و مکان و نه امری جامد و همراه با جمود نسبت به واقعیت‌های معاصر زمانی و مکانی نمی‌بینیم. ما اجتهاد را راهی می‌دانیم که دین برای امروز و دیروز و فردای بشر هم حرف دارد. و دین داری راهی است که ما پاسخ به دعوت الهی بدهیم برای حرکت به سوی کمال مطلوب. این مبانی پنجگانه را توضیح دادم. در جلسات بعد به توضیحاتی راجع به جمع‌بندی این بحث‌ها و ارتباط آن با تربیت می‌پردازیم

جلسه سوم

درس فلسفه جلسه سوم - قسمت اول

قرار شد که ما در جلسه اول فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی رو به اشاره به مباحث اصلیش بگذریم و مرور کنیم. در جلسه قبلی ما مبانی اساسی تربیت را در پنج دسته مبانی هستی شناختی، انسان شناختی، ارزش شناختی، معرفت شناختی و دین شناختی بهش اشاره کردیم البته قبل از آن هم یک بحث راجع به تعریف مبانی داشتیم که دوستان در جریان تعریف مبانی و جایگاه خاستگاه این مبانی قرار بگیرند.

اما الان میخواهیم این بحثهای مبانی را برسانیم به اینکه در تربیت چگونه میشود از آنها استفاده کرد ما فکر کردیم که کل این حدود هفتاد مبانی که در بخش اول به اصطلاح فلسفه تربیت باید در کنار هم قرار بگیرد یک باهم نگری نسبت به آنها انجام شود این با هم نگری را گفتیم کل این حرفها را با توجه به بحث تربیت در سه محور می توان خلاصه کرد:

باهم نگری مبانی اساسی:

محور اول : واقعیت انسان و موقعیت او در هستی (انسان چیست)

۱) فطرت الهی قابلیت شکوفایی و فراموشی (۲) شدن و دگرگونی دائمی (۳) استعدادهای قابلیت فعلیت یافتن (۴) صاحب اختیار و آزادی (۵) موجودی اجتماعی (۶) قادر به شناخت هستی (۷) توانایی در تغییر موقعیت خود (۸) نقش اساسی در تکوین هویت خود (۹) نقش در تعیین سرنوشت خود و دیگران (۱۰) فطرت مشترک و خصوصیات متفاوت

محور دوم : جایگاه شایسته آدمی در هستی (انسان چه باید باشد)

۱) همراستایی غایت زندگی انسان با غایت آفرینش (۲) توحید شرط اساسی قرب الهی (۳) قرب الهی غایت نهایی زندگی انسان (۴) ایمان و عمل صالح شرط رسیدن به قرب الهی (۵) حیات طیبه مصداق قرب الهی (۶) توازن و اعتدال در حیات طیبه شرط است (۷) حیات طیبه در برگزیده همه شئون زندگی (۸) حیات طیبه غایت زندگی انسان (۹) درخواست همگانی برای وجوه حیات طیبه (۱۰) آمادگی عمومی اختیاری و عمومی برای پذیرش حیات طیبه

محور سوم : چگونگی وصول انسان به جایگاهی شایسته در هستی

۱) فراهم کردن زمینه تحقیق و حیات طیبه ۲) پذیرش نظام معیار به عنوان به عنوان من مبنای نظام حیات طیبه ۳) همسو کار کردن با فطرت برای رشد استعدادهای طبیعی ۴) کوشش برای تدوین و تعالی هیات هویت خود ۵) درک موقعیت خود و ارتقاء آن با عمل صالح ۶) فراهم کردن زمینهای اجتماعی و هدایت افراد جامعه ۷) کسب شایستگی های لازم برای درک موقعیت خود

محور اول : توصیف واقعیت انسان و موقعیت او در هستی (انسان چیست؟) محور اول، واقعیت انسان توصیف واقعیت انسان و موقعیت او در هستی یعنی اولین محوری که از این مبانی ۷۰ گانه انسان به دست می آورد اینکه انسان چیست؟

موارد و باکسهای مربوط به محور اول عبارت اند:

۱) انسان دارای فطرت الهی قابلیت شکوفایی و فراموشی است. ۲) انسان دارای استعداد های قابلیت فعلیت یافتن است. ۳) انسان موجودی است در حال شدن و دگرگونی دائمی ۴) انسان موجودی صاحب اختیار و آزاد ۵) انسان قادر به شناخت هستی است. ۶) انسان تواناست در تغییر موقعیت خود. ۷) انسان موجودی است اجتماعی. ۸) انسان نقش اساسی در تکمیل هویت خود دارد. ۹) انسان در تعیین سرنوشت خود و دیگران نقش دارد. ۱۰) انسان ها فطرت مشترکی دارند و خصوصیات متفاوت.

خب، این مباحث مربوط به محور اول که اگر خلاصه بحث های مبانی را در کنار هم قرار دهیم نگاه ما به تربیت نگاه ویژه خواهد بود.

محور دوم : جایگاه شایسته انسان در نظام هستی (انسان چه باید باشد؟)

محور اول در مورد اینکه انسان چه بود و چیست اما محور دوم در مورد اینکه انسان چه باید باشد؟ و جایگاه شایسته انسان در هستی. در این محور بحث ها با مکاتب دیگر خیلی متفاوت می شوند.

موارد و باکس های مربوط به محور دوم :

۱) مسئله اول این است که در حقیقت نوعی همراستایی دارد غایت زندگی انسان با غایت آفرینش یعنی در حقیقت ما بیهوده و عبث آفریده نشده ایم. ۲) هدف نهایی زندگی انسان قرب الی الله است که در حقیقت این گفته موحدین است. ۳) توحید شرط قرب الی الله است یعنی اگر ما میخواهیم قرب الی الله پیدا کنیم اول از همه باید خدا را هم در مقام نظر و هم در مقام عمل ورزی عنوان موجود واحدی که تمام هستی بسوی او و در ذیل اراده و عنایت اوست بپذیریم. ۴) انسان اگر می خواهد به قرب الی الله برسد باید ایمان و عمل صالح داشته باشد. ۵) حیات طیبه امری است که مصداق قرب الی الله می شود و البته امریست ذومراتب. ۶) همگان برخی از وجوه حیات طیبه را دوست دارند و آن را درخواست می کنند. ۷) در حیات طیبه اعتدال و توازن شرط است. ۸) به تعبیری حیات طیبه غایت زندگی انسان است. ۹) حیات طیبه همه شئون انسان را در بر میگیرد و فقط رابطه انسان با خدا را درست نمی کند رابطه انسان با همه موجودات را برقرار می کند. ۱۰) شرط حیات طیبه این است که مردم آماده بشوند و اختیاری و انتخابی آن را بپذیرند.

محور سوم : چگونگی وصول انسان به جایگاه شایسته در هستی (چگونه به وضعیت مطلوب برسیم؟)

محور سوم، اینکه چگونه باید به آن وضعیت مطلوب برسد؟ ما احساس کردیم متناسب با تعریف تربیت ، تربیت یعنی حرکت انسان یازمینه سازی برای حرکت دادن انسان از وضع موجود به وضع مطلوب کل مبانی را می توان در این محورهای سه گانه خلاصه کرد..

اگر گفتیم کجا باید برویم محور سوم موضوع چگونگی رفتن و کیفیت رفتن ما را در برمیگیرد. در حقیقت از متون دینی و منابع استوار و محکم این سوال را می‌کنیم که چگونه انسان با آن جایگاه شایسته هستی میرسد؟

موارد و باکس‌های مربوط به محور سوم :

(۱) فراهم سازی زمینه تحقق و حیات طیبه. (۲) تلاش برای رشد استعدادای طبیعی همسو با فطرت. به عبارت دیگر اگر فقط روی فطرت کار کنیم به هیچ نتیجه ای نمی‌رسیم و می‌بایست استعداد های طبیعی همسو با آن را پرورش داد. (۳) پذیرفتن نظام معیار به عنوان مبنای حیات طیبه جهت تحقق آن. (۴) کوشش برای تکوین تعالی هویت خویش. (۵) درک کردن موقعیت خود و ارتقا دادن آن با عمل صالح. (۶) کسب کردن شایستگی های لازم برای درک موقعیت خود. (۷) فراهم سازی زمینه های اجتماعی هدایت افراد جامعه.

این مجموعه گزاره هایی که در این بخش مطرح کردیم خلاصه یا چکیده ایست از گزاره ها و مبانی اساسی پنجگانه در ارتباط با جریان تربیت.

ما، بخش اول فلسفه تربیت را تمام کردیم. در بخش دوم فلسفه تربیت ، ما قرار است به چیستی تربیت را بگوییم یعنی تربیت یعنی چه.

بخش دوم فلسفه تربیت به چیستی تربیت می‌پردازیم یعنی اینکه تربیت یعنی چه؟

موارد مورد بحث در بخش دوم فلسفه تربیت :

ابتدا به تعریف چند مفهوم کلیدی می‌پردازیم. ثانیاً تعریف تربیت را می‌گوییم و ثالثاً ویژگی های تعریف را بیان می‌کنیم .

بیان چیستی تربیت :

<p>فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران؛</p> <p>مفاهیم کلیدی (۱)؛ (مفاهیم کلیدی عام)</p> <ul style="list-style-type: none">▪ تحقق مراتب حیات طیبه در همه ابعاد▪ انتخاب و التزام آگاهانه و اختیاری نظام معیار اسلامی▪ تکمیل و تعالی پیوسته هویت خویش▪ شکلگیری جامعه صالح اسلامی و پیشرفت مداوم آن▪ درک و اصلاح مداوم موقعیت خود و دیگران▪ کسب شایستگی های لازم
--

برای اینکه بتوانیم در جمهوری اسلامی تربیت را تعریف کنیم که منظور از تربیت چیست ابتدا می‌بایست تعدادی مفاهیم کلیدی را از آن مبانی استخراج کنیم و تعریف کنیم.

مفاهیم کلیدی به دو دسته تقسیم می‌شوند که دسته اول مفاهیم کلیدی عام و دسته دوم مفاهیم کلیدی مخصوص تربیت.

مفاهیم کلیدی □ عام مفاهیمی هستند که فقط شامل تعلیم و تربیت نمی شوند که عبارت اند از:

۱) تحقق مراتب حیات طیبه در همه ابعاد. ۲) انتخاب و التزام آگاهانه و اختیاری نظام معیار اسلامی ۳) تکوین و تعالی پیوسته هویت خویش . ۴) شکل گیری جامعه صالح اسلامی و پیشرفت مداوم آن . ۵) درک و اصلاح مداوم موقعیت خود و دیگران . ۶) کسب شایستگی های لازم .

تحقق مراتب حیات طیبه در همه ابعاد که در حقیقت یک اصل است یعنی حیات طیبه را به گونه ای تعریف کنیم که در آن همه ارزش های مقبول انسان با مراتب مندرج باشد. این اولین تعریفی است که می بایست در قبال مفهوم قرب الی الله مطرح کنیم. چون فکر می کنیم نسل جوان ما در دنیای معاصر امکان دارد در برخی از مباحث و ارزش های دینی شک کند اما در اینکه می خواهد یک زندگی شایسته رو به کمال همراه با آرامش و آسایش داشته باشد شک نمی کنند پس ما زندگی و حیات طیبه را با تعریف آن به گونه ای که شامل همه ارزش های خوب و ارزش های اساسی بشود عنوان یک مبنا بایستی در نظر بگیریم پس اولین نکته این است حیات طیبه یک مفهومی است که همه انسان ها مراتبی از آن را می پذیرند در حقیقت بخشی از حیات طیبه امری است که عقلا و عقل و فطرت سلیم انسان آن را می پذیرد مانند صداقت، امانت داری، وفای به عهد، عدالت ورزی این ها مواردی هستند که نه تنها یک انسان مومن به جهت ایمانش آن ها را می پذیرد بلکه یک فرد به جهت انسانیت اش آنها را قبول دارد و می پذیرد. می توان گفت که این ها ارزش های بین المللی هستند این ها پیش نیاز حیات طیبه هستند از دید ما تحقق حیات طیبه می بایست از تحقق این اهداف انسانی و پیش نیازها شروع شود. یعنی در ابتدا نباید نسل جوان و بچه ها را به خدا دعوت کرد بلکه می بایست ابتدا آن ها را به صداقت به امانت داری به وفای به عهد و به عدالت ورزی به وفاداری به خانواده و به طور کل به ارزش هایی که همه افراد در همه عالم آن ها را قبول دارند دعوت کنیم این موارد اهدافی نیستند که انسان با تحمیل آنها را بپذیرد بلکه انسان وقتی به فطرت خود را رجوع می کند می بیند که این اهداف، اهداف بسیار ارزشمند و خوبی هستند. شروع حیات طیبه و دعوت به حیات طیبه بایستی از این ارزش ها باشد. ارزش های حیات طیبه قدم اصلی آن از مقدمات انسانی شروع می شود یعنی در ابتدا می بایست انسان شایسته باشیم بعد یک مومن و یک متدین. یک انسان وقتی ارزش های انسانی را به گونه های خوب انجام می دهد همه افراد در همه عالم او را دوست خواهند داشت اینجا همان جایی است که می توان به این پرسش پاسخ داد که چرا در گوشه کنار عالم افرادی هستند که زندگی خوبی دارند و ایمان هم ندارند؟ در پاسخ به این پرسش می توان گفت این افراد انسان هایی هستند که مراتب اولیه حیات طیبه را دارند برای مثال در کشورهایی مانند ژاپن کره جنوبی آلمان ممکن افرادی باشند که نماز و روزه و اعتقادات دینی و اسلامی را ندارند اما هیچ کس دیگری را اذیت نمی کند ظلم نمی کند لذا این یک ارزش می باشد اما این ارزش یک ارزش اولیه است و آن فرد یا افراد ارزش های بعدی را ندارند اما نمی توان گفت چون این افراد خدا و پیغمبر را قبول ندارند پس لذا صاحب ارزش نیستند. { ادامه صحبت ها در جلسه سوم قسمت دوم میباشد. }

درس فلسفه جلسه سوم - قسمت دوم

{ ادامه } نکته دوم، انتخاب و التزام آگاهانه و اختیار نظام معیار . یعنی ارزشهایی که بر اساس قبول و تایید نظام ارزشهای الهی و ربوبی پذیرفته ایم . البته نظام ارزش های ربوبی شامل نظام ارزش های انسانی نیز می شود. همچنان که گفته شد ارزش های انسانی که عقل بشر قبول کرده است و دین تایید می کند مانند عدالت ، صداقت ، امانت داری و وفای به عهد اینها ارزش هایی هستند که جزء نظام معیار ربوبی هستند اینها خارج از نظام معیار ربوبی نیستند اما دین آنها را تاسیس نمی کند بلکه تایید می کند. حیات

طیبه زندگی است بر اساس نظام معیار ، بر اساس این است که شما نظام معیار را بپذیرید و به آن التزام داشته باشی آگاهانه و اختیاری. مفهوم سوم، (در اسلاید بالا) هویت است. هویت یعنی واقعیت وجودی انسان که در طول زمان و به تدریج بر اساس مواجهه با موقعیت شکل می گیرد و متحول می شود. این هویت من و با اصطلاح سرنوشت من ، شخصیت من ، یا به تعبیر قرآن شاکله من ، محصول تلاش خود من است. البته نه به این معنا که عواملی مانند وراثت یا محیط تاثیر ندارد در هویت من ، اما نقش آخر، عمل خود من در شکل گیری هویت من نقش افرین است. بنابر این در تکوین و تعالی پیوسته هویت من ، که البته امری پیشبینی نیست خود من حرف آخر را می زنی این نکته ی بسیار مهمی است. اگر منتظر باشیم یا فکر کنیم دیگری یا حتی خدا ، هویت من را شکل می دهد این حرف ، حرف اسلامی نیست من خودم هستم که هویت خودم را شکل می دهم با عمل و انتخاب خودم ، با اختیار و ایمان و کفر خودم هستم که واقعیت و حقیقت وجودی خود را شکل می دهم من شاء فل یومن و من شاء فل یکفر ، ایمان و کفر هر دو ، دو هویت هستند که حاصل انتخاب من هستند. خداوند هدایت می کند اما خداوند کسی را مجبور نمی کند که به این راه یا آن راه برود. این نگاه مبتنی بر اختیار و انتخاب مبنای شکل گیری هویت من و شما هستند عزیزان. البته در طول زمان عواملی موثر هستند بر انتخاب های ما ، اما نهایتا هیچ گاه نمی توانیم توجیه کنیم که دیگری من را به این راه کشاند. در قیامت یک عده افراد می گویند که بزرگان ما ، ما را اینگونه کردند یا رهبران جامعه ما را به این طرف و آن طرف کشاندند فرشتگان الهی گویند : ألم تکن ارض الله واسعه فتهاجرو فیها. در این زمین و در این شرایط دست شما بسته بود؟ چرا هجرت نکردید؟ یعنی دست شما کلا بسته نیست فکر نکن که راه بسته است و شما می خواهید سعادت و شقاوت خود را به گردن دیگران بیندازید. این یک نکته اساسی است در شکل گیری شخصیت که ما بپذیریم حرف آخر را خودمان می زنیم. (مورد چهارم در اسلاید) مسئله بعدی این است که جامعه اسلامی بر اساس همان مفهوم نظام معیار و التزام به نظام معیار شکل می گیرد. جامعه پیشرفته اسلامی یا جامعه صالح اسلامی ، جامعه ای است که بر اساس نظام معیار شکل می گیرد. و مصداق اجتماعی حیات طیبه است. دوستان حیات طیبه را فقط در زندگی فردی ببینیم حیات طیبه باید در خانواده ما در مدرسه ما در اداره ی ما در شهر ما در کشور ما جلوه گر شود. اگر ما حیات طیبه را فقط در زندگی فردی ببینیم یعنی جنبه اجتماعی آن را نادیده گرفته ایم ما باید زمینه شکل گیری جامعه صالح را فراهم کنیم. (مورد پنجم و ششم در اسلاید): درک و اصلاح مداوم موفقیت خود و دیگران. ما می خواهیم هویت خود را شکل دهیم چگونه شکل دهیم؟ با درک موقعیت و اصلاح مداوم موقعیت. دوستان ، خم رنگری نیست شکل گیری شخصیت ، که با فرو بردن در آن بتوان شخصیت را شکل داد و مومن شد نه ، باید موقعیت خود را درک کنیم و با عمل صالح بهبود ببخشیم تا کم کم این هویت ما شکل گیرد. یعنی نسبتی است میان درک و موقعیت خود و شکل گیری هویت و همچنین شکل گیری هویت و حیات طیبه این ها با هم نسبت دارند. شکل گیری هویت و شکل گیری جامعه صالح در مسیر حیات طیبه و درک و اصلاح موقعیت در مسیر شکل گیری هویت. و اگر ما می خواهیم موقعیت خود را درک کنیم لازم است که شایستگی هایی را کسب کنیم.

بیان چستی تربیت (ادامه):

فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران؛

مفاهیم کلیدی (۲)؛ (مفاهیم کلیدی خاص)

- فرآیند (حرکت یکپارچه و تعاملی مداوم و هماهنگ)
- زمینه سازی (ایجاد مقتضیات و رفع و دفع موانع)
- هدایت (جهت دهی حرکت آگاهانه و اختیاری به سوی کمال)
- مربیان
- متربیان
- آماده شدن (برای تحقق مراتب حیات طیبه در همه ابعاد)
- کسب شایستگی های لازم (برای درد و بهبود مداوم موقعیت خود و دیگران)

اما مفاهیم کلیدی دوم، چیزهایی که به تربیت نزدیک تر است یعنی مربوط به تربیت است.

اولاً، تربیت مفهومی دارد به اسم فرایند یا همون پروسه. یعنی یک حرکت یک پارچه و تعاملی مداوم و هماهنگ. دوستان، تربیت آنی نیست، بلکه جریان است. فرآیند است. تربیت، زمینه سازی است از سوی مربیان و معلمان و جامعه. ایجاد مقتضیات و رفع و دفع موانع است اما قرار نیست من و همه کار را برای متربی انجام دهم من فقط زمینه سازی می توانم بکنم. این با همان مفهوم اختیار انسان سازگار است با همان مفهوم که من خودم حرف اخر را میزنم، سازگار است. با این نگاه، جهت دهی حرکت دیگران امری است که اختیار و آگاهی را نباید از آن گرفت یعنی باید با آگاهی و اختیار باشد. انا هدیناه سبیل اما شاکرا و اما کفورا. من نمی توانم جوان را با زور به بهشت ببرم. با زور او را مومن کنم. اصلاً متدین کردن تعبیر غلطی است متخلق کردن تعبیر غلطی است. چرا؟ چون من فقط میتوانم هدایتش کنم یعنی با حفظ این که ایشان اختیار دارد و آگاهانه حرکت میکند و انتخاب میکند، من یک توصیه هایی، یا یک جهت دهی هایی به این حرکت اختیاریش انجام میدهم. هدایت یعنی این. در هدایت تضمین نیست که حتماً به کمال میرسد. اما شاکرا و اما کفورا این هدایت، هدایت تشریعی است. البته خداوند یک هدایت تکوینی نیز دارد که برای انسان ها نیست. برای دیگر موجودات مانند حیوانات و گیاهان است. اما، ما انسان ها هنر و وجه امتیازمان این است که هدایت انسان، هدایت تشریعی است یعنی خدا به ما شریعت و راه حق را نشان داده و گفته برو. و ما میتوانیم نرویم قرار نیست با زور خدا ما را به بهشت ببرد چون فرشتگان الهی، عبادت را به صورت تکوینی انجام میدادند اما، انسان موجودی است که می تواند گناه هم بکند، و اصلاً بخاطر همین است که می تواند گناه کند، وقتی گناه نمی کند، ارزش دارد.

درس فلسفه جلسه سوم-قسمت سوم

مربی و متربی دو مفهومه که ما باید خیلی روش کار کنیم. از سوئی باید کسی باشد که دست مرا بگیرد و کمک کند و زمینه سازی کند و از سوی دیگر خود من باید به عنوان متربی در این مسیر نقش داشته باشم و آماده شدن برای حیات طیبه به مفهومه که در تربیت خیلی مهمه یعنی آمادگی و آماده سازی و آماده شدن و کسب شایستگی. این مفاهیم، مفاهیم درس دو هست. خوب با توجه به این ها من می خوام در فرصت باقی مانده این جلسه تعریف تربیت رو مطرح کنم.

تعریف و مفهوم تربیت:

فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران؛

-تعریف تربیت

▪ فرایند تعاملی

زمینه ساز تکوین و تعالی پیوسته ی هویت متریبان، به طور یکپارچه و مبتنی بر نظام معیار اسلامی به منظور هدایت ایشان به سوی آمادگی برای تحقق آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طیبه در همه ابعاد

تعریف تربیت، عزیزان به نظر ما در تربیت در فلسفه در جمهوری اسلامی یک جمله ایست طولانی که مقدار طولانی بودنش امکان دارد شما رو خسته کنه اما ما با چند به هر صورت مکث میان این متن سعی می کنیم که این توضیحاتمون رو جووری کنیم که شما خسته نشید و بحث رو متوجه بشید. **تربیت یعنی چه؟ به نظر ما تربیت عبارتست از فرآیند تعاملی دوستان ملاحظه کنند تو این متن فرآیند تعاملی زمینه ساز تکوین و تعالی پیوسته ی هویت متریبان**. تربیت، یک فرآیند است عزیزان. یه جریانه یه پروسه است یک تعامل است. تعامل یعنی چه؟ تعامل یعنی اینکه شما یه کار می کنی یکی هم طرف انجام میده. مربی و متربی کار می کنند. تعلیم تعلم. اگر من تعلیم میدم اونم باید تعلم کنه اگه من انزار می کنم اونم باید بپذیره. اگه من موعظه می کنم اونم باید موعظه من رو پذیرش داشته باشد. جریان تربیت یه طرفه نیست جریان تعاملی است عزیزان تعدیب تعدب. شما نمی تونی بگی آقا من گارانتی تضمینی بچه ها رو به راه خیر و کمال می برم. حتی در یادگیری امور علمی هم همیشه این کار رو کرد. بچه ها خودشون باید بخوان. بخشی از این فرآیند و موفقیت فرآیند به خود مخاطب بر می گردد. به علاقه و اراده او بر می گردد بنا بر این به همین دلیل است که پیامبران الهی هیچ کدومشون نتونستن صد در صد موفق باشن تعدادی از افرادی بودن که مورد دعوت انبیا قرار می گرفتن اما کفر می ورزیدن. چکار باید کرد؟ هیچی آیا می توانیم بگوییم حضرت نوح شکست خورد؟ آیا می توانیم بگوییم حضرت لوط شکست خورد؟ نه، کارشو انجام داد. وظیفه شو انجام داد قومش یه عده پذیرفتن یه عده نپذیرفتن. حضرت پیامبر یه تعداد زیادی بعد از رحلت پیامبر در روایات ما هستش که اینها به هر صورت برگشتن ارتداد کردن از دین. خب پیامبر کارشو کرده بود اگه او برگشت تقصیر پیامبر نیست. پس ما در تربیت عزیزان دنبال راه یک طرفه و فعال ما یشاء در مربی نباشیم. این نگاه، نگاه غلطیه. اجبارها و تحمیل ها ناشی از اینست که ما راه رو یک طرفه می بینیم. فرآیندی دو طرفه و تعاملی نمی بینیم یک. دو، زمینه ساز تکوین و تعالی هویت یعنی هویت، شکل گیریش یک زمینه سازی می خواد. بله من پدر باید زمینه خوبی رو در محیط خانوادگی و محیط تحصیلی و محیط زندگی اجتماعی برای بچم فراهم کنم. زمینه سازی با من، بله درسته، اما هویت شکل گیری هویت با خود اوست. پس من هویت سازی نمی تونم بکنم دوستان. زمینه ساز تکوین هویت یعنی زمینه ساز شکل گیری هویت. و تعالی پیوستش البته. این تکوین و تعالی پیوسته است یعنی شما نمی تونه خیالت راحت باشه. بگی من خیالم راحت شد که این بچه خوب شده یا نه. همواره باید احساس کنی که شاید برگرده به روزهای اول حتی برگرده به بدتر از جای اول خودش این جوان. شمای مربی زمینه سازی می کنی اما تکوین و تعالی همواره به صورت پیوسته ادامه دارد یعنی جریانه که به تعبیری یسه گفت جاده یک طرفه نیست که اگه رفت بگیم حتما خوب شده امکان داره تا لحظات آخر کسی برگردد. چه در راه خیر چه در راه شر. شما در تاریخ اسلام کسانی مانند حر را که تا روز آخر بزرگترین جنایت ها رو کرد اما برگشت توبه کرد. اصلا توبه یعنی همین که تا لحظه آخر می تونی برگردی تا وقتی جانت به اون آخرین جایگاهش نرسیده باشه و به اصطلاح نا امید از زندگی نشده باشی توبه کنی خدا می پذیره. یعنی چه؟ یعنی اینکه شما جریان تکوین هویت رو، یا مثال دیگری که در قرآن هست حتما شنیده اید عزیزان، ساحران مصری که جلو حضرت موسی ایستادن جزء قوم فرعون بودن بعضیاشون. بهشون گفت که شما چیکار می کنید گفتن آیا برای ما اجری هست اگر که ما جلو غالب بشیم بر موسی؟ گفت بله اجره بلکه شما جزء مقربین هستید. اما وقتی اون جریان اتفاق افتاد ایمان آوردن قالبو آما برب موسی و هارون. گفت چگونه ایمان آوردین بدون اینکه من اجازه بدم؟ دست و پاتون رو می برم گفتن هر کاری می خواهی

بکن. این یعنی تغییر، تغییر هویت. پس مانمی تونیم بگیم یه نفر در لحظه یک ساعت به آخر عمرش بگیم تموم شد کارش. البته ما می دونیم در دوران جوانی و نوجوانی آسون تره تغییر هویت، هر چه سن میره بالا سخت تر میشه اما هرگز نمی تونیم بگیم که تغییر هویت یه امر یک طرفه هست با تغییرات به اصطلاح قطعی می تواند فرد از مسیر خیر یا شر برگردد. به خاطر همین هم ما دائم می گیم خدایا ما رو عاقبت به خیر کن تا آخرین لحظه شاید ایمانمون مستودع باشه ایمان وا ابدیتی باشه پس فرآیند تعاملی زمینه ساز تکوین و تعالی پیوسته ی هویت متریبان، این فرآیند برای تکوین هویت است دوستان، نه فقط برای اینکه شما اطلاعات فرد رو زیاد کنید رفتارشو درست کنید. باید هویتش شکل بگیره. این تعریف متفاوته با تعریف آموزشی است. تربیت یه جریانه که هویت بخش است هویت ساز است. روی هویت کار می کند. البته هویت رو به صورت یکپارچه و مبتنی بر نظام معیار می خواهد شکل بدهد تا هدایت کند ایشان یعنی متریبان آماده بشن برای آماده شدن برای تحقق حیات طیبه به صورت آگاهانه و اختیاری. این تعریف، تعریفی است که به نظر ما تربیت رو با نگاه اسلامی تعریف کرده است. فرآیند تعاملی زمینه ساز تکوین و تعالی پیوسته ی هویت متریبان. عزیزان اگر شما می خواهید آموزش بدید اگر می خواهید تبلیغ کنید اگر می خواهید تربیت بدنی کنید اگر می خواهید هر فعالیتی بکنید که جهتش تربیتی باشه باید در این تعریف بگنجد. یعنی زمینه سازی کنید برای تکوین هویت متریبان. البته این جریان، جریانی مداوم است. همیشه اصطلاحا یکباره به آخر برسد. این جریانی که تا زندگی هست هویت ما شکل می گیرد و البته ما باید کاری کنیم که این شکل گیری بر اساس نظام معیار اسلامی باشد تا بتوانیم حیات طیبه را بدست بیاوریم. حیات طیبه هم با آمادگی اختیاری و آگاهانه ما برای تحققش به دست می آید نه اینکه حیات طیبه یه چیزی باشد که زورکی کسی رو بتونیم دعوت به حیات طیبه کنیم دعوت است .

درس فلسفه جلسه سوم-قسمت چهارم

ویژگی های مهم تعریف تربیت:

فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران؛

ویژگی های تعریف

- تکیه بر نظام معیار اسلامی و انتخاب و التزام آگاهانه و اختیاری آن
- بهره مندی از مفاهیم قرآنی (هدایت ، هویت -شاکله-، حیات طیبه ، فطرت و...)
- تاکید بر تحقق مراتب حیات طیبه در همه ابعاد به عنوان مصداق قرب الی الله
- توجه به عنصر آزادی و اختیار متریبان
- توجه به تعاملی بودن تربیت در عین نقش محوری متریبان
- توجه محوری به هویت و تکوین و تعالی پیوسته آن توسط خود انسان (با کمک جامعه)
- توجه به شکوفایی فطرت همسو با رشد همه جانبه استعدادهای طبیعی و تنظیم متعادل عواطف و تمایلات
- توجه به نقش خاص جریان تربیت در جهت ایجاد آمادگی برای تحقق مراتب حیات طیبه در همه ابعاد
- تاکید بر حیث اجتماعی تربیت و نقش عوامل سهیم و موثر وارکان اجتماعی در آن
- توجه به چالش های فعلی و تحولات آینده (کم توجهی به خانواده ، سکولاریسم، بحران هویت،نقش رسانه و...)

خب، این تعریف ما یکسری ویژگی‌هایی دارد: در این تعریف که گفتیم تعریف حیات طیبه، تعریف تربیت، که تعریفی است که وابسته به نظام ارزشی ماست. تعریفی از تربیت قرار نیست همه عالم آنرا بپذیرد. تعریف تربیت، تعریف تجویزی است تعریف از باید و نباید است، هنجاری است. پس وابسته به نظام هنجارهای ماست. ما با نگاه اسلامی این تعریف را کردیم. حالا دوستان می‌توانند اینرا به بیان دیگری بگویند. شما این تعریف طولانی را دیدید و احساس کردین که سخت هست من از شما می‌خواهم با بیان خودتان این تعریف را بگویند. همین مضامین در آن باشد اما تعریف از زبان خودتان باشد ما مشکلی نداریم، شما این مضمون را یعنی توجه به تعامل، توجه به هویت، توجه به نظام معیار، توجه به هدایتگری، توجه به آرمانگرایی، توجه به حیات طیبه در همه مراتب و در همه ابعاد، توجه به آگاهی و اختیار در آن باشد حالا شما با بیان و لحن خودتان بگویند. این تعریف و مضامین، مضامین اسلامی است، مضامینی که بر اساس انسان‌شناسی اسلام به آن رسیده ایم. این تعریف چه ویژگی‌هایی دارید؟

فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران

ویژگی‌های تعریف: (۱) تکیه بر نظام معیار اسلامی و انتخاب و التزام آگاهانه و اختیاری آن (۲) بهره‌مندی از مفاهیم قرآنی (هدایت، هویت-شاکله، حیات طیبه، فطرت و ... (۳) تاکید بر تحقق مراتب حیات طیبه در همه ابعاد به عنوان مصداق قرب الی الله (۴) توجه به عنصر آزادی و اختیار متربیان (۵) توجه به تعاملی بودن در تربیت در عین نقش محوری مربیان (۶) توجه محوری به هویت و تکوین و تعالی پیوسته آن توسط خود انسان (با کمک جامعه)

فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران

تعریف تربیت

فرایند تعاملی □ زمینه ساز تکوین و تعالی پیوسته ی هویت متربیان، بطور کلی یکپارچه و مبتنی بر نظام معیار اسلامی به منظور هدایت ایشان به سوی امادگی برای تحقق آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طیبه در همه ابعاد.

یک تکیه بر نظام معیار اسلامی، توجه کنید فرایند تعاملی زمینه ساز تکوین هویت بر اساس نظام معیار است. پس تعریف تربیت اسلامی فقط یاد دادن نماز و روزه نیست بر اساس نظام معیار است. یعنی اگر در چارچوب نظام معیار کاری انجام دهید تربیت بدنی بکنید، یا تربیت حرفه ای بکنید یا تربیت علمی، یا تربیت هنری، یا تربیت سیاسی بکنید اگر در چارچوب نظام معیار باشد، تربیت اسلامی میباشد. یعنی مفهوم تربیت با اتکا بر نظام اسلامی معنا دارد، یعنی توجه به نظام معیار و اینکه باید آگاهانه و اختیاری باشد. نترسیم از اینکه شاید بعضی نپذیرند ما تلاشمان را میکنیم ما اسلام را نمیخواهیم با زور به کسی تحمیل کنیم ما میخواهیم دعوت کنیم. قران می‌فرماید ای کسانی که ایمان آورده اید پاسخ مثبت بدهید به دعوت پیامبر و خداوند وقتی شما را بسوی حیات دعوت میکنند. اصل پذیرش توحید، معانی و امیزه های دینی یک امر اختیاری است ما تنها می‌توانیم برای جریان تربیت کاری کنیم که ضمیمه های این انتخاب را فراهم کنیم. سوالی پیش می‌آید که در مورد آزادی اختیار و انتخاب: با توجه به امر اختیار آیا در جامعه مثلا نیروی انتظامی نباید جلوی افراد خاطی را بگیرد؟ اما ما در مدرسه باید تربیت کنیم، تربیت یعنی آگاهانه و اختیاری نه با زور ارزشها را بپذیرد و ارزشها در فرد نهادینه شود نه اینکه با زور به فرد گفته شود عبادت کند، آن عمل ارزش ندارد. در امور اجتماعی و قوانین اجتماعی برای اینکه جلوی شر را بگیرند با زور جلوی فرد خاطی و منحرف را میگیرند اما حقیقت تربیت این است که فرد با انتخاب و اختیارش به آن فهم برسد که منحرف نشود، خطا نکند و کارهای غیرقانونی و خلاف شرع و قانون را انجام ندهد. اگر تربیت برای فرد موفق نشود و باید نیروی انتظامی برخورد کند. پلیس کار تربیتی نیست کارش جلوگیری از کسانی است که نتوانسته اند تربیت بشوند. در مدارس نباید با زور و ترساندن بچه ها را بسوی تربیت کشاند. باید با عشق و علاقه در بچه ها انگیزه ایجاد کرد.

نباید بخاطر ترس، کاری را بکند یا نکند، بلکه بخاطری که دوست دارد و توجیه شده اند وقانع شده اند که حتی اگر تحت تسلط معلم هم نباشد و در جای دیگری باشد هم خودش را حفظ کند و رفتاری مناسب داشته باشد.

نکته اول: حیات طیبه امری اختیاری و انتخابی است در مقدمات آن وقتی فرد هنوز آگاه نشده، شاید در جو بدی باشد ما باید آن جو را برایش جوری مناسب کنیم که برسد به سمت اختیار. **نکته دوم:** در این تعریف تربیت از مفاهیم قرانی، شاکله، حیات طیبه، فطرت و امثال آن استفاده کردیم. بجای شاکله از هویت و بجای شریعت، نظام معیار اسلامی را گفته ایم. **نکته سوم:** در این تعریف قرب الی الله را نمی بینید بلکه مراتب حیات طیبه در همه ابعاد گسترش داده ایم. این مفهوم را بصورتی که هر انسانی که عقل سلیم و فطرت پاک داشته باشد به نیت حیات طیبه به مراتب اولیه اش علاقه دارد از اینجا حرکت میکند. **نکته چهارم:** توجه به عنصر آزادی و اختیار تربیت با تحمیل با اجبار، با اکراه فرق دارد. تربیت حقیقی در آن بسمت انتخاب و اختیار حرکت میکنیم. آزادی و اختیار شرط هست. (معرفی کتاب: نقش آزادی در تربیت کودکان اثر شهید بهشتی بسیار مفید است). **نکته پنجم:** توجه به معنای تعاملی بودن در تربیت در عین نقش محوری مربیان: اینکه تربیت یک امر تعاملی بینیم یعنی من همه کاره نیستم، من فعال میباشم. من پدر من مربی همینکه خواستم آنرا تغییر بدهم اینگونه نیست باید تعامل کند، زمینه سازی کار مربیان و معلمان و جامعه است اما استفاده از زمینه و انتخاب کار مخاطبین است. در سنین و ادوار مختلف زندگی این طرز تعامل فرق دارد. شما یکبار با کودک سروکار دارید یکبار با جوان، و سطح تعامل در افراد مختلف یکسان نیست.

درس فلسفه جلسه سوم - قسمت پنجم

(ادامه توضیحات اسلاید بالا میباشد)

توجه محوری به هویت و تکوین و تعالی پیوسته آن توسط خود انسان: هویت شکل گیریش با خود من است، درسته جامعه کمک میکنه اما شکل گیریش با خود من است. ما هویت سازی نداریم که کسی هویت ما را بسازد بلکه شکل گیری هویت ما با خودمان است. **توجه به شکوفایی فطرت همسو با رشد همه جانبه استعداد های طبیعی و تنظیم متعادل عواطف و تمایلات:** در این تعریف اگر توجه داشته باشید و اگر تعریف تربیت و تعریف هویت ببینید هویت محصول فطرت و شرایط خارجی و استعداد های طبیعی همه باهم هست بنابراین در این تعریف ما به فطرت همزمان با رشد استعداد طبیعی و همزمان با تنظیم عواطف و تمایلات توجه میکنیم. **توجه به نقش خاص جریان تربیت در جهت ایجاد آمادگی برای تحقق مراتب حیات طیبه در همه ابعاد:** نکته مهمی که وجود دارد تربیت نقشش اساسا در ایجاد آمادگی است حتی برای شکل گیری حیات طیبه ما نقشمون در تعلیم و تربیت نقش آماده سازی داریم در همان انتخاب و اختیار. **تاکید بر حیث اجتماعی تربیت و نقش عوامل سهیم و موثر و ارکان اجتماعی در آن:** نکته دیگر در این تعریف مهم است. تعریف ما تعریفی ست که تربیت را یک فرآیند اجتماعی میدانند و نقش شرایط اجتماعی را در تحول آدمی خیلی مهم میدانند. **توجه به چالش های فعلی و تحولات آینده (کم توجهی به خانواده ، سکولاریسم ، بحران هویت، نقش رسانه ، ...):** این تعریف ما چالش های فعلی نظام آموزشی را در نظر گرفته ست مثلا اینکه خانواده کم رنگ شده فقط فکر کردیم ما مدرسه همه کاره است در حالیکه ما اینجا عوامل سهیم و موثر شامل خانواده رو هم دیدیم، سکولاریسم را به عنوان یک مسئله جدی یعنی بی توجهی به نهاد و ارزش های دینی را به عنوان یک مسئله جدی دیدیم ، بحران

هویت رادر این فضا به عنوان یک بحث بسیار مهم که باید به آن توجه کنیم ، آموزش محوری تا وقتی که به شکل گیری هویت نرسد بحران هویت را دنبال میکند ، نقش رسانه و امثال این ها را هم خواهیم گفت.

❖ **تکلیف ۱:** خب من تا به اینجا الان چيستی تربيت را گفتم در واقع تربيت تعريف و ویژگی های آن از نظر اسلامی را بیان کردم دو بخش دیگر از کار باقی مانده ست که در جلسات بعدی به آن میپردازم یکی بحث چرایی تربیت هست و دیگری بحث چگونگی تربیت است که البته آن بحث ها مفصل تر است مخصوصا بحث چگونگی تربیت که اصول حاکم بر تربیت را مطرح میکند اما اجازه بدهید من از شما بخواهم به عنوان فعالیت یادگیری در مراجعه به کتاب هایی که راجب تربیت و تعریف تربیت تعاریفی را مطرح کردند و احتمالا همه شما مسلط هستین بر استفاده از اینترنت و میتوانید ببینید تعریف تربیت در مکاتب مختلف چگونه است . مثلا دیدگاه ایده آلیسم یا دیدگاه پرگماتیسم در تعریف تربیت را ببینید یا مکتب اگزیستانسیالیسم درباره تربیت چه میگوید یا مکتب رئالیسم کلاسیک (ارسطو) در مورد تربیت چه میگوید. تعریف تربیت را از دیدگاه متقدمین یا متاخرین از دینداران یا غیر دینداران یک تعریف تربیت را در نظر بگیرید و این تعریف را بیابید با این تعریف مقایسه کنید و وجوه تمایز و اشتراک این تعریف را ببینید . ببینید خدایی اگر شما بخواهید به عنوان یک معلم و مربی در تعریف فلسفه تربیت شخصیتون حرکت کنید آیا این تعریف ، تعریف مناسب تری برای شماست با حفظ مبانی اسلامی اگر کسی مبانی اسلامی و آن مبانی اساسی را قبول نداشته باشد بنده هم هیچ گونه ادعایی ندارم اما فکر میکنم اگر آن مبانی و مقدمات را از نگاه دینی ما قبول کنیم دران صورت این تعریف ما از تربیت نسبت به سایر تعریف های تربیت که ابعاد و چارچوب هایش را گفته ست خیلی وجوه ترحیحی را خواهد داشت . به هر صورت این حرف ها ، حرف های کاملی نیست و نیاز است شما به عنوان یک معلم با تفکر راجب این تعاریف و نکات و توصیه ها که من به برخیش اشاره کردم خودتون به تعریف مقبول خودتان برسید و در نظام جمهوری اسلامی در کل یک همچین تعریفی مورد پذیرش قرار گرفته ست . و سوال دومم اگر این تعریف را بپذیریم نسبت به تعاریف دیگر ، در عملمان چه تغییری ایجاد میشود ؟ اگر ما گفتیم تربیت فرآیند زمینه ساز تعاملی شکل گیری و تکوین و تعالی یکپارچه هویت است و اگر این تعریف را بپذیریم چه آثاری در عمل من و شمای معلم و پدر مادر خواهد داشت و اگر این تعریف را بپذیریم چه چیزهایی را نمیتوانیم به عنوان تربیت بدانیم ؟ من تا به اینجا دو سوال مطرح کردم : اول اینکه خود شما پیشنهادتون در مقایسه با تعاریف مختلف تربیت و وجوه مختلفشان چیست ؟ دوم اینکه اگر این را بپذیریم آثار پذیرش این حرف در عمل تربیتی مان چیست ؟ من در جلسه بعدی به بحث چرایی تربیت یعنی ضرورت و اهداف جریان تربیت خواهم پرداخت و در جلسات بعدی هم چگونگی تربیت را پی خواهیم گرفت .

جلسه چهارم

درس فلسفه جلسه چهارم-قسمت اول

در آغاز بحث، مروری بر سه جلسه گذشته داریم. به یاد دارید که ما موضوع بحثمون ارائه خلاصه ای از مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران بود که ما به عنوان معلمان فکرمی کنیم که باید با مضمون این مبانی نظری که سه بخش اصلی دارد (۱) فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی (۲) فلسفه تربیت رسمی و عمومی (۳) و رهنامه نظام تربیت رسمی و عمومی که مجموعاً مورد تأیید شورای عالی انقلاب فرهنگی قرار گرفته و قرار است مبنای هرگونه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی و اجرا در نظام آموزش و پرورش ما باشد، مدیران و معلمان و کارگزاران نظام آموزش و پرورش بایستی و شایسته است که با مضامین این مبانی نظری آشنا باشند تا بتوانند بعنوان یک معلم فکور مربی شایسته ای که فلسفه و رسالت کار خودش را می‌داند وظیفه‌سازمانی و رسالت نظام آموزش و پرورش را می‌شناسد و می‌داند در چه جاهایی و با چه اصولی باید حرکت کند بتوانیم در خدمت نسل آینده باشیم.

در این درس قرار شد به بحث فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی بپردازیم که یک مجموعه ای از گزاره‌ها هستند که به چپستی، چرایی و چگونگی تربیت به معنای عام خودش در جامعه اسلامی ایران می‌پردازد. این مجموعه البته بخش اولش مبانی اساسی تربیت هست که در پنج دسته : (۱) مبانی هستی‌شناسی (۲) مبانی انسان‌شناسی (۳) مبانی معرفت‌شناختی (۴) مبانی ارزش‌شناختی (۵) مبانی دین‌شناختی؛ این مبانی ایی بود که بررسی و پرداخته شد.

پس از آن مجموعه ای از مفاهیم رو از اینها استنتاج کردیم البته ابتدا یک جمع بندی و باهم نگری داشتیم این مجموعه مباحث مبانی را در سه محور الف) انسان چگونه هست؟ ب) انسان چنانچه باید باشد؟ ج) چگونگی رسیدن انسان به وضع مطلوب، ما گزاره ایی را بعنوان جمع بندی از بحث های مجموعه مبانی تقدیم کردیم.

مفهوم حیات طیبه:

۱) حیات طیبه وضع مطلوب زندگی بشر در همه ابعاد و مراتب، بر اساس نظام معیار ربوبی است که تحقق آن باعث دست یابی به غایت زندگی یعنی قرب الی الله خواهد شد.

۲) حیات طیبه امری صرفا اخروی نیست (که تنها در عالم آخرت و پس از مرگ محقق گردد) بلکه در حقیقت حاصل ارتقا و استعلای حیات طبیعی و متعارف آدمی در همین دنیا، با صبغه الهی بخشیدن به آن است که با پذیرش حاکمیت نظام معیار دینی (مبانی و ارزشهای مقبول دین اسلام) بر ابعاد فردی و اجتماعی زندگی آدمی و تمام شئون مختلف آن، جلوه ای از آن (در همین دنیای فانی و محدود) قابل تحقق اند.

۳) تحقق حیات طیبه به شکوفایی فطرت و رشد همه جانبه استعدادهای طبیعی و تنظیم متعادل عواطف و تمایلات و در نتیجه تکوین و تعالی پیوسته هویت افراد جامعه (در راستای شکل گیری و پیشرفت مداوم جامعه ای صالح بر اساس نظام معیار دینی در مسیر قرب الی الله) منجر می شود.

۴) حیات طیبه امری دارای مراتب و درجات است که نه تنها دستیابی به آن مقصود هر انسان دیندار در دنیاست، بلکه وصول به برخی مراتب مقدماتی آن - نظیر تامین متعادل نیازهای زیستی و طبیعی افراد جامعه با رعایت بعضی از هنجارها و ارزش های اخلاقی مورد قبول عموم عقلا هم مقبول و بلکه مورد تاکید فراوان همه ادیان الهی است و هم مورد درخواست هر شخص دارای عقل سلیم است. لذا میتوان و باید دعوت همه مردم به سوی این نوع زندگانی شایسته و تدبر و تلاش برای تحقق حیات طیبه را از این مراقب مقدماتی آغاز نمود.

۵) در نگرش اسلامی حیات علیه مفهومی یکپارچه و کلی اما دارای دو بعد فردی و اجتماعی است که هر دو اصالت دارند و لذا نمی توان در مقام تلاش جهت تحقق حیات طیبه، هیچ یک از آن دو را به دیگری فرو کاست با یکی را بر دیگری به طور مطلق ترجیح داد.

۶) حیات طیبه، با عنایت به جنبه های مختلف زندگی انسان و استقلال نسبی آن ها از یکدیگر، دربردارنده شئون متعددی است که در ارتباط و تعامل با هم، این مفهوم پویا و متکامل را محقق می سازند و نباید از توجه مناسب به هیچ یک از این شئون غافل شد.

۷) به طور کلی می توان شئون گوناگون حیات طیبه را- که به نظر می رسد همه وجوه زندگانی شایسته آدمی در ابعاد فردی و اجتماعی را بر اساس نظام معیار دینی در برگیرند به این شرح برشمرد: شأن اعتقادی، عبادی و اخلاقی؛ شأن بدنی و زیستی؛ شأن اجتماعی و سیاسی؛ شأن علمی و فناوری؛ شأن اقتصادی و حرفه ای و شأن هنری و زیبایی شناختی؛ که هر کدام جایگاه مهمی در حیات طیبه - البته با محوریت شأن اعتقادی، عبادی و اخلاقی حیات طیبه - دارند اما نکته مهم آن است که این شئون مختلف کمابیش، هم در تحقق بعد فردی حیات طیبه و هم در دست یابی به بعد اجتماعی این نوع زندگانی، جلوه گر می شوند.

۸) حیات طیبه در نگرش اسلامی تنها در بعد فردی زندگی و رابطه فردی و شخصی انسان با خداوند و نظام معیار ربوبی خلاصه نمی شود بلکه بعد دیگر مهم حیات طیبه، بعد اجتماعی این نوع زندگانی است که در مفهوم تجلی می یابد «جامعه صالح».

۹) تحقق همه ابعاد و مراتب حیات طیبه، بر وجود آمادگی در افراد جامعه برای انتخاب و التزام آگاهانه و انباری نظام معیار اسلامی و کسب شایستگی های فردی و جمعی لازم جهت درک و اصلاح موقعیت خود و دیگران بر این مبنا، استوار است

۱۰) زمینه سازی برای تکوین و تعالی پیوسته هویت فردی و جمعی متریبان، مهم ترین نقش را در این گونه آماده سازی و آماده شدن فرد و جامعه برای تحقق آگاهانه و اختیاری حیات طیبه در همه مراتب و ابعاد برعهده دارد.

پس از آن وارد یک سری مفاهیمی شدیم مثل مفهوم حیات طیبه که حیات طیبه را بعنوان وضع مطلوب زندگی بشر در همه ابعاد بر اساس نظام معیار ربوبی در نظر گرفتیم که اگر حیات طیبه محقق شود غایت زندگی از منظر دین یعنی قرب الی الله بدست خواهد آمد. البته حیات طیبه امری صرفا اخروی نیست بلکه حاصل ارتقا حیات طبیعی و متعارف آدمی در همین دنیاست که با صبغه الهی بخشیدن به آن با پذیرش حاکمیت نظام معیار دینی بر ابعاد مختلف زندگی حاصل خواهد شد. در حیات طیبه همه ارزش هایی که انسان متعارف و سالم که با فطرت الهی خودش به دنبال سعادت هست همه آن ارزش هایش را می تواند در ذیل مفهوم حیات طیبه بدست آورد که شکوفایی فطرت، رشد استعداد های طبیعی، تنظیم عواطف و تمایلات و تکوین و تعالی هویت انسان در همه ابعاد رو ما در حیات طیبه خواهیم داشت. حیات طیبه امری است دارای مراتب و درجات که مراتب اولیه آن البته مقصود هر انسانی است که آن سلامت نفسانی خودش را دارد ولو اینکه دیندار هم نباشد. و درنگرش اسلامی حیات طیبه مفهوم یکپارچه و کلی است که ابعاد مختلفی دارد که باید در همه آنها هم به بعد فردی و هم به اجتماعی توجه کنیم و شئون مختلفی دارد که این شئون شئونی است که در زندگیمان نیازمند اینک به همه آنها پردازیم که شش شان یا جنبه برای حیات طیبه در نظر گرفتیم. (البته قبلا به این تفصیل توضیح ندادم ولی الان می خوام به تفصیل به این موضوعات پردازم)

۱) شان اعتقادی، عبادی و اخلاقی که باصطلاح ساحت دینی و اخلاقی زندگی است. ۲) شان بدنی و زیستی ۳) شان اجتماعی و سیاسی ۴) شان علمی و فناوری، ۵) شان اقتصادی و حرفه ای و ۶) شان هنری و زیبایی شناختی. همه اینها مهم هستند اما محور آنها البته در حیات طیبه همان شان اعتقادی عبادی و اخلاقی است.

خب اگر حیات طیبه را ما فقط به بعد فردی محدود نکنیم و رابطه فردی شخص را با خداوند در نظر نگیریم بلکه بگوییم انسان با همه واقعیت های این عالم تحت نظام معیار ربوبی اگرچه ارتباط برقرار کند حیات طیبه بدست می آید پس یک بعد حیات طیبه می شود بعد فردی و بعد دیگر آن بعد اجتماعی می شود که ما آن را بعنوان جامعه صالح می شناسیم. این مفهوم حیات طیبه البته امری است که باید با اختیار و انتخاب و آگاهی بدست بیاید. این مفهوم حیات طیبه از مهمترین مفاهیم کلیدیست که در بحث تربیت و در تعریف تربیت هم مفهوم حیات طیبه به آن اشاره شده است.

نظام معیار اسلامی:

۱) مقصود از این نظام، مجموعه ای منسجم از مبانی و ارزش های برگرفته از منابع معتبر دین حق (= اسلام) و یا متناسب با آن هاست که پذیرش این مجموعه و رعایت عملی آن در همه ابعاد و شئون زندگی وجه تمایز اساسی حیات طیبه از زندگی رایج غیردینی (= سکولار) محسوب می شود.

۲) نظام معیار اسلامی، مشتمل بر سلسله مراتبی از ارزش ها ناظر به همه ابعاد زندگی انسان است که نه تنها همه آنها به لحاظ اهمیت و اولویت تحقق در یک سطح و مرتبه نیستند، بلکه پذیرش برخی از ارزش های اخلاقی و اساسی این نظام معیار دینی متوقف به شناخت و انتخاب دین حق نیز نیست (زیرا عقل سالم و فطرت الهی فعال در وجود هر انسان نسبت به این گونه ارزش ها به طور مستقل حکم می کند، هرچند دین هم آن ها را تأیید می کند).

۳) نظام معیار اسلامی به لحاظ فردی در مصادیق انسان کامل (و در نمونه اعلائی آن یعنی پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع)) تجلی عینی و عملی می یابد و در بعد اجتماعی، نیز جامعه صالح اسلامی با محوریت و رهبری نظام امامت، مقام تحقق نغلام معیار اسلامی خواهد بود.

۴) پذیرش عقاید و تعهد عملی نسبت به نظام معیار اسلامی - ارزش های برآمده از دین حق (=اسلام) و با سازگار با آن ها که شرط اصلی تحقق حیات طیبه در همه ابعاد فردی و اجتماعی است - باید با توجه به توانایی شناخت، علل ورزی و اختیار انسان، به شکل آگاهانه و اختیاری صورت پذیرد.

۵) انتخاب و التزام نظام معیار اسلامی، سطوح متفاوتی از اسلام و ایمان ظاهری و تسلیم عملی نسبت به ظواهر شرعی (نداشتن مخالفت ظاهری با ضوابط فقهی) تا ایمان و اعتقاد قلبی و تصمیم نسبت به رعایت احکام قطعی (واجبات و محرمات) و در مرتبه بالاتر اطمینان و یقین قلبی و تعهد به مراعات کامل همه حدود و ارزش های نظام معیار دینی در زندگی روزمره از مراعات موارد شبهه ناک و احتیاط در این امور تا تقید به انجام مستحبات و ترک مکروهات در اعمال فردی و التزام و تلاش برای حاکمیت معیارهای دینی بر همه اعمال و شئون اجتماعی را در برمی گیرد.

۶) انطباق با نظام معیار اسلامی: سازگاری همه ابعاد زندگی با ارزش های نظام معیار اسلامی که در تأسی و پیروی و اطاعت از انسان کامل (پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) و جانشینان برحق ایشان) تجلی می یابد و از آن در ادبیات دینی با تعبیر "تقوا" یاد می شود و دارای درجانی متفاوت است؛ برحسب میزان و حدود انطباق اعمال و اخلاقی زندگی با ارزش های نظام معیار دینی و نیز کیفیت این سازگاری به لحاظ نوع نیت و انگیزه آن (جلب رضای الهی با کسب منافع دنیوی - اخروی موافقت با نظام معیار دینی و با پرهیز از عواقب دنیوی - اخروی مخالفت با آن).

نظام معیار اسلامی یعنی مبانی و ارزش هایی که از دین اسلام بدست آمده یا متناسب با مبانی برگرفته از دین اسلام است و این ها در حقیقت وجه التزام به نظام معیار، ارزش هایی که اسلام پذیرفته وجه تمایز حیات طیبه از زندگی غیر دینی است. نظام معیار، همه ارزش های زندگی انسان را در همه ابعاد شامل می شود. نظام معیار اسلامی به لحاظ فردی در انسان کامل محقق می شود و به لحاظ اجتماعی در جامعه صالح با محوریت و رهبری نظام امامت. نکته مهمی که در بحث نظام معیار اسلامی داریم این است که نظام معیار اسلامی هم مراتبی دارد. التزام به نظام معیار اسلامی از مراتب بسیار نخست و ابتدایی شروع می شود و به مراتب بالا می رسد. از اینکه انسان یک اسلام و ایمان ظاهری داشته باشد تسلیم عملی باشد نسبت به ظواهر شرعی تا اینکه در قلب و باور بپذیرد این مسائل و اعتقادات دینی را و تصمیم به رعایت آنها بگیرد. در مرحله بالاتر می رسد به آن حدی که می تواند مقید شود حتی در مواردی که به حالت واجب و مستحب نیز مستحبات و مکروهات را هم در بر می گیرد.

(خب من بقیه مباحث را کمتر توضیح میدهم.):

هویت:

هویت:

۱) انسان با داشتن فطرت الهی، برخوردار از عواطف و تمایلات و استعدادهای طبیعی و تاثیر پذیری نسبی از عوامل محیطی و وراثتی، در اثر نوع استفاده از عقل خویش و چگونگی درک موقعیت های مختلف (معرفت) و نحوه مواجهه اختیاری با آن ها باور، گرایش، اراده و عمل فردی و جمعی، به تدریج واقعیتی مشخص و سیال (پویا) در دو بعد فردی و جمعی می یابد که از آن با نام "هویت" ("شاکله" در تعبیر قرآنی) یاد می شود.

۲) هویت به طور کلی برآیند تعامل اختیاری آدمی با مجموعه ای از عوامل و موانع مؤثر بر وجود اوست که در قالب ترکیبی از بینش ها، باورها، گرایشها، تصمیمات، اعمال مداوم (فردی و جمعی) و آثار تدریجی آن ها به تدریج در درون خود فرد شکل می گیرد و به همین منوال متحول می گردد

۳) هویت متمایز هر انسان در نهایت، محصول اکتساب برخی صفات و توانمندی ها و مهارت ها، توسط خود اوست و از این رو، نه تنها امری ثابت و از پیش تعیین شده نیست، بلکه بیش از هر چیز، حاصل تلاش و توفیق شخص در پرتو اراده و عنایات الهی و البته تا حدودی متأثر از شرایط طبیعی زندگی و نظام فرهنگی، اقتصادی و سیاسی اجتماع - است. هر چند این تأثیر هرگز به آن پایه نیست که روند تکوین و تحول هویت را به صورت تابعی مطلق از وضع محیط طبیعی و اجتماعی در آورد.

۴) تکوین و تعالی پیوسته هویت: «هویت» انسان واقعیتی تدریجی، پویا و ناتمام است، به طوری که - در عین متأثر شدن از عوامل ماوراء طبیعی و طبیعی بیرون از اختیار (علل و زمینه های خارج از انتخاب آگاهانه خود فرد) - با حضور اختیاری اش در موقعیت های گوناگون (و متأثر از نحوه درک و تغییر آن ها) در طی زندگی این دنیا به تکوین و تحول می رسد و در حیات اخروی تداوم می یابد .

۵) تحقق و تحول هویت فردی و جمعی بیش از هر چیز به جریان منحصر به فرد زندگی فردی و اجتماعی هر شخص و نحوه خردورزی او و در نتیجه معرفت، باور، اراده و اعمال (فردی و جمعی) اختیاری خود او وابسته است، همچنان که تکوین و تحول هویت فردی و جمعی نیز بر اعمال و کوششهای افراد جامعه در آینده تأثیرات پیش رونده خواهد داشت. لذا هر شخص می تواند هویت فردی و جمعی خویش را چنان که می خواهد شکل دهد و آن را به طور مداوم متحول سازد.

۶) تغییر و تحول هویت اگر در جهت غایت حقیقی زندگی انسان (قرب الی الله و براساس نظام معیار متناسب با این غایت انجام شود با شکوفایی فطرت الهی ورشد همه جانبه استعدادهای طبیعی و تنظیم متعادل عواطف و امیال انسان و کسب شایستگی های مورد نیاز برای تحقق حیات طیبه (در بعد فردی و اجتماعی) ملازم خواهد بود. در این صورت می توان از تعبیر تکوین و تعالی پیوسته هویت بر اساس نظام معیار اسلامی برای چنین روندی بهره گرفت.

۷) مؤلفه های هویت: هویت آدمی می تواند و باید در وجه مطلوب) وجهی ترکیبی داشته باشد و بر اساس خردورزی اش به برآیندی از شناخت و بینش، باور و گرایش، میل و کشش، اراده و انتخاب، عمل صالح فردی و جمعی مبتنی بر این مبادی و تداوم آن در گذر زمان برسد که به شکل گیری صفات و توانمندی ها و مهارت ها(شایستگی های فردی و جمعی لازم برای درک و بهبود مداوم موقعیت) و در نهایت به تکوین و تعالی هویت فردی و جمعی به صورتی یک پارچه و براساس نظام معیار ربوبی بینجامد.

۸) هر چند می توان با تسامح از وجوه معرفتی، عاطفی، ارادی و عملی هویت سخن گفت، اما هرگز نباید با توجه به نقش محوری خردورزی در همه این وجوه و درهم تنیدگی آن ها با یکدیگر (در وضع مطلوب) مبنای عقلانیت را به یکی از این وجوه اختصاص داد یا تمامی هویت را به یکی از این وجوه فروکاست.

۹) نباید هویت را صرفاً به جنبه فردی درک و احساس و نگرش و تجربه شخصی فرد از خویش (ناظر به مفاهیمی روان شناختی نظیر خودپنداری) یا امری وابسته به اجتماع و کاملاً سیال و نسبی) صرفاً متأثر از شرایط محیط) تقلیل دهیم و واقعیت وجودی هویت انسان ناشی از ترکیب معرفت، باور، میل و عمل اختیاری فردی و جمعی او را فراموش کنیم که مایه تشخیص عینی) نه ذهنی یا احساسی هر فرد از دیگران و نیز وجه اشتراک واقعی وجود هر فرد با هستی دیگران است.

۱۰) ابعاد و لایه های هویت: به طور کلی هویت آدمی به لحاظ تأثیرپذیری از حضور فرد در موقعیت های مختلف و عمل فردی و جمعی هر انسان، شامل دو بعد با جنبه فردی و جمعی می شود.

مفهوم هویت، مفهوم دیگری بود که بسیار برای ما مهم بود. مفهوم انسان شناختی که گفتیم که هویت اون واقعیت وجودی انسان است که حاصل خلق و انتخاب و ساختن خود آدمی است. این مفهوم هویت تحت تاثیر شرایط اجتماعی یا وراثتی هست ولی انسان نهایتاً هویتش را خودش شکل می دهد. به تعبیری حرف آخر را در شکل دادن و تغییر هویتش خودش خواهد زد. مفهوم هویت در

واقع امری است که ابعاد فردی و جمعی دارد مثل زندگی فردی و جمعی و نهایتاً نتیجه معرفت، باور، اراده، میل و اعمال فردی و جمعی هر انسان است که اگر انسان مجموعه این مولفه ها رو با هم جمع کند حاصل آن هویتش می شود که در طول زندگی البته متحول میشه و نهایتاً انسان سعادتش یا شقاوتش با هویتش شکل می گیرد. به تعبیری می توان گفت که هویتش مبنای حسابرسی او در زندگی جاوید خواهد بود.

درس فلسفه جلسه چهارم - قسمت دوم

(توضحات موارد هفتم به بعد در اسلاید بالا) : مفهوم هویت یک امر ترکیبی است و برآیندی از دانش، بینش، باور، گرایش، میل و کشش، اراده و انتخاب است این مفهوم هویت دارای دو بعد است یکی فردی، یکی هم بعد جمعی. **بعد فردی**: این وجه فرد متمایز از همه انسان ها است و مختص به خود فرد است. **بعد جمعی**: این وجه چیزی است که انسان با دیگر انسان ها مشترک است مثل انسان بودن، مرد بودن از نظر جنسیت با دیگر مردان یا مسلمان بودن یا هویت ملی یا کسانی که هم حرفه و هم صنف هستند مثل معلم بودند. با این نگاه می توان گفت هویت دارای ابعاد و لایه های مختلفی است، و این لایه های مختلف حاصل این که انسان در موقعیت قرار بگیرد، درک کند و عمل کند و آن موقعیت را متناسب با انتخاب و اختیار خود تغییر دهد. هویت میتواند بر اساس نظام معیار شکل بگیرد که آن موقع می شود هویت فرد شایسته، البته هویت می تواند به شکل نامناسب و از هم گسیخته با افراط و تفریط در ابعاد مختلف شکل بگیرد که می شود یک هویت نابسامان که دارای هویت متعادل و مطلوب نباشد.

جامعه صالح:

جامعه صالح:

۱) حیات طیبه در نگرش اسلامی تنها در بعد فردی زندگی و رابطه فردی و شخصی انسان با خداوند و نظام معیار ربوبی خلاصه نمیشود بلکه بعد دیگر حیات طیبه. بعد اجتماعی این نوع زندگانی است که در مفهوم جامعه اسلامی تجلی می یابد.

۲) جامعه صالح در نگرش اسلامی، اجتماعی است که بر روی نمودن به خدا در حالت تسلیم و رضا استوار می شود نه بر روابط نژادی، خویشاوندی یا قبیله ای و نه روابط انتفاعی و ستمگرانه یا روابط قراردادی، که رویکرد استخدامی دارد و بر منفعت های یک طرف یا دو طرف قرارداد متکی است.

۳) در جامعه صالح که مظهر تحقق بعد اجتماعی حیات طیبه به شمار می آید، «پیوندها» خشونت آمیز ناشی از ترس و تهدید و ارباب با انتفاعی ناشی از سودگرایی و استثمار با استخدام دیگران نیست بلکه ارتباط میان اعضای جامعه به ارزش های انسانی و اخلاقی، معرفت، محبت و اطاعت از خدا (پیروی آگاهانه و اختیاری از نظام معیار دینی) معطوف است. در چنین جامعه ای روابط ظالمانه و تعصبات نژادپرستانه طرد می شود و بر توحید ربوبی که اساس تکوین و گسترش روابط اجتماعی است تأکید می گردد.

۴) شکل گیری و پیشرفت مداوم: پذیرش توحید ربوبی، قبول ولایت خداوند و اولیای خدا و تن ندادن به سرپرستی طاغوت حاکمیت غیر الهی (از مبانی تشکیل جامعه صالح اند و منتهای آن نیز وصول به قرب الی الله (تحقق حیات طیبه) است، هر چند دست یابی به رفاه و قدرت) نه همچون هدف اصلی بلکه به منزله پیامدی مهم در جامعه صالح، ممکن و ضروری است.

۵) مسئولیت «حقیقت مداری»، «عقل گرایی»، «عدالت محوری»، «قانونمندی»، «کرامت انسان»، «مسئولیت پذیری» «مهرورزی» و «رعایت حقوق و اخلاق اسلامی» التزام همیشگی افراد جامعه به این مؤلفه ها در ساختارهای اجتماعی و روابط جمعی و اعمال ارتباطی، زمینه پیشرفت مداوم جامعه صالح را فراهم می آورد.

۶) مبنای اصلی تشکیل جامعه صالح و پیشرفت مداوم آن را باید انتخاب و التزام آگاهانه و اختیاری نظام معیار اسلامی در عرصه ی زندگی اجتماعی و روابط جمعی میان انسان ها، دانست

جامعه صالح: اجتماعی است که در آن نظام معیار محوریت دارد، در واقع در یک جامعه صالح (۱) نظام ربوبی، (۲) اعتقاد الهی، (۳) اعتقاد به توحید، (۴) عمل کردن به دستورات دین اصل هستند. لبته توجه داشته باشید که توجه به رفاه و قدرت و سایر ارزشهای انسانی ذیل اینها معنادار میشود.

خب، با توجه به مفاهیم و موقعیت و درک موقعیت که بیان شد میرسیم به مفاهیمی که مربوط به حوزه تربیت بطور خاص میشود .

موقعیت:

۱) منظور از موقعیت، نسبت مشخص، پویا، قابل درک و تغییری (توسط خود و دیگران است که حاصل تعامل پیوسته انسان به منزله عنصری آگاه، آزاد و دارای اختیار - با خداوند و گستره ای از جهان هستی (خود، طبیعت و جامعه) در محضر خداوند متعال است (خدایی که حقیقت مطلق و برترین حقایق عالم، رب یگانه انسان و جهان و واقعیت اصیل محیط بر همه موجودات و موقعیت هاست؛ هرچند انسان از او غافل باشد یا به انگار این حقیقت بپردازد).

۲) درک و بهبود مداوم موقعیت: تعامل فعال انسان با عناصر گوناگون موقعیت از سویی موجب تغییر مداوم مرتبه وجودی آدمی و در نتیجه تکوین و تحول پیوسته هویت فرد می شود و از دیگر سو، به خلق مداوم موقعیت های جدید می انجامد.

۳) درک موقعیت خود و دیگران (با تکیه بر نیروی عقل انسان واکتساب انواع علوم و معارف) و تغییر آن با عمل فردی و جمعی می تواند - با توجه به ویژگی آزادی و اراده انسان به طور صحیح یا نادرست انجام شود و در جهت صعود یا سقوط آدمی باشد.

۴) اگر این تعامل با موقعیت به صورت شایسته انجام پذیرد موجب تکوین و تعالی بیپوسته هویت فردی و جمعی انسان متناسب با غایت حقیقی زندگی - قرب الی الله - خواهد شد. در این صورت باید از «درک (درست) موقعیت خویش و دیگران و عمل مداوم برای بهبود آن» سخن گفت که مستلزم تحقق سه امر است:

الف) معرفت خود و اعتماد به نفس (به منزله شناسنده و اصلاح کننده موقعیت)،

ب) معرفت و باور به خداوند (حقیقت برتر فوراً موقعیت)

پ) کشف عناصر موقعیت و برقراری نسبت بین آن ها با خداوند متعال (مبدا و مقصد هستی)

۵) امکان دارد که انسان موقعیت واقعی خود و دیگران (نسبت با خداوند و عناصر مختلف هستی در محضر حق تعالی) را به درستی درک نکند، به لوازم این درک ملتزم نباشد یا در تغییر مناسب آن (متناسب با غایت حقیقی زندگی) تلاش شایسته به

عمل نیاورد. بدیهی است در این فرد هویت انسان نیز به شکلی ناموزون و از هم گسیخته شکل خواهد گرفت و در جهت سقوط و دوری از غایت حقیقی زندگی متحول خواهد شد.

مفاهیم کلیدی خاص:

فرایند:

۱) مهم ترین مفهوم ناظر به بیان ماهیت تربیت را، با عنایت به صبرورت مداوم آدمی در طی حیات و تأثیرپذیری این نوع صبرورت از شرایط اجتماعی، می توان مفهوم فرایند دانست.

۲) فرایند ناظر به عمل اجتماعی مستمر، تدریجی، هدفمند (معطوف به هدایت افراد جامعه)، یکپارچه (دارای انسجام و سازواری درونی)، پویا و انعطاف پذیر است، که باید متناسب با مراحل تحول وجودی افراد (مخاطب و موضوع این عمل هدفمند) طراحی شود و توسط عوامل گوناگون، در قالب انواع مختلف، با پشتیبانی ارکان زندگی اجتماعی و حتی الامکان به صورت هماهنگ با دیگر عوامل اجتماعی مؤثر، صورت پذیرد.

تعامل:

۱) فرایند تربیت (عمل زمینه ساز تکوین و تحول اختیاری هویت انسان) را باید تعاملی بین دو قطب فعال - مربیان و متربیان - به شمار آورد.

۲) در این فرآیند، علاوه بر ایجاد مقتضیات و برداشتن موانع (امر ضروری مورد تاکید مربیان)، لازم است حضور فعال متربیان را در این حرکت و کوشش اختیاری ایشان برای استفاده مناسب از این زمینه سازی مورد ملاحظه قرار داد، که این امر عمل دوسویه متربیان و مربیان را برای موفقیت فرایند تربیت ایجاب می نماید.

۳) منظور از تعامل در این فرایند هرگز نوعی رابطه ی افقی و هم تراز بین دو سوی این فرایند نیست؛ بلکه در نگاه اسلامی، مربیان با متربیان از نظر تحقق (بالفعل) شایستگی های مورد نظر و نوع تلاش جهت تمهید مقدمات اکتساب آنها، در یک سطح قرار ندارند.

۴) گام نخست و محوری در این فرایند را مربیان با فراهم آوردن شایسته مقتضیات رشد متربیان و رفع موانع آن برمی دارند؛

۵) با عنایت به خصوصیت اراده و اختیار در آدمی، مربیان در این فرایند و وصول آن به نتایج مورد نظر، فعال ما یشاء نیستند، بلکه گام های ضروری و محوری دیگری در این فرایند دوسویه، باید توسط متربیان برداشته شود.

۶) البته سطح و چگونگی این "تعامل نا هم تراز"، با توجه به میزان رشد و توانایی متربیان و نوع تربیت، متفاوت خواهد بود ولی به طور کلی به جهت گیری اساسی تربیت اسلامی در واقع حرکتی پویا و تدریجی است که متربیان را از وابستگی به سوی استقلال یابی ارتقا می بخشد.

مربیان:

افراد نسبتا رشد یافته، دلسوز و خیرخواه که به لحاظ کسب شایستگی های فردی و جمعی و تحقق مراتب قابل توجهی از حیات طیبه در وجود خویش، مسئولیت سنگین کمک به هدایت دیگران و زمینه سازی برای رشد و تحول وجودی افراد دیگر را در راستای شکل گیری و پیشرفت مداوم جامعه صالح بر عهده گرفته اند.

متربیان:

افرادی که مخاطبان اصلی فرایند تعاملی تربیت اند و از استعداد و توانایی بالقوه برای حرکت آگاهانه و اختیاری به سوی مراتب کمال برخوردارند، ولی در حال حاضر شایستگی های لازم را جهت درک و بهبود موقعیت خود و دیگران ندارند، لذا به راهنمایی و مساعدت دیگران در این زمینه و در راستای تکوین و تعالی پیوسته هویت خویش نیازمندند.

زمینه سازی:

۱) طراحی و اجرای مجموعه ای از تدابیر و اعمال هماهنگ، سنجیده و عمدی، از سوی مربیان، در قالب ایجاد مقتضیات و رفع و دفع موانع تکوین و تحول شایسته هویت متریبان را، با توجه به لزوم حرکت اختیاری و آگاهانه متریبان، باید تنها نوعی تمهید مقدمات مناسب برای این حرکت در نظر گرفت که از سوی مربیان و متولیان فرایند تربیت، به منزله زمینه لازم و نه شرط لازم و کافی تشخیص داده شده اند. لذا، باید زمینه سازی را دیگر ویژگی اصلی فرایند تربیت به شمار آورد.

۲) فراهم نمودن شرایط مورد نیاز (ایجاد مقتضیات و علل و عوامل اعدادی برای حرکت اختیاری و آگاهانه فرد و جامعه به سوی هدف مطلوب، جنبه ایجابی زمینه سازی است؛ چه این که زمینه سازی در بعد سلبی نیز معطوف به رفع یا دفع موانع بیرونی و درونی این حرکت آگاهانه و اختیاری است.

۳) لازم است این گونه زمینه سازی در هر دو جنبه ایجابی و سلبی به صورتی باشد که با اصل وجود آزادی تکوینی انسان و لزوم تحقق اختیار او در اعمال و حرکات خویش منافات پیدا نکند.

هدایت:

۱) جهت دهی حرکت آگاهانه و اختیاری افراد جامعه است در مسیر دستیابی به هر نوع کمال شایسته ای که بتواند در راستای غایت زندگی انسان (قرب الی الله) و مراتب مختلف آن قرار گیرد.

۲) در نگرش اسلامی هدایت دارای دو وجه ارائه طریق (راهنمایی مقصد حرکت و نشان دادن طریق رسیدن به آن مقصد) و رساندن به مطلوب (کمک برای حرکت آگاهانه و اختیاری در راه رسیدن به مقصد) است.

۳) فلسفه توجه به انسان کامل (پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع)) و لزوم قبول ولایت و تاسی به ایشان، تحقق کامل این دو وجه ارائه طریق و رساندن به مطلوب (در امر تربیت آدمی است. بنابراین در امر هدایت متریبان توسط مربیان نیز می باید این هر دو جنبه مورد ملاحظه قرار گیرد.

آماده شدن:

۱) تحقق همه ابعاد و مراقب حیات طیبه، بر وجود آمادگی در افراد جامعه برای انتخاب و التزام آگاهانه و اختیاری نظام معیار اسلامی و کسب شایستگی های فردی و جمعی لازم جهت درک و اصلاح موقعیت خود و دیگران بر این مبنا، استوار

۲) زمینه سازی برای تکوین و تعالی پیوسته هویت فردی و جمعی متریبان و مهم ترین نقش را در این گونه آماده سازی و آماده شدن فرد و جامعه برای تحقق آگاهانه و اختیاری حیات طیبه در همه مراقب و ابعاد بر عهده دارد.

کسب شایستگی های لازم:

۱) منظور از شایستگی ها مجموعه ای ترکیبی از صفات، توانمندی ها و مهارت های فردی و جمعی ناظر به همه جنبه های هویت (در ابعاد فردی و جمعی) است، که متریبان در جهت درک موقعیت خود و دیگران و عمل فردی و جمعی برای بهبود مستمر آن براساس نظام معیار اسلامی، باید این گونه شایستگی ها را کسب کنند.

۲) مفهوم کسب شایستگی ناظر به عمل آگاهانه و اختیاری متریبان طی فرایند مستمر تربیت است که ایشان در زمینه های معرفتی، انگیزشی، ارادی و عملی فراهم شده از سوی مربیان برای تکوین و تعالی پیوسته هویت فردی و جمعی خویش در راستای شکل گیری و پیشرفت جامعه صالح انجام می دهند.

۳) روند کسب شایستگی های فردی و جمعی در فرایند تربیت دارای این ویژگی هاست:

- به موقعیت محور (شکل گیری تحت تاثیر موقعیت؛ و در تعامل با عناصر موقعیت البته برای درک و اصلاح مداوم آن بر اساس نظام معیار و نه صرفاً سازگاری با آن به هر شکل)
- جامع و ترکیبی (پرهیز از فروکاستن آن به حوزه دانش محض، گرایش، میل، اراده، عمل با مهارت های عملی صرف و احتساب از مواجهه تجزیه نگر با این وجود)
- متربی محور (بر خلاف زمینه سازی که نقش اصلی در آن بر عهده مربی است)
- مداوم (توجه به روند مستمر تکوین و تعالی هویت و شکل گیری و پیشرفت جامعه صالح)
- آگاهانه و ارادی (متناسب با سطح رشد و آمادگی متربیان)
- تکیه بر نظام معیار اسلامی

۴) شایستگی های پایه: آن دسته از صفات، توانمندی ها و مهارت ها هستند که متربیان باید آنها را برای وصول به مرتبه ای لازم با شایسته از آمادگی عموم افراد جامعه برای تحقق حیات طیبه کسب کنند.

۵) - شایستگی های ویژه: آن گروه از صفات، توانمندی ها و مهارت هاست که در سطحی بالاتر از سطح مورد انتظار از آمادگی همگان جهت تحقق حیات طیبه است و افراد بر حسب علاقه و استعداد فعلیت یافته خود و نیازهای خاص جامعه صالح آنها را کسب می کنند.

گفتیم که **فرآیند** یعنی تعامل و جریانی که به تدریج و در طول زمان شکل میگیرد... مفهوم **مربی**، یعنی کسانی که با کسب شایستگی فردی و جمعی و تحقق از مراتب حیات طیبه آماده کمک به دیگران و هدایت دیگران شده اند **متربی**: کسانی که مخاطب این جریان هستند و **آمادگی دارن شایستگی را به دست بیاورند** ولی الان و بلافاصله چنان شایستگی را ندارند و نیازمند راهنمایی هستند. زمینه سازی: مفهومی که کلید تربیت ماست گفتیم که تمام کارها از جمله ایجاد مقتضیات، رفع موانع، و مقدمات رو فراهم کردن برای آن که مخاطب ما که مربی است در جهت بحث و حیات طیبه حرکت کند که به آن زمینه سازی میگوییم کار معلم و مربی زمینه سازی است و کار مربی هم اگر بخواهد به نتیجه برسد باید از این زمینه سازی ها استفاده کنند. به عبارت دیگر فلسفه تربیت یا فلسفه کار مربی، **هدایت** است یعنی جهت دهی آن حرکت انتخابی و اختیاری انسان و هدف تربیت هم آماده شدن برای حیات طیبه است که به تعبیر دیگر **کسب شایستگی های لازم** است. با توجه به مفاهیم و توضیحاتی که داده شد؛ پس، **تربیت**،

فرآیندی تعاملی است که زمینه ساز تکوین و تعالی پیوسته متربی به صورت یکپارچه و مبتنی بر نظام معیار اسلامی است، یعنی ما در تربیت یک فرآیند داریم که از یک سو بین معلم و مربی و از سوی دیگر بین شاگرد و متربی که یک رابطه تعاملی وجود دارد که هر یک از این بحث ها بخشی از این فرآیند واکنشی هستند. زمینه سازی و تکوین و تعالی متربیان کار مربی است و از آن سو این که خود متربی آن را بپذیرد و به سوی آن حرکت کند در این مسیر و به صورت فعال به این موضوع وارد شود و قبول کند این زمینه سازی و به صورت فعال استفاده کند تا به کمال و سعادت خودش که یک فرآیند تربیتی دست پیدا کند پس تربیت یک کار تعاملی است که البته باید به صورت یک پارچه و مبتنی بر نظام معیار اسلامی صورت گیرد که اگر انجام شود هدفی می شود در مسیر آماده شدن و تحقق آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طیبه در همه ابعاد. با این نگاه تربیت همه ابعاد زندگی ما رو در بر می گیرد، در واقع تربیت اسلامی یا تربیت مبتنی بر نظام ربوبی فقط یک بعد ما را شکل نمی دهد، مثل بعد دینی، اخلاقی، نماز، روزه، بحث پرستش و وقتی رابطه خوبی بین این ابعاد هست خیلی خوب ولی اگر رابطه فرد با دیگر انسان ها، طبیعت و یا حتی خودمان خوب نباشه این تربیت و رابطه به صورت متعادل و همه جانبه نخواهد بود در این حرکت مربیان طراحی می کنند سازماندهی می کنند و تدارک میکنند فرصت های مناسب را، که به صورت تدریجی سنجیده و هماهنگ بر اساس نظام معیار می کوشند تا مقتضیات

آن حرکت اختیاری و اختیاری - اختیاری و انتخابی و آگاهانه متریبان را فراهم کنند، که به شکوفایی فطرت رشد همه جانبه استعدادها و تنظیم متعادل امیال و عواطف متریبان خواهند انجامید و در نهایتا ما به شکل گیری هویت می رسیم.

چیستی، چرایی و چگونگی تربیت:

تعریف تربیت

به نظر می رسد با تأمل در دو دسته مفاهیم کلیدی یاد شده که از مبانی اساسی تربیت استنتاج شده و با مناسب با موضوع تربیت ساخته و پرداخته شده اند، و با ایجاد ارتباط بین این مفاهیم کلیدی با یکدیگر، می توان بر اساس دیدگاه اسلامی، تعریف ذیل را از تربیت ارائه نمود.

" تربیت عبارت است از فرایند تعاملی زمینه ساز تکوین و تعالی پیوسته هویت متریبان، به صورتی یکپارچه و مبتنی بر نظام معیار اسلامی، به منظور هدایت ایشان در مسیر آماده شدن جهت تحقق آگاهانه و اختیاری مرتب حیات طیبه در همه ابعاد".

طی این حرکت هدفمند، پیوسته و تعاملی:

(۱) مربیان با طراحی، سازماندهی و تدارک فرصتهای مناسب در قالب تدابیر و اعمالی تدریجی، سنجیده، هماهنگ و یکپارچه براساس نظام معیار اسلامی می کوشند، تا با ایجاد مقتضیات و رفع موانع موجود و دفع موانع محتمل، زمینه ای را فراهم سازند که ضمن شکوفایی فطرت، رشد همه جانبه استعدادهای طبیعی و تنظیم متعادل امیال و عواطف متریبان، هویت فردی و جمعی ایشان به تدریج و به صورتی یک پارچه بر مبنای نظام معیار اسلامی شکل گیرد و به طور پیوسته تعالی یابد تا در نتیجه جامعه صالح تشکیل شود و به سوی پیشرفت همه جانبه و مداوم حرکت نماید.

(۲) متریبان نیز با مشارکت فعال در این فرایند و استفاده مناسب از فرصت های فراهم شده توسط مربیان، شایستگی های فردی و جمعی لازم جهت درک و بهبود مداوم موقعیت خود و دیگران را بر اساس نظام معیار اسلامی، کسب می کنند و از این طریق آماده می شوند تا به طور آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طیبه را در همه ابعاد محقق سازند.

(۳) البته این فرایند تعامل مستمر بین مربیان و متریبان، در خلأ صورت نپذیرفته است و تحقق شایسته آن (که مهمترین عمل اجتماعی و زمینه ساز تحقق حیات طیبه است)، مستلزم مشارکت فعال تمامی عوامل اجتماعی سهیم و مؤثر در آن، به ویژه پشتیبانی مؤثر عناصر اصلی اجتماع و ارکان این فرایند خانواده، دولت، رسانه و سازمان ها و نهادهای غیر دولتی در دوران معاصر است.

پس کار تربیت در نهایت شکل گیری هویت است، حالا خواهیم گفت این چرایی و هدف تربیت و اگر هویت شکل گرفت از شکل گیری هویت افراد کم کم میرویم به سمت جامعه صالح شکل بگیرد یعنی بعد جمعی حیات طیبه محقق میشود و جامعه به سمت رشد و پیشرفت مداوم حرکت میکند. متریبان استفاده از این فرایند کنند و از فرصت ها استفاده و شرکت و مشارکت میکنند به صورت جدی در این جریان و اون زمینه کسب و شایستگی ها و به اصطلاح درک و بهبود موقعیت خود و دیگران را فراهم میکنند تا در حقیقت حیات طیبه رو در خودشان محقق بسازند. این فرایند تربیت در خلا صورت نمیگیرد یعنی بین مربی و متریبی فقط در یک فضایی انتزاعی نه واقعیت این که در یک محیط اجتماعی صورت می گیرد که همه عوامل اجتماعی باید در آن نقش افرین باشد

درس فلسفه جلسه چهارم - قسمت سوم

در مورد تعریف تربیت صحبت کردیم الان می خواهیم در مورد چرایی تربیت صحبت کنیم.

جایگاه تربیت:

جایگاه تربیت:

تربیت فرایندی فراگیر و شامل، جهت دهنده و اساس دیگر نهادهای اجتماعی محسوب می شود. بنابراین، بی تردید موفقیت سایر نهادهای اجتماعی در کارکرد اصلی خود، در راستای دستیابی به حیات طیبه نیز، مستلزم کمک فرایند تربیت به آنهاست. لذا، از حیث اجتماعی، تمامی نهادهای اجتماع برای تداوم و فراهم نمودن لوازم و زمینه های حیات طیبه انسان به فرایند تربیت نیازمندند؛ زیرا این فرایند با گسترش و تعالی مداوم ظرفیت های وجودی افراد و بسط و اعتلای تجارب تراکم اجتماعی و در نتیجه با ایجاد آمادگی در افراد جامعه جهت تحقق مراتب حیات طیبه در همه ابعاد، نقش اصلی را در تعالی بخشیدن به کیفیت حیات فردی و اجتماعی بر عهده دارد.

پس، تربیت، محور اساسی انشای حیات آدمی است و در نتیجه، باید صالح تربیتی در تمام تصمیم گیری ها و برنامه و پری های اجتماعی، مورد تاکید قرار گیرد و کمک به فرایند فردیت، برترین معیار در سیاست گذاری ها و تعیین اولویت های اجتماعی محسوب گردد.

تربیت با این تعریفی که ما کردیم چه ضرورتی دارد؟ چه جایگاهی دارد؟ چه اهمیتی در زندگی دارد؟ تربیت با این تعریف گسترده مبنا و اساس همه حرکت اجتماع است. یعنی اجتماع و افراد اجتماع به هر خیر و کمال بخوبند برسند از طریق تربیت خواهد بود. شما بهتر از هر کسی میتوانید به تجربه خودتون مراجعه کنید. همه سازمانها، نهادها، ادارات، تشکلهای در صورتی میتوانند موفق باشند که کسانی که در آنجا فعالیت میکنند، افراد شایسته های باشند. تربیت کارش شکل دهی و تعالی شخصیت افراد است. بنابراین نقش آن، نقش بنیادین نسبت به همه فعالیتهای اجتماع دارد. با این نگاه تمام نهادهای اجتماع به تربیت نیاز دارند. یعنی اگر تربیت اجتماعی جامعهای ضربه بخورد و سالم نباشد و با کیفیت نباشد و موفق نباشد، هیچ کاری در جامعه به نتیجه نخواهد رسید. با این تعبیر میتوانیم بگوییم تربیت نقش بنیادی است، نسبت به همه ابعاد حیات و زندگی آدمی. بنابراین با این نگاه، ما در همه مسائل اجتماعی باید تربیت را به عنوان زیربنا در نظر بگیریم. پس تربیت یه چیزی نیست در عرض نهادها و فعالیتهای، بلکه بنیاد و مبنای همه فعالیتهاست. خوب این ضرورت است یعنی اگر ما این نگاه را داشته باشیم اگر خانواده ما، مدیران ما، مسولان اجتماعی ما به جریان تربیت با این نگاه ضروری به عنوان پشتیبان حرکت اجتماعی و جهت دهنده به همه فعالیتهای مختلفی که در یک جامعه اتفاق می افتد نگاه کنند، آن وقت سرمایه گذاریشن و مصلحت اندیشیشن در اولویتش بحثهای تربیتی خواهد بود.

غایت، نتیجه، هدف کلی و اهداف تربیت:

غایت، نتیجه، هدف کلی و اهداف تربیت:

۱- در نگرش اسلامی، سازماندهی تمامی نهادهای اجتماعی، اعم از سیاست، اقتصاد، فرهنگ، بهداشت و تمامی اعمال فردی و اجتماعی، باید در راستای تحقق مراقب حیات طیبه در همه ابعاد صورت پذیرد. لذا، برای تحقق مراتب حیات طیبه در همه ابعاد، تمام افراد و نهادهای جامعه اسلامی متناسب با ظرفیت ها و تاثیرات خود مسئولیت دارند و باید در مشارکتی همدلانه و هماهنگ فعالیت کنند. براین اساس، از منظر اسلامی، تحقق مراتب حیات طیبه در همه ابعاد، غایت مشترک تمامی نهادها و عوامل اجتماعی و مقصود نهایی همه فعالیت های فردی و جمعی برای حرکت در مسیر کمال شایسته انسان (قرب الی الله) است.

۲- در مسیر وصول جامعه اسلامی به قرب الی الله (غایت زندگی انسان)، لازم است که زمینه هدایت افراد جامعه در جهت تحقق مراتب حیات طیبه در همه ابعاد فراهم آید. لذا، جامعه اسلامی برای رسیدن به این مقصود از فرایند تربیت کمک می گیرد تا افراد جامعه (به مثابه یک مجموعه انسانی هدفمند و پویا) اختیاری و آگاهانه برای تحقق مراتب حیات طیبه در همه ابعاد آماده شوند.

براین اساس، نتیجه فرایند تربیت، آماده شدن افراد جامعه برای تحقق آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طیبه در همه ابعاد، در مسیر قرب الی الله است.

اما دو پیامد اجتماعی بس گرانقدر فرایند تربیت برای جامعه عبارتند از:

- گسترش و تعالی مداوم ظرفیت وجودی سرمایه انسانی جامعه در ابعاد مختلف

- بسط و اعتلای سرمایه فرهنگی جامعه یعنی مجموعه باورها، نگرش ها و هنجارهای مقبول افراد جامعه که در باورها، عقاید، آداب، سنن، قوانین و ارزشهای نهادینه حاکم بر روابط فردی، مدنی و اجتماعی و انواع دانش، هنر و فناوری محصول تجربه و خرد جمعی تجلی می یابند.

۳- نتیجه تربیت یعنی آماده شدن افراد جامعه برای تحقق آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طیبه در همه ابعاد، تنها با تکوین و تعالی پیوسته هویت افراد جامعه بر اساس نظام معیار اسلامی در راستای تشکیل جامعه صالح و پیشرفت مداوم آن بر همین اساس محقق میشود. به بیان دیگر، افراد جامعه در صورتی آماده تحقق مراتب حیات طیبه در همه ابعاد خواهند شد که هویت فردی و اجتماعی ایشان متناسب با نظام ارزش های حیات طیبه متحول شود.

بنابراین میتوان گفت در راستای تحقق نتیجه جریان تربیت در جامعه اسلامی، هدف کلی این جریان عبارت است از:

«آمادگی متریبان برای تحقق آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طیبه در همه ابعاد»

اما این آمادگی نیز در صورتی محقق خواهد شد که همه مؤلفه ها و ابعاد هویت متریبان به شکلی یک پارچه در راستای شکل گیری جامعه صالح و پیشرفت مداوم آن براساس نظام معیار اسلامی تکوین و به طور پیوسته تعالی یابد.

لذا هدف کلی فرایند تربیت را به شکل دیگری نیز می توان بیان نمود:

«تکوین و تعالی پیوسته هویت متریبان، به صورتی یکپارچه براساس نظام معیار اسلامی و در راستای شکل گیری جامعه صالح و پیشرفت مداوم آن بر همین اساس»

بنابراین می توان هدف کلی جریان تربیت در جامعه اسلامی را، چنین نیز توصیف کرد:

«تکوین و تعالی پیوسته هویت متریبان به گونهای که بتوانند موقعیت خود و دیگران در هستی را به درستی درک و آن را به طور مستمر با عمل صالح فردی و جمعی متناسب با نظام معیار اسلامی اصلاح نمایند»

به نظر شما غایت تربیت چیست؟ یعنی اون حرف آخر، نهایت، و آن نتیجه که در تربیت دنبال میکنیم چیست؟ به نظر ما تمام نهادهای اجتماعی در معنای نهاییشون به دنبال قرب الی الله هستند و در معنای اجراییشون همه آنها دنبال حیات طیبه هستند، یعنی همه نهادهای اجتماعی اعم از نظام سیاسی، نظام اقتصادی، نظام بهداشتی، امور خدمات شهری و هر گونه فعالیتی که در ابعاد مختلف زندگی با آن سرکار داریم همه آنها در نگاه اسلامی در جهت تحقق حیات طیبه است.

میتوان گفت غایت مشترک تربیت، که این غایت با سایر نهادها هم وجه اشتراک دارند، همان مفهوم حیات طیبه است، یعنی تمام نهادهای اجتماعی در نگاه اسلامی یک هدف مشترک نهایی دارند، قرب الی الله در معنای انتزاعی و تحقق حیات طیبه در شکل اجرایی و عینی آن. این غایت مشترک تمام نهادهای اجتماعی از جمله تربیت است. اما خود تربیت به طور خاص چه غایتی دارد؟ طبق توضیحاتی که دادیم فکر می کنیم کار تربیت این است آماده کند افراد را تا حیات طیبه را انتخاب کنند، اختیار کنند، علاقه به آن داشته باشند و زمینه های حرکت به سوی حیات طیبه در آنها بوجود بیاید، استعدادها و توانایی هاشون را بالفعل کند برای حرکت کردن در این مسیر.

این کار کار تربیت است. پس تربیت به وجه اختصاصی دارد یعنی نتیجه خاص فرایند تربیت، کاری که تربیت می کند و دیگر نهادها نمی کنند؛ آماده شدن افراد جامعه برای تحقق حیات طیبه است. حیات طیبه را ما وجه مشترک فعالیت های اجتماعی می دانیم، پلیس ما، پزشک ما، سیاستمدار ما، افراد اصناف اقتصادی ما همه آنها دنبال حیات طیبه هستند، اما نظام تربیتی در یک جامعه اسلامی کار آن این است که افراد را آماده کند که علاقه مند به حیات طیبه بشوند، معیارهای حیات طیبه را بپذیرند، بپذیرند در ذیل عبودیت و ربوبیت حرکت کنند، این کار کار اختصاصی نظام تربیت است، یعنی آماده سازی افراد جامعه برای حیات طیبه.

اما اگر از این بحث هدف نهایی بگذریم دوتا بحث وجود دارد خب اگر تربیت خوب اتفاق بیفتد چه فایده و چه پیامدی برای جامعه دارد؟ چه نتیجهای برای جامعه دارد؟ هزینه کردن برای تربیت، در فرایند تربیت به این معنای عام آن چه سودی برای جامعه دارد؟ چرا جامعه باید بودجه خرج کند برای نهاد تربیت؟ به اصطلاح اقتصادی، کارکرد این جریان چیست؟

به نظر ما دو نتیجه یا پیامد ارزشمند جریان تربیت دارد:

۱- اینکه سرمایه انسانی جامعه در ابعاد مختلف گسترش پیدا میکند. ما به تعبیری داریم به نام سرمایه انسانی، سرمایه انسانی تعبیری است که در مباحث توسعه استفاده می شود یعنی میگویند ما جوامع را نه فقط از میزان منابع مادی، معادن، نفت و سیستمهای اقتصادی، ارزش آنها را می سنجیم. این که چقدر انسانهای توانمندی در یک جامعه هستند، به اسم سرمایه انسانی می شناسیم. سرمایه انسانی یکی از ملاکهای ثروت و قدرت یک جامعه است. اگر ما بخواهیم ظرفیت وجودی افراد یک جامعه یعنی سرمایه انسانی آنها رشد کند کار کار نظام تربیتی است، نظام تربیتی است سرمایه انسانی را در افراد بوجود می آورد.

۲- نکته دوم سرمایه فرهنگی جامعه یعنی باورها، نگرشها، هنجارهایی که در یک جامعه سرمایه اصلی حرکت برای رفتن به وضع مطلوب هستند را نظام تربیتی ایجاد میکند. نظام تربیتی؛ علم، دین، ارزشها و همه عناصر تمدنی و فرهنگی را در جامعه شکل می دهد.

حالا هدف کلی این تربیت چیست؟ اگر از نتیجه بگذریم یعنی اینکه کل تربیت چه نتیجه و چه پیامدی دارد حالا من به عنوان مربی به طور کلی دنبال چه هدفی در کار تربیت خود باشم؟ من به عنوان پدر و مادر، معلم، استاد دانشگاه همه کسانی که در جریان تربیت به طور فعال شرکت می کنند چه هدف کلی دارند؟

می توان چند تعبیر به کار برد: اول از همه بگوییم میخواهیم متریبان را آماده کنیم که مراتب حیات طیبه را در همه ابعاد به طور آگاهانه و اختیاری محقق کنند. آمادگی متریبان برای تحقق آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طیبه در همه ابعاد، میتوانیم بگوییم هدف کلی جریان تربیت است. یعنی جریان تربیت نمیخواهد فقط به سری اطلاعات به افراد بدهد و مهارتها را ایجاد کند بلکه بالاتر از آن و هدف کلی آن آماده کردن یا آماده سازی افراد جامعه و متریبان برای تحقق حیات طیبه به صورت انتخابی، اختیاری و آگاهانه است این یک بیان. به بیان دوم هدف کلی تربیت عبارت است از شکل گیری هویت متریبان به شکلی مناسب و شایسته بر اساس نظام معیار. یعنی در شکل قبلی گفتیم آماده شدن برای حیات طیبه، در این تعبیر میگوییم متریبان هویت و شخصیتشان شکل بگیرد، این هدف کلی تربیت خواهد بود.

پس شما به عنوان معلم و مربی هدفت این نیست که فقط به سری اطلاعات و معلومات را به فرد منتقل کنید و اطلاعات او را افزایش دهید و دانش افزایی کنید یا مهارت هایی را به او یاد دهید، این موارد هدفهای جزئی هستند. هدف کلی، شکل گیری شخصیت

مناسب و شایسته در تربی است. از نظر اسلامی مربی وقتی کارش تمام می شود بتواند این شخصیت سالم و متعادل بر اساس نظام معیار را در مخاطب ببیند شکل گرفته است. البته این کار کار سختی است و اما مجبوریم که همت بلند داشته باشیم و در این مسیر حرکت کنیم.

-منظور از نتیجه جریان تربیت، پیامد نهایی و نتیجه پایانی است که به طور ویژه از فرایند تربیت (البته در جهت غایت مشترک همه فعالیت ها و اقدامات نهادهای مختلف جامعه اسلامی) مورد انتظار است.

درس فلسفه جلسه چهارم-قسمت چهارم

بنابراین می توان گفت در راستای تحقق نتیجه جریان تربیت در جامعه اسلامی، هدف کلی این جریان عبارت است از :
((آمادگی متریبان برای تحقق آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طیبه در همه ابعاد))
اما این آمادگی نیز در صورتی محقق خواهد شد که همه مؤلفه ها و ابعاد هویت متریبان به شکلی یکپارچه در راستای شکل گیری جامعه صالح و پیشرفت مداوم آن بر اساس نظام معیار اسلامی تکوین و به طور پیوسته تعالی یابد . لذا هدف کلی فرآیند تربیت را به شکل دیگری نیز می توان بیان نمود :
((تکوین و تعالی پیوسته هویت متریبان، به صورتی یکپارچه بر اساس نظام معیار اسلامی و در راستای شکل گیری جامعه صالح و پیشرفت مداوم آن بر همین اساس))
بنابراین می توان هدف کلی جریان تربیت در جامعه اسلامی را ، چنین توصیف کرد :
((تکوین و تعالی پیوسته متریبان به گونه ای که بتوانند موقعیت خود و دیگران در هستی را به درستی درک و آن را به طور مستمر با عمل صالح فردی و جمعی متناسب با نظام معیار اسلامی اصلاح نمایند)).

اگر ما بخواهیم به بیان سوم بحث هدف کلی تربیت را مطرح کنیم ما در این مبنای نظریمون به یه تعبیر رسیده ایم به نام درک و اصلاح موقعیت خود و دیگران . یعنی اگر بتواند این یه مقدار حالت عملی تر دارد . هویت چگونه هویت خوب خواهد بود وقتی فرد بتواند موقعیت خود و دیگران را درک کند به شایستگی و اصلاح نماید به طور مداوم اگر این کار را بتواند بکند درک و اصلاح موقعیت خود و دیگران این هدف کلی تربیت می تواند باشد . البته درک و اصلاح موقعیت بر اساس نظام معیار ربوبی این سه تعریفی که ما از هدف کلی تربیت گفتیم.

اما برای نقش آفرینی در این امر به صورت مناسب ، با توجه به روند تکوین و تحول هویت ، لازم است متریبان مجموعه ای از شایستگی های لازم را به مثابه اهداف فرایند تربیت کسب نمایند . منظور از شایستگی های لازم " مجموعه ای ترکیبی از صفات، توانمندی ها و مهارت های فردی و جمعی ناظر به تکوین و تعالی هویت در تمام شئون زندگی و تمام مولفه های جامعه صالح است که متریبان در جهت درک موقعیت خود و دیگران و عمل برای بهبود مستمر آن در راستای آماده شدن برای تحقق مراتب حیات طیبه باید آن ها را کسب کنند ."

بنابراین ، شایستگی های لازم ، بیان تفصیل یافته ای از همان هدف کلی فرایند تربیت اند که می توان آن ها را بر حسب انواع تربیت ، به منزله ی اهداف متنوع فرایند تربیت در نظر گرفت و انتظار داشت که متریبان با ملاحظه آن ها و کوشش نسبت به کسب این صفات و توانایی ها ، در راستای تحقق هدف کلی فرایند تربیت و نتیجه آن حرکت کنند .
--

دوستان ملاحظه می کنند ما یک غایت داریم غایت مشترک تا الان گفتیم غایت مشترک تربیت چیست تحقق حیات طیبه غایت خاص و به اصلاح نتیجه خاص جریان تربیت شد آماده شدن افراد برای مراتب حیات طیبه بعد از اون غایت ما به هدف رسیدیم که در هدف کلی گفتیم آمادگی برای حیات طیبه یا تکوین هویت متریبان و یا اینکه شکل گیری به هر صورت یعنی درک موقعیت خود و دیگران به صورتی که بر اساس نظام معیار بتوانند همواره اون را بهبود ببخشند .

خب تا اینجا الان مفهوم هدف کلی را گفتیم اما امکان دارد شما به ما بگید ریزش کنید برای ما جزئی کنید آن را . جزئی کردن هدف چیست . به نظر ما به این است که ما برای ساحت های مختلف تربیت یک اهداف بنویسیم به اصطلاح اهداف تفصیلی بخواهیم بنویسیم اهداف تفصیلی می شود آن شایستگی هایی که در ساحت های مختلف افراد باید بدست آورند . شایستگی های لازم برای درک موقعیت خود و دیگران و اصلاح موقعیت خود و دیگران و اصلاح موقعیت خود و دیگران . شایستگی هایی که مثلاً در ساحت دینی ما نیاز داریم یا در ساحت تربیت بدنی نیاز داریم چه شایستگی من باید کسب کنم در ساحت اجتماعی و سیاسی در ساحت علمی و فناوری در ساحت هنری و زیبایی شناختی . کسب شایستگی ها یعنی اون صفات و توانمندی ها و مهارت هایی که فرد برای درک موقعیت در یک ساحت خاص نیاز دارد اینو ما میگیریم شایستگی ها ، شایستگی های لازم می شود مجموعه ترکیبی از صفات و توانمندی ها و مهارت های فردی و جمعی ناظر به تکوین تعالی و هویت در تمام شعون زندگی . شایستگی یعنی صلاحیت هایی که ما به دنبال هستیم که دانش آموزان به دست بیاورند و یا کسب کنند اهداف جزئی جریان تربیت هست طبق این بیان تا الان ما خواستیم سه نوع هدف رو برای شما در نظر بگیریم هدف غایی : تحقق حیات طیبه هدف کلی : آماده شدن برای حیات طیبه و تکوین هویت و نهایتاً درک موقعیت خود و دیگران و بهبود موقعیت خود و دیگران و حال در اهداف جزئی و تفصیلی که در جریان برنامه درسی خیلی مهم هست این اهداف یعنی شما باید به تعبیرنامه ریزان درسی هدف کلی رو باید خرد کنیم به تعداد هدفی که اونا را ما بتونیم ما ارزیابی کنیم که آیا فرد آن ها را دارد یا نداره چون می دانید که اهداف کلی در عین حال که جریان نگاه واحدی رو به تربیت در حقیقت منتقل می کند و بدر جهت دهی کلی جریان می خورند اما در ارزیابی کردن اهداف کلی ما مشکل داریم . هویت فرد محقق شده به چه شکلی چه معیاری اینو باید ریز کنیم . عینی کنیم . عینی کردنش این است که این اهداف رو تبدیل کنیم به اهداف جزئی اهداف جزئی همیشه شایستگی هایی که افراد در ساحت های مختلف افراد باید برای درک موقعیت خود و دیگران کسب کنند من یک مثال میزنم برای اینکه این بحث از حالت نظری کلی در بیاید مثلاً ما در ساحت تربیت اجتماعی و سیاسی میگیریم یکی از شایستگی ها این است که فرد توانایی ارتباط مناسب با افراد دیگر داشته باشد توانایی ارتباط با دیگران این یک شایستگی است که در ساحت تربیت اجتماعی و سیاسی مهم است یعنی شما اگر می خواهید در تربیت اجتماعی ببینید که یک نفر موفق شده درک موقعیت خود و دیگران بکنه نیازمند این است که ببینید که یکی از ملاکاش کسب شایستگی ارتباط موثر با دیگران است . آیا ارتباط موثر با دیگران این فرزند من میتونه برقرار کنه آیا میتونه برخورد فعالی نسبت به شرایط اجتماعی داشته باشد این یک توانمندی است این یک مهارت است . اگر این توانمندی فرد داشته باشد ما می گوییم این به اصطلاح در حوزه تربیت اجتماعی و سیاسی یکی از اهداف تربیت اجتماعی و سیاسی را بدست آورده یا به عنوان مثال در تربیت دینی توانایی خویشتن بانی این که من خودم رو کنترل کنم خودم رو با توجه به معیارهایی که دین در اختیارم میذاره خودم رو کنترل کنم خودم رو مهار کنم علایق خودم رو رفتار خودم رو در یک چهارچوب قرار بدم که اصطلاح دینی این خصوصیت میشه تقوا . تقوا شایستگی است که ما در ساحت دینی باید بدست بیاوریم یعنی باید بتوانیم در مقابل امیال و هوا و هوس های بسیار گسترده و به اصطلاح غیر قابل مهار خودمون رو کنترل کنیم بگیم من الان این کار رو نمی کنم این نگاه رو انجام نمی دهم این حرف رو نمی زنم این عمل رو این قدم رو بر نمی دارم این میشه کاری که ما به عنوان یکی از شایستگی های ساحت تربیت دینی و اخلاقی به عنوان شایستگی میگیریم مرتبی باید کسب کند به این ما بگیم تربیت دینی این که طرف بیاید تعریف دینی بکند یا اطلاعات دینی خوب داشته باشد ولی

نتواند خویشتن بان باشد دینداری به نتیجه نمی رسد دینداری یک شایستگی کلی است که حاصل تربیت دینی و اخلاقی است به عنوان نمونه من مثال هایی دیگه هم دارم که در هر عرصه ما تعداد شایستگی رو به عنوان اهداف در نظر می گیریم خب تا اینجا ما تقریباً چرایی تربیت را گفتیم یکی ضرورتش و یکی هم اهداف ، هدف غایی هدف کلی و اهداف تربیت رو گفتیم از این به بعد وارد چگونگی تربیت می شویم .

درس فلسفه جلسه چهارم-قسمت پنجم

تربیت چه انواعی دارد؟

چه چیزهایی را ما میتوانیم بگوییم قلمرو تربیت است و چه اقسامی ما میتوانیم برای تربیت بشماریم؟ اینجاست که تربیت را میتوانیم با چند ملاک تقسیم بندی کنیم. ما در سند تحول و فلسفه تربیت با چند ملاک دست به تقسیم و انواع تربیت زدیم. اینها بسیار برای شما و من معلم مهم است. یعنی ما معلمان، مربیان و مدیران باید انواع تربیت را بدانیم.

انواع تربیت:

□ با توجه به حیثتها یا شئون حیات آدمی

حیات طیبیه اگر چه مفهومی یکپارچه و کلی است، اما در بردارنده شئون و جنبه های متعددی است که در ارتباط و تعامل با همدیگر، این مفهوم پویا و متکامل را محقق می سازند. از آنجا که این شئون استقلال نسبی دارند ، باید، علاوه بر تعیین اهداف و انتظاراتی مشخص (وضعیتهای مطلوب) برای هر یک از آنها، زمینه های مناسب تحقق آن ها را نیز با عنایت به خصوصیات همین جنبه ها فراهم کرد. بنابراین تربیت می تواند متناسب با این شئون به انواع ذیل تقسیم گردد:

-تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی؛ ناظر به آماده سازی فردی و جمعی متربیان در مسیر تحقق شأن اعتقادی، عبادی و اخلاقی حیات طیبیه؛

-تربیت زیستی و بدنی؛ ناظر به آماده سازی فردی و جمعی متربیان در مسیر تحقق شأن زیستی و بدنی حیات طیبیه؛

-تربیت اجتماعی و سیاسی؛ ناظر به آماده سازی فردی و جمعی متربیان در مسیر تحقق شأن اجتماعی و سیاسی حیات طیبیه؛

-تربیت اقتصادی و حرفه ای؛ ناظر به آماده سازی فردی و جمعی متربیان در مسیر تحقق شأن اقتصادی و حرفه ای

-تربیت علمی و فناوری؛ ناظر به آماده سازی فردی و جمعی متربیان در مسیر تحقق شان علمی و فناورانه حیات طیبیه؛

-تربیت زیبایی شناختی و هنری؛ ناظر به آماده سازی فردی و جمعی متربیان در مسیر تحقق شان زیبایی شناختی

1. اولین تقسیم بندی تربیت این است که تربیت با توجه به شئون و یا حیثیتهای زندگی انسان و زندگی آدمی است. زندگی شایسته، حیات طیبیه چند شان دارد. با توجه به هریک از شئون، ما یک نوع تربیت داریم. در اینجا ما یک کاملتر میگوییم. اگر شان اعتقادی و عبادی زندگی شایسته انسانی روبرو میشود. همچنان که چند دقیقه پیش من توضیح دادم اینجا کاملتر میگوییم. اگر شان اعتقادی و عبادی و اخلاقی را به عنوان یک شان، یک جنبه، یک بعد، از زندگی طیبیه در نظر بگیریم. تربیتی که ناظر به تحقق اوصاف مطلوب انسان در این عرصه است همیشه تربیت اعتقادی _ عبادی _ اخلاقی. یعنی آماده سازی فردی و جمعی متربیان در مسیر تحقق شان اعتقادی _ عبادی _ اخلاقی حیات طیبیه. همان چیزی که شما بیشتر به عنوان دینداری و اخلاق باهاش سروکار دارید. میگوید این فرد دیندار است. دیندار یعنی چی؟ یعنی ایمان به خدا دارد. عبادت میکند. گناه نمیکند. اخلاقیات را رعایت میکند. اینهارو ما چه میگوییم؟

میگوییم تربیت دینی و اخلاقی. یعنی اگر کسی این گونه اوصاف را در زندگی خودش و در ابعاد وجودی خودش محقق کند ما میگوییم تربیت اعتقادی _ اخلاقی _ عبادی. در او موفق بوده است.

2. بعد دوم یا شان دوم که ما به عنوان ساحت نام میبریم ساحت تربیت زیستی و بدنی است. یکی از ابعاد وجودی انسان در حیات طیبیه این است که انسان بدنش بدن سالمی باشد. زیست سالمی داشته باشد. حیات طبیعی سالمی داشته باشد. همیشه تربیت زیستی و بدنی.

3. تربیت اجتماعی و سیاسی: ارتباط ما انسانها با یکدیگر. ارتباط ما با نظام قدرت و سیاست. این شان سیاسی است. ما انسانها کسانی هستیم که حضورمان در جامعه حضور انفرادی نیست، منزوی نیستیم. با دیگران، با اعضای خانواده، با دوستان، با همکلاسی، با اعضای محله، با شهروندان و با هموطنان ارتباط داریم بلکه حتی در دنیای امروز کسانی هستند که در تمام دنیا هستند ما میتوانیم ارتباط برقرار کنیم. ما این ارتباط را در قالب شان اجتماعی و سیاسی در نظر میگیریم. اجتماعی، ارتباطی است که با هر انسان دیگر ما میتوانیم داشته باشیم. در قالب گروهها، مجامع و اجتماعات. تربیت سیاسی اون ارتباطی است که ما با نهاد قدرت داریم. دولت داریم. این همیشه تربیت سیاسی که ناظر بر این بخش است.

4. تربیت اقتصادی و حرفهای.

تربیت اقتصادی و حرفهای مربوط به آن بخش از زندگی اقتصادی برای معیشت و درآمد کسب کردن و حرفه ای را داشتن است.

5. تربیت علمی و فناوری

این که من بتونم یاد بگیرم. دانش بیافزایم برای خودم و فناوری مناسبی را یاد بگیرم. دنیای امروز دنیای فناوری است حیات طیبیه بدون توجه به فناوری ممکن نخواهد شد. پس ما یکی از ساحت و یک نوع از تربیتمون همیشه تربیت فناورانه - تربیت علمی.

6. تربیت زیبایی شناختی و هنری

آخرین نوع تربیتی که ما از نوع ساحت یا انواع تربیت بر شماردیم آن نوعی است که ما معمولاً از آن غافلیم؛ یعنی آن بعدی که لذت میبریم، زیباییهای عالم را میشناسیم، درک میکنیم و حتی میتوانیم خلق کنیم. کاری که یک شاعر هنرمند انجام میدهد. یک نقاش انجام میدهد. کاری که کسی در فضای هنرهای تجسمی انجام می دهد، هنرهای آوایی کار میکند. این فرد، بعد زیبایی شناختی و هنری خود را رشد داده است. یکی از ابعاد حیات طیبیه نیز این است. احساسات و عواطف زیبایی شناختی و استعدادهای زیبایی شناختی و هنری خود را شکوفا کرده است.

ما این ساحتها را با عنوان ساحتهای شش گانه تربیت بهش توجه کردیم. حال خواهیم دید که این تقسیم بندی از تقسیم بندیهای مهمی است که برنامه درسی در تربیت در جمهوری اسلامی یکی از اصولش این است که همه ساحتها را جواب دهد. به همه اینها بپردازد. فقط تربیت علمی فناوری نکنه. فقط تربیت سیاسی اجتماعی نکنه. به همه این ساحتها توجه کند.

ما فکر میکنیم این شش ساحت یک زندگی متعادل و یک شخصیت متعارف و بسامان را برای متریبان رقم خواهند زد.

خب این اولین دسته بندی ساحتها بود. فقط دقت کنید این دستهبندی ساحتها اینها با همدیگر یک همپوشیهایی امکان دارد داشته باشند. یعنی مثلاً تربیت دینی و اخلاقی در عرصههای دیگه هم ظهور و بروز دارد این طور نیست که ما اونارو کاملاً بذاریم کنار.

از تقسیم بندی ساحتها بگذریم. و به بخش های بعدی برسیم.

انواع تربیت: (ادامه)

□ با توجه به میزان و نحوه شمول

به نظر می رسد می توان و باید جریان تربیت را با توجه به میزان شمول آن نسبت به افراد جامعه، به دو نوع اساسی تربیت عمومی و تربیت تخصصی تقسیم کرد:

تربیت عمومی: بخشی از فرایند تربیت است که در جهت تکوین و تعالی مداوم هویت متریبان با تأکید بر وجوه مشترک هویت، ضمن ملاحظه ویژگی های فردی و مشترک ایشان، انجام می شود تا متریبان مرتبه ای از آمادگی را برای تحقق حیات طیبه در ابعاد فردی و اجتماعی (به دست آورند که تحصیل آن مرتبه، برای عموم افراد جامعه لازم یا شایسته باشد).

تربیت تخصصی: بخشی از فرایند تربیت است که در راستای تکوین و تعالی پیوسته وجوه اختصاصی هویت متریبان بر بنیاد تکوین وجوه مشترک هویت ایشان انجام می گردد تا متریبان مرتبه ای از آمادگی را برای تحقق مراتب حیات طیبه در ابعاد مختلف به دست آورند که در جهت تشکیل جامعه صالح و پیشرفت مداوم آن براساس نظام معیار اسلامی، وصول به آن مرتبه از آمادگی، تنها برای بخشی از افراد جامعه لازم یا شایسته باشد.

البته تقسیم فرایند تربیت به دو نوع عمومی و تخصصی ضرورتی عقلانی به شمار می آید. اما به دلیل نیاز جامعه به هر دو نوع تربیت عمومی و تخصصی و نظر به نقش مهمی که هر یک از آن ها در جامعه دارند، نباید تربیت عمومی و تربیت تخصصی را رقیب و جایگزین یکدیگر تلقی نمائیم و یا تربیت عمومی را صرفاً مقدمه و طریقی برای ورود به تربیت تخصصی به حساب آوریم. به گونه ای که تربیت عمومی به خودی خود موضوعیت و ارزشی نداشته باشد و تنها زمینه و مقدمه ای برای تربیت نخعی محسوب گردد (هر چند در تربیت عمومی - به ویژه در مرحله اخیر - آن می توان و باید تمهیدات هم جامعه مصالح با افرادی هویت یافته و مؤلفه ها، روابط و ساختارهایی اجتماعی براساس نظام معیار اسلامی شکل گیرد).

بخش بعدی با توجه به میزان و نحوه شمول است. البته اگر در این جلسه نتوانستیم بپردازیم در جلسات بعدی ادامه خواهیم داد. چون بحثهای این انواع تربیت از بحثهای بسیار مهمی است که شما در پایان مبانی نظری با آن سرو کار دارید.

نوع دوم تربیت با توجه به میزان شمول است. مخاطبان چه کسانی هستند. آیا تمام افراد جامعه هستند یا بخش خاصی. ما دو نوع تربیت داریم:

1. تربیت عمومی: تربیتی است که شامل همه افراد جامعه می شود.

2. تربیت اختصاصی: تربیتی است که شامل برخی از افراد جامعه میشود. به عنوان مثال تربیتی که در دانشگاه اتفاق میافتد تربیت تخصصی یا اختصاصی است یعنی تربیتی است که به اصطلاح یه عده خاص را فقط شامل می شود. در حوزه علمیه همین طور، تربیت مثلا در ارتش، پادگان، نیروهای نظامی، در نیروهای انتظامی. اینارو ما تربیت اختصاصی یا تخصصی میدانیم.

اما یک تربیتی داریم که عمومی است. برای همه افراد جامعه است. در شکل رسمی آن آموزش و پرورش تربیت عمومی. یا در شکل غیررسمی تربیتی که در رسانه اتفاق میافتد تربیت عمومی. یعنی شامل تمام افراد جامعه میشود.

خب این تقسیم بندی عمومی و تخصصی آیا به این معنا است که یکیش مهمه است و یکیش مهم نیست؟ نه عزیزان. در باکس بعدی ما این توضیح را دادیم که یکی از اشتباهات رایج این است که ما یکی از این انواع تربیت را مهم بدانیم و یکی غیر مهم. مثلا بگوییم تربیت عمومی که ارزش نداره. ما باید احرص متخصص بشیم. مثلا آموزش پرورش را فقط دالانی بدانیم برای رسیدن به

دانشگاه. این از اشتباهات بزرگه. تربیت عمومی تربیتی است که در جایگاه خودش اهمیت ویژه خودشو داره. تربیت عمومی و تربیتی اختصاصی دو نوع تربیت هستند که هر دوش مورد نیاز هستند.

شخصیت آدمی یک وجه عمومی و یک وجه تخصصی دارد. من هم باید بتوانم آن هویت مشترک خودم را با دیگران به دست بیاورم و هم هویت اختصاصی خودم را. هم باید یک پزشک خوب باشم و هم یک ایرانی مسلمان خوب باشم. هم باید یک قاضی خوب باشم و هم باید بتوانم در ارتباط با ملت و اون هویت ملی ام کار کنم. پس اگر هویت دو نوع تخصصی و عمومی ملی داشته باشد پس تربیت نیز باید دو نوع ملی -دینی و تربیت تخصصی.

پس ما دو نوع تربیت داریم از نظر میزان شمول افراد: تربیت عمومی و تربیت تخصصی.

الان ما تونستیم دو نوع از تقسیم بندی های انواع تربیت را بگوییم.

یکی تقسیم بندی بر حسب انواع ساحتها که شش ساحت تربیتی شد، که به نام ساحت‌های تربیتی الان در آموزش و پرورش ما رسمیت پیدا کرده و در سند تحول در برنامه درسی ملی بهش میپردازیم. و یکی هم با توجه به میزان شمول که تربیت عمومی و تربیت تخصصی. که دقت بکنیم به عنوان مثال بارز ما با آموزش و پرورش سروکار داریم که همه افراد را در بر میگیرد.

البته توضیحی دارد که من انشالله در بحثهای عمومی آموزش و پرورش بیشتر توضیح میدم. که چگونه تربیت عمومی می تواند تمام افراد جامعه را در طول زمان شامل شود و تنها به یک بخش خاصی نباشه. پس مجموعا ما این دو نوع تقسیم بندی را گفتیم در جلسه بعد که انشالله در خدمتتان خواهیم بود انواع تقسیم بندیهای دیگر تربیت را خواهیم گفت که به نحوه حضور متریان و بحث های دیگری که من کم کم بهش میپردازم مربوط می شود.

جلسات بعد بحثها که مربوط به انواع تربیت که بخش مهم آن تبیین چگونگی تربیت است توضیح خواهم داد..

❖ **تکلیف ۲:** اما پیش از پایان جلسه خواشمندم شما رو این بحث تقسیمبندی که من خدمتتان عرض کردم، راجع به انواع تربیت ساحت‌های مختلف و یکی تربیت عمومی و تربیت تخصصی تامل کنید. مصادیقی از انواع تربیت که باهانش سروکار دارید: مثلا کاری که در رسانه اتفاق می افتد، یا کاری که مثلا در سازمانهایی مثل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان یا جاهایی مثل سینما اتفاق میافتد. به نظر شما کار تربیتی که در این نظام ها اتفاق می افتد آیا تربیت تخصصی است یا تربیت عمومی؟ سوال را سعی کنید مصادیق آن را پیدا کنید.

جلسه پنجم

درس فلسفه جلسه پنجم-قسمت اول

جلسه پنجم از مباحث فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران خدمت مهارت آموزان گرامی هستم. امیدوارم که این سلسله مباحث در جهت آمادگی شما عزیزان برای کسب صلاحیت های معلمی موثر واقع بشود

آخرین بحث جلسه قبل که شروع کردیم ونیمه کاره باقی ماند تقسیم بندی تربیت بود، چگونگی تربیت، در میان انواع تربیت بودیم که دونوع از تقسیم بندی های تربیت را بیان کردیم: یکی تقسیم بندی تربیت با توجه به ساحت های مختلف زندگی که گفتیم شش

ساحت تربیتی را ما میتوانیم متناسب باشون حیات آدمی در نظر بگیریم که این شش ساحت در حقیقت، تربیت مناسب خودش میخواد. یعنی اگه قرار است انسان در حیات طیبه در بعد اقتصادی و حرفه ای اون صلاحیت های لازم را بدست بیاره، علی الاصول یک تربیتی باید در این زمینه اتفاق بیفته. یا اگر در زمینه علمی و فناوری فرد باید اون شایستگی ها و صلاحیت های لازم را در این شان از زندگی و حیات طیبه کسب کنه ، یک نوع تربیتی ویژه اون میخواد. اینو ما میگیم تربیت یا ساحت های تربیت متناسب با شئون و جنبه های مختلف حیات آدمی. که البته این مفهوم، دقت میکنید که ، تقسیم بندیش به این معنا نیست که حتما مثلا تربیت زیستی و بدنی فقط یک نوع تربیت داریم بلکه تربیت زیستی و بدنی میتونه با تقسیم بندی های دیگه ای که ما باهاش سر و کار داریم به انواع مختلفی میتواند تقسیم بشود که حلا من توضیحش رو بیشتر خواهم داد.

نکته دوم که من باید اشاره کنم این هست که واژه تربیت ، همچنانکه در آغاز این مباحث من مطرح کردم، منظور همون چیزی بود که شما به عنوان تعلیم و تربیت میشناسید. یعنی شامل همه فعالیت هایی که در تحول اختیار و آگاهی آدمی موثر است. بنابراین، این مفهوم تربیت رو به عنوان به اصطلاح ارزشی در نظر بگیرید و مثلا بگید امور تربیتی. اینجا تربیت شامل همه فعالیت هایی است اعم از فعالیت های آموزشی، فوق برنامه، هر گونه فعالیتی که در تدبیر و ساماندهی جهت تحول شخصیت آدمی در یک بعد صورت میگیره، ما میگیم یکی از ساحت های تربیت.

خب، تقسیم بندی دیگری که ما کردیم در مورد انواع تربیت، با توجه به میزان و نحوه شمول، یعنی اینکه مخاطبان یک نوع تربیت میتوانند چقدر عمومی باشند یا تخصصی باشند. عمومی یعنی اینکه تمام افراد جامعه بدون هیچگونه قید و تخصص زدنی میتوانند در این برنامه شرکت کنند؛ این را ما میگوییم تربیت عمومی. تربیت عمومی یعنی تربیتی که اختصاصی به برخی از افراد جامعه نداره و نمونش همین کاری است که ما در مدارس ابتدایی و متوسطمون انجام میدیم که همه افراد جامعه میتوانند شرکت کنند یا تربیتی که در رسانه، رسانه عمومی، اتفاق میفته عموما از نوع تربیت عمومی است. در مقابل این تربیت ، تربیت تخصصی داریم که وجوه اختصاصی تربیت را میخواهیم شکل دهیم . مثلا از اون جهت که او میخواهد یک معلم شود. مثلا از اون جهت که او میخواهد یک پاسدار شود. میخواهد یک قاضی شود. میخواهد یک روحانی شود. میخواهد یک تکنسین شود. این را ما میگوییم تربیت تخصصی. و در مقابل تربیت عمومی است زیرا تربیت عمومی همه افراد جامعه رو در برمیگیره مثل تربیت امور دینی که ما افراد خاصی را نمیخواهیم متدین کنیم. برای هر کسی در جامعه میخواهیم زمینه سازی برای دینداریشون رو فراهم کنیم یا مثلا تربیت اخلاقی، عمومی است یعنی اختصاص به افراد خاصی ندارد. این نوع تربیت عمومی و تخصصی، در آخر جلسه قبل عرض کردم که این ها نسبتشون، نسبت مکملیت هست یعنی این ها هیچکدامشون نباید جایگزین دیگری بشوند.

البته تقسیم فرایند تربیت به دو نوع عمومی و تخصصی ضرورتی عقلانی به شمار می آید. اما به دلیل نیاز جامعه به هر دو نوع تربیت عمومی و تخصصی و نظر به نقش مهمی که هر یک از آن ها در جامعه دارند، **نباید تربیت عمومی و تربیت تخصصی را رقیب و جایگزین یکدیگر تلقی نمائیم و یا تربیت عمومی را صرفا مقدمه و طریقی برای ورود به تربیت تخصصی به حساب آوریم** (به گونه ای که تربیت عمومی به خودی خود موضوعیت و ارزشی نداشته باشد و تنها زمینه و مقدمه ای برای تربیت نخعی محسوب گردد) هر چند در تربیت عمومی- به ویژه در مرحله اخیر- آن می توان و باید تمهیدات ورود به تربیت تخصصی را فراهم نمود؛ بلکه لازم است این دو نوع تربیت را دو بخش مکمل از یک جریان بدانیم که هر یک از آنها اهمیت خاص و کارکرد مستقلی در بهبود کیفیت زندگی فردی و اجتماعی دارند، ولی با این وجود باید هماهنگ و در راستای هم باشند تا هم لایه های مشترک و اختصاصی هویت متریبان به صورتی متوازن رشد و تعالی یابند و هم جامعه صالح با افرادی هویت یافته و مولفه ها ، روابط و ساختارهایی اجتماعی براساس نظام معیار اسلامی شکل گیرد.

لذا لازم است هم تربیت عمومی و هم تربیت تخصصی متناسب با نقش و جایگاه ویژه خود مورد توجه و پشتیبانی قرار گیرند و در عین حال بین آن‌ها رابطه معناداری برقرار گردد.

نه میتوان به قیمت تربیت عمومی از تربیت تخصصی کشید و نه میتوان بخاطر اهمیت تربیت تخصصی از تربیت عمومی گذر کنیم و بهش بی توجه ای کنیم به تعبیری همیشه گفت که اینها دو بال یک موجود پرنده هستند؛ هر دو نیاز است برای انسان، هم تربیت عمومی تا اون وجوه مشترک هویت شکل بگیره و تعالی پیدا کنه، اون هویت انسانی، اون هویت اسلامی، هویت دینی، هویت ملی؛ یعنی وقتی ما داریم تربیت ملی میکنیم ما ساحت خاصی را در نظر نمیگیریم یا مثلا وقتی تربیت انسانی راجب به افراد انجام میدهیم و اخلاق انسانی را به افراد میخوایم یاد بدهیم؛ همه افراد را شامل میشود. خب البته این تربیت در مراحل مختلف شکل های مختلفی پیدا میکنه؛ اما کلس را ما میگوییم تربیتی است که برای شکل گیری هویت مشترک انسان هاست یعنی همه انسان ها از اون جهت که انسان هستند باید تربیت انسانی ببینند. یا تربیت ملی ببینند. ابته در مقابل این تربیت های عمومی، تربیت های تخصصی عمیق تر هستند و تخصص میاره برای فرد و همه افراد لازم نیست تربیت تخصصی یکسان ببینند بعضی ها میروند پزشک میشوند، یه عده از افراد میروند معلم میشوند، یه عده از افراد میروند پلیس میشوند، یه عده از افراد میروند قاضی میشوند، کسی که میره قاضی میشه و تربیت مناسب اون رو میبینه، تربیت تخصصی پیدا کرده.

انواع تربیت: (ادامه)

□ توجه به نحوه حضور متریان

فرایند تربیت با توجه به نحوه حضور متریان در آن، به دو نوع زیر قابل تقسیم است:
تربیت الزامی: بخشی از فرایند تربیت است که متریان باید بر حسب ضوابط قانونی در آن حضور یابند.
تربیت اختیاری: بخشی از فرایند تربیت است که ش رکت متریان در آن داوطلبانه است.

البته نه تنها باید دو نوع تربیت الزامی و اختیاری را حتی الامکان به طور هم جهت و مکمل یکدیگر ساماندهی کرد، بلکه میتوان با تمهیدات مناسب در تربیت الزامی، فضا و فعالیتهای تربیتی را چنان جذاب نمود که متریان نه با انگیزه پیروی از الزام بیرونی (قانونی) و برای فرار از مجازات تخلف، بلکه به منظور نیل به مصالح و فوائد شخصی (مترتب بر تربیت الزامی) با شوق و نشاط و بدون احساس تکلیف در این نوع تربیت حضور یابند. علاوه بر این که با تعبیه برخی فعالیتهای تربیتی اختیاری و داوطلبانه (به ویژه همراه با رشد متریان و رسیدن ایشان به مرحله نوجوانی و جوانی) در برنامه نظام مند موسسات تربیتی، در هم تنیدن تربیت الزامی و تربیت اختیاری نیز امری امکان پذیر است (یعنی ساماندهی نوعی از تربیت الزامی که متریان در عین الزام نسبت به حضور در آن بتوانند در برخی برنامه ها آزادانه و به طور اختیاری با انتخابی - بر حسب علاقه و استعداد خویش یا بر اساس ترجیح والدین - شرکت جویند).

اما نوع سوم تربیت با توجه به نحوه حضور متریان. تربیت از یک جهت دیگه، یک تقسیم بندی مهمی را میتونیم نسبت بهش انجام بدیم. تربیت از این جهت که مربیان الزامی است شرکت در فرایند تربیت، بگیم تربیت الزامی؛ یا اینکه اختیاری است و میتواند بیاد در اون فرایند تربیت یا خیر؛ اون رو میگیم تربیت اختیاری. فرق تربیت الزامی و اختیاری در این است که متربی در تربیت الزامی، حضورش بر اساس قانون و ضوابط، الزامی است. مثل تربیتی که ما بر حسب قانون، میگوییم که اولیا فرزندان، باید فرزندانشان را بصورت الزامی در پایه ابتدایی ثبت نام کنند و اگر نکنند جریمه میشوند. و قانون پیگیری میکند که چرا ثبت نام نکردید. ولی دانشگاه، یک نفر میگه که من نمیخواهم فرزندم را به دانشگاه بفرستم. هیچکسی اون رو الزامی نمیکنه. اینو بهش میگیم چی؟ تربیت اختیاری. تربیت الزامی، یعنی اون نوع تربیتی که قانون اون رو ضروری میدونه برای مخاطب حضورش رو. ولی در تربیت اختیاری نه. اون

شرایط رو نداره. حالا خودتون متوجه میشوید که مثلا تربیت در مساجد، تربیتش اختیاریه؟ خب مسلمه که هیچکس اون رو اجبار نمیکنه که افراد، فرزندانسان یا خودشون رو به مساجد ببرند؛ بنابراین میشود تربیت اختیاری.

درس فلسفه جلسه پنجم - قسمت دوم

اما تربیت در آموزش و پرورش، چه تربیت چیه؟ الزامیست. البته من منظورم در دوره ابتدایی و دوره اول متوسطه است. الان بر حسب قانون دوره ی دوم متوسطه الزامی درش وجود ندارد. به اصطلاح میگن اون دوره ای که آموزش و پرورش قانونی و الزامی همه ی آهادش جامعه باید فرزنداناش رو به مدرسه بفرستند. کسی قانونا حق نداره بچشو محروم کنه از دوره ی ابتدایی، حضور در دوره ی ابتدایی. این نکته ی تقسیم بندیه ی تربیت به اختیاری و الزامی بسیار مهمه، که ما باید برای هر دوی این دو نوع تربیت برنامه ریزی داشته باشیم و فکر کنیم. البته همونطور که میدونید آموزش و پرورش از نوع تربیت الزامیست. اما تربیت آموزش عالی میشه تربیت اختیاری می شود. چون که کسی میتونه بگه که من فرزندم رو نمی خوام بفرستم به دانشگاه یا حوزه. اینا میشه تربیت های اختیاری. خب نسبت تربیت الزامی اختیاری چگونه است؟ همون سوالی که در بخش قبلی کردیم اینجا ام می کنیم و به نظر میرسه که تربیت الزامی و اختیاری هم مکمل همدیگه میتونن باشن. لازم نیست که یک نوع تربیت کاملا الزامی باشه و یکی اختیاری. ما میتونیم در درون تربیت الزامی انواعی از تربیت اختیاری ام قرار بدیم. یعنی چی؟ یعنی کاری که الان مدارس ما انجام میدن که برنامه هایی رو به صورت اجباری برای فرزندان ما در مدارس تعبیه می کنن و طراحی می کنن، میگن بچه تون حتما باید درس ریاضی رو بخونه، درس علوم رو بخونه درس فارسی رو بخونه امتحان میگیریم، حاضر غایب می کنیم. اما در همین مدرسه ها ما یه سری برنامه هایی داریم که حالت اختیاری و داوطلبانه داره. مثل فعالیت هایی که به اصطلاح میگن فعالیت های فوق برنامه، فعالیت هایی که الزامی نیست. یعنی اگر شما بچه تونو ثبت نام نکنید در فلان اردو شرکت کنه کسی به شما تحمیل نمیکنه، کسی شما رو جریمه نمیکنه. اینو میگیم تربیت چی؟ اختیاری. بنابراین می توان در درون تربیت الزامی انواعی از تربیت اختیاری رو هم داشت. این طور نیست که فکر کنید تربیت اختیاری و الزامی دو نوع تربیت هست که کاملا در مقابل همدیگه هستن. البته ما میدونیم که تربیت اختیاری می تواند در خارج از محیط مدرسه هم اتفاق بیافته. مثلا ثبت نام در دوره های آموزش زبان، این چیه؟ تربیت اختیاریست. یعنی شما می توانید بچه تونو ثبت نام کنید برای آموزش زبان در دوره ی آموزش زبان انگلیسی یا عربی یا فرانسه، هم میتونید ثبت نام نکنید. اما در مدرسه چی؟ زبانی که در مدرسه یاد میدن الزامیه، امتحانه، حاضر غایب میشه. و فرد اگه شرکت نکنه نوعی به تعبیری حتی مجازات خواهد شد. این دو نوع تربیت الزامی و اختیاری مکمل هم پس میتونن باشن. نکته ی اول. نکته ی دوم. یادتون میاد ما گفتیم که اصولا تربیت در فضای اسلامی برای تحقق حیات طیبه ست. و حیات طیبه هم یک امر اختیاری و انتخابیه. خوب اینکه ما الان اومدیم تقسیم بندی کردیم که یه نوع تربیت الزامیه، آیا منافات نداره با اون حرف قبلیه ما؟ به نظر شما منافات داره یا نداره؟ یعنی آیا وجود اختیار در جریان تربیت که فرد بخواهد اهداف را محقق کند یا نخواهد، این منافات ندارد که بگیم یک تربیت الزامی داریم؟ این ظاهرش یک بدفهمی میتونه داشته باشه. بگید آقا اگر تربیت اختیاریه الزامی کردن تربیت معنا نداره. اما خواهیم گفت به شما که تربیت الزامی یک مصلحتیه که باید باشه و این تربیت الزامی نه به معنای اینه که شما نتیجه رو الزام میکنید. نه حضور در اون محیط رو الزام میکنه. فرق میکنه با این که میگی بچه ها حتما در سنین مثلا شش تا یازده ساله باید به مدرسه بیاین، این میشه یک تربیت الزامی. اگر نیاین پدر و مادرشون تنبیه میشن. مجازات میشن تخلف قانونی کردن. این یه بحثه، یا این که بچه ها باید به اون هدف برسن. نه. رسیدن به اون اهداف تربیت امر اختیاریه. پس در همان تربیت الزامی هم آمدن به مدرسه یا حضور در یک سیستم آموزشی الزامیه. نه اینکه اونجا باید با جبر و زور، با تبیه و کتک و غیره کارو پیش ببریم. نه اون تربیت پس هم چنان

اختیاری و الزامی هست. ولی این منافات نداره با اینکه ما کل تربیت رو نتیجه ش رو امری الزامی ندونیم، بلکه بگیم اختیاره. چرا چون انسان داری اختیار و انتخاب هست. خوب اینم تقسیم بندی بعدی. تقسیم بندی برحسب میزان شمول و نحوه ی حضور مربیان که ما در دو نوع مطرح کردیم. عمومی، تخصصی با توجه به نحوه ی شمول و به اصطلاح فراگیریه تربیت نسبت به افراد، میزان و نحوه ی شمول و با توجه به نحوه ی حضور، که شد الزامی و اختیاری. تا حالا سه نوع تقسیم بندی رو مطرح کردیم.

نسبت بین تربیت رسمی و تربیت غیر رسمی:

با توجه به وحدت تربیت رسمی و غیررسمی در غایت و هدف کلی و هماهنگی آنها در اهداف باید این دولت به منزله دو بخش مکمل و همسو تلقی شوند که ضمن تعامل سازنده با هم یکدیگر را در تحقق غایت و اهداف مشترک یا ری می کند

انواع تربیت : (ادامه)

انواع تربیت: (ادامه)

□ با توجه به نوع سازماندهی و اعتبار قانونی

می توان فرایند تربیت را بر اساس نوع سازماندهی ناظر به مؤلفه هایی مانند مرجع تعیین اهداف، انعطاف پذیری، تمرکز تصمیم گیری، زمان بندی و مکان و اعتبار قانونی، به دو نوع رسمی و غیررسمی تقسیم کرد؛ به نظر می رسد تعاریف ذیل برای تربیت رسمی و غیررسمی مناسب به نظر می رسند: تربیت رسمی: بخشی از فرایند تربیت است که به شکل قانونی، سازماندهی شده (دارای مخاطبان مشخص و اهداف، ساختار و برنامه معین)- ضمن حفظ انعطاف پذیری(برحسب خصوصیات متریبیان)-در جهت آماده سازی متریبیان برای تحقق مراتب حیات طیبیه در ابعاد مختلف، متناسب با نیازهای متنوع جامعه، طراحی و اجرا شده و پس از کسب شایستگی های لازم جهت درک موقعیت خود و دیگران و اصلاح مداوم آن بر اساس نظام معیار اسلامی به اعطای مدرک معتبر گواهی نامه ناظر به موفقیت متریبیان در کسب این گونه شایستگی ها می انجامد.

اما تقسیم بندی چهارم از اینا مهمتر هست. اما نوع چهارم تقسیم بندی فرآیند تربیت، این است که با توجه به نوع سازماندهی و اعتبار قانونی ما میتونیم دو نوع تربیت داشته باشیم. تربیت رسمی و تربیت غیر رسمی. این از تقسیم بندی های مهمیه که در دوران جدید مطرح شده. یعنی در دوران مدرن تربیت یک جریانی شده که تحت تاثیر دولت و نظام های رسمی شکل سازماندهی شده و منتهی به مدرک پیدا کرده. این شکل سازماندهی شده که نظام معینی داره، ورود و خروجی داره و نهایتا منتهی به مدرک میشه، بهش میگن تربیت رسمی. و نوعی از تربیت هم تربیت غیر رسمی ست. خوب ضرورت این بحثارو من الان نمیکنم. اما میدونیم که تربیت رسمی بخشی از فرآیند تربیت که به شکل قانونی سازماندهی شده، یعنی دارای مخاطبان مشخص، اهداف، ساختار و برنامه معین. البته تا حدی ام انعطاف پذیری داره، بر حسب خصوصیات متریبیان. اما نهایتا یک قالب مشخصی است و سازماندهی از پیش داره. در جهت آماده سازی متریبیان برای تحقق مراتب حیات طیبیه در ابعاد مختلف، متناسب با نیازهای متنوع جامعه طراحی و اجرا می شود. و بعد از اینکه دانش آموختگان یا به تعبیری متریبیان شایستگی های لازم رو کسب میکنن، مدرک معتبری هم بهشون داده میشه. ما این نوع تربیتو میگیم تربیت چی؟ رسمی.

درس فلسفه جلسه پنجم-قسمت سوم

(ادامه توضیحات ادامه اسلاید بالا)

تربیت رسمی اون چیزی است که الان آموزش و پرورش ما و دانشگاه ها انجام می دهند. یعنی شما در آموزش و پرورش یک کسان مخاطب و مشخص را وارد چرخه تربیت می کنید. این طور نیست که هر کس دلش بخواهد بیاید و هر کس دلش بخواهد برود. ثبت نام می شوید و با یک نظم خاصی و ویژه ای برنامه درسی شروع می شود و یک سازمان دهی می شود به لحاظ ساختار محتوا، برنامه و در یک زمان مشخص به پایان میرسد. مثلا با یک اجرای یک آزمون اگر نتیجه اش مثبت در آمد، می گوید این آقا یا خانم توانسته برنامه را به صورت اختیاری بگذراند. البته این بحث در انواع تربیت غیر رسمی با پیچیدگی های متفاوت روبرو است و نهایتا منجر به مدرک نمی شود. ما تربیت رسمی را **Formal Education** ، یعنی تربیتی که منجر به مدرک می شود، مخاطبان مشخصی دارد و اهداف و ساختار و برنامه نسبتا معین دارد. این را میگوییم تربیت رسمی.

در مقابل تربیت رسمی، تربیت غیر رسمی داریم. در تربیت غیر رسمی شایستگی کسب می شود و برای درک موقعیت خود و دیگران و اصلاح آنها، اما اینها جهتش هم حیات طیبه است. و در نگاه اسلام، اما سازماندهی مشخصی ندارد. مثلا اگر بخواهیم یک نمونه خوب مثال بزنیم این است که کاری که در نظام دینی ما مثل مساجد و تبلیغات دینی انجام می شوند، اتفاق می افتاد. هیچگاه افراد امتحان نمی دهند. افراد ثبت نام نمی کنند، به کسی مدرک نمی دهد که مثلا آقای فلان دو سال به مسجد آماده و این چیزها رو یاد گرفته است. با وجود اینکه امام جماعت مسجد خیلی چیزها را یاد می دهد یا کسانی که در مسجد کار تبلیغ می کند امام هیچ الزامی یا نظمی یا برنامه مشخص برای آن نمی شود گرفت. یک نمونه دیگر کاری است که در رسانه ها اتفاق می افتد. رسانه ها کار آموزش انجام می دهند. اما هرگز برنامه ریزی رسمی ندارند. که بگویند این افراد خاص تنها جز مخاطبان ما هستند و بقیه نمی توانند ببینند. یا اگر افراد خاص ببینند اینها را یک نظام ویژه بدهند. این طور چیزی نیست. یا مثلا کسانی که از طریق کتاب، روزنامه یا شکل های هنری تربیت می کنند، آن ها هم مخاطبان خاصی با برنامه خاصی ندارند. در انجمن ها و تشکل ها، این را تربیت غیر رسمی می نامیم. تربیت رسمی و غیر رسمی داریم. باید بگوییم که تربیت رسمی و غیر رسمی در مقابل همدیگر هستند ولی به جای همدیگر نیستند. یعنی تربیت رسمی و غیر رسمی می تواند اهدافش یکی باشد، غایتش یکی باشد یعنی همان تقوا و حیات طیبه و همان آماده شدن برای حیات طیبه کسب بخش مربوط به شایستگی های لازم. اینها بین انواع تربیت رسمی و غیر رسمی مشترک هستند. اهداف و غایتشون یکی هست. هر دو به دنبال ذرک هویت هستند. اما میان آنها تفاوت هایی وجود دارد. اگر ما می گوییم تربیت رسمی و غیر رسمی این طور نیست که بگوییم یکی باارزشه و یکی بی ارزشه. می خواهیم بگوییم هر کدام جایگاه ویژه ای دارد. یک کار کردهایی دارد. یک روش های خاص را به کار می برد. شما مبلغ دینی از یک مسیر خاصی می روید که هرگز به غایت و انتها و اجبارهای سازماندهی فکر نمی کنند. بنابراین نوع تربیت رسمی و غیر رسمی دونوع متفاوت هستند. و از نظر ما هر دو لازم است. و مکمل هم هستند. اما نکته مهم این است که بدانیم هر کدام کارکردی دارند. یعنی شما از تربیت رسمی نباید انتظار داشته باشید کاری که تربیت غیر رسمی می کند، انجام بدهیم. یا تربیت غیر رسمی بهترین راهش این است که به جواب و نتیجه تربیت رسمی نمی رسد و یک الزام و ضوابطی و قانونی بر آن حاکم نیست. این ها مکمل هم هستند اما دونوع هستند.

ما تقریبا تا الان چهار نوع تقسیم بندی برای انواع تربیت گفتیم. تا الان انواع تربیت در جامعه را نام بردیم. البته باز جای کار بیشتری دارد. اما مجموعا تربیت یا یکی از آن ساحت های شش گانه است. تربیت در یکی از آن ساحتها : (۱) تربیت می تواند الزامی باشد یا غیر الزامی، (۲) تربیت میتواند عمومی باشد یا تخصصی، (۳) تربیت میتواند رسمی یا غیر رسمی باشد. این چهار نوع تربیت با هم تداخل دارند. شما می توانید تصور کنید تربیتی که عمومی است، رسمی است و الزامی است. کدام تربیت؟ آموزش و پرورش. آموزش و پرورش، تربیت عمومی، رسمی و الزامی است. اما در تربیت در آموزش و پرورش یک ساحت مورد نظر نیست و همه ساحتها کار می کنیم. بنابراین نوعی شمول نسبت به همه تربیت ها دارد. اما مثلا تربیت از نوع تربیت دانشگاهی، تربیت رسمی است، تربیت تخصصی است و البته تربیت عمومی نیست و الزامی نیست بلکه اختیاری است. شما خودتان با توجه به این خصوصیات و تعاریفی

که از تربیت در ساحت‌های مختلف و تربیت در الزامی یا غیر الزامی و تربیت بر حسب رسمی و غیر رسمی انواع تربیت را شناسایی کنید و تشخیص بدهید که چه نسبتی با هم می‌تواند داشته باشند. چنان که گفتیم تربیت رسمی و غیر رسمی مکمل هم هستند و با هم ضد نقیض نیستند که بگوییم این یا آن. این حرف غلطی است. مثلاً شما بگویید تربیت رسمی جای تربیت غیر رسمی بنشیند. یا تربیت غیر رسمی جای تربیت رسمی بنشیند. البته در دنیا این حرف را گفته‌اند که مثلاً مدرسه زدایی یعنی بی‌توجهی به مدرسه باشد یا خانواده (homeschooling) یعنی خانواده خود فرزندش را تربیت کند اما این کار امکان‌پذیر نیست. چون تربیت رسمی یا الزامی به صورت دولتی یا نهاد رسمی اتفاق می‌افتد و خانواده نمی‌تواند این کار را انجام دهد. ما باید بپذیریم که تربیت رسمی و تربیت غیر رسمی هر دو جایگاه ویژه‌ای در نظام تربیتی کشور دارند و هر کدام ارزش و جایگاه خاص خود دارد. و هیچکدام نمی‌تواند جای دیگری را بدهد.

درس فلسفه جلسه پنجم - قسمت چهارم

خب ما تا الان بحث چگونگی تربیت و انواع تربیت رو گفتیم. اگر من بخوام در قالب چند اسلاید اینها رو خلاصه کنم (ملاحظه کنید و ببینید):

<p style="text-align: center;">فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران؛ ۴- چگونگی تربیت انواع تربیت:</p> <ul style="list-style-type: none">- با توجه به حیثیتها یا شئون حیات آدمی- با توجه به میزان شمول- با توجه به نوع سازماندهی- با توجه به نحوه شمول

ما تربیت را با توجه به حیثیتها یا شئون حیات آدمی تعریف کردیم که ساحت‌های تربیت است، ملاحظه کنید:

تربیت از منظر «شئون و ابعاد حیات طیبه» یعنی غایت زندگی بشر به شش ساحت: (ساحت‌های تربیت)

<p style="text-align: center;">ساحت‌های تربیت:</p> <ul style="list-style-type: none">• تربیت در ساحت اعتقادی، عبادی و اخلاقی• تربیت در ساحت اجتماعی و سیاسی• تربیت در ساحت اقتصادی و حرفه‌ای• تربیت در ساحت زیبایی‌شناختی و هنری• تربیت در ساحت زیستی و بدنی• تربیت در ساحت علمی و فناوری

این اولین تقسیم‌بندی بود، شما از این به بعد در مبانی نظری صنعت یا در برنامه‌های ملی، این کلمه ساحتها رو میشنوید، به این معناست. ساحت‌های شش‌گانه، این شش ساحتی که تقریباً در عرض همدیگر هستند. این به عنوان یک تقسیم‌بندی است که به اصطلاح همیشه مطرح کرد.

انواع تربیت (با توجه به میزان شمول):

تربیت عمومی: بخشی از جریان تربیت که در جهت تکوین و تعالی مداوم هویت متریبان با تأکید بر وجوه مشترک هویت، ضمن مشاهده ویژگیهای فردی و مشترک ایشان، انجام میشود تا متریبان مرتبه ای از آمادگی برای تحقق حیات طیبه در ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی را به دست آورند که حصیل آن برای عموم افراد جامعه لازم یا شایسته باشد. (در تربیت عمومی آن شایستگیها، شایستگیهای عمومی و پایه است که همه باید داشته باشند).

- **تربیت تخصصی:** بخشی از جریان تربیت که در راستای تکوین و تعالی پیوسته و وجوه اختصاصی هویت متریبان بر بنیاد تکوین وجوه مشترک هویت ایشان انجام میگردد تا متریبان مرتبهای از آمادگی را برای تحقق مراتب حیات طیبه در ابعاد مختلف به دست آورند که وصول به آن مرتبه از آمادگی در جهت تشکیل جامعه صالح و پیشرفت مداوم آن براساس نظام معیار اسلامی، تنها برای بخشی از افراد جامعه لازم یا شایسته باشد.

توی تربیت عمومی دوستان، اون شایستگی ها ، شایستگیهای عمومی و پایه هست که همه باید داشته باشند اما در تربیت تخصصی، مثلاً عده ای از افراد پزشک یا پلیس شوند کفایت میکند. برای اینکه تربیت عمومی مرتبهای از آمادگی برای تحقق مراتب حیات طیبه در ابعاد مختلف به دست آورند که همه باید به دست آورند، همه باید اخلاقمند، قانون مدار و دین دار باشند. پس در تربیت عمومی مخاطبان صفات و ویژگیهایی به دست میآورند که تحصیل آنها برای همه ی افراد لازم است اما در تربیت تخصصی صفات و شایستگیهایی به دست میآید که اغلب فقط برخی از افراد جامعه داشته باشند برای برآوردن نیاز کل جامعه کفایت میکند. در حقیقت تربیت تخصصی یک مسئلهایی است که به درد ضرورت زندگی اجتماعی میخورد، به این خاطر ما در جامعه نمیتوانیم همه پزشک، معمار یا پلیس شویم و این جاست که قانون تقسیم کار، ما را به تربیت تخصصی رسانده است).

نسبت بین تربیت عمومی و تربیت تخصصی:

-بایستی این دو نوع تربیت را به مثابه دویخس مکمل از یک جریان بدانیم. که هر یک از آنها اهمیت خاص و کارکرد مستقلی در بهبود کیفیت زندگی فردی و اجتماعی دارند، ولی با این وجود باید هماهنگ و در راستای هم باشند تا همه لایههای هویت متریبان به صورتی متوازن رشد و تعالی یابند و هم جامعه صالح براساس نظام معیار اسلامی شکل گیرد.
- لذا لازم است هم تربیت عمومی و هم تربیت تخصصی متناسب با نقش و جایگاه ویژه خود مورد توجه و پشتیبانی قرار گیرند و در عین حال بین آنها رابطه معناداری برقرار گردد.

همانطور که یادتون میاد گفتیم که تربیت عمومی و تخصصی، نسبتشون دو بخش مکمل است و هر کدام از آنها اهمیت خاص و کارکرد مستقلی دارند. ولی باید هماهنگ و در راستای هم باشند. یادتون میاد که من گفتم که تربیت عمومی و تربیت تخصصی نباید هر کدام به راه خود روند بلکه باید دو بال یک پرنده باشند. دانشگاه با آموزش و پرورش باید بدانند به عنوان مجموع یک پازل به یک دیگر کمک کنند. در واقع تربیت عمومی و تخصصی باید به دنبال یک هدف باشند زیرا هر دو دارد ابعاد وجود فرد را از دو منظر مختلف بحث میکنند که باید از سمت خانواده ها و همگان مورد توجه قرار گیرد.

انواع تربیت (با توجه به نوع سازماندهی):

-**تربیت رسمی:** بخشی از جریان تربیت که به شکل قانونی، سازمان دهی شده (دارای مخاطبان مشخص و اهداف، ساختار و برنامه ی معین)، ضمن حفظ انعطاف پذیری (برحسب خصوصیات متریبان) در جهت آماده سازی متریبان برای تحقق مراتب حیات طیبه در ابعاد مختلف، متناسب با نیازهای متنوع جامعه، طراحی و اجرا شده و پس از کسب شایستگیهای لازم (جهت درک موقعیت خود و دیگران و اصلاح مداوم آن بر اساس نظام معیاراسلامی) به اعطای گواهینامه ی موفقیت (مدرک معتبر) می انجامد.

تربیت غیررسمی: شکلی از جریان تربیت که در آن انواع شایستگی‌های لازم جهت درک موقعیت خود و دیگران و اصلاح مداوم آن بر اساس نظام معیاراسلامی، در جهت آماده سازی متریبان برای تحقق مراتب حیات طیبه در ابعاد گوناگون، بدون سازماندهی مشخص و از طریق تجارب داوطلبانه متریبان (مانند حضور در خانواده، مطالعه ی کتاب و روزنامه، تماشای فیلم و تلویزیون، مشارکت در فعالیت گروه ها و انجمنها، شرکت در مساجد و محافل مذهبی) کسب میشود.

انواع تربیت (با توجه به نحوه شمول):

نسبت بین تربیت رسمی و تربیت غیر رسمی:

باتوجه به وحدت تربیت رسمی و تربیت غیر رسمی در غایت و هدف کلی و هماهنگی آنها در اهداف، باید این دو نوع تربیت به منزله ی دو بخش مکمل و همسو تلقی شوند که ضمن تعامل سازنده با هم، یکدیگر را در تحقق غایت و اهداف مشترک یاری میکنند. ولی در جزئیات با یکدیگر تفاوتی دارند.

تربیت رسمی و غیر رسمی ارتباطشون با یکدیگر، تعاملی است و با همدیگر ارتباط نزدیکی دارند. در عین حال که غایت و هدف کلیشون یکیه، ولی به هر حال در جزئیات با هم تفاوت هایی دارند.

انواع تربیت (با توجه به نحوه شمول):

تربیت الزامی: بخشی از جریان تربیت که متریبان باید، بر حسب ضوابط قانونی، در آن حضور یابند.

تربیت اختیاری: بخشی از جریان تربیت که شرکت متریبان در آن داوطلبانه است.

تربیت بر حسب نوع شمول، تربیت الزامی و تربیت اختیاری است. تربیت الزامی گفتیم که تربیتی است که متریبان قانونا باید حاضر شوند در محیط تربیت حاضر شوند که میگوییم تربیت الزامی و در مقابل ، تربیت اختیاری اون تربیتی است که به هر صورت حضور در محیط تربیت الزامی نیست. خب تا اینجا ما تقریبا بحث رو کردیم و اجازه دهید برگردیم به بخشی که با شما در فضای چگونگی تربیت داشتیم تا بحث رو بتونیم ادامه بدیم.

تربیت غیر رسمی؛ شکلی از فرایند تربیت است که در آن انواع شایستگی های لازم جهت درک موقعیت خود و دیگران و اصلاح مداوم آن بر اساس نظام معیار اسلامی، در جهت آماده سازی متریبان برای تحقق مراتب حیات طیبه در ابعاد گوناگون، بدون سازمان دهی مشخص و از طریق تجارب روزمره و اختیاری متریبان (مانند حضور در جمع خانواده مطالعه کتاب و روزنامه، تماشای فیلم و تلویزیون، مشارکت در فعالیت گروه ها و انجمن ها، شرکت در مساجد و محافل مذهبی) کسب می شود.

بدیهی است با توجه به وحدت تربیت رسمی و تربیت غیررسمی در غایت و هدف کلی و نیز لزوم هماهنگی آنها در اهداف تفصیلی - کسب شایستگی های لازم جهت درک موقعیت خود و دیگران و اصلاح مداوم آن بر اساس نظام معیار اسلامی - باید این دو نوع تربیت دو بخش مکمل و هم سو تلقی شوند که ضمن تعامل سازنده با هم، یکدیگر را در تحقق غایت و اهداف مشترک باری کنند.

چگونگی تربیت، انواع تربیتش رو تا الان ما مطرح کردیم. اگر اجازه بدین وارد بحث بعدی شویم که بحث بسیار مهمی است و ما فکر میکنیم که ابداع سند و مبانی نظریش، همین بوده که این عنصر رو این عوامل سهیم و موثر رو در مورد تربیت مطرح کرده است.

عوامل (اجتماعی) سهیم و مؤثر در تربیت

در تحقق و کامیابی تربیت به مفهوم عملی اجتماعی ، افزون بر حضور فعال و تعاملی دو طیف مربیان و متریبان، موفقیت این فرایند گسترده ، به منظور زمینه سازی مناسب جهت تکوین و تعالی پیوسته هویت همه افراد جامعه و شکل گیری و پیشرفت

مداوم جامعه صالح، ناگزیر از مشارکت و پشتیبانی عوامل اجتماعی متعددی است؛ همان طور که از مداخله برخی نهاد ها و عوامل اجتماعی و عملکرد مثبت یا منفی آن ها متأثر می شود. به سخن دیگر، در این میان، برخی از سازمان ها و نهادهای اجتماعی به طور مستقیم و ارادی و عمدی در جریان تربیت مداخله می کنند و برخی دیگر به صورت غیر مستقیم بر موفقیت فرایند تربیت تأثیر مثبت یا منفی می گذارند. در مجموع، می توان بر اساس میزان مداخله و تأثیر گذاری در فرایند تربیت، این عوامل اجتماعی را به دو دسته کلی تقسیم کرد که عبارت اند از: عوامل سهیم در تربیت و عوامل مؤثر در تربیت:

برخی نهاد ها و عوامل اجتماعی و عملکرد مثبت یا منفی آن ها متأثر می شود. به سخن دیگر، در این میان، برخی از سازمانها و نهادهای اجتماعی به طور مستقیم و ارادی و عمدی در جریان تربیت مداخله می کنند و برخی دیگر به صورت غیرمستقیم بر موفقیت فرایند تربیت تأثیر مثبت یا منفی می گذارند در مجموع، می توان بر اساس میزان مداخله و تأثیرگذاری در فرایند تربیت، این عوامل اجتماعی را به دو دسته ی کلی تقسیم کرد که عبارت اند از: عوامل سهم در تربیت و عوامل مؤثر در تربیت؟

دوستان یادتون میاد که در تعریف تربیت، سومسن ویژگی که برای تربیت گفتیم این بود که تربیت در خلا انجام نمیشود. تربیت، فقط کاری نیست میان معلم و دانش آموز یا مربی و مربی در یک محیط خالی از عوامل بیرونی. نه. واقعیت این است که عواملی مؤثر است در این جریان و ما اسم این عوامل رو میگذاریم عوامل سهیم و مؤثر. یعنی اگر تربیت بخواهد موفق باشد به مفهوم یک عمل اجتماعی، علاوه بر مربی و مربی باید بخاطر این زمینه سازی مناسب، یک مشارکت و پشتیبانی از عوامل اجتماعی متعددی داشته باشیم. حالا بعضاً، خود مشارکت باید کنند عواملی، و بعضاً همراهی کنند و حمایت کنند. یا اینکه مانه تراشی نکنند یعنی اینکه برخی از سازمان ها و نهادهای اجتماعی، در جریان تربیت بطور عمدی دخالت میکنند که به اینها عوامل سهیم میگوییم. عوامل سهیم یعنی اینکه خودتون بخشی از تربیت را به عنوان یک نهاد به عهده میگیرند مثل مدرسه، مسجد، رسانه، دانشگاه که ما آنها را به عنوان سهیم میدانیم، مثل دانشگاه، یعنی ما به عنوان عامل تربیت میگوییم یک سازمانی در جامعه شکل گرفته به نام سازمان مدرسه یا دانشگاه که کارش تربیت است و یا خانواده در بخشی از تربیت سهیم است و خودش تربیت میکند، در واقع خودش نقش آفرین است و برخی دیگر به صورت غیر مستقیم بر موفقیت فرایند تربیت تأثیر مثبت یا منفی میگذارند.

در مجموع، میتوان بر اساس میزان مداخله و تأثیرگذاری در فرایند تربیت، این عوامل اجتماعی را به دو دسته ی کلی تقسیم کرد که عبارت اند از: عوامل سهیم در تربیت و عوامل مؤثر در تربیت. عوامل مؤثر یعنی نهادهایی که کار تربیت مستقیم نمیکند اما عملکرد آنها عمل تربیت و کارکرد عوامل تربیتی نقش مثبت و منفی دارد. مثل عامل اقتصاد در زمانی که وضعیت اقتصادی مردم خراب باشد میتواند غیر مستقیم بر تربیت نقش آفرین باشد. مثلاً پدر به جای اشتغال به یک شغل به دو سه شغل اشتغال دارند، دیگر فرصت نمیکند به عنوان یک پدر در خدمت تربیت فرزندانش باشد. پس عامل اقتصادی تأثیرگذار میشود اما تأثیرش عوامل مؤثر است، نظام اقتصادی خودش کار تربیتی نمیکند اما میتواند مانع باشد، دغدغه اقتصادی مردم میتواند باعث شود که مردم فکر تربیت را کنار بگذارند. یا در عامل سیاسی میتواند با ایجاد امنیتی که در جامعه هست باعث شود که تربیت موفق باشد یا نباشد. و زمانی که نا امنی در جامعه باشد، باعث میشود که افراد انگیزه درس خواندن و کار تربیتی نداشته باشند.

درس فلسفه جلسه پنجم-قسمت پنجم

عوامل سهیم : انجام فعالیتهای تربیتی (یعنی زمینه سازی مناسب برای هدایت افراد به سوی تکوین و تعالی پیوسته هویت خویش) در فهرست کارکردهای این دسته عوامل اجتماعی صریحاً در نظر گرفته شده است. لذا، آن ها عوامل اصلی فرایند تربیت در اجتماع محسوب می شوند. در بین این عوامل، برخی از آنها، تربیت را کارکرد اصلی و رسالت سازمانی خود قرار داده اند

(مؤسساتی مانند: مدرسه، دانشگاه و حوزه علمیه که غرض اصلی اجتماع از تأسیس و تداوم فعالیت آنها، انجام فعالیت تربیتی در سطوح متفاوت است؛ ولو آن که پیامدهای فرعی دیگری نیز برعمل آنها مترتب شود)؛ اما بعضی دیگر از عوامل تربیت، نهادهایی اجتماعی با کارکردهای متعدّدند (نظیر خانواده، رسانه، مسجد و دیگر نهادهای فرهنگی که با توجه به امکانات و ظرفیت های خود، می توانند و بلکه باید، نقش مؤثری را نیز در فرایند تربیت بر عهده گیرند. **عوامل مؤثر:** مداخله مستقیم در امر تربیت، از زمره کارکردهای این دسته از عوامل اجتماعی به شمار نمی آید؛ اما به سبب ایفای نقش اساسی در فراهم نمودن دیگر مقدمات تحقق حیات طیبه در ابعاد گوناگون برای احاد اجتماع، یا به دلیل تأثیرپذیری عمل مربیان و متربیان و فرآیند تربیت از این عوامل اجتماعی (به نشانه محیط بیرونی)، در چگونگی تحقق فرایند تربیت و موفقیت آن اثرگذارند. عوامل اجتماعی مؤثر بر فرایند تربیت، طیف وسیعی از نهادها، سازمانها، بنگاه ها و گروههای رسمی یا غیررسمی فعال در جامعه را در بر می گیرند که اهم آنها عبارت اند از:

-**نهاد سیاست** (حکومت و نظام سیاسی) ، شامل: رهبری، دولت (قوه مجریه) ، قوه مقننه، قوه قضائیه و همه سازمانها و نهادهای تابع آنها (شامل قوای نظامی و انتظامی) ؛

-**نهاد دین** (مراجع مذهبی و حوزه های علوم دینی، روحانیون و مبلغان مذهبی، مساجد و دیگر مؤسسات و تشکل های دینی و مذهبی)

-**نهاد فرهنگ** شامل نهاد تولید علم ، پژوهش و فناوری(دانشگاهها و مؤسسات علمی - پژوهشی، فرهنگستان ها و پارکهای علم و فناوری)، نهاد هنر مراکز هنری، موزه ها و فرهنگسراها و نهاد رسانه، شامل رسانه های مکتوب(کتاب و نشریات)، رسانه دیداری شنیداری (رادیو و تلویزیون) و رسانه های مجازی فناوریهای نوین اطلاعات و ارتباطات؛

-**نهاد خانواده** ، شامل پدر و مادر و دیگر اعضای خانواده، بستگان؛ نهاد جامعه محلی ، شامل دوستان، همسایگان و همسالان؛

-**نهادهای مدنی** (که به شکل غیر دولتی - ولو با نوعی حمایت از سوی دولت - سامان یافته اند و اداره می شوند)، شامل شوراها، احزاب، انجمن ها، اتحادیه ها و دیگر سازمان ها و تشکل های صنفی، علمی، مذهبی، سیاسی و فرهنگی؛

-**نهاد اقتصاد**، شامل بخش های کشاورزی، صنعت، تجارت و خدمات؛

- **نهاد تأمین خدمات عمومی و رفاه اجتماعی**، شامل شهرداری ها و دهرداری ها، سازمان بهزیستی و نهادهای حامی افراد محروم مؤسسات بیمه و نهادهای خیریه و عام المنفعه؛

- **نهاد سلامت و تندرستی**، شامل بخش های بهداشت و درمان، ورزش و تفریحات سالم، حفظ محیط زیست و ایمنی البته می توان و باید طراحی عوامل اجتماعی مؤثر در تربیت را نیز به گونه ای سامان داد که فعالیتشان با تلاش عوامل سهیم همسو شود و حتی به طور غیر مستقیم از آثار تربیتی برخوردار گردد و به این طریق عوامل سهیم در فرایند تربیت را یاری کنند. اما نکته مهم درباره همه عوامل اجتماعی مؤثر بر تربیت آن است که سیاست گذاران و کارگزاران این مؤسسات و نهادهای اجتماعی، هم با ارائه دلایل موجه و عقلانی نسبت به نقش و جایگاه ویژه فرایند تربیت در عرصه اجتماع و کلیدی بودن آن به منزله مهم ترین زمینه تحقق حیات طیبه، قانع شوند و هم به این باور برسند که هر گونه موفقیت نهادهای اجتماعی در کارکردهای خاص خود، مستلزم توفیق فرایند تربیت اند.

پس به طور کلی ما دو دسته عوامل داریم. عوامل سهیم و عوامل مؤثر اجازه بدین توضیحش رو من اینجا از روی این متن بهتون بگم، بهتر توضیح میدم. **عوامل سهیم** - انجام فعالیت های تربیتی که همون زمینه سازی مناسب برای هدایت افراد به سوی تکوین و تعالی پیوسته ی هویت خویش است در فهرست کارکردهای این دسته عوامل اجتماعی صریحا در نظر گرفته شده است. لذا آنها عوامل اصلی فرایند تربیت در اجتماع محسوب می شوند البته برخی از این عوامل اصلا کارکرد اصلی یا به تعبیری رسالتشون همه کار تربیتی است مثل مدرسه و دانشگاه و حوزه علمیه که غرض اصلی اجتماع از تاسیس و تداوم فعالیت آنها، انجام فعالیت تربیتی است. دانشگاه تشکیل شده تا آموزش بده، تربیت کنه، مدرسه همینطور البته امکان داره پیام های فرعی دیگه هم داشته باشه اما

اساساً کار اصلیشون کار تربیتی است. برخی دیگر نهادهای اجتماعی هستند که یکی از کارکردهاشون تربیت است. مثل خانواده، رسانه، مسجد ما آن‌ها را می‌گیریم هم کار تربیتی می‌کنند هم کار غیرتربیتی. خانواده مثلاً حفظ نسل و بقا به اصطلاح نسل و حیات اجتماعی را هم خانواده به عهده دارد این کار تربیتی نیست اما خانواده یکی از کارهاش هم کار تربیتی است. پس عوامل سهیم اعم از انهایی هستند که فقط تربیت کارکرد ویژه‌ی آنهاست یا نه هم تربیت و کار دیگری انجام می‌دهند مثل خانواده و رسانه این‌ها را عوامل سهیم در تربیت می‌گوییم. اما **عوامل موثر** مداخله‌ی مستقیم در امور تربیت از زمره‌ی کارکردهای این دسته از عوامل اجتماعی به شمار نمی‌آید. اما به سبب ایفای نقش اساسی در فراهم نمودن دیگر مقدمات تحقق حیات طیبه یا به دلیل تاثیرپذیری عمل مربیان و متربیان و فرآیند تربیت از این عوامل اجتماعی (چون این‌ها محیط بیرونی هستند) در چگونگی تحقق فرایند تربیت و موفقیت آن اثرگذارند اینها طیف وسیعی از نهادها و سازمان‌ها هستند که اینها نقششون را ما نمی‌تونیم در موفقیت تربیت ازش غافل بشیم هر چند که کارشون کار تربیتی نیست حال ببینیم ما این نهادها را شمریم.

نهاد سیاست در کشور ما حکومت و نظام اسلامی، رهبری، دولت، قوه مقننه، قوه قضاییه و سازمان‌ها و نهاد‌های تابع (شامل قوای نظامی و انتظامی) این نهادی است که تاثیرگذار، موثره. **نهاد دین** (مراجع مذهبی و حوزه‌های علوم دینی، روحانیون و مبلغان مذهبی، مساجد این‌ها تاثیرگذارند. در کل جریان تربیت البته حالا خواهیم گفت در برخی از انواع تربیت اینها می‌توانند عامل سهیم باشند مثلاً در تربیت دینی خاص تربیت دینی اما عموماً نهاد دین نقشش موثره در کل جریان تربیت. **نهاد فرهنگ** - نهاد تولید علم، پژوهش و فناوری (دانشگاه‌ها، فرهنگستان‌ها و پارک‌های علم و فناوری) **نهاد هنر** مثل مراکز هنری (موزه‌ها، فرهنگسراها، سینما و تئاتر) **نهاد رسانه** شامل رسانه‌های مکتوب (کتاب، نشریات) رسانه‌ی دیداری و شنیداری مثل رادیو و تلویزیون و رسانه‌های مجازی همین عناصری که امروزه به عنوان فضای مجازی ما نام می‌بریم ازشون اعم از به هر صورت فضای اینترنت و مانند اون‌ها همه‌ی اون‌ها را ما به عنوان نهاد فرهنگ می‌شناسیم. **نهاد خانواده** - پدر، مادر و دیگر اعضای خانواده از یک جهت نهاد چی هستند؟ موثرند. از یک جهت نهاد سهیم بودند خودشون کار تربیتی می‌کردند اما از یک جهت دیگه هم نهاد چی هستند؟ موثرند. چرا؟ چون که اگر خانواده کار خودش رو خوب انجام نده، موفق نباشه تربیت فرزندان لطمه می‌خوره. **نهاد جامعه محلی** - دوستان، همسایگان و هم‌سالان. تمام این‌ها موثرند. جامعه خوب باشه، محیط محیطی سالم باشه، محیط ناامن باشه خوب جامعه متفاوت میشه. **نهادهای مدنی** که به شکل غیردولتی اند مثلاً احزاب، شوراها، انجمن‌ها، اتحادیه‌ها این‌ها عواملی اند که سهیم نیستند اما تاثیرگذار در جهت تربیت هستند. **نهاد اقتصاد** مثل بخش کشاورزی، صنعت، تجارت، خدمات، تولید همه‌ی این‌ها به هر صورت اگر خوب کارشون رو انجام بدن باعث موفقیت تربیت میشوند و گرنه لطمه می‌زنند. **نهاد تامین خدمات عمومی و رفاه اجتماعی** - شهرداری، سازمان بهزیستی، نهاد‌های حامی افراد محروم، موسسات بیمه، نهاد‌های خیریه، این‌ها اگر خوب کارشون رو انجام بدن خیلی از موانع رو از جریان تربیت باز میدارن. به همچنین **نهاد سلامت و تندرستی**، بخش بهداشت و درمان، ورزش، حفظ محیط زیست و ایمنی ببینید این عوامل یا نهادها چیزهایی هستند که از نوع نهاد‌های سهیم نیستند اما موثر در جریان تربیت هستند.

خب، اینجا یک تذکر رو مطرح کردیم. ببینید درسته که عوامل موثر کارشون تربیتی نیست اما می‌توان کاری کرد که این عوامل تلاششون با تلاش عوامل سهیم هم سو بشه. بهترین راه در یک جامعه‌ی سالم اینه که عوامل موثر با عوامل سهیم هم سو باشند رفتارشون متناقض با هم دیگه نباشه به تعبیری کمک‌کننده به عوامل سهیم باشند در مقابل اون رویکردی که عوامل می‌تونن یک کاری هم کنن که مانع تراشی کنن اگر نظام اقتصاد، نظام سیاست، نظام امنیت، نظام اشتغال کار خودشون رو درست انجام نده می‌تونه همه‌ی کارهای ما رو بهش لطمه بزنه. خوب نکته‌ی دیگه‌ای که ما می‌خواهیم از این بحث عوامل سهیم و موثر بگذریم این است که آیا این عوامل سهیم و موثر همشون سطح کارشون یکی هست؟ میزان تاثیرشون یکی هست؟ به نظر ما اینطور نیست ما با

یک نگاه ارزیابانه می‌تونیم بگیریم برخی از این عوامل نقششون بسیار مهم است که اگر نباشه تربیت زمین میخوره ما چهار عامل رو به عنوان عامل اصلی یا به تعبیری رکن تربیت در نظر گرفته ایم. اگر تربیت بخواد موفق بشه چهار عامل اصلی رکن و پایه ی جریان تربیت هستند این چهار تا در نگاه ما این هاست: (۱) خانواده؛ (۲) حکومت؛ (۳) رسانه؛ (۴) نهادهای سازمانی غیر دولتی.

ارکان فرایند تربیت:

نقش و جایگاه برخی از عوامل اجتماعی سهیم و موثر در روند تحقق شایسته این فرایند چنان مهم و برجسته است که باید آنها را جزء ارکان (= عوامل اصلی) تربیت به شمار آورد و مسئولیت اصلی تحقق فرایند تربیت را به شکل شایسته، از آن‌ها مطالبه کرد، لذا مقصود از رکن تربیت، هر عامل اجتماعی سهیم و مؤثر در فرایند تربیت است که تحقق شایسته این فرایند، تنها با پشتیبانی و مشارکت فعال آن عامل امکان پذیر باشد. با توجه به نقش و جایگاهی که عوامل مختلف اجتماعی باید در تمهید مقدمات لازم برای تحقق حیات طیبه - بر اساس تصویر مطلوب جامعه اسلامی - بر عهده داشته باشند و نیز با عنایت به گستردگی و اهمیت فرایند تربیت که مستلزم مشارکت و پشتیبانی قابل توجهی از سوی عوامل مختلف سهیم و مؤثر بر این فرایند است، می‌توانیم به طور کلی از این میان، چهار عامل اساسی و بسیار مهم را ارکان تربیت در جامعه اسلامی معاصر تلقی کنیم: (۱) خانواده؛ (۲) حکومت؛ (۳) رسانه؛ (۴) نهادهای سازمانی غیر دولتی

جلسه ششم

درس فلسفه جلسه ششم - قسمت اول

جلسه ششم و آخرین جلسه از مباحث مربوط به فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران را که بخشی از مباحث نظری تحول بنیادین هست شروع می‌کنیم. این یادتون هست عزیزان که ما در باب محتوای فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی گفتیم محتوای فلسفه تربیت چهاربخش دارد: **اول مبانی، دوم بیان چیستی، سوم بیان چرایی و چهارم بیان چگونگی**. ما در بخش مبانی، پنج دسته مبانی را شمردیم و بعد با هم نگرش کردیم و با یک استنتاج یا استنباط مفاهیم کلیدی، بخش مبانی را ربط دادیم به بیان چیستی، چرایی و چگونگی. در بیان چیستی، تعریف مفاهیم کلیدی را مطرح کردیم در دو دسته که مفاهیمی مثل حیات طیبه، مثل هویت، مثل شایستگی، مثل نظام معیار اسلامی را به عنوان مبانی دسته اول و مفاهیمی مثل فرآیند، تعامل، زمینه سازی، مربی متری

این ها را به عنوان مفاهیم دسته دوم برشمردیم و نهایتا در جمع بندی به تعریف تربیت رسیدیم. تعریف تربیت البته توجه کردید که این تربیت به معنای عامش هست یعنی تربیت در گسترده ترین معنایش که شامل هر گونه فعالیتی که برای تحول مثبت در شخصیت انسان ها در جامعه اتفاق می افتد. حالا این می تواند به شکل رسمی باشد یا به شکل غیررسمی؛ به شکل عمومی باشد یا تخصصی. در ساحت تربیت دینی و اخلاقی باشد یا در ساحت در تربیت علمی و فناوری یا در ساحت تربیت سیاسی و اجتماعی. فرقی نمی کند، زیرا تربیت، همه این انواع را در برمی گیرد چنان چه تربیت می تواند الزامی باشد یا اختیاری یا تربیت می تواند رسمی باشد یا غیررسمی باشد. پس از تعریف تربیت ما انواع تربیت را برحسب چهار ملاک، تقسیم بندی های مختلف را انجام دادیم و بعد از آن به بحث چگونگی تربیت پرداختیم که البته قبل از آن هم، بعد از چپستی تربیت، ما وارد بحث چرایی تربیت شدیم، غایت تربیت، جایگاه تربیت، هدف کلی تربیت و اهداف تربیت را برشمردیم و ضرورت فعالیت تربیتی را در جامعه با بیان عبارات هایی برای شما روشن کردیم و نهایتا انواع تربیت را که ما تمام کردیم، یک بحث بسیار مهم به عنوان عوامل صحیح و موثر در جریان تربیت را به شما اشاره کردیم. که عوامل صحیح و عوامل موثر رادسته بندی کردیم و به آنها اشاره داشتیم و نهایتا ارکان تربیت را شمردیم که ارکان تربیت چنانچه یادتون میاد چهار رکن بود: رکن اول خانواده، رکن دوم حکومت، رکن سوم رسانه و رکن چهارم نهادها و سازمان های غیردولتی. اکنون وارد آخرین بحث مربوط به چگونگی تربیت، تبیین چگونگی تربیت از منظر فلسفه تربیت می شویم

اصول تربیت:

اصول تربیت قواعدی تجویزی و کلی اند، که جهت بیان چگونگی تحقق غایت تربیت به مثابه معیار و راهنمای عمل عوامل سهیم و تأثیرگذار در جریان تربیت قرار می گیرند تا هر یک وظایف تربیتی خود را به نحو مطلوب انجام دهند. توجه و التزام به اصول تربیت، به همه کارگزاران تربیتی کمک می کند تا تمامی مؤلفه های فرایند تربیت را به نحو شایسته، جهت تحقق غایت تربیت، ساماندهی نمایند. در واقع اصول تربیت، مجموعه ای از قواعد نظری هستند که مجموعه اهداف کلی و جزئی فرآیند تربیت، سیاست ها و اولویتها، راهبردها و رویکردها، برنامه ها و روش های تربیتی را تعیین می کنند.

اصول یعنی چه؟ اولاً تعریف اصل را داشته باشیم، ثانیاً این که اصل را از کجا می گیریم، ثالثاً این که اصل چه فایده ای دارد؟ چرا باید به اصل ما توجه کنیم؟ اولاً اصل در علوم مختلف، معانی مختلفی دارد. در علوم کاربردی مثل تعلیم و تربیت اصل یعنی قاعده راهنمای عمل، قاعده کلی راهنمای عمل، یعنی یک ضابطه، وقتی شما یک عملی را برای رسیدن به یک هدف انجام می دهید اصل به شما می گوید که با توجه به چه معیارهایی، این عمل، عمل شایسته و خوب است و عملی است که می توانیم عمل موفق نام ببریم از شما، معیار و ملاک رسیدن به هدف را به شما میگوید، اصل خطوط قرمزی که نباید از آنها عدول کرد به شما معرفی میکند، اصل، بایدها و نبایدهای کلی ناظر به جریان عمل را میگوید. اصول، تأثیرگذار بشون اینه که کل جریان عمل را در حقیقت، کیفیتش را برای ما حفظ می کنند، رعایت اصول، تضمین کننده کیفیت عمل است. اگر شما می خواهید معلم موفقی باشید باید معلمی باشید که اصولی را برای خودتان داشته باشید و آن اصول را رعایت کنید وگرنه امکان دارد که ظاهر و کمیت بر شما و کارتان غلبه کند، صورت بر کیفیت غلبه کند ظاهراً معلمی کنید اما واقعا از معلمی، از حقیقت معلمی دور باشید. معلمی شما معلمی واقعی و حقیقی نباشد. حتما شنیدین بسیاری از صاحبان مشاغل مختلف این تعبیر براشون میشه میگن آقا فلانی مثلاً قاضی واقعی نیست یا مثلاً نوعی به تعبیری، تعبیری می کنند که فلانی در حقیقت، نوعی شباهت داره با، شبیه معلم هاست یا شبیه پلیس هاست. این نشون میده که اگر شما می خواهید یک عمل ارزشی را درست انجام بدین ناچارید از این که یک قاعده هایی را رعایت کنید این قاعده ها قاعده هایی هستند که جهت دهی می کنه به عمل شما. با روش فرق داره، روش، دستور العمل های خاصی است که من چیکار کنم؟ اما اصول، قاعده هایی است که تعیین می کنه جهت گیری کلی حرکت شما را. اصول، به نظر ما قواعدی تجویزی و کلی است که جهت بیان چگونگی تحت الغایت تربیت به مثابه معیار و راهنمای عمل عوامل سهیم و تأثیر گذار در جریان تربیت قرار می گیرد تا وظایف تربیتی خود را به

نحو مطلوب انجام بدهند اگر ما رها شویم به حال خودمون امکان داره هر کسی سلیقه یک سری کارها را به نام تربیت انجام بده، بگه من معلم خوبی ام اما اصول، به ما می گوید که معلم خوب، معلم حقیقی، تعلیم حقیقی، تربیت حقیقی چیست. ما برای این که قضاوت کنیم راجع به کیفیت عمل مدارسمون، معلمانمون، استادانمون، پدر و مادر هامون لازم است که یک سری اصولی داشته باشیم فقط نمی توانیم بگوییم اهداف و دیگر تمام. اهداف یک بخش از کیفیت کار را به ما نشان می دهد یک بخش هم اینه که این هدف چگونه محقق شده. به اصطلاح اصول، ضامن رعایت کیفیت عمل تربیتی است. توجه و التزام به اصول تربیت، به همه کارگزاران تربیتی کمک می کند تا تمام مولفه های فرایند تربیت را به نحوی شایسته جهت تامین غایت تربیت ساماندهی نماید. به همین دلیل است که ما تقریباً و همیشه در دروس تعلیم و تربیت در مراکز تربیت معلم یه درسی داشتیم به نام اصول و مبانی تعلیم و تربیت؛ که اصول و قواعدی رو شخصیت هایی نوشته بودند و در قالب یک کتاب، مباحثی را به عنوان اصول تربیت مطرح می کردند قبل از این که بحث فلسفه تربیت هم باشه شاید بحث اصول تربیت از این جهت که به کیفیت کار تربیت توجه میکرده به هر صورت بهش پرداخته شده است پس اصول تربیت، مجموعه ای از قواعد نظری هستند که مجموعه اهداف کلی و جزئی فرایند تربیت، سیاست ها و اولویت ها، راهبردها و رویکردها، برنامه ها و روش های تربیتی را میشه با توجه به آن ها تعیین کرد. اهمیتش را الان باید درک کرده باشید که چقدر مهم است. اگر اصول نداشته باشید شما نمی توانید نقد کنید کار تربیتی یه نفر را، اگر اصول نداشته باشید ارزیابی، ارزیابی سلیقه ای و شخصی می شود. باید اصولی باشد و توافقی راجع به اون اصول باشد تا بتوانیم در باب کیفیت تعلیم و تربیت یک فرد یا یک نهاد صحبت کنیم. خوب البته اصول چند نوع است: یک اصولی است که عام هست و شامل به اصطلاح نسبت به همه انواع تربیت میشه که این اصول را بگوییم شامل این بخش فلسفه تربیت عمومی میشود. بعداً این اصول را در شکل های ریزتر و جزئی تر نسبت به انواع تربیت هم بهش خواهیم پرداخت. الان ما اصول عام تربیت را خواهیم گفت، این نکته اول: پس اصل یعنی چه؟ و اهمیتش؟. نکته بعدی این هست که اصول از کجا به دست می آید؟ اینجا جای اختلاف نظری وجود دارد میان افراد، برخی اصول را میگویند مستقیم از مبانی به دست می آید یعنی یه رابطه ی به اصطلاح، استنتاجی میان مبانی و اصول برقرار می کنند. برخی می گویند با توجه به مجموعه مبانی ما به یه سری اصول می رسیم. ما در این کتاب و در این مجموعه فلسفه تربیت، رویکرد دوم را انتخاب کردیم یعنی گفتیم اصول تربیت، قواعدی است که با توجه به مجموع مبانی تربیت ما می توانیم به این اصول التزام داشته باشیم و آنها را به عنوان قواعد راهنمای عمل معرفی کنیم به معلمان و کارگزاران و مدیران و همه کسانی که در تربیت نقش آفرین هستند.

درس فلسفه جلسه ششم - قسمت دوم

با توجه به این که خاستگاه تربیت یا انواع تربیت، متفاوت میشود ما الان از بحث های عام تربیت داریم صحبت میکنیم .

اصول عام تربیت

مهم ترین اصول عام تربیت که از مبانی اساسی تربیت، استنباط شده اند عبارتند از؛

((این هارا دوستان به هرکدام اشاره میکنیم در قالب یک عنوان کلی به ان توجه میکنیم. ما در فلسفه ی تربیت در جمهوری اسلامی به هجده اصل عام و حاکم بر جریان تربیت رسیدیم. البته ادعا نمی شود که این هجده اصل نباید به نوزده یا بیست برسند. اما دقت کنید این اصول التزام به آن ها مهم است. ارزیابی شما از واقعیت های تربیتی - نقد و توصیف و پیشنهادات اصلاحی با توجه به این اصول باید باشد. اگر ما اهداف را یک بخش مهم در جریان تربیت بدانیم اصول حتماً بخش دوم است. چرا؟ چون اصول به ما

میگوید چگونه ما به اهداف دست پیدا کنیم که این چگونگی چگونگی ارزشمندی باشد. حالا نگاه کنید این اصول را ما به عنوان اصول عام تربیت به آن رسیدیم که به اختصار هر کدام را توضیح میدهم.

اصول عام تربیت که از مبانی اساسی تربیت استنباط شده اند عبارت اند از :

اصول عام تربیت:

(۱) انطباق با نظام معیار اسلامی:

از آن جا که باید به دین، به مثابه آیین حیات طبیعه و نظام معیار حاکم بر همه شئون آن در متن زندگی توجه داشت، ساماندهی جریان تربیت و همه مؤلفه های آن، که مهم ترین زمینه تحقق حیات طبیعه اند، باید در چارچوب نظام معیاری صورت پذیرد که مبانی و ارزش های آن بر آموزه های اسلامی (مفاهیم و گزاره هایی که به طور روشمند از منابع معرفتی معتبر اسلام یعنی قرآن، سنت پیامبر اکرم (ص) و معصومین (ع) و عقل و یا در چهار چوب آنها بر حسب فرایند اجتهاد استخراج و استنباط شده اند) استوار و یا با آموزه های اسلامی سازگار باشند. بنابراین، با آن که در شناخت و جهت دهی فرآیند تربیت باید از یافته ها و نتایج انواع دانش بشری استفاده شود، لیکن با توجه به لزوم هدایت انسان بر اساس پذیرش ربوبیت تشریحی خداوند متعال - به عنوان رب یگانه جهان و انسان جهت اساسی جریان تربیت و مؤلفه های اساسی آن را نظام معیار اسلامی (مبانی و ارزشهای مبتنی بر دین اسلام یا سازگار با آنها مشخص می نماید، که این ویژگی مهم ترین وجه تمایز تربیت در دیدگاه اسلامی از تربیت سکولار رایج محسوب می شود.

(۲) اولویت تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی:

با توجه به لزوم انطباق همه شئون زندگی آدمی با نظام معیار اسلامی و ضرورت انتخاب و التزام آگاهانه و آزادانه آن توسط افراد جامعه، تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی، نسبت به سایر ساخت های تربیت، محوریت دارد و از اولویت برخوردار است در فرایند تربیت، ضمن توجه به دیگر ساختهای تربیت، باید در جهت شکل گیری و تقویت ایمان متریبان انتخاب و التزام آگاهانه و آزادانه ایشان نسبت به نظام معیار اسلامی گام برداشت و سپس آنها را برای درک موقعیت و عمل شایسته (اعمال صالح منطبق با نظام معیار اسلامی) در همه ابعاد زندگی جهت تکوین و تعالی پیوسته هویت خویش براساس نظام معیار اسلامی آماده ساخت. بنابراین تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی هم پیش نیاز سایر ساختهای تربیت تلقی می شود و هم بخشی در هم تنیده با آنها به شمار می آید.

(۳) ارتباط با خداوند و تکیه بر تدابیر ربوبی او:

از آنجا که در نگرش اسلامی خداوند متعال به مثابه یگانه مربی حقیقی آدمی محسوب می شود که تنها به اذن و عنایت او تدابیر و اقدامات تربیتی دیگران در جهت تحول و هدایت آدمی معنا پیدا می کنند (انک لا تهدي من احببت ولكن الله يهدي من يشاء)، لذا مربیان در همه مراحل و انواع تربیت باید همین نگرش توحیدی را بر اندیشه و عمل خود حاکم سازند و از آغاز تا انجام فرایند تربیت، خود را در این حرکت پیچیده، فعال ما یشاء و عامل مستقل نپندارند و لذا لازم است همواره در عین استفاده از انواع روش ها و ابزارهای عقلانی و بهره مندی از محصول فکر و تجربه متراکم بشری (البته در چارچوب نظام معیار دینی)، با ارتباط معنوی با رب العالمین و استمداد و استعانت از الطاف ربوبی، بر ربوبیت مطلقه الهی توکل نمایند.

(۴) تدریج و تعالی مرتبتی:

تعالی و تکامل در وجود آدمی دارای مراتبی است که هر فرد متناسب با توانایی و ظرفیت های وجودی خویش به آن دست می یابد و رشد همه جانبه و متعادل، دارای جایگاه ورتبه های از پیش مشخص شده و یکسان برای همگان نیست، بلکه طی مراتب متعددی صورت می پذیرد که هر فرد می تواند به تدریج به آنها بر حسب وسع و سعی خویش دست یابد. همچنان که تحقق حیات طبیعه نیز امری ذومراتب است، به طوری که هر فرد با توجه به تلاش و امکانات وجودی اش سطوحی از این نوع حیات را

محقق می کند و می تواند به ترتیب مراتب بالاتر را نیز در نوردد. از این رو، تربیت را باید فرایندی ذومراتب تدریجی در طول حیات بشری تلقی کرد که از سطوح پایین به مراتب عالی صورت می پذیرد. به این ترتیب که این فرایند، روندی تکاملی از تحقق مرتبه لازم و شایسته از حیات طیبه برای همگان، به سوی تحقق مراتب بالاتر فرایندی ذومراتب تدریجی در طول حیات بشری قلفی کرد که از سطوح پایین به مراتب عالی صورت می پذیرد. به این ترتیب که این فرایند، روندی تکاملی از تحلق مرتبه لازم و شایسته از حیات طیبه برای همگان، به سوی تحقق مراتب بالاتر ای از حیات طیبه برای برخی افراد جامعه دارد و برای نمونه از اصلاح ظاهر به تحول باطن، از الزام بیرونی به التزام شخصی متربیان، از ارزیابی بیرونی به ارزیابی توسط خود شخص، از انگیزه های دنیایی به انگیزه های اخروی، از انگیزه های سطح پایین به نیات متعالی و از انگیزه های فردی به انگیزه های جمعی ارتقا می یابد.

۵) عقل ورزی:

براساس این اصل، در فرایند تربیت از یک سو باید، در سیاستگذاری ها، برنامه ریزی ها، ارزیابی ها، تصمیم گیری ها و اقدامات تربیتی، به دستاوردهای معتبر دانش بشری و نتایج پژوهش های معتبر و ساز و کارهای استفاده از خرد جمعی مانند مشورت (به شرط سازگاری با مبانی دین اسلام) توجه نمود و از سوی دیگر در جریان تربیت، به مثابه یک عمل فکورانه، مربیان و متربیان باید، تا حد امکان، نسبت به خردورزی و نقادی عداوم عمل خود و دیگران اهتمام ورزند.

۶) اعتدال:

همان طوری که حیات طیبه همه شئون وجودی انسان را به طور متعادل در بر می گیرد، فرایند تربیت نیز باید او تمام ابعاد زندگی متربیان را پوشش دهد و ثانیاً با توجه به لزوم رعایت اعتدال و توازن در همه امور و شئون حیات طیبه، باید بر تمام فعالیتها و برنامه های تربیتی توازن و اعتدال حکم فرما باشد و از تعیین اهداف و سیاستها تا برنامه ریزی و اقدام و اصلاح، از یک سونگری و افراط و تفریط و بی توجهی به حدود و معیارها پرهیز شود. بدیهی است ملاک تشخیص حد وسط و تعادل در این میان، همان نظام معیار دینی است.

۷) سندیت و مرجعیت مربیان (براساس شایستگی ایشان):

در فرایند تربیت، مربیان که به لحاظ کسب شایستگی های فردی و جمعی و وصول به مرتبه شایسته ای از حیات طیبه مسئولیت کمک به هدایت متربیان را برعهده گرفته اند، نقش اصلی را در طراحی و انجام تدابیر و اقدامات زمینه ساز تکوین و تعالی پیوسته هویت متربیان برعهده دارند و گام نخست و محوری در این فرایند را با فراهم آوردن شایسته مقتضیات رشد متربیان و رفع و دفع موانع آن (البته متناسب با خصوصیات و موقعیت متربیان) بر می دارند. سندیت و مرجعیت نظری و عملی مربیان در فرایند تربیت ناشی از مسئولیت و شایستگی اخلاقی - حرفه ای ایشان است و باید با تأسی از سیره تربیتی انسان کامل (پیامبر (ص) و امام معصوم (ع)) شکل بگیرد. البته در این فرایند با عنایت به خصوصیت اراده و اختیار آدمی، مربی نسبت به مربی فعال ما یشاء نیست، لذا در فرایند تربیت این مرجعیت مربیان به صورتی معنا می شود که با حضور فعال متربیان و لزوم حرکت ایشان به سوی تحقق اختیاری اهداف تربیت منافات نداشته باشد.

۸) حفظ و ارتقای آزادی متربیان:

آزادی اراده و عمل، که وجه امتیاز انسان بر دیگر موجودات و واقعیتی غیر قابل انکار است، نه تنها باید در امر تربیت پاس داشته شود، که باید همچون معیاری برای ارتقای مرتبه وجودی انسان منظور گردد و توسعه یابد. آزادی اراده و عمل در جنبه های مختلف آن شامل آزادی عقیده، بیان، گوش کردن و فعالیت باید به طور معقول و در چارچوب نظام معیار اسلامی مورد نظر قرار گیرد. براین اساس علاوه بر جنبه سلبی آزادی، یعنی رفع موانع و محدودیت ها در جهت زمینه سازی برای رشد همه جانبه، جنبه ایجابی آن، یعنی فراهم آوردن امکانات و فرصت های مناسب ب رای شکوفایی اختیار و افزایش قدرت انتخاب و عمل آزادانه متربیان نیز باید مورد نظر قرار گیرد. بر این اساس و با توجه به شرایط و تحولات امروزی، لازم است در فرایند تربیت توانایی اختیار و انتخاب احسن در متربیان پرورش یابد. بنابراین برنامه های تربیتی باید مملو از فرصت های انجام فعالیت های اختیاری

، گزینش، ترجیح و اولویت بندی، تصمیم گیری، و تمرین انتخاب باشند تا ضمن آنکه متریبان با مشارکت در فعالیتهای اجتماعی، به کسب هویت جمعی مناسب نایل می آیند فردیت و استقلال آنان از بین نرود و تربیتی اتخاذ شود که تشخیص هر فرد حفظ شود و ارتقا یابد. (بدون آن که به دامن خودمحوری فروغلتد) هرچند در عین حال، بدیهی است که چه بسا در مراحل نخست رشد با توجه به آمادگی نداشتن متریبان برای انتخاب آگاهانه و آزادانه، لازم است تا آزادی ایشان به طور موقت، محدود گردد.

۹) حفظ و ارتقای کرامت:

باید در فرایند تربیت، کرامت ذاتی همه افراد مرتبط با این جریان حفظ و زمینه ارتقای آن فراهم گردد. بنابراین لازم است همه فعالیت های تربیتی چنان سامان یابند که نه تنها کرامت ذاتی همه افراد مرتبط با تربیت اعم از مربیان، متریبان و اولیای ایشان حفظ شود (به گونه ای که نسبت به هیچ کس - ولو افراد خطاکار - با رعایت ارزش های انسانی و اسلامی مندرج در نظام معیاراسلامی، برخوردی تحقیر آمیز صورت نگیرد لازم است همه افراد با احساس ارزشمندی و عزت نفس، زمینه پاسداشت کرامت خود و دیگران را فراهم آورند. هم چنین باید تربیتی اتخاذ شود که افراد بکوشند علاوه بر حفظ کرامت خدادادی و به منظور ارتقای مداوم آن، با ایمان و تقوا (انتخاب و التزام آگاهانه و آزادانه نظام معیار اسلامی) و انجام مداوم عمل صالح (منطبق با نظام معیار اسلامی) در صدد دستیابی به مراتب کرامت اکتسابی برآیند.

۱۰) عدالت تربیتی:

رعایت عدالت تربیتی مهم ترین نقش را در پیشرفت عدالت همه جانبه و پایدار اجتماعی بر عهده دارد؛ اما عدالت تربیتی هرگز به معنای برابری و مواجهه یکسان با همه متریبان و نادیده گرفتن خصوصیات متفاوت آنان نیست بلکه برای برقراری عدالت تربیتی، عنایت به ویژگی های مشترک و متفاوت متریبان و مربیان و توجه به کوشش آنان و نتایج آن ضروری است. از این رو در فرایند تربیت، از سویی باید فرصت های برابری برای همگان - با توجه به ویژگیهای مشترک - فراهم آورد و از سوی دیگر باید تفاوت های فردی (بین فردی و درون فردی، فرهنگی و اجتماعی را در ارائه تربیت تربیتی هرگز به معنای برابری و مواجهه یکسان با همه متریبان و نادیده گرفتن خصوصیات متفاوت آنان نیست بلکه برای برقراری عدالت تربیتی، عنایت به ویژگی های مشترک و متفاوت متریبان و مربیان و توجه به کوشش آنان و نتایج آن ضروری است. از این رو در فرایند تربیت، از سویی باید فرصت های برابری برای همگان - با توجه به ویژگیهای مشترک - فراهم آورد و از سوی دیگر باید تفاوت های فردی (بین فردی و درون فردی)، فرهنگی و اجتماعی را در ارائه تربیت کیفی برای همه متریبان مورد ملاحظه قرار داد. در فرایند تربیت، همچنین باید ویژگی های متریبان در مراحل مختلف رشد از نظر دور نماند؛ زیرا شباهت تحولات مراحل رشد در افراد گوناگون و نیازها و ویژگیهای آن، برنامه تربیتی مشخص و نسبتا یکسانی را به لحاظ اهداف، اصول، رویکرد، محتوا و روش ها برای آن مرحله اقتضا می کند. براین اساس نقش هریک از عوامل سهیم و تأثیرگذار در فرایند تربیت نیز در هر مرحله باید مشخص شود. بنابراین توجه به الگوهای رشد متریبان و تدریجی بودن تغییرات، همراه با توجه به ویژگی های مشترک و متفاوت متریبان، امکانی جهت برقراری عدالت تربیتی است. با این همه، عدالت تربیتی ممکن است در مورد خصیصه های مشترک با در مورد الگوهای مشابه تغییرات با تساوی و تشابه فرصت های تربیتی همراه باشد.

۱۱) یکپارچگی و انسجام:

در فرایند تربیت (به منزله امری واحد و یکپارچه)، باید ضمن توجه به هر یک از اجزا، ابعاد، انواع و ساحت های تربیت و قبول مشارکت عوامل و نهادهای گوناگون در آن، با نگاه جامع و یکپارچه، از یکسونگری و حصر توجه به برخی مولفه ها و تفکیک عناصر این فرایند برخیز کرد. برنامه های تربیتی باید بر وحدت گرایي معرفت شناختی استوار شوند. همچنین برنامه های تربیتی باید بر وحدت گرایي جامعه شناختی تاکید داشته باشند؛ یعنی بر تلیق زیر سازها (مبانی و دیدگاه های اجتماعی) با ساختارها و ساز و کارهای اجتماعی، اهتمام به عبور از تفاوت و تکرر به بنیاد مشترک و یگانه، ملاحظه فرد در جامعه، توجه به تاثیر جامعه در تکوین فرد و در عین حال ملاحظه ویژگی های فردی در بستر خصلت های مشترک استوار باشند. البته این تأکید بر انسجام و

یکپارچگی نباید به معنی انکار هرگونه تفاوت و تنوع در میان اجزا و مؤلفه های فرایند تربیت و تپرد امکان هر نوع ابداع و نوآوری در روش ها و برنامه های تربیتی باشد.

۱۲) پویایی و انعطاف پذیری (ضمن حفظ اصول):

در فرآیند تربیت باید، فطن توجه به امور ثابت و مسلم، با پدیده تغییر در جامعه و فرد مواجهه ای فعال صورت پذیرد. به این معنا که با پذیرش اصل وجود تغییر در شرایط اجتماعی و خصوصیات فردی، ظرفیت هدایت تغییرات در نظام تربیتی در جهت تحقق غایت تربیت پدید آید. همچنین، تمامی سیاست ها، برنامه ها و روشها و عوامل تربیتی در فرایند تربیت، ضمن حفظ اسرول، باید متناسب با اقتضائات و موقعیت های خاص مربیان و مربیان از انعطاف پذیری لازم برخوردار باشند.

۱۳) تعامل همه جانبه:

تکوین و تعالی پیوسته هویت مربیان و شکل گیری و پیشرفت جامعه صالح باید حاصل عمل تعاملی و مداوم مربیان با مجموعه ای از افراد به نام مربی باشد، که نقش فعال و تأثیرگذار هر دو دسته در تحقق این عمل و به نتیجه رسیدن آن امری اساسی و غیرقابل انکار است. اما این فرایند تعاملی در خلأ صورت نمی گیرد و لاجرم مجموعه ای از عوامل روانی استعدادها، علایق، انگیزه ها و تجارب شخصی، (اجتماعی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و تاریخی)، طبیعی (وراثتی زیستی)، جغرافیایی و ماورای طبیعی (نظیر هدایت ها و توفیقات خاصی که بر اثر ایمان و اخلاص، عبادت و دعا، توسل و توکل، صدقه و عمل صالح نصیب برخی می شود) در کم و کیف نتیجه بخشی این عمل - البته بر اساس مشیت بالغه الهی - مؤثر هستند، چنان که تحقق این تأثیر بنا بر مشیت الهی از دیگر سو متوقف بر اراده و انتخاب مربیان و نحوه مواجهه ایشان با این عوامل بیرونی است. این تعامل هدفمند، از سوی مربیان مستلزم فراهم آوردن انواع زمینه های ممکن برای رشد همه جانبه و متعادل مربیان است و از سوی مربیان شامل بهره مندی مناسب از زمینه های فراهم شده و کسب شایستگی های لازم جهت درک و بهبود مداوم موقعیت خود بر اساس انتخاب و التزام به نظام معیار اسلامی است. البته اصلاح موقعیت و شرایط محیطی توسط مربیان باید به گونه ای انجام شود که مربیان امکان انتخاب و واکنش مناسب و عمل ارادی را در مواجهه با این زمینه سازی بیرونی پیدا کنند و حرکت از الزام بیرونی به التزام درونی و از اصلاح شرایط توسط مربی به مقاومت در برابر شرایط منفی و حتی تلاش برای تغییر شرایط نامساعد به وسیله مربی باشد.

۱۴) مشارکت و هماهنگی:

همه ارکان و عوامل اجتماعی سهم و تأثیرگذار در فرآیند تربیت، باید به منزله اساسی ترین مجرای تحقق حیات طیبه افزون بر مشارکت در پشتیبانی فعال از این فرایند، پس از تقسیم وظایف، با یکدیگر تعامل و همکاری فعال داشته باشند. همچنین باید میان عوامل تأثیرگذار در تربیت در زمینه سیاستگذاری، برنامه ریزی و اجرا، هماهنگی و همسویی کامل برقرار باشد. بنابراین خانواده، اجزا و بخش های مختلف دولت اسلامی، رسانه و نهادها و سازمانهای غیردولتی پشتیبان و تأثیرگذار در فرآیند تربیت، باید ارتباط معنادار و هدفمندی را با هم در جهت تحقق غایت تربیت برقرار کنند.

۱۵) پاسخگویی و نظارت:

باید علاوه بر آن که تحقق شایسته فرایند تربیت بر اساس نظام معیار و اقتضائات آن تکلیف الهی تلقی شود، به لحاظ نقش و جایگاه بی نظیر آن در بهبود و پیشرفت پایدار جامعه نیز، مسئولیتی اجتماعی و همگانی به شمار آید. از این رو لازم است از سویی همه عوامل سهیم و تأثیرگذار و مرتبط با امر تربیت، نسبت به عملکرد خود پاسخگو باشند و مسئولیت آثار تربیتی اقدامات خویش را بپذیرند و از دیگر سو باید عملکرد مجموعه عوامل سهیم، تأثیرگذار و مرتبط با امر تربیت مورد نظارت و پایش مداوم قرار گیرد. به این منظور باید مسئولیت و تکالیف مرتبط با هر یک از عوامل سهیم و مؤثر در امر تربیت مشخص شود و فرایند تربیت و همه مولفه ها و عناصر آن مورد ارزشیابی مستمر واقع شوند تا به طور مستمر بهبود یابند.

۱۶) تقدم مصالح تربیتی:

با عنایت به جایگاه ویژه جریان تربیت در میان زمینه های تحقق حیات طیبه و نقش تربیت در موفقیت همه نهادها و عوامل اجتماعی، باید مصالح تربیتی شناسایی و ملاک اصلی در تمام تصمیم گیری ها و برنامه ریزی های اجتماعی قرار گیرد و همه عوامل تاثیرگذار در فرایند تربیت، به ویژه ارکان تربیت در مقام تراجم بین جنبه های مختلف مربوط به فعالیت خود، اهتمام جدی به امر تربیت داشته باشند. این گونه اولویت بندی و تقدم باعث می شود تا انسان و تکوین و تعالی مداوم هویت او به منزله محور تحقق حیات طیبه، جایگاهی خاص در روند پیشرفت همه جانبه و پایدار جامعه اسلامی بیابد و از هیچ گونه هزینه ای برای بهبود کیفیت فرایند تربیت مضایقه نشود.

۱۷) توجه به فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی:

فرایند تربیت به منزله عملی اجتماعی، لاجرم در بستر فرهنگ جامعه و به پشتیبانی آن صورت می گیرد و از این رو انتقال فرهنگ و ارتقای آن از کارکردهای اصلی جریان تربیت به شمار می آید. لذا بهره مندی مناسب از ذخایر ارزشمند فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی در همه مراحل و انواع تربیت و نیز زمینه سازی برای تعامل فعال فرهنگ بومی با دیگر فرهنگ ها، از مهم ترین ساز و کارها برای تکوین و تعالی هویت ملی عربیان خواهد بود/

۱۸) آینده نگری:

تربیت در عین توجه به گذشته فرد و جامعه و شرایط فعلی آن ها اساسا رو به سوی آینده دارد و تدبیری جمعی برای ساختن و پرداختن آینده جامعه انسانی است؛ از این رو مربیان در همه سطوح سیاستگذاری، برنامه ریزی و عمل نه آنها لازم است با انجام مطالعات آینده پژوهی و، به پیش بینی نسبتا دقیق و واقع بینانه ای از آینده جامعه و چالش های پیش رو دست یابند بلکه ضرورت دارد با اتخاذ رویکردی فعال و آینده نگرانه (تبیین آینده مطلوب) نسبت به تحولات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آینده، راهبرد های تربیتی مناسبی را در جهت مواجهه نظام تربیتی و مربیان با چالش های پیش رو و استفاده از نقاط قوت و فرصت ها و تبدیل تهدیدها و نکات ضعف به فرصت ها و نقاط قوت، طراحی و اجرا نمایند.

اصل اول: انطباق با نظام معیار اسلامی

اولین قاعده ای که به نظر ما در تربیت با نگاه اسلامی باید به آن توجه کنیم این است که تمام برنامه ها، روش ها، تکنیک ها، فنونی که یک معلم، یک مربی، یک مدیر، یک برنامه ریز، یک کارشناس در جریان تربیت به کار میبرد باید بر اساس نظام معیار اسلامی باشد. یعنی تربیت، براساس و در چارچوب نظام معیار باشد. این همان نکته ی مهمی است که ما تفاوت هایمان را با تربیت های سکولار، تربیت های غیردینی، نشان می دهیم. به نظر ما، تربیت اسلامی، تربیتی است که بر اساس نظام معیار باید باشد. یعنی اگر ما می خواهیم کار تربیت بدنی بکنیم، اگر می خواهیم تربیت هنری انجام بدهیم، اگر می خواهیم تربیت اجتماعی و سیاسی انجام بدهیم، اگر می خواهیم تربیت حرفه ای انجام بدهیم حتما با نگاهی که به دین داریم به عنوان نظام معیار، باید نظام معیار اسلامی حاکم باشد و حرف های ما را و روش های ما را یا برنامه های ما را و محتوای ما را تایید نکند. ما دین را فقط برای رابطه با خدا نمی خواهیم بلکه می خواهیم زندگی و همه ی ابعاد وجودی ما براساس دین و در قالب معیارهای دینی شکل درستی به خود بگیرد. چرا؟ چون اصولا فکر می کنیم دین برای بیان نظام معیار است. اگر قرار است اقتصاد ما اسلامی باشد، اگر قرار است مدیریت ما اسلامی باشد، اگر قرار است سیاست ما اسلامی باشد و اگر قرار است همه ی ابعاد زندگی اجتماعی و فردی ما اسلامی باشد چرا تربیت اسلامی نباشد؟ تربیت اسلامی بودنش این است که براساس نظام معیار باشد. این توضیحی است که ما برای انطباق با نظام معیار اسلامی در نظر گرفته ایم. این بیان این است: از آنجا که باید به دین به مثابه ی آیین حیات طیبه و نظام معیار حاکم بر همه ی شئون آن در متن زندگی توجه داشت، ساماندهی جریان تربیت و همه ی مولفه های آن که مهم ترین زمینه ی تحقق حیات طیبه اند، باید در چارچوب نظام معیاری صورت پذیرد که مبانی و ارزش های آن بر آموزه های اسلامی (مفاهیم و گزاره هایی که به طور روشمند از منابع معرفتی معتبر

اسلام یعنی قرآن، سنت پیامبر (ص) و معصومین (ع) و عقل، و یا در چارچوب آن‌ها برحسب فرآیند اجتهاد استخراج و استنباط شده‌اند) استوار و یا با آموزه‌های اسلامی سازگار باشند. بر آموزه‌های اسلامی استوار و یا با آموزه‌های اسلامی سازگار باشند. ببینید دوستان ما نمی‌خواهیم بگوییم همه چیز را باید از روایات در آورد. ما می‌گوییم ما کاری که انجام می‌دهیم اگر حاصل خلاقیت ماست- اگر حاصل ابداع ماست- اگر حاصل بررسی‌های میدانی ما- تطبیقی ما هم هست باید کارهایی باشد که دین با آن‌ها ناسازگار نباشد. البته انواع دانش بشری را ما باید بکار بگیریم. هیچ عاقلی نیست که بگه که ما مثلا برای اینکه در باب تربیت موفق باشیم نریم سراغ اینکه در کشورهای مختلف و نظام‌های تربیتی مختلف چه موفقیت‌ها- چه تجاربی- چه آزمون‌هایی داشتند. حتما باید انجام بدهیم. با اینکه در شناخت و جهت‌دهی جریان تربیت باید از یافته‌ها و نتایج انواع دانش بشری استفاده کنیم- خرد بشری را به کار بگیریم. ببینیم در کشورهای مختلف برای رسیدن به اهداف چه زمینه‌ها و چه تجربه‌هایی داشتند. قطعاً باید این کار را بکنیم. اما با توجه به اینکه باید ربوبیت تشریحی خداوند متعال را هم بپذیریم در این صورت جهت‌اساسی جریان تربیت را هم نظام معیار اسلامی مشخص می‌کند. یعنی آخرش باید آن حرف‌ها را هم عرضه کنیم به نظام معیار اسلامی. این اولین اصلی است که به نظر ما مهم‌ترین اصل حاکم بر جریان تربیت در همه انواع آن است. اعم از تربیت رسمی و غیر رسمی - تربیت عمومی و تربیت تخصصی- تربیت الزامی و اختیاری- تربیت در شکل‌های مختلف و ساحت‌های مختلف. ما نباید فقط در تربیت دینی و اخلاقی یعنی آن ساعات خاص دنبال انطباق با معیارها باشیم. حتی در تربیت بدنی. ما حق نداریم در تربیت بدنی فرزندانمان در مدارس جوری حرکت کنیم که پان‌ها مرتکب کار حرام شوند. در تربیت اجتماعی و سیاسی شان - در تربیت هنری شان - کاری کنیم که معیار اسلامی آن را نمی‌پذیرد. ما فکر می‌کنیم یک معلم متدین- یک مربی مسلمان در تربیت هم به اصطلاح بر اساس احکام دین حرکت می‌کند. البته احکام دین برخی به صورت تاییدی هستند. اما به هرصورت شما باید این معیارها را بپذیرید به عنوان نظام حاکم تا تربیت ما تربیت سکولار نباشد این اولین اصل است که توضیح بیشتری دادیم چون اهمیت آن بسیار به نظر ما بر سایر بخش‌ها بیشتر است و می‌شود گفت جهت‌دهنده‌ی کل جریان تربیت را براساس این چند جمله است. اصل اول به پایان رسید.

اصل دوم: اولویت تربیت اعتقادی- عبادی و اخلاقی

دوستان یادتان هست که ما حیات طیبه را گفتیم محورش تربیت شان عبادی- اعتقادی- عبادی و اخلاقی است. چرا؟ چون ما در حیات طیبه می‌خواهیم زندگی داشته باشیم که با محور عبودیت خدا و با توجه به التزام به نظام معیار دینی و قبول دین و التزام به دین در حقیقت صورت بگیرد. خوب اگر اینطور است در میان ساحت‌های مختلف اولویت دارد تربیت اعتقادی- عبادی و اخلاقی. چرا؟ چون اگر ما می‌خواهیم زندگی اسلامی داشته باشیم اول باید مسلمان بودنمان را تثبیت کنیم و انتخاب و التزام آگاهانه به نظام معیار دین پیدا کنیم. باور کنیم. من عمل صالحا من ذکر او انثی وهو مومن. ایمان باید داشته باشیم ما. ایمان چگونه بدست می‌آید؟ این که تربیت اعتقادی- عبادی- اخلاقی صورت بگیرد. اگر این نباشد کارهای ما دیگر معلوم نیست که عمل صالح باشد. معلوم نیست که منطبق با نظام معیار اسلامی باشد. بنابراین تربیت اعتقادی- عبادی- اخلاقی نسبت ب سایر ساحت‌های تربیت محوریت دارد. اولویت دارد. یعنی اگر امر دائر شد بین تربیت دینی اخلاقی یا اعتقاد- عبادی- اخلاقی با انواع دیگر تربیت. اگر دائر شد میان این دو تا انتخاب کنیم به نظر میرسد باید آن تربیت اعتقادی- عبادی- اخلاقی اولویت داشته باشد. به بقیه توجه کنیم اما این نکته مورد تاکید ما باشد. در حقیقت تربیت اسلامی محوریتش یا کانون بحث‌هایش تربیت دینی به معنای خاص است. تربیت اخلاقی به معنای خاص است. البته این معنا را نباید با منحصر کردن کل تربیت به معنای تربیت عبادی اشتباه کنیم. نه. سایر ابعاد مهمه اما هم اولیای دانش‌آموزان- هم اولیای مدارس- هم مسئولان جامعه همه باید برای توجه به اینکه دینداری را ما سبک نشمریم. به تربیت اعتقادی عبادی اخلاقی باید اهتمام ویژه داشته باشد. پیش‌نیازی برای انواع تربیت باشد. در عین حال این

ساحت یک ساحتی است که حالت فرا ساحت دارد نسبت به سایر ساحت ها. یعنی شما به تعبیری پرتوها و تاثیرپذیری ها از این نوع تربیت دینی- عبادی و اخلاقی نسبت به سایر انواع تربیت را هم مشاهده میکنی که باید باشد. پس اولویت دارد تربیت اعتقادی-عبادی-اخلاقی در همیشه و به عنوان اصطلاح یک اصل حاکم. این اصل دوم بود. فکر میکنم کسی از شما مخاطبان در این معنا شک و شبهه نداشته باشد. اما خب در این که چگونه این اولویت را به خرج بدهیم و به کاربریم حتما باید تفکر کنیم- تدبیر کنیم. شما هم می توانید با توجه به همین تاملی که کردید ببینید که آیا ما روش های تربیتیمان در مدارس اصل را مورد توجه قرار می دهد یا همان اصل قبلی که انطباق با نظام معیار اسلامی بود. البته توجه کردید که در آن اصل اول انواع ساحت های تربیت را در برمیگرفت و میگفت همه شان باید براساس نظام معیار باشد. اینجا یک ساحت ویژه را که ساحت تربیت اعتقادی-عبادی-اخلاقی است می خواهد بگوید اولویت دارد. این دومین اصل از اصول حاکم بر جریان تربیت بود.

درس فلسفه جلسه ششم-قسمت سوم

اصل سوم: ارتباط با خداوند و تکیه بر تدابیر ربوبی او

ببینید دوستان و عزیزان در نگاه اسلامی، عامل و اون موثر اصلی در جریان تربیت خدا است چون "لا موثر فی الوجود الا الله" چون خداست که کار تربیت را به نتیجه میرساند ما تنها عاملی هستیم در مسیر تحقق اراده او. از خودمان استقلال نداریم اگر قبول کنیم که در جریان تربیت، مربی حقیقی انسانها خداوند است؛ من مربی، من معلم باید برای عمل تربیتی سعی کنم خودم را در ذیل اراده و عنایت و مشیت خداوند قرار بدهم یعنی با خدا ارتباط برقرار کنم و بگویم خدایا تو فرزند مرا، مربی مرا تحت تاثیر عمل من قرار بده یعنی نوعی رابطه مستقیم □ توسل و توکل به تدابیر الهی را برای خودم اصل قرار بدهم یعنی بدانم تربیت، کاری نیست که یک کار مکانیکی باشد که من بگویم اگر این کار را کردی حتما به این نتیجه میرسی نه. حتما اذن الهی حتما اراده الهی در موقعیت عمل تربیتی تاثیر گذار است. در قرآن ما داریم که خداوند به پیامبر میفرماید: "انک لا تهدی من احبت و لکن الله یهدی من یشاء" هدایت کاری که پیغمبر انجام میدهد خداوند میفرماید نه، هدایت را تو انجام نمیدهی هر کی تو بخواهی نه هر کی خداوند بخواهد. بنابراین اگر این اندیشه توحیدی را داشته باشیم همواره با خدا معامله می کنیم یعنی نگاهمان به عنایات الهی است. توسل □ ما به این است که خدا به ما لطف کند □ تاثیرگذاری ما را در دیگران ببیند البته دقت دارید به این معنا نیست که ما کاری نکنیم، کار می کنیم، اما به کار خودمان متکی نمی شویم، توکل مان به خداست. من فرزندم را آموزش میدهم، تربیت می کنم اما از خدا می خواهم که خدایا تاثیرگذاری را در این عمل من قرار بدهد همچنان که پزشک هم وقتی کار دوا و درمان را انجام می دهد باید بگوید من کارم را انجام می دهم اما شفا از خداست این اختصاص به فقط تعلیم و تربیت ندارد و همه عوامل انسانی باید وقتی که اگر نگاه توحیدی داشته باشند باید خودشان را در ذیل اراده و مشیت الهی ببینند این کار، کاری است که استقلال در آن است، استقلال □ من، من تصمیم گرفتم باید اینطور شود باید تبدیل شود به اینکه خدایا تو بهم کمک کن که این فرزند، این جوان، این نوجوان تحت عنایات تو با لطف تو تاثیرگذار بشود این رفتار و این عمل من و این روش من در او. ببینید تکیه بر تدابیر ربوبی او □ یعنی ما می شویم عاملی از عوامل تحقق مشیت الهی برای تربیت انسان. مگر نشنیده اید که خداوند رب العالمین است، رب العالمین یعنی رب من و شما هم هست اگر انسان قبول کند که خدا رب العالمین است و مربی □ یگانه جهان و انسان خداست پس از او استمداد می طلبد به او اتکا می کند، توکل می کند. معلمان بنابراین باید در همه مراحل تربیت باید این نگرش □ توحیدی را به اندیشه و عمل خود حاکم سازند و از آغاز تا انجام فرایند □ تربیت خود را در این حرکت پیچیده فعال ما یشاء و عامل مستقل نپندارد و لذا لازم است در عین

استفاده از انواع روش ها و ابزارهای عقلانی و بهره مندی از محصول □ فکر و تجربه متراکم بشری در چهارچوب □ نظام □ معیار □ دینی با ارتباط □ معنوی با رب العالمین و استمداد و استعانت از الطاف ربوبی به ربوبیت مطلقه الهی توکل نمایند. این یک اصلی است که به اصطلاح شاید اثرش بیشتر در خود شخصیت مربی باشد مربی احساس استقلال نکند خودش را تنها نبیند خودش را به اصطلاح در برابر خدا کسی نبیند و بگوید خدایاتو هستی. اولیاء الهی اینطوری برخورد میکردند با متریبانشان . ماهم سعی کنیم اینگونه حرکت کنیم این اصل سوم. خب اینها تقریبا اصولی بود که بخش های مربوط به بحث های تربیت اسلامی و ارتباط با خدا در آن خیلی پررنگ بود. بقیه اصول یک مقداری به سمت بحث های تربیتی از نوع فرایند تربیت می رود که شما بیشتر باهاش احساس به هر صورت فهم و دقت بیشتری میتوانید از آن بکنید.

اصل چهارم: تدریج و تعالی مرتبتی

دوستان عزیز و معلمان آینده تربیت یک فرایند تدریجی و مرتبه ایی است یعنی کمال انسان یک امری است دارای مراتب. تربیت یک کاری نیست که یکباره و آنی به نتیجه نهایی برسد بلکه هر کسی با توجه به مراتب وجودیش، کم کم به سوی کمال می تواند حرکت کند. تحقق □ حیات طیبه هم امری ذومراتب هست یعنی هر فردی سطحی از این نوع حیات را محقق می کند به ترتیب به مراتب بالاتر دست می یابد. از این رو تربیت را باید فرایندی ذومراتب و تدریجی در طول حیات بشری تلقی کرد که از سطوح پایین شروع شده و به مراتب عالی رشد پیدا می کند به این ترتیب که این فرایند، روندی تکاملی را از این تحقق مراتب حیات طی می کند اگر اینگونه باشد ما باید این مراتب را در جریان تربیت به رسمیت بشناسیم. از مرتبه پایین به بالا، به تدریج باید حرکت کرد، حالا خواهیم گفت، مثلا در تربیت دینی از اصلاح ظاهر به تحول باطن باید حرکت کنیم اول اصلاح ظاهر بعد تحول باطن. از الزام بیرونی به التزام شخصی یعنی ابتدا ما قبول می کنیم که در تربیت یک فشارهایی از بیرون باشد، اما کم کم حرکت میکنیم که فرد خودش از درون، التزام به این ارزش های دینی پیدا کند. از انگیزه های دنیایی به انگیزه های اخروی، اول اشکال ندارد که کسی کار خیر میکند برای نام نیک کند برای اینکه در این دنیا آثارش را ببیند اما کم کم به مراتب می رود که مراتب بالایی است که جنبه های اخروی و معنوی در آن زنده می شود از انگیزه های سطح پایین به انگیزه های سطح بالا و امثال اینها. پس تربیت، اصولا یک جریان تدریجی است. ما عجله نکنیم تربیت یک جریانی است کم کم به نتیجه می رسد تعجیل در آن جایی ندارد چرا؟ چون مخاطب کم کم پخته می شود اگر عجله کنیم به جزء ضربه زدن به او هیچ نتیجه ایی ندارد. این اصل، اصلی است بسیار مهم در انواع تربیت. اصل □ تدریج، ما را از شتاب زدگی در جریان تربیت منع می کند. التزام به این اصل یعنی همه را با یک چوب نرانیم وقت و زمان را به مرتبه دهیم تا با توجه شرایط و اقتضاعات وجودیش، کم کم به سمت بالا حرکت کند. در نگاه اسلامی ما می بینیم که خداوند با اهل ایمان اینگونه برخورد کرده همه را با یک چوب نرانده برخی را در سطوح اول، برخی را در سطوح دوم برخی را در سطوح سوم. حتما شنیده اید در روایات آمده است که میان سلمان و ابوذر با اینکه هر دو از صحابه پیامبر بودند مراتب زیادی از فاصله بود حتی گفته شده است اگر می دانست ابوذر آنچه که در قلب سلمان است "لقتله" او را میکشت ... را کافر میدانست ما حق نداریم همه را با یک چوب نرانیم انتظار واحد از همه داشته باشیم یک عده از اهل اسلام هستند یک عده مرتبه بالاتری دارند یک عده مرتبه ایمان دارند یکبار ایمان درجه یک، ایمان درجه دو. به اصطلاح، نوعی باید ما نگاهمان این باشد که حس های از کمال و ارزش های اسلامی و دینی و اخلاقی را خداوند میان انسان ها تقسیم کرده است نخواهیم همه را با هم مقایسه کنیم و عجله هم نکنیم برای رسیدن به مقصود. این اصل تدریج و تعالی مرتبتی بود.

درس فلسفه جلسه ششم - قسمت چهارم

اصل پنجم: عقل ورزی

در جریان تربیت باید با یکی از منابع مهم که همان عقل انسان است بهش توجه کنیم، به خردورزی، به محصول □ خردورزی □ جمعی و فردی باید توجه کرد. دانش بشری را باید به رسمیت شناخت. ما باید از تکیه بر عقل بشری و خردورزی، خودداری نکنیم. تربیت، یک جریانی است که باید مبتنی بر خردورزی باشد، باید متکی بر مشورت باشد، متکی بر مطالعه باشد، مبتکی بر تحصیل علم و دانش باشد. یادتون میاد که در اول این کلاس، من، یک عبارتی را از حضرت علی (ع) براتون نوشتم، به عنوان عبارت حدیثی که اینجا مطرح کردم - عبارت (مَنْ عَمَلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُهُ أَكْثَرَ مِنْ مَا يُصْلِحُهُ)، ترجمه: کسی که عمل می کند بر غیر علم فسادش بیشتر از اصلاحش است) امام علی (ع). اینکه من بگم: من خودم می فهمم چرا با همکاری که بیشتر از من تجربه دارد مشورت نکنم، چرا نباید مطالعه کنم در زمینه این موضوع و مشکلی که باهاش درگیر شدم، چرا نرم به صورت تخصصی این بحث را تحقیق نکنم، تحقیق عالمانه، تحقیق نظامند، محصول تحقیقات دیگران را به کمک □ حل □ مشکلم نگیرم. اصل خردورزی و عقل ورزی یعنی این. یعنی در سیاست گذاری، برنامه ریزی، ارزیابی، تصمیم گیری و اقدام باید ما به نتایج عقل ورزی بشری توجه کنیم. به دانش معتبر بشری توجه کنیم. البته به شرط اینکه این حرف ها با مبانی دینی اسلام سازگار باشد و خود جریان تربیت باید مریبان و متریبان سعی کنند عمل خودشان را مورد نقادی قرار دهند. این اصل پنجم بود.

اصل ششم: اعتدال

دقت میکنید که هر کدام از این اصلها، میتواند چگونه شیوه ی عمل ما را با کیفیت کنه در تربیت. اصل اعتدال: یادتون میاد در ویژگی های حیات طیبه گفتیم که حیات طیبه، حیاتی است که دارای اعتدال است. اعتدال و دوری از افراط و تفریط. فرآیند تربیت، باید اولاً همه ابعاد زندگی متریبان را به طور سازگار و متعادل پوشش دهد و اعتدال و توازن بر همه فعالیت ها و رفتارهای تربیتی ما بایند حاکم باشد یعنی نوعی (به تعبیری) از یک سونگری، افراط و تفریط، بی توجهی، حدود و معیارها و اون چیزهایی که ما به عنوان حدود در نظر می گیریم پرهیز کنیم. البته اینکه اعتدال چیست، باید به نظام معیار دینی مراجعه کنیم. اما اجازه دهید این تعبیر را از امام علی (ع) به شما بگویم: تعبیری از امام علی (ع) که فرمودند (لا تراجهُل الی مفرطاً و مفرطاً) معنی: جاهل را نمی بینم مگر افراط کننده یا تفریط کننده). پس معلوم است که ما باید در جریان تربیت به سمت این باشیم که از افراط و تفریط و یک سونگری پرهیز کنیم. هر چی گرفتاری داریم مال همین یک سونگری هاست، مال افراط و تفریط ها است، مال حق ناشناسی هاست، مال ندانم کاری هاست. الگوی ما، البته اهل بیت و پیامبر هستند و مریبان شایسته ای که در طول تاریخ می توانیم به آنها مراجعه کنیم به عنوان اُسوه های اعتدال.

اصل هفتم: سندیت و مرجعیت در بیان (بر اساس شایستگی)

مربی در نظام تربیتی، عامل اصلی است. باید حرفش، سندیت و مرجعیت داشته باشد؛ سندیت و مرجعیت یعنی اینکه او را نمی توانیم با متریبان در یک جا قرار دهیم. در یک حد قرار دهیم. بگیم این یکی میگه و اونا هم یکی میگه. رأی گیری کنیم. مربی کسی است که صلاحیت □ لازم برای کار تربیتی را دارد. بنابراین، به حرفش باید اتکا کرد سندیت و مرجعیت دارد حرفش، نقش اصلی با آن هاست، زمینه سازی را آنها انجام می دهند، اگر کسی این صلاحیت را ندارد، معلم نشود. اما نمی شود که بگویم که معلم □ با صلاحیت، حرفش اعتبار ندارد. این حرف با حرف های اسلامی سازگار نیست یعنی نهایتاً باید اول ما تلاش کنیم کسی را معلم کنیم

که صلاحیت دارد. اگر صلاحیت دارد به صلاحیتش اتکا کنیم. بگذاریم حرف آخر را او بزند. هیچ اشکال ندارد که حرف آخر را او بزند اگر چه صلاحیت دارد. پس سندیت و مرجعیت مربی بر اساس شایستگی است. البته این به این معنی نیست که بگوییم این مربی فعال است و هر کاری دلش بخواهد انجام بدهد. نه؛ مربی که صالح است دارای حکمت است، فهم و درک دارد از واقعیت. اما اگر اختلاف نظر پیش آمد باید حرف او را نسبت به بقیه مقدم کنیم. مرجعیت بدین معنا است که نوعی، به تعبیری، فصل الخطاب را او حرف می زند اما این بدان معنا نیست که او دیکتاتور است و هر کاری دلش بخواهد بکند باید به او اعتبار و اعتماد کرد. اعتماد به مربی، شرط است.

اصل هشتم: حفظ و ارتقای آزادی متربیان

دوستان گفتیم که جریان تربیت، جریانی دو طرفه است باید آزادی متربی را حفظ کنیم و ارتقا بخشیم. قرار نیست جریان تربیت جریانی باشد که به اجبار به تحمیل و فشار کشیده شود. جریان تربیت باید به این سمت برود آزادی را در مربی تحقق ببخشد. یعنی با فرض اینکه آزاد است، حرکت □ اختیاری به سوی کمال داشته باشد. نه اینکه دست و پای او را ببندیم؛ و او نتونه کاری کند به جز اینکه ما می خواهیم؛ اینکه تربیت نیست؛ تربیت این است که شما آزادش بگذارید. اما این آزادی را ارتقا بخشید. حفظ و ارتقا آزادی متربیان - یعنی باید در فرایند تربیت توانایی اختیار و انتخاب احسن در متربیان باید پرورش پیدا کند. یک جنبه سلبی دارد، باید موانع را کم کنیم ازش، یک جنبه ایجابی هم دارد یعنی امکانات و فرصت های مناسب را برای انتخاب آزادانه اش فراهم باید بکنیم در اینجا باید برنامه ی تربیتی، مملو از فرصت های انجام □ فعالیت □ اختیاری باشد بگذاریم خودش کم کم به این مقام انتخاب برسد. ارزش انسان به انتخاب اوست به اختیارش است به گزینشش است به ترجیحشش است. به تصمیم گیری و اراده اش است. باید فرصت برایش فراهم کنیم. اینکه من بخواهم به جای او تصمیم بگیرم فکر کنم و او را به هر جا که می خواهم بکشم، این راه، راه تربیت اسلامی نیست. راه تربیتی این است که شما او را آماده کنید تا خودش با پای خودش، به اراده خودش به سوی کمال حرکت کند یعنی استقلال او بماند البته این حرف به این معنا نیست که او را رها بگذارید. اما باید به این سمت برود که نهایتاً که این آزادی در جریان تربیت برای مربی حفظ شود. خود محور نشود، اما آزاد باشد، مستقل باشد، دارای شخصیت مستقل باشد.

حرکت از وابستگی به استقلال است. شاید در مراتب اولیه ی تربیت، ما این نوع وابستگی را خواه یا ناخواه باید داشته باشیم. اما کم کم باید از او فاصله بگیریم. باید آزادی را در مربی هم حفظ کرد و هم ارتقا بخشید، توصیه می کنم شما را به کتاب نقش آزادی در تربیت کودکان از مرحوم آیت الله دکتر شهید سید محمد حسین بهشتی که توضیحات قابل توجهی برای ما دارد که در تربیت کودکان چگونه باید به آزادی توجه کنیم. اینجا در اسلاید هم به همان نکته ای که من گفتم بهش اشاره کرده است: بدیهی است چه بسا در مراحل نخست رشد با توجه به آمادگی نداشتن متربیان برای انتخاب آگاهانه، شاید لازم باشد که آزادی ایشان به طور موقت محدود شود. به طور مثال اگر بچه ای می خواهد دستش را درون دو شاخه برق نباید بگذاریم این کار را انجام دهد چون خطر دارد. اما این بدین معنا نیست که تا آخر همیشه دست بچه را بگیریم و مانع او شویم. باید هم چنان که رشد می کند، این آزادی را به او بدهیم.

اصل نهم: حفظ و ارتقا کرامت

متربیان، مربیان و همه عوامل و انسان ها، انسان های موجود □ کریمی هستند کرامت دارند و این کرامتشان را باید حفظ کرد و ارتقا بخشید، نباید آن ها را ذلیل کرد، خوار کرد، بلکه باید حتی خطاکارشان را هم، کرامتشان را باید حفظ کرد. یعنی کرامت، یک اصل عامه. کرامت خدای □ آن ها باید حفظ شود. آیه : و لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ.

درس فلسفه جلسه ششم - قسمت پنجم

اصل دهم: عدالت تربیتی

عدالت تربیتی به این معناست که باید حقوق افراد را رعایت کنیم. حق هرکس، متناسب با شرایط او به عدالت نه تساوی داده شود. یعنی ضمن توجه به ویژگیهای مشترک، به تفاوت ها نیز توجه باید گردد و نتایج آن ها را هم در نظر بگیریم. عدالت ورزی یعنی اینکه نباید با همه به طور یکسان برخورد کنیم بلکه فرصت های برابری برای همگان فراهم کنیم. تفاوت های فردی و تفاوت های فرهنگی اجتماعی را ببینیم، تربیتی با کیفیت را برای همه در نظر بگیریم. مراحل مختلف رشد را در عدالت ورزی ببینیم. جنسیت دختر و پسر را در تربیت مورد توجه قرار بدهیم. با توجه به محدودیت ها و توان ایی های افراد برنامه تربیتی مشخصی را ببینیم به الگوهای رشد متریبان در مراحل رشد توجه کنیم. عدالت □ تربیتی ممکن است گاهی به تسویه و برابری نیز برسد اما همیشه به معنای برابری نیست. عدالت تربیتی با این معنا مفهوم بسیار گسترده دارد و معیاری است برای آن که بدانیم آیا ما حق هر کسی را با توجه به آنچه که در حق و شان او است می دهیم یا نه .

اصل یازدهم: یکپارچگی و انسجام

تربیت یک جریانی میباشد که اجزای متنوعی دارد اما در آخر بایستی یکپارچه باشد یعنی به تعبیری نباید افراط و تفریط کرد. نباید یک سو نگرانه به آن نگاه کرد باید یک وحدت کل گرایانه بر کل جریان تربیت، باید حاکم باشد ما باید سعی کنیم همه عناصر دخیل در جریان تربیت هماهنگ و یکپارچه باشند و منسجم حرکت کنند.

اصل دوازدهم: پویایی و انعطاف پذیری

این اصل، بدین معناست که باید اجازه بدهیم متناسب با شرایط و اقتضائات زمانی و مکانی یکسری انعطاف پذیری هایی در تعیین چارچوب ها و معیارهای حاکم بر جریان تربیت داشته باشیم یعنی در عین حال که امور ثابت و مسلم را قبول میکنیم با پدیده های تغییر هم مواجه می فعال داشته باشیم. اجازه بدهیم یک تغییراتی در برنامه ها اتفاق بیفتد. اینطور نیست که بتوان با یک شیوه ثابت و یکسان برای کل کشور یک برنامه تربیتی را به نتیجه رساند حتما باید انعطاف پذیری روی اصول باشد. اصول بایستی بماند اما جزئیات می تواند تغییر کند.

اصل سیزدهم: تعامل همه جانبه

یعنی اینکه ما باید به هر صورت، در جریان تربیت، همه عوامل □ سهم و موثر را درگیر کنیم، این که بخواهیم از یک جریان، فقط به و سیله یک عنصر، کار تربیت را به جایی برسانیم به نتیجه نخواهد رسید. همه عوامل روانی، اجتماعی، طبیعی، ماورای طبیعی در جریان تربیت تاثیر گذا ر هستند. تعامل باید همه جانبه باشد، یعنی ما باید در تربیت یک سیستم به وجود بیاوریم. معلم یک عنصر از این عناصر میباشد و همه عناصر دست من معلم به تنهایی نمی باشد.

اصل چهاردهم: مشارکت و هماهنگی

اگر همه قرار است که دخیل باشند، بایستی با هماهنگی مشارکت کنند یعنی انسجام و هماهنگی میان آنها باشد. خانواده، دولت، رسانه ها و نهادهای غیردولتی نقش آفرین هستند اما به شرطی که با یکدیگر هماهنگ باشند و میان اجزا تعارض، تضاد، تفاوت و ناهماهنگی وجود نداشته باشد تا یک سمفونی با صدای زیبای هماهنگ از این مجموعه شنیده شود. در جریان تربیت بایستی هم فکری و همدلیدر جریان تربیت وجود داشته باشد. اینجاست که پدر و مادر در خانواده و معلمان و مدیران بایستی یک همدلی و همفکری با یکدیگر داشته باشند، نه اینکه هر یک از آنها به کار خویش بپردازد و به بقیه بی توجه باشد و جزایر بی ارتباط با هم، در جریان تربیت باشد. اصل مشارکت و هماهنگی از اصولی است که ما بسیار در تربیت امروزه به آن نیازمندیم.

اصل پانزدهم: پاسخگویی و نظارت

باتوجه به این اصل، مربی، بایستی به عمل خویش پاسخ گو باشد و حتما بایستی مورد نظارت قرار بگیرد. اگر قرار است تربیت، موفق باشد، حتما بایستی نظارت بر کیفیت باشد. اینکه به شخص اعتماد شود اما بر کار آن نظارت صورت نگیرد صحیح نمی باشد و این چنین صحبتی مورد قبول نیست، باید حتما نظارت باشد و بایستی معلم نیز مسؤل باشد (مسؤل کسی است که از او سوال میشود). جریان تربیت جریانی است که باید در مورد کیفیت و موفقیت او مورد سوال عوامل مختلف قرار بگیرد.

اصل شانزدهم: تقدم مصالح تربیتی

اگر تربیت مهمترین عامل رشد و توسعه فرد و اجتماع است، حال بایستی در تصمیم گیری ها، مصالح تربیتی را بر مصالح دیگر مقدم نماییم. این از آن دست مصالحی است که مخصوصا در نهادهای اجتماعی حاکم بر جریان تربیت، نقش بسیار دارد. یعنی ما باید کاری کنیم که هر موقع میان مصلحت تربیتی و مصلحت اقتصادی، مصلحت تربیتی و مصلحت رفاه، مصلحت تربیتی و مصلحت اجتماعی مشکلی پیش بیاید، باید مصلحت تربیتی را بر مصالح دیگر مقدم نماییم. تراحم همواره به نفع تربیت تمام شود و تربیت برای ما الویت داشته باشد. حال ممکن است بگوییم این اصل در جریان آموزش و پرورش چه معنایی دارد؟ اما بنظر میرسد چون عوامل سهیم و موثری هستند که هم کار تربیتی و هم کار غیر تربیتی انجام می دهند، بایستی جریان تربیتی بالادست بقیه جریان ها قرار دهند.

اصل هفدهم: توجه به فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی

جریان تربیت، بایستی در بستر فرهنگ جامعه و پشتیبانی آن صورت گیرد. بنابراین باید به تمدن و فرهنگ کشور خویش توجه نمود. در همه مراحل و اجزا و محتوای تربیت، بایستی به فرهنگ و تمدن اسلامی به عنوان یک اصل حاکم توجه و پذیرفته شود تا این اصل مقدمه ای برای شکل گیری هویت ملی دانش آموزان گردد و اینکه جریان تربیت، جریانی بومی شود و مربوط به کشور خودمان باشد نه اینکه از کشورهای دیگر وارد شده و به خودمان تحمیل شود.

اصل هجدهم: اصل آینده نگری

یعنی اینکه تربیت، جریانی رو به آینده است، بنابراین باید آینده را مورد توجه قرارداد. باید نسبت به آینده تدبیر داشت و آینده پژوهی کرد. نه تنها شرایط آینده را شناسایی بلکه آینده سازی کرد. باید در مواجهه با چالش های آینده فکر کرد نه اینکه منتظر بود تا شرایطی پیش بیاید و ما در مقابل شرایط پیش آمده دستمان بسته باشد. البته اصل آینده نگری اصلی است که بایستی تمام مربیان به آینده چشم داشته باشند، درست است که به گذشته نگاه می کنند اما گذشته را راهی برای ترسیم تصویر و محقق کردن تصویری زیبا از آینده جریان تربیت ببینند. تربیت، یک جریانی است برای اینکه آینده را در اختیار بگیریم. اگر ما بخواهیم در امروز یا دیروز خود بمانیم جامعه ما قطعاً به جایی نخواهد رسید. اصل آینده نگری توجه به سیاست گذاری و برنامه ریزی است و هم در عمل به اینکه

واقعیات آینده را پیش بینی کنیم و سعی کنیم بر آنها مسلط شویم و از روزمرگی پرهیز کنیم. و آینده را به عنوان امروزی که به زودی فردا خواهد رسید ببینیم.

این اصول تربیتی که من به عنوان اصول هجده گانه به آن اشاره کردم ، به عنوان اصول حاکم بر تربیت، حالا ما این ها را در فرایند تربیت □ رسمی و عمومی با مصداق های مشخص تری در بخش بعدی بهش پرداختیم. اما این اصول کلی نشان داد که کیفیت تربیت منوط به تحقق این اصول می باشد. روشها و اهداف واجزا و عناصر جریان تربیت باید با این اصول منطبق باشد. اگر این کار انجام شود، تربیت □ ما، تربیت با کیفیتی خواهد بود در غیر این صورت خیر. اهداف و اصول به ما کمک میکند که جریان تربیت با کیفیت باشد و دارای شرایط مناسب باشد.

❖ **تکلیف ۳:** برای این اصول که گفته شد مصداق هایی پیدا کنید.

توجه کنید که ما این مجموعه ای که به عنوان اصول شمردیم:

انطباق با نظام معیار اسلامی؛ اولویت تربیت اعتقادی عبادی و اخلاقی؛ تدریج و تعالی مرتبتی؛ ارتباط با خداوند و تکیه بر تدابیر ربوبی؛ عقل ورزی؛ حفظ و ارتقای آزادی متریان؛ حفظ و ارتقای کرامت؛ عدالت تربیتی؛ وحدت گرایی ضمن پذیرش کثرت؛ آینده نگری؛ تعامل همه جانبه؛ تقدم مصالح تربیتی؛ مشارکت و هماهنگی؛ انعطاف پذیری ضمن حفظ اصول؛ همه جانبه نگری؛ پاسخگویی و نظارت؛ سندیت و مرجعیت مریبان؛ توجه به فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی؛

اینها همه عناصری است که ما می توانیم به عنوان معیارهایی برای حفظ کیفیت، تضمین کیفیت در جریان تربیت بهشون تمسک کنیم.

فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران؛

۴. چگونگی تربیت

اصول عام تربیت:

۱. انطباق با نظام معیار اسلامی
۲. اولویت تربیت اعتقادی عبادی و اخلاقی
۳. تدریج و تعالی مرتبتی
۴. ارتباط با خداوند و تکیه بر تدابیر ربوبی
۵. عقل ورزی

۶. حفظ و ارتقای آزادی متربیان
۷. حفظ و ارتقای کرامت
۸. عدالت تربیتی
۹. وحدت گرایی ضمن پذیرش کثرت
۱۰. آینده نگری
۱۱. تعامل همه جانبه
۱۲. تقدم مصالح تربیتی
۱۳. مشارکت و هماهنگی
۱۴. انعطاف پذیری ضمن حفظ اصول
۱۵. همه جانبه گری
۱۶. پاسخگویی و نظارت
۱۷. سندیت و مرجعیت مربیان
۱۸. توجه به فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی

درس فلسفه جلسه هفتم قسمت اول

بسم الله الرحمن الرحيم. جلسه هفتم از مباحث فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران را برای مهارت آموزان عزیز شروع می کنیم. چنانچه مستحضر هستید و به یاد دارید، در جلسات قبلی، ما بحث فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی را به معنای عام خودش به عنوان پیش نیاز و بخش مقدماتی برای رسیدن به این بحث فلسفه تربیت رسمی و عمومی، بهش پرداختیم در شش جلسه. تبیین چیستی، چرایی و چگونگی تربیت در معنای عام خودش را متناسب با فرهنگ و اقتضاعات کشور عزیزمان ایران، در فضای جمهوری اسلامی، در فضای انقلاب اسلامی، سعی کردیم تبیین را از مفهوم تربیت در معنای عام خودش داشته باشیم. چنانچه

به یاد دارید ما در ابتدا بحث مبانی اساسی تربیت را مطرح کردیم در پنج بخش، سپس جمع بندی آنها را داشتیم و با هم نگرانی آن مبانی پنج گانه را داشتیم و بعد از آن به تعدادی از مفاهیم اساسی اشاره کردیم. با توجه به آن مفاهیم اساسی که رسیده بودیم، سه موضوع اصلی و محوری فلسفه تربیت، یعنی چیستی تربیت، چرایی تربیت و چگونگی تربیت را سعی کردیم با توجه به آن متن مصوب و مورد تأیید شورای عالی انقلاب فرهنگی که عنوانش شده فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران، خدمتتان عرض کنیم و توضیحاتی راجع به آنها بدهیم. تربیت، با توجه به مبانی اساسی مورد قبول ما، عبارت است از آن فرآیند تعاملی زمینه ساز تکوین و تعالی هویت متربیان به شکلی یکپارچه و مبتنی بر نظام معیار اسلامی. این تعریف را ما برای همه انواع تربیت، مقصود از آن تربیت هم چنانچه عرض کردیم آن چیزی است که الان در دنیا به نام تعلیم و تربیت یا education به زبان انگلیسی مطرح است. بنابراین تربیت چیزی در مقابل تعلیم نیست. مفهومی است عام که شامل همه فرآیندهایی می شود که برای تحول مطلوب شخصیت آدمی، بر اساس یک نظام ارزشی، طراحی و اجرا می شود. خوب، تربیت با این معنا در جهت حیات طیبه است در نگاه اسلامی. و مراتب حیات طیبه در ابعاد مختلف بوسیله تربیت، متربیان آماده می شوند تا بتوانند تحقق مراتب طیبه را آماده تحقق اش بشوند. بنابراین، نوعی، به تعبیری می شود گفت فرآیند زمینه سازی است جریات تربیت. البته خود متربیان به دلیل اینکه انسان های دارای اختیار و آگاهی هستند، خود آنها باید نقش اساسی در فرآیند تربیت داشته باشند. بنابراین فرآیند تعاملی است. زمینه هایی که متربیان و نظام اجتماعی برای این تحول و تغییر هویتی در متربیان ایجاد می کنند، خود آنها باید به صورت آگاهانه و اختیاری در آن زمینه ها مشارکت داشته باشند، از آنها استفاده کنند، نهایتاً برسند به یک سری از مجموعه ای از خصوصیات که آنها را می شود گفت که هویت کلی و هویت شایسته ای که انسان می تواند داشته باشد در نگاه اسلامی. بر اساس این مفهوم ما انواع تربیت را مطرح کردیم، تربیت رسمی، غیر رسمی، تربیت عمومی، تخصصی، تربیت الزامی و تربیت اختیاری و تربیت بر حسب ساحت های مختلف شش گانه ی حیات طیبه که آنها را نام بردیم و نهایتاً به مفهوم اصول تربیت رسیدیم به عنوان چگونگی تربیت که هجده اصل را توضیح دادیم و عوامل تربیت، عوامل سهیم و مؤثر که عامل سهیم، آن چیزی بود که در تربیت، نقش آفرین هست به طور مستقیم که در میان عوامل اجتماعی نقش و عملکردش، عملکرد تربیتی است و عوامل مؤثر گفتیم آن عواملی است که عملکردشان در جامعه در فرآیند تربیت مؤثر هست مثل عامل سیاست، مثل نهاد اقتصاد، مثل نهاد بهداشت و تأمین اجتماعی، مثل عامل فرهنگ. به طور کلی اینها نقش مستقیم در تربیت ندارند، اما نقش غیرمستقیم دارند، عملکرد آنها می تواند مؤثر باشد. و به مفهوم رکن تربیت رسیدیم که از میان عوامل سهیم و مؤثر، چهار رکن را به عنوان ارکان تربیت در کشور و جامعه نام بردیم، خانواده، حکومت، نهاد های مدنی و غیردولتی و رسانه. این اجمالی از بیانی بود که ما در مورد مفهوم تربیت داشتیم. چنانچه مستحضر هستید مفهوم تربیت شامل تربیت عمومی، تربیت تخصصی، تربیت رسمی، تربیت غیررسمی و انواع تربیت بر حسب ساحت های مختلف می شود. اکنون ما از این به بعد می خواهیم وارد بحثی بشویم که بسیار با آینده حرفه ای شما نزدیکتر است یعنی می توان گفت که بحث اصلی که شما به خاطر اون دارید آماده فعالیت تربیتی می شوید، مربوط به بخشی است که اکنون در کشور ما به نام آموزش و پرورش نامیده شده است، یعنی بخشی از تربیت که شکل رسمی دارد، سازماندهی شده است، با مقدماتی، افراد در آن داخل می شوند، در دوره ای آن را طی می کنند و نهایتاً با آزمون و کسب مدرک از آن خارج می شوند. ما این را می گوئیم تربیت رسمی. البته این تربیت رسمی بر خلاف تربیت دانشگاهی که مخصوص برخی از افراد هست و برای اینکه آنها به هویت تخصصی برسند، اینجا به هویت مشترک افراد توجه دارد. این را می گوئیم تربیت عمومی. آموزش و پرورش به تعبیری که در کشور ما رایج شده و البته به نظر ما با مسامحه همراه است این تعبیر، تربیتی است که از سویی رسمی است و از سویی عمومی. رسمی بودنش، سازماندهی اش رو به وسیله دولت و در قالب های سازماندهی شده، معنا می کند. در کنارش عمومی است، یعنی همه افراد جامعه را در بر میگیرد. این چیزی که به نام تربیت رسمی و عمومی ما یا آموزش و پرورش، آموزش عمومی، باهش سروکار داریم، موضوع فعالیتی است که ما در نظام تربیتی کل جامعه



جلسه هفتم اسناد تحولی و فلسفه تعلیم و تربیت پارت دوم:

خب اول ما یک تعریفی قبل از اینکه وارد تدوین فلسفه تربیت رسمی و عمومی بشویم لازمه که ما دلایلی رو برای ضرورت تدوین فلسفه تربیت رسمی و عمومی به آن اشاره کنیم. در مقدمه بخش دوم این کتاب توجه میدهم عزیزان را که در کتاب مبانی نظری تحول بنیادین که مجموعه سه بخش؛ فلسفه تربیت، فلسفه تربیت رسمی و عمومی و رهنامه را شامل میشود، از صفحه 194 یعنی در بخش دوم ما با بیان فلسفه تربیت رسمی و عمومی مواجه هستیم. در اینجا مقدمه ای که ما مورد توجه قرار داده ایم، همین بحث ضرورت تدوین فلسفه تربیت رسمی و عمومی است که طی چند نکته به آنها اشاره شده است؛ مهمترین آنها را در این اسلاید ملاحظه خواهید کرد:

ضرورت تدوین فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جامعه جمهوری اسلامی برای چیست؟ چرا ما باید یک بیان مشخص برای چپستی، چرایی و چگونگی تربیت رسمی و عمومی را داشته باشیم؟ علاوه بر آن بحثی که راجع به فلسفه تربیت داشتیم در اینجا ما به چند دلیل اشاره می‌کنیم: اولین دلیل ما تاریخمندی الگوی تربیت رسمی و عمومی است. دوستان و مهارت آموزان عزیز بر خلاف تصویر اولیه ای که امکان دارد در ذهن ما پیش بیاید به دلیل اینکه آشنایی کمی با الگوهای مختلفی در مورد آموزش و پرورش یا تربیت رسمی و عمومی در دنیا وجود دارد، داریم. ما امکان دارد فکر کنیم در تمام دنیا تربیت رسمی و عمومی یا همین آموزش و پرورش یا به تعبیر انگلیسی آن **schooling formal and general education** یک شکل واحد و یکسانی را فکر کنیم در تمام دنیا دارد. این تصویر، تصویر درستی نیست، بلکه واقعا اینگونه است که تربیت رسمی و عمومی در سراسر کشورها، در جوامع مختلف متناسب با شرایط تاریخی، اقتضانات فرهنگی و شرایط سیاسی جوامع مختلف به شکل های مختلفی صورت میگیرد. یعنی اینگونه نیست که ما فکر کنیم یک واحد، یک نوع، یک الگوی یکسان از تربیت رسمی و عمومی را در سراسر جهان داشته باشیم، که به تعبیری ما باید تنها از آن تبعیت کنیم. واقعیت این است که، تربیت رسمی مانند سایر پدیده های اجتماعی امری تاریخمند است که در حقیقت متناسب با مقتضانات زمان و مکان باید تدوین و تحول پیدا کند، یعنی الگوی نظری واحد و جهان شمولی از آن وجود ندارد. بر خلاف آن تصویری که ممکن است برخی ایجاد کنند که همان که در غرب، در دنیای مغرب زمین، در دنیای مدرن به نام تربیت رسمی و عمومی و **schooling** مطرح شده همان شکل، شکل یکسان و معتبری است که برای همه جوامع باید همان شکل را بپذیریم. نه، بنظر میرسد این حرف، حرف درستی نیست. یعنی تربیت رسمی و عمومی یک فرایندی است که وابسته به فرهنگ و در جوامع مختلف الگوهای مختلفی را میتوانیم داشته باشیم. ما در حقیقت میخواهیم با توجه به الگوی کشوری مناسب کشور خودمان، شرایط مناسب کشور خودمان یک الگویی را برای آموزش و پرورش تدوین کنیم، و الا تبعیت کردن از الگوی رایج غربی در حوزه آموزش و پرورش ما را به یک جامعه منفعل، تحت تسلط و به تعبیری متاثر کامل تقلید کننده از نظام فرهنگی کشورهای دیگر تبدیل میکند. ما فکر میکنیم باید شرایط و اقتضانات سیاسی، دینی و اجتماعی جامعه خودمان را، فرهنگ و اقتضانات سیاسی، دینی و اجتماعی جامعه خودمان را در تدوین یک الگوی مناسب برای کشور خودمان برای نظام آموزشی مان باید حتما در نظر بگیریم. این نکته اول است که البته این اختصاص به آموزش و پرورش ندارد بلکه به نظر ما آموزش عالی هم همین گونه است، یعنی آموزش عالی و دانشگاه های ما هم باید متناسب با کشور خودمان طراحی و تدوین می شدند و باید بشوند، تا بتوانیم یک استقلال در این عرصه داشته باشیم.

نکته دوم، **ویژگیها و اقتضانات خاص تربیت رسمی و عمومی** است. عزیزان، آموزش و پرورش یا همان تربیت رسمی و عمومی به تعبیر رایج و مورد قبول ما، یک ویژگی ها و اختصاصاتی دارد که نمیتوانیم آن را با انواع دیگر تربیت یکسان بگیریم. ببینید اولاً، این یک نوع تربیتی است که شکل رسمی دارد، با ثبت نام د با حضور در مدرسه انجام میشود، همه افراد جامعه را در بر میگیرد، بر خلاف آموزش عالی که افراد میتوانند بروند و میتوانند به اختیار خودشان یا شرایط خانوادگی شان و یا اقتضانات سن و جنسیت شان بگویند ما میل نداریم یا دوست نداریم در دانشگاه شرکت کنیم یا در دانشگاه شرکت کنیم یا در تربیت تخصصی دیگری مثل تربیت حوزوی و مانند اینها شرکت کنیم. این نوع تربیت، یک اقتضاناتی دارد که این اقتضانات مربوط میشود به اینکه در حقیقت نمیتوانیم در مورد این نوع خاص از تربیت، همان چیزهایی که درباره تربیت عمومی گفتیم همه آن ها را شامل و رایج بدانیم و صادق بدانیم. نه، به خاطر همین است که الآن در دنیای امروز در مباحث نظری حتی کسانی راجع به این نوع تربیت یعنی، تربیت رسمی و

عمومی یا همان مدرسه روی (schooling) تشکیک کردند. گفته اند اصل این نوع فرایند چیز خوبی نیست و در حقیقت یک جریان به نام مدرسه زدایی در فضاهای تعلیم و تربیت دنیا به وجود آمده است، یعنی آمده اند تامل کرده اند که درست است که تربیت چیز خوبی است، اما تربیت رسمی و عمومی به این شکلی که الآن است، نوعی به تعبیری جای تامل دارد. این جریان اقتضائاتی دارد، تاثیراتی که این جریان تربیت دارد، مخصوصا به دلیل اینکه به صورت الزامی از سنین خاص مخصوصا سنین کودکی، یعنی از 6 سالگی یا آغاز 7 سالگی و بچه های کاملا آماده برای شکل گیری شخصیتشان پیش از دوران بلوغشان به این جریان سپرده میشوند، تاثیر گذاری آن بسیار زیاد است. این اقتضائات و ویژگی ها اقتضا میکند که برای آن یک فلسفه خاصی را ما تدبیر کنیم، یک رسالت ویژه ای را برای آن ببینیم، یک نوع ارتباط خاصی را با خانواده برای آن تعریف کنیم، این ها نوعی به تعبیری ضرورت فلسفه تربیت رسمی و عمومی را برای ما نشان می دهد.

نکته سوم، مربوط میشود به کشور ما، دوستان عزیز اگر به سابقه آموزش و پرورش کشور ما برگردید میبینید تا حدود 150 سال پیش یک شکل مدرسه رسمی به نام مدارس جدید از دوران قاجار قبل از دوران مشروطه در کشور ما، در اثر ارتباطی که با دنیای غرب فرهیختگان و برخی از روشن فکران ما پیدا کردند، به مجموعه ای از مدارس رسیدیم به نام مدارس جدید، پیش از آن در جامعه ما تربیت وجود داشت اما به شکل سنتی، در شکل هایی مانند: مکتب خانه ها، مدارس سنتی، سیستم های آموزشی غیر رسمی در جامعه ما حضور داشت، اما چیزی به نام مدرسه جدید بیش از 150 سال در ایران ما سابقه ندارد، آن هم در اثر ارتباطاتی که جامعه ما و جامعه غربی پیدا کرد، در اثر رفت و آمدهایی که میان جامعه ما بعد از به هر صورت تحولات اجتماعی که در آن به وجود آمد، رسیدند به اینکه ما به شکل جدیدی از تربیت را به شکل آموزش مدرن، آموزش جدید، به اصطلاح مدارس جدید در نظام تربیتی و فرهنگی خودمان وارد بکنیم. نکته این است که، اگر مراجعه کنیم به تاریخ مدارس جدید، هیچگاه نمی بینیم که راجع به چیستی و چرایی و فلسفه وجودی مدرسه جدید کسی کاری به صورت مدون کرده باشد. ما به عنوان یک پدیده نو، مدرن آن را از دنیای غرب اخذ کرده ایم، شکل مدارسمان از پیش از دارالفنون به سمت مدرسی که به اصطلاح جدید پیدا کرد رفت، با تخته سیاه و با آموزش های علوم جدید و نحوه تدریس و سیستم آموزشی جدیدی کم کم شکل گرفت. البته جریان تربیت سنتی در مقابل آن مدت ها مقاومت کرد، حتی نپذیرفتند خانواده ها و مسئولان فرهنگ سنتی ما با آن مقابله کردند، قبول نکردند، مخالفت هایی پیش آمد، تاریخ مدارس جدید ما به هر صورت یک تاریخ پر نشیب و فراز است، اما نهایتا این جریان خودش را جا انداخت تا بعد از جریان مشروطه کم کم به عنوان مدارس رسمی کشور مورد قبول جامعه قرار گرفت و با حمایتی که نظام سیاسی ما در بعد از مشروطه و در دوران پهلوی از آن انجام داد کم کم شکل رایج و غالب آموزش نسل جوان شد.

اسناد تحولی و فلسفه تعلیم و تربیت جلسه هفتم پارت سوم:

اما سوال این است که آیا ما برای این قالب جدید فکر کردیم که آیا در آن قالبی که از غرب به ما پیشنهاد شده تامل کنیم و آن را با شرایطی که متناسب با اقتضائات فرهنگی خودمان باشد بپذیریم؟ این سوال، سوال مهمی است، یعنی لازم بود که ما در جامعه خودمان فراتر از اینکه به انقلاب اسلامی نزدیک بشویم، قبل از آن هم جامعه اسلامی ما با توجه به اقتضائات خودش یک فلسفه خاصی را برای این نوع تربیت در نظر می گرفت. متأسفانه اقداماتی که برای شکل گیری مدارس جدید انجام شد، ما این تامل عمیق فلسفی را درباره بنیان های مدرسه و تناسب آن ها با اقتضائات جامعه اسلامی و فرهنگ و تمدن ایرانی و اسلامیمان در آن نمی بینیم. خب، این باعث شد که نوعی یا به تعبیری ما احساس کنیم که لازم است به تربیت رسمی و عمومی باید با توجه به اقتضائات فرهنگی و اجتماعی خاص جامعه خودمان یک تامل مجددی درباره فلسفه وجودی این نوع خاص از تربیت داشته باشیم. یعنی، ارتباط ما و سنت اصیلی که ما در باب تربیت داشتیم نباید به کل کنار گذاشته شود و منفعل شود ما آن را دور باندازیم و فقط به این چیزی که به نام مدرن به ما عرضه شده است بچسبیم. بنظر می رسد ما در حقیقت در مواجهه با این پدیده مدرن به نام مدرسه و همچنین پدیده مدرن به نام دانشگاه (University) که از غرب به ما عرضه شد، باید تجارب سنت تربیتی اصیل خودمان را هم مورد توجه قرار می دادیم و به تعبیری نگاهی فعال و سازنده با این تجربه جدید داشتیم، نکات مثبت سنت را اخذ می کردیم و در آن قالبی که به عنوان مدرسه جدید در نظام آموزشی خودمان مطرح می کردیم

باید آن نکات مثبت فرهنگ و تربیت سنتی خودمان را هم مورد توجه قرار می دادیم شاید نکات نقصی، شاید کاستی هایی در این قالب و طراحی و این الگو وجود داشت، خوب بود به آنها هم توجه می کردیم. آیا شکل پیشنهادی مدرسه در دوران مدرن همه کمالات را داشت؟ آیا خوب نبود ما این تجربه مدرن تربیت در دوران مدرنیته غرب را مورد نقد قرار می دادیم؟ این از آن سوال هایی است که ما فکر می کنیم ما باید در تدوین فلسفه تربیت رسمی و عمومی به آن بپردازیم.

خب این ها دلایل عام بود، حالا ما می رسیم به دوران انقلاب اسلامی، اگر این نقد ما به قبل از انقلاب اسلامی به نظام آموزشی جدید وارد بود، که چرا با نظام به اصطلاح سنتی و تربیت سنتی ارتباطی برقرار نکرد، حالا اگر قرار شد در یک کشوری مانند ما انقلاب اسلامی پدید بیاید و انقلاب اسلامی نظام اجتماعی جدیدی را بخواهد تدوین کند و به پا دارد، خب این نظام اجتماعی، این انقلاب اسلامی که به اصطلاح در همه ابعاد مخصوصا در بعد فرهنگی- اجتماعی- سیاسی و اقتصادی بود، آیا میشود در کشوری مثل جمهوری اسلامی و در این نظام سیاسی متفاوت با نظام های غرب و شرق ما نظام آموزش و پرورشمان کاملا مثل نظام های آموزشی سایر کشورها باشد؟ اینجا نیازمند این بحثی است که ما اقتضات شرایط سیاسی و فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی را هم در نظر بگیریم. اینجاست که شما میبینید ما عنوان این چیزی که الان من در خدمتتان هستم را مطرح می کنیم می گوئیم فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران یعنی دوران جمهوری اسلامی را ما از دوران های قبل متمایز می دانیم، به دلیل آن آرمان هایی که انقلاب اسلامی ما و رهبران انقلاب اسلامی از آن دفاع می کردند که بحث استقلال و بحث توجه به مردم سالاری توجه به نقش دین در ابعاد مختلف زندگی اجتماعی، این ها چیزهاییست که با حرف هایی که در مورد مدرنیسم زده شده متفاوت است. ما قائلیم به اینکه نظام مدرن نظامی است سکولار، یعنی دین فقط در ارتباط فرد با خدا در آن نقش دارد، در حالی که در نگاه اسلامی ما سکولاریسم را انکار کردیم و دین را به عنوان نظام جامعی برای همه ابعاد زندگی از جمله ابعاد فرهنگی نقشش را به رسمیت شناختیم. خب این احتیاج دارد که بنابراین یک فلسفه تربیتی خاصی بعد از بروز انقلاب اسلامی ما برای مدارس مان تدوین می کردیم، خب اینجا باید بگیم که متأسفانه تلاش هایی که در طول 38 سال گذشته اتفاق افتاد البته اگر ما از سال 84 و 85 بخواهیم دفاع کنیم تقریبا 30 سال گذشته میشود. در طول آن 30 سال تلاش هایی برای اصلاحات نظام آموزشی ما داشته ایم، اما این تلاش ها هیچ موقع به بنیان های فلسفی آموزش و پرورش نرسید، یعنی سعی کردیم اصلاحاتی را در رو بنا، در محتوا، در اهداف، در اصول و در قالب های مؤثر در آموزش و پرورش، تربیت معلم و مانند اینها داشته باشیم، اما هیچگاه این سوالات اساسی را راجع به بنیان فلسفی نظام آموزش و پرورش را نداشتیم. من به عنوان مثال میخواهم عرض کنم خدمتتان یک کاری که احتمالا شما اسمی از آن در تاریخ آموزش و پرورش زیاد شنیده اید، کاری بود که در سال 67 به نام کلیات تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران انجام شد. یعنی حدود 10 سال بعد از انقلاب اسلامی این کار زیر نظر شورای عالی انقلاب فرهنگی انجام شد. وقتی به محتوای این کار مراجعه می کنیم، می بینیم که بحث هایی راجع به فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دارد، ام سوالات اساسی راجع به اینکه آموزش و پرورش ما چیستی، چرایی و چگونگی اش را بخواهیم جواب بدهیم در این بحث زیاد نمی بینیم. بیشتر بحث های ساختاری است، پیشنهادهایی است در محتوا، پیشنهادهایی در ساختار آموزش و پرورش، دوستان اگر به این مراجعه کنند متوجه می شوند که بنیان های فلسفی آموزش و پرورش در این کار مورد توجه قرار نگرفته است. بعد از آن هم کارهایی که در آموزش و پرورش ما در تغییرات اساسی در آموزش و پرورش نگاه می کنید باز می بینید که به این ریشه ها و بنیان ها توجه نکرده است. این همان چیزی است که رهبر معظم انقلاب ما در هنگام بحث تحول بنیادین مطرح کردند که آموزش و پرورش ما بر اساس فلسفه بومی و بنیادی متناسب با فضای اسلامی و ایرانی ما طراحی نشده است و نقد کردند اصلاحات و تغییراتی که پیش از این در نظام آموزش و پرورش ما داشتیم. متأسفانه به دلیل شرایط و اقتضات انقلاب اسلامی و ضرورت های پیش آمده بعد از انقلاب ما هیچ گاه فرصت بنیادینی یا بازطراحی الگوی آموزش و پرورش و آموزش عالیمان بر اساس نگاه اسلامی نداشتیم و این در هر صورت کار ما را با مشکلات جدی روبرو کرد، یعنی مجبور شدیم بارها و بارها برنامه های تحولی، برنامه های اصلاحی، برنامه های تغییر در آموزش و پرورش را به مرحله تصویب و اجرا برسانیم، ولی نهایتا دیدیم که کار از جای دیگری با مشکل روبرو است و به تعبیری بنیان ها و اساس این بنیاد آموزش و پرورش مدرن در جاهایی با فرهنگ، تمدن و اقتضات انقلاب اسلامی ما سازگار نیست. این ها چیزهایی بود که ما را به این جمع بندی رساند؛ که آموزش و پرورش ما یک فلسفه تربیتی ویژه خودش را می خواهد.

ضرورت تدوین فلسفه تربیت رسمی و عمومی:

1. تاریخمندی الگوی تربیت رسمی و عمومی

2. عدم وجود فلسفه ای برای ایجاد هماهنگی و انسجام در نظام تربیت رسمی و عمومی

3. بازنگری در الگوی موجود و ارائه الگویی متناسب با نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران

4. ویژگی ها و اقتضائات خاص تربیت رسمی و عمومی

اما آخرین نکته ای که من می خوام به عنوان لزوم تدوین فلسفه آموزش و پرورش یا تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی مطرح کنم این است که واقعا اگر ما می خواهیم کارهای مختلفی را در نظام تربیت رسمی انجام بدهیم آیا می توانیم برای ایجاد هماهنگی و انسجام میان این اجزا و عناصر مختلف زیر نظام تربیت معلم زیر نظام مدیریت زیر نظام برنامه درسی، زیر نظام تامین مالی و تجهیز آموزشی و زیر نظام پژوهش؟! آیا می توانیم فلسفه ای را به عنوان مجموعه حاکم و جهت دهنده به کل ابعاد و هماهنگ کننده همه این ابعاد نداشته باشیم؟! فقط به همون حرفایی که درباره تربیت به معنای عام زدیم اکتفا کنیم. به نظر می رسد که نیازمند است اگر ما می خواهیم مجموعه تلاش های مختلفی که در نظام آموزش و پرورش داریم هماهنگ باشد منسجم باشد سازوار باشد و همدیگر را تایید کند و به هم افزایی بیانجامد تلاش های مختلفی که در نظام آموزش پرورش ما در سطوح ستادی و در صف اتفاق می افتد نیازمند این است که فلسفه ای این جریان را با همدیگر هماهنگ کند. اینها دلایلی بود که ما رسوند به اینکه ما فلسفه ای برای تربیت رسمی و عمومی را باید داشته باشیم. خوب اگر تا اینجا شما با این ادله ای که بنده عرض کردم و این مقدمه این کتاب در صفحات 195 تا 200 ما به این نکات اشاره کردیم. البته چند نکات من به آنها اشاره می کنم به هر صورت فکر می کنم ضرورت تدوین فلسفه تربیت رسمی و عمومی را متناسب با شرایط جمهوری اسلامی می توانیم بهش توجه کنیم. اما اجازه بدین دو دلیل دیگر که در متن اومده و احتمالا شما اضافه بر این چهار نکته ای که مطرح شده است به عنوان نکات تکمیلی برای ضرورت فلسفه تربیت رسمی و عمومی به آنها هم اشاره ای بکنم. نکته این است که اگر ما بخواهیم بعد از انقلاب اسلامی یک مواجهه فعال با مدرنیته، تجدد، مدرنیسم که در دنیای غرب بعد از رنسانس شد جریان حاکم بر نظام اجتماعی و فرهنگی مغرب زمین. اگر ما بخواهیم مواجهه فعالی با این جریان و این پدیده داشته باشیم چه رویکردی را باید داشته باشیم؟.

1. یک رویکردی بوده به نام «تجددگرایی» از نوک پا تا فرق سر غربی بشیم. حرف خوب رو اونا زدن. ما از گذشته و سنتمون دست بکشیم. این رویکردی بوده که از انقلاب اسلامی در دوران مخصوصا حکومت پهلوی ما به عنوان رویکرد مواجهه با مدرنیته در حقیقت سنت را حذف کردن و پناه بردن کامل به رویکرد مدرن.

2. رویکرد دیگر رویکردی است که به نام «شریعت گرایی» می توانیم قرار دهیم. در رویکرد شریعت گرایی ما دین را و نظام دین را به عنوان یک نظام معیار و ارزشی می پذیریم. هر چه که از این چارچوب مدرنیته با دین ما با احکام دینی ما با شریعت اسلامی ما سازگار باشد می پذیریم. نوعی به تعبیری تهذیب می کنیم مدرنیته را و نوعی ایه های مدرن را در چارچوب یک ارزیابی نقطه به نقطه، اجزای پدیده های مدرن را در معرض ملاک های فقهی قرار می دهیم.

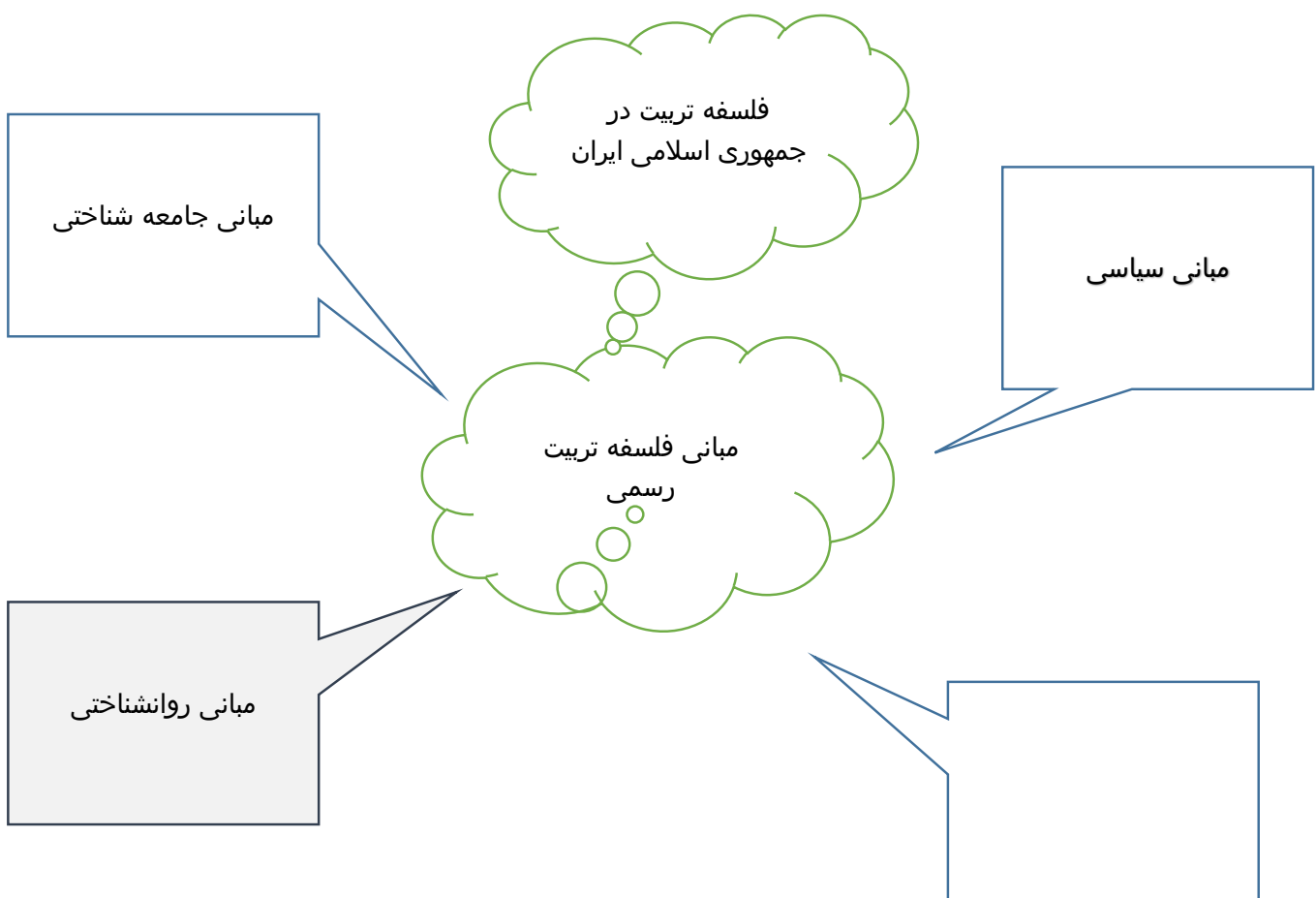
3. اما رویکردی که به نظر می رسد رویکرد کامل تری است رویکردی است به «نام تمدن سازی». رویکرد تمدن سازی به عنوان رویکرد بدیعی نسبت به رویکرد تجددگرایی و شریعت گرایی، شکل کار را در مواجهه با مدرنیته جور دیگه می کنه. می گوید ما قبول داریم که باید در مواجهه با پدیده مدرن و پدیده های مدرن و مدرنیته پدیده تجدد باید به دین مراجعه کنیم اما این به این معنا نیست که خودمون با مراجعه به عقل و توان فکری و خرد بشری ابداعاتی را نداشته باشیم. ما باید نوعی یا به تعبیری یک نظام جدید اجتماعی تولید کنیم که بر مبنای اندیشه های دینی اما با تولید و بازسازی بسیاری از پدیده هایی باشد که به تعبیری الگوهای اجتماعی را مدون کنیم متناسب با خودمون. یعنی خلاقیت به خرج بدهیم. در مقابل تمدن غربی ما هم یک تمدن درست کنیم به نام تمدن اسلامی. تمدن ایرانی اسلامی. تمدن نوین اسلامی. را بنا کنیم. اینجا احتیاج هست که ما فقط نگاه ارزیابانه جزئی به پدیده های غربی نداشته باشیم بلکه گاهی اوقات بیاییم اونا رو در یک کل سازوار با هم ببینیم و نقد کنیم و پیشنهاد بدیم مدل های جدیدی رو. من به عنوان نمونه عرض می کنم کاری که مرحوم حضرت امام در بعد از انقلاب اسلامی با پدیده دموکراسی غربی انجام داد. دموکراسی غربی را امام و رهبران انقلاب اسلامی یک مدل جدیدی از حکومت و نظام سایسی را پیشنهاد کردند: «مردم سالاری دینی». این مفهوم مفهومی بود که فقط از باب این نبود که ببینیم فقط اجزا و عناصر حکومت با دین می سازد یا نه؟

ما یک مدل دموکراسی غربی را در مقابلش یک مدل جدیدی را انقلاب اسلامی پیشنهاد کرد به نام «جمهوری اسلامی». جمهوری اسلامی یه چیزی بود که نه مدل سنتی بود که در ادبیات سنتی ما جا داشت و نه مدل غربی بود که کاملا پذیرفته باشیم و اسمشو فقط بذاریم اسلامی. یافقط بعضی عناصرشو اسلامی کنیم. ما بازنگری کردیم در جریان انقلاب اسلامی یک مدل جدیدی برای حکومت پیشنهاد کردیم به نام مردم سالاری دینی یا همان جمهوری اسلامی که توش هم مردم سالاری و هم انطباق با نظام معیار ارزش های اسلامی توش دیده شد. ولایت فقیه، رای مردم، قوای سه گانه، استقلال قوای سه گانه در آن دیده شد. اینها نشان می دهد که ما در جریان مواجهه با مدرنیته، انقلاب اسلامی پیشنهاد جدیدی داشت در حوزه سیاسی. حکومت جمهوری اسلامی ایران.

اسناد تحولی و فلسفه تعلیم و تربیت جلسه هفتم پارت پنجم

این نوع مواجهه، آماده شدن برای یک تاسیس تمدن اسلامیست، تمدن نوین اسلامی، این یک نمونه است. اما به نظر میرسد در عرصه های مختلف جامعه هم ما باید همین کار رو می کردیم. یعنی برای حوزه ی فرهنگمون، برای حوزه اقتصادمون، برای حوزه مدیریت شهریمون، برای خانوادمون، برای رسانه امان. ما نمی تونیم فقط بر اساس رفتار صرف خشک فقهی، فقط بایدها و نبایدهای فقهی را بزاریم جلومون هرچی در غرب امده است با یک اصلاحاتی بپذیریم. باید با نگاهی فراتر و کلی گر نظام اجتماعی جدیدی را طراحی کنیم، تدوین کنیم، نظام اجتماعی که مبتنی بر ریشه و معارف اصیل اسلامی باشه، اما خلاقیت ذهنی ما را هم در کنارش داشته باشه. خلاقیت بشری ما، خرد جمعی ما بیاد به یه ابداعاتی برسد که در سنت نیست اما مبتنی بر اندیشه اصیل اسلامیست. متناسب با نیازهای روز. یعنی برسیم به یک اجتهادی متناسب با شرایط زمان و مکان، اینجا این نگاه نگاهی است که به رویکرد تمدن سازی برمیگردد. ما فکر میکنیم تدوین فلسفه رسمی و عمومی راهیست یا قدمیست در راه رویکرد تمدن سازی در مواجهه با مدرنیته. نه رویکرد شریعت گرا. با این نگاه به هر صورت فضای تعلیم و تربیت ما قطعاً لازم است یک الگویی متناسب با شرایط ایران اسلامی طراحی شود، ابداع شود، خلق شود. البته چنانچه توجه فرمودید در این نگاه ما نگاهمون نگاه تکفیر و رد کردن کامل مدرنیته نیست، بعضی از عناصر زندگی و پدیده های مدرن را ما اخذ می کنیم اما در یک قالب و ساختار جدیدی به بهشون میپردازیم. نکته بعدی هم که به عنوان نکته آخر در ضرورت تدوین فلسفه رسمی عمومی ما بهش پرداختیم این است که تدوین فلسفه تربیت رسمی و عمومی با نگاه اسلامی کمک میکنه ما رو از تسلط بیگانگان بر نظام فرهنگمون دور میکنه. آنچه که اکنون

مورد توجه رهبران انقلاب اسلامی ماست. رهبری معظم انقلاب اخیرا در مواجهشون در برنامه ریزی های استراتژیک کشور در برنامه های راهبردی کشور توجه خاص به مفهوم استقلال فرهنگی کرده اند. یعنی ما نباید تسلط بیگانگان بر فرهنگ خودما را بپذیریم اگر قرار باشد که ما الگوهای آموزشیمون را، الگوهای تربیتیمون رو، الگوهای فرهنگیمون رو صفر تا صد به تقلید از غربیان و نظام سلطه غرب اختصاص بدهیم اون موقع اون جریان استقلال و مواجه فعال با فرهنگ و تمدن غربی در ما به حداقل خواهد رسید. یعنی ما میشیم کسانی که فقط از دیگران اخذ می کنیم اما جرات و جسارت و توان عرضه ی یک پدیده ی بدیل و جایگزین را نداریم. فقط باید حرف اون ها رو گوش بدیم اینجا با یک اصل کلی که اصل نفی سبیل هست قاعده ی نفی سبیل یعنی لن يجعل الله للکافرین علی المؤمنین سییلا خداوند بردوش و بر علیه مومنین کفار رو مسلط نکرده است. ما حق نداریم نظام فرهنگیمون رو صد در صد مطابق کنیم با اندیشه ها و محصول اندیشه و خرد سکولار و ماتریالیستی مغرب زمین یا مشرق زمین. ما باید از خودمون برای تولید یک الگوی مناسب کشورمون یک ایده پردازی کنیم. البته نه به اون معنا که ان ها رو کامل بزاریم کنار. داد و ستد داریم گفت و گو داریم برخورد نقادانه داریم نکات مثبت را می گیریم اما نهایتا یک مدلی یک الگویی مناسب با کشورمون باید برای نظام آموزشیمون تدوین کنیم. این نکته ای است که در تدوین فلسفه ی تربیت رسمی و عمومی به روشنی میتونه ما رو به یک استقلال فرهنگی مناسب برساند. مجموعه ی این نکات ما رو به این رسوند که پس از تدوین فلسفه ی تربیت در جمهوری اسلامی، ما به شکل خاصی از فلسفه ی تربیتی اجتماع که اسمش هست فلسفه ی تربیت رسمی و عمومی متناسب با شرایط خودمون برسیم که به هر صورت تعریفش رو در گزاره هاش خواهیم آورد. و در حقیقت مبتنی است بر فلسفه ی تربیت ولی اختصاص دارد به جوابگویی به سوالات اساسی چستی، چرایی و چگونگی تربیت رسمی و عمومی در کشورمون. خب تا الان ما ضرورت تدوین فلسفه ی تربیت رسمی و عمومی را در پاسخ به این سوال که چرا ما باید چیزی و مجموعه ای از گزاره ها را در باب تدوین چستی، چرایی و چگونگی تربیت رسمی و عمومی آماده کنیم، اضافه بر بحث فلسفه ی تربیت با دلایل مختلف بهش اشاره کردیم در جلسه بعد این بحث را در مورد توصیف فلسفه ی تربیت رسمی و عمومی و اجزا و عناصرش و نحوه ی تدوین ان به سمع و نظر شما خواهیم رساند.



جلسه هشتم

درس فلسفه جلسه هشتم - قسمت اول

فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران

(الگوی کلان راهنمای جریان تربیت رسمی و عمومی):

□ مجموعه ای از گزاره های مدلل و مدون که تبیین چیستی، چرایی و چگونگی تربیت رسمی و عمومی را مبتنی بر فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران بر عهده میگیرد تا هدایت، جهت دهی و اصلاح این بخش مهم از جریان تربیت با توجه و التزام به چنین مجموعه ای صورت پذیرد.

جلسه هشتم از جلسات توضیح و تشریح فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران را برای مهارت آموزان عزیزی که علاقمند هستند و دارند آماده می شوند که معلمی را در نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی به عهده بگیرند را شروع می کنیم. در جلسه قبل که اولین جلسه ای بود که به طور خاص به توضیح فلسفه تربیت رسمی و عمومی پرداختیم ضرورت تدوین و فلسفه تربیت رسمی و عمومی را توضیح دادیم. اینجا خوبه که اول اشاره کنم طبق تعریفی که ما پذیرفتیم از فلسفه تربیت رسمی و عمومی بعنوان یک الگوی کلان که راهنمای جریان تربیت رسمی و عمومی یا همان نظام آموزش و پرورش هست. تعریف فلسفه تربیت رسمی و عمومی عبارت است از این جمله ای است که توضیح می دهد کارکرد این مجموعه مدون: مجموعه ای از گزاره های مدلل و مدون که تبیین چیستی، چرایی و چگونگی تربیت رسمی و عمومی مبتنی بر فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران برعهده می گیرد. پس یک مجموعه ای از گزاره های است که باز مدلل و مدون می باشد که کار اصلی آن تبیین سه سوال می باشد

۱ چیستی تربیت رسمی و عمومی

۲ چرایی تربیت رسمی و عمومی

۳ چگونگی تربیت رسمی و عمومی

همان سوالاتی که در فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی مفهوم تربیت را به طور کال، کلی و عام توضیح می دادیم در آنجا چیستی و چرایی و چگونگی تربیت، در تربیت رسمی و عمومی می شود. تبیین چیستی که چرایی و چگونگی تربیت رسمی و عمومی را مبتنی بر فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی را توضیح می دهد.

اینجا نشان می دهد که مبنای اصلی در این مجموعه همان فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی است. یعنی تعریف تربیت، اهداف تربیت، انواع تربیت، اصول تربیت، ارکان تربیت و انواع تربیت و تمامی توضیحاتی که ما در باب تربیت ر جمهوری اسلامی در معنای عام گفتیم و در این فلسفه مفروض است.

پس به ابتدا و با اتکا به آنها با تبیین چیستی و چرایی و چگونگی آموزش و پرورش می پردازیم.

این همان وجه تمایزی است که عزیزان ما این فلسفه تربیت و فلسفه آموزش و پرورش را از سایر رقبا متمایز می کند. ما مبتنی چیستی در فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی این چیستی و چرایی و چگونگی را تبیین می کنیم. دقت بفرمایید که بحث ما مثل یک ساختمان دو طبقه ای است که طبقه اول و زیرین همان فلسفه تربیت می باشد و به اتکای آن یکی از ساختمان هایی که روی فلسفه تربیت بنا می شود فلسفه تربیت رسمی و عمومی است. البته می دانیم که می توانیم بروی همان فلسفه تربیت، فلسفه انواع تربیت های دیگر را در نظر بگیریم مانند فلسفه آموزش عالی در جمهوری اسلامی ایران یا فلسفه تربیت رسانه ای در جمهوری اسلامی ایران یا فلسفه تربیت مذهبی (دینی و اخلاقی) در مساجد جمهوری اسلامی ایران. همه اینها می تواند انواع تربیتی باشد که

ما در جای خود به آن بپردازیم. یا فلسفه تربیت حرفه ای می تواند موضوع بحث در آنجا باشد. اما الان ما فلسفه تربیت که می خواهیم کار کنیم همان چیزی است که به نام آموزش و پرورش می شناسیم که گفتیم تربیت رسمی و عمومی.

فلسفه تربیت رسمی و عمومی به اتکای فلسفه تربیت.

پس ما به همین دلیل بود که در آغاز این کلاس حدود ۶ جلسه وقت گذاشتیم تا فلسفه تربیت را دوستان یک مروری داشته باشند و خواهشی که دارم این است که همه بحث های این فلسفه تربیت رسمی و عمومی را دوستان وقتی خوب متوجه می شوند که قبلا با مرور مباحث مبنای و مفاهیم کلیدی مثل حیات طیبه، مفهوم هویت، مفهوم شایستگی ها، مفهوم نظام معیار که در آنجا مطرح شده است، همان مفاهیم را در اینجا سر و کار خواهیم داشت ولی اینجا دیگر تکرار نمی کنیم. اما دوستان بدانند که اگر آنجا در فهم و باور آنها شک و شبهه، سوالاتی داشته باشند تا آخر کلاس با آن درگیر خواهند بود. بنابراین خواهش می کنم یکبار دیگر اگر فرصت کردید در فرصت مناسب یک مروری دقیق بر مباحث فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی، خصوصا بخش بعدی مبنا یعنی چیستی و چرایی و چگونگی تربیت را انجام بدهید و مروری داشته باشید و آن را با زبان خودتان به افراد بازگو کنید. در یکی از تحقیقات نشان داده شده است که کسی چیزی را خوب یاد میگیرد که بتواند به دیگری بگوید. اگر شما بتوانید به یکی از دوستان، همسر، اعضای خانواده یا همکاران یا کسی که دوستش دارید یا علاقمند هستید و این بحث ها را با زبان خودتان بیان کنید و به این افراد حیات طیبه و منظور و هویت در نگاه اسلامی، منظور از تربیت را با درک خودتان توضیح بدهید و همان طور که خودتان آن را درک کرده اید تبیین مفاهیم را بیان کنید. تربیت رسمی و تفاوت آن با تربیت غیر رسمی در چیست؟ تربیت تخصصی یعنی چه؟ تربیت عمومی یعنی چه؟ وجه تمایز این ها در چیست؟ این بحث ها را دوستان عزیز یا نباید به عنوان جملاتی بشنوند و به حافظه بسپارند بلکه باید بفهمند و آن را درک کنند و آن ماهیت را بتوانند خوب عینی نمایند و در ذهنشان و در وجودشان آنها را باور خودشان بیاورند.

حال با توجه به این تعریف یعنی :

مجموعه ای از گزاره های مدلل و مدون که تبیین چیستی و چرایی و چگونگی تربیت رسمی و عمومی را مبتنی بر فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران به عهده می گیرد. سوال مهم این است که چرا این کار را انجام می دهیم؟ و چرا باید ما تبیین چیستی و چرایی و چگونگی را بر اساس فلسفه تربیت برعهده این فلسفه تربیت بگذاریم و کارکرد این فلسفه تربیت چیست؟ چرا من معلم و مدیر و کارشناس آموزش و پرورش ما و مدیران مدرسه ای و مجموعه افراد دست اندر کار باید با این فلسفه آشنا شوند؟ دلیل در این جملات بعدی است.

((تا هدایت، جهت دهی و اصلاح این بخش مهم از جریان تربیت با توجه و التزام به چنین مجموعه ای صورت پذیرد.))

هدف اصلی عزیزان است که اگر ما می خواهیم جریان تربیت رسمی و عمومی که بخش مهمی از کل جریان تربیت است بدلیل اینکه با نسل جوان سر و کار دارد و به دلیل اینکه حضور همگان در آن الزامی است. بدلیل اینکه کشورهای توسعه یافته چنانچه خواهیم دید روی تربیت رسمی و عمومی سرمایه گذاری می کنند بیش از آنکه روی تربیت عالی و آموزش عالی سرمایه گذاری کنند و بودجه که خرج برای تربیت رسمی و عمومی می کنند هرگز کمتر از بودجه که برای آموزش عالی می کنند نیست.

سرمایه گذاری که روی نیروی انسانی تربیت رسمی و عمومی می کنند و جایگاهی که برای آن برای فضای پیشرفت یک جامعه قائلند میکنند خیلی قابل توجه است. اگر ما می بینیم و می خواهیم این جریان تربیت رسمی و عمومی را هدایت و جهت دهی را

اصلاح کنیم چنانچه در طرح تحول بنیادین بدنبال این هستیم باید با توجه و التزام به چنین مجموعه ای صورت بگیرد. یعنی اگر میخواهیم برنامه ریزی، نقد یا سپاس گزاری کنیم یا هرگونه تغییرشایسته ای را میخواهیم در این نظام مثل تغییر در محتوای برنامه درسی در مدیریت برنامه درسی در نظام مدارس یا اصلاح رابطه آموزش و پرورش با آموزش عالی، تغییر رابطه آموزش و پرورش با رسانه ها و خانواده ها بوجود بیاوریم باید با توجه به این فلسفه صورت بپذیرد.

و این جایگاه فلسفه تربیت عمومی و رسمی است:

پس: مجموعه ای از گزاره های مدلل و مدون که تبیین چیستی، چرایی و چگونگی تربیت رسمی و عمومی را مبتنی بر فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران برعهده می گیرد تا هدایت، جهت دهی و اصلاح این بخش مهم از جریان تربیت با توجه و التزام به چنین مجموعه ای صورت پذیرد.

درس فلسفه جلسه هشتم - قسمت دوم

۲. فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران (الگوی کلان راهنمای جریان تربیت رسمی و عمومی):

مجموعه ای از گزاره های مدلل و مدون که تبیین چیستی، چرایی و چگونگی تربیت رسمی و عمومی را مبتنی بر فلسفه تربیت در ج.ا.ا بر عهده میگیرد تا هدایت، جهت دهی و اصلاح این بخش مهم از جریان تربیت با توجه و التزام به چنین مجموعه ای صورت پذیرد.

همینجا من اشاره کنم سند تحول برهمن اساس بنا شده است. یعنی زیربنای سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، یعنی همون برنامه راهبردی که در جلسات اول اشاره کردم، یک برنامه راهبردی تحول در آموزش و پرورش که مورد تاکید ارکان نظام ما و مقام معظم رهبری قرار گرفته و بعنوان نسخه ای برای حل مسایل آموزش و پرورش بر آن تکیه می کند، و می خواهد همه آن تحولات در چارچوب اون سند اتفاق بیفته، زیربنا و زیرساخت، بخش مبنایی آن ساختمان این فلسفه تربیت رسمی و عمومی است، چنانچه این فلسفه تربیت رسمی و عمومی بر فلسفه تربیت اتکا دارد. پس جایگاه این بحث رو دوستان بهش توجه میکنند. خوب این تعریف ما از فلسفه تربیت رسمی و عمومی است: مجموعه ای از گزاره های مدلل و مدون که تبیین چیستی، چرایی و چگونگی تربیت رسمی و عمومی را مبتنی بر فلسفه تربیت در ج.ا.ا بر عهده میگیرد تا هدایت، جهت دهی و اصلاح این بخش مهم از جریان تربیت با توجه و التزام به چنین مجموعه ای صورت پذیرد.

حال ما برمی گردیم به بحثی که این فلسفه تربیت رسمی و عمومی چه بخش هایی دارد؟

- بیان مبانی سیاسی، حقوقی، روانشناختی و جامعه شناختی
- تبیین چیستی
- تبیین چرایی
- تبیین چگونگی

بنظر ما فلسفه تربیت رسمی و عمومی این چهاربخش فوق را دارد. علاوه بر اون بحث هایی که در فلسفه تربیت آمده است، ما یه بخشی رو داریم بعنوان مبانی سیاسی، حقوقی، روانشناختی و جامعه شناختی و تبیین چیستی و چرایی بر اساس اون. پس اگر بخواهیم شبیه همون کاری که در فلسفه تربیت انجام دادیم که گفتیم چهاربخش داریم و رو چهاربخش سرمایه گذاری میکنیم، اینجا هم اول اون مبانی اساسی تربیت رو باید مورد توجه قرار بدیم که از فلسفه تربیت گرفتیم و تعریف تربیت و انواع تربیت و اصول تربیت، اونها رو از فلسفه تربیت بگیریم، به تعبیری در اون فضا، در اون پارادایم و چارچوب کلی چنتا مبنا بهش اضافه کنیم(مبانی سیاسی، حقوقی، روانشناختی و جامعه شناختی). با توجه به اون مجموعه مبانی عام و این مبانی خاص تربیت رسمی و عمومی اون موقع ب تعبیر چیستی چرایی و چگونگی تربیت رسمی و عمومی خواهیم پرداخت. این دسته بندی ما از مباحث است. بعد از اون ما به تبیین چیستی تربیت رسمی و عمومی خواهیم پرداخت.

فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی

تبیین چیستی

- ویژگی های مهم عام تربیت رسمی و عمومی
- ویژگی های خاص تربیت رسمی و عمومی
- ویژگی های اختصاصی تربیت رسمی و عمومی

بعد از اون وارد چراییش خواهیم شد،

فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی

تبیین چگونگی:

اصول حاکم بر تربیت رسمی و عمومی:

- انطباق با نظام معیار دینی
- عدالت تربیتی
- وحدت ملی و انسجام اجتماعی
- تنوع و کثرت
- خردورزی
- حفظ و ارتقاء آزادی مربیان
- سندیت شایستگی محور مربیان
- مشارکت
- همه جانبه نگری
- یکپارچگی و انسجام
- کرامت
- پویایی

- استمرار و پیوستگی
- پاسخگویی
- تعامل
- تقدم مصالح تربیتی

و در تبیین چگونگی ارکان تربیت رسمی و عمومی رو خواهیم شمرد.

فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی

تبیین چگونگی

ارکان تربیت رسمی و عمومی:

- دولت اسلامی
- خانواده
- رسانه
- نهادها و سازمانهای غیردولتی

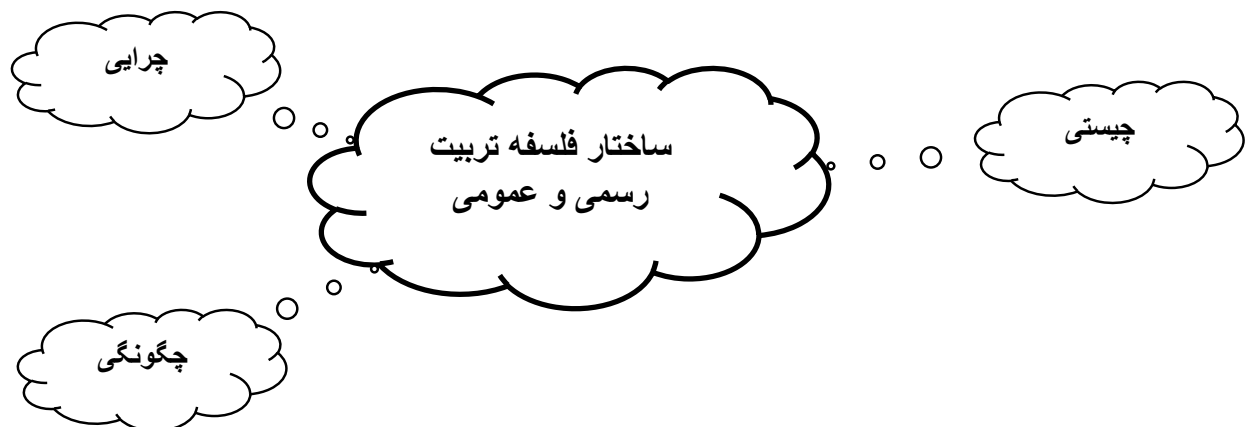
این مجموعه بخش هایی که در یک نگاه کلان و گسترده می توانیم بگیم کل مجموعه فلسفه تربیت رسمی و عمومی است که تا چند جلسه بطور مفصل طبق اون چارچوبی که در تربیت رسمی و عمومی بترتیب مباحث رو بطور منطقی می‌شمریم در خدمت شما خواهیم بود و اونها رو مورد توجه قرار میدیم.

من وارد بحث تبیین مبانی می‌شم اما قبل از اون باید اشاره کنم که روش کار ما در تبیین چستی چرایی و چگونگی تربیت رسمی و عمومی شبیه اون کاری است که در تربیت فلسفه تربیت انجام دادیم. یعنی مبانی رو اول مفروض گرفتیم از یه جاهایی و اونهارو مسلم فرض کردیم با توجه به اون مبانی که الان میشه در حقیقت یه سری مبانی عام که همون مبانی هستی شناختی، معرفت شناختی، انسان شناختی، ارزش شناختی و دین شناختی است و اون چیزهایی که رو اون سوار شده شامل تعریف تربیت، اهداف تربیت، اصول تربیت، عوامل تربیت و انواع تربیت این بحث ها رو از اونجا میاریم و در کنارش مبانی سیاسی و حقوقی و روانشناختی و جامعه شناختی که با اون حرفها سازگار باشه البته. خواهیم گفت این توضیحات رو بتفصیل. این مجموعه مبانی به اصطلاح نقطه عزیمت میشه تا ما در مقایسه با الگوهای دیگری که در باب تعریف تربیت رسمی و عمومی (schooling) در دنیا مطرح شده، بگیم چه وجه تمایزی ما داریم. اگر این مبانیو بپذیریم چه تعریفی چه اختصاصی چه ویژگی هایی برای تربیت رسمی و عمومی ما میتونیم بشمریم. اگر این مبانی رو بپذیریم. خواهیم دید که تعریف ما با تعریف دیگری که در دنیا از تربیت رسمی و عمومی مطرح شده متفاوت خواهد بود که به توضیحات آن در انامه بهش اشاره خواهیم کرد.

اگر من بخوایم این بحث هارو در قالب یک عنوان کلی بهتون نشون بدم میتونم به این شکل که در اون اسلاید جلسه قبل مورد توجه قرار گرفت پردازم که در اون اسلاید شما بعد از اون که ما به اصطلاح تربیت رسمی و عمومی رو گفتیم که ضرورتش چه مسائلی هست اکنون نگاه کنین مبانی فلسفه تربیت رسمی و عمومی اینهاست



اینها چیزهایی که مجموعاً مبانی رسمی و عمومی رو در خودش جا میده. ساختار فلسفه تربیت رسمی و عمومی به اتکا اون مبانی این سه بخش است.



این چیزایی ایه که ما فکر میکنیم بهشون تکیه کنیم. اجازه بدید من الان وارد بحث مبانی بشم که توضیح مبانی بنظرم قبل از اینکه وارد چیستی چرایی تربیت رسمی و عمومی بشیم حتماً باید بهش بپردازم. در این بخش من سعی میکنم طبق اون جزوه ای که در اختیار شما قرار خواهد گرفت بعنوان خلاصه مبانی نظری تحول بنیادین اون رو با این مبانی سراغ شما بیام و در حقیقت مبانی اون عام رو که قبلاً اشاره کردیم اما مبانی مخصوص فلسفه تربیت رسمی و عمومی رو بهش اشاره کنیم (یعنی همون مبانی اختصاصی). بخش مبانی عام همون بحثای قبلی بود. اما مبانی سیاسی. من اینها رو با این بیانهایی که اجمالاً در این متن آمده و در متن فلسفه تربیت رسمی و عمومی از صفحه 195 به بعد به ترتیب به این بحث ها پرداخته شده که من اون صفحات برگردم و ارجاع بدم که شما وقتی که از بحث مبانی خواستید در صفحه 206 مبانی سیاسی تا صفحه 211 یعنی پنج صفحه هرکدوم از مبانی سیاسی در اونجا مطرح شده که بذارید یکی یکی نگاه کنیم و عنوان کلی رو از این متن ببینیم و توضیحاتش در متن فلسفه تربیت رسمی و عمومی در اختیار تون هست که توضیحاتشو اونجا ببینید.

بخش دوم-اهم مفاهیم و تعاریف فلسفه تربیت رسمی و عمومی در ج.ا.ا.

ب- مبانی اختصاصی

1- مبانی سیاسی

- 1-1-1 اهداف حکومت دینی، زمینه سازی برای تحقق حیات طیبه است.
- 2-1-1 تربیت شایسته عموم مردم به لحاظ حاکمیت اصل مردم سالاری دینی در حکومت اسلامی، هم از جمله اهداف تشکیل حکومت است و هم با توجه به تکیه این نوع حکومت بر انتخاب و حضور آگاهانه مردم، راهکار اصلی حفظ و تداوم نظام سیاسی مطلوب به شمار می آید.
- 3-1-1 در حکومت اسلامی پیشرفت جامعه، وسیله ای برای بسط هماهنگ و متعادل ظرفیت های وجودی افراد و تعالی تجارب مтраکم جامعه در جهت تحقق حیات طیبه است.

هدف حکومت دینی زمینه سازی برای تحقق حیات طیبه است. یکی از بحث های مهم سیاسی یا مبانی سیاسی که در تربیت رسمی و عمومی مورد توجه قرار میگیره هدف حکومتی است. حکومت هدفش چیست. اولاً دقت کنیم ما داریم برای ج.ا.ا فلسفه تربیت رسمی و عمومی می نویسیم. پس یک حکومتیست که حکومت دینی اسلامی است. این اولین تفاوت ما با تفاوت نظام های دیگه است. خیلی از نظام ها سکولار هستند. به دین کاری ندارند. میگن امر عقلایی و بشری است. ربطی به دین نداره. دین داری رو رد نمیکنن میگن دینداری مال فضای خصوصی مردم است ربطی به جامعه نداره. سیاست اقتصاد، مدیریت، و فرهنگ اینا امور عرفی است سکولار است. ما در انقلاب اسلامی این اندیشه رو زیر سوال بردیم. گفتیم حکومت باید دینی باشد. حکومت بودنش به این معنا که براساس معیارها و ضوابطی که دین در اختیار می گذارد حکومت تشکیل بدیم. هدف حکومت تحقق رفاه نیست. قدرت فی نفسه ارزش نداره در حکومت دینی و اسلامی. حکومت دینی حکومتیست که هدفش تحقق حیات طیبه است. یعنی میخواد همه انسانها رو به مقام قرب الی ال.. برسونه از اینکه بصورت اختیاری و آگاهانه آماده تحقق حیات طیبه بشن. حکومت اسلامی حکومتیست که هدفش متناسب با هدف درن اسلام که حیات طیبه است محقق می شود. اگر ما این تعریف را بپذیریم دولت اسلامی رو دولت رفاه ندانیم این دولت را دولت هدایت میدانیم. یعنی در حقیقت حکومت دینی باید جز اهداف اصلی خودش تربیت و هدایت مردم رو جز اصول خودش قرار بده. بگه من دنبال اینم که حیات طیبه ایجاد کنم. اینجاست که حکومت هزینه کردنش برای تربیت به اسانی خواهد بود. نمیگیم من میذارم مردم انجام بدن به من چه. ما در حکومت نگاهمون نگاهی است که حکومت اسلامی و دینی میگی که هدف اصلی، غایت و رسالت حاکمان زمینه سازی برای تحقق حیات طیبه است. اگر این نگاه رو مسئولان حکومت دینی داشته باشند براحتی هزینه میکنند در بخش تربیت و هدایت مردم چون هدف اصلی رو زمینه سازی برای تحقق حیات طیبه میدونند.

درس فلسفه جلسه هشتم - قسمت سوم

ب - مبانی اختصاصی

1- مبانی سیاسی

1-1-1- اهداف حکومتی دینی، زمینه سازی برای تحقق حیات طیبه است.

1-1-2- تربیت شایسته عموم مردم به لحاظ حاکمیت اصل مردم سالاری دینی در حکومت اسلامی هم از جمله اهداف تشکیل حکومت است و هم با توجه به تکیه این نوع حکومت بر انتخاب و حضور آگاهانه مردم، راهکار اصلی حفظ و تداوم نظام سیاسی مطلوب به شمار می آید.

1-1-3- در حکومت اسلامی پیشرفت جامعه، وسیله ای برای بسط هماهنگ و متعادل ظرفیت ملی وجودی افراد و تعالی تجارت متراکم جامعه در جهت تحقق حیات طیبه است.

1-1-4- در حکومت اسلامی مجموعه نهادهای فرهنگی کشور باید به صورت هماهنگ و در چارچوب سیاست های کلان کشور و سیاست های کلی بخش فرهنگ عمل کنند.

1-1-5- در حکومت اسلامی، جهت گیری تربیتی از جمله اولویت های اساسی همه بخش ها و نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است.

1-1-6- در زمینه مواجهه با مظاهر مدرنیته، رویکرد «تمدن-سازی» جهت گیری مختار و برگزیده دولت و جامعه اسلامی است.

امام علی (ع) در نامه ی خودشان به مالک اشتر، در نامه ای مشهور شده به عهدنامه حکومت اسلامی، در آنجا می فرمایند که من، تو را به عنوان امیر و حاکم جامعه مصر، حکومت مصر انتخاب کردم تا چهار وظیفه را داشته باشی. ایجاد امنیت، این که امور مالی و اقتصادی آن ها را سامان بدهی، آبادانی و عمران آن جامعه را به عهده داشته باشی و مهم تر از همه ی این ها استصلاح مردم، یعنی زمینه سازی برای صالح شدن مردم را تو به عهده داری. تو نمی توانی بگویی من کار ندارم به این بخش ها. من میخواهم فقط یک جامعه امنی داشته باشم. جامعه ای که اقتصاد مردم را درست کنم. جامعه ای که آبادی داشته باشد. به تعبیر طلبگی، بعدش چه؟ ثمّ ماذا؟ اگر این ها را کردیم چه؟ ما دنبال این هستیم که انسان بپرورانیم. امام (ره) می فرماید که هدف اصلی حکومت اسلامی تربیت انسان است. این بیان، بیانی است که امام به عنوان یک شخصیت سیاسی و رهبر حکومت اسلامی در دوران معاصر مطرح می کند. این که ما اصلاً دنبال این هستیم که تربیت کنیم. پیامبران آمدند حکومت تشکیل دادند، تا انسان تربیت کنند. انسان سازی وظیفه ی آنان است. به تعبیری، همه ی کارهای سیاسی، اجتماعی در جهت این هدف غائی است که تربیت انسان باشد. خب، در بخش دوم، مبانی دوم این بخش را بهتر توضیح می دهیم. تربیت شایسته عموم مردم به لحاظ حاکمیت اصل مردم سالاری دینی در حکومت اسلامی هم از اهداف تشکیل حکومت است. هم از راهکار اصلی حفظ و تداوم نظام سیاسی مردم است. عزیزان! اگر ما بخواهیم نسبت تربیت مردم را با حکومت اسلامی در نظر بگیریم، دو نسبت دارد. همچنان که گفتیم هم هدف تشکیل حکومت، تربیت عموم مردم به صورت شایسته. چرا؟ چون می خواهد در حیات طیبی درست کند، حیات طیب بر کی محقق می شود؟ وقتی مردم آماده تحقق حیات طیبی باشند. با زور که نمی شود حیات طیبی ایجاد کرد. باید تربیت کرد مردم را، باید بخواهند حیات طیبی را و این ممکن نیست مگر که تربیت شود. پس هدف حکومت، تحقق حیات طیبه است. هدف حکومت، می شود تربیت شایسته مردم. این به عنوان حکومت. از سوی دیگر.

اگر می خواهد حکومت حفظ شود. به عنوان راهکاری برای حفظ حکومت باید مردم آماده تحقق حیات طیبه بشوند، چون اگر مردم دوست نداشته باشند حیات طیبه را، چرا حمایت کنند از حکومت؟ اینجاست که چرا؟ چون حکومت اسلامی در نگاهی که ما پذیرفتیم، در جمهوری اسلامی حکومتی است که مبتنی بر مردم سالاری است. با رأی مردم و انتخاب و حضور مردم است که حکومت

باقی می ماند. وقتی مردم دوست نداشته باشند حیات طیبیه را و دولت را برای حیات طیبیه نخواهند، قطعاً حمایت از حکومت هم نمی کنند. حکومتی که دنبال این است. پس حکومت اسلامی هم هدفش تربیت عموم مردم است، هم برای بقای خودش نیازمند تربیت عموم مردم بر اساس نظام اسلامی، تا بتوانند مردم از او حمایت کنند، تا باقی باشند، این مبنای دوم. تکه سوم اگر در حکومت اسلامی مبحث از پیش رفت و توسعه جامعه می شود، توسعه و پیشرفت برای چه؟ به نظر می رسد پیشرفت جامعه در حکومت اسلامی برای اینکه ظرفیت های وجودی افراد توسعه پیدا کند.

برای این که تجارب متراکم جامعه یعنی علم، فرهنگ، خلاقیت، هنر و همه تجارب متراکم جامعه در پرتو پیشرفت جامعه رشد پیدا کند تا حیات طیبیه محقق شود، تا حیات طیبیه به بلوغ و تکامل برسد. خوب، این هدف در جامعه اسلامی هدف است نه اینکه فقط ما یک کاری کنیم مردم رفاه داشته باشند، پیشرفت باشد، آبادانی باشد، توسعه باشد، کا چه؟ این که جوایش برمیگردد به این که مردم به لحاظ شخصیتی آن رشد کامل را پیدا کنند. ظرفیتهای وجودشان در همه ی ابعاد رشد کند. استعدادهایشان شکوفا شود. تجارت متراکمشان تعالی پیدا کند. این کار در حقیقت هدف است برای پیشرفت جامعه. پس معلوم است که تربیت به آن مفهوم یعنی آن کارکردهای تربیت. یادتان می آید که بسته به ظرفیت های وجودی افراد و تعالی تجارت اجتماعی، سرمایه اجتماعی، سرمایه اجتماعی را افزون کردند و افزایش دادند، سرمایه فرهنگی افزون کردن و افزایش دادن، کارکرد تربیت است. حکومت اسلامی هم پیشرفت جامعه را به همین هدف می خواهد، یعنی ما می خواهیم به یک تعبیری بگوییم حکومت اسلامی هدفش، فی نفسه پیشرفت اقتصادی جامعه اسلامی نیست، پیشرفت اقتصادی، پیشرفت اجتماعی، پیشرفت فرهنگی در جهتی که مردم رشد کنند و این یعنی در حقیقت در خدمت تربیت بودن.

بند چهارم از مبانی سیاسی تربیت رسمی و عمومی این است که مجموعه نهادهای فرهنگی روحی که باید با هم هماهنگی باشد و در چارچوب سیاست های بخش فرهنگی عمل کنند. نمی شود که آموزش و پرورش ما، آموزش عالی ما، رسانه ها، نهادهای فرهنگی دیگر ما هر کدام کار خودشان را بکنند. ما فکر می کنیم که جمهوری اسلامی وظیفه اش این است که ایجاد هماهنگی کند. میان ابعاد مختلف جامعه، نهادهای مختلف فرهنگی را باید با هم هماهنگ کرد. این همان چیزی است که به اصطلاح می شود گفت که ضرورت نقش آفرینی حکومت را در همه ابعاد فرهنگی نشان می دهد. نقش حاکمیتی هم این است که ایجاد هماهنگی کند. نهاد رسانه با نهاد دانشگاه، با نهاد مدرسه، با نهاد مسجد هماهنگ حرکت کند. نه این که یک کار کنند، اما هم سوی هم باشند. نظام سیاسی وظیفه اش ایجاد هماهنگی میان عناصر مختلف فرهنگی جامعه است، و بنا به همین ادله ای که تا الان گفتیم، در حکومت اسلامی جهت گیری تربیتی از جمله اولویت های اساسی همه بخش ها و نهادهای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی است. یعنی حکومت اسلامی نمی تواند بگوید تربیت یک چیز هست و بقیه چیزها امور دیگری هستن که ربطی به تربیت ندارند. به نظر می رسد آن رویکرد تربیتی، نگاه تربیتی، توجه به تربیت باید به عنوان ضمیمه و پیوست برای همه فعالیت های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی جامعه باشد. حکومت اسلامی، تربیت مردم را اصل می داند، چون حیات طیبیه به دست نمی آید، مگر این که مردم تربیت شوند به سمت آن چیزی که آماده است.

درس فلسفه جلسه هشتم - قسمت چهارم

2- مبانی حقوقی

در این بخش، متناسب با سیغه ی مباحث حقوقی به مهم ترین مبانی حقوقی تربیت در جامعه اسلامی ایران اشاره می کنیم

این مبانی در قالب حقوق و تکالیف فردی و اجتماعی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قوانین موضوعه و معاهدات بین المللی پذیرفته شده در جمهوری اسلامی ایران (منطبق با ضوابط فقه و حقوق اسلامی) مورد تأکید قرار گرفتند:

آخرین مبنایی که ما در مبانی سیاسی به عنوان رویکرد حکومت اسلامی و حکومت دینی در جامعه معاصر ایران پذیرفتیم رویکرد تمدن سازی است در مواجهه با مظاهر مدرنیته. به نظر ما باید حکومت اسلامی رویکردش رو رویکرد تمدن سازی قرار بده، حمایت کنه از شکل گیری تمدن نوین اسلامی پس از انقلاب اسلامی.

دلمون رو خوش نکنیم که یکسری ظواهر شرعی و دینی را در جامعمون حاکم کردیم. بالاتر از اون ما باید به سمت تمدن نوین انسان اسلامی پیش بریم. رویکردهای مختلفی گفتیم در مقابل با مدرنیته مطرح است.

تجدد در دنیای غرب رو ما میتونیم کامل بپذیریم، خوب این نگاه نگاهی است که انفعالیه و اسلام و نگاه اسلامی را کاملاً به حاشیه میرونه، یا بگیم با نگاه فقهی به اصطلاح یکسری ظواهر فقهی را حاکم کنیم بر همون اندیشه و پدیده های مدرن، این هم بسیار به نظر میرسه برخورد یک سوپه و غیره کل گرایه است. اما اگر ما بخواهیم جامعه اسلامی را تشکیل بدیم قبل از اون باید یک تمدن نوین اسلامی را در جهت گیری خودمون با مدرنیته مورد توجه قرار بدیم.

در این رویکرد همچنان که توضیحش را من در مقدمات دادم، رویکرد تمدن سازی، رویکردی که در اون الگوهای جدیدی را باید طراحی کنیم. برای نوع حکومتمون، برای نوع اقتصادمون، برای نهادهای اقتصادیمون، برای جامعه مدنیمون، برای نظام اجتماعیمون، برای دانشگاهمون، برای فرهنگمون، برای رسانمون باید درصدد تدوین الگوهای جدید باشیم. البته درصدد تدوین الگوهای جدید به این مفهوم نیست که صد در صد این مفهوم ها و الگوهای غربی متفاوت است، یک جاهایی امکان داره عناصر بسیار مشترکی هم با آنها داشته باشیم، هیچ اشکالی هم نداره، همچنان که الان نظام آموزش و پرورش ما در وضع مطلوبش خیلی از نکات رو داره که ما میبینیم در فرهنگ و تمدن غربی بهش رسیدن به عنوان پیشرفت ها و نتایج کار، ما آنها را می پذیریم.

اما بدونیم که آخرین حرف را باید خلاقیت و ابداع ما بزند به اتکای اندیشه اسلامی، با استفاده از سنت دینی، و با خلاقیتی که ما بخرج میدیم تا الگوی جدیدی را به عنوان جایگزین الگوی تمدن غربی به دنیا معرفی کنیم.

این رویکرد تمدن سازی، تمدن نوین اسلامی ایجاد و توسعه را به عهده گرفتن باید در نظام اسلامی به عنوان رویکرد حاکم باشد، به نظر ما.

خب اینها مبانی سیاسی بود که ما درباره ی اونها نسبت به نوع عملکرد و کارکرد و وظایف دولت در ارتباط با نظام تربیت رسمی است که ما بهش نیاز داشتیم به نظر ما.

این حرفها البته حرف هایی که ممکنه کسانی قبول نکنند و بگن ما قبول نداریم این حرف را، اما فکر می کنیم اگر قرار است نظام تربیت رسمی و عمومی با رویکرد اسلامی در جامعه ایران در دوران جمهوری اسلامی شکل بگیره باید این مبانی را به عنوان مبانی سیاسی قبول کنیم.

هر کدام از این مبانی را اگر که انکار کنیم، شک کنیم در آن، در این گزاره ها تامل کنیم، بگیم خوب ما اشکال نداره که ما نگاه ما نگاهی باشد که مثلاً به تربیت به عنوان یک امر ثانوی، فرعی، دل بخواهی بپردازیم، این نگاه باعث میشه که تربیت جایگاه ویژه خودش را در توسعه و پیشرفت جامعه پیدا نکند.

عزیزان حکومت اسلامی در جریان تربیت نقش اصلی رو می تونه داشته باشه و باید داشته باشه. اینجاست که فلسفه تربیت رسمی و عمومی باید پیش از هر کس و بیش از هر مورد در نظام سیاسی ما باید به رسمیت شناخته بشه.

این مطالبه مسئولان تحول بنیادین از مسئولان سیاسی کشور است که تربیت و تربیت رسمی و عمومی کشور را به عنوان بنیاد توسعه کشور بپذیرند.

2-1 حق بر تربیت

حق بر تربیت از جمله موضوعاتی است که دو جنبه فردی و اجتماعی دارد که استیفای این حق با تکلیف نهادهای مختلف جامعه همراه هست.

در جنبه فردی تربیت، فرد و خانواده صاحب حق و تکلیف اند. لذا به طور کلی مسئولیت اولیه و اصلی تربیت کودکان با والدین است و دولت نقش مکمل و ناظر را به عهده دارد. ولی ایفای جنبه ی اجتماعی حق بر تربیت باید با مسئولیت ارکان تربیت و همه نهادهای سهیم صورت پذیرد که در تربیت رسمی مسئولیت اصلی برعهده ی حاکمیت است و والدین نقش مکمل و ناظر را دارند.

در عین حال والدین (خانواده) در فرآیند تربیت فرزندان خود از حقوق زیر برخوردارند:

- حق انتخاب نوع تربیت فرزندان خود (در چهارچوب فلسفه تربیتی خود)
- حق مشارکت در مدیریت نظام تربیت رسمی و عموم در حد توانایی و صلاحیت
- حق مشارکت در جریان تربیت فرزندان خود
- حق نظارت بر نظام تربیت

در جنبه ی اجتماعی تربیت، دولت اسلامی (حاکمیت) برای تحقق شایسته حق بر تربیت نسبت به آحاد افراد جامعه عهده دار مسئولیت سیاستگذاری و برنامه ریزی است.

اما عموم شهروندان جمهوری اسلامی ایران از منظر تربیتی دارای حقوق زیر اند:

- حق دسترسی برابر به فرصت های تربیتی،
- حق برخورداری از تربیت منطبق با نیازها و شرایط فردی، خانوادگی، اقتصادی و فرهنگی
- حق برخورداری از حدنصابی شایسته از تربیت (عمومی) به طور رایگان و الزامی
- حق برخورداری از تربیت اخلاقی و دینی
- حق برخورداری از تربیت تأمین کننده کرامت انسانی
- حق برخورداری از تربیت تأمین کننده و ارتقاء دهنده ی آزادی انسانی
- حق برخورداری از تربیت آگاهی بخش
- حق برخورداری از تربیت تفکربرانگیز و خلاق
- حق برخورداری از تربیت زمینه ساز استقلال ملی و رهایی بخش از انواع سلطه
- حق برخورداری از تربیت زمینه ساز وحدت ملی و انسجام اجتماعی
- حق برخورداری از تربیت مصون از تعرضات جسمانی و روانی

- حق برخورداری آحاد اقلیت های دینی و مذهبی رسمی از تربیت دینی و مذهبی متناسب
- حق مشارکت فعال متربیان با توانایی های هر دوره رشد، در مسائل تربیتی مربوط به خود
- حق برخورداری از تربیت فنی و مهارتی متناسب با نیازهای جامعه
- حق برخورداری از محیط تربیتی سالم و ایمن و بهداشتی
- حق توجه به علائق و استعدادهای فرهنگی و هنری در فرایند تربیت
- حق انتخاب فعالیت های تربیتی مکمل و جانبی متناسب با علائق و استعدادها
- حق انتخاب نوع تربیت (متناسب با سطح رشد و توانایی متربی)
- حق تشکیل مؤسسات مردم نهاد و نهادهای مدنی برای مشارکت و نظارت بر نظام تربیتی

2-2 تکالیف و مسئولیت های تربیتی (دولت و خانواده)

- دولت اسلامی موظف است شرایط برخورداری از همه ی حقوق تربیتی را به شیوه مناسب برای عموم شهروندان فراهم آورد. تعهدات دولت نسبت به حق بر تربیت به سه شکل است:
 - تعهد به رعایت
 - تعهد به حمایت
 - تعهد به زمینه سازی برای تحقق کامل.
- وظایف دولت در خصوص حقوق تربیتی افراد نباید با نقض حقوق دیگر همراه باشد. به سخن دیگر، دولت باید تربیتی ارائه دهد که موجب ضایع شدن حقوق دیگر، از جمله «حق بر امنیت» نباشد. یعنی نباید نحوه تحقق حقوق مختلف با همدیگر تعارضی داشته باشد
- در صورتی که والدین وظیفه تربیتی خود را ایفا نکنند، دولت اسلامی باید این وظیفه را برعهده بگیرد.
- سیاستگذاری و برنامه ریزی در خصوص تربیت در زمره اعمال حاکمیتی است، اما نحوه ارائه آن قابل واگذاری به بخش غیردولتی است، مشروط بر آنکه اصول و سیاست های حاکم بر تربیت توسط این بخش رعایت شود.
- مسئولیت حفاظت از شئون تربیتی کودکان صرفاً به عهده ی دولت نیست، بلکه والدین نیز در این امر مسئول هستند. والدین به صورت حقیقی و حقوقی می توانند بر عملکرد نهادهای تربیتی و عوامل سهیم و تأثیرگذار بر آن ها نیز نظارت کنند. در عین حال، دولت می تواند و باید به هنگام وقوع آسیب های مهم تربیتی با دادن گزارش به مقامات صلاحیتدار، موضوع را پیگیری کند و موجبات تعقیب اشخاص حقیقی و حقوقی بزهکار را فراهم آورد.

اما بپردازیم به مبانی دسته دوم یعنی مبانی حقوقی، مبانی حقوقی برمی گردد به بخشی که در حقیقت در قالب حقوق و تکالیف که فرد و جامعه در قانون اساسی ما دارند در قوانین موضوعه ما هستش، در معاهدات بین المللی که ما پذیرفتیم در جمهوری اسلامی مورد تأکید قرار گرفتند، به نظر ما مبانی حقوقی ما هم با تربیت نقش دارند و ارتباط دارد حالا این مبانی حقوقی چند دسته هستند: اول حق بر تربیت، یعنی چی یعنی افراد، همه افراد جامعه حق دارند که تربیت شوند، یعنی فرد خانواده حق دارد که تربیت فرزندانش را به عهده بگیرد، هر فرد حق دارد تربیت شود حق بر تربیت، یعنی همه افراد جامعه این حق را که تکلیف مقابل را در مقابلش قرار می دهد دارند که تربیت شوند، دولت در اینجا نقش مکمل و ناظر را دارند، این مفهوم حق فردی تربیت است.

اما یک حق اجتماعی هم دارد حق بر تربیت، اینجا در حقیقت جامعه نمی‌تواند خودش را نسبت به حق تربیت اعضا و عناصر جامعه بی توجه قرار داده، بگه خوب اگر پدر و مادر نخواست تربیت کند فرزندش را، به من چه. نخواست دیگه، دل بخواه پدر مادره. یا اینکه کسی بگه من نمیخوام خودم تربیت شم، آیا جامعه میتونه به عنوان یک حق اجتماعی نسبت به تربیت افراد بی توجه باشه. به نظر میرسه که اینجا حق بر تربیت یک جنبه اجتماعی هم پیدا می‌کنه، ما فکر می‌کنیم تربیت هم حق فردی است و هم حق اجتماعی.

یعنی هم هر فرد حق دارد تربیت شود و بنابراین باید این حقش را ما تکلیف داریم بهش زمینه برخورداری از این حق را برایش فراهم کنیم، هم خانواده حق دارد که فرزندش را تربیت کند و هم حق اجتماعی است، یعنی جامعه می‌تواند اگر کسی نخواست این حق را ادا کنه بگه در حقیقت این ظلم را به جامعه داری می‌کنی.

خوب اما والدین در فرایند تربیت فرزندان خود نقش اصلی را دارند، دولت و دولت اسلامی نقش مکمل و ناظر را دارد. در حقیقت در حق فردی هر کسی حق دارد که این حقوق را به هر صورت نسبت به فرزندان خودش را داشته باشه، حق انتخاب نوع تربیت فرزندان، یعنی ما باید بپذیریم که خانواده‌ها نقش دارند در تربیت فرزندانشان. حق دارند در نظام تربیت رسمی و عمومی مشارکت‌کننده، حق دارند در تربیت فرزندان خودشان نقش آفرین باشند.

من و شما معلم و مدیر و مسئولان مدرسه نمیتونیم بگیم خانواده شما بچتون را دست ما بده و شما دیگه دیگری کاری نداشته باش. او وظیفه داره که تربیت فرزندش نظارت داشته باشه، مشارکت داشته باشه در جریان تربیت فرزندش، نظارت داشته باشه که جریان تربیت به کجا میره، اینها حقوق خانواده هاست در تربیت فرزندانشون.

درس فلسفه جلسه هشتم - قسمت پنجم

اما در جنبه ی اجتماعی، دولت اسلامی حق تربیت را نسبت به آحاد افراد جامعه دارد. یعنی باید سیاست گذاری کند یعنی باید برنامه ریزی کند، یعنی باید رصد کند وضعیت تربیتی خانواده ها را، رصد کند تربیت آحاد جامعه را، اینجاست که اگر کسی مثلاً خدای نکرده پدر و مادر ناشایستی بگویند: ما به تربیت فرزندمان نمی‌خواهیم برسیم، نمی‌خواهیم بچه مان را بگذاریم مدرسه، نمی‌خواهیم بچه مان تربیت بشود و به مراحل کمال برسد، دولت اسلامی، حق اجتماعی تربیت را باید ایفا کند. عموم شهروندان این حقوق را دارند. این حقوق فردی را دارند، حق دسترسی برابر به فرصت های تربیتی. همه شان حق دارند که فرصت های تربیتی برایشان در اختیارشان قرار بگیرد، بدون توجه به جنسیت، بدون توجه به نژاد، قومیت، بدون توجه به حتی نوع دینشان. همه باید در البته ادیان رسمی و معتبر در جمهوری اسلامی، حق برخورداری از تربیت متناسب با نیازها و شرایط فردی، خانوادگی، اقتصادی و فرهنگی حق دارند تربیت متناسب بشوند، نیازهایشان برطرف بشود، حق دارند برخوردار بشوند از حد نصاب شایسته از تربیت عمومی به طور رایگان و الزامی. ما در قانون اساسی مان، این حق برای عموم افراد داده شده است که به طور رایگان و الزامی از تربیت عمومی برخوردار باشند. یعنی کسی را نمی‌توانیم ما به دلیل نداشتن امکانات، نداشتن ظرفیت اقتصادی، محروم بودن از بعضی مواهب بگوییم خوب حالا تربیت هم نمی‌خواهد داشته باشد اون حدنصاب شایسته را. برخورداری از تربیت اخلاقی و دینی، حقی است که همه شهروندان جمهوری اسلامی، باید داشته باشند. حق برخورداری از تربیتی که کرامت انسانی را تأمین می‌کند، آزادی را تأمین می‌کند.

کند و ارتقاء می دهد. یک تربیتی که آگاهی بخش باشد، تربیتی که تفکربرانگیز باشد، خلاق باشد. همه آحاد جامعه از نوع تربیتی حق دارند برخوردار باشند که زمینه ساز استقلال است و آنها را از انواع سلطه آزاد می کند. یک تربیتی که زمینه ساز وحدت ملی است، انسجام اجتماعی ایجاد می کند، تربیتی که مصون است از تعرضات، تعرضات جسمی و روانی. تربیت امن که در آن اذیت و آزار نسبت به آحاد نباشد. آحاد اقلیت های دینی مذهبی، حق دارند تربیت دینی متناسب با خودشان بشوند. ادیان معتبری که در جامعه ما هستند، ادیان اهل کتاب و مذاهب رسمی کشور، آحادشان حق دارند تربیت دینی و مذهبی مناسب خودشان بشوند. ما نمی توانیم تحمیل کنیم به اقلیت های دینی و مذهبی که تربیت دینی خودشان را برای فرزندانشان بگذارند کنار. متریبان حق دارند متناسب با توانایی های دوره رشدی خودشان در مسائل تربیتی شان دخالت کنند، حق دارند محیط تربیتی سالم و ایمن و بهداشتی داشته باشند. تربیت فنی و حرفه ای متناسب داشته باشند، حق دارند علائق و استعداد های فرهنگی و هنری شان در فرایند تربیت به رسمیت شناخته شود. فعالیت های تربیتی مکمل و جانبی را حق دارند انتخاب کنند. نوع تربیت شان را حتی می توانند انتخاب کنند، مثلاً امکان دارد کسی بگوید من نوع تربیتی را متناسب با سطح رشد دارم که اون تربیت برای بقیه نباشد. و حق دارند تشکیل بدهند مؤسساتی را و نهادهایی را برای اینکه مشارکت کنند و نظارت بر نظام تربیتی داشته باشند. اینها حقوق عموم افراد جامعه است.

اما دولت اسلامی برای اینکه حقوق تربیتی عموم افراد را تأمین کند، 3 نوع تعهد دارد: 1- تعهد به رعایت: یعنی خودش باید این حقوق را رعایت کند. 2- تعهد به حمایت: اگر کسی می خواهد به این حقوق برسد، دولت باید از آن حمایت کند. 3- زمینه سازی کردن برای تحقق کامل این حقوق. این هم وظیفه دولت اسلامی است. البته ضمن این بحث ها باید اشاره کنیم که اگر دولت اسلامی می خواهد حقوق تربیتی افراد را انجام دهد و رعایت کند، نباید نقض حقوق دیگر کند. به عنوان نمونه، دولت نمی تواند در تعهد به رعایت حقوق تربیتی، امنیت افراد را زیر سؤال ببرد. در صورتی که والدین وظایف تربیتی خود را ایفاء نکنند، دولت اسلامی باید این وظیفه را به عهده بگیرد یعنی به عنوان وکیل و اون به اصطلاح، مکمل نقش والدین، دولت باید در این جریان قرار گیرد. اما سیاستگذاری و برنامه ریزی در خصوص تربیت در زمره ی اعمال حاکمیتی است، یعنی در همه انواع تربیت، دولت وظیفه سیاستگذاری و حاکمیتی دارد. نقش حاکمیتی دارد، نمی تواند بگوید من کار ندارم، خانواده ها هر کاری خواستند بکنند، من کاری ندارم. برنامه ریزی را خود خانواده ها بکنند. سیاستگذاری و برنامه ریزی کلان، اعمال حاکمیتی است. اما نحوه اجرای تربیت می تواند به بخش غیر دولتی واگذار شود. البته بخش غیردولتی باید اصول و سیاست های حاکمیت را در این بخش بپذیرد. نکته مهم این است که حفاظت از شئون تربیتی کودکان، صرفاً بر عهده ی دولت نیست، والدین هم مسئول اند یعنی والدین به صورت حقیقی و همچنین حقوقی با تشکل هایی می توانند بر عملکرد نهادهای تربیتی نظارت کنند. به عنوان نمونه در مدارس می توانیم انجمن اولیاء و مربیان، نقش نظارت داشته باشند که حمایت کنند و نظارت کنند بر جریان تربیت به عنوان حق فرزندانشان. همچنین دولت می تواند در صورتی که کسی در جریان تربیت خطائی کند می تواند به تعبیری به مقامات قضائی گزارش دهد. به اصطلاح، یک دادستان تربیتی برود بگوید این مدیر، این معلم، این کارشناس، این مسئول وظیفه اش را درست انجام نداده است و حقوق تربیتی افراد ضایع شده است. این بحث، بحث مبانی حقوقی بود. خیلی مختصر من اشاره کردم. تا الان در این جلسه، ما توانستیم به دو دسته از مبانی اشاره کنیم: مبانی سیاسی و مبانی حقوقی. ان شاء الله در جلسات بعدی، مبانی روانشناختی و مبانی جامعه شناختی را هم به اختصار توضیح خواهیم داد.

❖ **تکلیف ۴:** حال من دلم میخواد شما عزیزان با مراجعه به متن اصلی فلسفه ی تربیت رسمی و عمومی، خودتان ببینید شما به عنوان یک معلم اگر قرار است مسئولیت تربیت را بپذیرید، تعهدتان، توجه تان، باورتان به این مبانی در تربیت و

فرایند تربیت رسمی و عمومی تان چه نقشی ایفا می کند. یعنی شما این سوال را جواب بدهید اگر من معلم، این وظایف را، این حقوق را، این مبانی را بپذیرم برای حکومت، چه انتظاری، چه تغییری در رفتار من ایجاد خواهد شد به عنوان یک معلم، به عنوان یک مدیر، به عنوان یک کارشناس؟ به نظر من این مبانی را من و شما اگر خوب بدانیم می توانیم از حقوق تربیتی خودمان و همچنین با تکالیف تربیتی خودمان بهتر آشنا شویم و همچنین مطالبه کنیم از نظام سیاسی، وظایف و تکالیفی که در بخش تربیت می تواند و باید برعهده بگیرد. در جلسات بعد، من دوست دارم شما با دوستان و همکاران و نزدیکان خودتان در باب مبانی سیاسی و حقوقی ای که به عنوان پشتوانه ی فلسفه ی تربیت رسمی و عمومی مورد بحث قرار گرفت، در اینجا به اختصار مورد توجه و مطالعه و بررسی و گفتگو و تأمل قرار دهید و آنها را با بیان خودتان و توضیح خودتان کامل تر کنید.

جلسه نهم

درس فلسفه جلسه نهم - قسمت اول

سلام عرض میکنم خدمت مهارت آموزان عزیز و امیدوارم که در یادگیری مباحث مربوط به صلاحیت های معلمی بیش از پیش موفق باشید. بحثی که ما در خدمتتان داشتیم در جلسات قبل و امروز جلسه ۹ اش هست و بحث مربوط به فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی است عرض کردیم که فلسفه تربیت رسمی و عمومی الگویی است که به طور کلی چپستی، چرایی و چگونگی این بخش خاص از فرآیند تربیت یعنی آن چیزی که ما به نام آموزش و پرورش یا تحصیلات مدرسه ای (اسکولینگ) به بیان لاتین یا به تعبیری که ما در اینجا به کار بردیم تربیت رسمی و عمومی که تنها بخش ویژه ای از جریان کلی تربیت است که در شکل ها و قالب های مختلف در جامعه اجرا می شود، فلسفه تربیت رسمی و عمومی آن الگویی است، الگوی نظری آن چهار چوب مفهومی است که این بخش خاص از تربیت را برای ما تبیین می کند. سوالات اساسی ما درباره آن را یعنی چپستی و چرایی و چگونگی اش را پاسخ می دهد.

2- فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران

(الگوی کلان راهنمای جریان تربیت رسمی و عمومی)

مجموعه ای از گزاره های مدلل و مدون که تبیین چپستی، چرایی و چگونگی تربیت رسمی و عمومی را مبتنی بر فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران بر عهده میگیرد تا هدایت، جهت دهی و اصلاح این بخش مهم از جریان تربیت با توجه و التزام به چنین مجموعه ای صورت پذیرد.

مجموعه ای از گزاره های مدلل و مدون که تبیین چپستی و چرایی و چگونگی تربیت رسمی و عمومی را مبتنی بر فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران بر عهده می گیرد و وظیفه اش این است که هدایت کند، جهت دهی کند و اصلاح کند. کل فعالیت هایی که در قالب سیاست گذاری، برنامه ریزی و اقدامات مدیران، معلمان، کارشناسان در نظام آموزش و پرورش یا تربیت رسمی و عمومی اتفاق می افتد. یعنی به تعبیری یک چتر جهت دهنده، یک جهت گیری کلی به آموزش و پرورش به لحاظ اهداف، رسالت ها، وظایف و اصول حاکم بر این جریان را ما با داشتن فلسفه تربیت رسمی و عمومی می توانیم داشته باشیم. خب گفتیم که فلسفه تربیت رسمی و عمومی به این مفهوم که گفتیم ضرورت اش چیست؟ و بعد از بحث ضرورت اش به بخش های مختلفش قرار شد به توضیحات بیشتری بپردازیم.

فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران

- بیان مبانی سیاسی، حقوقی، روانشناختی و جامعه شناختی
- تبیین چپستی
- تبیین چرایی
- تبیین چگونگی

اولین بخشی که در این تبیین فلسفی چپستی و چرایی و چگونگی تربیت رسمی و عمومی لازم است به آن اشاره کنیم که از جلسه قبل شروع کردیم بحث مبانی گفتیم که مبانی که تربیت رسمی و عمومی بر آنها استوار است و به اصطلاح بعنوان زیر بنا و فونداسیون این ساختمان، کل این بنا را می توانیم به آن اتکا بدهیم و بر آن سوار کنیم. دو دسته مبانی هستند یک سری مبانی عام هستند که همان مبانی هست که ما در تربیت به معنای عام داشتیم یعنی مبانی پنج گانه ۱- هستی شناختی ۲- انسان شناختی ۳- معرفت شناختی ۴- ارزش شناختی ۵- دین شناختی .

آن مبانی هم چنان در تربیت رسمی و عمومی بعنوان مبانی برای ما هستند به خاطر همین هم ما بخشی از توضیحاتمان را در این جلسات به همان مباحث اتکا دادیم و همچنین مفاهیم و نکاتی که بر آن مبانی استوار بود برای تربیت رسمی و عمومی بعنوان بخشی از تربیت در نگاه جامعه اسلامی ما باز آن مبانی و اصول و مفاهیم آن هم چنان برای ما بعنوان مبانی محسوب می شوند. اما علاوه بر آن مبانی اختصاصی هم ما داریم. چون مخاطبان ویژه ای را این نظام دارد و چون ارتباط ویژه ای را با دولت و نظام سیاسی برقرار می کند از این جهت مبانی سیاسی، حقوقی، روان شناختی و مبانی جامعه شناختی افزون بر آن مبانی عام برای ما بعنوان بنیان های فکری که تبیین چیرستی و چرایی و چگونگی تربیت رسمی و عمومی با توجه به آنها صورت می گیرد مهم هستند. در اینجا ما در جلسه قبل وارد بحث مبانی سیاسی و حقوقی شدیم. مبانی سیاسی و حقوقی را توضیح دادیم که در حقیقت آن بنیان ها یا گزاره های اساسی است که وظیفه دولت، ارتباط دولت با نظام آموزش و پرورش و فرهنگ را مشخص می کند. در بخش مبانی سیاسی به این عناصر پرداختیم و به تعبیری نشان دادیم که به عنوان یکی از عوامل سهیم و موثر بسیار، تاثیر گذار در جریان تربیت نظام سیاسی با نظام اسلامی هیچ تاثیر گذار است. البته ما اینجا توضیح را کامل نکردیم ولی اگر شما خواستید حتی بدانید که بر کل دنیا دولت ها در باب نظام تربیتی خودشان را ذی الحق می دانند و دخالت می کنند و این طور نیست که فقط در نظام اسلامی این نگاه ارتباط میان نظام سیاسی و نظام تربیتی وجود داشته باشد. اصولا به خاطر تاثیر گذاری که نظام های تربیتی، نظام های آموزشی در شکل گیری و جریان تربیت حساس هستند. دغدغه دارند که دخالت در آن کنند بلکه بالاتر از آن میخواهند آن را در طول و اختیار کامل خودشان بگیرند و این یک نکته بسیار مهمی است که ما اصولا جریان تربیت به ویژه تربیت رسمی را نمی توانیم با قطع ارتباط با نظام های سیاسی تصور کنیم که به حیات خودش ادامه دهد. این نظام سیاسی است به هر صورت جهت گیری های کلان نظام تربیتی را در حقیقت مشخص می کند و حد و حدودی را برای آن مشخص می کند. حمایت های آن، سیاست هایی که آن تبیین می کند ارتباطاتش محدودیتی هایی که برای آن ایجاد می کند همه ی اینها در حقیقت یک نوعی تاثیر گذاری نظام سیاسی است بر نظام تربیتی. البته نظام تربیتی هم به جای خود تاثیری بر نظام سیاسی دارد و همچون که یادتان می آید گفتیم که نظام سیاسی در نگاه اسلامی چون مردم سالارانه است برای بقا اش نیازمند عملکرد مثبت نظام تربیتی است. اگر در نظام تربیتی خوب عمل کند باعث بقا و استمرار عملکرد مثبت نظام سیاسی شود. مردم را نگاهشان را به نظام سیاسی مثبت کند، متحول کند یا حتی اصطلاحاتی را در نظام سیاسی به وجود آورد به هر صورت این ارتباط میان نظام سیاسی و نظام تربیتی هم در معنای عام اش و هم در معنای تربیت رسمی اش قطعاً وجود دارد.

درس فلسفه جلسه نهم - قسمت دوم

(ادامه اسلاید بالا در قیمت قبل): نکته بعدی که ما به عنوان محور (مجموعه مبانی) بعدی از آن اسم بردیم، مبانی حقوقی بود. اشاره شد که در نگاه اسلامی، حقوق در نگاه مختلف، حقوق فردی و اجتماعی، حقوق خانواده، حقوق حکومت، حقوق جامعه، تکالیفی که نسبت به تربیت دارند و حقوقی که نسبت به تربیت دارند، برای ما مهم میشود. یعنی ما معتقدیم آحاد جامعه، حق تربیت شدن مناسب را دارند. این یکی از بحثهای بسیار مهمی است که ما این را منتهی از سوی حکومت بر آحاد جامعه نمیدانیم، بلکه آحاد جامعه، هر کسی که در یک جامعه به عنوان شهروند حق حیات دارد، حق تربیت هم دارد. این حق تربیت به عنوان زمینه رشد و کمال او، حقی است که باید ایفا شود. حکومت وظیفه دارد، این حقوق را درست پشتیبانی کند تا ادا شود. از سوی دیگر افراد وظیفه دارند این حقوق را جلب کنند و نفع و منفعت تربیتی خود و فرزندانشان را استیفا کنند. بنابراین این حقی نیست که قابل رد شدن باشد یا کسی بگوید از این حقم میگذرم (اصطلاحاً اسقاط کند)، این حق از حقوقی است که قابل گذشت نیست. طبق فرموده امیرمومنان در

نامه و در خطبه های نهج البلاغه، من به شما حقی دارم و شما به من حقی دارید. حق شما بر من این است که شما را تربیت کنم و حق آحاد مردم بر حکومت این است که حکومت نسبت به تربیت آنها حساس باشد، هزینه و حمایت کند. همانطور که در حقوق اشاره شد، اگر خانواده‌های نسبت به تربیت فرزندان کوتاهی کرد یا صلاحیتهای لازم را نداشت، حکومت وظیفه دارد این حق را پیگیری کند و به اولیا این فرزندان تکلیف کند که حقوق تربیتی فرزندان را ادا کنند. حتی اگر خانواده‌های صلاحیت نداشت باید جایگزینی در تربیت و تعلیم فرزندان در نظر گرفته شود.

به هر حال بحث حقوق تربیتی جنبه های فردی و اجتماعی دارد که در جلسه قبل اشاره شد. دو دسته دیگر مبانی، مبانی روانشناختی و مبانی جامعه شناسی که امروز به آن میپردازیم. مبانی روانشناختی و جامعه شناسی بنیانهای نظری هستند که نظریه هایی از دو دانش علوم انسانی (روانشناسی و جامعه شناسی) اخذ میکنند که پشتوانه حرکت تربیتی ما باشند. همانطور که گفتیم مبانی مورد نیاز برای عمل تربیتی تنها مبانی فلسفی و دینی نیست بلکه مبانی علمی نیز جزئی از بنیانهایی است که عمل تربیت باید به آن تکیه کند. حال در میان این مبانی علمی، روی دو علم روانشناسی و جامعه شناسی تاکید میکنیم.

یافته های دانش روانشناسی و جامعه شناسی برای ما به عنوان پشتوانه عمل تربیتی در شکل تربیت رسمی و عمومی حضور پیدا میکند. دانش روانشناسی یک دانش جدید است که بر اساس مطالعات علمی، تجربی و نظری در دنیای معاصر جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است. (تمام انسانها برای همه فعالیتهاشان یکی از بعدهای مهمش اینکه جنبه های روانشناختیشان شناخته شود). آیا ما جنبه روان شناختی جوان را در تبلیغ میشناسیم؟ میدانیم یک جوان (پسر و دختر) چه روحیاتی دارد؟ چه علایقی دارد؟ چه نیازهایی دارد؟ اگر میخواهیم در فضای جامعه، جوان را به سوی یک هدف خاص حرکت دهیم، آیا هیچ موقع به این فکر کردیم که آیا جوان نسبت به این هدف آمادگی دارد؟ در وجودش چقدر زمینه حرکت به سوی این هدف است؟ انسانها ابعاد روان شناختی بسیار گسترده دارند و یادگیری، مطالعه، فهم و درک آنها برای عمل شایسته نسبت به انسانها ضروری است. نمیتوانیم به آنچه خودمان فکر میکنیم درست است یا بر حسب تصورات ذهنی یا ایده های سنتی با جوانان رفتار کنیم. طبق فرمایش امام علی (من عمل علی غیر علم کان ما یفسده اکثر عما اصلح) که میفرمایند اگر کسی عمل غیر عالمانه انجام دهد فساد و ضررش از اصلاحش بیشتر است، راجب علم بشری هم نیز صدق میکند. به عنوان مثال اگر ندانیم کسی که به عنوان بیمار به ما مراجعه کرده است، چه بیماری دارد؟ علت بیماری چیست؟ و راه درمانش چیست؟ فقط بخاطر اینکه نیتمان خوب است، آدم خوبی هستیم و قصد درمان این بیمار را داریم، میتوانیم هر کاری انجام دهیم یا باید از علم پزشکی بدانیم؟ حتما باید اطلاعات دقیق از کم و کیف بیماری این فرد داشته باشیم تا بتوانیم پزشک خوبی باشیم. این جریان در سایر ابعاد وجود آدمی نیز وجود دارد. اگر بخواهیم معلم کودکان باشیم، باید مراحل رشد را بشناسیم، باید ویژگیهای رشد، ابعاد رشد را بشناسیم، محدودیتهای یک کودک را در سنین خاص درک کنیم. باید بدانیم بعضی از حرفها، ایدهها، اهداف قابل تحقق و تصور برای او نیست. شاید ما به فرزندمان نسبت دروغ بدهیم در صورتی که بچه اصلا دروغ را نمیفهمد و تخیل خودش را بیان میکند. اینکه نیازهای روحی و روانی کودک خردسالمان را ندانیم، ندانیم به یکسان با پسر و دخترمان برخورد کنیم (مثلا چون پسرمان یک رفتار و عکس العمل به رفتارهای ما نشان میدهد، انتظار داشته باشیم که دخترمان هم همینگونه رفتار کند) همه و همه از خطرات جریان تربیت افراد دلسوز ولی غیر عالم و ناآشنا به مبانی روان شناختی است. یک معلم، مربی و مدیر باید آثار رفتار خود بر ذهن کودک را بداند، باید نظریه علمی تربیت را بداند تا کار تربیتی اش لطمه نخورد. بنابراین دو دسته مبانی روان شناختی و جامعه شناختی در کنار مبانی فلسفی، سیاسی و حقوقی قرار میگیرد. تربیت بدون اتکا به آنها نمی تواند صورت بگیرد.

درس فلسفه جلسه نهم - قسمت سوم

فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران

- بیان مبانی سیاسی، حقوقی، روانشناختی و جامعه شناختی
- تبیین چیستی
- تبیین چرایی
- تبیین چگونگی

اجازه دهید بحث مبانی روانشناختی را با این توضیحی که به شما دادم، مقداری با تفسیر بیشتر به آن بپردازم. چنانچه یاد دارید در بحث خلاصه ای که قرار شد بعنوان متن چکیده ی مبانی نظری در اختیارتان بگذاریم، در مبانی نظری تحول بنیادین، ما مبانی مختلف را بصورت بسیار مختصر و مفید مطرح کرده بودیم که بعد از مبانی عام و تعریف تربیت و انواع تربیت و اصول حاکم بر تربیت و عوامل تربیت، وقتی به تربیت رسمی و عمومی رسیدیم، در تربیت رسمی و عمومی، ملاحظاتی را بعنوان ویژگیهای انسان میخواهیم خدمتتان عرضه کنیم. این عناوین که در جزوه ای که خدمتتان عرض خواهیم کرد در بخش مبانی اختصاصی بصورت بسیار مختصر آمده و در کتاب مبانی نظری تحول بنیادین از صفحه 217 تا 220 این مبانی را با تفسیر بیشتری به آن پرداخته ایم و دوستان حتما متن اصلی را مورد توجه قرار خواهند داد. من این مبانی را شروع میکنم. به ترتیب مبانی اختصاصی تربیت رسمی و عمومی و بعد از مبانی سیاسی و حقوقی میرسیم به مبانی روانشناختی.

مبانی روانشناختی تربیت: این مبانی گزاره های کلی است که محصول نظریه های معتبری است که عالمان روانشناس در رشته های مختلف به آن رسیده اند و بعنوان پشتوانه عمل تربیتی به آنها توجه خواهیم کرد.

مبانی روانشناختی تربیت رسمی و عمومی:

۳- مبانی روان شناختی

تربیت در انواع خاص ناگزیر است با مباحث علمی مربوط به مراحل رشد و خصوصیات هر دوره سروکار داشته باشد؛ زیرا شناخت واقعیت های روان شناختی متریان موجب تجویز ساز و کارهای مناسب و عقلانی در جریان تربیت خواهد شد. دانش روان شناسی، که دانشی تجربی است، تصویر روشن تری از چگونگی حیات آدمی را (در بُعد روان شناختی) ارائه می دهد بنابراین در تبیین چگونگی تربیت نمی توانیم به دستاوردهای دانش معاصر روان شناسی تربیتی بی توجه باشیم

در اینجا به برخی از مهمترین مبانی روان شناختی اشاره می کنیم، که به نظر می رسد با مبانی اساسی مقبول تربیت سازگارند:

۱-۳- آدمی تحت تأثیر تعامل پیچیده و تأثیر متقابل عوامل درونی (طبیعت و فطرت)، عوامل بیرونی (محیط) و تجربیات خوش

شاید برای شما این سوال مطرح شود که تربیت در همه ی اشکال خود نیازمند مبانی روانشناختی است. این حرف درستی است و ما قبول میکنیم که در حقیقت همه انواع تربیت، مبانی روانشناختی دارند. ولی در بحثی که بعنوان فلسفه تربیت عام یا فلسفه تربیت

در جمهوری اسلامی مطرح کردیم. چون حرفهای کلانی در باره انواع تربیت و انواع مخاطبان داشتیم، احساس کردیم ضرورت ندارد که به بحث های روانشناختی بپردازیم ولی توجه به مبانی روانشناختی برای انواع تربیت لازم و ضروری است. اولین مبنا این است که تعامل و تاثیر پذیری انسان از کدام عوامل است؟ عوامل درونی یا بیرونی؟ نظریه ها و مکاتب مختلف روانشناسی، به یک سوال بسیار مهم پرداخته اند. آیا تحول و تغییر رفتار، نگرش، فکر و شخصیت آدمی متأثر از عوامل درونی مثل طبیعت، وراثت و فطرت است؟ یا اینکه عوامل بیرونی مثل محیط اجتماعی، محیط خانوادگی و محیط زندگی در ابعاد و مراحل و مراتب گوناگون آن نقش اصلی را دارد؟ اینجا روانشناسان اختلاف نظر دارند. نظریه ای که ما اینجا مورد تاکید قرار میدهیم، نظریه ای است که به هر دو عامل توجه دارد. یعنی از هیچکدام از عوامل بیرونی و درونی غافل نشویم. بلکه بگوییم انسان تحت تاثیر و تعامل با هر دوی عوامل درونی و بیرونی است و همچنین تجربیاتی که خود انسان بصورت فعال از این دو دارد.

ارائه می دهد بنابراین در تبیین چگونگی تربیت نمی توانیم به دستاوردهای دانش معاصر روان شناسی تربیتی بی توجه باشیم

در اینجا به برخی از مهمترین مبانی روان شناختی اشاره می کنیم، که به نظر می رسد با مبانی اساسی مقبول تربیت سازگارند:

۱-۳- آدمی تحت تاثیر عوامل پیچیده و تاثیر متقابل عوامل درونی (طبیعت و فطرت)، عوامل بیرونی (محیط) و تجربیات خویش است.

۲-۳- آدمی اساساً طبیعت فعال دارد.

۳-۳- انسانها در عین داشتن اشتراک در بسیاری خصوصیات، تفاوت های بین فردی و درون فردی قابل ملاحظه ای نیز با یکدیگر دارند.

۴-۳- رشد، آرمی نه صرفاً ناشی از محیط بوده و نه صرفاً امری زمینی و تابع الگوی جهان شمول (کاملاً منطبق بر همه) است.

این نکته مهم روانشناختی است که ما انسان را متأثر کامل از عوامل محیطی بحساب نمی آوریم. همچنان که عوامل محیطی را هم کامل نمیتوانیم کنار بگذاریم. یعنی در مقابل دو دیدگاه محیط گرایی و درون گرایی یا فرد گرایی نظریه مقبول ما، انسان هم عوامل درونی یعنی همان امکانات، ظرفیت ها و محدودیتهایی که بشر با خود به دنیا می آورد و هم از محیط، یعنی تمام عواملی که او را احاطه کرده مثل محیط فرهنگی، خانوادگی، اجتماعی و سیاسی و هم اکنون محیط جهانی تاثیراتی روی وجود انسان دارد. انسان تحت تاثیر این دو عامل و تعامل آنها با هم هست. اینگونه نیست که ما فقط به یک دسته از این عوامل اکتفا کنیم. یعنی در هر دو نظریه های محیط گرا و فرد گرا و درون گرا نوعی افراط و تفریط وجود دارد. و نظریه مناسب از نظر ما آن است که هم عوامل درونی و هم بیرونی در تحول شخصیت آدمی موثر هست. و نکته بعدی این است که وجود انسانی در مقابل این عوامل یک نقش فعال بازی میکند. یعنی اینطور نیست که عوامل درونی من مثل شرایط زیستی ام یا شرایط محیطی ام یا شرایط مربوط به وراثتم کار میکنند و من منفعلم. خیر. انسانها بنابر همان ویژگی اراده و اختیاری که دارند، با عمل آگاهانه و اختیاری خودشان در مقابل این عوامل میتوانند نقش فعال ایفا کنند. این نکته بسیار مهمی است که ما در تربیت خیلی روی آن کار میکنیم. یعنی در مقابل دیدگاههایی که فراقنی میکنند و موفقیت و شکست فرد را به عواملی مانند عوامل خانوادگی ربط می دهند. (خانواده فرد خوب بوده اند که او خوب شده است یا اینکه محیط او محیط مناسب بوده است) یا به سمت مسائل ژنتیک و وراثت میروند (وراثت فرد باعث رشد او

شده است) گویا که تنها عامل موثر این است. ما قائلیم به اینکه هر دو دسته عامل نقش دارند اما نقش نهایی را همان مواجهه فعال فرد با این عوامل ایفا میکند. توضیح این را در متن های بعدی بیشتر خواهیم گفت.

درس فلسفه جلسه نهم - قسمت چهارم

تربیت انسان اساساً طبیعتی فعال دارد. یعنی طبیعت انسان، منفعل، ثابت و غیرقابل تحول و به تعبیری حالت منجمد ندارد. یعنی به تعبیری مثل جریان پیوسته، متحول و پویا، طبیعت ما در حال تغییر و تحول است. یک طبیعتی فعال داریم. این طبیعت فعال در ما حالات مختلفی ایجاد می کند و ما متأثر از عوامل طبیعت فعال همیشه در یک حال باقی نمی مانیم. یادتان می آید در مباحث مبانی فلسفی هم از تغییری بنام انسان موجودی است در حال شدن نام بردیم. حال در مبنای روانشناسی هم اینگونه تعبیر داریم که انسان موجودی است که طبیعتی فعال دارد. این طبیعت فعال انسان را در طول دوران زندگی از سکون، از ثبات از اینکه فقط یک حالت داشته باشند، متحول می کند، تغییر می کند، این طبیعتش او را گاهی اوقات به تحولاتی وا می دارد، عواطف و عواملی را در او ایجاد می کند که آثاری را در زندگی و شخصیت او، در روان او، در نگرش او ایجاد می کند که با حالات چند روز قبل یا چند روز بعدش متفاوت است. شما می بینید آدم عصبانی می شود انسان حالت احساسات خوب یا احساسات به هر صورت منفی به یک چیزی را می گیرد، بعداً فکرش تغییر می کند نسبت به آن چیز، چون انسان موجودی است که طبیعت فعال دارد، این طبیعت آنرا در حالت یکسان در نظر نمی گیرد. -انسان ها در عین داشتن اشتراک در بسیاری از خصوصیات تفاوت های بین فردی و درون فردی قابل توجهی با یکدیگر دارند. اولاً انسان ها مشترکاتی با یکدیگر دارند، اینگونه نیست که انسانها باهم صد در صد متفاوت باشند ما بین خود و دیگران می بینیم وجوه اشتراک داریم، نگرش های مشترکی داریم، علایق مشترکی داریم، نیازهای مشترکی داریم. این خصوصیات، بخشی از وجود و شخصیت ماست، ما با دیگران می توانیم همدلی کنیم چون یکسری مشترکات داریم، اگر قرار بود انسانی برای خودش یک وجود کاملاً مجزا و متمایز از دیگران باشد اصلاً امکان گفتگو، امکان کمک، امکان تاثیرگذاری از یکدیگر از بین می رفت. پس اولاً انسانها خصوصیات مشترکی دارند که دانش روانشناسی تا حد زیادی آنها را روشن میکند که ما انسانها بطور کلی چه وجوه عاطفی، وجه شناختی، توانایی، محدودیتهای داریم که مثلاً در مقایسه با سایر موجودات دیگر ما را یک جنس مشترک می هد، یک طبیعت مشترک میدهد. ما می گوییم انسانی هستیم که یکسری خصوصیات مشترک داریم این یک بخش مهم روانشناسی است اما در عین حال تفاوت بین فردی و درون فردی داریم، تفاوت بین فردی یعنی هیچ دو نفری پیدا نمی شود که کاملاً یکی باشند، انسانها در عین مشترکات، تفاوت های دارند، می توان گفت هر موجودی یک احساساتی دارد، تمایزاتی دارد، آن تمایزات او را از بقیه موجودات متمایز می کند. نباید انسانها را مانند کالا واجناس خط تولید کارخانه که شبیه و هم اندازه هم هستند، دانست. این نگاه خط تولیدی از ضررهای بسیار بزرگی است که نگاه صنعتی به تعلیم و تربیت نگاه خط تولید کارخانه ای به مدرسه ایجاد میکند. ما باید بدانیم که هر دانش آموزی که با آن سروکار داریم یک دنیایی برای خودش دارد، دنیایی متفاوت اند، یکسری مشترکات دارند اما وجوه متفاوت قابل توجهی هم دارند. حالا اگر قرار شد اینها مثلاً دو جنس باشد پسر و دختر، آنموقع خیلی کار سختتر می شود، واقعا جنس دختر و پسر تفاوت های جنسیتی قابل توجهی دارند، در احساسات آنها، در یادگیری آنها، در نحوه عملکرد آنها، اینها چیزهایی است که ما بعنوان معلم و مربی باید یاد بگیریم. الان بسیاری از اختلافات که در خانواده ها وجود دارد در چیست؟ شما ملاحظه می کنید اختلافات سر انتظارات نابجا که مرد از زن یا برعکس هست، ایجاد میشود. عین انچیزی که خودش تغییر می کند، فکر میکند طرف مقابلش هم آن آقا یا خانم هم باید همینطور باشد. اینجاست که برخی بحثهای جدی روانشناسی رفته به سمت اینکه روانشناسی تفاوت های جنسی و جنسیتی، یا تفاوت های بین افراد. افراد حتی دوقلوهای همسان، وقتی بررسی می

کنند شخصیتشان را، ویژگی های روانی آنها را می بینند تفاوت های قابل توجهی بینشان هست. پس چگونه می توان همه کودکانی که در یک مدرسه و در یک کلاس با آنان سروکار داریم با یک چوب برانیم، اینجاست که تفاوت ههای بین فردی برایمان مهم می شود. همه را با یک چوب نرانیم. ببینیم این کودک چه شرایطی دارد، حالا به شرایط اجتماعی اصلا کار نداریم که مثلا از دو خانواده هستند در دو محیط زندگی میکنند. من خود آن شخصیت فردی ایشان را میگویم. میزان یادگیرهایشان، محدودیشان، عواطفشان، اینها انسانهای متفاوتی هستند وقتی انسان متفاوت شد، فرد باید برای هر کدام یک نقشه داشته باشد. معلم و مربی خوب برای همه دانش آموزان باید نقشه ویژه ای داشته باشد مثل کار هنری هست که نقاشی می کشد در یک بوم، در یک ساعت. چند ساعت بعد اگر بخواهد کار دیگر بکند انطور نمیکشد و یک تفاوت های در کارش پیدا می کند. من و شما معلم و مربی چه در محیط رسمی و چه غیررسمی باید به این تفاوت ها توجه کنیم.

درس فلسفه جلسه نهم - قسمت پنجم

تربیت رسمی متاسفانه این زمینه را دارد که این تفاوت ها را فراموش کنیم چون در یک کلاس هستند در یک سن هستند، مثلا سال یا کمتر یا بیشتر در یک کلاس درس می خوانند، یا مدرسه دخترانه و پسرانه با هم هستند امکان دارد 7 سال تا 6 سنشان شما در مدارس بروید که در دوره ابتدایی پسر و دختر در مدارس روستایی باهم درس می خوانند. اما حالا برای ما عقل و عرف و قانون بر این است که مدارس نسل جوان بین پسران و دختران مخصوصا از سن بلوغ به بعد جدا باشند از هم، اما آیا اگر همه پسر بودند، همه آنان قیافه های نسبتا شبیه به هم داشتند آیا شما می توانید بگویید که یک جور فکر میکنند، یک جور یاد میگیرند، یک جور تفسیر میکنند؛ فهم و بیان شما را هرگز. اینجاست که شما باید روی تفاوت ها کار کنید. شناسایی تفاوت ها کار جدی هست و تفاوت های درون فردی یعنی این فرد امروز فردا، یک ماه قبل یا دو ماه بعدش باهم فرق دارد. شما نمی توانید بگویید دانش آموز اول سال امد یجور بود(امکان دارد شما با دانش آموزان چندسال سروکار داشته باشید) یک تصویر پیدا کنید و بگوید تا آخرش هم همینجور جلو می رود. این مسیر درستی نیست. بنابراین انسان ها در عین داشتن اشتراکات در بعضی خصوصیات، تفاوت های بین فردی و درون فردی قابل توجهی دارند. اینجاست که ما باید با مطالعه ویژگی های متریبان برا بشناسیم. نه مطالعات فقط کتاب و به اصطلاح از روی کتاب های روانشناسی بلکه خودمان باید دقیق بشویم؛ تجربه کنیم، یاد بگیریم، با فرزندانمان با دانش آموزان با روشهای دقیق و مناسب اون خصوصیات متفاوت آنها را از بقیه تشخیص بدهیم. بسیار در این زمینه باید کار بیشتری کرد. - رشد آدمی امری است که فقط از محیط حاصل نمیشود، رشد آدمی بعنوان پدیده ای که در طول زندگی با اوست. یعنی یک فرایند تحول مداومی است که انسان را بسوی کمال حرکت می دهد. رشد آدمی امری است که تنها از محیط ناشی نمی شود؛ تنها امری نیست که از امور زیستی بدست بیاید و حتی نمی توان یک الگوی جهان شمول و یکسان برای همه انسانها در نظر گرفت. بلکه یک ماهیت منعطف دارد، نمیشود رشد هر کسی متناسب با خودش است، من و شما باید بدانیم که فرزندانمان یا دانش آموزان ما، کسانی که ما با آنها سروکار داریم به عنوان مربی، و آنها مربی ما محسوب می شوند، هر کدامشان یک دنیای برای خودشان دارند. تحولات وجودیشان هم متناسب با خودشان است. رشد یک پدیده ای نیست که شما بتوانید آنرا با دستورالعملهای مکانیکی کاملا تعریف کرد یا بگوید در فلان کشور دنیا یکسری تحقیقات کرده اند راجع به مراحل رشد؛ ما عین این را در ایران اجرا کنیم نه. حتما می دانید که ابعاد رشد را داریم، رشد شناختی، رشد اخلاقی، رشد اجتماعی، رشد عاطفی، رشد هوشی، همه ابعاد رشد را شما نگاه کنید درست است که روانشناسان بدنبال آند که یک قوانین و اصولی را پیدا کنند که تقریبا مشترک باشد میان کودکان در سنین مختلف در کشورهای مختلف اما دقیقا نشان داده شده است که ما نمی توانیم رشد را به عنوان یک پدیده ای جهانشمول غیروابسته به فرهنگ در نظر

بگیریم. فرهنگ ما، ارزشهای ما، سنت ما، تاثیرگذار در نوع و عوامل موثر در رشد ماست. حتی رشد جسمی که ظاهراً انسان احساس میکند که با همین تحلیلهای مربوط به عوامل طبیعی؛ غذا و تغذیه و امور مربوط به شرایط محیط زیستی، شاید کسی بگوید من می توانم بگویم که اصول رشد جسمی چه مراحل دارد، اما واقعیت این است که رشد جسمی هم با توجه به شرایط و عوامل مختلف نمیتوان یک الگوی جهان شمول را برای همه جهان در نظر گرفت. اینجاست که شما باید این انعطاف را در تبیین جریان رشد بپذیرید. یک شاخه ای از روانشناختی بنام روانشناسی رشد به این بحث پرداخته است که بیاید مراحل رشد؛ اقتضاعات رشد، ویژگیهای رشد در جوامع مختلف، برای انسانهای مختلف، برای محیط های مختلف، برای مخاطبان مختلف مطالعه کند و سپس وجوه مشترک و وجوه متفاوت را بررسی کند. بعضی مدلهای که برای مطالعه یا تبیین مراحل رشد در یک فرهنگ جواب داده و مناسب بوده در فرهنگ دیگر می بینید شواهدی برخلاف آن الگو مشاهده شده است. بنابراین اینجاست که ما برای تبیین رشد حتماً نیازمند مطالعات موردی هستیم. یعنی باید بدانیم که در این جوامعی که با آن سروکار داریم تربیت فرزندانمان به نوع ویژگی های رشدی را برای آن در نظر بگیریم اما به هر صورت ما این حرف را افراط نکنیم، میتوانیم بگوییم یک مشترکاتی در مراحل رشد فکری و عقلانی در مراحل رشد اخلاقی، در رشد عاطفی در رشد هوشی میان انسانها در محیط های مختلف هم مشاهده شده است. بنابراین شما بعنوان معلم با مساعل و نتایج روانشناسی حوزه رشد بخوبی آشنا بشوید و البته این بحثهایی است که با امور فرهنگی و مبانی دینی متفاوت و مبانی فلسفی متفاوت، نتایج مختلفی را بدست می دهد. تا الان ما توانستیم بیش از نیمی از مسائل روانشناختی را مطرح کنیم بقیه بحث را در جلسه بعد پیگیری می کنیم.

جلسه دهم

درس فلسفه جلسه دهم - قسمت اول

ادامه مباحث مبانی اختصاصی تربیت رسمی و عمومی:

بعد از مبانی سیاسی و حقوقی نوبت به مبانی روانشناختی رسید. به چهار مبانی روانشناسی قبلاً اشاره شد و اکنون چهار مبانی دیگر آن را بیان میکنیم. البته بحثهای روانشناختی با توجه به پیشرفتی که در چند قرن اخیر مخصوصاً در رشتههای روانشناسی معاصر، مکاتب مختلف و جهتگیریهای بحثهای تخصصی مختلف داشته در این مختصر نمیگنجد. بنابراین رشتههای تخصصی داریم؛ مثل روانشناسی رشد، روانشناسی زبان، روانشناسی تربیت، روانشناسی شخصیت، یادگیری شخصیت و سایر انواع روانشناسی که به طور علمی و دقیق که سعی کردیم نظریه‌های بسیار قابل توجه و تاملی جهت تربیت از آنها استفاده کنیم. دوستان اگر خواستن خوبه با بحثها و کتابهای روانشناسی آشنا شوند. آشنایی دقیق و عالمانه یا یافته‌های روانشناسی در ابعاد مختلفش اعم از روانشناسی رشد، روانشناسی یادگیری و دیگر شاخه‌های روانشناسی را دوستان به آن توجه کنند. ما فقط عنوان و محور بهش اشاره میکنیم.

روانشناسی یک دانش علمی متکی بر مطالعات تجربی است ولی باید بدانیم که با مبانی فلسفی و ارزشی مختلف، یافته‌های مختلفی به دست می‌دهد. این طوری نیست که مثل دانش «اثبات‌گرایان» در همه فرهنگها یکسان و معتبر باشد. اصولاً مطالعات دانش شناختی در علوم انسانی نشان داده است که این علوم دانشهایی هستند که وابسته به مفروضات و پیشفرض‌های متفاوت هستند و عالم و محقق به یافته‌های متفاوت میرسند و وابسته از دیدگاههای فرهنگی و مبانی فلسفی هستند. ما راجع به انسان و ابعاد زندگی انسان و وجود مطلوب انسان و چگونگی حرکت به وضع مطلوب دیدگاهها و یادگیریهای علوم انسانی متفاوت داریم. در روانشناسی هم اینگونه است. مثلاً در روانشناسی این مطلب را نمیتوانیم به راحتی بگوییم که یک مطلب را اثبات کرده‌ایم. بحثهای نظری در حوزه روانشناسی همچنان مبسوط و با لذاهای چند بعدی در آن ادامه دارد و ما که میخواهیم در تعلیم و تربیت از مباحث روانشناسی و علوم انسانی نگاه کنیم باید با یک نگاه عمیقتر و با ارزیابی نظریهها و انتخاب نظریه بهتر به لحاظ تناسب با مبانی فرهنگی و ارزشی خودمان خودارزیابی میکنیم. همینطور هر چه در کتب روانشناسی با سایر مباحث علوم انسانی مثل جامعه‌شناسی و مدیریت آمده نباید صد درصد قبول کنیم. مثلاً قبول کنیم فلان نظریه پرداز و فلان روانشناس هر چه گفته است معتبر است و حرف آخر است نه این چنین نیست. دانش روانشناسی دانش بشری است دانشی که قطعاً نیازمند رشد و شکوفایی است و با نگاه نقادانه باید یافته‌هایش را مورد تأمل قرار دهیم. رشد دانشهای انسانی بیش از سایر دانش‌ها منوط است به آنکه دانشمندان آنها را نقد کند و به یافته‌های جدیدی برسد. دانش بشری همواره در حال تغییر و شدن و تحول است و رو به اصلاح و افزایش و رشد در بعد کیفی و کمی حرکت میکند ما در جریان علوم تربیتی این ایده را داریم که نباید حرف آخر را از عالمان علوم تجربی بگیریم.

ادامه مباحث مبانی روانشناختی به عنوان بنیان نظری روانشناختی فلسفه تربیت رسمی و عمومی بعد بعدی شخصیت است. شخصیت تعبیری است که به عنوان «پرسنلیتی» **personality** در ادبیات روانشناسی با آن سروکار داریم. یک مطالعه ویژه روانشناختی از انسان است در یک نگاه کلان. یعنی در دانش روانشناختی کل شخصیت را مورد بحث قرار میدهم. مثال شخصیت چیست؟ چه ابعادی دارد؟ عوامل مؤثر در تکوین تعالی آن کدام است؟ نقش هر یک از این عوامل در شکلگیری شخصیت ما چیست؟ بحث شخصیت یا پرسنلیتی بسیار با مفهوم هویت ما که در ادبیات فلسفه تربیت در بحثهای انسانشناختی به آن توجه کردیم نزدیک است. میتوان گفت شخصیت یک ترکیب پیچیده و پویاست و کلی و کل نگرانه است. یعنی واقعی است که نمیتوان آن را در یک بعد فروکاست. نگاه فروکاهنده و یکسونگرانه به آنها را از همه واقعیتهای وجودی انسان دور میکند. شخصیت ترکیبی پیچیده و پویا (در حال شدن) در حال تغییر است. در وجود انسان به عنوان یک امر غیرقابل انکار است. شخصیت ما تا زمانی که در این دنیا هستیم در حال تغییر و تحول است یکباره و آنرا برای یک نفر نمیتوانیم خورد کنیم که این آدم این خصوصیتش شخصیت اوست. او در مسیر زندگی تغییر میکند. یکی از اشتباهات بزرگ قضاوتهای کلی و عجولانه درباره شخصیت افراد است. در طول زمان شخصیت کم کم حالت ثابت پیدا میکند و تغییر آن سخت میشود. به دشواری میتوان آنها را تغییر داد. ولی این به معنای آن نیست که اساساً شخصیت بسته و تمام میشود. در نگاه اسلامی شخصیت یک پدیده در حال تحول است؛ مانند مفهوم هویت. انسانها میتوانند هویت خود را تغییر دهند. تغییراتی اساسی که نام تحول و توبه دارد. در نگاه دینی فرد در یک مسیر دارد میرود مسیر خود را عوض میکند. از یک مسیر قطع میشود به یک مسیر دیگر هدایت میشود. مثل ساحران دستگاه فرعون یا حر یا جریان توأبین در واقعه عاشورا. پس یک نگاه سودگرایانه و مادی دارند چنان که اصحاب فرعون گفتند آیا برای ما اجر و مزدی هست اگر غلبه پیدا کنیم؟ همین افراد بر اثر یک نگاه متفاوت منقلب و متحول شدند در اثر یک نگاه متفاوت به معجزه موسی متحول شدند. پس فرعون آنان را تهدید کرد که آیا بدون اجازه من ایمان آوردین؟ و اصحاب گفتند هر کاری دوست داری بکن.. ما ایمان آوردیم. تو فقط زوررت به دنیای ما میرسد. شخصیت انسانها در یک نقاط عطفی میتواند متحول شود و ما هرگز حق نداریم قضاوتهایی راجع به افراد کنیم. پس تغییرات اساسی بوده است. پس نباید قضاوت داشته باشیم

درس فلسفه جلسه دهم - قسمت دوم

3-4- «رشد» آدمی نه صرفا ناشی از محیط بوده و نه صرفا امری زیستی و تابع الگویی جهان شمول (کاملا منطبق بر همه) است، بلکه ماهیتی منعطف و قابل شناسایی است.

3-5- یادگیری یکی از ظرفیتهای وجودی آدمی و منشا اصلی بسیاری از تحولات در ابعاد وجودی اوست

3-6- شخصیت (هویت)، ترکیبی پیچیده، پویا و حاصل تعامل اراده فرد با عوامل زیستی، اجتماعی، فرهنگی، شناختی و روانی است.

3-7- رشد آدمی در همه ابعاد رخ می دهد و محصول تعامل با عوامل متعدد است.

3-8- انگیزش و میل درونی بر پایه شناخت و اراده از مبادی مهم عمل آدمی است، لذا، توجه مناسب به انگیزه اعمال، جایگاه خاصی در حیات وی دارد.

میتوانیم با یک نگاه بسیار با احتیاط یک قضاوت کلی تاکنون از یک نفر داشته باشیم اما همواره بدانیم که جای تحول در شخصیت او وجود دارد. حالا البته میتواند به سمت مثبت باشد به سمت منفی باشد. اینجاست که ما در دعاهامون داریم که خدایا ما را عاقبت به خیر بکن. چرا؟ در متون دینی مطرح شده است که شاید تا الان خوب بودیم شاید وضعمون به هم بریزد پس ما شخصیتمان را یک جریان شکلگیری شدهی جریان غیرقابل بازگشت نمیدانیم. شخصیت ترکیبی پیچیده، پویا، حاصل تعامل اراده ی فرد با عوامل زیستی، اجتماعی، فرهنگی، شناختی و روانی است. نکته ی مهم نقش اراده است در شکلگیری شخصیت. ما اعتقاد داریم اراده و عمل آگاهانه فرد شخصیت فرد را شکل میدهد. عواملی مثل وراثت، عوامل محیطی، عوامل اجتماعی اینها عوامل تاثیرگذار هستند. اما جمالا تا حدودی تاثیر در شخصیت فرد میگذارند. حرف آخر را خود من میزنم، کسی توجیه نکند برای خودش که من به این دلیل این طوری شدم که محیط من اینطوری بود. به این دلیل این طوری شدم که پدر و مادر من این طور بودند. به این دلیل این طوری شدم که در این شرایط نامساعد یا مساعد قرار داشتم هرگز چنین خبری نیست.

شخصیت انسان در نگاه روانشناسی شخصیتی است که با نگاه اسلامی سازگار هست حاصل اراده ی فرد است. البته تعاملی که با عوامل محیطی، اجتماعی، زیستی و فرهنگی میکند. این تعامل که برقرار میکند که به اصطلاح با اراده ی خودش یک تحولی در شخصیت خودش ایجاد میکند و عمل خودش یا اراده ی خودش حاکم میکند بر عوامل می تواند شخصیت من را شکل بدهد. نکته اساسی در شکلگیری شخصیت. پس عزیزان این را باید جا بندازیم. متأسفانه باید بگویم که در جامعهی ما متأسفانه نگاه برون فکنی به دیگران، اسناد دادن موقعیت و شکست را خیلی میکند. یعنی ما به طور متعارف معمولا نقش عوامل دیگر را در شکل گیری شخصیتمان بیشتر از خودمان می بینیم. چرا این طوری است؟ شاید یک مساله فرهنگی باشد. اما واقعیت این است که ما خیلی هامون به هر کسی مراجعه میکنیم در تحلیلهایی که میکنند، گفت وگویی که میکنند وقتی با آنها صحبت میکنیم با جوانانمان با افراد بزرگ سال همه دنبال هستیم که دستی از غیب بیاد ما را تغییر بدهد. اگر موفقیتی داشتیم بگوئیم شانس مان بود.. میاندازیم گردن شانس. اگر ناموفق باشیم به سرعت عوامل محیطی، وراثتی، اجتماعی را نقش آفرین میکنیم. اما قرآن این نگاه را رد میکند وقتی که آن جمعیت میگویند که ما را جهنم نبرید چرا؟ چون «کنا مستضعفینا فی الارض» ما مستضعف بودیم. دست ما بسته بود. محیط ما را به آنجا که میخواست کشاند. «آبونا» ما را گمراه کردند. پدران ما، بزرگان اجتماعی ما تاثیر گذاشتند. ما را گمراه کردند. اما هیچ کدام از این حرفها پذیرفته نمیشود. حتی این تعبیر رایج در ادبیات دینی ما که شیطان گولم زد، شیطان من را گمراه کرد

که معمولاً ما این را خیلی استفاده میکنیم. اما قرآن این را هم قبول نمیکند و در قیامت از سوی شیطان به کسانی که گمراه شدهاند میگویند «لا تلومونی ولومو انفسکم». خودتان را ملامت کنید من را ملامت نکنید. من فقط دعوتتان کردم. من فقط دان پاشیدم. اما خودتان آمدید. خودت خواستی، خودت نرفتی، خودت ایستادی، خودت کلیک کردی، نگیم دوست بد بود، رفیق بد بود. محله مان خراب بود. از این حرفهایی که ما گرفتارش هستیم. واقعیت این است. چطور داخل اون محله آدمهای خوب هم بودند و ماندند. رفیق بد آنها را چرا گمراه نکرد؟ چرا مرا گمراه کرد؟ برای اینکه من میخواستم برای اینکه اراده ی خود را در قبال این عوامل محیطی، عوامل وراثتی، عوامل اجتماعی، عوامل فرهنگی قوی نکردم. خودم تقصیر دارم. این نکته بسیار مهم است. پس شخصیت یک ترکیبی پیچیده، پویا، اما حاصل تعامل اراده ی فرد با عوامل زیستی، اجتماعی، فرهنگی، شناختی و روانی است. آن عوامل تاثیر دارد. نمیخواهیم بگوییم 100 درصد تاثیر ندارد. تاثیر آن فیالجمله است. تاثیر آن حدودی است. حرف آخر را خود ما میزنیم. به خاطر همین هم خودمان نسبت به شکلگیری شخصیت خودمان باید جوابگو باشیم. این نگاه که شخصیت را ما با این عوامل مختلف و حاصل تعامل اراده ی فرد با عوامل مختلف را بدانیم. خیلی متفاوت هست با آن نگاه جبرانگاران. به نظر من همه ی ما مخصوصاً، مریبان و معلمان برای این تغییر نگرش و به اصطلاح تکیه کردن در شکلگیری شخصیت بر عوامل ارادی و درونی مسئولیت داریم. اگر این تغییر را نتوانیم در خودمان و دیگران ایجاد کنیم. همواره منتظر باشیم دیگران کاری بکنند تا ما خوب باشیم. دیگران کاری کنند تا جامعه مشکلاتش حل شود. از خودمان، از توانایی خودمان، از اراده ی خودمان برای مواجهه با مشکلات استفاده نکنیم. به آن توجه نکنیم قطعاً بدانید هر کاری که بکنید به جایی نخواهید رسید. چون همیشه عوامل نامناسب هست برای توجیه کردن. برای اینکه آدم تقصیر را گردن دیگران بندازد. ما میتوانیم از این توجیهها بکنیم. اما واقعیت این است که به خودمان باید بپذیریم اسناد بدیم موفقیت و ضعف خودمان را به این. یک تحقیقات در حوزه ی روانشناسی است به نام نظریه ی اسناد. نظریه ی اسناد در حقیقت همین است که ما موفقیت شکست خودمان را به چه کسی نسبت می دهیم؟ تحقیقات به خوبی نشان داده است که کسانی که اسنادی به غیر دارند اسناد به دیگران دارند. اینها در شرایط مساوی ناموفق ترند از آنهایی که اسناد به خودشان دارند. تحقیقات تجربی نشان دادند که در شرایط مساوی آنهایی که به خودشان تکیه می کنند، اسناد میدهند، موفقیت خودشان را به خودشان اینها موفق ترند. بیاییم این ذهنمان را، این نگرشمان را، این تلقی مان را از اینکه باید دستی از غیب برآید. حتی در مورد خداوند هم نباید این طوری نگاه کنیم. این مفهومی که در ما جا افتاده که سرنوشت است به اصطلاح مادر زادی فلانی این طوری است این را هم ما در متون دینی قبول نداریم. رشد آدمی در همه ی ابعاد رخ میدهد. دوستان یکی از بحثهای بسیار مهم در حوزه ی روانشناسی رشد همین چند بعدی بودن رشد است. رشد را محدود نکنیم. فرو نگاهیم به یک بعد خاص. فقط رشد هوشی، فقط رشدشناختی. نه رشد ابعاد مختلفی در وجود آدمی دارد. این اشتباه است که رشد را فقط در یک بعد در یک جنبه در یک شان از شئون وجودی خلاصه کنیم. در همه ی ابعاد رشد باید اتفاق افتاده شود. و وقتی رشد، رشد متعادل و مناسبی است که به صورت هماهنگ و همراه با تعادل باشد. رشد کاریکاتوری نباشد. رشد کاریکاتوری یعنی چه؟ مثل این تصاویر کاریکاتوری که میبینید که برای اینکه آدم را بخندانند. قابل توجه باشد برای دیگران تصویر یک نفر را میکشند. مثلاً تصویر بخشی از اجزای صورتش را بزرگ میکنند برای خنده خوب است اما واقعا اگر انسانی فقط یک بعد از ابعاد وجودی آن رشد کند. فقط سر آن رشد کند، فقط دست آن رشد کند، فقط بینی آن رشد کند این رشد انسان متعادل نیست. در ابعاد وجودی رشد هم همین است. ما هم باید رشد اجتماعی داشته باشیم، هم رشد فردی، هم رشد اخلاقی داشته باشیم. هم رشد عاطفی داشته باشیم، هم رشد هوشی. فقط در یک رشد کار کنیم بقیه را کنار بگذاریم رشد آدمی در همه ابعاد صورت می گیرد و در حقیقت عوامل متعدد در آن نقش آفرین هستند زمینه سازی در همه ی ابعاد رشد انسان بشود نه اینکه یک بعد را در نظر بگیریم و بقیه را کنار بگذاریم. متأسفانه خیلی از پدران و مادران ما در تربیت فرزندان خود راست رفتند به این سمت فکر میکنند اگر بچهی آنها مثلاً کنکور خیلی خوب باشد دیگر همه چیز تمام است. در یک کنکور خوب دادن

یک بعد از ابعاد رشدی است. اگر این بعد اجتماعی نداشته باشد یا بعد عاطفی مناسب نداشته باشد فردا زندگی خوبی نخواهد داشت. رشد باید همه جانبه و متعادل باشد و البته عوامل موثری در آن تاثیر گذار هست. اما به هر صورت این پدیده که پدیده ی کیفی است یک پدیده ی همه جانبه و ترکیبی است نه یک سویه.

درس فلسفه جلسه دهم-قسمت سوم

3-4- "رشد" ادمی نه صرفاً "ناشی از محیط بوده و نه صرفاً "امری زیستی و تابع الگویی جهان شمول (کاملاً "منطق بر همه) است، بلکه ماهیتی منعطف و قابل شناسایی دارد.

3-5- یادگیری یکی از ظرفیتهای وجود ادمی و منشا اصلی بسیاری از تحولات در ابعاد وجودی است.

3-6- شخصیت (=هویت) ترکیبی پیچیده، پویا و حاصل تعامل اراده فرد با عوامل زیستی، اجتماعی، فرهنگی، شناختی و روانی است.

3-7- رشد ادمی در همه ابعاد رخ میدهد و محصول تعامل با عوامل متعدداست.

3-8- انگیزش و میل درونی شناخت و اراده از مبانی مهم عمل ادمی است؛ لذا توجه مناسب به انگیزه اعمال، جایگاه خاصی در حیات وی دارد.

آخرین نکته ای که ما در ابعاد یا مراحل یا مبانی روانشناختی بهش پرداختیم بحث «انگیزش» است. انگیزش و میل درونی. فعل ادمی از تفکر ادمی سرچشمه می گیرد یعنی همان تصور من از اون فعل، از درستی اون فعال . از اینکه قضاوت کنم اون فعل خوبه یا بد . ان بخش مهم و به اصطلاح مبدا رفتار و عمل من هست. اما آیا با همان شناخت مساله تمام می شود؟ به نظر می رسد این طور نیست. در کنار شناخت باید میل باشد و انگیزه باشد تا به اراده برسیم. یعنی ما باید بخواهیم نه فقط بدانیم. دانستن تنها کفایت نمی کند. خیلی چیزارو من و شما می دانیم. اما اراده یا میل نسبت به آن نداریم . گیر کجاست؟ گیر همان مبدا فعلی است. انگیزه نداریم. شما به عنوان معلم و مربی باید پیش از شروع درس بدانید بچه ها چقدر انگیزه درس خواندن دارند. آیا آمادگی جنبه عاطفی آنها و میل وجودی آنها به انجام این کار هست یا نه؟ «آب کم جو تشنگی آور به دست. تا بجوشد آبت از بالا و پست». این شاعر آگاه و حکیم به این نکته اشاره می کند که زیاد دنبال آب نگرد. بیشتر تشنگیش در خودت ایجاد کن. چقد تشنه ای. چقد میل داری. انگیزت چیه. یکی از بحثهای مهم روانشناسی یادگیری بحث انگیزش است. در بحث انگیز ما بسیار باید کار کنیم و البیه بحث انگیزش به نکات مختلفی بر میگردد. بحث الگو. بحث تلقی انسان از هدف. هدف غایی زندگی. بحث روابط فردی و جمعی بحث خود پنداره ادمی از خودش. من چه خودپنداره از خود دارم. بحث قدرت تفکر و انتخاب. همه اینها تجارب گذشته در اینکه من چه انگیزه ای داشته باشم و شدت انگیزه من در عمل چه باشد موثر است. بحث انگیزش از بحث های بسیار مهم است که در تربیت باید بهش توجه کنیم. ما معلمان و مربیان به نظر در این زمینه کوتاهی کردیم. بحث انگیزش را به لحاظ علمی نتوانستیم برای خودمان حل کنیم. و ارتباط انگیزه با فکر و دانش و با اراده و عزم و تصمیم و نهایتاً با عمل درست مشخص نکردیم

حالا مطالعات علمی روانشناختی به ما میگوید که انگیزه چه جایگاهی دارد؟ چگونه میتوان انگیزه را ایجاد کرد؟ انگیزه های درونی بهتره یا انگیزه بیرونی؟ انگیزه های بیرونی، انگیزههایی که به شرایط محیط بر میگردد . شما ممکن کسی را تشویق کنید به یک جایزه دادن و او را برانگیزیم که کاری انجام دهد. مطالعات روانشناختی نشان داده که انگیزه های درونی یعنی انگیزه های ناظر به درون فرد. عوامل درونی. تاثیرش در شکلهی به عمل خیلی بیشتر از اون عوامل بیرونی است. انگیزه های بیرونی با تشویقی بیرونی با تهدید. یک نفر را انگیزه بدهیم که کاری انجام دهد این در مطالعات روانشناسی به نام روانشناسی رفتار گراست که یکی از مکاتب

روانشناسی است.. یعنی بحث عادت دادن. بحث محرک و پاسخ. محرکی را ایجاد کنیم به آن محرک، فرد کار را انجام دهد. اما نکته مهم این است که این تا وقتی محرک باهوش کار کرد این انگیزه قوی است. وقتی محرک به سمت نبود یا ضعف میروند پاسخ هم ضعیف میشود. واقعیت این است که ما خیلیمون انگیزه‌های بیرونی برامون خیلی بیشتر شده تا انگیزه های درونی. انگیزه درونی اگر شما در علم داشته باشین منتظر احسن و جایزه از کسی نمیشین. خود لذت می بری. از خواندن درس.

یکی از مبانی دیگر که بعد از بحث رشد باید به آن توجه کنیم این است عامل رشد چی می تواند باشد؟ به نظر می رسد پدیده یادگیری در انسان از عوامل موثر است که در رشد شخصیت ادمی موثر است. یادگیری یعنی چه؟ چه ابعادی دارد؟ چه فرایندی دارد؟ در یادگیری ما عامل محیط را چقدر موثر میدانیم؟ در یادگیری توجه ما به عناصر دانشی چقدر است؟ به عناصر انگیزشی چقدر است؟ چگونه یادگیری را که فکر می کنیم محقق می شود؟ چگونه می فهمیم یادگیری انجام شده است؟ یادگیری یعنی چه؟ آیا یادگیری یک امر ذهنی است؟ در ذهن اتفاق می افتد؟ این سوالات سوالاتی هستند که ممکنه ما در ذهن خود داشته باشیم. مثلا بگیم یادگیری یعنی انتقال مطالب از یک وجود به وجود دیگر. یادگیری یعنی حافظه. یادگیری را معادل حفظ مطالب بدانیم. در اون قوای ذهنیمون. به سری اطلاعات رو جمع کردن مثل کاری که الان دستگاههای کامپیوتری انجام میدهند. که یک سری اطلاعات را در جایی حفظ میکنند. ما هم شاید فکر کنیم که یادگیری یعنی جمعآوری مطالب و حفظ آنها در یک جا. خزانه اطلاعات را پر کردن. آیا یادگیری فقط اینه؟ آیا یادگیری ابعاد غیرشناختی داره یا نداره؟ مطالعات روانشناسی یادگیری ما را با پدیده یادگیری و چند جانبه بودن آشنا کرده است. مطالب روانشناسی.

درس فلسفه جلسه دهم - قسمت چهارم

«یادگیری» زمینه می خواهد، یادگیری عوامل اجتماعی در آن نقش تعیین کننده دارد، یادگیری یک قابلیت مادامالعمر است، البته باید گفت در دوران کودکی و آغاز زندگی یادگیری استعدادش خیلی بیشتر از دورههای بعدی می باشد. این بحثها نمونههایی از روانشناسی یادگیری است.

یادگیری چه مراحل دارد؟ چه عناصری در یادگیری تاثیر مثبت و منفی میگذارد و مغل یادگیری است؟

من و شما معلم باید با این بحثها و نتایج یافتههای روانشناسان در حوزه ی یادگیری آشنایی دقیق پیدا کنیم و در رفتار معلمین در تدریس از این یافته ها به خوبی استفاده کنیم.

روانشناسی برای این نیست که ما یک سری بحث ها را بخوانیم و یاد بگیریم و امتحان بدهیم و تمام شود بلکه باید در جریان معلمی خود این بحث های روان شناسی یادگیری، رشد، شخصیت حالا در قالبهای دیگری که در این مجموعه نیاوردیم ولی در روانشناسی تربیتی به آن پرداختند را کسب کنیم. مثل بحث زبان. بحث زبان و تفکر. بحث خلل ها یا نقصانهایی که در یادگیری بعضی افراد اتفاق میافتد. افرادی که در توانایی یادگیریشون محدودیتهایی دارند. قبلا در آموزش پرورش به این افراد استثنایی می گفتند. یعنی افرادی که در یادگیری به دلایلی ناتوان هستند. به دلایل زیستی در یادگیریشون محدودیت هایی وجود دارد.

شما الان در جامعههای زندگی می کنید که بسیاری از کودکان و نوجوانانی که محدودیتهایی در یادگیری دارند در کلاسهای درس حضور پیدا می کنند، حالا این محدودیتهها به عوامل ارثی آنها بر میگردد.

مثلاً: کم‌شنوا هستند یا بینایی آنها ضعیف است یا در تعاملات اجتماعی‌شان حالت انزوایی دارند. استرس دارند به دلایل مختلفی که بحث جدی است.

روانشناسی یادگیری برای یادگیری افراد با نیازهای ویژه مطالعات خاصی را در نظر گرفته است.

اکنون شما به عنوان یک معلم باید بدانید که همه ی بچه‌ها توان یکسانی برای یادگیری ندارند و برخی به اصطلاح تیزهوش هستند و استعدادهای درخشان دارند و با یک بار گفتن به سرعت یاد می‌گیرند ولی برخی با چند بار گفتن هم یاد نمی‌گیرند و برخی هم متعارف هستند.

حالا اگر شما این مجموعه متفاوت را در کلاس داشته باشید چه کاری باید انجام دهید؟

روان‌شناسی تربیتی به شما راه کار را نشان می‌دهد که اگر کودک کم‌توانی داشته باشید چگونه باید با او برخورد کنید و چگونه مدیریت کنید که دانش‌آموزان دیگر با او چه برخوردی داشته باشند که او احساس ضعف و خواری نکند. در اینجا لازم است از تجارب روان‌شناسان تربیتی خوب استفاده کنیم و یاد بگیریم که نکند در کلاس درس کاری انجام دهیم که در مقام یک معلم با یک خطایی که انجام می‌دهیم خدشه دار شود که این کار باعث شود یک جوان از آینده اش و از درس خواندنش پشیمان شود، اینجا نیازمند مدیریت و نکات تربیتی است که اگر کسی در یک بعد ناتوان بود آیا در جاهای دیگر هم ناتوان است یا در بعد های دیگر امکان دارد که خداوند در طبیعت یک زمینه ای را برای رشد آن در ابعاد دیگر در نظر گرفته باشد.

بحث یادگیری از بحث های بسیار مهم است که هم باید یافته های روان‌شناسان تربیتی را در این زمینه یاد بگیریم و هم خود ما با مطالعه و تکنیک های روانشناسی یادگیری بتوانیم واقعیت و توانمندیهای آن ها میزان قدرت آنها را در یادگیری را تشخیص دهیم.

اینم یکی از ابعادی است که ما در مبانی روانشناختی یادگیری باید بهش توجه کنیم.

این چند مجموعه که تا الان ما خدمتون گفتیم یعنی 8 مبنای که در مجموعه مبانی روانشناختی بهش اشاره کردیم از بحث بند یک تا بند 8 را در این سه صفحه ملاحظه کنید و خودتان علاقمند بشین کتابهای روانشناسی تربیتی، روانشناسی رشد، روانشناسی شخصیت مراجعه کنید برای اینکه یک معلم شایسته بشوید بتوانید در این زمینه کار کنید. البته قطعاً ما در صورتیکه شما فرصت داشتید در یک دوره چند ساله دوره صلاحیتهای معلمی را کسب کنید یعنی مانند دانشجو معلمان عادی در دانشگاه فرهنگیان مشغول به فعالیت بودید قطعاً کلاسهایی به عنوان درس روانشناسی براتون می‌گذاشتن. اما اکنون برای شما ما فقط به عنوان طرح موضوع و به عنوان یک مبنا برای تبیین فلسفه رسمی به نکات مهمی در روانشناسی تربیتی اشاره کردیم. منابعی هست که من در صورتیکه شما بخواهید می‌توانید آنها را گیر بیارید و با خواندن آنها اطلاعات علمی خود را راجع به دانش آموزان و متریبان بیشتر کنید.

جلسه یازدهم

درس فلسفه جلسه یازدهم - قسمت اول

در این درس با عنوان فلسفه تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران در خدمت عزیزان هستیم. تاکنون به چند مبحث مهم پرداخته ایم. در بخش اول بحث فلسفه تربیت در معنای عام با نگاه مقبول در جمهوری اسلامی ایران را توضیح دادیم. یعنی چیستی، چرایی و چگونگی تربیت در معنای عام خودش و انواع تربیت را با توجه به مضامین اسلامی و مبانی اساسی تربیت توضیح دادیم. که در جلسات شش گانه ی اول این درس بوده است. پس از آن وارد بحث فلسفه تربیت رسمی و عمومی شدیم و اکنون در چهارمین جلسه از این مباحث به سر می بریم. در جلسه اول ما ضرورت تدوین فلسفه تربیت رسمی آموزش را گفتیم و در جلسات دوم، سوم و چهارم در این دوره، یعنی جلسات هفتم، هشتم، نهم و دهم، ما به بحث های مبانی اختصاصی تربیت، یعنی مبانی سیاسی، حقوقی، روانشناسی و جامعه شناسی پرداختیم. اکنون نوبت نتیجه گیری در باب فلسفه تربیت رسمی و عمومی است. یعنی تبیین چیستی، چرایی و چگونگی تربیت رسمی و عمومی در جامعه اسلامی ایران متناسب با مبانی که داشتیم، اکنون سؤال این است که "چه تعریفی و چه خصوصیتی برای تربیت رسمی و عمومی، وجه تمایز آن از سایر انواع تربیت در کشور ماست؟"

برای این بحث لازم است که ما، هم به مبانی اساسی و هم به مبانی اختصاصی توجه داشته باشیم. ما در اینجا یک مسیر منطقی را طی کردیم. ابتدا توضیح دادیم که منظورمان از تربیت رسمی و عمومی در یک مفهوم کلی و کلان چیست. یادتون میاد که ما در تعریف تعلیم و تربیت "تربیت" را در فلسفه تربیت این گونه تعریف کردیم: "فرایند زمینه ساز تکوین و تعالی پیوسته هویت متر بیان به صورت یکپارچه و مبتنی بر نظام معیار اسلامی." این تعریف شامل انواع تربیت می شد که در جهت تحقق حیات طیبه، مراتب و ابعاد حیات طیبه، با توجه به مضمون و تعبیر آماده شدن برای تحقق حیات طیبه، ما این فرایند را تعریف کردیم. اما به یاد دارید که ما گفتیم تربیت چند نوع دارد که یک انواع تربیت بر حسب حیثیت های حیات، که شش ساحت در تربیت را شمردیم:

1- تربیت دینی، عبادی و اخلاقی، یا اعتقادی عبادی و اخلاقی

2- تربیت اجتماعی و سیاسی

3- تربیت بدنی و زیستی

4- تربیت هنری و زیبایی شناختی

5- تربیت اقتصادی و حرفه ای

6- تربیت علمی و فناوری

این شش ساحت یا نوع تربیت بر حسب ساحت های حیات طیبه بود. تربیت بر حسب مخاطبان، تربیت عمومی و تربیت تخصصی بود که در حقیقت ایا عموم افراد جامعه را شامل می شود یا تعداد کمی از افراد جامعه را به صورت خاص در برمیگیرد. که شد تربیت تخصصی و تربیت عمومی. تربیت رسمی و تربیت غیررسمی: که تربیت رسمی تربیتی است که سازماندهی شده، با مخاطبان مشخص، با ورود و خروج و یک نظام رسمی منجر به کسب مدرک دارد. در مقابل تربیت غیررسمی را داریم که در قالب هایی مثل رسانه، خانواده و یا در نهادهایی مثل نهادهای دینی این نمونه تربیت غیر رسمی را داریم. نوع دیگر تربیت، تربیت الزامی و اختیاری است. تربیت الزامی تربیتی است که حضور افراد و متربیان جامعه در آن لازم است. تربیتی است که قانوناً متربیان باید در فرآیند تربیت حاضر شوند، در مقابلش تربیت اختیاری، تربیتی است که الزامی برای حضور نیست و داوطلبانه است، مانند انواع تربیت هایی که در اشکال غیررسمی داریم.

حال اگر بخواهیم این چند نوع تربیت را در کنار هم قرار دهیم، آیا می توانیم یک نوع تربیت داشته باشیم که انواع این دسته بندی ها را در یک ترکیب باهم ببینیم؟ بله، امکان دارد ما الان می خواهم بگیم که "تربیت رسمی و عمومی". یک همچنین چیزی است

تربیت رسمی و عمومی، تربیتی است که اولاً رسمی است. ثانیاً عمومی است. ثالثاً الزامی است و رابعاً ناظر به همه ابعاد ساحت های تربیت است. اگر دسته بندی تربیت ها را در کنار هم قرار دهیم متوجه می شویم که انواع تربیت می توانند به شکل های مختلف باهم ترکیب شوند، اما تربیت رسمی و عمومی همچنان که در این متن فلسفه تربیت رسمی و عمومی گفته شده است و ما هم اشاره کردیم، تربیت رسمی و عمومی: ناظر بر گروه خاصی از متربیان است که در مراحل کودکی و نوجوانی به سر می برند. رسمی است، الزامی است و تخصصی. این مجموعه ویژگی هاست که تربیت رسمی و عمومی را از سایر تربیت ها جدا می کند. می توانیم بگوییم آنچه از این به بعد آنچه که ما به عنوان تربیت رسمی و عمومی نام می بریم تربیتی است که فقط یک مرحله خاص از مراحل رشد انسان را در بر می گیرد- تربیت دوران کودکی و نوجوانی، از 6 تا 18 سال - یعنی قبل و بعد از آن را شامل نمی شود. 1- بازه زمانی خاصی را در بر می گیرد. 2- حضور متربیان در آن الزامی است. یعنی قانوناً الزام می کند که جامعه ی افراد سنین مورد تربیت باید

در این جریان قرار بگیرند، بخصوص در سال های اول تربیت، یعنی سال های آموزش عمومی که اصطلاحاً 9 سال اول محسوب می شود. البته به نظر می رسد که این تربیت رسمی و عمومی باید تا پایان دوره ی متوسطه ادامه پیدا کند، هرچند قانوناً تا پایان دوره اول متوسطه الزام وجود دارد، ولی بنابر فلسفه رسمی و عمومی فکر می کنیم آنچه مناسب است اینست که الزام شود خانواده ها تا پایان دوره متوسطه فرزندان شان را به این نظام تربیت رسمی و عمومی بسپارند. پس اولاً سنین خاص و ثانياً فرزندان همه افراد جامعه بدون استثنا- فقیر، ثروتمند، روستایی و شهری، اقوام مختلف- همه در جامعه باید فرزندان شان را به این نظام بسپارند. (این برخلاف تربیت رسمی تخصصی، یعنی آموزش عالی است که در آن الزام وجود ندارد، بلکه داوطلبانه و اختیاری است).

بنابراین تربیت رسمی و عمومی، تربیتی است که همه را شامل می شود، کودکان و نوجوانان در سنین خاص را در بر می گیرد و نسبت به حضور الزام وجود دارد. رسمی است، یعنی نظام مند است. سامان دهی شده است. ورود و خروج افراد در آن با یک سازمان ویژه روبرو است (ثبت نام، آزمون و نهایتاً کسب مدرک). همچنین انواع تربیت در ساحت های ششگانه رشد را به طور متعادل در بر می گیرد.

این تصویری است که اجمالاً از تربیت رسمی و عمومی داریم و فکر می کنیم این اجمال در نگاه اسلامی می تواند الگوی متفاوتی از تربیت را نسبت به انواع دیگر تربیت داشته باشد.

درس فلسفه جلسه یازدهم - قسمت دوم

حال می خواهیم به تعریف دقیق چیستی و چرایی و چگونگی تقویت رسمی و عمومی پردازیم بعد از اینکه مفهوم تربیت رسمی با ترکیبی از میان انواع تربیت بهش رسیدیم ، حال، الگویی که برای جامعه و کشور ما مناسب باشد از این پدیده چیست؟ چه ویژگی هایی دارد؟

سوال اصلی این است که اولاً این پدیده، تربیت رسمی و عمومی، پدیده ای ست در دوران جدید به شکل فعلی مدرسه روی اجباری تحت الزام دولت و شامل آحاد افراد جامعه بدون استثنا یعنی عمومی، رایگان . این قالب قالب جدیدیست در دنیا. یعنی بعد از دوران رنسانس و بعد با شکل گیری مدرنیته ، ما این شکل از تربیت رسمی را ناظر به همه افراد جامعه داریم

و این نوع پدیده که الان جهانی شده ومورد اقبال همه کشورها قرار گرفته در شکل های سنتی چنان که همه شما عزیزان میدانید ما تربیت رسمی داشتیم اما تربیت الزامی نبود یعنی خانواده ها مثلاً در جوامع سنتی ، بچه های خودشون را بر حسب علاقه و به صورت اختیاری به مکتب خانه میفرستادن تا سواد یاد بگیرن، امر دولتی نبود، شامل همه نمیشد ، الزامی نبود که خانواده ها را مجبور کنند بلکه یک امر اختیاری بود ، خانواده ها بر حسب علایقشان بر حسب امکاناتشان ، فرزندان شان را برای سواد آموزی و یادگیری برخی از مقدمات و مهارت لازم زندگی به مکتب خانه میفرستادند در جوامع سنتی .

اما الان یه شکلیست که کاملاً در اختیار دولت است دولت ها نقش جدی دارند در شکل گیری، تداوم و پشتیبانی از این نوع تربیت. این پدیده را اگر ما بخواهیم که پدیده ایست تازه نسبت به سایر پدیده های اجتماعی جوامع سنتی، پدیده ایی مدرن محسوب میشه اگر ما بخواهیم یک الگویی مناسب با مبانی و فرهنگ خودمان داشته باشیم باید چه کاری انجام دهیم؟ سوال اصلی این است یعنی الگوی مناسب برای تبیین چیستی و چرایی و چگونگی تربیت رسمی و عمومی متناسب با فرهنگ و جامعه اسلامی ما چیست ؟

سوالی که ما در این مجموعه دنبالش بودیم این است ما فکر کردیم که برای پاسخ به این سوال الگوهای رایج را مورد نقد و بررسی قرار بدهیم. بنابراین الگوهای رایج تربیت رسمی و عمومی که در دنیا هست و شکل متعارفی شده را بنگریم و ببینیم چه نکات مثبت و وضعی در آنها از نگاه ارزیابی ما وجود دارد. اولاً نکات مثبت، به نظر میرسد در این نوع تربیت که به نام تحصیلات مدرسه ای یا اسکولینگ که در دنیا رایج شده نکات مثبت بسیاری دارد. ارتقاء فرهنگ عمومی، نقش آفرینی در تحرک اجتماعی طبقات مختلف، بسط عدالت اجتماعی و کمک به ایجاد انسجام اجتماعی و وحدت ملی، تعمیم آموزش سواد و مهارت های زندگی نسبت به تمام آحاد جامعه، کمک به گسترش روابط اجتماعی از جمله کارکردهاییست که کارکرد مثبت این نظام خاص تربیت رسمی و عمومی یا همان اسکولینگ است یعنی تحصیلات مدرسه ای این فواید را برای دنیا داشته جوریکه الان میگویند در همه دنیا توسعه پایدار منوط است به این نوع تربیت، یعنی تربیت رسمی و عمومی که اگر به خوبی انجام شود پایه و بنیاد توسعه و پیشرفت پایدار جوامع بشری است بنابراین الان میثاق ها و قوانین بین المللی و قوانین اساسی عمومی کشورها بهره مندی از این نوع تربیت را حق مسلم تمام آحاد جامعه دانسته اند حالا چه فرهنگی چه قومیتی و چه مذهبی داشته باشند به لحاظ اقتصادی چه توانی داشته باشند، پسر باشند یا دختر فرقی نمیکند حتی کسانی که دارای ناتوانی های جسمی هستند به اصطلاح محدودیت های یادگیری دارند افرادی با نیازهای یادگیری ویژه، آنها را هم قوانین و مقررات بین المللی گفته که باید این نوع تربیت را ببینند و الزاما هم اگر کسی این نوع تربیت را برای فرزندش فراهم نکنند قوانین آنها را ملزم میکنند که به اینجا برسند چرا؟ چون نکات مثبتی دارد. اکثر موفقیت های جوامع امروز از قبل نتایج این نوع مدرسه رفتن، شکل مثبت و با کیفیت ان برای جوامع به دنبال داشته است خب این نکات مثبت است البته شما خود میتوانید در مورد نکات مثبت دیگر آن فکر کنید. تحقیقاتی را که در دنیا در زمینه نقش مدرسه و تحصیلات مدرسه ای در رشد جوامع بوده است را مطالعه کنید و حتی این ها را توسعه اش را ببینید که چگونه جوامع الان دارند در این زمینه سرمایه گذاری بیشتری میکنند. مدرسه بهتر مساوی توسعه بهتر است این نیازمنده یا از بدیهیات زندگی امروز بشر شمرده شده است اصل این که نکات مثبتی دارد تحصیلات مدرسه ای اما واقعیت این است که از منظرهایی مورد نقد قرار گرفته است این نوع تربیت. نقدهایی از رویکرد های متفاوت وجود دارد. رویکرد های پست مدرن، رویکرد انتقادی، رویکرد لیبرال، رویکرد انسان گرا و رویکرد سنت گرا به این نوع تربیت نقدهایی را هم وارد کرده اند من به برخی از آنها اشاره میکنم که در صفحات ۲۳۰ تا ۲۳۲ به این نقدها پرداخته، برخی از منتقدان این نوع تربیت را ناکارآمد دانسته اند گفته اند که اهدافش محقق نمیشود معمولاً. یعنی نیازهای متنوع یادگیرندگان در این نظام برآورده نمیشود یعنی نوعی فقط کسب مدرک شده است در این نوع مدرسه رفتن، یعنی فقط ورود به مرتبه ی بعدی تربیت تخصصی، ارزش افزوده ای این نوع مدرسه رفتن برای آحاد جامعه ندارد، فروکاسته شده است این نوع تربیت به نوعی حفظ (حفظ مطالب همین که ما میگوییم حافظه محوری)، یعنی فقط مد شناختی افراد توسعه پیدا میکند، مهارتهای زندگی افراد در مدرسه یاد گرفته نمیشود و اینها باعث شده که مدرسه ها به یک عنصر بی فایده در حیات اجتماعی جامعه در واقع تبدیل شوند، منتقدان اعتقاد دارند که مدارس در آنچه که انتظار میرفت به آن شکل عمل نکردند. بسیاری از مدارس ما، خانواده ها احساس میکنند که اگر فرزندان شان را به مدرسه بفرستند یا نفرستند فرق چندانی نمیکند کارکرد مناسبی ندارد خب این نقد ها به مدرسه ها شده است

درس فلسفه جلسه یازدهم - قسمت سوم

در دنیای امروز البته این نقدها، واکنشهای ایجابی هم داشته، یعنی یک عده رفتند بسوی اینکه مدرسه ها را تغییر بدهند، مدرسه را از جریان فقط مطالب ببرند به سمت «مهارت آموزی» مهارت های زندگی یاد بدهند به بچه ها، فقط ابعاد شناختی کار نکنند، ابعاد

عاطفی واجتماعی و زندگی اجتماعی، دانش آموزان را آماده کنند. برخی توانستند اهداف والاتر از آنچه‌ی که رایج است در سیستم های آموزشی جا بنوازند، مدارس را از حالت الزام و نوعی شرایط نامناسب ترسناک و نامناسب به لحاظ جذابیت برای دانش اوزان، به شکلی مطلوب دریاورند، یعنی نوعی تربیت اختیاری در تربیت الزامی وارد بکنند، سیستم های آموزشی را جذاب کنند. توجه به نیازهای مختلف بچه ها، نیازهای متنوعی که کودکان در سنین رشد دارند در برنامه های درسی مدارس بهش توجه کنند. اینها نکات مثبتی است که برخی آمده اند شکل رایج « مدرسه روی» را بازسازی کردند. اما نقد اساسی همچنان باقی است. یعنی بسیاری از اندیشمندان معتقدند که مدرسه روی، حاصل و نتیجه و دستاورد بسیار گراندردی برای جامعه بدنبال ندارد. هزینه ای که جامعه برای تحصیلات مدرسه ای میکند، برای تربیت رسمی و عمومی آن میکند، معادل نیست با آن نتیجه و برآیند وسودی که آن برنامه دارد، این نقد اول.

= خب نقد دیگری که به مدارس و سیستم نظام تربیت رسمی و عمومی رایج در دنیا شده است از سوی طرفداران عدالت اجتماعی است. این نقد ناظر به این است که تربیت رسمی و عمومی منجر شده به بازتولید طبقات اجتماعی، یعنی کسانی که در طبقات پایین دست جامعه بوده اند از قبل حضور در تربیت رسمی و عمومی به مراتب بالا دست پیدا نکرده اند، تحرکی صورت نگرفته، بلکه توجیه شده اند که حق ما همین است و فقط خانواده های دارای امکانات، خانواده های دهک های بالا، دارای رفاه اجتماعی و دارای درآمد از منافع و کارکرد های مثبت مدارس استفاده خوب کرده اند. بنابراین به عدالت اجتماعی، مدارس کمک نکرده است. این نقد از سوی متفکران انتقادی بسیار مورد توجه قرار گرفته بصورتی که یک نهضتی بنام مبارزه با مدرسه رفتن یا به تعبیری مدرسه زدایی، در دنیای غرب در مواجهه با شکل رایج مدرسه ها که بازتولید طبقات اجتماعی است گفته اند کهما بهتر است فرزندانمان را به مدارس نفرستیم، اصلا مدرسه را حذف کنیم از جریان تربیت، این نقد طرفداران عدالت اجتماعی در دنیا به مدارس است. توضیحش من نمیتوانم الان زیاد بگویم اما شما می توانید در نوشته های نویسندگان مربوط به این عرصه ببینید.

= نقد دیگری که برخی دیگر از نظام های تربیتی رسمی و عمومی انجام داده اند مربوط به نگاه استقلال طلبانه و ضداستعماری که برخی منتقدان دارند. نقد اینها این است که سیستم های تربیتی رسمی و عمومی معمولا اندیشه و فرهنگ غربی را زمینه ساز ترویج و توسعه اش و انتقالش به جوامع دیگر فراهم کرده است. یعنی نظام های تربیتی رسمی و عمومی، مجرای شده برای ترویج ارزش های غربی به سایر جوامع غیر غربی. بنابراین نوعی گسترش وسلطه ی فرهنگ و تمدن غرب بر سایر جوامع را این نوع تربیت بدنبال داشته، فرهنگهای دیگر جهان به انفعال و استعاله کشیده شده اند. انتقاد دیگری که به نظام تربیت رسمی وارد کرده اند با یک نگاه دقیق جامعه شناختی است. معمولا نظام های تربیت رسمی و عمومی نوعی حالت انفعال و پذیرش مطلق را در دانش آموزان ایجاد می کند یعنی پذیرش شرایط. همانچیزی که بنام جامعه گرایی، جامعه پذیری مطلق در مباحث جامعه شناختی مورد نقد قرار می گیرد. اگر ما نتوانیم افراد را، آن حیثیت، آن هویت مستقل را به ایشان بدهیم و به تعبیری هر جور که جامعه باشد آنها به همان رنگ در بیایند. نظام های رسمی و عمومی به دلیل شرایط تربیتی که فراهم کرده اند بطور عمومی، افراد مستقل دارای قدرت نقد، مقاومت در مقابل شرایط را تربیت نمی کنند. بنابراین انفعال، پذیرش شرایط و سازگار شونده یا شرایط را تربیت می کنند. یعنی نوعی تربیتی که می شود گفت که مطلوب نظام های سلطه است. نظام های قدرت، نظام های دیکتاتوری، نظام های ظالمانه در همه جوامع بدنبال کسانی هستند که بپذیرند شرایط موجود را. تربیت مدرسه ای هم این نوع اثر را بدنبال دارد و همچنین شبیه این نقد از نگاه نظارت و کنترل، یعنی به نوعی به تعبیری سیستم سیاسی حاکمیت خودش را بر مدارس چنان کرده که به کسی اجازه تفکری بر علیه نظام سیاسی موجود، نمی دهند. مدارس برای حفظ وضع سیاسی جوامع، عملکرد دارند. بنابراین نوعی استانداردسازی یا پیروی نهاد دانش از نهاد سیاست را به بدنبال دارد. از خودبیگانگی و نپذیرفتن اقلیت ها در این نگاه است.

یک نگاه دیگر که به عنوان نقد مطرح شده است این نگاه یکسان سازی و استاندارد سازی به تعبیری یک نگاه خط تولیدی داشتن به جریان تربیت است، تنوع ها را ندیدن، همه را یکسان ساختن. که متأسفانه در نظامهای مدرن خیلی رایج شد که نظامهای مدرن میخواستند انسانها را همه را در یک قالب تربیت کنند، نظام مدرسه ای هم جوری حرکت کرده در دنیای در شکل رایجش که تنوع ها، تغییرات و تفاوت ها را به رسمیت نشناخته، همه را خواسته در یک قالب قرار بدهد. اینم نقد دیگری که به تربیت رسمی و عمومی مطرح شده است.

درس فلسفه جلسه یازدهم - قسمت چهارم

خب البته این نقدها را همچنان ما می توانیم ادامه بدهیم اما اجازه بدهید من با نگاه اسلامی هم اضافه بر این نقدها، البته با نظام اسلامی هم وارد است ولی چند نقد هم با نگاه مبانی اسلامی به این نقدها اضافه کنیم. نقدهایی که تا الان مطرح کرده ایم، نقدهای بوده که از صاحب نظران تعلیم و تربیت از منظر و مکاتب مختلف بهش اشاره کرده اند. اما چند نقد دیگر هم می توان اضافه کرد که نگاه اسلامی به آن توجه اساسی دارند.

1. تضعیف جایگاه خانواده در نهاد تربیت: نهاد تربیت رسمی و عمومی رایجش، آن الگوهای رایج خانواده را به کنار زده؛ کاری کرده که خانواده به کنار رفته، کاهش نقش خانواده در امر تربیت فرزندان، یعنی نوعی به تعبیری عوامل فراتر از خانواده نقش آفرین شده اند در شکلگیری تربیت بچه ها و خانواده محدود شده نقشش به نگهداری بچه ها نه به تربیت بچه ها. این نقدی است که با نگاه اسلامی خیلی وارده. این اگر ما بپذیریم در نگاه اسلامی خانواده نقش اساسی را در تربیت فرزندان دارد اگر نظام تربیت رسمی و عمومی بخواهد این الگوش، بخواهد این نقش را کم رنگ و تضعیف کند ما با آن مشکل داریم.

2. مساله بعدی اینکه ما در نگاه اسلامی توجه به نقش جنسی و جنسیتی داریم، یعنی نمی خواهیم پسرها و دخترها یک نقش واحد در جامعه بپذیرند، ما نقشهای جنسی و جنسیتی متفاوت هم داریم. نظام تربیت رسمی و عمومی معمولاً این نقش متفاوت جنسی و جنسیتی دختران و پسران در جامعه آینده به رسمیت نمی شناسد خب این از ضررهای یک نظام تربیتی که پسر و دختر را که فردا مردان و زنان جامعه هستند آن هویت جنسیتی را به رسمیت نشناسد و متأسفانه نظام تربیت رسمی و عمومی این کار را می کند شما می بینید که الان دانش آموزان مدارس ما تفاوتی در توانمندیها و صلاحیت هایشان بین پسران و دختران نیست، بعنوان یک پدر بعنوان یک مادر صلاحیت ویژه ای پیدا نمی کنند، بعنوان یک زن، به عنوان یک شوهر صلاحیت ویژه ای را مدرسه بهش نمیدهد چون بی توجه است به عامل جنسیت و شرایط جنسیتی خاصی که پسران و دختران دارند چون نگاه، نگاه تساوی است. نگاه خنثی سازی شرایط جنسی و جنسیتی است. این اشکال مهمی است که بنظر می رسد بهش توجه کنیم.

3. نقد دیگری از منظر نگاه اسلامی به این الگوهای رایج می شود نگاه سکولاری است که معمولاً در این اشکال رایج تربیت رسمی و عمومی وجود دارد. اشکال رایج تربیت رسمی و عمومی بر اساس تبعیت از نگاه سکولار غرب دین و نقش دین را محدود کرده اند به رابطه فرد با خدا و در حوزه ساحت تربیت دینی و اخلاقی. حتی فقط دینی و نه حتی اخلاقی یعنی تربیت دینی یا نقش دین فقط در آن تربیت محدود به پرورش افراد متدین است اما اینکه انواع دیگر تربیت، ابعاد دیگر شخصیت ما بر اساس دین شکل بگیرد و ما انسانهایی بشیم در همه ابعاد بر اساس دین عمل کنیم در نگاه سکولار پذیرفته

نیست. متأسفانه تربیت رسمی و عمومی رایج در دنیا هم به این بلا مبتلا شده است البته نگاه انسان دین شناختی حاکم بر دنیای غرب، این کار سکولار را کار خوبی می داند اما در نگاه اسلامی ما چنانچه یادتان باشد گفتم دین بعنوان نظام معیار در همه ابعاد زندگی نقش آفرین است چه در بعد اقتصادی چه در بعد زیستی، چه در بعد اجتماعی و سیاسی، چه در بعد علمی و هنری در همه ابعاد، معیارهای دینی باید حضور داشته باشد در شکلگیری شخصیت یک انسان مسلمان، پس محدود کردن نقش دین به آن بخش ساحت تربیت دینی به معنای خاص خودش و بقیه ساحتها را بصورت غیر مرتبط با دین، این از اشکالات شکل رایج تربیت رسمی و عمومی است.

4. مساله دیگر نگاه تفکیکی و گسسته به مقوله تربیت است. مشکل رایج نظام تربیت رسمی و عمومی معمولاً تربیت را از آموزش، تعلیم را از تربیت جدا میکند. آموزش، پرورش یعنی جنبه های ارزشی و نقش شکلگیری شخصیت یکپارچه را ما در آن نمی بینیم. فقط آموزشی میبینیم در کنارش در عرصه دیگر کارهای پرورشی میبینیم. این نگاه تفکیکی و گسسته به فرایند تربیت با نگاه اسلامی سازگار نیست.

یعنی پخش کردن و جداکردن عناصر فرایند یکپارچه تربیت و تقسیم وظایف یا توضیح وظایف میان آموزش و پرورش، تعلیم و تربیت ضربه بسیار زیادی را به کل نظام تربیت می تواند وارد کند. ما فکر می کنیم با نگاه اسلامی این اشکال هم به برنامه تربیت رسمی و عمومی دنیا امروز حضور دارد. التعلیم و التربیت و در حقیقت به تعبیری تعلیم را امر یک غیروابسته به ارزش تلقی کردن این هم با نگاه اسلامی سازگار نیست. خب این نقدها مجموعه ای از نقدهای بود که الگوی تربیت رسمی و عمومی رایج را از نظر اسلامی با نگاهی که ما در جمهوری اسلامی ایران به انسان و تربیت انسان داریم به حیات طیبه داریم با نگاهی که به نقش خانواده در تربیت داریم. حکومت را، همه ابعادش را نمی خواهیم به اصطلاح کاملاً تربیت زیل دولت و حکومت تعریف بشود و عناصر دیگری که ما در نگاه تربیتی خودمان بهش توجه کردیم. اینها اقتضا میکند که ما یک الگوی متفاوتی برای تربیت رسمی و عمومی تعریف کنیم که ان شالله در جای خودش به آن خواهیم پرداخت. هم نقدهای که در دنیای امروز به تربیت رسمی و عمومی کرده اند به الگوهای رایج کرده اند، هم نقدهای که ما از نگاه اسلامی به الگوی رایج کرده ایم همه را باید بهشان توجه کنیم. اکنون بحث مقدماتی که در این جلسه مطرح کردم که تعریف تربیت رسمی و عمومی و بعد نقدها البته نکات مثبت هم توجه کردیم. اگر نقدها بحدی بود که اصل وجودش زیر سوال میرفت که اصلاً چیزی بعنوان تربیت

رسمی و عمومی میگفتیم نباشد و اما الان میگوییم واقعا نکات مثبت انقدر هست که باید باشد اما شکل رایجش با این شکل رایج که الان در دنیا هست ایا مطلوب هست در جامعه اسلامی هم ما آنرا بپذیریم. بنظر میرسد ما باید کار دیگری بکنیم، ما فکر میکنیم تربیت رسمی و عمومی را میتوان داشت و باید داشت اما با شکل و قالب دیگر الگوی متناسب با مبانی اسلامی من ان شالله در جلسات بعد وارد ان الگوی میشوم که با نگاه اسلامی تعریف تربیت رسمی و عمومی انجام دادیم. بخش بعدی ما تعریف تربیت رسمی و عمومی و خصوصیات تربیت رسمی و عمومی است که انشالله در جلسه ی بعدی بهش خواهیم پرداخت

جلسه دوازدهم

درس فلسفه جلسه دوازدهم-قسمت اول

فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران :

1. بیان مبانی سیاسی حقوقی روانشناختی و جامعه شناختی

2. تبیین چیستی

3. تبیین چرایی

درس فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران را خدمت شما عرضه میکنیم و با توجه به مقدماتی که تا کنون طی کرده ایم کم کم وارد مهمترین نکات اساسی این درس میشویم. بخش هایی که تا کنون بهشون توجه کرده ایم فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی به معنای عامش را مورد توجه قرار دادیم. یعنی مبانی اساسی تربیت جمع بندی آنها نهایتاً مفاهیمی را از آن مبانی به دست آوردن و در سه بخش محوری چیستی و چرایی و چگونگی تربیت در جامعه اسلامی ایران متناسب با فضا و فرهنگ اصیل اسلامی و ویژگی های جامعه ای که ما در آن به سر میبریم جامعه ای که در پرتو انقلاب اسلامی در پی در انداختن تمدنی نوین با نگاه اسلامی و ایرانی ست ویژگی های فلسفه تربیت را برشمردیم و تعریف تربیت اهداف تربیت. ضرورت تربیت اصول تربیت و انواع تربیت وهمچنین عوامل سهیم و موثر در تربیت را عناوینی بود که در بحث فلسفه تربیت به آن پرداختیم. بخش اصلی این درس ما

همچنان که مستحضر هستيد بحث تربيت رسمي و عمومي يعني همان چيزي که به نام تحصيلات مدرسه اي (اسکولينگ) يا آموزش و پرورش در تعبير رايج در کشور ما مطرح است که ما با توجه و دقتي که انجام داديم فکر کرديم که اين واژه واژه ي درستي نيست چرا چون مياد بين دو بخش آموزش و پرورش تفکيک قابل ميشود و نوعي به تعبير اين تفکيک با اون نگاه ترکيبي و هويت ترکيبي تربيت سازگار نيست به همين دليل ما به مفهوم تربيت رسمي و عمومي به عنوان نوعي از تربيت که ناظر است بر مخاطبان ويژه يعني مخاطباني که از سنين ويژه حدود 6 سالگي تا 18 سالگي پايان شش سال تا هجده سال را ميگذرونن نوعي از تربيت که شکل رسمي دارد نه غير رسمي بنا بر اين اين شکل شکليه که سازماندهي شده است حالا توضيحاتش را خواهيم داد و ورود و خروج دارد ثبت نام داره امتحان داره و نهايتا به مدرک منجر ميشه که صدور مدرک براي کساني که اين دوره رو و اين نوع تربيت رو ميگذرونن اين تربيت عمومي ست چرا چون که اين تربيت ناظر است بر همه آحاد جامعه و الزامي ست ولي مجبورند آحاد جامعه فرزندانسون رو فارغ از هرگونه خصوصيتي که دارند به اين نوع نظام تربيتي بسپارند و ويژگي هاي ديگري که ان شالله ما در اين جلسات بهش اشاره خواهيم کرد.

تربيت رسمي و عمومي هم گفتيم که فلسفش ضرورت دارد تدوين شود چرا چون ما با اون سروکار داريم ما نميتوانيم همه تربيت رو با شکلهاي مختلفش در يک قالب کلي تعريف کنيم چيستي چرایی و چگونگيش رو و وارد کار تربيتي بشيم چرا چون هر کدام از انواع تربيت اقتضاعاتي دارد وقتي تربيت در درون مدرسه هست يک ويژگي هايي رو طلب ميکنه و وقتي در دانشگاه هست يک شکل ديگري رو. وقتي در مسجد يا در رسانه هست شکل ديگري از تربيت و محتوا و روشهاي ويژه اي رو اقتضا ميکند خب بنا بر اين ما نميتوانيم حتي اهداف متفاوتي رو ميتوني بگيم که با دقت بايد بگيم که اهداف جزئي دقيق هر کدام از انواع تربيت متفاوت خواهد بود بنا بر اين ما مجبوريم عقل و تجربه به ما نشان ميدهد که بايد براي هريک از انواع تربيت يک فلسفه يعني يک تبیین از چيستي و چرایی و چگونگيش رداشته باشيم تا بتوانيم کل آن انواع فعاليتهايي که در ذيل اون نوع تربيت صورت مي گيرد ساماندهي کنيم با هم هماهنگ کنيم و وجه تمايزش را با ساير با انواع تربيت دقيقا مشخص کنيم بنا بر اين ضرورت داشت که ما به تدوين فلسفه تربيت رسمي عمومي پردازيم و ان هم در جمهوری اسلامی با ويژگيهايي که دارد که ضرورتش را که ما در طی چند عنوان در مباني نظري توضيح داديم و من هم در يک جلسه بهش پرداختم بعد از اون وارد تبیین فلسفه تربيتي رسمي عمومي شدیم در بخش فلسفه تربيت رسمي عمومي چنانچه به ياد داريد ما بحث مباني را اولين بخش فلسفه تربيت رسمي عمومي بود که ما گفتيم چند دسته مباني داريم يه مباني عام داريم که همون مباني که در برای تربيت به معنای عام می شمردیم همون مباني اساسی تربيت همان مباني پنج گانه يا مباني هستي شناختي، انسان شناختي، معرفت شناختي، ارزش شناختي و دين شناختي. آن مباني پنج گانه همشون همچنان بنیان های این نوع تربيت هم هستند اما افزون بر آنها ما از چهار بسته مباني نام بردیم: مباني سياسي مباني حقوقی، مباني روان شناختی، مباني جامعه شناختی. بعد از آن وارد بحث تبیین چيستي تربيت شدیم در جلسه قبلي در تبیین چيستي تربيت اولين مفهوم تربيت رسمي و عمومي را به صورت اجمالی توضيح دادیم که از تركيب انواع تربيت يعني اون چهار دسته بندي که در باب انواع تربيت که ما قبلا نام برده بودیم يعني تربيت بر حسب ساعتهای تربيت، تربيت بر حسب مراحل رشد، تربيت بر حسب مخاطبان و تربيت بر حسب نوع سازماندهي. ما گفتيم که تربيت رسمي و عمومي منظور ما چيست به اصطلاح به اجمال قلمرو بحث را مشخص کردیم: (1) نوعي از تربيت که فقط مخاطبان سنين خاص رو در بر ميگيرد. (2) شکل رسمي دارد (3) عمومي است يعني تخصی نیست (4) الزامیست و نکته ديگر اينکه همه انواع تربيت رو در بر ميگيرد. البته عمومي بودن رو ما الزامي بودن را ذيل همون بحث عمومي بودن رو مطرح کردیم. از بحث مي خواهيم وارد بحث تبیین چيستي با دقت بيشتري بشويم وقتي مي خاستيم به بحث تبیین چيستي تربيت رسمي عمومي پردازيم توضيح دادیم که اين الگويي که طرحي که اون چهار چوبي که ما برای تربيت رسمي و عمومي در جمهوری اسلامی مي خواهيم طراحی کنيم برای تبیین چيستي و چگونگي اين بايد با نگاه عمومي

و متناسب باشه با شرایط اسلامی و ایرانی خودمان باشه . اگر می خواهیم این کار کنیم ایا باید از صفر شروع کنیم ؟ آیا الگوهایی که اکنون برای تحصیلات مدرسه یی در دنیای معاصر مطرح شده است کلا باید بزاریم کنار و بریزیم دور و در حقیقت از صفر برای خود تولید کنیم اختراع کنیم ؟ نه عقل حکم می کنه که الگوهای رایج رو مورد بررسی قرار دهیم ما در جلسه قبلی به نقد و بررسی الگوهای رایج پرداختیم الگوهای رایجی که در دنیا الان به نام تحصیلات مدرسه ایی به عنوان مهمترین بخشی که توسعه جوامع مختلف بر آن استوار است بخاطر آن که هر همین حق شمرده شده برخوردار از این نوع تربیت در همه کشورها و ملل مختلف و نظامهای توسعه یافته تاکیدشان را سرمایه گذاریشان روی این بخش اختصاص میدن بر خلاف برخی از کشورهای که متأسفانه به تربیت ها تخصصی بیشتر توجه می کنند فکر می کنند دانشگاه مهمتر از آموزش و پرورش هست و متأسفانه ضربه اش را بعدا خواهند دید و دیدن تا کنون ...

درس فلسفه جلسه دوازدهم-قسمت دوم

(ادامه اسلاید بالا) تربیت رسمی و عمومی فواید بسیاری را در برداشته است. در این کتاب ما اشاره کردیم به اجمالی از فواید این نوع تربیت . در بخش فلسفه ی تربیت رسمی و عمومی که از صفحات 195 به بعد شروع میشد ما به چند نکته ی مهم به اصطلاح فواید تربیت رسمی و عمومی اشاره کردیم. از صفحه ی این بحث به طور خاص چنانچه دوستان به یاد دارند از صفحه ی 224 به بعد تا صفحه ی 227 بحث این الگوهای رایج تربیت رسمی و عمومی را وقتی مورد بحث قرار دادیم و در صفحه ی 229 ما ارتقاء فرهنگ عمومی و نقش آفرینی در تحرک اجتماعی افراد و طبقات مختلف -کمک به ایجاد انسجام اجتماعی و وحدت ملی -تامین و آموزش سواد و مهارت های اساسی زندگی و کمک به گسترش روابط اجتماعی را به عنوان مهم ترین فواید و نکات مثبت یا ارزش های تربیت رسمی و عمومی ما به عنوان این الگویی که در دنیای جدید مطرح شده است به عنوان نکات مثبت و مزایای این نوع تربیت برشمردیم اما نکته ی مهم این بود که متفکران- صاحب نظران و مصلحان اجتماعی به این نوع تربیت نقدهایی وارد کرده اند . این نقدهارو احساس کردیم که از منظرهای مختلفی وارد شده است . مکاتب مختلف نقدهایی مطرح کردند بر ناکارآمدی این شکل تربیت یعنی کم کم بی فایده شده یعنی نوعی از تربیت آن چنان اتفاق افتاده است که اون اهداف رو به دست نمیده . ما احساس می کنیم کسی فرزندش به مدرسه برود یا نرود ظاهرا فرقی نمیکند .اون وضع مطلوبی که فرض کردیم واقعیت این ست که ببینیم مثلا در خیلی از جوامع تحصیلات مدرسه ای- اهداف و اون نتایج یا دستاوردهاش رو به دست نمیده ناکارآمده . فقط به وسیله ای برای کسب مدرک ، وسیله ای برای اینکه وارد دانشگاه بشیم و مانند این ها تبدیل شده . فقط وسیله ای برای اینکه افراد بتوانند در نظام های اداری استخدام بشند . خب این بحث از بحث هایی بود که مورد نقد قرار گرفت همچنین از محضر عدالت اجتماعی ، نظام آموزشی ما نظام آموزش و پرورش یا تحصیلات مدرسه ای باعث تحرک اجتماعی نمیشد که هیچی بلکه باعث این میشه که ما به تعبیری طبقات اجتماعی موجود و حفظ اون ها و بازتولید آن ها برخورد کنیم یعنی مدرسه و نهادهایی باعث نمیشد که افراد شایسته از خانواده های محروم به سمت مراتب بالاتری که حقیشون هست حرکت کنند. همچنان فرزندان خانواده های محروم در پایین ترین درجات خروج از مدرسه قرار گرفتند جایی دردانشگاه ها -جایی در ورود به رتبه های خوب- ورود به رشته های خوب مال خانواده های محروم نبوده . معمولا خانواده ها یا خانواده های محروم نمیتونستند این دوره رو تموم کنند یا با شکلی تموم میکردند که که با تموم نکردنش فرقی براشون نمیکرد . پس از نظر عدالت اجتماعی با نقدی تحصیلات مدرسه ای رو بروست . به گونه ای که برخی از منتقدان گفتند که اصلا اگر مدارس جمع کنیم یا به تعبیری حذف کنیم از نظام اجتماعی بیشتر به نفع عدالت اجتماعی ست . نهضتی به نام مدرسه زدایی در برخی از جوامع ایده اش مطرح شد .هرچند واقعیت پیدا نکرد اما اصل ایده مخالفت با تربیت رسمی و عمومی در این کارکرد

ایجاد کمک به تحقق عدالت اجتماعی بود. همچنین اشکال های دیگری که مربوط بمیشد به روش های تربیتی این نوع تربیت یعنی روش هایی که رایج است که افراد را منفعل و در مقابل شرایط و محیط اجتماعی کاملا پذیرنده تربیت میکند. قدرت نقد- قدرت مخالفت- قدرت ارزیابی رو از اون ها سلب میکند . یا کارکرد نظارتی و کنترلی تربیت رسمی و عمومی یعنی نهاد های سیاسی از این سیستم استفاده میکنند. برای اینکه در هر صورت اون قدرت سیاسی موجود را به نوعی تثبیت کنند. مخصوصا جوامع دیکتاتوری جوامعی که با مشکلاتی در نظام سیاسی شان رو به رو هستند از این مدرسه به عنوان عاملی برای ادامه ی قدرت تفوق و تسلط شان بر مردم به طور کلی استفاده میکنند. اینجاست که میبینید که آموزش و پرورش ابزاری میشه برای حفظ قدرت . یا نقد دیگری که در جوامع مختلف شده است و از جمله در جامعه ی ما بحث کم توجهی و حذف شدن تدریجی نقش خانواده بود که ما به آن اشاره کردیم به عنوان نقد جدی. اینا نقد هایی بود که از منظرهای مختلف متفکران و صاحب نظران با تامل و ارزیابی این نوع الگوها ی رایج از تحصیلات مدرسه ای یا همون تربیت رسمی و عمومی بهش وارد کردند . ما اضافه بر اون ها چند نقد را هم از محضر اسلامی بهش وارد کردیم که یکی بحث نگاه سکولاریست که نوعی انواع تربیت ، شکل سکولاری رو بر تربیت حاکم می کند. یعنی دین رو فقط برای بخش تربیت دینی به کار می برد و سایر ابعاد تربیت رو درش نقش آفرینی برای دین قایل نیستند و این نقشی ست که نظام فرهنگی غرب براش قایل شده. نقد دیگری که بود این بود که نگاه تفکیکی به اصطلاح گسسته به جریان تربیت که من اشاره کردم به همین نگاه آموزش و پرورش ، تعلیم و تربیت یک نفر مربیگری میکنند این هارا تعلیم می دهد. آموزش میده پرورش میده این بحث ها به نظر من بحث های به نظر میرسه با نگاه اسلامی سازگار نیست. خب با توجه به این نقد ها که از دو منظر هم اسلامی و هم از منظر مکاتب مختلف که البته اون نقد های مکاتب مختلف هم ما رد نمیکنیم بلکه اون هارو هم به عنوان نقد های قابل توجه بهش میپردازیم. ما به هر صورت از رهگذر این نقد میخواهیم برسیم به یک رویکرد جدید. تعریف جدیدی از تربیت رسمی و عمومی . به یاد دارید که در تعریف تربیت رسمی و عمومی ما گفتیم تعریف ما از تربیت رسمی و عمومی فلسفه ی تربیت رسمی و عمومی در این اسلاید قبلی (اسلاید 2) اگر یادتون باشه مراجعه کنیم گفتیم مجموعه ای از ملاحظه میفرمایید متن رو . مجموعه ای از گزاره های مدلل و مدون که تبیین چستی چرایی و چگونگی تربیت رسمی و عمومی را مبتنی بر فلسفه ی تربیت در جمهوری اسلامی ایران بر عهده می گیرد. بس نکته ی اساسی در این نوع تبیین ما این است که مبتنی ست بر اون مبنای قبلی ما- بر اون بنیان قبلی- بر اون فونداسیون اصلی یعنی فلسفه ی تربیت در جمهوری اسلامی همون مبانی -همون تعاریف- همون اصول- همون چارچوب رو قبول میکنه ولی یک اختصاصاتی بش میزنه با این نگاه معلومه که ما اصولا فلسفه ی تربیت رسمی و عمومی رو به عنوان یک رویکرد جدید و کاملا از صفر نمیدونیم بلکه مفهوم فلسفه ی تربیت در تربیت رسمی و عمومی چستی تربیت رسمی و عمومی چراییش و چگونگیش بخشیش متفرع بر

درس فلسفه جلسه دوازدهم-قسمت سوم

فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران :

4. بیان مبانی سیاسی حقوقی روانشناختی و جامعه شناختی

5. تبیین چستی

6. تبیین چرایی

فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران :

- ویژگی های مهم عام تربیت رسمی و عمومی
- ویژگی های خاص تربیت رسمی و عمومی
- ویژگی های اختصاصی تربیت رسمی و عمومی

چیستی چرایی و چگونگی تربیت به معنای عام می شود با این نگاه ما با توجه به این الگو که مبانی چهار گانه‌ی که مبانی سیاسی حقوقی روانشناختی و جامعه شناختی گفتیم و با توجه به این نقدهایی که به الگوهای رایج تربیت رسمی عمومی شد با توجه به این نقدها ما اولاً اصل این کار را یا اصل این نوع تربیت را چیز خوبی می بینیم یعنی تربیت رسمی عمومی یک فوایدی دارد که وجودش لازم است در جامعه . این نقد ها اینگونه نیست که نکات مثبت را کاملاً حذف کند و از بین ببرد

اما تعریف ما از تربیت رسمی عمومی چه باشد ما به این تعریف رسیدیم تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران تعریفش این است:

فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران :

تبیین چیستی:

تعریف تربیت رسمی و عمومی:

بخشی از جریان تربیت که:

1- به شکل سازمان دهی شده، قانونی، عادلانه، همگانی و الزامی در مدرسه با محوریت دولت اسلامی و مشارکت فعال دیگر ارکان تربیت- خانواده، رسانه، و سازمانها و نهادهای غیر دولتی- صورت می پذیرد.

2- بر وجه مشترک (انسانی، اسلامی، ایرانی) هویت متربیبان-همراه با توجه به وجه اختصاصی هویت ایشان(بویژه هویت جنسیتی) تاکید دارد.

2- در پی آن است تا متربیبان، مرتبه ای از آمادگی برای تحقق حیات طیبیه در ابعاد گوناگون فردی، خانوادگی، اجتماعی را بدست آورند که تحصیل آن مرتبه، برای عموم افراد جامعه لازم یا شایسته باشد.

این تعریف دقت هایی دارد و البته این متن در ص ۲۳۶ کتاب مبانی نظر تحول بنیادین در نظام جمهوری اسلامی ایران آمده است و بعد به بیان ویژگی های خاص و عام این نوع تربیت خواهیم پرداخت . این بحث ها برای شما باید فهم شود شما باید این ویژگی ها را به عنوان وجه تمایز تربیت مدرسه ای از سایر انواع تربیت برای خود و دیگران جا بندازید . اگر اینگونه تعریفی محقق نشود که محقق شدن ان کار اسانی نیست زحمت میکشیم و محقق شدن هدف آن آسان نیست چون ما به تربیت مدرسه ای به صورت سوری نگاه میکنیم . بنابراین ما فکر میکنیم که این نوع تربیت تعریفی است که البته وضع مطلوبی را بیان میکند اما فلسفه در شکل تجویزیش ، شکل مطلوب را بیان میکند تا معیاری برای نقد وضع موجود باشد تا ما به اصلاح وضع موجود جهت بدهیم و هر کسی به سلیقه خودش آن را تغییر ندهد . فلسفه تربیت رسمی و عمومی یک چتر هدایت گر جریان تربیت رسمی و عمومی ست یعنی

میتوان با توجه به آن وضعیت مطلوب حالا این وضع موجود را چگونه میتوانیم تغییر دهیم یا چه نقدهایی میتوان به آن وارد کرد ما بعد از این با شما کار داریم یعنی شما باید روی این تعریف از یک سو و از طرفی با تامل در تجربه های مدرسه ای خودتان ببینید ما کجا در مدرسه گیر داریم؟ ما باید نگاه نقادانه داشته باشیم تا احساس خسران نکنیم اما اگر شما یک آرمانی به عنوان تربیت نسل آینده در حالت مطلوبش را تعریف کنیم در آن صورت وقتی به شکل رایج مدرسه ها و محتوای آموزشی و تربیتی و نتایج و آثارش توجه کنید احساس دین و مسئولیت میکنید پس میگویید ما باید تغییراتی در این وضع بدهیم چون من آمدم معلم باشم در آن نظام و این نظام موجود با آن فاصله دارد و اینجاست که تحول آفرین میشوید معلم تحول آفرین نمیتواند فلسفه تربیتی برای خود نداشته باشد. معلمی که به وضع موجود قانع نیست و به دنبال تغییر اجتماع از طریق مدرسه و نظام مدرسه ایست و از طریق پرورش نسل آینده میخاهد دین خودش را نسبت به توسعه و پیشرفت جامعه ادا کند باید فلسفه تربیتی برای خود داشته باشد. فلسفه تربیتی خودش که البته اسم ویژه اش تحصیلات مدرسه ایست حالا نگاه کنید تعریفی که ما کردیم (اسلاید ۲):

تعریف تربیت رسمی و عمومی: بخشی از جریان تربیت همین جا دقت کنید که این تربیت همان مفهومیست که ما در فلسفه تربیت بیان کردیم الان یک لحظه تامل کنید و به یاد بیاورید که تربیت چه بود؟ من کلمات اولش را میگویم تا شما به یاد آورید: فرآیند تعاملی زمینه ساز تکوین و تعالی هویت متریبان به شکل یکپارچه و مبتنی بر معیار های نظام اسلامی.

درس فلسفه جلسه دوازدهم - قسمت چهارم

(ادامه اسلاید بالا) خب این تعریف دیدید که توجه داشت به هویت، توجه داشت به تعامل بین مربی و متربی، توجه داشت به تکوین و تعالی به شکل آگاهانه و آذادانه، زمینه سازی بود، شخصیت سازی نمی کرد چون کار، کار خود فرد است.

اگر ما این را بپذیریم در این تعریف تربیت، همین ملاحظات است. اگر آنجا گفتیم تربیت، زمینه ساز است برای تکوین و تعالی هویت به شکلی یکپارچه، خب برای تربیت رسمی و عمومی هم ما می خواهیم همین را بگوییم. پس این کلمه یا این عبارت آغازینی که بخشی از جریان تربیت، تربیت به اون تعریفی که ما در نگاه اسلامی و متناسب با فضای جمهوری اسلامی تعریف کردیم منظورمان است. تعریف جریان تربیت یادتان بیاید، اگر اون تعریف را قبول کنیم، حالا می خواهیم بگوییم، تربیت رسمی و عمومی بخشی از آن هست نه همه آن. این بخشی از آن یعنی چه؟ یعنی حد می خورد یعنی در نقشه کلی تربیت ما فقط یک بخش از تربیت هستیم، همه کار تربیت دست ما نیست. مدرسه، باید ما به خانواده های محترم، اولیا، مربیان، برآشون جا بندازیم که آنها بخشی از جریان تربیت برعهده دارند. همچنان که به آنها عرض کنیم که بخش دیگر از جریان تربیت را رسانه ها برعهده دارد. بخشی دیگر از جریان تربیت را گروه های اجتماعی و فرهنگی برعهده دارند. بخشی دیگر از جریان تربیت را مسجدها، نهادهای مذهبی به عهده دارند، هنرمندان به عهده دارند، نویسندگان به عهده دارند. پس اگر ما اینطوری ببینیم جریان تربیت را خودمان را جزیره ای جدایی نمی بینیم. بخشی از جریان تربیت که این ویژگی را دارد. با سه ویژگی ما خواستیم مشخص کنیم تربیت رسمی و عمومی یعنی چه؟

ملاحظه فرمودید اگر به این نگاه کلنگرانه که ما جز به جریان کلی هستیم، بخشی از جریان تربیت، در دانشگاه اتفاق می افتد، بخشی به وسیله نهادهای غیر رسمی اتفاق می افتد، یعنی تربیت غیر رسمی. اگر ما بپذیریم این را قطعاً منطقی است که انواع تربیت باید با هم هماهنگ باشند. هر کسی نمی تواند کار خودش را بکند. همین کلمه بخشی به نظر من دریا حرف دارد برای من و شمای معلم. یعنی من و شمای معلم باید بپذیریم که جریان تربیت رو فقط در مدرسه نمی توان آغاز کرد و به انجام رساند. جریان تربیت قبل از مدرسه و در فضایی فراتر از محیط مدرسه شروع شده و ادامه پیدا خواهد کرد. ما باید اگر می خواهیم کار خودمان هم به نتیجه برسد باید با آنها هماهنگ باشیم. سازگار بشود کارهایمان، از تعارض و تناقض با آنها به سمت هماهنگی و ایجاد یک هم سویی

میان فعالیت های تربیتی در جامعه حرکت کنیم . دوستان نقد جدی که الان ما چنانکه قبلا عرض کردم در تعریف فلسفه تربیت، این بود که ما نهادهای تربیتی داریم، اما نهادهای تربیتی هرکس کار خودش را می کند. ما این تصویری که کل تربیت را فرو بکاهیم به کار مدرسه، این تصویر غلطی است. ما می خواهیم با این نگاه مواجه شویم و قبولش نکنیم و زیرآب این حرف رو در اندیشه و فرهنگ عمومی مان بزنیم که خانواده بگوید من بچه ام را مدرسه می فرستم که تربیت کنند و من کاره ای نیستم یعنی خودش را بی نقش در تربیت بدانند، رسانه را در تربیت نقش نداند، بگوید تربیت بچه ی من با مدرسه است. این اشتباه است. بخشی از جریان تربیت که اولاً به شکل سازمان دهی شده است، این اختصاص اول تربیت است. تربیت رسمی و عمومی گفتیم رسمی است، یعنی سازمان دهی شده است یعنی نظام دارد، چارچوب دارد، شما نمی توانید بگویید که من هرکاری دلم خواست می کنم، سازمان مقررات، برنامه ریزی درش هست، سازمان دهی شده است. یعنی این دیگه، کسانی وارد آن می شوند، با منطقی، طبق ضوابطی و فعالیت در آن می کنن با ضوابطی، سازمان دهی شده است. بنابراین نوعی از برخورد شخصی و اختیاری و سلیقه ای، هر روز کاری کنیم، در نظام مدرسه ای نباید خبری باشد. باید اهل تامل و تدبر باشیم، سیاست گذاری بشه، برنامه ریزی بشه، مدیریت بشه تا این سازمان دهی تثبیت بشه، من اگر قبول کردم معلم باشم باید بپذیرم که در یک سازمان، بخشی از کار با من است و بخشی از کار به وسیله دیگران است. یک سازمان تربیتی است مدرسه، در این سازمان من فعال ما یشاء نیستم، همکاران دیگر من فعالیتشون در من موثر هست، فعالیت من در فعالیت دیگران می تواند مانعی ایجاد کند یا توفیقات آنها را افزون کند. اگر من سازمان بدانم مدرسه راه، آن موقع نگاه من به تربیت به عنوان یک فعال تربیت رسمی، تحصیلات مدرسه ای خیلی دقیق تر خواهد شد تا اینکه بگویم من می خواهم تغییر بدهم و کاری به دیگران ندارم، کاری به این که این سازمان چه می کند، ساختار چکار می کند. ساختار مدرسه، سازمان مدرسه، کلاس بندیش، میلمان کلاسی، ساعت های نظام جدول ساعات مدرسه ای، قوانین و مقررات، همه ی اینها در شکل دهی بچه های ما موثر هست. اینجاست که کار سازمان دهی شده نوعی با به تعبیری کار جمعی می شود و من نمی توانم بگویم هرکاری دلم خواست انجام می دهم، خانواده نیست که فقط با همسرم بشینم و جمع بندی کنیم که چکار کنیم. باید بسیاری از عوامل را در این نظم سازمان دهی شده ملاحظه کنم.

درس فلسفه جلسه دوازدهم-قسمت پنجم

(ادامه اسلاید بالا) این یک، من توضیحات بیشتر رو فکر میکنم شما با تجربه ای که دارید می تونید به این بحث ها اضافه کنید من فقط در حد مختصر در این جلسه میخواهم این تعریف رو به نتیجه برسانم (اسلاید دوم) .سازمان دهی شده، قانونی این عنوان دومی است که برای تربیت رسمی از تحلیل تعریف رسمی بدست آمده است. قانونی یعنی قانون مدار است بر اساس قانون است ممکنه کاری سازمان دهی شده باشه اما غیر مرتبط با قانون باشه اما شکل رسمی، قانونی هم هست یعنی ضوابط قانونی حاکم بر فعالیت تربیتی در مدارس است. ما خلاف قانون و معارض با قانون نمی تونم حرکت کنیم اگر کاری کنیم که قانون اون رو نپسندد مجرم شناخته می شیم. با قبول مسولیت معلمی باید بدونیم یک سری حقوق و تکالیف قانونی رو به عهده می گیریم هم حقی داریم هم قانونی، هم تکالیفی رو و هم مسولیت هایی رو پس شکل قانونی دارد تربیت رسمی. برخلاف تربیت غیر رسمی، تربیت غیررسمی قانونمند نیست. حتما لازم نیست که شما طبق ضوابط قانونی توش حرکت بکنید متیونین رابطه ای صمیمی و به تعبیری غیر رسمی و بدون چارچوب های خشک قانونی باشه اما در مدرسه حتما قوانین بر همه ی روابط حاکم هست حالا شما امکان داره بگید که من این نوع تربیت رو باهش اشکالاتی دارم اما باید بپذیرید واقعیت نظام مدرسه ای توش قانون حرف اصلی رو میزنه شما نمی توانید با اصل قانون مبارزه کنین البته متیونین نقص های شکل قانونی رو با شکل های دیگه چیکار کنین؟ با تدابیری جبران کنید. خشکی

حرکت قانونی را با ایجاد محبت، عاطفه، اخلاق، روابط انسانی، خشکی قانون مداری و قانون مندی رو بگیرید. این کار، کار به معلم موفق هست یک مدیر موفق فقط با قانون با بقیه برخورد نمیکند، چرا؟ چون میدونه ظرافت ها و انگیزه ها و ابعاد رفتار انسانی رو فقط با قانون همیشه مهار کرد و نظام داد بهش. من این رو می فهمم اما واقعیت اینه که مدرسه کار قانونی نمیتونه بزاره کنار خلاف قانون نمیتونه عمل کنه اما می تونه علاوه بر قانون کارهایی بکنه که اصلا نیاز به چوب قانون نباشد برای نظام دادن به بحث ها. انچنان یک مدیر می تونه موفق باشه در ارتباط با همکارانش که از اول تا آخر سال یک بار اسم ضوابط قانونی و تخلف و پیگیری قانونی نیاد تو اون مدرسه، مدرسه خوب به همچین مدرسه ای هست اما نه اینکه خلاف قانون عمل کنندا اما میتونن انگیزه ها رو از قانون ببرند بالاتر پس شکل قانونی دارد نظام مدرسه ای، تربیت مدرسه ای، تربیت رسمی عمومی قانونمند است. همینجاست که شما با یک عنصری از شایستگی های معلم آشنا میشید به نام حقوق و تکالیفی که از قبل حقوق و اداب و ضوابط اجتماعی و هنجارهای اجتماعی بر شما بار خواهد شد باید با اونها آشنا بشید باید بدونید که اگر خدای نکرده یک خلاف قانونی را با دانش اموزی انجام بدید متعاقب اون گرفتار خواهید شد، شکایت از شما خواهد شد، اگر مثلا یک خدای نکرده رفتار غیر قانونی رو با یک فرزندی از فرزندان اولیا عزیزی که به عنوان امانت در اختیار شما گذاشته شده اند بکنید فکر نکنید به معذرت خواهی میکنید و تمام میشه اون حق شکایت دارد که چرا با فرزند من مثلا این برخورد منجر به آسیب اجتماعی و آسیب روانی او شدی، میتونه شکایت کنه علیه شما. حتی مدعی العموم میتونه علیه کسی که در مقام مربی و معلمی قرار گرفته ولی درست انجام نداده حتی میتونه بر علیه اش ادعا نامه صادر کنه پس کار تربیت یه کار قانونی است. عادلانه، این قید قیدی است که ما فکر میکنیم با نگاه اسلامی خیلی باید مورد توجه قرار بگیره تربیت رسمی و عمومی میتواند سازمان دهی شده باشد قانونی باشد ولی غیر عادلانه باشد یعنی بین فرزندان طبقات مختلف اجتماعی ثروتمندان و فقرا اکثریت ها و اقلیت ها فرق بگذاره، یه برخوردی بکنه که یه عده افراد در اون احساس ظلم بکنند این امکان دارد اما تربیت رسمی عمومی مورد قبول ما تربیتی است که باید به شکل عادلانه باشد این عادلانه بودن نکته ی بسیار مهمی است که ما احساس کردیم باید در تعریف تربیت بیاریم حالا خواهیم گفت این عدالت از ویژگی های اختصاصی یا خاص الگوی ماست در انواع تربیت در دنیا تربیت رسمی و عمومی ضرورتا عدالت رو نمی بینیم. بلکه میبینیم که برخی از انواع تربیت به شکل غیرعادلانه ترویج می کند ظلم رو، تثبیت می کند ظلم های اجتماعی رو، تثبیت می کند انسداد طبقاتی رو، حضور افراد از طبقات پایین در مناسب اجتماعی بالا رو جلوش رو میگیره ما این رو خیر داریم اما ما در اینجا تربیتی تعریف کردیم که به شکل سازمان دهی، قانونی، عادلانه، این عادلانه پس قید بسیار مهمی است هم با نگاه عقلی و به هر صورت مبتنی بر دلایل عقلی و هم با نگاهی دینی ما این سازگار هستش. پس عادلانه بودن ویژگی است که به عنوان یکی از خصوصیات تربیت رسمی و عمومی در جامعه اسلامی ایران بهش توجه میشه. خوب ما تاکنون بخشی از تعریف تربیت رسمی و عمومی رو گفتیم بخشی از جریان تربیت که به شکل سازمان دهی شده، قانونی، عادلانه، انجام می شود، اما عناوین دیگه ای هم داره که با توجه به توضیحات مبسوط که من دادم و توضیحات آغازینی که راجع به اون بحث های مقدماتی مبانی مجبور شدم بهش اشاره کنم و به اصطلاح توضیحات مقدمات بحث رو داشته باشم و الگوهای رایج رو نقدهایی رو که بهش شده بود به صورت مروری بهش توجه کردم. چون باید این بحث ها با همدیگه مرتبط بشه یعنی معلوم بشه برای شما که این تعریفی که ما می کنیم با بحث های قبلی چه ارتباطی داره من سعی می کنم بعضا به بحث های گذشته مراجعه بدم تا شما رو از این حالت انقطاع بحث و به صورت خشک حالا یه بحثی رو یاد بگیرید ولی در عین حال ارتباطش رو با بقیه ی بحث ها نبینیم خارج بشید تا الان به این بخشی از تربیت رسمی و عمومی اشاره کردیم انشاءالله در جلسه بعدی ما ادامه ی تعریف تربیت رسمی و عمومی رو در قالب این سه بخش مهمی که ویژگی های تعریف ما هست یا بندها و اوصاف تربیت ما هست انشاءالله خواهیم پرداخت.

جلسه 13 - قسمت 1

ما در فلسفه تربیت رسمی و عمومی بحث رو از تبیین مبانی مختلف عام و اختصاصی شروع کردیم بعد به ضرورت دوین الگویی برای فلسفه تربیت رسمی و عمومی رسیدیم و بعد از آن وارد الگوهای رایج فلسفه تربیت رسمی و عمومی شدیم و اونها رو مورد نقد و بررسی قرار دادیم و هم نکات مثبتش رو گفتیم و شکل رایج تربیت رسمی و عمومی یا همون تحصیلات مدرسه‌ای در دنیا و هم نقدهای که به آن وارد می‌شد. معلومه که ما در نگاهی که برای وضع مطلوب تربیت رسمی و عمومی در نظام جمهوری اسلامی داریم قطعت به دنبال این هستیم که آن نکات مثبت رو حفظ کنیم و نقاط منفی که در شکل‌های رایج وجود دارد. در ترسیم وضع مطلوب سعی کنیم جوری عمل کنیم که از شکل‌گیری اونها پیشگیری کنیم که البته این کاری بسیار سختی هست.

ما تا الان در تعریف تربیت رسمی و عمومی این قسمت <بخشی از جریان تربیت که : به شکل سازمان‌دهی شده ، قانونی و عادلانه> این 3 تا بحث رو که بخشی از جریان تربیت هست رو توضیح دادیم اما الان ادامه بحث رو توضیح میدیم تا این تعریف در این جلسه به پایان برسه. این تعریف چنان که عرض کردیم با توجه به وضع مطلوبیه که برای نظام آموزش و پرورش یا تربیت رسمی و عمومی ما ترسیم کردیم یعنی چیستی تربیت رسمی و عمومی با این وضع میتونیم بگوییم که این حقیقت تربیت رسمی و عمومی هست نه هر چیزی که بحث نام مدرسه و نظام مدرسه در جامعه اتفاق می‌افته ما همه اونها رو شکل مطلوب نمیدونیم و توجه به این تعریف نشون میده که ما میخواهیم نقد کنیم و میخواهیم از وضع موجود به سمت وضع مطلوب حرکت کنیم. تعریف ما این بود که بخشی از جریان تربیت که به شکل سازمان‌دهی شده ، قانونی و عادلانه... حال بحث بعدی رو میخواهیم بگوییم <همگانی> این قید همگانی که در تعریف ما آمده است ناظر به همان مفهوم عمومی است چون اگر ما تا الان رو در نظر بگیریم سازمان‌دهی شده ، قانونی ، عادلانه ... خوب اربابا رسمی است که در یک جامعه میتونه باشد اما عمومی بودنش از دو قید بعدی به دست میاد همگانی و الزامی... تربیت رسمی و عمومی تربیتی هست که همگانیه و همه آحاد جامعه رو در بر میگیره .. خوب اینجا همه آحاد رو در بر گرفتن شاید برای شما سؤال پیش بیاد که این حرف با آن قیدی که قبلا در توضیح اجمالی تعریف تربیت رسمی و عمومی گفته بودیم یعنی این نوع تربیت مخاطبانی که در سنین بین 6 تا 18 ساله رو در برمیگیره منافات دارد پس همگانی نیست بر طبق تعریف قبلی... اینجا این تعریف

همگانی بودن با یه توجهی حاصل می‌شود منظور اینجا همگانی بودن در زمان است در طول زمان با الزامی که برای ورود به مدرسه برای همه آحاد جامعه در نظر گرفته شده در طول چند دهه ما کم‌کم به جایی میرسیم که همه آحاد جامعه رو میتونیم بگوییم که در این سیستم وارد شدند و خارج شدند. پس همگانی بودن آن با ویژگی در زمانی است توضیح این بخش در متن مبانی نظری هم بهش اشاره شده در صفحه 236 در بند 2 پاورقی 2 گفته شده که درست هست این نوع تربیت برحسب قانون فقط گروه سنی خاصی رو هدف خود قرار میدهد اما به تدریج در طی دوره های زمانی عمومیت و پوشش همگانی حاصل می‌شود یعنی اگه شما الان به آحاد جامعه مراجعه کنید تعداد بسیار محدودی مخصوصاً کسانی که در سنین بالا مثل 80 با 90 سال دارند که در نظام آموزش و پرورش و تربیت رسمی و عمومی ما اتفاق نیافتاده اما پدربزرگ های ما و زیر محدوده سنی 80 یا 90 کسانی هستند که به مدرسه رفته اند پس نسل های اول و دوم و سوم به مدرسه رفتند پس همگانی است به این معنا که تدبیری اتخاذ شده که الزامی است قانون الزامی بودن حضور افراد در مدرسه --- این اقتضاش اینه که به تدریج همه افراد جامعه وارد مدرسه شوند و این تربیت رسمی و عمومی آن‌ها را شامل شده است پس همگانی بودن به این معناست قانون کسی رو از شمول تربیت رسمی و عمومی اخراج نمیکنه **نمیگه که** مثلاً کسانی که فرزندان قشر اجتماعی خاص یا از قومیت خاصی هستند با دختر هستند یا پسر هستند از نظام تربیت رسمی و عمومی محروم می‌شوند. عمومی است همگانی است این همون چیزی است که در حقوق اساسی بخش حقوق تربیت در مبانی حقوق گفتیم که قانونی اساسی ما برخوردار از این نوع تربیت رسمی و عمومی را حق همه افراد دانسته است.

فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران

تبیین چپستی:

تعریف تربیت رسمی و عمومی:

بخشی از جریان تربیت که:

1- به شکل سازماندهی شده، **قانونی، عادلانه، همگانی، و الزامی در مدرسه با محوریت دولت اسلامی و مشارکت فعال** دیگر ارکان تربیت- خانواده، رسانه و سازمان‌ها و نهادهای غیردولتی- صورت می‌پذیرد.

2- **بر وجوه مشترک** (انسانی، اسلامی، ایرانی) **هویت** متربیبان- همراه با توجه بر وجوه اختصاصی هویت ایشان (به‌ویژه هویت جنسیتی)- تأکید دارد.

3- در پی آن است تا متربیبان، مرتبه‌ای از آمادگی برای تحقق حیات طیبه در ابعاد گوناگون فردی، خانوادگی و اجتماعی را به دست آورند که تحصیل آن مرتبه، برای عموم افراد جامعه لازم یا شایسته باشد.

درس فلسفه - جلسه سیزدهم - قسمت 2

یعنی حقی است که همه افراد، ما در صفحات 213 تا 215 گفتیم همه آحاد جامعه دارای حقوق ذیل هستند: حق دسترسی برابر به فرصت‌های تربیتی، در حدی که موردنیاز همگان است. این حق، حقی بود که همه دارند. حق برخورداری از حدنصابی شایسته از تربیت عمومی به‌صورت رایگان و الزامی. اینکه این تربیت همگانی است از این جهت است که ما می‌خواهیم به‌عنوان نقش‌آفرینی در توسعه، کسی در جامعه از این حدنصاب یا به تعبیری حداقل میزان تربیت‌یافتگی محروم نشود. هیچ‌کسی نباشد که به دلیلی از دلایل موجه یا غیرموجه بگوید جایش توی نظام تربیتی نبوده. حتی کسانی که محرومیت‌هایی دارند. محرومیت‌های جسمی دارند. ناتوانایی‌های جسمی دارند. ناتوانایی‌های یادگیری دارند. ما نمی‌توانیم آن‌ها را کنار بگذاریم و بگوییم آن‌ها چون مثلاً یک مشکل

جسمی دارند ناشنوایی دارند، نابینایی دارند معلولیت جسمی دارند. خب تاؤن‌ها را بگوئیم نه. همچنین حقی نداریم کسی که مال خانواده‌های محروم است که بسیار مثلاً به نیروی کار فرزندشان علاقه‌مندند و نیاز دارند به او که از قبل کار تاؤن‌ها بهره‌مند شوند. ما همچنین حقی نداریم. ما الآن باید برویم به سمت اینکه منع کنیم خانواده‌ها را برحسب قانون که فرزندانشان را جلوگیری کنند از اینکه نگذارند بچه‌هایشان مدرسه بیان. پیگیری کنیم. قانون این الزام را به وجود آورده. این همگانی بودن یک آرمانی است که می‌شود گفت به تدریج می‌تواند زمینه توسعه فرهنگی جامعه را به وجود بیاورد. جوری که دیگر هیچ‌کس مثلاً برای مشارکت در سرنوشت خودش نیازمند این نباشد که با حضور یک نفر دیگر، به همراه یک نفر دیگر مثلاً در انتخابات شرکت کند و برگه رأی برایش بنویسد یا برای اینکه کار بانکی انجام بده. به هر صورت مشارکت در حقوق خودش را بخواهد استیفا کند. نامه‌ای بنویسد به یک اداره بگوید پسر من شما بنویس من نمی‌توانم بنویسم من سواد ندارم. این برای یک جامعه شایسته و پیشرفته خوب نیست. همه افراد جامعه باید حق تربیت‌یافتگی را در حدنصابی کسب کرده باشند و برخوردار شده باشند از این حق. این وقتی است که نوع تربیت رسمی و عمومی همگانی باشد. پس همگانی بودن یک نوعی می‌شود گفت که از همان مفهوم عدالت است. عدالت در مفهوم به اصطلاح گسترش نسبت به همگان. کسی را از ذیل مدرسه و فواید مدرسه و آثار مدرسه محروم نکنیم. پوشش همگانی حق آحاد جامعه است. کسی که یک شهروند جامعه اسلامی است اعم از اینکه مسلمان باشد مسیحی باشد زرتشتی یا یهودی باشد اقلیت‌های مذهبی باشد فرقی نمی‌کند دختر باشد باز باید برای آن این حق رعایت شود و نظام سیاسی متعهد است که حمایت کند از پوشش همگانی. این حقی است که باید با الزامی که الآن به آن اشاره می‌کنیم به آن برسیم. تربیت رسمی و عمومی تربیتی است همگانی. این توضیحش را در بحث‌های بعدی کامل‌تر در متن خواهی دید الزامی است الزامی و اختیاری به این معنا نیست که در تربیت الزامی با زور همه افراد را به تحقق اهداف تربیتی مجبور می‌کنند نه. منظور این است که حضور متربیان در این نوع تربیت برحسب قانون الزام است یعنی قانون خانواده‌ها را مجبور می‌کند. برحسب قانون نمی‌گذارد کسی بگوید من دوست ندارم دخترم درس بخواند از کلاس پنجم به بعد دیگر نره مدرسه. پسر من، نیروی کار من نمی‌گذارم بیاید مدرسه. چون مثلاً من دست‌تنها هستم در امر معیشتم. در مزرعه خودم در دامداری خودم. حق ندارد کسی این کار را بکند. الزام دارد. البته باید برای حمایت فراهم کرد. اگر خانواده‌ای مثلاً می‌گوید من نمی‌توانم بچه‌ام را به مدرسه بفرستم به دلیل اینکه مثلاً این مدرسه در روستای من وجود ندارد مدرسه راهنمایی را درجایی فراهم کنیم که بچه‌ها مثلاً به صورت شبانه‌روزی حضور پیدا کنند. تعبیر مدارس راهنمایی همان مدارس متوسطه به هر صورت دوره اول متوسطه است. تعبیر قبلی آن به یاد دارم که این‌طوری گفتم یا دبیرستان مثلاً در روستای ما یا در بخش ما حضور ندارد. دبیرستان دخترانه است دبیرستان پسرانه نیست. ما باید دولت همکاری کند، زمینه‌سازی کند، سرویس فراهم کند، امکانات فراهم کند، حمایت کند تا این الزام فراهم شود و اگر این کار اتفاق نیفتد کم‌کم طبقات محروم احساس می‌کنند که به هر صورت فرزندانشان را به مدرسه نفرستند. چون مثلاً با آن نگاه به اصطلاح کوتاه‌مدت احساس می‌کنند که برایشان ضرر دارد. هم هزینه به هر صورت تحصیل را باید بدن هم منافی که از دست می‌دهند. این واقعیتی است که ما با آن روبرو هستیم. در جوامع غیر توسعه‌یافته. در کشورهای آفریقایی در کشورهای آسیایی هستند این نوع جوامعی که تعداد زیادی از کودکان در سنین تحصیل محروم از تحصیل هستند. حضور پیدا نمی‌کنند. اینجاست که یکی از شاخص‌های جامعه توسعه‌یافته این است که پوشش تحصیلی آیا صد در صد شده یا نشده؟ هر چه قدر پوشش تحصیلی از سطح بالاتری، درصد بالاتری برخوردار باشد، آن جامعه را می‌گویند جامعه توسعه‌یافته‌تری. شاخص پیشرفت جامعه در همه ابعاد هست و ما باید خدا را شکر کنیم. که در جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب اسلامی شاخص پوشش تحصیلی سطحش و به اصطلاح میزانش، گسترشش بسیار قابل توجه رشد پیدا کرده. مخصوصاً در مناطق روستایی، مخصوصاً

نسبت به دختران مناطق محروم. ما با ساخت‌وسازهایی که خدا را شکر در کشور ما انجام شده و حمایت‌هایی که شده الان دیگر در حدود تقریباً بیش از 90 درصد ما پوشش تحصیلی در دوره ابتدایی داریم. این مایه افتخار ماست. شاید قبل از انقلاب ما اگر به آمار مراجعه کنیم آمار رسمی تعدادش، میزانش بسیار کمتر بود. الان من به یاد ندارم که برای شما به‌طور دقیق این را عرض کنم اما می‌توانید با مراجعه به آمارهای رسمی در مهر و موم‌های قبل از انقلاب ببینید چقدر پوشش تحصیلی سطحش پایین بوده خیلی‌ها می‌خواستند مدرسه برن و نمی‌توانستند مدرسه خوب مدرسه برن اصلاً. چون مدرسه فقط به اصطلاح برای طبقات خاصی بود. البته این الزامی بودن یک شرطی هم دنبالش دارد و آن این است که این تربیت اگر الزامی است باید رایگان هم باشد. چون اگر شما الزام کردی به خانواده‌ای که فرزندت را بفرست نمی‌توانی از آن پول بگیری حق پول گرفتن به صورت اجباری وجود ندارد. به خاطر همین هست که اصل 30 قانون اساسی ما آموزش و پرورش را برای آحاد جامعه در سطح پیش از دانشگاه به صورت رایگان مورد تأکید قرار داده این حق را. چرا؟ چون الزامی که باشد شما الزام که می‌توانید بکنید دولت باید برایش هزینه هم بکند. پس الزامی بودن کنارش یا در ضمنش لازمش اقتضا می‌کند که رایگان هم باشد. البته این رایگان بودن اختیاریه یعنی خانواده‌ای می‌تواند بگوید من بچه‌ام را در همان دوران به هر صورت تربیت رسمی و عمومی به مدرسه‌ای بفرستم که غیرانتفاعی باشد به تعبیر امروزی خصوصی باشد مدرسه‌ای باشد که من خرجش را خودم می‌دهم. اشکالی ندارد اما امکان باید باشد برای اینکه از تحصیلات رایگان همه استفاده کنند. الزامی و رایگان. البته این توضیح را بدم که در قانون آموزش و پرورش ما پیش از تحول بنیادین تا پایان دوره اول متوسطه یعنی دوره راهنمایی یا همان به اصطلاح پایه نهم الزامی و رایگان محسوب می‌شود و به تعبیری الزام بود اما با تصویب سند تحول این الزام و به هر صورت عمومی بودن، همگانی بودن به سطح پیش از دانشگاه رسیده است. یعنی الان قانوناً ما برحسب سند تحول بنیادین تا پایان دوره متوسطه آحاد جامعه را الزام داریم که به تربیت رسمی و عمومی به هر صورت الزام کنیم که حضور داشته باشند و زمینه حضور آن‌ها را فراهم کنیم. البته احتمال دارد که هنوز قوانین مثبت است این کار در مجلس شورای اسلامی تصویب نشده باشد. من اطلاع دقیقی ندارم اما میدانم که در سند تحول بنیادین این نگاه بود که تا پایان دوره متوسطه همچنان که قانون اساسی ما این اقتضاء را می‌کند حق آموزش و پرورش رایگان و الزامی را برای همه آحاد جامعه، شهروندان، فرزندان شهروندان جمهوری اسلامی ایران اعم از پس، دختر، اقوام مختلف روستایی، مذاهب مختلف، حوزه فرهنگ‌های مختلف به رسمیت شناخته است.

جلسه سیزدهم قسمت 3 درس فلسفه

تعریف تربیت رسمی و عمومی: بخشی از جریان تربیت که :

- 1- به شکل سازمان‌دهی شده، قانونی، عادلانه، همگانی، و الزامی در مدرسه با محوریت دولت اسلامی و مشارکت فعال دیگر ارکان تربیت یعنی خانواده، رسانه و نهادهای غیردولتی صورت می‌پذیرد.
- 2- بر وجوه مشترک (انسانی، اسلامی، ایرانی) هویت متربیان - همراه با توجه به وجوه اختصاصی هویت ایشان (به‌ویژه هویت جنسیتی) - تأکید دارد.
- 3- در پی آن است تا متربیان، مرتبه‌ای از آمادگی برای تحقق حیات طیبه در ابعاد گوناگون فردی، خانوادگی و اجتماعی را به دست آورند که تحصیل آن مرتبه، برای عموم افراد جامعه لازم یا شایسته باشد.

گفتیم که این الزامی بودن و همگانی بودن توضیحی است برای تربیت عمومی. اما یک نکته وجود دارد: اینکه در مدرسه قید می‌شود، وجه اختصاصی هست که به اصطلاح مدرسه مداری است. حضور در مدرسه را برای تربیت رسمی و عمومی الزام می‌کند. یعنی ویژگی تربیت رسمی و عمومی این‌گونه هست که شما نمی‌توانید یک تربیت مجازی داشته باشیم یا اینکه خانواده‌ها در خانه کار تربیت را انجام دهند و ما کاری به بچه‌ها نداشته باشیم. یعنی به تعبیر ادبیات تعلیم و تربیت، home schooling یعنی خانواده‌ها کار مدرسه را انجام دهند. ما برحسب دلایلی که برای حضور در مدرسه می‌شناسیم و به تعبیری مرحله‌ای از اجتماعی شدن یا مرحله‌ای از کسب هویت اجتماعی را در این می‌دانیم که فرد با همسالان خود در مدرسه ارتباط داشته باشد. بخشی از تربیت که در مدرسه اتفاق می‌افتد، بخشی از تربیت که به شکل سازمان‌دهی شده، قانونی، عادلانه، همگانی و الزامی در مدرسه!

در مدرسه بودن یک خصوصیتی را ایجاد می‌کند که فرد مجبور می‌شود در محیط همسالان خود حضور داشته باشد، از آن‌ها درس بگیرد، با آن‌ها ارتباط داشته باشد و به تعبیری از انزوا و حدود محدودیت‌های فرهنگی خاصی که جامعه و خانواده کوچک خود برای او ایجاد می‌کند به جامعه بزرگ‌تر برود. بخش از بلوغ اجتماعی افراد، نه به وسیله بلوغ جنسی بلکه به وسیله حضور در محیط مدرسه اتفاق می‌افتد.

بسیاری از هنجارهای اجتماعی به وسیله حضور در مدرسه آموخته می‌شود. حضور در مدرسه شرط تربیت رسمی و عمومی هست. مدرسه مداری بنابراین به جز موارد استثنایی که فردی به دلایلی نمی‌تواند یا امکان آن را ندارد که در مدرسه حضور پیدا کند که آن موقع به صورت استثنایی اجازه داده می‌شود در غیر مدرسه درس بخواند؛ الزام برای حضور آحاد فرزندان جامعه در تربیت رسمی و عمومی به شکل حضور در مدرسه تعریف کرده‌ایم. این مختص کشور ما نیست بلکه در همه کشورها حضور در مدرسه را به خاطر فواید اجتماعی که دارد آن به صورت الزام برای همه فرزندان جامعه قرار داده‌اند. البته حضور در مدرسه می‌تواند حدود سنی متفاوتی را در برگیرد. در بعضی از کشورها از هفت سال، در بعضی از کشورها از شش سال و در بعضی از کشورها از ۵ سال مدرسه را شروع کردند. این حضور در مدرسه به نوعی تمایز تربیت رسمی و عمومی از سایر تربیت‌هاست.

ویژگی بعدی محوریت دولت اسلامی هست. در بخش فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی چهار رکن را برای تربیت برشمردیم: خانواده، دولت و حکومت، رسانه و در آخر نهادهای غیردولتی. این‌ها چهار رکن مؤثر هستند که تربیت بر این ارکان استوار هست (رکن جریان تربیتی).

در مورد خانواده صحبت شد، اما در تربیت رسمی توجه به سمت دولت می‌رود. دولت اسلامی به دلیل رسمی بودن تربیت رسمی و عمومی محوریت دارد. یعنی این تربیت رسمی به دلیل ارتباطی که دارد و به دلیل اینکه پدیده اجتماعی تری نسبت به سایر تربیت‌ها هست، ارتباط آن نیز با قوانین و مقررات و الزامات اجتماعی بیشتر هست، بنابراین دولت باید در آن نقش حاکمیت داشته باشد و محور باشد.

مدرسه، سیستم تربیت رسمی و عمومی نمی‌تواند بی‌ارتباط با نظام سیاسی اجتماع باشد. به تعبیری می‌توان گفت آن شأن اجتماعی تربیت، شأن اجتماعی حق بر تربیت را که جامعه برای افراد انتظار دارد، که آن‌ها تربیت شود، این از طریق نظام دولت، نظام سیاسی و حکومت باید محقق شود یعنی توسط دولت اسلامی، محور دولت اسلامی. محوریت البته با توسط فرق دارد تصدی را ما نگفتیم تعبیر محوریت را ما بکار بردیم.

دولت اسلامی در تربیت رسمی و عمومی نقش محوری دارد. یعنی چارچوب‌های کلان، اهداف، قوانین، مقررات توسط نظام سیاسی تعریف می‌شود. این به نظر ما حق است و تکلیف حکومت است. نقش حکومت و نظام سیاسی در نگاه ما نقش هدایتی هست نه نقش رفاهی، نه تنها نقش امنیت نه نقش بهداشت و درمان، گرفتن مالیات، امور مربوط به رفاه و عمران جامعه، بلکه بیش از آن نقش آن باید نقش هدایتی باشد. اگر قرار نقشش نقش هدایتی داشته باشد پس باید این ابزار و مکانیسم را در اختیار داشته باشد که با آحاد فرزندان جامعه سروکار داشته باشد. نمی‌تواند آن‌ها را به حال خود رها کند. توسط دولت اسلامی در تربیت رسمی و عمومی افراد حاکمیت باید نقش‌آفرین باشد. پس محوریت داشتن دولت اسلامی از خصوصیات تربیت رسمی و عمومی است. حتی شاید در دانشگاه‌ها این الزام نداشته باشیم در تربیت رسمی و عمومی حتماً محوریت دولت اسلامی شرط است. چرا؟ چون باید یک سیاست‌گذاری بشود، یک برنامه‌ریزی کلانی بشود، یک حمایت بشود، موانع برطرف شود، عوامل مؤثر با مداخله دولت کمک‌کننده در تربیت رسمی و عمومی بشود و موانع از سر راه این نهاد مهم اجتماعی برداشته شود. دولت باید نقش‌آفرین باشد اما با مشارکت فعال دیگر ارکان تربیتی. یعنی ما نمی‌توانیم تربیت رسمی و عمومی را فقط به دولت بسپاریم. این اشتباه است. اگرچه دولت در آن نقش حاکمیتی، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی کلان، حمایت و پشتیبانی دارد اما تصدی با دولت نیست.

فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران
تبیین چستی:

➤ **تعریف تربیت رسمی و عمومی:**
«بخشی از جریان تربیت که:

۱- به شکل سازمان‌دهی شده، **قانونی، عادلانه، همگانی و الزامی در مدرسه یا محوریت دولت اسلامی و مشارکت فعال دیگر ارکان تربیت- خانواده، رسانه و سازمانها و نهادهای غیر دولتی- صورت می‌پذیرد.**

۲- **بر وجوه مشترک (انسانی، اسلامی، ایرانی) هویت متربیان - همراه با توجه به وجوه اختصاصی هویت ایشان (به ویژه هویت جنسیتی) - تاکید دارد.**

۳- **در پی آن است تا متربیان، مرتبه‌ای از آمادگی برای تحقق حیات طیبه در ابعاد گوناگون فردی، خانوادگی و اجتماعی را به دست آورند که تحصیل آن مرتبه، برای عموم افراد جامعه لازم یا شایسته باشد.»**

جلسه سیزدهم قسمت چهارم

با مشارکت دیگر ارکان تربیت باید تربیت رسمی و عمومی اتفاق بیفتد یعنی نمی‌توانیم تربیت رسمی و عمومی را کاملاً به صورت انحصاری در اختیار و تکفل و تولی حکومت قرار دهیم. بگوییم حکومت اسلامی حکومت خوبی کل جریان تربیت مال آن ما کاریش نداریم. نه این حرف، حرف غلطی است. ما با نگاه دقیقی که به منابع دینی کردیم، دیدیم که خانواده حتماً باید در جریان تربیت حتی تربیت رسمی و عمومی نقش‌آفرین باشد حقی که هر فرزند بر پدر و مادر دارد این است که فرزندش را تربیت کند او را به مدرسه خوب بفرستند. حق تعلیم قرآن تعلیم حرفه، تعلیم مهارت‌های زندگی را به او دارد و اگر قرار باشد در حوزه تربیت رسمی و عمومی بگوییم به من ربطی ندارد کار کس دیگر ای هست، حق نداشته باشد دخالت کنه، مسئولیت نداشته باشد، همیشه واقعیت همین است که شما بهتر از من میدانید مدارس ما اگر قرار باشد فقط به وسیله دولت اداره بشود با مشکلات جدی روبرو هست هم

در مطلوبیتش یعنی مطلوبیت این مسئله هم زیر سؤال هست. یعنی ما در نظام تربیت رسمی و عمومی نه می‌توانیم و نه خوب است اگر بتوانیم که دولت تنها متولی جریان تربیت شود، حتماً خانواده، حتماً رسانه، حتماً نهادهای دیگر اجتماعی مثل مسجد مثل نهادهای خیریه، انجمن‌ها، سازمان‌های غیردولتی سازمان‌یافته در شکل همه باید در جریان باشند. تربیت رسمی و عمومی امر ملی است نه امر دولتی، ملی است یعنی کل ملت، کل آحاد، کل نهادهای اجتماعی باید دخیل باشند البته دولت نقش سیاست‌گذاری و پشتیبانی و برنامه‌ریزی کلان را بر عهده دارد این را نباید از دولت گرفته تعبیری که در ادبیات سیاست‌گذاری مطرح می‌شود نقش حاکمیتی دولت نقش حاکمیتی دولت به جای خود اما هرگز تحقق نقش حاکمیتی دولت به این معنا نیست که بقیه عوامل و ارکان را از صحنه تربیت رسمی و عمومی بیرون کنیم. مشارکت جدی خانواده‌ها در قالب‌هایی مثل انجمن اولیا و مربیان و شکل‌های دیگر می‌تواند مدارس ما را پویا کند. مدارس ما را از یکنواختی، از کسالت، از ناکارآمدی نجات بده. جامعه محلی را کمک بگیریم برای اینکه مدارس ما موفق باشند. نهادهای غیردولتی باانگیزه‌های بالایی که برای فرهنگ جامعه دارند می‌توانند در بهبود کیفیت کار مدارس نقش‌آفرین باشند. شهرداری‌ها، انجمن‌ها، صنوف، خیریه‌ها، تشکل‌های صنفی، همه آن‌ها می‌توانند در شکل‌گیری و توسعه فعالیت‌های مدارس نقش‌آفرین باشند. من و شمای معلم نباید بگوییم ما فقط به دولت سروکار داریم به بقیه کار نداریم. ما باید یک مدیر خوب در نظام تربیت رسمی و عمومی کسی باشد که هنر ارتباط با جامعه محلی را داشته باشد با مسجد محله را داشته باشد، با اصناف محله را داشته باشد، با اصناف محله را داشته باشد، با تشکل‌ها، نهادهای خیریه ارتباط داشته باشد، از آن‌ها کمک بگیرد، آن‌ها احساس کنند به تعبیری دیواری میان مدرسه و آن‌ها وجود ندارد. این هنر، هنر یک مدیر خوب است به‌ویژه خانواده‌ها، خانواده‌ها نباید احساس کنند تنها وقتی که از آن‌ها کمک مالی می‌خواهند به سمت مدرسه می‌آیند. توضیح این را نیز خواهیم داد. پس با محوریت دولت اسلامی هرگز به معنای بی‌توجهی به بقیه نیست بلکه آن‌ها نقش خودشان را به‌صورت فعال داشته باشند. به خاطر همین گفتیم مشارکت فعال دیگر ارکان تربیت که نامشان را بردیم صورت‌پذیرد این اولین خصوصیت. دو خصوصیت دیگر بیشتر به جنبه‌های محتوایی می‌پردازد. تربیت رسمی و عمومی اولاً در این بند اول اشاره کردیم سازمان‌دهی شده، قانونی، عادلانه همگانی و الزامی در مدرسه با محوریت دولت اسلامی و مشارکت فعال دیگر ارکان تربیت صورت می‌پذیرد یعنی در اینجا شما می‌بینید یک، دو، سه، چهار، پنج، شش، هفت و هشت ویژگی را برای تربیت رسمی و عمومی درمی‌آوریم. اما به لحاظ محتوایی هدفش چیست؟ این تعریف به تعبیری از ویژگی نشان می‌دهد که در تربیت رسمی و عمومی درسته که به تکوین و تعالی هویت هستیم اما کدام نوع هویت. اینجا ما در دسته‌بندی گفتیم هویت دو نوع است، یک هویت مشترک یک هویت اختصاصی. تربیت رسمی و عمومی با این هویت مشترک کار می‌کند مانند انواع تربیت عمومی یادتان می‌آید در تعریف تربیت عمومی گفته بودیم، تربیت عمومی تربیتی است روی وجوه مشترک هویت کار می‌کند وجوه مشترک هویت یعنی آن چیزهایی که بین انسان‌های جامعه مشترک. ما در اینجا به سه وجه انسانیت، اسلامیت و ایرانیت، هویت انسانی یعنی با همه انسان‌های عالم ما مشترک هستیم. هویت اسلامی با دین‌داران جهان اسلام مسلمانان هویت مشترک داریم و ایرانی بودن با همه آحاد هم‌وطنان خودمان به‌عنوان کسانی که هم‌وطن ما هستند ملیت ایرانی دارند این سه وجه اصلی هویت مشترک که باید مورد تأکید در نظام تربیت رسمی و عمومی قرار بگیرد این وجه تمایز تربیت رسمی و عمومی از تربیت تخصصی است. تو تربیت تخصصی روی وجوه مشترک تأکید همیشه آنجا به‌عکس روی وجوه اختصاصی تأکید می‌شود آنجا فرد را از آنجا که می‌خواهد یک پزشک خوب باشد تربیت می‌کند از آنجا که می‌خواهد یک پلیس خوب باشد از آنجا که می‌خواهد یک قاضی خوب باشد از آنجا که می‌خواهد یک مهندس خوب باشد تربیت می‌کند اما در تربیت عمومی وجوه مشترک را در نظر می‌گیرد تأکید روی وجوه مشترک هویت است البته ضمن توجه به وجوه اختصاصی هویت چون وجوه اختصاصی هویت هم

کم کم باید شکل بگیرد پس من نمی توانم در نظام مدرسه ای کاملاً بی توجه باشم که به هر صورت این فرد پسر است یا دختر این فرد نهایتاً می خواهد شغل مثلاً معلمی داشته باشد یا شغل فلان می خواهد قاضی باشد یا صنعتگر باشد یا یک کشاورز باشد بی توجهی به آن ها نمی تواند باشد. اما وجه تأکید روی هویت مشترک است. به نظر ما املا به هویت توجه می کنیم اما هویت مشترک در مقابل هویت اختصاصی مورد تأکید و توجه جدی نظام تربیت رسمی و عمومی است این وجه تمایز است. یعنی در برنامه های رسمی ما باید یادمان باشد مدرسه کار اصلیش یاد دادن یا مثلاً آماده کردن فرد برای مهندسی یا برای پزشکی یا برای حقوق نیست، مدرسه کار اصلش این است که ایشان را شهروند جامعه اسلامی با ویژگی های انسانی اسلامی و ایرانی هویت ملی را به او زمینه شکل گیری را فراهم کند هویت دینی، هویت اخلاقی و انسانی را برای او فراهم کند احساس تعلق داشته باشد به کشور خودش، این کار، کار تربیت عمومی است. به طور کلی و تربیت رسمی و عمومی البته توجه کنید این توجه به هویت مشترک مال تربیت عمومی است حالا چه در مدرسه باشد چه در رسانه ای مثل رسانه ملی. ما اما چون بخش خاصی از تربیت عمومی هستیم یعنی تربیت عمومی رسمی تویش تأکید می کنیم این به این معنا نیست که مثلاً در انواع دیگر تربیت عمومی بهش توجه نشود اما تربیت عمومی در آنجا می تواند مثلاً تربیت عمومی از نوع تربیت مذهبی روی هویت دینی بیشتر کار کند. تربیت رسانه ای بیشتر روی هویت ملی کار بکند تربیت مثلاً نهادهای اخلاقی و فرهنگی روی بعد انسانی شاید کار کند آن ها به جای خود اما در نظام آموزش و پرورش یا تربیت رسمی و عمومی فکر می کنیم تأکید روی هویت مشترک باید باشد این سه وجه انسانی، اسلامی، ایرانی البته اینجا اشاره کنم که شاید دوستان فکر کنند که انسانیت و اسلامیت و ایرانیت چرا سه تا عنوان آوردیم برای همان به اصطلاح گستردگی وجه انسانی که ما با انسان های دیگر به تعبیر شاعر گران پایه و حکیم ارزشمند جامعه ما که فرمود:

بنی آدم اعضای یکدیگر
که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار

این نگاه انسانی ماست ما باید مترجمان دانش آموزان را جوری تربیت کنیم که احساس ناراحتی کنند از غصه و درد و رنج که به یک انسان آفریقایی می رسد، به یک انسان آمریکایی جنوبی می رسد، به یک انسانی می رسد در دورترین مناطق مسکونی کره زمین. نگویند این که مال ما نیست، هم وطن ما که نیست، هم شهری ما که نیست، فامیل ما که نیست، پس هیچی من غصه بخورم برای یک مسلمان دیگر غصه بخورم برای یک انسان دیگر، ناراحت باشم که در یک استانی از کشورم حادثه پیش آمده، بگویم به من چه شهر ما که نبوده، هم قوم ما که نبودند. هویت مشترک انسانی اسلامی ایرانی اقتضا می کند که من یک اظهار همدلی همراهی با دیگران داشته باشم تأکید ما روانی است اما توجه ما البته به هویت اختصاصی هم خواهد بود ضمن توجه به وجوه اختصاصی هم می کنیم تا کم کم آن ها هم شکل بگیرد هر چند در شکل های مختلف تربیت.

اسلاید: فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران

تبیین چپستی:

تعریف تربیت رسمی و عمومی:

"بخشی از جریان تربیت که:

- 1- به شکل سازمان‌دهی شده، قانونی، عادلانه، همگانی و الزامی در مدرسه با محوریت دولت اسلامی و مشارکت فعال دیگر ارکان تربیت - خانواده، رسانه و سازمان‌ها و نهادهای غیردولتی - صورت می‌پذیرد.
- 2- بر وجوه مشترک (انسانی، اسلامی، ایرانی) هویت متربیان - همراه با توجه به وجوه اختصاصی هویت ایشان (به‌ویژه هویت جنسیتی) - تأکید دارد.
- 3- در پی آن است تا متربیان، مرتبه‌ای از آمادگی برای تحقق حیات طیبه در ابعاد گوناگون فردی، خانوادگی و اجتماعی را به دست آورند که تحصیل آن مرتبه، برای عموم افراد جامعه لازم یا شایسته باشد."

جلسه سیزدهم فلسفه قسمت 5

فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران

تبیین چیستی:

تعریف تربیت رسمی و عمومی:

" بخشی از جریان تربیت رسمی و عمومی که:

1. به شکل سازماندهی شده، **قانونی، عادلانه، همگانی و الزامی** در **مدرسه با محوریت دولت اسلامی و مشارکت فعال** دیگر ارکان تربیت - خانواده، رسانه و سازمان‌ها و نهادهای غیردولتی - صورت می‌پذیرد.
2. **بر وجوه مشترک** (انسانی، اسلامی، ایرانی) **هویت** متربیان - همراه با توجه به وجوه اختصاصی هویت ایشان (به‌ویژه هویت جنسیتی) - تأکید دارد.
3. در پی آن است تا متربیان، مرتبه‌ای از آمادگی برای تحقق حیات طیبه در ابعاد گوناگون فردی، خانوادگی و اجتماعی را به دست آورند که تحصیل آن مرتبه، برای عموم افراد جامعه لازم یا شایسته باشد.

اما اینجا به قیدی رو اضافه کردیم به‌ویژه هویت جنسیتی اینجا توضیحش رو من بعداً کامل‌تر خواهم داد اما اشاره کنم چون در این متن آمده است. این هویت جنسیتی چیست؟ هویت جنسیتی یعنی پسر ما دختر ما باید هویت مردانه و زنانه پیدا کند. مدرسه نمی‌تواند به این مسئله بی‌توجه باشد. دختران ما باید آماده زندگی‌ای باشند که در آن زن بودن و مادر بودن، همسر بودن، دختر بودن، جنسیت زنانه برایشان مهم باشد، ارزش باشد، افتخار بکنند به دختر بودن خودشان، افتخار کنند به زن بودن خودشان. این احتیاج دارد که به توجه ویژه‌ای در نظام تربیت رسمی بشود. هرچند البته تربیت خانوادگی و نهاد خانواده هم در اینجا نقش بسیار مهمی دارد. رسانه هم دارد. اما مدرسه‌های ما به دلیل اینکه تفکیک جنسیتی هستند. یعنی مدرسه دخترانه و پسرانه داریم به‌طور متعارف، به‌جز مناطق محروم و به هر صورت مدرسی که مجبور می‌شوند پسران و دختران در دوره‌ی ابتدایی باهم باشند. معمولاً مدارس ما اینجا جای خوبی است برای اینکه هویت جنسیتی یا به تعبیری مردانه بودن و زنانه بودن رو افراد به‌اصطلاح نقش جنسیتی

خودشان را ایفا کنند. دقت کنید این هویت جنسیتی است، آموزش جنسی نیست. این است که من به عنوان یک مرد باید در جامعه در خانواده چه نقشی داشته باشم تقبل کنم چه مسئولیت‌هایی رو، چه حقوقی دارم. بدائم و از آن دفاع کنم. و برای جنس مخالف و مقابلم بتونم احترام ویژه قائل بشود. همه رو یکسان نبینم. این نیاز دارد به یک بحث هویت جنسیتی که در مدارس ما متأسفانه این کم‌رنگ است.. یعنی ما جوری تربیت می‌کنیم دختران و پسران رو که گویا فرقی باهم دیگر ندارند. خنثی هستیم نسبت به این بحث. شما نگاه کنید در برنامه درسی مدارس چقدر این عنصر جنسیت به آن‌ها توجه می‌شود؟ نمی‌خواهیم بگوییم صد در صد پسران و دختران در تربیت متفاوت‌اند. وجوه مشترک زیادی دارند: وجه انسانی، وجه اسلامی، وجه ایرانی بودنشان بین پسر و دختر فرقی نمی‌کند. اما پسر ما باید یاد بگیرد غیرت مردانه رو روحیه‌ی حمیت مردانه رو، دفاع از ناموس رو، دفع از کشور رو چون فردا به سنی می‌رسد که می‌خواهد به سربازی بره. می‌بیند دختران نمی‌روند پسرها می‌روند. حالا باید ناراحت بشود؟ قانون گفته که پسرها به سربازی برن برای دفاع از سرزمین ولی دختران نباید برن. من باید ناراحت بشود؟ باید افتخار کنم که به من این مسئولیت رو دادن که از کیان کشورم دفاع کنم. از ناموس زنان و دختران این جامعه دفاع کنم. و دختر ما باید افتخار کنه که مادر می‌شود. دختر ما باید افتخار کنه که در شرایط ویژه‌ای مسئولیت‌های ویژه‌ای به عهده می‌گیرد تکالیف ویژه‌ای دارد. نباید ناراحت بشود که چرا دختر شد. این‌ها رو باید مدارس ما یاد بدن عزیزان. فقط ما نباید یاد بدیم سواد خواندن و نوشتن و حساب کردن را مهارت‌های علمی و این‌ها رو. این نوع بحث‌ها رو هم باید یاد بدیم به افراد. این شخصیت، این شایستگی‌های مربوط به جنسیت هم مورد توجه باید قرار بگیرد. خب اینم بخش دوم و آخرین بخشی که جلسه ما انشالله با آن به پایان می‌رسد بحث این است که نهایتاً جریان تربیت رسمی و عمومی کدام بخش از آمادگی برای حیات طیبه رو فراهم می‌کند؟ یادتان می‌آید در تعریف تربیت ما گفته بودیم فرایند تعاملی زمینه‌ساز تکوین و تعالی هویت متریبان به شکل یکپارچه مبتنی بر معیار نظام اسلامی تا آن‌ها را آماده سازد هدایت کنند تا آماده‌ی تحقق مراتب حیات طیبه در همه‌ی ابعاد شود. مفهوم حیات طیبه به یادتان می‌آید و وجوه مختلفش؟ حال سؤال این است. تربیت رسمی و عمومی آماده شدن و آمادگی برای حیات طیبه رو هدف دارد چون جزئی از جریان تربیت است طبق همان بیانی که گفتیم. اما کدام مرتبه از آمادگی برای حیات طیبه رو؟ این سؤال، سؤال هست که بسیار مهم است. ما این طوری تقسیم‌بندی کردیم. گفتیم آمادگی برای تقوا و حیات طیبه دو نوع است. یک نوع آمادگی، آمادگی است که آحاد جامعه لازم و شایسته است که داشته باشند. یعنی فرقی نمی‌کند. من نمی‌تونم بگویم چون به نفر این ویژگی رو دارد من لازم نیست داشته باشم. مثلاً قانون‌مندی. اینکه من آدم قانون‌مندی باشم، آدم راست‌گویی باشم، آدم وفادار به عهد باشم، اگر کس دیگری بود به جای من می‌تواند یا نه منم باید باشم؟ همه‌ی آحاد جامعه باید راست‌گو باشند. همه آحاد جامعه باید هویت ملی و وطن‌دوستی رو داشته باشند همه‌ی آحاد جامعه باید دین‌دار باشند. ما این‌ها رو می‌گوییم چی؟ مرتبه‌ای از آمادگی که همه‌ی افراد جامعه لازم و شایسته است که داشته باشند. اما برخی از مراتب مال تربیت تخصصی هست. مثلاً چی؟ به مرتبه‌ای از آمادگی برای حیات طیبه این است که فرد بتواند خلاقیت اقتصادی داشته باشد. بتونه مثلاً تولید علم کنه. خب تولید علم خیلی لازمه اما همه که لازم نیست انجام بدن. به کسانی باید این آمادگی رو داشته باشند که بتوانند به کمک دیگران در بحران‌های سلامت بیان. به تعبیری در فرایند درمان و بهداشت جامعه فعالیت کنند. به عده لازم است داشته باشند. ما در تعبیرات فقهی اسم شو گذاشتیم واجبات کفایی. و در مقابلش واجبات عینی. حتماً به یاد دارید اگر با بحث‌های فقهی آشنایی داشته باشید که واجبات دو نوع‌اند: واجبات کفایی و واجبات عینی. واجب عینی یعنی آن امری که وجوبش نسبت به همه‌ی افراد جامعه مساوی است: مثل نماز خواندن، مثل روزه گرفتن، مثل این موارد. اما بعضی موارد واجب کفایی هست. واجب کفایی یعنی اگر به عده انجام بدن از بقیه ساقط می‌شود. مثلاً اینکه کسی رو که از دنیا رفته تجهیز و تکفین و دفنش

را به عهده بگیریم به کسی انجام بده از بقیه ساقط می‌شود. همه لازم نیست این کار رو انجام بدن. به عهده باید پزشکی رو به عهده بگیرند. واجب است اما واجب کفایی. پس در مجموع تربیت رسمی و عمومی مثل انواع تربیت عمومی مرتبه‌ای از آمادگی برای تحقق مراتب حیات طیبه رو دنبال می‌کند در ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی که این تحصیل مرتبه برای عموم افراد جامعه لازم و شایسته باشد. معیار پس این است!

پس ما دنبال شایستگی‌هایی می‌گردیم که همه‌ی افراد جامعه باید داشته باشند نه شایستگی‌هایی که مخصوص به عهده است و بقیه هم اگر نداشته باشند اشکال ندارد. البته این تشخیص کار سختی است که در متن در اختیار شما توضیحاتی درباره شایستگی‌ها داده شده که شایستگی‌ها دو نوع‌اند: شایستگی‌های پایه و شایستگی‌های ویژه. این شایستگی‌های ویژه می‌رود به سمت آن به اصطلاح وجوه اختصاصی هویت درحالی که شایستگی‌های پایه به سمت وجوه مشترک می‌رود. این بحث هویت مشترک ناظر است به آن به اصطلاح همان بخش واجب عینی از کسب شایستگی‌ها درحالی که هویت اختصاصی می‌رود به آن بخشی که هویت اختصاصی رو دارد و برای برخی از افراد لازم است و به تعبیری می‌شود گفت که برای بقیه تحقق آن‌ها و کسب آن‌ها الزام ندارد. خوب پس من جمع می‌کنم. الان در این جلسه من تونستم الحمدلله ادامه‌ی تعریف تربیت رسمی و عمومی رو برای شما بخش پردازم. مجموعاً تعریف تربیت رسمی و عمومی بخشی از جریان تربیت که در آن با سه تعبیر ما متوانیم بگوییم که وجه اختصاصی از سایر انواع تربیت پیدا می‌کند. در تعبیر اول آن نوعی از تربیت آن شکلی از تربیت که به شکل سازماندهی شده، مبینید در متن آمده است، به شکل سازمان‌دهی شده، قانونی، عادلانه، همگانی و الزامی در مدرسه با محوریت دولت اسلامی و مشارکت فعال دیگر ارکان تربیت صورت می‌پذیرد. این اولین توصیف جریان تربیت رسمی و عمومی است. دو: بر وجوه مشترک هویت متربیبان همراه با توجه به وجوه اختصاصی هویت ایشان تأکید دارد. که البته در اینجا وجوه مشترک توضیح دارد: وجوه انسانی، اسلامی، ایرانی. در وجوه اختصاصی هویت هم فقط هویت جنسیتی رو مورد توجه ویژه قرار دادیم چون متأسفانه از آن غفلت شده. و در عنوان سوم و تعریف سوم گفتیم بخشی از جریان تربیت که در پی آن است تا متربیبان مرتبه‌ای از آمادگی برای تحقق حیات طیبه در ابعاد گوناگون فردی، خانوادگی و اجتماعی را به دست آورند که تحصیل آن مرتبه برای عموم افراد جامعه لازم یا شایسته باشد. این تعریف ما از تربیت رسمی و عمومی بود. من حالا انتظار دارم از شما عزیزان این تعریف رو با واقعیتی که از آموزش و پرورش یا تحصیلات مدرسه‌ای باهانش سرکار داشتید و آن تصویری که قبل از این داشتید مقایسه کنید. به عنوان یک تکلیف داوطلبانه. خودتان بنشینید فکر کنید آن تصویری که از این نوع تربیت رسمی و عمومی ما کردیم با آن تلقی خودتان یا تلقی افراد جامعه به عنوان مثال شما می‌توانید با معلمان دیگر باکسانی که مدیر مدرسه‌اند با کارگزاران تربیت رسمی و عمومی با مخاطبان این مجموعه پدر مادرها صحبت کنید که انتظارشان، تعریفشان، تلقی‌شان از تربیت رسمی و عمومی چیست؟ آیا این ابعاد مختلف رو در آن تعریف در نظر می‌گیرند؟ البته ما میدانیم لازم نیست با این بیان باشد. به هر بیانی که هست باید به این پردازیم. انشالله با توجه به این تعریف در جلسات بعد ما ویژگی‌های عام، ویژگی‌های خاص و ویژگی‌های اختصاصی تربیت رسمی و عمومی رو بایان کامل‌تری توضیح خواهیم داد تا بحث چپستی تربیت رسمی و عمومی انشالله به پایان برسد. آن بحث ویژگی‌ها رو من خواهشمندم اگر فرصت کردید تا جلسه بعد به بخش بعدی این مجموعه که در حقیقت در صفحات بعد از تعریف تربیت رسمی و عمومی بخش پرداخته شده است شما حتماً مراجعه کنید. من صفحات رو عرض می‌کنم که شما اگر توانستید قبل از دیدن بحث بعدی و جلسه بعدی ما حتماً مراجعه کنید. از صفحات 238 تا صفحه 261. یعنی حدود 20 صفحه ما در باب ویژگی‌های تربیت رسمی و عمومی، ویژگی‌های خاص و ویژگی‌های اختصاصی صحبت‌هایی کردیم. شما در صورتی این بحث‌ها رو خودتان می‌توانید خوب بیان کنید که توضیحاتش رو دیده باشید.

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه 14 (قسمت اول)

در جلسات قبل ما بحث های تقریباً مستوفایی راجع به فلسفه تربیت رسمی و عمومی با بیان مبانی سیاسی، حقوقی، روانشناختی و جامعه شناختی این نوع تربیت، که در مدارس اتفاق می افتد و مخصوص مخاطبینی در سنین ویژه است داشتیم، که گفتیم شکل رسمی دارد یعنی سازماندهی شده است، ورود و خروج افراد در آنجا با یک نظام اتفاق می افتد و نهایتاً به کسب مدرک ختم میشود، همچنین عمومی است یعنی الزامی و همگانی است.

این بحث هایی بود که در حقیقت برای این نوع تربیت گفته شد و همینطور برای تبیین چیستی، چرایی و چگونگی تربیت یک سری مبانی را برشمردیم. بعد از آن برای ضرورت تدوین چنین الگویی گفتیم که الگوهای رایج در دنیا با چه نکات مثبتی روبرو هستند و الگوهای رایج تربیت رسمی و عمومی (تحصیلات مدرسه ای) موفقیت های بسیار خوبی در دنیا داشته ولی در عین حال با کاستی ها و نقدهایی هم روبرو هستند. که این نقدها هم در مکاتب مختلف فلسفه تربیتی به آن پرداخته شده و هم به تفصیل به آن اشاره شده است و هم نقد هایی از نگاه اسلامی دارد که ما باید با این نگاه یک الگوی دیگری برای تربیت رسمی و عمومی متناسب با نگاه اسلامی، متناسب با فرهنگ و شرایط کشور خودمان تدوین کنیم. این مورد باعث شد که ما بعد از بیان مبانی سیاسی، حقوقی روانشناختی و جامعه شناختی سه بخش اصلی فلسفه تربیت رسمی و عمومی را دنبال کنیم. این سه بخش اصلی عبارتند از:

سه بخش اصلی فلسفه تربیت عمومی و رسمی

.تبیین چیستی تربیت

.تبیین چرایی تربیت

.تبیین چگونگی تربیت

تبیین چیستی:

تعریف تربیت رسمی و عمومی:

بخشی از جریان تربیت که :

- 1) به شکل سازماندهی شده، **قانونی**، **عادلانه**، **همگانی** و **الزامی** در **مدرسه** یا **محوریت دولت اسلامی** و **مشارکت فعال** دیگر ارکان تربیت - خانواده، رسانه و سازمانها و نهادهای غیر دولتی - صورت می پذیرد (در این جا هشت ویژگی مهم تربیت عمومی و رسمی برشمرده شده است)
- 2) بر **وجه مشترک** (انسانی، اسلامی، ایرانی) **هویت** متربیان - همراه با توجه به وجوه اختصاصی هویت ایشان (به ویژه هویت جنسیتی) - تاکید دارد.
- 3) در پی آن است تا متربیان، مرتبه‌ای از آمادگی برای تحقق حیات طیبه در ابعاد گوناگون فردی، خانوادگی و اجتماعی را به دست آورند که تحصیل آن مرتبه، برای عموم افراد جامعه لازم یا شایسته باشد.

در توضیح قسمت ۲ باید گفت که تاکید تربیت رسمی و عمومی به عنوان بخشی از فرآیند تربیت در نگاه اسلامی این است که به هویت مشترک متربیان توجه میکند، که این هویت خود در سه قسمت هویت انسانی، هویت اسلامی و هویت ایرانی خلاصه می شود.

این بدان معنا نیست که نباید به هویت اختصاصی متربیان توجه شود. بطور مثال اینکه فرد علایق ویژه‌ای دارد، یا اینکه در خرده فرهنگ خاصی است، متعلق به قوم خاصی است، مثلاً روستایی است یا شهری، این موارد جز وجوه اختصاصی هویت یک فرد میتواند باشد. مثلاً فرد علاقه دارد که در یک رشته و فن خاصی اشتغال پیدا کند که این اختصاص ویژه ای برای هویت شغلی فرد پیدا می کند. اما نکته مهم اینجاست که تربیت بر وجه مشترک هویت افراد تاکید می کند و بر وجوه اختصاصی هویت توجه دارد اما تاکید نمی کند. تربیت رسمی و عمومی در وجوه اختصاصی هویت مخصوصاً هویت جنسیتی متربیان (دختر یا پسر بودن) باید توجه ویژه داشته باشد.

در توضیح قسمت سوم باید گفت: آمادگی برای حیات طیبه که هدف کلی جریان تربیت است در تربیت رسمی و عمومی ناظر بر وجوهی از آمادگی و مرتبه ای از آمادگی است که همه آحاد جامعه باید داشته باشند یا خوب است داشته باشند، مانند صداقت، امانتداری، وطن دوستی و هویت ملی.

در بحث تبیین چیستی تربیت رسمی و عمومی به سه عنوان کلی می پردازیم:

- ویژگی های مهم عام تربیت رسمی و عمومی
- ویژگی های خاص تربیت رسمی و عمومی
- ویژگی های اختصاصی تربیت رسمی و عمومی

تعریف دسته اول:

تربیت رسمی و عمومی یک پدیده ای است که در جهان امروز در همه جوامع وجود دارد که دارای یک وجوه مشترک می باشد، به عبارت دیگر تحصیلات مدرسه ای در همه کشورهای دنیا یک اختصاصاتی دارد که در حقیقت این اختصاصات جنبه مشترک بین همه جوامع در تربیت رسمی و عمومی می باشد، که این وجوه و اختصاصات ویژگی عام تربیت رسمی و عمومی است، به عبارت دیگر ویژگی های عام تربیت رسمی و عمومی ویژگی هایی هستند که کم و بیش به طور یکسان در الگوهای رایج تربیت عمومی و رسمی در سراسر جهان به چشم می خورند. این ویژگی ها مواردی نیستند که به تعبیری بتوان گفت در یک جامعه هستند و در یک جامعه نیستند، این ویژگی ها اختصاص به جامعه خاصی ندارند.

ویژگی های عام تربیت رسمی و عمومی ویژگی هایی هستند که برای تربیت مدرسه ای یا تحصیلات مدرسه ای (schooling) در تمام دنیا وجود دارد و وجه تمایز این نوع تربیت با دیگر تربیت ها از قبیل تربیت آموزش عالی ، تربیت در خانواده و تربیت در مکان های مذهبی (مساجد ، کلیسا و معابد و...) است، این ویژگی ها، ویژگی های عام یا ویژگی های مشترک در تمام الگوهای رایج تربیت در دنیا است.

تعریف دسته دوم :

ویژگی های خاص تربیت رسمی و عمومی ویژگی هایی هستند که در الگوهای رقیب یا الگوهای جایگزین (الگوهایی که الان در دنیا وجود دارند) به صورت موردی وجود دارد اما در کشور ما و در جامعه ما روی این موارد تاکید ویژه میشود.

تعریف دسته سوم :

ویژگی های اختصاصی تربیت رسمی و عمومی ویژگی هایی هستند که وجه تمایز تربیت رسمی و عمومی در کشور ماست.

ویژگی های عام تربیت رسمی و عمومی عبارتند از:

- 1) سازمان یافتگی
- 2) قانونمندی
- 3) شمول نسبت به همه آحاد جامعه
- 4) ملاحظه تفاوت های فرهنگی ، قومی ، دینی/مذهبی جنسیتی و فردی متریبان
- 5) حضور الزامی متریبان
- 6) مدرسه مداری
- 7) ارائه مدرک معتبر
- 8) پیش نیاز حضور در حیات بالنده فردی و اجتماعی
- 9) پیش نیاز ورود به انواع تربیت تخصصی

سازمان یافتگی:

سازمان یافتگی همان نکته اساسی است که از رسمی بودن تربیت رسمی برمی خیزد. یعنی تربیت رسمی و عمومی یک تربیت سازمان یافته است، نظام مند است. سعی می شود که تمام بخش ها و عناصر فرآیند تربیت، در تربیت رسمی و عمومی با یک سازمان و نظام مندی همراه باشد، به تعبیری پیش بینی هایی از قبل شده باشد و از حالت سلیقه ای و موردی، خارج شود. اولین ویژگی تربیت رسمی و عمومی، سازمان یافتگی است. چرا ما این حد از نظام مندی و سازمان یافتگی را برای این نوع تربیت ضروری می دانیم؟ چون این نوع سازمان یافتگی محاسنی دارد. اگر قرار است جامعه به این نوع تربیت اتکا کند، باید بتوانیم یک وجوه مشترکی میان انواع مدرسه و فعالیت های مدرسه ای را در تمام یک جامعه به همراه داشته باشیم و به عبارتی هر کسی، هر مدیر مدرسه ای، هر معلمی برای خودش یک برنامه ویژه ای طبق نظر خودش تنظیم نکند. سازمان یافتگی در حقیقت نوعی نظام مندی و تدابیر مشترک در سطح جامعه برای این نوع تربیت اختصاص می دهد که با توجه به همین سازمان یافتگی، افراد در سنین خاصی با شرایط ویژه ای وارد این تربیت رسمی و عمومی می شوند و نهایتاً در طول یک دوره ای باید از آن خارج شوند. این دلبخواهی نبودن و سازمان و نظام داشتن تربیت، این ویژگی را از سایر انواع تربیت متفاوت می کند، اما در همه انواع تربیت رسمی و عمومی در دنیا وجود دارد.

قانون مندی:

قانون مندی یعنی چه؟ چون تربیت رسمی وابسته به نظام دولتی می شود، قانون منداست، یعنی باید با یک سری ضوابط و قوانین همراه باشد. این توصیف تربیت رسمی و عمومی با وصف قبلی که تربیت رسمی سازمان یافته است یک هم پوشی دارد، یعنی می توان گفت سازمان یافتگی مقدمه یا یکی از زیر عناوین مفهوم قانون مندی است. البته قانون مندی با سازمان یافتگی تفاوت دارد. قانون مندی یعنی این که قانون به آن اعتبار می بخشد. همان چیزی که بعداً با تعبیر، دادن مدرک معتبر از آن نام می بریم. در قانون مندی جزئیات لوازم این نوع تربیت را برحسب قانون مورد توجه قرار می دهیم. مثلاً شما می دانید که تربیت رسمی و عمومی در کشور ما قانون کاملی در مجلس شورای اسلامی دارد، یعنی مجلس شورای اسلامی حتی برای روزهای شروع و پایان سال تحصیلی، یا قوانین و مقرراتی که برای جذب نیروی معلم در این نظام طراحی شده است، ضوابط و قوانین دقیقی را وضع کرده اند و وزیر آموزش و پرورش و همه کسانی که در این نظام مسئولیت دارند باید برحسب آن قانون ها عمل کنند. این قانون مندی در سایر انواع تربیت به ویژه تربیت های غیررسمی مشاهده نمی شود. برای مثال در خانواده ها آنقدر ضوابط و قوانین برای تربیت وجود ندارد. شاید کل نظام خانواده قانون مند باشد، اما تربیت بسیار انعطاف پذیر است، بدون آنکه درگیر چم و خم قوانین و مقررات مصوب یک مرجع قانونی مثل مجلس یا مراجع قانون گذار، به شکل تثبیت شده و قطعی باشد. خانواده ها فرزندان خود را تربیت می کنند بدون اینکه در چم و خم قانون گرفتار شوند و یا کسانی که در سیستم های غیر رسمی مثل مساجد یا فرهنگ سراها کار تربیتی می کنند، بسیار آزاد و رها از چم و خم قانون هستند. قانون مندی وجه دومی است که تربیت رسمی و عمومی را از سایر انواع تربیت متفاوت می کند و البته در تمام دنیا قانون مندی را به عنوان یک وجه مشترک برای تربیت رسمی و عمومی در نظر می گیرند. به همین دلیل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به تربیت رسمی و عمومی توجه داشته است. این که باید رایگان باشد، این که حق همه افراد به طور عادلانه رعایت شود، این که کیفیت تربیت رسمی و عمومی برای عموم افراد بنا بر مبانی حقوقی باشد، اینها همه حق افراد است و این تکلیف جامعه و خانواده است که این حق را برای آحاد جامعه ایفا کند. اینها همه بحث های قانونی است، قانون اینها را اقتضا می کند و من و شمایی که قبول کردیم به عنوان معلم و مربی، در نظام تربیت رسمی و عمومی مسئولیت بپذیریم، باید بدانیم که مقررات

و قوانین چارچوب های حتمی و خطوط قرمزی هستند که باید حرکت ما در چارچوب این قوانین انجام پذیرد. قانون ها، ناظر به مصالح اجتماعی اند و طبق قوانین تشخیص داده شده است، که شرایط خاصی را برای فرایند تربیت و حدود و ثغور آن در نظر بگیرند. قانون مندی ویژگی ای است که در تمام دنیا تربیت رسمی و عمومی دارد و البته این به این معنا نیست که سایر انواع تربیت کلا این ویژگی را ندارند. تربیت های رسمی معمولاً تربیت قانون مندی هستند، اما سیطره و حاکمیت قانون در تربیت رسمی و عمومی بیشتر از سایر بخش هاست.

شمول نسبت به همه آحاد جامعه:

یعنی همان فراگیری، فراگیری ویژگی دیگری است که در تربیت رسمی و عمومی مورد توجه بوده است. یادتان می آید که گفتیم تربیت رسمی می تواند شکل غیر عمومی هم داشته باشد، مثل دانشگاه ها، اما تربیت رسمی و عمومی از آن جهت عمومی است که ناظر به همه افراد جامعه است و عمومیتش هم در طول زمان اتفاق می افتد. (چرا؟)، چون الزامیست و حضور متریبان در سنین خاصی از ۶ تا ۱۸ سالگی در کشور ما در این نظام الزامی است، بنابراین در طول زمان همه افراد جامعه را در بر خواهد گرفت. اگر مردم خلاف قانون عمل نکنند، باید فرزندان شان را به این سیستم بسپارند. بنابراین در طول زمان و در طی چند نسل نهایتاً می بینیم که همه آحاد جامعه تجربه مدرسه رفتن را پیدا می کنند، اما سایر انواع تربیت که تخصصی هستند این گونه نیستند. حتی تربیت های عمومی که به شکل غیر رسمی مثلاً در محیط های مذهبی اتفاق می افتد با این که تخصصی نیستند می توانند شمول نسبت به همه افراد جامعه هم نداشته باشند. تربیت های مذهبی نوعی از تربیت عمومی هستند، اما شمول نسبت به همه افراد جامعه ندارند. (چرا؟)، چون الزامی ندارند. هیچ متولی مسجدی نیست که مردم جامعه را به حضور در مسجد مجبور کند. همچنین، رسانه ها به عنوان یک تربیت غیر رسمی عمومیت دارند اما پوشش نسبت به همه ندارند. خیلی ها دوست ندارند از رسانه ی ویژه ای استفاده کنند و استفاده نمی کنند، و نمی توان این افراد را ملزم به استفاده کرد، اما در مورد تربیت رسمی و عمومی، این الزامی بودن که همان فراگیری است شمول نسبت به همه افراد جامعه را در بر دارد. در قانون اساسی ما به این نکته توجه شده است. همچنین در نگاه دینی ما هم این سطح از یادگیری و فراگیری علوم را برای همه افراد جامعه در حد مورد نیازشان واجب شده است. شاید آن روایت مشهور « طلب العلم فریضة علی کل مسلمین و مسلمه » ناظر به همین است که وجوب یادگیری علم برای همه افراد جامعه است.

جلسه 14 (قسمت سوم)

در اصل سوم، بندهای یکم، چهارم و پانزدهم و اصل نوزدهم و بیستم قانون اساسی مطرح شده است که همه آحاد کشور باید حق دسترسی برابر به فرصت های تربیتی صرف نظر از خصوصیات فردی، خانوادگی و اجتماعی داشته باشند.

ویژگی های عام تربیت رسمی و عمومی

- ✓ سازمان یافتگی
- ✓ قانون مندی
- ✓ شمول نسبت به همه آحاد جامعه
- ✓ ملاحظه تفاوت های فرهنگی، قومی، دینی/مذهبی، جنسیتی و فردی متریبان
- ✓ حضور الزامی متریبان
- ✓ مدرسه مداری
- ✓ ارائه مدرک معتبر
- ✓ پیش نیاز حضور در جیات بالنده فردی و اجتماعی
- ✓ پیش نیاز ورود به انواع تربیت تخصصی

در ماده اول، قانون تامین وسایل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی که در مجلس از پیش از انقلاب مصوب شده و بعد از انقلاب هم مورد تاکید قرار گرفته، باز هم همین وجود دارد. اگر ما این فراگیری تربیت رسمی و عمومی را به عنوان یک آرمان در نظر بگیریم باید بگوییم که نظامهای اجتماعی در همه دنیا به دنبال این هستند که کوشش صد در صد دوره تحصیل تربیت عمومی را برای همه آحاد جامعه فراهم کنند. علتش هم این است که در حقیقت احساس میکنند حضور در مدرسه و استفاده از صلاحیت ها، توانمندی ها، دانش ها، باورها و مهارت هایی که نظام مدرسه ای به مخاطبانش ارائه میکند باعث میشود که آحاد جامعه منفعت های زیادی ببرند. اینجا یک حق اجتماعی است. یعنی جامعه احساس میکند که من نمیتوانم فرزندان آحاد جامعه را به حال خودشان رها کنم. اینکه پدر و مادری بگویند بچه خودم هست و دلم نمیخواهد نه اینچنین چیزی نیست (چرا؟)، چون این نوع تربیت سودش به جامعه بیشتر میرسد. شما اگر مراجعه کنید به جاهایی که با افراد بزهکار سروکار دارند، نوجوانان بزهکار در آنجا بخاطر خلاقی که انجام دادند و در سنین پایین قبل از سن قانونی تخلف کرده اند و در کانونهای اصلاح تربیت و مانند اینها حضور پیدا کنید خواهید دید که نوع آنها کسانی هستند که از مدرسه خارج شدند بدون اینکه این دوره مدرسه ای را طی کرده باشند. این حساسیتی که من و شمای معلم باید داشته باشیم. بدانیم باید کاری کنیم که فرزندان جامعه در همین مدارس بمانند، از مواهب مدارس استفاده کنند. اگر از مدرسه خارج شود به اصطلاح از مدرسه گریزان شود و به تعبیری از مدرسه و نظام مدرسه ای اخراج شود یک فرد راهی دیگر ندارد مگر این که به خطا و خلاف و گرفتاری دچار خواهد شد. مسئولیت من و شماست که در حین حال که نظام مدرسه ای را یک نظام الزامی میدانیم اما آنچنان جذاب کنیم که فرزندان همه آحاد جامعه دوست داشته باشند که به مدرسه بیایند. ما به هیچ وجه حق اخراج کامل یک فرد را از مدرسه نداریم. (چرا؟)، چون در آخرین تکلیفی هست که جامعه بر عهده دارد تا فرزندان آحاد جامعه را در همه صنوف و اقشار و طبقات به حد نصابی از صلاحیت های تربیتی برساند و این کار، کاریست که نیازمند همکاری همه نهادهاست که این پوشش صد در صد، رسیدن به کیفیت مطلوب تربیت رسمی و عمومی برای فرزندان آحاد جامعه و همه اعضای افراد جامعه فراهم شود. چه پسر، چه دختر، چه شهری، چه روستایی، چه عشایر، چه کسی که فقیر است و چه کسانی که در حاشیه های شهر به سر میبرند. این شعول یکی از ویژگی های فلسفه تربیت رسمی و عمومی است. توضیحات کاملتری ما در این متن داریم.

ادامه ویژگی های عامی که در تربیت رسمی و عمومی شمرده می شود میخوایم به اختصار بیشتری بیان کنیم.

ملاحظه تفاوت های فرهنگی، قومی، دینی/مذهبی، جنسیتی و فردی متریبان:

دوستان عزیز، مهارت آموزان معلمی دقت بفرمائید، تربیت رسمی و عمومی اگر قرار است شمول نسبت به همه افراد جامعه داشته باشد، باید تفاوت های فرهنگی، قومی، دینی/مذهبی، جنسیتی و فردی متریبان را به رسمیت بشناسد. یعنی ما نباید نوعی از تربیت رسمی و عمومی را برای همه فراهم کنیم مگر اینکه این تفاوتها را در آن ملاحظه کرده باشیم.

تفاوت های فرهنگی: بدانیم که افراد جامعه به اصطلاح از یک فرهنگ نیستند و خرده فرهنگ های متفاوتی دارند. فرهنگهایی که هر کدام از آنها آداب، رسوم، عقاید و سنن ویژه ای برای خودشان دارند. ما اگر میخوایم در نظام تربیت رسمی و عمومی نظام موفق باشیم باید این تفاوتها را ملاحظه کنیم. یعنی نباید کسانی که در این جامعه به مدارس می آیند احساس کنند که مورد بی توجهی قرار میگیرند. مثلاً کسانی که از اقوام مختلف هستند، احساس کنند که این نظام مدرسه ای و برنامه های درسی و کتابهای درسی و آموزشها برای دیگران است، برای طیف ویژه ای از جامعه است، نه، باید همه افراد جامعه و فرهنگهای مختلفی که جامعه به رسمیت میشناسد، مثلاً قومیت های مختلفی که در جامعه هستند همه آنها باید احساس کنند که مدرسه برای آنهاست. حالا چه ترک باشد،

چه لر باشد، چه بلوچ باشد، چه عرب باشد، چه ترکمن باشد، فرقی نمیکند. باید همه افراد جامعه به برنامه درسی و مدرسه و نظام مدرسه ای احساس تعلق داشته باشند. این، کار را برای برنامه ریزان و مدیران نظام آموزش و پرورش سخت میکند. یعنی باید این تفاوت‌های قومی و مذهبی را ملاحظه کنیم. اگر کسی اهل یک دین خاص است، دین اقلیتی که در جامعه ما به رسمیت شناخته شده است، ادیان رسمی غیر از اسلام، نباید در جامعه از حق تربیت محروم شود یا مذهبی که غیر از مذهب شیعه، اثنی عشری، در جامعه ما هستند باید به آنها به عنوان اینکه از مواهب تربیت رسمی و عمومی استفاده کنند توجه شود. به آنها اجازه داده شود با مذهب و آن آئینی که خودشان در زندگی پسندیدند، فرزندان‌شان را تربیت کنند. خوشبختانه و الحمدالله در کشور ما این اتفاق افتاده است. میدانید که در مناطقی که افراد جامعه از یک صنف خاصی، از یک مذهب خاصی برخوردارند سعی کردند که تربیت دینی و مذهبی در آن مدارس از آن نوع قرار بدهند و ملاحظه آنها راداشته باشند.

اما من این حرف را بطور کلی میگویم، یعنی من و شمای معلم اگر می‌خواهیم در یک مدرسه ای به کار بپردازیم بدانیم، در این مدرسه امکان دارد برخی از فرزندان کسانی که آمده اند اهل سنت باشند، امکان دارد زرتشتی باشند، امکان دارد یهودی باشند، امکان دارد مسیحی باشند که به مدرسه آمده اند تا درس بخوانند. ما حتما باید کاری کنیم که فرزندان این خرده فرهنگ‌های مذهبی - قومی احساس حقارت نکنند، احساس مظلومیت نکنند، احساس نکنند که اقلیت هستند که حقشان گرفته میشود. یا مثلا با برخی از تعبیر نادرست آنها را تحت فشار اجتماعی قرار بدهیم که آنها احساس کنند که جایشان در مدرسه نیست. باید به عقاید آنها احترام بگذاریم، به سنن آنها احترام بگذاریم. یا مثلا در یک شرایطی برخی از اقوام مورد توجه قرار بدهیم. اینطور نباشد که کسی بخاطر اینکه مثلا مربوط به قومی خاصی است، لهجه خاصی دارد، زبان خاصی دارد در مدرسه مورد مسخره قرار بگیرد. اینها همان چیزهایی است که به عنوان ملاحظه تفاوت‌های فرهنگی، قومی، دینی/مذهبی، جنسیتی، بین پسر و دختر باید رعایت شود. مثلا در مدرسه فقط برای پسرها برنامه درسی باشد، خوب این به آینده جامعه لطمه میزند. مدرسه باید کاری کند که این دختر احساس کند که برای او هم یک حق تربیت ویژه ای و نیازهای ویژه ای جنیست آن مورد ملاحظه قرار گرفته است.

جلسه 14 (قسمت چهارم)

ویژگی های عام تربیت رسمی و عمومی

- ✓ سازمان یافتگی
- ✓ قانون مندی
- ✓ شمول نسبت به همه احاد جامعه
- ✓ ملاحظه تفاوت‌های فردی، فرهنگی، قومی، دینی، مذهبی، جنسیتی و فردی متریبان
- ✓ حضور الزامی متریبان
- ✓ مدرسه مداری
- ✓ ارائه مدرک معتبر
- ✓ پیش نیاز حضور در حیات بالنده فردی و اجتماعی
- ✓ پیش نیاز ورود به انواع تربیت تخصصی

ویژگی‌های فردی متربیان: اگر یکی از متربیان سطح هوشش کمتر از بقیه است، یا مثلاً یادگیریهایش کندتر از بقیه اتفاق می‌افتد یا ویژگی‌های عاطفی و جسمی خاصی دارد، ما نمی‌توانیم آن را کنار بگذاریم به دلیل اینکه آن ویژگی‌ها را دارد، باید ملاحظه آنها را داشته باشیم. یعنی دوستان این همان حرفی است که قبلاً گفتیم، تربیت یک فرآیند به اصطلاح یکپارچه سازی، یکسان سازی، کارخانه با یک خط تولید که همه را از یک جا بگیرد و به یک جا برساند نیست، به تفاوت‌های میان متربیان باید توجه کنیم که در آن اصول تربیت به اصل تنوع، اصل عدالت توجه شده بود. این بحث ملاحظه نکردن تفاوتها، یعنی بی‌توجهی به تفاوت‌ها، در تربیت رسمی و عمومی در هیچ جای دنیا معنا ندارد و این امر بسیار مهمی است و البته یکی از آسیب‌هایی که خیلی از نظام‌های اجتماعی با آن درگیر هستند و باید آنها را برطرف کنیم.

حضور الزامی متربیان:

همان چیزی است که قبلاً اشاره کردیم که قانون الزام میکند که متربیان در این نظام تربیتی، حضور پیدا کنند یعنی قانون الزام میکند، و این قانون با آزادی متربیان منافات ندارد، بلکه در حقیقت یک نوعی رعایت مصلحتی است که متربیان به مصالح خودشان توجه ندارند. اگر آزاد باشند، می‌گویند ما نمی‌خواهیم بیاییم، بنابراین ما احساس می‌کنیم بر حسب رعایت مصلحت در این سنین فرزندان جامعه از هر صنف و طیفی که هستند علیرغم میل پدر و مادر و به اصطلاح سرپرستانشان و بنا بر قانون و در حقیقت نظام اجتماعی الزام است که به مدرسه بیایند.

این الزامی بودن به نفع آنها است، مصلحت آنها را در نظر می‌گیرد اما در آنجا این الزامی بودن نباید همراه با یک جبر ناپسند باشد، باید این یک توفیق اجباری همراه با لذت بردن باشد. بایستی زمینه‌ای برای لذت بردن بچه‌ها از محیط مدرسه فراهم کنیم، اشکالی ندارد که شما یک نظام الزامی از نظر حضور متربیان فراهم کنید اما آنچنان شرایط را جذاب و متناسب با نیازهای واقعی متربیان کنید که آنها از این محیط لذت ببرند، و با عشق بیایند و با سختی از آن جدا شوند. الزامی بودن با نوعی کارهای الزامی و اجباری مساوی نیست؛ حضور الزامی است، اما یک مدیر شایسته، یک معلم شایسته، کاری انجام می‌دهد که مدرسه، کلاس درس، محیط درس و بحث، برای بچه‌ها آن چنان جذاب باشد، آنقدر زیبا باشد، آنقدر نیازهای آنها را برطرف کند که آنها بدون فشار وارد این مجموعه شوند، احتیاج به استفاده از اهرم الزام قانونی نباشد. تعبیر زیبایی که در اشعار فارسی داریم (معلم گر بود زمزمه محبتی جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را)، ما باید طوری برخورد کنیم که فرزندان آحاد جامعه عاشق بحث درس و مدرسه شوند، درست است که قانون الزام میکند اما ما نباید از این الزام بهره بگیریم. باید کاری کنیم که هم پدر و مادرها، هم بچه‌ها عاشق مدرسه باشند و این مصلحت عمومی و اجتماعی است که آحاد جامعه فرزندانشان در سنین خاصی در مدرسه باشند و در نهایت بدون ضرورت استفاده از قانون و جبر و فشار قانونی، به مقصد و نتیجه برسیم.

مدرسه مداری:

گفتیم تربیت رسمی و عمومی اساساً تربیتی در مدرسه است، یعنی مدرسه یک فضایی است که تربیت رسمی در آن اتفاق می‌افتد. این فقط یک بسته نیست که شما در فضای مجازی بگذارید و بگویید خب هر کسی که این چیزها را یاد بگیرد کافی است؛ نه، حضور در مدرسه، تعامل با همسالان، ارتباط با این نظام مدرسه ای یک آثار اجتماعی برای تربیت فرزندان ما دارد؛ حضور در مدرسه یکی از ویژگی‌های تربیت رسمی و عمومی است. بنابراین مدرسه سازمانی است که در آن تربیت رسمی و عمومی اتفاق می‌افتد. این ویژگی خاص تربیت رسمی و عمومی است. مگر در شرایط خاص که افراد به دلایل ویژه نتوانند در محیط مدرسه حضور پیدا کنند که باید برای آنها راه دیگری پیدا کرد ولو با تشکیل یک مدارس خاص، مدارس افرادی با نیازهای ویژه که قبلاً به آنها مدارس استثنایی می‌

گفتند، برای کسانی که یک مشکل دارند. ما نمیتوانیم بگوییم مثلا کسی که نابینا و ناشنوا و معلول است، کلا مدرسه نگذاریم، آنها حتی الامکان باید در مدارس عادی درس بخوانند.

ارائه یک مدرک معتبر:

یکی دیگر از ویژگیهای تربیت رسمی و عمومی که عام است، یعنی در تمام دنیا بعد از آزمونهایی که انتهای یک دوره تحصیلی برگزار میشود منجر به یک مدرک معتبر میگردد. ارائه مدرک، نوعی رسمیت قانونی و اجتماعی به این نوع تربیت می دهد و این نوع مدرک برای آینده زندگی آن متربی و تربیت یافته موثر است. مدرک نباید به مدرک گرایی ختم شود، اما نظام آموزشی نباید این طور باشد که مدرک را بدهیم و تمام، مدرک فقط یک شاخص است برای اینکه این دوره را با موفقیت به پایان رسانده است. خودش نباید موضوعیت داشته باشد، فقط یک شاخص و یک علامت و نشانه است که نشان میدهد این دوره را با موفقیت گذرانده و البته این لازم است. مدرک چیز بدی نیست و مدرک گرایی و بی توجهی به خود محصول، به محتوا و شایستگیها و فقط آن کاغذ را اصل قرار دادن به عنوان مدرک بد است، وگرنه رایج مدرک یکی از ویژگیهایی است که در همه انواع تربیت های رسمی مورد توجه است، البته بعضی از تربیت های غیررسمی به دلیل ویژگی هایشان چون بحث آزمون و بحث ورود و خروج و شرایطی ندارند این کار اتفاق نمی افتد.

ویژگی های عام تربیت رسمی و عمومی

سازمان یافتگی

قانونمندی

شمول نسبت به همه آحاد جامعه

ملاحظه تفاوت های فرهنگی، قومی، دینی، مذهبی، جنسیتی و فردی متربیان

حضور الزامی متربیان

مدرسه مداری

ارائه مدرک معتبر

پیش نیاز حضور در حیات بالنده فردی و اجتماعی

پیش نیاز ورود به انواع تربیت تخصصی

پیش نیاز حضور در حیات بالنده فردی و اجتماعی

برای اینکه فرد در جامعه و در زندگی فردی موفق باشد و در جامعه یک شهروند شایسته باشد تربیت رسمی و عمومی یک پیش نیاز است. یا حتی یک سری مهارت ها ، یک سری دانش ها ، بینش ها و گرایش هایی را به فرد می دهد که حتی زندگی فردی او منوط به آن هاست . مثلا فرض کنید قانون مداری ، اخلاق ، رعایت اخلاق یا ویژگی هایی مانند خواندن یا سواد خواندن و نوشتن .

الان در جامعه ما آیا می توانیم تصور کنیم که به لحاظ اجتماعی یا به لحاظ فردی بدون داشتن سواد زندگی خوبی داشته باشیم، سواد خواندن و نوشتن یا سواد های دیگری که اضافه بر این سواد فردی و اجتماعی داریم تربیت رسمی و عمومی پیش نیاز آن است. این در همه دنیاست به همین دلیل ما گفتیم که تربیت رسمی و عمومی پیش نیاز یا بنیان توسعه پیشرفت همه جانبه و پایدار جوامع به حساب می آید . اگر کسی بخواهد در جامعه یا در زندگی فردی و خانوادگی اش موفق باشد اینکه این دوره را گذرانده باشد و زمانی است که به آن شخصیت مناسب و قابل قبول اجتماع و نظام فرهنگی جامعه دست پیدا کرده باشد. از این جهت برای حیات بالنده فردی و اجتماعی و حضور در آن ، تربیت رسمی و عمومی پیش نیاز است و آخرین نکته ای که ارتباط بین تربیت رسمی و عمومی را با سایر تربیت های تخصصی برقرار می کند این است که، پیش نیاز ورود به انواع تربیت رسمی تخصصی هم هست ؛ یعنی اگر کسی بخواهد به دانشگاه برود ، به حوزه تخصصی فنی و حرفه ای برود یا در حوزه های علمیه درس بخواند اول باید این تربیت رسمی و عمومی را به عنوان مقدمه گذرانده باشد. این پیش نیاز ورود به انواع تربیت تخصصی هم محسوب می شود . اصولا تربیت عمومی پیش نیاز تربیت تخصصی هست، اگر هویت مشترک در افراد شکل نگیرد آن موقع وقتی ما برای تربیت تخصصی می رویم همین فرد یک نقصانی در تربیتش هست .

خب اجازه بدهید ویژگی های عام تربیت رسمی و عمومی را تمام کنیم و به ویژگی های خاصش بپردازیم .

ویژگی های خاص تربیت رسمی و عمومی :

عدالت محوری

نقش آفرینی موثر دولت اسلامی با مشارکت خانواده رسانه نهادها و سازمان های غیردولتی

تحول آفرینی و هدایت تغییرات

ارزش مداری عقلانی

تاکید بر وحدت ملی و انسجام اجتماعی ضمن پذیرش کثرت و تنوع

تعامل و بهره گیری از تجارب دیگران

وارد محور دوم ویژگی‌های تربیت رسمی و عمومی می‌شویم . ما ویژگی‌های خاصی را در تربیت رسمی می‌توانیم بشماریم یعنی ویژگی‌هایی که برای تربیت رسمی و عمومی در سایر الگوها هم وجود دارد ولی آنها مورد تاکید نیست ولی در جامعه ما و در الگوی مطلوب ما آن مورد تاکید است ، پس این ها ویژگی‌هایی هستند که به تعبیری وجه تمایز مورد تاکید نظام تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی است حالا این ها را ملاحظه کنید و اینها نکات بسیار مهمی هستند .

عدالت محوری :

تربیت رسمی و عمومی تربیتی است که باید عدالت در آن اصل باشد و زمینه‌سازی برای شکل‌گیری روابط اجتماعی عادلانه باید در آن اصل باشد . عدالت ، عدالت تربیتی در آن به خوبی مشاهده شود یعنی انواع حقوق تربیتی ، متناسب با نیازها و ویژگی‌های متریبان به آن ها داده شود . عدالت یک اصلی است که می‌دانید در نگاه اسلامی بسیار مهم است «ان الله یامر بالعدل و الاحسان» خداوند امر به عدل و احسان کرده است عدالت در نظام اجتماعی اسلامی محور است ؛ رکن است ، هدف نهایی است ، آرمان است ، جامعه اسلامی جامعه ی عادلانه است .

پس اگر ما این عدالت را به عنوان ارزش محوری ، به عنوان یکی از مهمترین ارزش های اجتماعی نظام معیار اسلامی بپذیریم در تربیت رسمی و عمومی هم این عدالت اصل است .

البته دقت کنید که ما نمی‌گوییم که فقط برای جامعه ماست در جوامع دیگر هم توجه به عدالت شده است اما ضرورتاً همه انواع تربیت رسمی و عمومی این ویژگی را ندارد، پس عدالت و توجه به تحقق عدالت در همه ابعاد و مراتب آن یکی از ویژگی‌های تربیت رسمی و عمومی است که در جامعه اسلامی ما مورد تاکید است.

نقش آفرینی موثر دولت اسلامی با مشارکت خانواده ، رسانه ، نهادها و سازمان‌های غیردولتی :

به یاد دارید که در تعریف تربیت رسمی و عمومی ما گفتیم که دولت اسلامی نقش اصلی را دارد اما این نقش اصلی به این معنا نیست که دیگر ارکان تربیت ، یعنی خانواده ، رسانه ، نهادها و سازمان‌های غیردولتی در آن نقش نداشته باشند. نقش اصلی با آن است چون رسمی است ، چون یک پدیده اجتماعی است که در حقیقت حکومت و نظام سیاسی برای تحقق اهدافش به آن نیاز دارد و از آن حمایت و برای آن سیاست گذاری می‌کند ، برنامه‌ریزی کلان میکند اما هرگز این به معنای بی توجهی به مشارکت خانواده ، رسانه و سایر نهادها و سازمان های غیردولتی نخواهد بود .

این نکته شاید در برخی از نظام‌های تربیت رسمی مورد توجه قرار نگرفته و برخی به سمت یک نظام تربیتی کاملاً دولتی رفته و خانواده و سایر نهادها را کاملاً از حضور در جریان تربیت رسمی و عمومی دور کردند . این به نظر ما نگاه اسلامی سازگار نیست خانواده باید حتماً نقش فعال داشته باشد ، همچنان امکان دارد در شکل‌هایی برعکس این عمل کرده باشند مثلاً کل تربیت رسمی و عمومی را به نهادها و سازمان های غیردولتی بخواهند واگذار کنند ، این هم به نظر ما درست نیست . نقش آفرینی موثر زمانی است که دولت اسلامی با مشارکت نهادهای خانواده و رسانه و نهادها و سازمان های غیردولتی به فعالیت بپردازد ، این ویژگی در

تربیت رسمی و عمومی، با نگاه اسلامی به چشم می‌خورد و مورد تاکید است پس این ویژگی خاص ما است خاص به معنای این نیست که طبق این، بقیه نباید داشته باشند آنها هم می‌توانند داشته باشد اما اختصاص به ما دارد یعنی مورد تاکید ما است .

تحول آفرینی و هدایت تغییرات :

به یاد بیاورید در نقدهایی که به تربیت رسمی و عمومی و الگوهای رایج آن شد یکی از این ویژگی‌ها یا یکی از این نقدهایی که به اشکال رایج تربیت رسمی و عمومی تحصیلات مدرسه‌ای در دنیا شده است این بود که نظام‌های تربیت رسمی و عمومی محافظه کارانه ، حفظ وضع موجود را هدف قرار گرفتند در حالی که در نگاه اسلامی ، نظام تربیتی نظامی است که ایجاد تحول می‌کند و تغییرات مطلوبی را می‌خواهد ایجاد کند .نظام تربیتی به حفظ وضع موجود فکر نمی‌کند. نظام تربیت رسمی به دنبال ایجاد تحول مطلوب ، حرکت از وضع موجود به وضع مطلوب است .

پس نظام مدرسه‌ای نمی‌خواهد برای کودکان و نوجوانان نشان دهد که این وضعی که در جامعه است همین خیلی خوب است . می‌خواهد نشان بدهد که دزدی ، اختلاس ، ظلم، قانون گریزی و امثال این ناهنجاری‌ها در جامعه اموری هستند که مورد مطلوب ما نیستند و باید از آن به وضع مطلوب حرکت کنیم. پس در حقیقت نقش نظام تربیتی ، نقش تحول آفرین می‌شود . این جاست که من و شمای معلم باید نقش مان نقش هدایت‌گر شود، نقش رهایی بخشی شود، نقش تاثیرگذاری در جامعه شود ، جامعه محلی را باید تغییر دهیم اگر مثلاً جامعه محلی یک شرایط نامساعدی دارد ما باید فکر کنیم چگونه مدرسه می‌تواند برای تغییر آن فکر کند.مثلاً در یک جامعه در اطراف یک جامعه محلی اطراف مدرسه ، ما با معضلی به نام معضل اعتیاد رو به رو هستیم ، ما نمی‌توانیم بگوییم که همین را کاری کنیم که بماند به آن کار نداشته باشیم، ما باید کاری کنیم که با این آسیب‌ها مواجهه کنیم یا مثلاً معضلی که در جوامع شهری ما و در جامعه امروزی ما زیاد شده است ، معضلی است که خانواده‌ها به سوی طلاق می‌روند. برای ما باید مهم باشد که خانواده‌ها از حالت معتدل و پایدار شان به سمت خانواده‌های گسسته می‌روند . این نظام تربیت رسمی و عمومی باید در هدایت تغییرات نقش آفرین باشد که این ویژگی ، ویژگی ای هست که در همه نظام‌های آموزشی به چشم نمی‌خورد .

متأسفانه اکثر نظام‌های آموزشی که هم اکنون در دنیا هستند سعی می‌کنند محافظه‌کارانه باشند و وضع موجود را حفظ کنند، سعی می‌کنند وضع موجود را دست نزنند به خاطر همین هم حکومت‌های ظالم و حکومت‌های دیکتاتور ، حکومت‌هایی که به هر صورت حامی ظلم و ستم هستند از مدرسه به عنوان یک ابزاری برای حفظ وضع موجود خودشان و توجیه مخاطب آن استفاده می‌کنند اما در نگاه اسلامی مدرسه و عوامل مدرسه ، نقش تحول آفرین و هدایت تغییرات را دارند.

جلسه چهاردهم(قسمت ششم)

ارزشمداری عقلانی:

ارزشمداری عقلانی به عنوان یک گزینه ی دیگر نشان می‌دهد نظام تربیتی ما نسبت به ترویج ارزشهای ویژه ای حساس است. حساسیت دارد، به تعبیری ایدئولوژیک است. ایدئولوژیک بودن برای نظام تربیتی مطلوب ما، چیز بدی نیست، نسبت به ارزشهایمان ترویج میکنیم ، آنها را توضیح میدهم و دعوت به ارزشهای خاصی میکنیم. ما با شجاعت و جسارت و با شفافیت میگوییم نظام مان به سمت این ارزشهای اسلامی میخواهد حرکت کند و آنها را سعی میکنیم مطرح کنیم. اما ، به صورت عقلانی ، یعنی با استدلال ، با اقناع، با توضیح ، با گفتگو نه با جبر نه با زور، به تعبیری با زور نمی‌خواهیم کسی را به بهشت ببریم، اما دعوت میکنیم.

أَدْعُو إِلَى اللَّهِ ۖ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي ۖ

ما دعوت به خیر میکنیم، نسبت به ارزش‌ها بی‌طرف نیستیم، اما ارزش‌ها را با مسیر استدلال، توجیه، اقناع، دعوت.

پس بنابراین ارزشمدار هستیم اما ارزشمدار عقلانی نه ایدئولوژیک به معنای منفیش که بخواهیم با تحمیل و اجبار وبا بستن راه‌ها فرد را به سمتی ببریم که تنها یک راه داشته باشد. نه؛ گفتیم آزادی و آگاهانه در حیات طیبه شرط است، اما حیات طیبه یک ارزشهای والایی را دارد که به سوی او دعوت میکنیم.

تاکید بر وحدت ملی و انسجام اجتماعی ضمن پذیرش کثرت و تنوع:

دوستان، ما در نظام تربیت رسمی و عمومی میتوانیم جوری حرکت کنیم که فقط تنوع‌ها و کثرتها اصیل باشند، وحدت ملی اصلا اصلی نباشد. در جاهایی هم میتوانیم به وحدت بینجامیم و فکر کنیم، ولی اصلا تنوع‌ها را به رسمیت نشناسیم. در آن ویژگی که ما برای تربیت رسمی و عمومی برشمریم فکر میکنیم وحدت ملی، به عنوان یک اصل، قانون اساسی ما روی آن تاکید دارد و نظام تربیتی رسمی نیز روی آن تاکید دارد، ولی تنوع‌ها را در عین حال به رسمیت می‌شناسیم. وحدت ملی اقتضا میکند که همه ما به عنوان یک وطن واحد از ملیت واحد خودمان دفاع کنیم. اما در عین حال تنوع‌های اقوام و خرده فرهنگها را به رسمیت بشناسیم. نمی‌خواهیم همه‌شان را فالس کنیم، نمی‌خواهیم همه آنها را از یک نوع مذهب ویژه‌ای برخوردار کنیم. این تنوعی است که در قانون اساسی ما به رسمیت شناخته شده و ما باید آن را به رسمیت بشناسیم. در نظام تربیتی ما وحدت ضمن پذیرش کثرت اصل است. پس پذیرش وحدت ملی یک اصل است از آن نباید فاصله بگیریم، از آن نباید برسیم به جامعه‌ای که جزایر متفاوتی باشند که با هم هیچ ارتباطی نداشته باشند.

این تاکید بر وحدت و انسجام اجتماعی ضمن پذیرش کثرت و تنوع یکی از ویژگی‌هایی است که جوامعی مثل جوامع فدرال به آن زیاد توجه نمیکنند.

شما بعضی از جوامع را میبینید که کاملا به سمت یک تنوع و کثرتگرایی رفته اند برخی‌ها هم کاملا خواسته اند وحدت‌گرا باشند و کثرت‌ها را به رسمیت نشناخته اند. ما فکر میکنیم با طریق عقلایی باید بین این دو را جمع کنیم. تاکید بر وحدت ضمن پذیرش کثرت و تنوع. و آخرین نکته‌ای که به نظر ما برای ویژگیهای تربیت رسمی ما باید بشمریم این است که باید با دنیا تعامل داشته باشیم از تجارب دیگران باید استفاده کنیم؛ نگاه اسلامی ما راه را بر استفاده از تجارب دنیا نمیبندد.

تعامل، نه انفعال نه تقلید، ما باید از دنیا استفاده کنیم برای مقاصد و اهدافی که داریم. ما باید از تجارب دنیا در روشهای زندگی اجتماعی‌شان در تدوین الگوهای پیشرفتشان انجام دادند استفاده کنیم، بهره‌گیری کنیم اما بهره‌گیری هوشمندانه، تعامل، نه حالت به اصطلاح انقیاد و تقلید. تقلید بد است اما از آنطرف هم تکفیر و راه را به سوی ارتباط با دیگران بستن خوب نیست.

اگر ما نتوانیم در نظام اجتماعی مان تعامل و دادوستد با دیگران داشته باشیم و دیواری دور کشور خودمان بکشیم قطعا از موفقیت‌های نظام‌های تربیتی جوامع دیگران استفاده نخواهیم کرد، این خوب نیست. ما باید با کارهای تطبیقی، با مطالعات تطبیقی به سمت بهره‌گیری از تجارب دیگران برویم اما بهره‌گیری هوشمندانه متناسب با ویژگیهای خودمان و آخرین نکته‌ای که من بعنوان دسته‌ی سوم از ویژگیها میخواهم مطرح کنم، ویژگیهای اختصاصی تربیت رسمی عمومی است.

دوستان عزیز الگوی ما چند تا ویژگی دارد که مربوط به خودش است در جای دیگر پیدا نمیشود.

ویژگی‌های اختصاصی تربیت رسمی و عمومی

1. انطباق با نظام معیار اسلامی (دین محوری)

توجه به فرهنگ و تمدن اسلامی

مراعات خصوصیات جامعه معاصر ایران

1. انطباق با نظام معیار اسلامی (دین محوری):

نظام تربیتی رسمی عمومی ما نظامی است که سکولار نیست، مبتنی بر دین است. این در دنیای امروز باید با کمال تأسف بگوییم که ما شاید از تنها نظام هایی باشیم که مدافع یک نظام غیرسکولار هستیم .

دین را مبنا برای همه ی ابعاد زندگی اجتماعی مان قرار نمی دهیم اینکه همه ی ابعاد نظام تربیت رسمی و عمومی با نظام معیار اسلامی منطبق باشد این ویژگی اختصاصی تربیت رسمی عمومی است و ما را از همه ی انواع دیگر تربیت در دنیا متفاوت میکند " تربیت رسمی و عمومی "

2. توجه به فرهنگ تمدن اسلامی:

ما اعتقاد داریم که خاستگاه نظام تربیتی ما فرهنگ و تمدن اسلامی است، فرهنگ و تمدن اسلامی که در جای جای تاریخ ما به چشم میخورد ما نیازمند این هستیم که به این فرهنگ وابسته باشیم، از او بهره بگیریم و به او بهره برسانیم. این فرهنگ را به روز کنیم، فرهنگ و تمدن اسلامی را متناسب با دنیای امروز و با نیازهای جامعه ی امروز بشری دوباره بازسازی کنیم. این فرهنگ و تمدن اسلامی یک ارتباط وثیقی با نظام تربیتی رسمی و عمومی دارد.

نظام تربیت رسمی و عمومی در جهت حفظ و بازسازی و ارتقاء فرهنگ و تمدن اسلامی کوشا است این مال کشور ما است بقیه ی کشورها روی این نکته ی اسلامی بودن ، توجه به اسلامی بودن و فرهنگ و تمدن اسلامی آنقدر تاکید ندارند و نهایتاً تربیت رسمی و عمومی ما به نظر میرسد باید خصوصیات جامعه ی معاصر ایران را در نظر بگیرد. قانون اساسی ما، انقلاب اسلامی ما، ویژگیهایی که در دوران کنونی، جامعه ما دارد این چیزهایی هستند که ما نمیتوانیم در نظام تربیت رسمی عمومی خود به آن توجه نکنیم.

به طور کلی ملاحظه کردید که ما در فضای تربیت رسمی و عمومی به سه دسته ویژگی اشاره کردیم :

ویژگیهای عام

ویژگیهای خاص

ویژگیهای اختصاصی

این بحثی که تاکنون داشتیم راجع به چيستی تربیت رسمی و عمومی بود که در این جلسه به پایان رسید البته بحثهای جلسه قبل دو جلسه قبل هم راجع به چيستی تربیت رسمی و عمومی بود.

تکلیف

من حالا از شما انتظار دارم با این تعریفی که از "تربیت رسمی و عمومی" شده و با توجه به این ویژگی‌های سه گانه ای که مطرح شده است تامل کنید که آموزش و پرورش ما آیا اکنون در دنیای معاصر این الگوی تربیت رسمی و عمومی را با این وجه ویژه ی خودش میتواند در هر صورت محقق کند؟

آیا این وضع مطلوبی که ما برای چستی تربیت رسمی و عمومی شمردیم، این اهداف و این ویژگیها و این خصوصیتی که برایش در نظر گرفتیم آیا میتوانیم به عنوان به اصطلاح وجه تمایز تربیت رسمی و عمومی از سایر انواع تربیت در نظر بگیریم؟

درس فلسفه جلسه پانزدهم - قسمت یکم

سلام عرض میکنم خدمت مهارت آموزان گرامی، جلسه پانزدهم درس فلسفه تربیت رسمی و عمومی خدمت شما آغاز میکنم و امیدوارم که در این جلسات با بحث هایی که خدمت شما داشتیم با مباحث مربوط به تبیین چستی، چرایی و چگونگی تربیت رسمی و عمومی یا همان تحصیلات مدرسه ای آشنا تر شده باشید. بیاد دارید که ما در جلسات قبلی بعد از اینکه فلسفه تربیت را در جمهوری اسلامی تبیین کردیم: چستی، چرایی و چگونگی اش را، بعد از آن وارد بحث خاص نوعی از تربیت شدیم بنام تربیت رسمی و عمومی که ترکیبی است از چند نوع تربیت. تربیتی که در آن مخاطبانی ویژه از سن حدود شش تا هیجده سال، یعنی سنین کودکی و نوجوانی و آغاز جوانی در حقیقت مخاطب هستند. تربیتی که به شکل رسمی اتفاق می افتد. تربیتی که بشکل الزامی و رایگان اتفاق می افتد. علی الحصول یعنی عمومی است و تربیتی که همه ساحت های تربیت را در بر میگیرد یعنی تربیتی است که، یک نوعی شمول دارد نسبت به همه انواع تربیت. این تربیت رسمی و عمومی را قرار شد ما در جلساتی که بحث میکنیم راجع به چستی، چرایی و چگونگی اش بحث کنیم. در آغاز مبانی خاصی را برای تربیت رسمی و عمومی شمردیم در چهار دسته، به یاد دارید. اگر مراجعه کنید به بحث های قبلی به یاد دارید که ما گفتیم مبانی سیاسی، مبانی حقوقی، مبانی روانشناختی و مبانی جامعه شناختی. بر اساس آنها ما وارد تبیین چستی، چرایی و چگونگی تربیت رسمی و عمومی شدیم. در تبیین چستی، تعریف تربیت رسمی و عمومی را ما در جلسه قبل بهش اشاره کردیم. که این تعریف تربیت رسمی و عمومی بود که مورد توجه شما باید قرار میگرفت با سه در حقیقت خصوصیت کلی که میشه گفت که به اصطلاح تشریح یا توصیف وضع مطلوب تحصیلات مدرسه ای در نظام جمهوری اسلامی ایران است. بخشی از تربیت که به شکل سازماندهی شده، قانونی، عادلانه، همگانی، الزامی در مدرسه با محوریت دولت اسلامی و مشارکت فعال دیگر ارکان تربیت صورت میگیرد. توجه فرمودید که این به اصطلاح به لحاظ ساختاری معلوم کرد که تربیت رسمی و عمومی ویژگی رسمی و عمومی بودنش در حقیقت چیست و ارتباط آن با دولت چیست و نقش دیگر ارکان تربیت یعنی خانواده، رسانه و سازمان ها و نهادهای غیر دولتی در آن چیست و همچنین شکل همگانی بودن و الزامی بودنش در جهت عمومی بودنش توضیح دادیم. به لحاظ به هر صورت هدف یا جهت گیریش دیدیم که بر وجوه مشترک هویت متربیان تاکید دارد. ولی البته توجه به هویت اختصاصی آنها هم دارد. بر وجوه مشترک انسانی، اسلامی و ایرانی هویت متربیان همراه با توجه به هویت اختصاصی آنها توجه دارد و نهایتاً این بود که نسبت به آمادگی برای حیات طیبه یعنی اون چیزی که ما در همه انواع تربیت در جمهوری اسلامی به عنوان غایت یا نتیجه به دنبال هستیم. گفتیم مرتبه ای از آمادگی را به هر صورت برای تحقق حیات طیبه این نوع تربیت دنبال میکند که تحصیل آن مرتبه برای عموم افراد جامعه لازم یا شایسته باشد. این به اصطلاح تعریف تربیت رسمی و عمومی بود.

بر اساس این نکته ما با تحلیلی که کردیم رسیدیم به دسته ویژگی برای تربیت رسمی و عمومی. اول ویژگی های عام که آنها را در این چند عنصر سازمان یافتگی، ملاحظه میکنید در این اسلاید (اسلاید های جلسه قبل) اینها مواردی بود که مورد توجه قرار گرفت:

سازمان یافتگی، قانون مندی، شمول نسبت به همه آحاد جامعه، ملاحظه تفاوت های متریبان، حضور الزامی متریبان، مدرسه مداری، ارائه مدرک معتبر در پایان تحصیل، پیش نیاز حضور در حیات بالنده، خصوصیات فردی و اجتماعی و پیش نیاز ورود به انواع تربیت تخصصی. این ویژگی ها، ویژگی هایی بود که بطور عادی در کل به اصطلاح الگوهای رایج تربیت رسمی و عمومی یا همون تحصیلات مدرسه ای در دنیا وجود داره. آنها با نگاه اسلامی منافات نداره از نظر ما. بنابراین اینها نکته اولی بود که ما بهش پرداختیم. اما ویژگی های خاص تربیت رسمی و عمومی که یعنی اون خصوصیات که در الگوهای دیگر هم بصورت موردی پیدا میشه اما در نظام تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی در جامعه اسلامی ما مورد تاکید است: عدالت محوری، نقش آفرینی موثر دولت اسلامی در نظام، در این نوع تربیت، البته با مشارکت خانواده، رسانه و سایر نهادها، تحول آفرینی و هدایت تغییرات، ارزش مداری عقلانی، تاکید بر وحدت ملی و انسجام ضمن پذیرش کثرت و تنوع، تعامل و بهره گیری از تجارب دیگران در دنیا یعنی راه بر استفاده از تجارب مثبتی که در دنیا و در سایر نظام ها بسته شده و وجوددارد ما راه را بر آنها نمیبندیم. و نهایتا ویژگی های اختصاصی تربیت رسمی و عمومی، یعنی اون ویژگی های که میشه گفت مربوط به خود جامعه ماست و در جای دیگه پیدا نمی شه. 1- انطباق با نظام معیار اسلامی، یعنی اون ویژگی که میشه گفت آموزش و پرورش و تحصیلات مدرسه ای ما همه ابعادش با نظام معیار سازگارند نه فقط تربیت دینی به معنای خاص: یعنی تربیت هنری، تربیت بدنی، تربیت اجتماعی و سیاسی، تربیت شغلی و اقتصادی. همه آنها با معیارهای دین باید سازگار باشند. این طبق همان نگاه جامع است که ما در مبانی دین شناختی فلسفه تربیت به دین داشتیم گفتیم که دین یک نظام جامع است برای جهت دهی به کل ابعاد زندگی انسان. توجه به فرهنگ و تمدن اسلامی، بازهم از اون خصوصیات است که ما فکر میکنیم در الگوی ما باید حتما رعایت شود، یعنی به اصطلاح فرهنگی که در درون آن و برای حفظ و ارتقای آن، نظام تحصیلات مدرسه ای در حال کار کردن است فرهنگ و تمدن اسلامی است. و نهایتا مراعات خصوصیات جامعه معاصر ایران، یعنی جامعه معاصر ما ویژگی هایی داره. اینها باید در این تربیت مورد توجه قرار بگیره. خب این بحث هایی بود که در جلسات قبلی ما اشاره کردیم. حال برگردیم به، بهر صورت به بحث های جلسات بعدی که من لازم است به آن ها بپردازم. بعد از این اشاره ای که به بحث های جلسات قبل و نوعی به تعبیری مرور بر مباحث جلسات قبل داشتیم حال وارد بحث جلسه امروز میشیم.

درس فلسفه جلسه پانزدهم - قسمت دوم

امروز می خواهیم در بخش فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران به تبیین چرایی بپردازیم. گفتیم که فلسفه تربیت سه بخش دارد. 1- تبیین چیستی 2- تبیین چرایی 3- تبیین چگونگی

تبیین چیستی را با بیان تعریف و ویژگی های عام، خاص و اختصاصی تربیت رسمی و عمومی به پایان رساندیم. حال وارد بحث تبیین چرایی می خواهیم شویم. بحث تبیین چرایی در منبع اصلی این درس، یعنی مبانی نظری تحول بنیادین از صفحه 262 در این کتاب شروع میشه، توضیحات اصلی این بحث تا بخش بعدی که به عنوان تبیین چگونگی است که صفحه 272 است به پایان می رسد. یعنی حدود 9 صفحه ما بحث رو ما تحت محور تبیین چرایی تربیت رسمی و عمومی می خواهیم به آن بپردازیم. تبیین چرایی تربیت رسمی و عمومی: این نکته سوال بسیار مهمی است، یعنی بعد از اینکه ما در نگاه به اصطلاح بنیادین به این نوع تربیت گفتیم این تربیت چیست؟ سوال بسیار مهمی مطرح میشه، اصلا برای چی؟ چه ضرورتی دارد این نوع تربیت؟ چه نتیجه ای دارد؟

چه اهدافی دارد؟ فایده آن چیست؟ چرا باید این نوع تربیت بطور خاص رویش هزینه کنیم؟ قبل از اینکه من وارد به اصطلاح جواب دادن به این سوال بشوم شاید شما به عنوان معلم آینده این کشور این سوال برایتان پیش بیاید خب اینکه معلومه، چیزی که معلومه چرا شما می خواهید تبیین کنید نه عزیزان بنظر ما اینقدر هم که ما فکر می کنیم اهمیت و ضرورت این نوع تربیت معلوم نیست. شما می بینید که هزینه کردن برای این نوع تربیت چه در سطح خانواده ها، چه در سطح اجتماع با سختی صورت می گیرد. چرا؟ چرا خانواده های ما وقتی بچه هایشان میخواهند بروند به دانشگاه، حاضرند به تعبیری فرش زیر پاشون رو هم بفروشند که بچه شان به دانشگاه برود، چون آن را مهم می دانند، اما تربیت رسمی و عمومی را اگر ما از خانواده ای بخواهیم که وضع مالی خوبی هم دارند و مشکل ندارد بگوییم کمکی کنید که این مدرسه خوب تر عمل کند، می گوید این به من چه؟ خود دولت میداند، یعنی شاید در سبد هزینه خانواده های ما، هزینه ای که برای تجملات یا تنقلات بچه هایشان می کنند به طور مستقیم خیلی بیشتر باشد از هزینه ای که بطور مستقیم برای تربیت بچه هایشان در مدارس می کنند. چرا؟؟ چون فکر می کنند این چیز مهمی نیست. اهمیت تربیت رسمی و عمومی به این است که ما این نظام را یک نظام مصرفی ندانیم، نظام تولید سرمایه بدانیم. نظام مصرفی یعنی باید از سر ناچاری خرجش کنیم دیگه، چیکار میشود کرد. الان مسئولان اجتماعی و سیاست گذاران برنامه و بودجه کشور همه شما مطلع اید، که برای هزینه کردن در مسئله تربیت رسمی و عمومی خیلی دست و دلشان می لرزد. چرا؟ در حالی که مثلا برای یک سرمایه اقتصادی مثل نفت یا معدن به راحتی خرج می کنند. چرا؟ بدلیل اینکه می گویند نفت اگر تولید بشود، اگر فناوری بشود، اگر به پتروشیمی منجر بشود، صنعت پتروشیمی و صنایع پایین دستی و بالا دستی اش، اقتصاد رونق می گیرد و توسعه جامعه به وجود میاد اما اگر بگوییم مدرسه، برای مدرسه هزینه کنید سختشان است. پس عزیزان ما هم در سطح کلان نیازمند است اهمیت و ضرورت تربیت رسمی و عمومی را متوجه بشویم، هم مخاطبان خاصی که خانواده های ما هستند. علاوه بر این که من و شما وقتی شغل معلمی را انتخاب می کنیم. حتما با این سوال مواجهه می شویم که، چرا معلم شدی؟ چرا رفتی کار دیگه ای انتخاب کنی؟ اهمیت، جایگاه معلمی به تعبیر منزلت اجتماعی معلم زیر سوال است در خیلی از اذهان و مخاطبان فرهنگی ما. چرا؟ چرا عامه ای ما به راحتی با انتخاب شغل معلمی توسط فرزندانمان راه نمی آیند؟ سختشان است. به دلیل اینکه اهمیت این نوع تربیت رو نمی دانند. ضرورتش را نمی دانند، جایگاهش را متوجه نیستن. پس من و شمای معلم علاوه بر اینکه باید کیفیت کارمان رو باید بالا ببریم. همیشه باید با زبان گویا، با بیان شیوا، چرایی تربیت رسمی و عمومی را برای دیگران مطرح کنیم. خودمان هم به عنوان یک معلم فکور همیشه به این اهمیت کار توجه کنیم. چون عزیزان شما معلمانی هستید که با سختی های بسیاری مواجهه خواهید شد. با دشواری های بسیاری درگیر خواهید شد در طول زندگی حرفه ایتان. اگر اهمیت کارتان را بدانید، اگر جایگاه کارتان را بدانید، اگر نقشی که در تربیت نسل آینده دارید را بدانید، اهمیت و ضرورت باعث میشود این سختی ها را تحمل کنید. و الا به سرعت امکان دارد خسته بشوید. همین که ولی فرزندی به شما مراجعه کند و به اصطلاح نقدی به شما بکند، اشکالی به شما بکند، یک مشکلی در زندگی اقتصادیتان بخاطر اینکه معلم شدین به وجود بیاید به تعبیری متزلزل بشود ارادتان. اما اگر بدانید کار مهم شما چیست و جایگاه تربیت رسمی و عمومی یعنی نظام مدرسه ای در رشد، پیشرفت و توسعه ی جامعه چیست احساس می کنید دارید به ترسیم و تحقق سیمای شایسته و زیبایی از نسل آینده کمک می کنید. خب اینجا با یک نگاه بسیار همراهانه و همدلانه با موضوع روبرو می شوید. بنابراین این وجوه اهمیت و ضرورت تربیت رسمی و عمومی بنظر من از بحث های است که شما مخاطب، شما معلم همواره باید روی آن فکر کنید، البته این چیزهایی که ما در این مجموعه ی 10 صفحه ای به عنوان تبیین ضرورت و اهمیت تربیت رسمی و عمومی و سپس تبیین اهداف، هدف کلی و اهداف تربیت رسمی مطرح کرده ایم شاید بر خیش برای شما مورد توجه بوده

و برخی هم امکان دارد ارزش غافل بوده اید، پس احتمالا می توانید موارد دیگری به آن ها اضافه کنید. همچنان که خواهید دید من به برخی از آنها اشاره می کنم. اینطور نیست که تفکر و تامل شما نتواند وجوه دیگری به این بحث ها بیفزاید. ما در بحث اهمیت و ضرورت تربیت رسمی و عمومی به این وجوه در کتاب بهشان پرداختیم.

1- نقش آفرینی در هدایت عموم مردم: دوستان به یاد دارید در مبانی سیاسی تربیت رسمی و عمومی گفتیم، دولت اسلامی، دولتی است که دولت هدایت است، نه دولت رفاه نه دولت به اصطلاح حفظ امنیت مردم فقط، بلکه به دنبال این است که مردم را به سمت حیات طیبه زمینه سازی بکند تا مردم حرکت کنند. هدایت عموم مردم به سوی سعادت، این وظیفه و رسالتی است علاوه بر اینکه انبیاء الهی داشته اند دولت اسلامی هم دارد. نظام تربیت رسمی و عمومی این نوع تربیت تلاشی است برای اینکه در هدایت عموم مردم نقش آفرینی کند. به یاد دارید که خصوصیت عمومی بودن به اصطلاح همگانی بودن و از آن طرف این نوع تعریف تربیت که این تربیت، تربیت به معنا ایست که زمینه سازی می کند تا افراد برای آماده حیات طیبه در مرتبه ای بشوند که حداقل همه عموم به آن نیاز دارند. پس این نوع تربیت یعنی تربیت رسمی و عمومی، تربیتی است که نقش دارد در هدایت عموم مردم این همان بیانی است که مرحوم حضرت امام خمینی(ره) فرمودند: معلمان شغلشان، شغل انبیاء است(معلمی شغل انبیاست). یعنی معلم همان کاری که انبیا الهی انجام دادند و به خاطر آن رسالت برانگیخته شده اند همان کار، همان رسالت و همان مسئولیت را دارد. پیامبر فرمود: انما بعثت معلما(من معلم برانگیخته شدم) این افتخار برای شما بس، شمایی که الان می خواهید به کسوت معلمی دربیایید که پیامبر گفته من معلم برانگیخته شدم. نمروده من قاضی، نگفتن من حاکم، مشاغل دیگر را به عنوان وجه اختصاصی پیامبری خودشان نمروده اند. اما فرموده من معلم برانگیخته شدم. این که پیامبر معلم است و بالاتر از او و قبل از او خدا معلم انسان است این نقش هدایتی را برای نظام تربیت رسمی و عمومی و هر معلم و مربی فراهم می کند. البته این قیدی که ما الان گفتیم، تربیت رسمی و عمومی اهمیت از این جهت دارد به خاطر اینکه عموم مردم از طریق این نوع تربیت مورد توجه قرار می گیرند، راهنمایی می شوند. در حالی که مثلا تربیت دانشگاهی یا تربیت حوزوی تربیت ناظر بر همه افراد نیست. این نقش آفرینی تربیت رسمی و عمومی در هدایت عموم مردم خیلی جای صحبت دارد.

درس فلسفه جلسه پانزدهم - قسمت سوم

که یک نظامی است که نهایتا می خواهد آن حداقل های مورد نیاز برای سعادت دنیا و آخرت نسل جوان را در اختیارشان بگذارد. این نکته ی بسیار مهمی است که اهمیت و ضرورتش را نشان می دهد. شما می توانید روی این زمینه خیلی کار کنید. بروید بررسی کنید تمام کسانی که به موفقیت های بزرگ در عرصه های مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی رسیدند. همه ی آنها تحت تحصیل یک معلم شایسته بودند. همه ی آنها می گویند یک معلمی من را به اینجا رساند و همه تجربه موفق و تجربه ی زیسته ی ارتباط با یک معلم دلسوز و هدایتگر را داشتند. این ها چیزهایی هستند که دل من و شما را امیدوار می کند به اینکه معلم شدیم و معلمی را بعنوان یک مسئولیت نه به عنوان یک شغل انتخاب کرده ایم. باید به شما تبریک گفت که این مسئولیت را انتخاب کردید. خیلی از شما امکان های دیگری برای اشتغال و ادامه زندگی حرفه ای داشته اید و حتی شاید تجاربش را هم داشته اید. اما آمده اید بخاطر عشق هدایتگری، عشق به هدایت، عشق به راهنمایی، دلسوزی نسبت به دیگران، اینکه شما برایتان راحت نیست که نسل نوحاسته ی ما در اثر غفلت، جهالت، دوری از مراتب تربیت، گرفتار انواع مشکلات شود. و به تعبیری در سرانجام سقوط قرار بگیرد

این جنبه‌ی هدایتی یکی از مهم‌ترین وجوه اهمیت تربیت رسمی و عمومی است. من می‌توانم توضیحات بیشتری بدهم اما دلم می‌خواهد روی این زمینه فکر کنید. اگر فکر می‌کنید این حرف‌ها، حرف‌های درستی است، سعی کنید آنها را به بیان خودتان مطرح کنید. شما بهترین مبلغان هستید، که جایگاه تربیت رسمی و عمومی را در جامعه بالا ببرید. این نکته اول بود که به آن پرداختیم.

2- وجه دیگری که برای اهمیت و ضرورت تربیت رسمی و عمومی ما می‌خواهیم بشماریم توجه به این است که نسل نخواستہ لاجرم با مخاطراتی در زندگی روبرو است: یعنی به تعبیری مخاطراتی که بازدارنده او هستند از حرکت در مسیر رشد و کمال. این واقعیت‌هایی که ما در جریان رشد انسان با آنها سروکار داریم. این مخاطرات می‌تواند مخاطرات درونی یا مخاطرات بیرونی باشند. مثلاً به اصطلاح هوا و هوس و نوعی بی‌بندوباری، یک مخاطره‌ای است که فرد را از رسیدن به اهدافش دور می‌کند. مشکلاتی که در جامعه وجود دارد و نسل جوان ما را به سمت کمال نمی‌گذارد برود، بلکه مانع می‌شود و برای آنها ایجاد خطر می‌کند. مخاطراتی برای جنبه‌های اخلاقی آنها، برای جنبه‌های معنوی آنها و برای جنبه‌های انسانی آنها بوجود می‌آورد. چگونه می‌شود جلوی این مخاطرات را گرفت. آیا باید با پلیس با چوب قانون، با محدود کردن بیرونی این نسل را از این مخاطرات دور کرد؟ آیا پدر و مادر می‌توانند بگویند من برای اینکه فرزندم گرفتار اعتیاد، بی‌بندوباری، گرفتار تضییع عمر (ضایع شدن عمر)، لهو و لعب و... که او را از سعادت دنیا و آخرت دور می‌کند، نشوند. پدر و مادر می‌توانند بگویند من جلوی موانع را می‌گیرم و تعبیری محدودش میکنم، نمی‌گذارم دستش برسد به فلان وسیله‌ای که باعث ضربه زدن به شخصیت اخلاقی اش می‌شود، فلان امکان را از او میگیرم و نمی‌گذارم بهش برسد. یا نظام بخواهد جلوی دسترسی مخاطبان نسل نخواستہ را به برخی از وسایل فساد بگیرد. این شاید امکان پذیر باشد، اما واقعا راه اصلی این است؟ آیا انسان را می‌توان از بیرون کنترل کرد؟ ما فکر می‌کنیم تربیت تنها راهی است که فرد را از درون آماده‌ی مواجهه با مخاطرات می‌کند، یعنی نمی‌گذارد فرد بگوید بخاطر اینکه که این امکان در دسترس من هست پس این کار را انجام می‌دهم، نه او می‌تواند اما انجام نمی‌دهد. این وقتی است که اراده و آگاهی او و همت و تصمیم او به این باشد که این کار ناشایست را بتواند، انجام ندهم و هم بینش، گرایش و اراده اش به این تعلق گرفته باشد که این کار زشت را انجام ندهد. تربیت رسمی و عمومی یک زمینه‌ای است برای اینکه پیشگیری کنیم از مخاطرات، نه اینکه گرفتار مخاطرات شوند نسل جوان ما و بدنال حل و درمان او باشیم. ما فکر می‌کنیم تربیت رسمی و عمومی نقش موثری دارد. در مراقبت از نسل نخواستہ در مواجهه با خطرات بیرون و درون یعنی واقعا فرد را آماده می‌کند، که به اصطلاح مصون شود نه محدود شود. تجربه نشان داده که ایجاد محدودیت، موفقیت‌چندانی ندارد مخصوصا وقتی فرد به سنین بالاتر و امکانات بیشتر دست پیدا کند یا در محیط‌های آزادتر برود هیچ معلوم نیست که خودش را حفظ کند. اما اگر ما ارزش‌ها را در درون او نهادینه کنیم، یعنی بپذیرد زیبایی‌ها را، زیبای‌های زندگی معنوی و اخلاقی را انتخاب کند، آن موقع روش مواجهه با مخاطرات به رفع این مخاطرات و نه دفع آنها منجر میشود. بهترین راه این است که نگذاریم آسیب‌ها بوجود بیایند، نه اینکه اول آسیب بوجود بیاید بعد بدنال حل مشکل باشیم. خانواده‌های عزیز ما باید متوجه باشند که نباید بگذارند که فرزندشان بدنال خطا برود. اما چگونه؟ نه اینکه محدودشان کنند. بلکه باید با تربیت صحیح اخلاقی پیشگیری کنند، که فرزندشان به این سمت کشیده شود. پیشگیری کنند از اینکه فرزندشان اهل حرکت برخلاف هنجارهای اجتماعی باشد، پیشگیری اش هم آن است که او را آماده کنند، تربیت اجتماعی کنند، قانون، صداقت، اخلاق، امانت‌داری، وفای بعهده، رعایت ارزش‌های اصیل انسانی و دینی جز شاکله‌ی وجود آنها بشود، این وقتی که تربیت دینی و اخلاقی درون آنها خوب کار شده باشد. تربیت اجتماعی برای آنها موفق باشد. بنابراین ما می‌خواهیم اشاره کنیم تربیت رسمی و عمومی نقش موثری دارد در اینکه نسل نخواستہ، از اینکه گرفتار مخاطرات درون و بیرون شود، پیشگیری بشود. مخاطرات زیادی که امروز ما هم با آن روبرو

هستیم و می دانیم روز به روز می تواند در اثر باز شدن بیشتر فضا و به تعبیر نوعی ناکارآمدی اسباب های محدودیت و ایجاد محدودیت برای نسل جوان، به جایی می رسد که دیگر امکانی نداریم مگر اینکه فرد به تعبیر دینی خویشتن بان شود، خود را نگه دارد و خود را مدیریت کند، نه اینکه برایش موانع ایجاد کنیم به تعبیر استاد شهید مطهری تقوا ایجاد محدودیت نیست بلکه ایجاد مصونیت است، واکسیناسیون ایجاد کردن است. این نگاه تربیت رسمی می تواند در آن نقش داشته باشد، یعنی اگر تربیت رسمی موفق باشد به اهدافش، بسیاری از مشکلات بوجود نمی آید. به تعبیر زیبای که یکی از متفکران گفته است، هر مدرسه ای که کار خودش را خوب انجام بدهد، جلوی زندانی و زندان رفتن را می گیرد. این عنوان دوم...

درس فلسفه جلسه پانزدهم - قسمت چهارم

3- اما عنوان سوم، نقش ویژه ای که تربیت رسمی و عمومی در تداوم و توسعه حیات فردی و اجتماعی در شرایط

پیچیده ی جامعه معاصر دارد: دوستان ما قبول می کنیم که قبل از دوران مدرن واقعا انواع تربیت به شکل های غیر رسمی، تربیت خانوادگی، تربیت مذهبی در نهاد های دینی، تربیت اجتماعی توسط بزرگان قوم و فامیل و امثال این ها کار خودش را در تربیت نسل جوان به خوبی انجام می داده، سابقه انواع تربیت سابق بدی نیست. اما شرایط پیچیده ی جامعه معاصر، شرایطی که در آن ابزار های سنتی به سمت ناکارآمدی حرکت کرده اند و توان مندی شان را از دست داده اند یا توانمندی شان کم رنگ شده است. اینجاست که به نظر میرسد که توسعه حیات فردی و اجتماعی هم تداوم اش و هم توسعه اش یعنی همین زندگی فردی و اجتماعی شایسته تداوم پیدا کند و هم توسعه و گسترش پیدا کند، تربیت رسمی و عمومی در این نقش آفرین است. بخاطر همین است که در تمام دنیا، یادتون میاد گفتیم در تاریخچه ی تربیت رسمی و عمومی به این نکته اشاره کردیم که تمام ملل خواهان پیشرفت، خواهان توسعه آحاد افراد اجتماعشان و همچنین توسعه همه جانبه و پایدار جامعه شان به دنبال هزینه کردن، حمایت کردن، جهت دهی کردن و کیفیت بخشی به تربیت رسمی و عمومی هستند. آن ها به فکر توسعه و تداوم حیات فردی و اجتماعی هستند، اما احساس می کنند که راهش از مسیر تربیت رسمی و عمومی در دوران کنونی میگذرد، دوران کنونی دورانی است که اگر افراد آمادگی های لازم را قبل از ورود به صحنه حیات فردی و اجتماعی رایج برندارند بعدا گرفتاریشان خیلی زیاد خواهد شد، زمینه هایی برای اینکه به هر صورت گرفتار موانع رشد شوند زیاد است و نقش تربیت رسمی و عمومی در تداوم و توسعه حیات فردی و اجتماعی نقش ویژه ای است. شما اگر مراجعه کنید به آمارهای جهانی و مقایسه کنید بین نظام های مختلف می بینید مللی که به لحاظ اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی رشد یافته هستند، مللی اند که مدارس شان موفق عمل کرده است. نمونه های بسیاری از ملل و کشورها را شما در دنیای امروز می بینید که هزینه کردن روی تربیت رسمی و عمومی را به عنوان یک تکلیف ملی و اجتماعی دانسته اند، چرا؟ چون میدانند که اگر اینجا هزینه ای کنند ده ها برابر در توسعه و رشد زندگی فردی و اجتماعی آحاد افراد جامعه سود خواهند کرد. به تعبیری سرمایه اجتماعی شان رشد پیدا می کند چنان که در بخش بعدی به این نکته توجه خواهیم کرد. نکته ای که به عنوان وجه دیگر تربیت رسمی و عمومی مطرح می کنیم این است که دوستان، امروزه صاحب نظران توسعه و پیشرفت جوامع به این نتیجه رسیده اند که فقط با تکیه بر سرمایه های به اصطلاح مادی، جامعه ها پیشرفت نمی کنند، بیش از آن سرمایه های انسانی یک جامعه اگر رشد کرد آن جامعه پیشرفته است، یک کشوری پیشرفته است که سرمایه انسانی بالاتری داشته باشد. سرمایه انسانی یعنی چه؟ ظرفیت های وجودی افراد جامعه بالفعل شده باشد (استعدادهاش بالفعل شده باشد). لازم نیست یک کشور معادن زیادی داشته باشد، نفت، معدن و گاز و این ها را داشته باشد میتواند یک جامعه ای باشد که تقریباً از

منابع، معادن و سرمایه های مادی محروم باشد، اما سرمایه انسانی شایسته ای داشته باشد. تحقیقات نشان داده است که تربیت رسمی و عمومی در توسعه و تعالی بیشترین ظرفیت های وجودی عموم افراد جامعه نقش جدی دارد، یعنی اگر با نگاه توسعه ای و نگاه پیشرفت گرا و با نگاهی که همه ما به دنبالش هستیم، همه دوست داریم که کشورمان رشد کند، کشورمان به مراتب بالای رشد و پیشرفت همه جانبه و پایدار دست پیدا کند؛ اگر با این دید نگاه کنیم این را به عنوان یک وظیفه اجتماعی می بینیم، وظیفه اخلاقی نیست اینجا و وظیفه اجتماعی است، رهبرهای اجتماعی ما، سیاست گذاران ما، مسئولان اجتماعی ما، اگر به دنبال توسعه و پیشرفت همه جانبه و متناسب و متعادل جامعه هستند، حتما باید از مسیر آموزش و پرورش شروع کنند. آموزش و پرورش، مادر و بنیاد توسعه همه جانبه ی سرمایه ی اجتماعی عموم افراد جامعه است، سرمایه انسانی اش، ما سرمایه انسانی را گفتیم ظرفیت وجودی عموم افراد اجتماع. اگر ما بخواهیم بصورت مثلا تاکید به نخبه پروری کنیم، اگر فقط تاکید کنیم روی تربیت نخبه های دانشگاهی، عموم مردم محروم شوند از این سرمایه گذاری اجتماعی، بدانید که اگر عموم مردم یک جامعه، سطح فرهیختگی شان، سطح شایستگی اجتماعی شان، سطح صلاحیت ها و آمادگی هایشان برای زندگی مطلوب پایین باشد و تعدادی نخبه، ما داشته باشیم آن نخبگان نمی توانند کاری کنند، آخرش خسته می شوند و آخرش به این نکته می رسند که جای ما تو این کشور نیست. اما اگر سرمایه گذاری کنیم روی عموم افراد جامعه، آن موقع موفقیت ما چند برابر و مضاعف خواهد شد؛ پس بنابراین تربیت رسمی و عمومی برای گسترش و افزایش سرمایه ی انسانی عموم افراد جامعه نقش اصلی را دارد که البته اگر سرمایه اجتماعی و انسانی گسترش پیدا کرد، توسعه پیدا کرد و تعالی پیدا کرد آن موقع امنیت، استقلال و توسعه پایدار جوامع از این امر بدست می آید، تا به اینجا ما به چهار نکته اساسی اشاره کردیم که فکر می کنیم نکات قابل توجهی بود.

درس فلسفه جلسه پانزدهم - قسمت پنجم

5- می خواهیم به وجه پنجم اهمیت و مطلوبیت تربیت رسمی و عمومی اشاره کنیم: ببینید آحاد جامعه قرار است برای این که درک موقعیت خود و دیگران رو داشته باشند و به بهبود موقعیت خود و دیگران بیندیشند و در آن موفق باشند باید به شایستگی هایی داشته باشند. این شایستگی ها دو نوعه. چنان چه خواهیم دید در بحث اهداف، شایستگی هایی که حد نصاب است؛ یعنی کف شایستگی هاست در عرصه های مختلف ساحت های زندگی، در ساحت دین، در ساحت اجتماعی، در ساحت اقتصادی، در ساحت هنری یک شایستگی هایی داریم که اون حداقل هاست. به نظر میرسد اگر بخواند افراد جامعه در حیات فردی و اجتماعیشان حضور فعالی داشته باشند حد نصابی از شایستگی ها رو باید به دست بیاورند. این حد نصاب به دست آوردن، برای تربیت رسمی و عمومی منطبق ایجاد میکند؛ یعنی تربیت رسمی و عمومی به دنبال حداکثر شایستگی ها نیست، میخواد اون حد نصاب یعنی اون چیزی که کمتر از اون مقبول نیست از تربیت اخلاقی دست افراد بده حد بالاترش دست خود فرد است. به تعبیر ما، انتظار زیادی نداریم. در نظام تربیت رسمی و عمومی خواهیم گفت اهداف تربیت رسمی و عمومی، شایستگی های پایه است. این که این شایستگی های به اصطلاح پایه حد نصابش را عموم افراد جامعه داشته باشند این برای ورود به حیات فردی و اجتماعی ضرورتی است. حد نصاب، دقت کنید، من مثال میزنم برای شما مثلا در زندگی اجتماعی می دونید که مراتبی از تربیت اجتماعی میتواند تعریف بشود، اما حد نصاب یا حداقلش یک سری خصوصیات است، که اگر آن خصوصیات را فرد نداشته باشه به عنصری ضد اجتماع و جامع گریز تبدیل می شود، به فردی تبدیل می شود که همه از او گریزانند، به فردی تبدیل می شود که برای جامعه مشکل ایجاد میکند؛ مثلا از جمله قانون مداری، قانون، حفظ قانون، التزام به قانون؛ رعایت قانون حد نصاب آن مراتب بالاتر به

تعبیر ما پیشکش افراد، آن حداقل این است که قانون و ضابطه ای که در یک جامعه گذاشته شده من به عنوان شهروند جامعه نسبت به آن مراعات کنم. هر چند امکان دارد به لحاظ مبانی یا اعتقادات خودم باهاش مشکل داشته باشم اما بگم چون قانونه رعایت می کنم. این حداقل یا به تعبیری حد نصاب از شایستگی پایه در عرصه تربیت اجتماعی است، نمی تونیم این رو هم نداشته باشیم. اون موقع سنگ رو سنگ بند نمی شود به تعبیری، هر کسی کار خودش را می کند، هر کسی میخواهد یک جوری قانون را دور بزند. شما پیگیری کنید مشکل آسیب های اجتماعی، هنجار، ناهنجاری ها، چالش ها، بحران های ما را، خیلی ای آن ها به همین بی توجهی به این حد نصاب ها برمیگردد. پس اگر ما میخوایم افراد وارد زندگی اجتماعی موفق بشوند یا زندگی فردی موفق، کسی که بخواهد ازدواج کند یک حداقلی از اوصاف را باید برای خودش ایجاد کرده باشد تا بتواند یک زندگی خوب داشته باشد، والا به سرعت به ناسازگاری با همسرش مبتلا میشود. اگر کسی نتواند این حداقل های زندگی با دیگران، ارتباط موفق با دیگران داشته باشد، تجربه نشان داده است، که بعد مدتی احساس می کند زندگی برایش بار است، یار خاطر نیست، بار خاطر و این به سعادتش ضربه می زند. شما برید بررسی کنید، به عنوان یک علاقه مند به شرایط اجتماعی ببینید که بسیاری از جدایی ها، چه طلاق های عاطفی، چه طلاق های رسمی ریشه اش به چی بر می گردد؟ به این که من نتوانسته ام در مواجهه با کسی که به عنوان یار زندگی انتخاب کرده ام همراهی خوبی داشته باشم، همدلی داشته باشم، حتی اون حدنصاب حداقل را که ارتباط حداقلی با او داشته باشم را ندارم. کم کم به جایی می رسد که فرد احساس میکند خب پس چرا با همدیگر زندگی کنیم؟ چرا گذشت داشته باشم؟ پس این حد نصاب ها برای ورود به زندگی خانوادگی لازمه است. برای اینکه شما وارد یک سازمان بشوید حداقلی از روابط اجتماعی، مهارت های زندگی اجتماعی را باید بلد باشید، والا بزودی گرفتار خواهید شد. پس ما ضرورت کسب حد نصابی، از شایستگی های پایه توسط آحاد جامعه برای حضور فعال در حیات فردی و اجتماعی و خانوادگی را یک دلیل و نکته ی مهم برای این که ضرورت تربیت رسمی و عمومی رو نشان بدهیم، چون تربیت رسمی به دنبال این است. انشاءالله خواهیم گفت شایستگی های پایه و کسب شایستگی های پایه برای درک بهبود موفقیت خود و دیگران، رسالت تربیت رسمی و عمومی است. این شایستگی ها ی پایه را به کم نشماریم و فقط دنبال اون شایستگی های اعلی نباشیم، آن حد نصاب ها را به دست بیاریم. به نظر می رسد آموزش و پرورش ما بیش از اینکه بخواهد به بالاها و بالاها فکر کند باید این حد نصاب ها را بشناسد و برای اون شایستگی ها فکری کند. حالا خواهید دید در اسلاید های بعد ما اشاره میکنیم، که اون شایستگی های پایه ای که فکر میکنیم در یک نظام اسلامی آحاد جامعه باید داشته باشند چی هاست؟

اما بحث بعدی یک بحث اجتماعی است، نقش آفرینی در فرایند انسجام اجتماعی در سطح ملی و منطقه ای از طریق تاکید بر هویت مشترک متریان. عزیزان، تربیت رسمی و عمومی در تعریفش به یاد دارید ما گفتیم: تربیت رسمی و عمومی توجه به هویت مشترک می کند، هویت مشترک انسانی، هویت مشترک اسلامی، هویت مشترک ایرانی یا ملی. خب، این تاکید هویت مشترک، فایده اش چیست؟ فایده اش این است که انسجام اجتماعی ایجاد میکند. همه ما یک جامعه میشویم که همه احساس همدلی، همراهی، همیاری با هم خواهیم داشت. اگر ما هویت مشترک داشته باشیم اون موقع فرق میکند تا اینکه هر کسی بر آن بخش های فردی وجودی خودش، منافع فردی خودش تاکید کند.

درس فلسفه جلسه پانزدهم - قسمت ششم

یک جامعه‌ی شایسته جامعه‌ایست که در آن انسجام بالا باشد، انسجام اجتماعی باشد یعنی به مشترکات توجه بشود نه تفاوت‌ها، همیشه تفاوت‌ها وجود دارد. اما تربیت رسمی و عمومی با تأکیدی که بر هویت مشترک می‌کند، این تأکید باعث میشود که انسجام اجتماعی افزون بشود؛ یعنی کسانی که در مدرسه می‌آیند، کسانی که در مدرسه حضور پیدا می‌کنند احساس میکنند به یک کشور وابسته‌اند، به یک جامعه وابسته‌اند، احساس تنهایی نمی‌کنند، از جامعه‌گریزان نمی‌شوند، احساس میکنند برای دیگران که باید به خاطر اینکه هویت مشترک دارند دل بسوزانند، با آن‌ها همراه بشوند، درد آنها درد اینها بشود. این هویت مشترک در سطوح ملی هم لازم است در سطوح منطقه‌ای هم لازم است؛ یعنی کسانی که در یک شهر، در یک استان هستند، در یک منطقه هستند باید احساس همدلی، همراهی، هم‌رأیی، همفکری داشته باشند، این وقتی است که تربیت رسمی و عمومی تو این زمینه کار کرده باشد. این آن چیزی است که ما به عنوان نقش به هر صورت، تربیت رسمی و عمومی در فرایند انسجام اجتماعی از شما نام می‌بریم. نکته‌ی بعدی که شاید به بیانی در عبارتهای قبلی بود، ولی اینجا ما میخواهیم با یک نکته‌ی تربیتی بهش اشاره کنیم این است که؛ واقعیت همه‌ی جوامع، همه اجتماعات، همه محیط‌های اجتماعی مخصوصاً در دنیای معاصر این است که؛ یک سری مشکلات و نقایصی وجود دارد. ناروایی‌هایی، ناهنجاری‌هایی، زشتی‌های اخلاقی، شما در جامعه مشاهده می‌کنید. محیط ما محیط بی‌عیب و پالوده و سالم کامل نیست، کمابیش در محیط‌های فرهنگی زشتی‌ها مشاهده می‌شود، نابسامانی‌های اخلاقی مشاهده می‌شود، این دیگه امری که من و شما لازم نیست که برایش شاهد بیاریم، می‌بینیم در جامعه خودمان یا هر جامعه‌ای دیگری. جامعه به طور کلی محیطی است که در آن به خاطر اینکه محدودیت‌ها و حدود رعایت نمی‌شود و نمی‌توانند حکومت‌ها یا سرپرستان و رهبران اجتماعی آنچه که میخواهند محقق کنند، ما در آن با یک نواقص و مشکلات فرهنگی و اخلاقی روبه‌رو هستیم. این از یک طرف و از طرف دیگر ما می‌خواهیم نسل جوان را در آغاز تربیتش بگذاریم در یک محیط آلوده، عقل حکم میکند که در آغاز تربیت، یک کودک، یک نوجوان این زشتی‌ها را نبیند، این زشتی‌ها دیدنش به لحاظ تربیتی او را داغون می‌کند، او را از طریق مستقیم به سرعت دور میکند، این یعنی اینکه ما لازم است به صورت موقت در آغاز جریان تربیت، نمی‌خواهیم تا آخر این جریان ادامه بدیم، اما در آغاز جریان تربیت باید، یک محیطی نسبتاً سالم، محیطی پالوده، پالایش شده برای تربیت داشته باشیم. اینجا است که مدرسه جایی است که در آن باید محیط مقدسی باشد، محیطی که من در

آنجا دروغ نگویم، محیطی که هیچ کس در آنجا دروغ نگوید، محیطی که در آنجا ظلم صورت نگیرد، محیطی که در آن بی احترامی نباشد؛ اگر مدرسه چنین شرایطی را داشته باشد فرد شخصیتش با این شرایط سالم که نوعی ایمنی، امنیت، احترام، کرامت در شخصیت را به همراه دارد، باشد؛ این کم کم آمادگی پیدا میکند، هویتش در چنین محیطی شکل میگیرد، البته بعدا امکان دارد با مشکلاتی رو به رو بشود.

خب، پس یکی از وجوه دیگر اهمیت تربیت رسمی و عمومی این ست که یک محیط نسبتا سالمی را که در آغاز دوران تربیت لازم است؛ اغلب متریبان را در آن سنین حساس به طور مستقیم مواجهه با مخاطرات و مشکلات و آسیب های اجتماعی نکنیم، در یک محیط نسبتا پالایش شده قرار بدهیم. اینجا مدرسه جایی است که باید تا حدود زیادی از آسیب های اجتماعی دور باشد، عقل حکم میکند، مخصوصا در دوران آغازین کودکی و نوجوانی اولیه، اینجا جایی است که حداکثر ما به تعبیری چون تاثیر پذیری کودک و نوجوان از شرایط زیاد است ما محیط سالم تری را فراهم کنیم. تربیت رسمی و عمومی از این جهت هم مهم است و این نکاتی بود که ما در این چند صفحه به آن پرداختیم؛ اما من در آغاز بحث اشاره کردم که وجوه دیگری را هم می توانیم به عنوان وجوه اهمیت و ضرورت تربیت رسمی و عمومی به آن اشاره کنیم. من به سه نکته اشاره میکنم که راه را باز کنم برای شما این سه نکته در این متن ما نیست. خواستم اشاره کنم به اینکه این نکات، نکاتی قابل توجه است. در اسلاید بعدی ملاحظه کنید که، حالا خواهید دید و ملاحظه می کنید وجوه اهمیت دیگری که غیر آنهاست که در این مجموعه آمده است، نکته بسیار مهمی که شاید ما آن را بدیهی دانستیم و به خاطر آن نگفتیم این است که؛ تربیت رسمی و عمومی مخاطبان ویژه ای دارد، مخاطبین سن 6 تا 18 سال، طلایی ترین دوران رشد، حساس ترین دوران رشد این دوران است. به تعبیر پیامبر اکرم (ص) فرمود: العلم فی السقر، کالمنقش فی الحجر - دانش در دوران خردسالی مانند حکاکی نقش است در سنگ، حفظ می شود، می ماند، تاثیری که در این دوران (دوران یادگیری، دوران رشد کودکی و نوجوانی) اتفاق می افتد، قابل مقایسه با هیچ دوره ی دیگری نیست چون شخصیت شکل نگرفته، این شخصیت شکل نگرفته در اختیار مدارس است. اهمیت این بخش که به نظر من همه ما با آن سروکار داریم. نکته دیگر، تربیت غیر رسمی در پیش از این دوران مدرسه وجود دارد و ما هم در مبانی گفتیم که، خانواده نقش اصلی را در تربیت دارد؛ جوری که آن را رکن دانستیم. اما واقعیت این است که، بخشی، درصدی از خانواده های ما یا دیگر عناصر تربیت غیر رسمی ما کار خودشان را درست انجام نمی دهند. خانواده هایی داریم بد سرپرست، خانواده هایی داریم که به لحاظ تربیتی و اخلاقی فرزندانمان با مشکلات جدی روبه رو هستند؛ آیا ما به خاطر اینکه اینها محروم شدند از آن تربیت شایسته ی دوران طفولیت رها کنیم، یا حداقل باید جبران کنیم؟ به نظر می رسد این هم نکته ای است که؛ می تواند تربیت رسمی و عمومی جبران کننده ی آن نواقص تربیت غیر رسمی باشد و نهایتا نکته ای که در بحث نقد بر شرایط موجود نظام های اجتماعی ما به آن توجه کردیم این بود

که؛ در حقیقت تربیت رسمی و عمومی می تواند نقش داشته باشد، در اینکه فرزندان آحاد جامعه از ظلم، از انسداد طبقاتی نجات پیدا کنند، بتوانند با ایجاد فرصت های تربیتی برابری که برای آنان می شود؛ رشد کنند، رشد شایسته ای خودشان را بکنند، به مراتب بالای اجتماعی دست پیدا کنند، تحریک اجتماعی داشته باشند. این یک اهمیتی دارد به لحاظ بحث عدالت و قسط، ایجاد عدالت اجتماعی تا حد زیاد منوط است به اینکه نظام تربیتی رسمی و عمومی کار خودش را در تربیت آحاد فرزندان طبقات جامعه بدون توجه به روستایی و شهری بودن، فقیر بودن و غنی بودن، وابسته به دهک های بالا یا پایین بودن، اینها بتوانند رشد شایسته ی خود را انجام بدهند. این هم از اهمیت و ضرورت تربیت رسمی و عمومی است که در این دوره خیلی بیشتر از جاهای دیگر میتوانیم ما به نقش آفرینی تربیت رسمی و عمومی در ایجاد عدالت به عنوان یک وجه اهمیت توجه کنیم. شما احتمالاً می توانید با تاملی که می کنید وجوه دیگری بر این بحث بشمارید و به آن توجه کنید. خب در این جلسه که وقت ما به پایان رسید ، ما چرایی تربیت رسمی و عمومی را در باب موضوع وجوه اهمیت و ضرورت این نوع تربیت با تأکیدی که به نگاه اسلامی و فرهنگی خودمان داشتیم، به آن پرداختیم. در جلسات بعدی به تبیین چرایی تربیت رسمی و عمومی از باب هدف کلی و اهداف آن خواهیم پرداخت. انشاءالله که موفق باشید و شما رو به تامل در بحث های این جلسه دعوت میکنم. موفق باشید.

به نام خدا

جلسه شانزدهم قسمت اول

فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران

تبیین چرایی:

هدف کلی تربیت رسمی و عمومی :

"تکوین و تعالی هویت مشترک (انسانی، اسلامی، ایرانی) متریان - همراه با وجوه اختصاصی هویت (به خصوص هویت جنسیتی) ایشان بصورتی یکپارچه - در راستای شکل گیری جامعه صالح و اعتلای مداوم آن براساس نظام معیار اسلامی، که از طریق کسب شایستگی های لازم برای درک و بهبود موقعیت خود و دیگران صورت می گیرد."

بحث ما از تبیین فلسفه ی تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی در جلسات قبل به تبیین چیستی و سپس تبیین چرایی آن رسید. در تبیین چرایی تربیت رسمی و عمومی یعنی نوع خاصی از تربیت که در مدارس بعنوان تحصیلات مدرسه ای مورد توجه قرار دارد، ما در تبیین چرایی تبیین تربیت رسمی و عمومی اولین عنصر و محوری که بحث کردیم، ضرورت و اهمیت این نوع تربیت بود، یعنی چرا؟ اولین سوالی که مطرح میشود وقتی ما می خواهیم بگوییم چرا تربیت رسمی و عمومی بعد از اینکه معنایش را فهمیدیم این است که چه فایده ای دارد؟ چه ضرورتی دارد؟ چه اهمیتی دارد؟ این سوال را ما سعی کردیم، در جلسه ی قبلی به آن پردازیم. حدود هفت عنوان را در کتاب به عنوان مباحث مربوط به تربیت رسمی مورد توجه قرار دادیم. و چند مورد هم گفتیم میشود به آن اضافه کرد و البته این وجوه، وجوه به هر صورت نهایی نیست یعنی میتوان کسانی به این موارد اضافه کنند و ما از شما خواستیم که شما خودتان به تامل و تفکر که می کنید برای اهمیت و ضرورت این نوع تربیت به طور خاص دلایلی قانع کننده برای عموم مخاطبان، اولیا، مسولان کشوری، اعضای خانواده ها حتی برای خودتان یکسری وجوه اهمیت و ضرورتی را برای این نوع تربیت برشمردید. اما اکنون وارد محور دوم در تبیین چرایی می شویم. چرایی تربیت رسمی و عمومی از یک سوی دیگر متوقف است بر اینکه تبیین شود. تبیین چرایی متوقف است بر اینکه ما هدف کلی این نوع تربیت را بدانیم. در کل آخرش می خواهیم در این نوع تربیت، تربیت رسمی و عمومی به کجا برسیم؟ هدف کلی مسولان این نظام چه باید باشد، بطور خاص یعنی آن چیزی که برای انواع دیگر تربیت یک اهداف دیگری در نظر بگیریم، اگر نه یادمان می آید که هدف کلی تربیت در معنای عامش شکل گیری هویت بود اما اینجا ما داریم به طور خاص از این نوع تربیت ویژه نام می بریم، اینجاست که لازم است که هدف کلی تربیت رسمی و

عمومی را به آن توجه ویژه کنیم و ببینیم چه بیانی ما می توانیم برای هدف کلی این نوع تربیت در نظر بگیریم. بدیهی است که دانستن این هدف کلی برای برنامه ریزان درسی بیش از همه اهمیت دارد چرا؟ چون برنامه ریزان درسی سعی میکنند کل برنامه ها و فرصت های تربیتی که فراهم می کنند در راستای تحقق این هدف باشد یعنی این هدف برای برنامه ریزان درسی مهم است دانستن این هدف برای مدیران نهاد های آموزشی مهم است. نهادهای آموزشی در نهایت باید بدانند که چه هدفی باید این سازمان را سوق بدهند، به سوی کدام هدف؟ هدف کلی برای کسانی که از بیرون دارند این نظام را تماشا می کنند و نظاره می کنند و حتی ارزیابی می کنند دانستن هدف کلی مهم است. چرا چون می خواهند ارزیابی کنند این نظام را، آیا مدارس موفق بوده است یا نه؟

خیلی از شما در مباحث اجتماعی با این سوال مواجه شده اید که مدارس ما موفق نیست یا برخی می گویند نه مدارس ما مشکلی ندارد در دفاع، خب این قضاوت براساس چه معیاری است. موفقیت یا ناکامی یک سازمان یک نهاد اجتماعی بر این است که آیا اهدافش محقق شده یا نه، اهدافی که داشته آیا توانسته به آن اهداف برسد یا تا چه حدی رسیده سپس بیان هدف کلی، روشن شدن و شفاف شدن هدف کلی این فایده را دارد. ما نمی توانیم بگوییم یک سازمان درست میکنیم هرکسی به هدفی دلش می خواهد برسد نهایتا نظام می دهد، سازمان می دهد هدف کلی به کل فعالیت های آن مجموعه. یعنی کل فعالیتها در پرتو توجه به هدف با هم هماهنگ می شود به نوعی هدف آن نقطه اصلی است که همه بردارهای حرکت و رفتار و فعالیت و تدابیر مختلف در جهت آن نقطه ی اصلی و جهت گیری نهایی حرکت می کنندخب احتیاج است بنابراین ما هدف کلی این نوع تربیت را بدانیم البته در نظام جمهوری اسلامی، در فضای جامعه اسلامی ایران، در دنیای معاصری که به سر میبریم، ما چه تعریفی از هدف کلی این نوع تربیت داریم توجه کنید که این نوع هدف کلی نوشتن به دلیل اینکه می خواهیم به یک بیان کل مقصود از تربیت رسمی و عمومی را بیان کنیم خیلی کار آسانی نیست باید یک چیزی بگوییم یک بیان داشته باشیم که شامل همه اهداف متفاوت و متنوع مربیان، معلمان، مدیران، اولیا و حتی مسولان و سیاست گذاران اجتماعی شود. یک بیان کلی ولی در عین حال جامع. ما به این هدف رسیدیم با توجه به به مفهوم تربیت عمومی که تربیت عمومی، تربیتی است که به اصطلاح می شود گفت که ناظر است چنانچه گفتیم به تکوین هویت مشترک.

ما این تعریف را و این ارتباط تربیت رسمی و عمومی با تربیت عمومی را اصل قرار دادیم برای خودمان تا رسیدیم به این مفهوم که تقریبا می شود گفت که با انواع تربیت عمومی هدف مشترکی است هرچند در تربیت رسمی به یک شکلی این اهداف دنبال می شود در سایر تربیت های عمومی به شکلی دیگر.

اما فکر میکنیم این جنبه که تربیت رسمی و عمومی یک تربیت عمومی است ما را به اینجا می رساند که هدفش، هدف تربیت عمومی باشد یعنی ما نتوانستیم برای تربیت رسمی و عمومی نسبت به سایر تربیت های عمومی هدف خاص تری را تعریف کنیم. شاید باید تامل بیشتری کرد اما ما به این رسیدیم که هدف تربیت رسمی و عمومی، هدف کلی تربیت رسمی و عمومی در نظام جمهوری اسلامی تکوین و تعالی هویت مشترک متربیبان همراه با توجه به وجوه اختصاصی هویت ایشان به صورت یکپارچه است یعنی همان هدف کلی فرایند تربیت اما با یک قید، هویت مشترک.

اما هویت مشترک را ما سعی کردیم برای جامعه خودمان تعریف کنیم چون واژه هویت مشترک می تواند یک مفهوم به اصطلاح مبهم باشد، این هویت مشترک یعنی چه؟ هر کسی تصویری از آن داشته باشد. ما لایه های هویت مشترک را چند لایه در نظر گرفتیم.

جلسه شانزدهم قسمت دوم

اولین لایه، لایه انسانی است. هویت مشترک انسانی یعنی آن وجهی از هویت که من با همه ی انسان های دیگر در آن باید اشتراک داشته باشم همراهی داشته باشم، احساس هم هویتی کنم با آنها همدل شوم درد آنها درد من باشد افتخار کنم به این وجه هویتی. هویت انسانی که فراتر از مرزهای جغرافیایی و حتی عقیدتی است یعنی نگاه من به انسان به اینکه انسان هستم و با انسانهای دیگر وجه مشترک دارم، همه ما مخلوقات خداییم، همه ی ما مورد تکریم الهی هستیم؛ همه ی ما از لحاظ ارزش با هم تفاوتی نداریم. اقوام و نژادها، مرد و زن همه ی ما انسان هستیم، از آنجا که انسان هستیم وجه مشترک هویتی داریم این وجه مشترک هویتی که به آن هویت انسانی می گوئیم آدمیت، آدمی زاده بودن یکی از مهمترین وجوه مشترکی که در دنیای امروز باید به آن توجه کرد برای اینکه جلوگیری کنیم از ظلم ملتها به همدیگر، ظلم نژادها به نژادهای دیگر، ظلم هایی که کسانی از سفیدپوستان به رنگین پوستان روا می دارند و برای خودشان توجیه می کنند، کسانی که از ملل غربی هستند، جوامع غیر غربی را به راحتی مورد ظلم قرار میدهند چرا، میگویند ما اقوام برتر هستیم، ما نژاد برتر هستیم، ما انسانهای متفاوتی با دیگران هستیم یا برخی از حرکتهای نژادی مانند کسانی که مثلا میگویند ما نژاد برتر هستیم که در حرکت صهیونیستی و تفکر صهیونیستی این است که ما نژاد برتریم بقیه کسانی که شما می بینید چه در سلک ما و نژاد ما نیستند اصلا انسان نیستند انسان نما هستند ما حق داریم هر جنایتی به سر آنها بیاوریم برای اینکه منافعمان را حفظ کنیم یا کسانی که در یک ملت، در یک جامعه در یک کشور به خودشان حق میدهند برای منافع ملی خودشان صدها هزار نفر از آحاد جوامع دیگر مورد ظلم و ستم قرار بدهند. چرا؟ چون ما منافع ملی داریم. اینجاست که هویت انسانی می آید و جلوی این حرکت را میگیرد یعنی اگر هویت انسانی داشته باشیم به انسانهای دیگر به عنوان موجوداتی که با من هیچ فرقی در مخلوق بودن خداوند ندارند نگاه کنیم چقدر نگاه، نگاه متفاوتی میشود. چنانچه یاد داریم به این بیت زیبا و حکمت آمیز سعدی شاعر حکیم و سخن پرداز ایران اشاره کردیم:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

این نگاه انسانی، نگاهی که همه ی انسانها را با همدیگر در پیشگاه خداوند، در پیشگاه استفاده از مواهب طبیعت و هستی یکسان ببینیم برای خودمان وجه اولایی قایل نشویم این وجه اول، هویت مشترک است. به نظر ما لایه اول، لایه ی انسانی است. این لایه ی انسانی از مهمترین وجوه هویت مشترک است که فراتر از عقیده و ملیت وهمشهری گری و هم قومی و هم جنسی است. ما نگاه میکنیم به همه انسان ها و برای آنها حق حیات قایل باشیم و خون خودمان را از آنها رنگین تر ندانیم. خودمان را برتر از آنها نشمریم این هویت انسانی است. اما بخش بعدی میشود هویت دینی که ما در نگاه خودمان دین حق را دین اسلام می دانیم کسانی که هم دین ما هستند در سراسر عالم یعنی کسانی که اعتقاد به اسلام به عنوان دین حق دارند در عمل به اسلام و احکام اسلامی حرکت می کنند هر چند از مذاهب دیگر باشند هر چند از کشورها و ملل دیگر باشند سیاهپوست باشند اقوام دیگر و زبانهای دیگر داشته

باشند اینجا وجه مشترکی پیدا میکنند همه مسلمانان، یک هویت دینی مشترک. البته این برای ما اسلامی است، اما مثلاً برای مسیحیان هویت مسیحی می شود برای یهودیان هویت یهودی میشود. این هم یک وجه هویتی است یک لایه هویتی است دین یک حقیقتی است که بخشی از هویت ما را موجب تکوین و تعالی آن می شود. لایه ای از هویت ما، هویت دینی است.

لایه سوم هویت ایرانی یعنی همان هویت ملی، ما با هرکسی که هم وطن ما است در وطن ما به دنیا آمده است و با هم زندگی میکنیم و برای هم جان میدهیم، ایثار میکنیم، فداکاری میکنیم، همراهی میکنیم، همدلی میکنیم، در درد همدیگر شریک هستیم در منافع همدیگر شریک هستیم. این را ما می گوییم هویت ملی. این هویت ملی بخشی از هویت مشترک است. به نظر ما این سه لایه ی هویت یعنی: هویت انسانی، هویت اسلامی، هویت ایرانی سه وجه هویت است که سه لایه هویت مشترک است که نظام تربیت رسمی و عمومی باید به آن توجه کند. تکوین و تعالی هویت مشترک متریبان یعنی این هویت با آن خصوصیات به صورت یکپارچه.

اما این هویت مشترک به این معنا نباید باشد تاکید بر آنها که ما غافل شویم از وجوه اختصاصی هویت. به هر صورت وجوه اختصاصی هم متریبان دارند مثلاً وابسته به یک قوم هستند وابسته به یک زبان هستند وابسته به یک شهر ویژه هستند حتی مذهب ویژه ای دارند اینها وجوه اختصاصی آنهاست. آنها را نمیشود به آن توجه نکنیم بگوییم آنها را حذف کنیم ما میخواهیم همه چی ببینیم نه باید به آنها توجه کرد.

نظام تربیت رسمی و عمومی تاکید دارد بر تکوین و تعالی هویت مشترک انسانی، اسلامی، ایرانی متریبان ضمن توجه یا همراه با توجه به وجوه اختصاصی. این همراه با آن معلوم است که در حقیقت توجه به سایر وجوه در ذیل آن هویت مشترک انسانی، اسلامی و ایرانی است.

هویت جنسی مهم است؟ بله اما مهم آن هویت مشترک انسانی، اسلامی، ایرانی است. برنامه درسی ما اصلش ناظر به آن هویت مشترک است تنوع های قومی را باید ببینیم، تنوع های خرده فرهنگ ها را باید ببینیم تنوع های زبانی را باید ببینیم اما ذیل آن هویت مشترک انسانی، اسلامی، ایرانی.

توجه به هویت مشترک اصل است در تبیین هدف کلی تربیت رسمی، عمومی. اما ضمن توجه به وجوه اختصاصی هویت. مواردی را نام بردیم مثل هویت فرهنگی، هویت قومی، هویت زبانی که مربوط به اقوام است، هویت مذهبی که در ذیل ادیان ما هویت مذهبی داریم مثلاً جمع زیادی از جمعیت کشورمان هویتشان هویت شیعی است. واقعیت این است که ما نمیتوانیم به این بی توجهی کنیم مثلاً در قانون اساسی ما پاسداری از مذهب رسمی کشور که شیعه اثنی عشری است به عنوان یک اصل دیده شده است چون اکثریت ملت ما قایل به این نوع مذهب هستند معتقد به این نوع مذهب هستند. پس ما نمی توانیم در نظام تربیت رسمی و عمومی بی توجهی کنیم به هویت مذهبی افراد. اما نباید آن اصل باشد به گونه ای که معتقدان به سایر مذاهب و ادیان احساس کنند جایی در این نظام ندارند. اما یک نوع از وجوه اختصاصی هویت مورد توجهها است و آن هویت جنسیتی است. هویت جنسیتی در نظام تربیت رسمی و عمومی باید مورد توجه جدی قرار بگیرد چرا؟ من قبلاً در مورد این مبحث توضیح داده ام به یاد دارید که گفتم چون هویت جنسیتی یعنی اینکه من به عنوان یک مرد یا خواهر یا خانمی به عنوان یک خانم احساس افتخار کند به جنسیت خودش، احساس راحتی داشته باشد نسبت به اینکه زن آفریده شده است یا مرد آفریده شده و نقش جنسیتی خودش

را در جامعه بپذیرد. تکالیفی که به عنوان یک جنس، جنس خاص در جامعه مرد یا زن بر عهده اش گذاشته می شود. نقش اجتماعی که زنان دارند، نقش اجتماعی که مردان دارند برحسب نظام فرهنگی و هنجاری. خب یک نقش هایی برای مردان قایل است نظام اجتماعی، یک نقشهایی برای زنان. مثلاً نقش مسولیت معیشت زندگی، نان اوربودن مسولیت نسبت به کسب درآمد و صرف هزینه نسبت به اعضای خانواده این یک مسولیت است که فرهنگ و نظام ارزشی ما به عهده مردان گذاشته است برای نقش مردان. زنان هیچگونه وظیفه ای به لحاظ قانونی به لحاظ هنجاری به لحاظ دینی در تکفل امور معیشتی زندگی خانوادگی ندارند و به تعبیری عیال و روزی خور نفقه میگیرند از مردان نه به خاطر بی احترامی به آنها نه به خاطر اینکه آنها درجه دو باشند نه، یک مسولیتی را نظام تربیتی و اخلاقی و فقهی اسلام برعهده مردان گذاشته است و یک مسولیتی را بر عهده ی زنان گذاشته است. زنان مادری و همسری و وظیفه ی آنان است و با افتخار مردان باید مسولیت نان آوری خانواده را داشته باشند. این تفکیک نقش جنسیت است.

جلسه شانزدهم قسمت سوم

ما برای آماده شدن متربیانمان، برای آنکه این نقش را بپذیرند یا تفاوت احکامی که میان مردان و زنان وجود دارد، که مردان یک احکام مخصوص و تکالیف مخصوص خودشان را دارند و زنان هم یک تکالیف مخصوص به خودشان را دارند و زن و یا مرد ما نباید از این تکالیف احساس نارضایتی داشته باشد و آن را بپذیرد، این میشود هویت جنسیتی.

پس بحث آموزش جنسی نیست و بحث هویت جنسیتی میباشد. این هویت جنسیتی متاسفانه، در نظام تربیت رسمی و عمومی بیاد دارید در نقد هایی که به الگوهای رایج تربیت رسمی و عمومی در دنیا وجود داشت، دیدیم که به ان بی توجهی شده است. یعنی نوعی پسر و دختر بودن در نظام های آموزشی دنیا در مدارس دنیا، مهم نیست. پسر و دختر نباید تربیت ویژه ای را ببینند. با یکدیگر فرقی نمیکنند و کاملاً عین یکدیگر میباشد. این نگاه خنثی، یا بی توجهی به خصوصیات، یعنی بی توجهی به ملاحظات جنسیتی دو جنس، در بحث تربیت یک خصوصیت غالب در نظام تربیت رسمی و عمومی در دنیا، در الگوهای رایج، میباشد. ما فکر میکنیم این حرف، حرف درستی نیست، یعنی در عین حال که مشترکات زیادی میان دو جنس وجود دارد در دینداری در اخلاق در وظایف اجتماعی، مردان و زنان ما وجوه مشترک، تکالیف، و نقش های مشترک زیادی دارند که میان مرد و زن فرقی نیست. اما تفاوت هایی نیز وجود دارد که نظام رسمی و عمومی باید متربیان را برای این تفاوت ها آماده کند. بعنوان مثال: فرض کنید که در قانون کشور ما پسران و مردان وظیفه دارند در هنگام حمله دشمن به کشور، برای دفاع از آب و خاک میهن به صحنه بروند و به دفاع بپردازند و نگذارند دشمن به میهن حمله کند این وظیفه ایست که در مردان دیده شده و طبق همین موضوع هم، خدمت سربازی برای مردان در نظر گرفته شده است. ولی زنان چنین وظیفه ای ندارند. آیا پسران ما باید این مسؤولیت اجتماعی دفاع از میهن و آماده شدن برای دفاع از میهن در هنگام خطر را بپذیرند یا با ناراحتی احساس کنند که بخاطر دوسال رفتن به خدمت سربازی عقب افتادند. فکر میکنم ما باید در نظام مدرسه باید برای این وجوه اختصاصی هویت فکر کنیم دختران ما باید مسؤولیت مادری را برعهده بگیرند به صورت طبیعی هم مادر میشوند، اما آیا میتوانند زنی باشند که فرزندی بدنیا بیاورند، اما از اینکه مادر شده اند، ناراحت باشند و برای مادری خودشان احترام قایل نباشند و احساس کنند که عمرشان در تربیت فرزند هدر میروند، درد و ناراحتی و مشکلات و دشواری هایی که در تربیت فرزند به جان میخرند، برایشان سخت بشود و بگویند چرا ما باید این سختی ها را تحمل کنیم، چرا من باید مسؤولیت خانه را داشته باشم، همسر داری و فرزندداری و مادری کنم. این نقش مهم مدیریت نهاد خانواده و رهبری و هدایت همه عناصر نظام خانواده که در اسلام بنظر میرسد به درستی به زنان واگذاشته شده است. زنان و

دخترانمان باید این را بپذیرند و از اینکه برای فرزندشان ، زحمت میکشند لذت ببرند . با توجه به ثواب ها و ارزش های اجتماعی و دینی که برایشان قایل شده اند باید احساس غرور کنند که مادر هستند این میشود نقش جنسیتی .

توجه به هویت جنسیتی هم ، پس بنظر ما لازم میباشد . ما فکر میکنیم ، البته این توجه فقط مال نظام تربیت رسمی و عمومی نیست ، نظام فرهنگی ما ، رسانه های ما خانواده های ما ، باید به این نکته توجه کنند ، فرزندان پسر را به دختر ترجیح ندهند ، وقتی پسر به دنیا می آورند خیلی خوشحال باشند ، وقتی دختر به دنیا می آورند غمگین باشند ، بلکه از اون ور دختران را باید بخاطر این محرومیت ، مظلومیت و ستم دیدگی تاریخی که در جوامع سنتی وجود داشته ، باید آن ها را بیشتر تکریم کنند . پس می بینیم این نگاه فقط مخصوص نظام تربیت رسمی و عمومی نیست ، اما ما فکر میکنیم با توجه به اهمیت و جایگاهی که در این دوران ، با توجه به تفاوت و تفکیک مدارس پسرانه و دخترانه که در کشور ما وجود دارد ، بسیار وقت مناسبی است که تربیت رسمی و عمومی در هویت جنسیتی نقش آفرین باشد که البته میتوانیم بگوییم این از وجوه هویت مشترک ، تفاوت دارد چون به هر صورت اون وجوه انسانی ، اسلامی ، ایرانی ، وجوه مشترک هست . پس ما باید به این نکته توجه کنیم :

"تکوین و تعالی هویت مشترک (انسانی ، اسلامی ، ایرانی) متربیان - همراه با توجه به وجوه اختصاصی هویت (به خصوص هویت جنسیتی) ایشان به صورتی یکپارچه - در راستای شکل گیری جامعه ای صالح و اعتلای مداوم آن بر اساس نظام معیار اسلامی ، که از طریق کسب شایستگی های لازم برای درک و بهبود موقعیت خود و دیگران صورت میگیرد باید به صورت یکپارچه باشد."

تکوین و تعالی هویت مشترک متربیان همراه با توجه به وجوه اختصاصی هویت ایشان بصورتی یکپارچه هدف کلی تربیت رسمی و عمومی میباشد ، این واژه ی به صورتی یکپارچه ، بسیار مهم میباشد . یعنی ما فکر میکنیم ، در نگاه به تربیت رسمی و عمومی و اصولا همه ی انواع تربیت ، تکوین تربیت ، باید به صورت یکپارچه صورت بگیرد و متعادل باشد . این وجوه با یکدیگر تناسب داشته باشند . اولویت هاشون عناصرشون با همدیگه یک مجموعه ی ترکیب یافته ی سازگار و متناسب و متعادل را تشکیل دهند . یکپارچگی یعنی دوری از افراط و تفریط در وجوه .

شکلی از هویت که بر اساس یک تصویری زیبا از عناصری که با همدیگه همراهند و در عین حال که جایگاه متفاوتی دارند ولی در کل یک واحد یکپارچه را نشان میدهند مثل بدن ما که اجزا متفاوتی دارد چشم و گوش دهان و دست و پا و گردن .. همه ی این عناصر جایگاه خودشان را دارند اما در مجموع یک واحد و یک موجودیت یکپارچه هستند که با همدیگه یک انسجام و یک هستی یکپارچه را ایجاد میکنند . ما فکر میکنیم که هویت هم باید جنبه ی یکپارچگی داشته باشد .

پس تکوین و تعالی هویت مشترک متربیان همراه با توجه اختصاصی به وجوه هویت ، باید به صورت یکپارچه باشد ، یعنی نباید اینها در اون چهارچوبی که در کنار هم قرار میگیرند ، یک شکل نامناسبی را تشکیل دهند البته این یکپارچگی بر اساس نظام معیار هست . یعنی معیار های این نظم و این سازمان و این تنظیم و ساماندهی عناصر هویت ، بر اساس نظام معیار هست و جایگاه هر کدام از عناصر باید در کنار هم قرار بگیرد .

جلسه شانزدهم قسمت چهارم

ما باید هم به هویت انسانی توجه کنید و هم با هویت دینی. در جایی هویت انسانی جایگاه خودش رو داره ،

اونجایی که پیامبر می فرماید « مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ » (کسی که صدای انسانی را بشنود که فریاد می زند: ای مسلمانان به دادم برسید و کمکم کنید، کسی که این فریاد را بشنود و پاسخ نگوید، مسلمان نیست)

اون جایی جای پاسخ دادن به درد و غصه و مظلومیت دیگران هست پیامبر می فرماید اگر کسی بشنود رجلا ، نمی فرماید مسلما می فرماید: یک رجالی صدای یک فردی رو در عالم بشنوند البته اینجا رجل معنای مرد یا زن نیست، و جوابش را ندهد مسلمان نیست، هویت اسلامی نداره پس این جاست که شما می بینید در رسیدن به محرومین، توجه به ستمدیدگان، ما نباید بگیریم که این مسلمان نیست من کاریش ندارم. خوب است اینجا اشاره کنم به تعبیری که حضرت امیر علیه السلام در این جریان ظلمی که به یک زن یهودی در یکی از مناطق تحت حاکمیت خلافت حضرت امیرالمومنین اتفاق افتاد حضرت فرمود به خاطر این ظلمی که به یک زن یهودی (یک جرم کوچکی به ظاهر) که خلخال از پاش در آورده بودند زینتی را از پای زن در آورده بودن حضرت فرمود اگر بخاطر ظلم به زن کسی بمیرد حق دارد کسی نباید اورا ملامت کنه این یعنی چی؟ یعنی من کار ندارم به اینکه این مسلمان نیست!

یا وقتی که میبینه یک پیرمردی در حالت تکدی و سوال از مردم به سر میبره، پرسید چرا از مردم سوال می کنی؟ گفتن این یک پیرمرد مسیحی است و از کار افتاده است و گدایی می کند حضرت می فرماید آن زمان که ازش کار می کشیدید به جای خود ازش استفاده کردید و دستور داد که از بیت المال مسلمین او را تامین کند.

معلوم است که اینجا بحث هویت انسانی مهم است اینجا دین نباید جلوی چشم منو بگیره! اگر ببینم در آفریقا، در آمریکای جنوبی یک ظلمی داره میشه، بگم چون مسلمان نیستم به من چه، یا در مسلمانان دیگر ظلم اتفاق بیفته بگم چون من ایرانی هستم چرا ما خرج کنیم برای مردم فلسطین ؟ این سوال نشون میده که ما هویت یکپارچه را پیدا نکردیم جایگاه هویت انسانی و اسلامی ما را میبره به سمت اینکه فقط به فکر هم وطن خودمون نباشیم و نگوییم اینها که ملت ما نیستند چرا برای آنها هزینه کنیم ؟ کمکشون کنیم؟! اینجا جاست که می بینید هویت مشترک نشون میده که جایگاهی دارد توجه به دینداری، توجه به انسانیت، توجه به هم وطن بودن، هم وطن ما هستند و ما میگوییم آنها که هموطن ما هستند در خوزستان هستند به من چه؟، اگر قرار بود جوانان شجاع و دلاور و دارای حمیت کشور ما این دید را داشتند آیا از خراسان از سیستان میرفتن دفاع به کمک مرزنشینان خوزستان و غرب کشور؟ گفتند به ماچه ما تو کشور خودمون هنوز به ما حمله نکردن! دیدن این ملت یکپارچه شده است در دفاع از حمله دشمن، چرا چون اینجا هویت ملی شکل گرفت، حتی بسیاری از کسانی که شهید شدند از مسیحیان، از اقلیت های مذهبی زرتشتی ، و مانند آنها بودند چرا رفتند و نگفتند ما که مسلمان نیستیم هرچی میخواهد بشود، اون غیرت ملیشون آنها رو کمک کرد هویت ملی به نجات اومد، پس این جایگاه هویت انسانی، هویت دینی، هویت ملی، هر کدام یک جایگاهی دارند، همچنان که هویت های اختصاصی هم جایگاه خودشان را دارند! این ترکیب یکپارچه این هویت به صورت سازگار و متناسب هدف تربیت رسمی و عمومی است. اما تکوین و تعالی هویت مشترک با توجه به وجوه اختصاصی هویت متربیان، به صورت یکپارچه هدف تربیت رسمی و عمومی است،

اما یادمان باشد که این تکوین هویت امکان داره شما رو ببرد به سمت اینکه در نظام تربیتی رسمی و عمومی به دنبال تربیت احاد جامعه هستیم ، کاری به جامعه نداریم اینجا جایی که ما در ادامه بیان هدف کلی گفتیم هدف کلی تربیت رسمی و عمومی تکوین و تعالی هویت مشترک متربیان همراه با توجه به وجوه اختصاصی هویت است به صورت یکپارچه؛ اما در شکل گیری هویت

نهایتاً باید به جامعه صالح بیانجامد، یک جامعه صالح که وجه اجتماعی حیات طیبه است به یاد دارید که حیات طیبه یک وجه فردی داشت و یک وجه اجتماعی داشت، ما به دنبال تربیت افراد هستیم اما برای اینکه نهایت یک جامعه صالح درست کنیم، پس شکل‌گیری جامعه صالح یعنی جامعه شایسته و مطلوب در نهایت باید محقق شود،

ما نمی‌توانیم فردی گزایی را حاکم کنیم و بگوییم ما می‌خواهیم فقط افراد را درست کنیم نه ما باید افراد و جامعه را هر دو با هم درست کنیم چون با هم ارتباط دارند و فرد شایسته در جامعه شایسته ساخته می‌شود، نه اینکه شما فکر کنید فقط افراد درست کنیم جامعه خودش درست میشه، نه باید نظام اجتماعی صالح شکل بگیره، پس شکل‌گیری هویت افراد متربی باید در جهت شکل‌گیری جامعه صالح باشد و اعتلای پیوسته آن بر اساس نظام معیار باشد، این نگاه نگاهی هست که بعداً متوجه می‌شوید که چقدر تأثیر مهمی دارد در جهت‌گیری‌های تربیتی ما. ما نهایتاً نمی‌خواهیم افرادی را تربیت کنیم که به شکل‌گیری و دوام جامعه نگاه نکنند، نظام تربیتی ما باید مصالح اجتماعی رو به بر مصالح فردی مقدم کند، خواهیم گفت که در اصول ما اصل توجه به مسائل اجتماعی و تقدم مسائل اجتماعی بر مسائل فرعی اصل است، اگر قرار باشد که بین این دو تا تعارض باشه ما فرد را در جریان و در جهت مسائل اجتماعی هدایت می‌کنیم.

نکته آخر که همیشه گفت به بیانی ارتباط بین هدف کلی و اهداف مشخص میکنه، این بیان بیانیه که احتمالاً خیلی از شما سوال براتون پیش میاد هویت مشترک ضمن توجه به هویت اختصاصی به صورت یکپارچه، در راستای شکل‌گیری جامعه صالح خیلی حرف کلی و مبهم است. چگونه محقق شود؟ ما احساس کردیم برای اینکه بگوییم این هدف کلی چگونه شکل بگیرد به طریقه آن توجه بدیم، از طریق کسب شایستگی‌های لازم برای درک و بهبود موقعیت‌های خود و دیگران صورت می‌گیرد، که این که توصیف است از این تکوین و تعالی، این تکوین و تعالی هویت‌های مشترک همراه و توجه با اختصاصات هویت از طریق کسب شایستگی‌های لازم است، یعنی اگر شایستگی‌های لازم برای درک و بهبود موقعیت‌های خود و دیگران را افراد کسب کنند، این کسب شایستگی‌ها منجر به تکوین و تعالی هویت می‌شود، پس اینجا یک رابطه منطقی میان تکوین و تعالی هویت و کسب شایستگی‌ها به وجود می‌آید. شایستگی‌های لازم برای درک موقعیت‌های خود و دیگران راهی است، تا هویت شکل بگیره، هویت شکل بگیره و جامعه صالح شکل بگیرد تا حیات طیبه محقق شود، این نسبت این بحث‌ها با همدیگه است. پس هدف کلی رسمی و عمومی، "تکوین و تعالی هویت" که از طریق کسب شایستگی‌های لازم برای درک و بهبود موقعیت‌های خود و دیگران صورت می‌گیرد.

البته می‌توانیم بیان‌های دیگری هم برای هدف کلی داشته باشیم که در توضیح کوتاه اینجا بهش نپرداختیم، اما شما می‌توانید به کتاب مراجعه کنید که اونجا گفتیم یکی از اهداف کلی تربیت رسمی و عمومی همان آمادگی برای سطحی از آمادگی برای تحقق مراتب حیات طیبه است که اون سطح از آمادگی یا اون میزان از آمادگی برای عموم افراد جامعه لازم باشد.

جلسه شانزدهم قسمت پنجم

فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران

تبیین چرایی:

اهداف مشترک تربیت رسمی و عمومی

انتظار می رود تربیت یافتگان نظام تربیت رسمی و عمومی دارای این شایستگی های پایه باشند:

- خرد ورز ، پرسشگر و فکور؛
- دیندار(انتخاب کننده و ملتزم نسبت به معیاردینی) و متخلق؛
- خلاق و کارآفرین؛
- مقتصد، فعال و کارآمد؛
- سالم و بانشاط
- انتخاب گر و آزادمنش

بحث بعدی اهداف تربیت رسمی و عمومی است دوستان تربیت رسمی و عمومی محور بعدی تبیین چرایی است یادتان باشد ما تبیین چرایی تربیت رسمی و عمومی را از سه محور دنبال کردیم:

محور اول: وجوه اهمیت و ضرورت این نوع تربیت

محور دوم: تبیین هدف کلی آن

محور سوم: اهداف تربیت رسمی و عمومی

اهداف تربیت رسمی و عمومی

در بحث اهداف تربیت رسمی و عمومی، من این بحث را مروری بر اهدافی میپردازم که در سند تحول بنیادین و مبانی نظری به عنوان شایستگی هایی که عموم شهروندان جامعه ی اسلامی باید داشته باشند پرداخته شده است به نظر می رسد که اهداف تربیت

رسمی و عمومی را ما باید 2 دسته بکنیم: 1)اهداف مشترک 2)اهداف ویژه

اهداف مشترک تربیت رسمی و عمومی:

یعنی اهدافی که در کل نظام تربیت رسمی و عمومی در هر مدرسه ای از این کشور باید دنبال شود. یعنی آن اهدافی که می شود گفت هویت مشترک انسانی، اسلامی و ایرانی متربیان را تحقق می بخشد. این نوع شکل گیری هویت، به شایستگی هایی احتیاج دارد که پایه است و مشترک است که باید در میان همه ی افراد ایجاد کنیم، اینجا دیگر میان فرزند خانواده تهرانی تا فرزند خانواده بلوچستانی، میان فرزند خانواده ها، اقوام و مذاهب و ادیان مختلف فرقی نمی کند، این شایستگی ها را باید داشته باشد، ما به این ها اهداف مشترک می گوییم.

یعنی آن اهدافی که کل نظام تربیت رسمی و عمومی، همه ی مدارس دنبال آن هستند، سطوح مختلف می تواند داشته باشد اما عنوان آن مشترک است، به نظر ما این اهداف را به عنوان شایستگی های مشترک در تربیت رسمی و عمومی که هدف، کسب آنهاست و برنامه ریزان درسی، مدیران مدارس، معلمان باید دنبال این اهداف باشند، به برخی از این اهداف مشترک اشاره می کنیم:

خرد ورز، پرسشگر و فکور: این شایستگی است، شایستگی یک صفت ترکیبی است، یعنی فقط این نیست که یک بار سوال کند، باید پرسشگر باشد و روحیه ی پرسشگری داشته باشد، خردورز باشد، یعنی عقل و خرد در رویه ی او، تفکر او، گفتار و عمل او بروز و ظهور داشته باشد، خرد ورزی یعنی عقلانیت، فکور باشد یعنی اهل تفکر باشد، فکر کردن یعنی نه اینکه یکبار فکر کند، بلکه اصولاً اهل تفکر باشد، اهل تامل و ژرف اندیشی باشد.

این خصوصیت اولی است که به نظر می رسد که ما به عنوان یکی از خصوصیات یا صفات مشترک برای همه ی متربیان خود باید در نظر بگیریم، نمی توانیم این را بگوییم که برخی این صفت را داشته باشند و برخی نداشته باشد، سطوحی از خرد ورزی، پرسشگری و فکور بودن را ما برای همه ی متربیان و تربیت یافتگان این نظام تربیت رسمی و عمومی فکر می کنیم باید باشد.

دیندار (انتخاب کننده و ملتزم نسبت به نظام معیار دینی) و متخلق: دینداری یک صفت و شایستگی است یعنی هم انتخاب کند نظام معیار دینی را، عقاید و احکام و ارزش های دینی را انتخاب کند و هم ملتزم به آن باشد در مقام عمل، دینداری یک شایستگی پایه است. سطوح مختلفی می تواند داشته باشد، اما ما نمی توانیم نظام تربیت رسمی و عمومی را در جامعه ی خودمان به سمتی هدایت کنیم که یک عده بگویند ما دیندار نیستیم و دین را نمی خواهیم ما هدفمان این است که افراد این دینداری را کسب کنند.

متخلق، یعنی عمل اخلاقی، رفتار اخلاقی، قضاوت اخلاقی، نگرش اخلاقی داشته باشند این می شود یکی از خصوصیات یا صفات مشترک. ما فقط کسانی که قانون را رعایت می کنند نمی خواهیم، ضوابط فقهی را فقط رعایت کنند، بلکه باید ((اخلاقی)) زندگی کنند، زندگی اخلاقی هم در بعد حرفه ای و هم در بعد زندگی عمومی و خانوادگی داشته باشند، در زندگی اجتماعی شان، اخلاق یک اصل باشد، معلمان آینده ، جامعه ی ما به شدت از بحران اخلاق و بی توجهی به اخلاق رنج می برد، ما باید متربیان مان را به سمت اخلاقی زندگی کردن، اخلاقی فکر کردن، اخلاقی نگرش داشتن، تصمیم گرفتن، حرکت دهیم، والا یک جامعه ای می شویم که ظاهراً بسیار زیبا، اما از درون پوسید، اخلاق باید همچنان که پیامبر فرمود: انما بعثت لا تمم مکارم الاخلاق، هدف اصلی دینداری باید باشد، بخاطر همین هم در کنار دین، اخلاق را گفتیم، البته شاید بعضی از دوستان سوال کنند که خب داخل دین است، نه امکان دارد کسانی به ظاهر دیندار باشند و عبادات و اعتقادات را داشته باشند، ولی در اخلاق ضعیف باشند، اینجاست که پیامبر و ائمه هدی و راهنمایان دین ما فرمودند: اگر کسی به سراغ خواستگاری دختر شما آمد، نگاه کنید که اخلاق دارد و دین دارد، نگفتند فقط دیندار باشد، یعنی اخلاق در عرض دین است، حتی اخلاق پیش نیاز دینداری است.

اخلاق را ذیل دین قرار نمی دهیم که حتما باید معتقد به خدا باشد تا اخلاق هم باشد، نه اخلاق انسانی، اخلاقی است که پیش نیاز دینداری است، یا کسی می تواند دیندار نباشد، اما متخلق باشد، و کسی می تواند دیندار باشد، اما غیر متخلق، پس رابطه ی تساوی نیست که بگوییم اخلاق ذیل دین است، نه. به نظر ما اخلاق بخشی اش ضرورتا جز دین نیست، هرچند مورد تایید دین هست، اما جز دین محسوب نمی شود. پس دینداری و متخلق بودن، متخلق بودن یعنی اخلاقی بودن، نه اینکه دانش اخلاق داشته باشد. دینداری یعنی دیندار بودن، نه دین دان بودن، دانش دینی داشته باشد، معارف دینی را بداند و همه ی مباحث اعتقادی را حفظ باشد، با 10 دلیل وجود خدا را اثبات کند، با 15 بیان معاد را اثبات کند اینها مهم نیست این که ایمان و باور دارد به دین؟ آیا آگاهانه و ارادی، نوع زندگی دینی را انتخاب کرده است؟ این می شود دینداری، شایستگی دینداری و اخلاقی بودن یک شایستگی مشترک است که ما همه باید به دنبال آن باشیم، البته این موضوع سطوحی دارد.

خلاق و کار آفرین

مقتصد، فعال

سالم و با نشاط

انتخاب گر و آزادمنش

دقت کنید که هرکدام از اینها یک شایستگی است که ما فکر می کنیم، نظام مدارس ما، باید متریبان و فارغ التحصیلان و تربیت یافتگان این نظام را به سمت کسب و تحقق چنین شایستگی هایی دعوت کند.

فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران

تبیین چرایی؛

اهداف مشترک تربیت رسمی و عمومی

انتظار می رود تربیت یافتگان نظام تربیت رسمی و عمومی دارای این شایستگی های پایه باشند:

- قانون مدار، منضبط و مسئولیت پذیر؛
- عدالت ورز، مهربان و صلح جو؛
- وطن دوست، استقلال طلب و ظلم ستیز؛
- جمع گرا و جهان اندیش؛
- دارای ذائقه هنری و زیبایی شناختی؛

البته مرتبه قابل قبول و حدمطلوب و نصاب هر یک از صفات و توانمندیهای یاد شده توسط بالاترین مرجع سیاستگذار یعنی شورای عالی تربیت در بازه های زمانی ده یا بیست ساله با توجه به ملاکهای یاد شده در فلسفه رسمی و عمومی تعیین خواهد شد.

قانون گرا، منضبط و مسئولیت پذیر

عدالت ورز، مهربان و صلح جو

وطن دوست، استقلال طلب و ظلم ستیز اینها شایستگی های است که مشترک است.

جمع گرا و جهان اندیش، جمع گرا یعنی توجه به زندگی جمعی دارد، خودشان را فقط در شرایط فردی نمی بینند، در شرایط فردی که فقط منافع خودشان را ببینند، دیگران را نبینند، نسبت به درد و ناراحتی و غصه دیگران بی توجه باشند، نه، ما می خواهیم جمع گرا باشند.

دارای ذائقه هنری و زیبا شناختی: یعنی نگاه زیبایی شناختی و زیبایی دوستی به عالم داشته باشند، از یک تصویر زیبا لذت ببرند، از شنیدن یک شعر زیبا لذت ببرند، از خواندن یک رمان زیبا لذت ببرند، این احتیاج به درک هنری دارد، ذائقه هنری دارد، این است که ما می بینیم باید در نظام تربیتی مان، توجه به عناصر هنری کنیم.

اینها اهداف مشترک است، اینها را به عنوان نمونه گفتیم، البته توضیح زیر در مورد این اهداف مشترک خیلی مهم است. **توضیح:** البته مرتبه ی قابل قبول و حد مطلوب و نصاب هر یک از صفات و توانمندی های یاد شده توسط بالاترین مرجع سیاست گذار یعنی شورای عالی تربیت، در بازه های زمانی ده یا بیست ساله با توجه به ملاک های یاد شده در فلسفه تربیت رسمی و عمومی تعیین خواهد شد.

فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران

در پرداختن به علت و "چرایی" فلسفه تربیت رسمی و عمومی در ج ۱، با دو دسته از اهداف روبرو هستیم:

1. اهداف مشترک، 2. اهداف ویژه

این نکته قابل توضیح است که برای هر کدام از موارد فوق، ایده آل گرایی مد نظر نیست. بلکه شورای عالی تربیت در بازه های زمانی ده یا بیست ساله برای هر کدام از مولفه ها حد مطلوب و نصاب را تعیین میکنند. به عنوان مثال، این شورا تعیین میکند که چه حدی از دینداری برای هر کدام از متریبان مورد انتظار است تا به آن دست پیدا کنند. یا به عنوان مثال، در این شورا مشخص میکنند که اخلاق با شاخصهای عینی به چه معناست. اینکه وطن دوستی، قانون گرایی و یا سایر مولفه ها به چه معنا هستند، و برای هر کدام حد و نصاب تعریف میکنند. البته به دلیل وجود بازه زمانی ده یا بیست ساله، با تغییر شرایط و عوامل اجتماعی و فرهنگی، تمام حدود و سطحها قابل تغییر و تعریف مجدد هستند. به عبارت دیگر، در هر حالتی، وجود اهداف مشترک انکارناپذیر است، اما میزان و تعریف این اهداف متغیر است.

فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران

تبیین چرایی؛

اهداف مشترک تربیت رسمی و عمومی

انتظار می رود تربیت یافتگان نظام تربیت رسمی و عمومی دارای این شایستگی های پایه باشند:

- قانون مدار ، منضبط و مسئولیت پذیر؛
- عدالت ورز، مهربان و صلح جو؛
- وطن دوست، استقلال طلب و ظلم ستیز؛
- جمع گرا و جهان اندیش؛
- دارای ذائقه هنری و زیبایی شناختی؛

البته مرتبه قابل قبول و حدمطلوب و نصاب هر یک از صفات و توانمندیهای یاد شده توسط بالاترین مرجع سیاستگذار یعنی شورای عالی تربیت در بازه های زمانی ده یا بیست ساله با توجه به ملاکهای یاد شده در فلسفه رسمی و عمومی تعیین خواهد شد.

فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران

تبیین چرایی:

اهداف ویژه تربیت رسمی و عمومی

با توجه به لزوم ملاحظه تفاوت‌های متربیان، اهداف ویژه نظام تربیت رسمی و عمومی در چهارچوب اهداف مشترک در سطوح ملی، منطقه ایی و مدرسه ای و با توجه به نیازها، ویژگی های اجتماعی و سطح رشد متربیان توسط مرجع ذی صلاح بر حسب معیارهای زیر تعریف می شوند:

- مرحله ی رشد و ویژگی ها و نیازهای متربیان؛
- موقعیت زمانی و مکانی متربیان و شرایط اجتماعی آنان؛
- آمادگی لازم برای ورود به انواع تربیت تخصصی؛

به معنای توجه به خصوصیات متربیان به شکل خاص، و با در نظر گرفتن تفاوت‌های فردی افراد.

به عبارت دیگر، با در نظر گرفتن شرایط خاص عمومی و فرهنگی یک منطقه و یک شهر، در قالب اهداف مشترک تربیت رسمی و عمومی، یک سری اهداف خاص نیز تعریف میشود. به عنوان مثال، در یک مدرسه دروس قرآنی یا مهارت های خاص ورزشی را به موارد مشترک تربیت عمومی اضافه کنند. در واقع، اهداف ویژه به معنای سطوحی از اهداف است که نیاز نیست همه را به آن دعوت کنیم. این سطح به معنای وجود تفاوت‌های فردی میان متربیان است.

اهداف ویژه میتواند هم در سطوح ملی، هم در سطوح منطقه‌ای، هم در سطوح مدرسه‌ای تعریف می‌شود. به عنوان مثال، تعریف اهداف ویژه برای مدارس دختران و یا مدارس پسران، در جهت شکل‌گیری هویت مختص زنان . مردان در آینده.

متاسفانه پیش از بحث تحول بنیادین، توجهی به اهداف مشترک و ویژه نبود. به عنوان مثال، در اهداف مصوب شورای عالی آموزش و پرورش در سال 79، هیچ بحثی از اهداف ویژه وجود نداشت و تنها از اهداف مشترک صحبت شده بود. بعلاوه، سطح بندی نیز وجود نداشت. این نقطه ضعف بزرگی بود.

اهداف مشترک نوعی همدلی، انسجام اجتماعی، و هویت واحد ملی را ایجاد میکند. اما با اهداف ویژه، به سمت توجه به هویت‌های اختصاصی می‌رویم. اهداف ویژه‌ای که میتواند بین مدارس روستایی و شهری، مناطق مرزی و مرکزی، و با فرهنگها و زبانهای مختلف تفاوت ایجاد کند برای خودشان هویت ویژه داشته باشند

بنابراین، با توجه به لزوم ملاحظه تفاوت‌های متریبان، اهداف ویژه نظام تربیت رسمی و عمومی در چهارچوب اهداف مشترک در سطوح ملی، منطقه‌ای و مدرسه‌ای و با توجه به نیازها، ویژگی‌های اجتماعی و سطح رشد متریبان توسط مراجع ذی صلاح بر حسب معیارهای زیر تعریف می‌شوند:

- مرحله رشد و ویژگی‌ها و نیازهای متریبان (به معنای قراردادن و تعریف کردن اهداف ویژه بر اساس توانایی‌های متریبان و نیازهای آنها)

- موقعیت زمانی و مکانی متریبان و شرایط اجتماعی آنان (به معنای اثردادن شرایط تاریخی در تعریف کردن اهداف ویژه)

- آمادگی لازم برای ورود به انواع تربیت تخصصی (به عنوان مثال اختصاص مدارس اسلامی برای افرادی که در آینده قصد ورود به حوزه‌های دینی را دارند. و یا اختصاص دبیرستان سپاه یا نظام برای افرادی که قصد دارند در آینده نیروی نظام باشند)

البته باید توجه داشت که تمام اهداف ویژه باید در چهارچوب اهداف مشترک باشند. اهداف ویژه ذیل اهداف مشترک است. در نهایت، هردو اهداف ویژه و مشترک در جهت تکوین هویت مشترک متریبان (هویت انسانی، اسلامی، ایرانی) و با توجه به ملاحظات خاص و ویژه آنها و در جهت فوائد تربیت رسمی و عمومی خواهد بود.

تبیین "چرایی" به هدفمندی عمل تربیتی می‌انجامد و انگیزه و شوق معلم را به کار بیشتر میکند و کمک میکند تا معلم بتواند خود را ارزیابی کند که آیا به اهداف موردنظر دست یافته است یا نه. در جلسه آینده به مساله "چگونگی" خواهیم پرداخت.

جلسه هفدهم / قسمت اول

سلام عرض می‌کنم خدمت شما مهارت آموزان عزیز که درس فلسفه عمومی و رسمی را بنده توفیق داشتم در خدمتشان باشم و با هم گفتگو‌هایی درباره فلسفه تربیت رسمی و عمومی یعنی تبیین، چستی، چرایی و چگونگی این نوع تربیت با توجه به شرایط و اقتضات جامعه اسلامی ایران و در دوران کنونی، مسئولیت این درس این بود که چستی و چرایی این نوع تربیت را بیان کند. امروز جلسه ۱۷ که در خدمت شما هستم و به خوبی به یاد دارید که در جلسات گذشته بعد از اینکه فلسفه تربیت رابه معنای عامش در چند جلسه اول پرداختیم سپس به بحث مبانی، مبانی تربیت رسمی عمومی پرداختیم؛ مخصوصاً مبانی خاصش را توضیح زیادی دادیم (مبانی سیاسی، مبانی حقوقی، مبانی روانشناختی، و مبانی جامعه‌شناختی) بعد از آنان وارد بحث تبیین چستی، چستی تربیت عمومی و رسمی با توجه به الگوهایی که رایج است در دنیا و نقد آن‌ها را دنبال کردیم. و تعریفی از تربیت عمومی و رسمی ارائه کردیم که میشود گفت ترکیبی است از انواع تربیت، یعنی تربیتی که ناظر است بر همه ساحت‌های شش‌گانه تربیت که مخاطبانش سنین خاصی هستند که معمولاً از ۶ تا ۱۸ سال در کشورها در ذیل این نوع تربیت قرار می‌گیرد. تربیتی است. همگانی و الزامی است یعنی تربیتی عمومی و رسمی است. این ویژگی‌ها را ما بعداً در یک تعریفی آوردیم و ضرورتش را بعد از آن مطرح کردم. البته قبل از آن به ویژگی‌های عام تربیت رسمی و عمومی پرداختیم و ویژگی‌های خاص تربیت عمومی و رسمی بیان کردیم و به یاد دارید که این سه نوع ویژگی به هر صورت تفاوت‌هایی داشت که از این جهت که برخی از آنها در همه کشورهای جهان این خصوصیت را تربیت رسمی و عمومی دارد و برخی هم اختصاص دارد به کشور ما یا تاکید به آنها می‌شود مثل بحث عدالت و توجه به ابتننا و اتکا به معیار نظام اسلامی یعنی تربیتی که ما به دنبالش هستیم. در تربیت رسمی و عمومی، تربیتی است که از نوع سکولار و غیر دینی نیست و بعد از بحث چستی تربیت عمومی و رسمی وارد بحث چرایی آن شدیم و هم ضرورتش را گفتیم و هم اهداف کلی هم اهداف ویژه و مشترک آن را گفتیم و بعد از بحث چرایی تربیت رسمی و عمومی وارد مرحله سوم که در تربیت بحث‌های کتاب مبانی نظری و آن بخش فلسفه تربیت اسلامی، چهارمین بخش میشد با توجه به آن بخش مبانی، چهارمین بخش میشد که بحث چگونگی بود. به یاد دارید که ما در بحث چگونگی تربیت رسمی و عمومی از اصول شروع کردیم. اصول ۱۸ گانه ی تربیت رسمی و عمومی در کتاب مطرح کردیم که به دلیل وقت کم و توجه بیشتر به ۱۰ اصول از این اصول توجه کردیم که تاکید می‌کنیم بقیه اصول را هم ببینید. به یاد دارید این اصول به معنای قواعد راهنمایی این نوع تربیت بود.

فایده دانستن این اصول این است که ما به وسیله این اصول می‌توانیم تربیت رسمی و عمومی را محک بزنیم و ارزیابی کنیم ما می‌توانیم ببینیم آیا این تربیت رسمی و عمومی که با آن سر و کار داریم در مدارس ما هست؟ آیا واقعا آنچه باید هست؟ این اصول به ما کمک می‌کند نقد کنیم؛ نقد منصفانه، نقد واقع بینانه که هم نکات مثبت و هم ضعف و کاستی را ببینیم و علاوه بر این اصول کمک می‌کند که اگر بخواهیم وضع مطلوب را ترسیم کنیم این اصول کمک می‌کند که چطور از وضع موجود به وضع مطلوب حرکت کنیم. بنابراین اصول برای معلمی که می‌خواهد معلم تحول‌خواه و آرمانی باشد و به دنبال آن باشد که به وضع موجود

اکتفا نکند اصول برایش به عنوان ابزار بسیار مهمی محسوب می شود. بعد از بحث اصول که دو جلسه قبلی پرداختیم؛ بحث چگونگی را در شکل دیگری می خواهیم دنبال کنیم . بحث این جلسه ما مربوط میشود به مدرسه صالح: آکه می توانید از صفحات ۲۸۸ تا صفحه ۲۹۸ کتاب ملاحظه کنید . ما بحثی به نام مدرسه صالح داریم که برای شما که می خواهید معلم شوید بسیار مهم است. شاید به ذهن شما آمده که چگونه واقعیت این بحث های کلی، نظری، انتزاعی، فلسفی را می خواهیم تحقق ببخشیم ؟ کاربردی شدن این ها به چه شکل است؟

ما برای این بحث که در فلسفه تربیتی رسمی و عمومی برای مصداقی از نظام تربیت رسمی و عمومی فکر کردیم ؛ که اسمش هست مدرسه . به یاد دارید که یکی از خصوصیات تربیت رسمی و عمومی این بود که تربیتی است که در مدرسه اتفاق می افتد یعنی مدرسه یا school یا مدرسه به زبان فارسی یکی از لوازم تربیت رسمی و عمومی است. تربیت حتی اگر روی مخاطبان اتفاق بیفتد ولی در مدرسه نباشد تربیت رسمی و عمومی محسوب نمی شود. اگر در مدرسه اتفاق بیفتد حال می خواهیم این در مدرسه بودن را بیشتر توضیح دهیم . چه مدرسه ای؟ مدرسه چه جایی است؟ مدرسه چه خصوصیتی دارد؟ شما به عنوان معلم آینده می خواهید زندگی حرفه ای تان را عموماً در مدرسه که حالا یکی از انواع مدارس در کشور ما مدارس ابتدایی متوسطه است؛ بگذرونید اما مدرسه خوب چه مدرسه ای است؟ به تعبیر ما مدرسه صالح . مدرسه ای که صلاحیت دارد چه مدرسه ای است؟ آیا هر چهار دیواری که ساختمانی دارد ، تعدادی کلاس دارند و فضاهایی دارد و حیاتی دارد دفتر کاری دارد می توانیم بگوییم مدرسه؟ مدرسه چه جایی است؟ مدرسه خوب و شایسته مدرسه ای که تربیت رسمی و عمومی به طور شایسته در آن انجام میشود چه جایی است. ما با توجه به آن مفهوم حیات طیبه یادتان می آید گفتم حیات طیبه مفهومی دو بعدی است که یک بعد فردی دارد که در هویت شایسته و یکپارچه بر اساس نظام معیار اسلامی که افراد پیدا کنند محقق می شود و یک بعد هم بعد اجتماعی است. گفتیم جامعه صالح . حتماً به یاد دارید مفهوم جامعه صالح که ما در مباحث تربیت به آن توجه کردیم یعنی به نظر ما با نگاهی که ما به انسان داریم و انسان یک جنبه زندگی او جنبه اجتماعی است ؛وضع مطلوب آن بُعدش هم در جامعه اتفاق می افتد و ما با استفاده از این بحث فکر کردم مدرسه را به عنوان مصداقی از ابعاد یا جنبه اجتماعی از حیات طیبه تعریف کنیم؛ یعنی مدرسه باید جایی باشد که در آن حیات طیبه تجربه شود اصلاً مصداق و جلوه ای از حیات طیبه در ابعاد اجتماعی باشد. اگر مدرسه بخواهد به اهداف تربیت رسمی کمک کند؛خود مدرسه ،فضای مدرسه، باید یک فضای خاصی باشد، یک سری ویژگی های ساختاری داشته باشد و تمام کسانی که در مدرسه حضور دارند و نقش آفرین هستند ،معلمان ،مدیران ،کارکنان؛ تمام آنها مسئول هستند. و مسئول هستند که چنین فضایی ایجاد کنند، حفظ کنند و توسعه و بهبود بخشند و این نیازمند آن است که تعریف مدرسه شایسته را داشته باشیم،تعریف مدرسه صالح رو داشته باشیم و ما به این تعریف رسیدیم مدرسه صالح : بستری برای تحقق تربیت رسمی و عمومی مطلوب. یعنی فکر می کنیم مهمترین بستری که تربیت رسمی و عمومی به شکل مطلوب در آن اتفاق می افتد مدرسه است؛ اما مدرسه صالح.

فلسفه تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران

تبیین چگونگی: مدرسه صالح: بستری برای تحقق تربیت رسمی و عمومی مطلوب

تعریف: «مدرسه صالح محل تجربه مراتبی از حیات طیبه و فضای اجتماعی هدفمندی است که از طریق زنجیره‌ای از موقعیتها، فرصت حرکت رشد یابنده و تعالی بخش را برای متریبان فراهم میسازد که آن شایستگی های لازم برای درک و بهبود موقعیت خود و دیگران از طریق یادگیری های رسمی و غیررسمی کسب می شود».

جلسه هفدهم/قسمت دوم

خب این واژه صالح احتمالا برای شما سوال انگیز است، پرسشی ایجاد می کند که ما معمولا صالح را به افراد می گوئیم، می گوئیم افراد صالح یا عمل را می گوئیم عمل صالح. حالا شما به یک مدرسه گفتید مدرسه صالح. این با یک عنایتی است، اگر قبول کنیم که بعد اجتماعی زندگی انسان هم یک واقعیت مستقلی دارد ما می توانیم از اوصافی که برای انسان هاست برای آن هم استفاده کنیم می گوئیم این جامعه، جامعه صالحی است. درست است که جامعه امکان دارد شما مانند یک انسان به آن اشاره کنیم اما می توان گفت این جامعه، جامعه نیکی است، جامعه خوبی است، جامعه صالحی است. خانواده یک خانواده صالح است. خانواده یک ساختاری از ساختارهای اجتماعی است. اگر ما بخواهیم بگوئیم یک خانواده سالم، آیا می توانیم بگوئیم؟ بله، چون یک واقعیتی است. حالا ما از سالم تعبیر بهتر و مناسب تر با ادبیات دینی ما، احساس کردیم مدرسه صالح.

در ادبیات تعلیم و تربیت و در ادبیات مدیریت هم این نوع استفاده و تعبیر بکار بردن برای این سازمان ها و نظام ها وجود دارد. احتمالا شنیده اید یا خواهید شنید که مفهومی به نام سازمان یادگیرنده در ادبیات مدیریت دنیا امروز مطرح است. سازمان یادگیرنده یعنی سازمانی که در آن سازمان هر روز کل نظام آن سازمان سعی می کنند، لحظه به لحظه چیزی یاد بگیرند. در یک شرایطی متوقف نشوند که اسم آن را گذاشتند سازمان یادگیرنده. حتی در سازمانهای غیر فرهنگی هم این تعبیر را بکار برده اند. یعنی سازمانی که پویاست، یعنی سازمانی که در مواجهه با واقعیت ها انفعالی برخورد نمی کند. سعی می کند از تجارب خودش از تجارب گذشته خود درس بگیرد. حتی از تجارب سازمان های رقیب و همسان او در سراسر دنیا یاد گیرد که به این سازمان می گویند سازمان یادگیرنده. این رو گفتم که برای شما توجیح شود که مدرسه صالح یک چیز عجیب و غریب به ذهنانتان نرسد که چرا می گوئیم مدرسه صالح. ما فکر می کنیم مدرسه هم یک سازمان زنده است، یک موجود زنده است. فقط ساختمان نیست که دولت یا مردم بسازندش، نه مدرسه خوب یک فضای اجتماعی است نه یک محیط فیزیکی. خب مدرسه صالح چه تعریفی دارد به نظر ما این تعریف را دارد:

مدرسه صالح : بستری برای تحقق تربیت رسمی و عمومی و مطلوب

تعریف: مدرسه صالح محل تجربه مراتبی از حیات طیبه و فضای اجتماعی هدفمندی است که از طریق زنجیره ای از موقعیت ها، فرصت حرکت رشد یابنده و تعالی بخش را برای متریبان فراهم می سازد که در آن شایستگی های لازم برای درک و هبود موقعیت خود و دیگران از طریق یادگیری های رسمی . غیر رسمی کسب می شود.

مدرسه صالح محل تجربه ی مراتبی از حیات طیبه است. عزیزان اگر قرار است دانش آموزان ما دعوت شوند به حیات طیبه ، بصورت اختیاری و انتخابی حیات طیبه را بپذیرند با گفتن و توضیح دادن حیات طیبه به جایی نمی رسند. باید دانش آموزان ما تجربه کنند، تجربه زیسته کنند حیات طیبه را در همه ابعاد و مراتبش؛ یعنی مدرسه ای که وارد آن می شوند باید حیات طیبه را درک کنند لذت و شیرینی آن را بچشد. چگونه؟ این کار سختی است که همه دست اندرکاران نظام تربیت رسمی و عمومی باید دنبال آن باشند. مدرسه ای که در آن حیات طیبه قرار است در آن تجربه شود، باید همه آن ارزشهای حیات طیبه در آن جلوه گر شود. این کار سختی است که من و شمای معلم داریم. اگر مدرسه ای می خواهیم بگوئیم محل تجربه مراتبی از حیات طیبه است یعنی جایی که زندگی به شکل شایسته در آنجا شکل می گیرد. عزیزان خیلی از کودکان و نوجوانان ما در محیط هایی به سر میبرند که متاسفانه و مع الاسف باید بگوئیم که شرایط زندگی خوبی ندارند. در خانواده ها بسیاری از کاستی ها وجود دارد. بیاییم در مدرسه زمینه تجربه حیات طیبه را برایشان فراهم کنیم. در مدرسه دروغ نگوئیم. در مدرسه امانت دار باشیم. در مدرسه احترام به دیگران بگذاریم. مدرسه جایی باشد که در آن گناه و ظلم اتفاق نیفتد. آیا ممکن نیست؟ آیا نمی توانیم مثل اینکه وارد مسجد شویم بعضی کارها را به خاطر قداست مسجد انجام نمی دهیم. هیچوقت دقت کردید که چرا در تربیت دینی به ما گفته شده نمازتان را در مسجد بخوانید. چرا گفته شده در ایام حج طواف و اعمال مقدس را در مسجدالحرام انجام دهید. محل و فضا تأثیر گذار است. اگر شما در جایی به نام مسجد عبادت می کنید ، مسجد جایی است که در ادبیات دینی ما خانه خداست. در جایی که افراد با شرایط نامناسب روحی نمی توانند حضور پیدا کنند و مستحب است وضو بگیرند و وارد شوند. یاد خدا کنند. یک فضایی است که یاد خدا در آن موج می زند. این تاثیر گذاری محیط است. ما باید برای کودکان و نوجوانان و نسل آینده یک شرایطی را فراهم کنیم که این ها حیات طیبه را در مراتبی تجربه کنند و لذتش را بچشند. اگر این کار را کردیم اینها بدون اینکه حرف حیات طیبه بزنیم بسوی حیات طیبه کشیده می شوند چون فطرتشان فطرت پاکی است. کار اصلی من و شمای معلم این است که در شکل گیری این فضا در مدارس به همدیگر کمک کنیم. همکاران و معلمان دیگر مدرسه و البته مدیر مدرسه نقش بیشتری دارد. معاونان مدرسه نقش بیشتری از یک معلم دارند. و همه با هم باید محیط اینگونه که محل تجربه حیات طیبه شود کانون تجربه مراتبی از حیات طیبه خیلی هم ایده آل نمی گوئیم ، مراتبی، حالا مرتبه اول می تواند مرتبه انسانی باشد. شما در این جا صداقت را تجربه می کنید، امانت داری را، وفای به عهد را، عدالت و ورزی تجربه کنید. مدرسه جایی باشد که در آن ظلم اتفاق نیفتد. بچه ها در محیط های دیگر در محله ها، در زندگی اجتماعی شان در زندگی خانوادگی شان خیلی از بدی ها را می بیند. بیایید اینجا تجربه خوب زندگی کردن را بهشان یاد بدهیم این اصل حرف ماست ،در این جا، مدرسه جایی است که می توان با همت من و شما و همه کارگزاران نظام تربیت رسمی و عمومی جایی باشد برای تجربه زیسته همه افرادی که در آن زندگی می کنند به عنوان جایی که لذت ببرند از زندگی. همه ابعاد زندگی را ، زندگی شایسته انسانی، زندگی شایسته اسلامی را که در آن ارزشها محقق می شود یبند و بچشند ، نه فقط درباره او بشنوند بلکه در آن زندگی کنند. این نقطه اول و به نظر من مهمترین نقطه ای که از این

تعبیر مدرسه صالح ما می خواهیم برسیم همین مسئله است که محل تجربه مراتبی از حیات طیبه است. مدارس ما به آن میزان که بتوانند این صفت و این ویژگی را محقق کنند میتوانند اهداف را محقق کنند.. امروز در دنیای تعلیم و تربیت از یک تعبیری به نام تربیت محیطی استفاده می کنند. و می گویند محیط باید تربیت کند؛ جو و فضا باید تربیت کند. کلاس و آن شرایط فضایی باید اجازه ندهد به فرد که هر کاری را انجام دهد و تأثیر گذار در شکل گیری شخصیتش باشد. ممکن است؟ بله که ممکن است. به شرطی که من و شمای معلم ، مربی، و مدیر خواهیم یک محیط اینگونه و نه فقط یک محیطی که افراد در آن اجبارها و یکسری دانش های رسمی را یاد بگیرند و از سر اجبار بیایند درش بنشینند و بروند و امتحانی بدهند و حضور و غیابی و تمام. نه باید حیات طیبه را درک کنند آن هم با گوشت و پوست وجودشان آن را احساس کنند. این امکانپذیر است. مدارس ما به آن میزانی که توانستند این شایستگی حیات طیبه و تجربه حیات طیبه را برای بچه هایشان ایجاد کنند ما می گوئیم مدرسه خوبی است. نه به اینکه بگوئیم این مدرسه مددگرسه خوی است چون خیلی قبولی کنکور داده است. چرا؟ چون ساختمانش خیلی ساختمان قشنگی است. چرا؟ چون حیاط بزرگی دارد . من نمی گویم که اینها نیستند اینها جزئش است اما کلیت این است که باید جای تجربه حیات طیبه باشد.

جلسه هفدهم بخش سوم

فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران

تبیین چگونگی :

مدرسه صالح بستری برای تحقق تربیت رسمی و عمومی مطلوب

تعریف:

مدرسه صالح محل تجربه مراتبی از حیات طیبه و فضای اجتماعی هدفمندی است که از طریق زنجیره ای از موقعیت ها، فرصت حرکت رشد یابنده و تعالی بخش را برای متریبان فراهم می سازد که در آن شایستگی های لازم برای درک و بهبود موقعیت خود و دیگران از طریق یادگیری های رسمی و غیر رسمی کسب می شود.

این را در عبارت بعدی توضیح بیشتری دادیم و فضای اجتماعی هدفمندی است یک فضای اجتماعی است نه یک مکان، عزیزان فضا با مکان فرق دارد فضای اجتماعی هدفمندی که از طریق زنجیره ای از موقعیت ها فرصت حرکت رشد یابنده و تعالی بخش را برای متریبان فراهم می سازد. ببینید باید یک زنجیره ای از موقعیت ها توی این مدرسه فراهم شود تا افراد فرصت حرکت رشد یابنده را پیدا کنند، فرصت حرکت تعالی بخش؛ یک حرکتی که این را از وضع موجودشون تکون بده. اگر یک اشکالی در مورد خصوصیات اخلاقی هست توی این مدرسه موقعیت به وجود بیاید که از این وضع موجودش حرکت کند به سوی وضع مطلوب و لو یک قدم. اگر با مشکلی در شخصیت روانی سروکار دارد، انزواطلبه، به سمت اجتماعی شدن حرکت کند، اگر پرخاشگره به سوی برخورد سالم و امن با دیگران حرکت کند، اگر روحیه تهاجمی دارد این رو تبدیل به روحیه سازنده کند، اگر خدای نکرده زبانش به ناسزا (ناسزا یعنی ناشایست) عادت کرده در اینجا یاد بگیرد خودش را کنترل نماید، اگر نمی تونه هوش هیجانی اش و هیجانانش را مدیریت کند اینجا یاد بگیرد آن را مدیریت کند، اگر بلد نیست گوش کند اینجا یاد بگیرد که همیشه گوش کرد و باید گوش کرد پیش از حرف زدن، اگر بلد نیست نقدش همراه با انصاف باشد اینجا این را یاد بگیرد، ببینید این ویژگی ها را ما میگیریم مجموعه ای از موقعیت ها که این فرصت ها را ما باید برای متریبان فراهم کنیم. عزیزان درس و بحث و آموزش همه اینها بهانه ای است برای اینکه این حرکت رشد یابنده و تعالی بخش را برای متریبان فراهم کنیم اگر این کار را کردیم مدرسه ی ما مدرسه ی خوبی است و *إلّا* همه بچه ها معدلشون بیست شود اما با هم رقابت کنند، توی سر هم بزنند، نتونند همدیگر را ببینند این چه فایده؟ من از شما سؤال می کنم چرا فعالیت های جمعی تو جامعه ی ما کم رنگه؟ روح کار جمعی نداریم؟ نمی تونیم با هم کار کنیم در اداراتمون، در کارخانجاتمون، در تشکل های غیر رسمی، در هیأت هامون، در احزابمون نمی تونیم کار جمعی کنیم در دانشگاههامون چرا نمی تونیم؟ چرا چون کار جمعی کردن، رفاقت کردن، دیگران را دیدن جزء ابعاد وجودی هست که باید مورد تأکید باشد برای اینکه این تجربه را در جایی دیگری که تو مدرسه بوده انجام ندادیم. عزیزان اینجاست که مدرسه صالح می تواند در شکل گیری شخصیت متریبان نقش آفرین باشد اگر ما زنجیره ای از موقعیت ها را فراهم کردیم که فرصت حرکت رشد یابنده و تعالی بخش را برای متریبان فراهم کند در آن صورت شایستگی های لازم برای درک و بهبود موقعیت خود و دیگران از طریق یادگیری های رسمی و غیررسمی کسب می شود؛ یعنی همه شایستگی های که فرد لازم دارد تا موقعیت خود و دیگران را بهبود ببخشد و درک کند از طریق یادگیری های رسمی در کلاس درس و غیر رسمی در محیط بازی . در محیط بازی در محیطی که بچه ها بازی می کنند در ساعت تفریحشون باید یاد بگیرند، در اردو باید یاد بگیرند. همه چیزها را که نباید مستقیم گفت خیلی چیزهایی که با تجربه ی

غیر رسمی به دست می آید همان تربیت غیر رسمی، به اصطلاح فضایی که یا برنامه درسی غیر رسمی و برنامه درسی پنهانی که در مدرسه است می تواند تأثیرگذار باشد. ما فکر می کنیم که مدرسه صالح باید چنین جایی باشد البته من میدانم این حرف هایی که من می زنم با واقعیت های موجود فاصله بسیار دارد ولی از اونور هم می دونم که بسیاری از مدارس ما، مدیران شایسته ما، معلمان ما سعی کردند این کار را بکنند. حال من می گویم یک معلم می تواند از فضای کلاس خود شروع کند، فضایی که در آن جذابیت باشد، فضایی که در آن عدالت موج بزند، احترام به دیگران موج بزند، فضایی که بچه ها خجالت بکشند به هم بی احترامی کنند، فضایی که ولو خشن هستند آنجا خود را کنترل کنند و بگویند ما اینجا جلوی آقای معلم و یا خانم معلم خجالت می کشیم که این کار زشت را انجام دهیم. دوست ها به همدیگر یاد دهند خوب بودن را، فطرتا این ها خوبند اگر که بدی شده این بدی عارضی است. امکان دارد که خانواده فرصت نکرده به او یاد دهد، امکان دارد که خانواده شایستگی های لازم را نداشته، خانواده، خانواده ی ناصالحی بوده امکانش هست. ما نمی توانیم این واقعیت را در جامعه انکار کنیم که بسیاری از خانواده های ما نقش تربیتی خود را نسبت به فرزندانشان انجام نمی دهند. بچه های ما بزرگ می شوند اما تربیت نمی شوند، ادب نمی شوند. اینجا است که پدر و مادر اگر کارشون را نکردند، نظام تربیتی اسلام این شرایط را فراهم می کند که از مدرسه به عنوان محیطی برای جبران آن کاستی های تربیت خانوادگی استفاده کنیم. یک بخش اساسی عزیزان مخصوصا کسانی که در سال های اول ورود بچه ها به مدرسه هستند دقت کنید، شناسایی کنید مشکلات شخصیتی، رفتاری و نگرشی بچه ها را باید شناسایی کرد. باید دید این بچه از کجا آمده، اگر خشن است بدونید او را خشن بار آوردند، صحنه ی خشن دیده، احساس میکند که این کار عادیه، متعارفه. او باید در فضای مدرسه تصویر دیگری برایش ایجاد شود، بینش دیگری، یک نگرش دیگری و یک عادت دیگری به خوبی ها، به خوب گفتن به خوب نگاه کردن. این آن چیزی است که در مدرسه صالح به دنبال هستیم. پس عزیزان مدرسه صالح آنجایی است که ما فکر می کنیم اگر محقق شود اهداف تربیت رسمی و عمومی به دست می آید. یادتون میاد که هدف تربیت رسمی و عمومی آن شایستگی های لازمی بود که برای درک موقعیت خود و دیگران باید افراد به دست آوردند که برای زندگی شایسته، حداقل هاست، حدنصاب هاست. این ها را باید مدرسه بهشون بده، چگونه؟ فقط با درس دادن و امتحان گرفتن؟ نه باید مجموعه ای از موقعیت های مناسب برای کسب شایستگی ها را در اختیار بگیرد و در اینجا می بینیم که یادگیری های رسمی و غیر رسمی کنار هم هستند و مکملند.

جلسه ی هفدهم فلسفه قسمت 4

برای مصداق یابی یا مشخص کردن بهتر خصوصیات مدرسه ی صالح، ما در ادامه ی بحث، هفت ویژگی را برای مدرسه ی صالح برشمرده ایم: این هفت ویژگی که در ادامه ی بحث مدرسه ی صالح بعد از تعریف، واردش شدیم از صفحه ی 289 تا صفحه ی 298، این خصوصیات و این ویژگی ها را ما مطرح کردیم. این ویژگی هایی است که به نظر ما می تواند شاخص های یک مدرسه ی صالح باشد. مدرسه ی صالح؛ اگر مدیر، اگر مجموعه ای از معلم ها در یک مدرسه بگویند ما به بقیه کار نداریم، ما می خواهیم مدرسه ی ما، مدرسه ی خوبی باشد، چه شاخص هایی باید داشته باشد؟ شاخص یعنی آن چیزی که بتوانیم به صورت عینی مشاهده کنیم و اصطلاحاً آن را ارزیابی کنیم. خودشان ارزیابی کنند یا دیگران. به نظر ما، این هفت ویژگی، ویژگی های اصلی و اساسی مدرسه ی صالح است. حالا این ویژگی ها را شما می توانید بهش اضافه کنید. این طور نیست که ما بگوییم فقط این هاست و آلا لاید؛ نه! ما فکر می کنیم این ها با نگاهی به بحث های مدرسه ی خوب، مدرسه ی سالم، و فضای اجتماعی ای که به نظر می رسد در محیط تربیت رسمی و عمومی باید دنبالش باشیم، متناسب با شرایط تربیت رسمی و عمومی، به این ویژگی ها رسیدیم. ما این ها را یکی یکی بهش اشاره می کنیم:

اهم ویژگی های مدرسه صالح

- ساده سازی
- پالایش
- متناسب سازی
- تعادل
- انعطاف پذیری
- حاکمیت عدالت و احسان
- همکاری و تعاون

ساده سازی

اولین ویژگی، ساده سازی است. ساده سازی یعنی چه؟ کودکان و نوجوانان به هر حال در سنین آغاز رشد هستند. با تجارب پیچیده ی زندگی سروکار نداشتند. بنابراین، ما باید تجربیاتِ مدرسه ای را به شکلی ساده شده از تجاربِ زندگی واقعی در اختیارشان بگذاریم. یعنی باید ساده باشد تا فرایندِ تربیت، موانعِ زیادی نداشته باشد. نه این که به صورتِ تصنعی باشد؛ اما باید توجه کنیم که مخاطبِ ما در سنینِ آغازِ رشد است. بنابراین، مخصوصاً در دورانِ ابتدائی و سپس در دورانِ بعد، دورانِ متوسطه ی اول و دوم، باید یک تجاربی را در اختیار این ها بگذاریم که سطحی از سادگی را داشته باشد، تحلیلش، فهمش، درکش خیلی پیچیده و سخت نباشد. این جاست که شما می بینید که هنر برنامه های درسی این است که مضامینِ عالی و اصیل را بیایند ساده کنند، جوری که کودکِ هشت ساله، نه ساله، ده ساله به راحتی بفهمد منظور این درس چیست، این تجربه به صورتی قابل فهم برایش دربیاید. این احتیاج به این دارد که به تعبیری، ساده سازیِ تجاربِ یکی از ویژگی های مدرسه ی صالح است. پس درست است که مدرسه می خواهد مرتبه ای از حیاتِ طیبه را محقق کند اما با ویژگی سادگی.

پالایش

پالایش یعنی این که ما زندگی مدرسه ای را از برخی از عوارض و نتایج ناخوشایندِ زندگی واقعی بپالاییم. یعنی سعی کنیم از آلودگی ها جلوگیری کنیم. یعنی رعایت کنیم که مخاطرات پیش نیاید، محیطِ مدرسه محیطی امن باشد، محیطی که در آن خطرات وجود نداشته باشد. یعنی حتی الامکان یک محیطی که در حقیقت، موانع در آن کمتر باشد. این نکته ی بسیار مهمی است که در مدارس ما نباید بگوییم در واقعیت که هست، پس ما باید عین واقعیت را به بچه ها نشان بدهیم. بله! در واقعیت، خبرهایی هست و بچه ها وقتی به سن بزرگی برسند، خواهند دید. ما در مدرسه یک محیطِ پالایش شده، پالوده، معذب از خطرات، ناامنی ها، مخاطرات را فراهم می کنیم؛ البته این خطرات می تواند خطرات جسمی یا خطرات روحی باشد که از هردوی آنها سعی می کنیم جلوگیری کنیم. تصویرهای ناشایست از زندگی که باعث ناامنیِ شخصیتِ کودکان و نوجوانان می شود، باید کمتر دیده شود. سعی کنیم در مدرسه، اولین تجاربِ آنها از زندگی، تجاربِ مثبتی باشد. حتماً شنیدید این تعبیر را که گفته اند: پدران و مادران وقتی به بچه هایشان وعده می دهند، وعده هایشان را وفا کنند. چون این بچه ها پدران و مادران و اولیاء خودشان را به عنوان خدا محسوب می کنند و اگر این ها بدقولی کنند احساس می کنند خدا بهشان بدقولی کرده است. اصلاً نگاه بدی به هستی پیدا می کنند. امکان دارد به هر دلیلی، در شرایط دیگری، مثلاً هر معلمی، مدیری، هر فردی به دلایلی گرفتارِ خشم کنترل نشده باشد اما در مدرسه باید خودش را کنترل کند. معلم در مدرسه حق ندارد بگوید من عصبانی شدم، دستم رفت هر کاری کردم، زبانم جاری

شد، چشمم را بستم و دهانم را باز کردم و هر چیزی گفتم. این شخص به درد معلمی نمی خورد؛ کسی که نمی تواند خودش را کنترل کند؛ اگر با اعضای خانواده دعوايش شد، نياید سر بچه های مظلوم مردم پياده کند، بايد خودش را کنترل کند. بله، ما می دانيم اين چنین واقعیت هایی هم هست، هیچ کدام از ما معصوم نیستیم. در زندگیمان امکان دارد صدایمان بلند شود. اما این جا جایی است که باید این محیط امن باشد. حتی الامکان محیط از مخاطرات دور فراهم کنیم؛ مدرسه ی امن و کم خطر که بچه ها در آن آرام باشند، آرامش داشته باشند. این نکته ی دومی که به نظر می رسد به عنوان یک ویژگی، یعنی تجارب به صورت پالایش شده ی تجارب زندگی در اختیارشان قرار می گیرد. البته این به شکل تحمیل و تهدید نباید باشد اما باید زمینه سازی ها و تدابیر این گونه باشد.

متناسب سازی

نکته ی سوم متناسب سازی است. متناسب سازی ادامه ی همان مبحث ساده سازی است اما در سطحی گسترده تر. یعنی ما تجارب و موقعیت هایی که برای بچه ها فراهم می کنیم، موقعیت هایی است که متناسب با شرایط رشدیشان باشد. باید بدانیم ما برای آنها در چه شرایطی موقعیت فراهم می کنیم، یعنی ما باید مخاطبمان را بشناسیم. یک کودک در سنین آغازین رشد خودش چه ویژگی هایی دارد؟ چه توانایی هایی دارد؟ چه علایقی دارد؟ ما باید در کنار او قرار بگیریم. بدانیم او چه شرایطی را به لحاظ توانمندی های یادگیری دارد، علایقش کجاست. این جاست که شما در مشوق هایی که برای تربیت رسمی و عمومی به کار می گیرید، باید حتماً این ملاحظات را داشته باشید. اگر میخواهید تشویق کنید، بچه ها به چه تشویق می شوند؟ امکان دارد تشویق یک کودک با تشویق زبانی باشد، با یک خنده باشد، با یک لبخند زیبا باشد. وقتی به نوجوانی می رسد، امکان دارد وقتی بخواهید تشویقش کنید، ناراحت شود و بگوید من را کودک حساب کردند. چرا؟ چون به سن بالاتری رسیده و می خواهد بزرگسال حساب شود. شما باید بدانید وقتی با یک نوجوان در سنین بلوغ سروکار دارید از روش های مستقیم و تحمیل ابا کنید، چرا که او منتظر است و می خواهد خودش را و استقلالش را نشان دهد. اگر شما شرایط رشد فکری، رشد اجتماعی، رشد جسمی، رشد حسی بچه ها را ندانید چقدر است، و باری بیش از آن حدشان تحمیل کنید، قطعاً تربیت به جایی نمی رسد. بنابراین، ما باید در تربیت رسمی و عمومی در مدرسه، متناسب سازی این موقعیت ها را با شرایط آن ها در نظر بگیریم. پس شناخت آن ها به طور همه جانبه لازم است. تک تک آنها، هر کدام برای خودشان دنیایی دارند. من نمی توانم با شناختی که از کودکان به طور کلی دارم، سراغ این بچه ها بروم. باید با هوش خودم، با هنر خودم بفهمم این بچه مشککش چیست، این بچه واقعیتش چه هست، این کودک، این نوجوان، دردش چه هست، تحریک کننده ی انگیزشی اش چه هست. احتیاج به کار دارد. احتیاج به یک هنر دارد. معلم خوب معلمی است

که تک تک بچه های مدرسه اش را می شناسد، در کلاس برای هر کدام یک فایل ویژه باز می کند، با همه یکسان برخورد نمی کند. این ویژگی سوم بود.

فلسفه جلسه هفدهم / قسمت پنجم

توضیحات بیشترش رو احتمالا میبینید که در این صفحات آمده و من از آن میگذرم. ویژگی چهارم به نام تعادل مطرح میشود. تربیت رسمی و عمومی یادتان می آید که به دنبال آن است که هویت افراد به صورت یکپارچه و متعادل شکل بدهد. اگر نخواهد متعادل باشد باید این تجارب متعادل باشد افراط کردن در یک بعد به ابعاد دیگر نپرداختن و به یک ساحت توجه کردن و ساحت های دیگر را ندیدن این خلاف یک مدرسه صالح است. در مدرسه صالح حتما آموزش علمی مهم است اما نه اینکه تربیت بدنی و زیستی دیده نشود. تربیت زیستی و بدنی بسیار مهم است اما نه اینکه تربیت اجتماعی دیده نشود. تربیت دینی و اخلاقی مهم است اما نه این که همه تربیت شبه تربیت دینی و اخلاقی. همه ابعاد تربیت به شکلی متعادل متناسب در کنار هم باید قرار بگیرند. مدیر مدرسه سر کارش این است که همه عناصر را در کنار هم به طور متعادل جمع کند همانطور که گفتیم حیات طیبه یکی از ویژگی هاش همین تعادل است. خوب مدرسه، هم باید متعادل باشد کسی که از مدرسه بیرون می رود نباید فقط در یک بعد رشد کرده باشد وقتی اینگونه هست که همه تجارب در اختیارشان قرار گرفته باشد. اگر تجربه به هم زیستن را نداشته باشد اگر چه خیلی باهوش. مبتکر. خلاق. به تعبیر امروزیها المپیدی اما یاد نگرفته باشد با دیگران زندگی کند این مدرسه، مدرسه خوبی نیست. مدرسه خوب: مدرسه ای است که به بچه ها یاد میدهد که با همدیگر خوب زندگی کنیم. با اعضای خانواده و بزرگترها چگونه احترام کنیم به جا اطاعت و به جای خود استقلال داشته باشیم. اگر ما اینها رو در مدرسه یاد نگیریم و فقط تاکید کنیم روی بحث شناختهای دانشی و علمی. فناوری و از ابعاد دیگر تربیت غافل شویم حالا خواهیم گفت یکی از ابعاد تربیت. تربیت هنری و زیبایی شناختی است تصویر زیبا و لذت بردن از آثار هنری و زیبا یکی از ابعاد هست. ما به بچه هامون یاد ندهیم که شعر زیبا می خوانند و میشنوند، لذت ببرند بچه ها را نبریم در یک محیطی که درک کنند اثر هنری را و امثال اینها. ما فقط وقت بگذاریم و بگوییم درس ریاضی علوم مهم است اما تربیت بدنی آنها عادات غذا خوردن آنها. عادات رفتارهای جسمی آنها با مشکل جدی رو باشد این تربیت متعادل نیست. مدرسه ای متعادل به همه ی اینها میپردازد.

اهم ویژگی های مدرسه صالح

- ساده سازی
- پالایش
- متناسب سازی
- تعادل
- انعطاف پذیری
- حاکمیت عدالت و احسان
- همکاری و تعاون

انعطاف پذیری

یکی از ویژگی های دیگر است نمیتوان مدرسه را یک جا که کاملاً بر اساس چهار چوب از پیش تعیین شده دانست که انعطاف پذیر نیست یعنی باید اجازه بدهیم با توجه به شرایط موقعیت زمانی و مکانی، شرایط فردی و در واقع ان قوانین و مقررات و ضوابط انعطاف پذیر باشد در مدرسه. ما قبول که در بعضی مواقع باید جلوی علاقه و میل بچه ها ایستاد، ولی نباید قوانین و ضوابط ما انچنان خشک باشد. آئین نامه. بخش نامه. دستورات ما در مدرسه باید انعطاف پذیر باشد هم برای مدیر و هم برای معلم. شاید یک شرایطی باشد که شما بر خلاف قانون و ضوابطه عام یک تصمیم خاص برای کودک بگیرید به خاطر شرایط خاصش. این انعطاف پذیری جز شرایط و خصوصیات مدرسه صالح است. حاکمیت عدل و احسان.

عدالت

عدل محوری. پرهیز از ظلم و ستم. رعایت حقوق همه به حد خودشان. این حاکمیت عدل شرط استاندارد یک مدرسه صالح است. یعنی در یک مدرسه صالح ظلم نشود و پیشگیری از ظلم میشود. برای اینکه ما بخواهیم به تعبیری گربه را در حجله بکشیم نباید به یک نفر ظلم بکنیم تا بتوانیم مدیریت کنیم کلاسما را. بعضی مواقع معلمان ممکن است کسی بهشون پیشنهاد کنه که برای اینکه زهر چشم بگیری تا بقیه کارها درست بشود تا آخر سال. این حرف به ظاهر قشنگ است اما دقت کردید که اون بچه ای که شما در روز اول به کلاس وارد شوی برای اینکه زهر چشم بگیری به خودت میگوی می حالا من یک برخوردی کنم بیش از حقش او را تنبیه و برخورد خشن کنم او را توهین کنم برای اینکه بقیه حساب ببرند این مدرسه. مدرسه صالح نیست.

اهم ویژگی های مدرسه صالح :

ساده سازی

پالایش

متناسب سازی

تعادل

انعطاف پذیری

حاکمیت عدالت و احسان

همکاری و تعاون

مدرسه صالح عدالت در ان رعایت میشود و از طرفی احسان یعنی مهربانی ، عدالت یک برخوردار است که به تعبیری میشود گفت که حق دادن ، در جایی هم باید گذشت کرد باید احسان باشد ، عدالت یک طرفه به نتیجه نمیرسد و آخرین مسئله حاکمیت عدل و احسان مصداقیست از اخلاقی بودن فضای مدرسه صالح ، جلوه ایست از اینکه در مدرسه فضای اخلاقی وجودی دارد ، جوّی اخلاقی و ارزش های اخلاقی در آن حاکم است. عدالت و نیکی و احسان دو ارزش اصیل و اساسی هستند که میشود گفت ذیل آنها ارزش های اخلاقی بسیاری محقق خواهد شد . فضای مدرسه صالح فضاییست که در آن عدالت و احسان همراه با هم حضور دارند ، اگر ما بخواهیم مدرسه مان، مدرسه صالح باشد راهش این است که پرهیز از ستم کنیم و از طرفی اگر کسی خطایی یا اشتباهی کرد نگوییم که طبق عدالت باید او را مجازات کنیم گاهی باید بخشید، گاهی اوقات با بخشش به جایی میرسیم که با مجازات نمیرسیم با چوب خشک قانون گاهی اوقات کاری پیش نمیره اینجا نیازمنده احسان ، محبت و مهربانیست. نیازمند عفو و گذشت (و آن تَعَفُوا خیر لکم) قرآن کریم در عین حال که برای کسانی که خطاهایی را در حق دیگران انجام میدهند مجازات هایی را در نظر گرفته به عنوان قصاص اما از طرفی فرموده (و آن تَعَفُوا خیر لکم) چرا؟؟ چون گاهی اوقات با عفو شما کاری میکنید که با قصاص نمیتوانید بکنید . قصاص برای جامعه خوب است برای اینکه از کار اشتباه فرد جلو گیری بکنه اما خود فرد شاید از قصاص فایده زیادی نبرد یا به شرایط بسیار بدی گرفتار شود اما اگر شما عفو کنید اگر بزرگواری کنید اگر با مهربانی برخورد کنید اینجاست که فضل میاد بر عدل مقدم میشود اینجاست که رحمت خداوند مهربانمان بر غضبش تقدم دارد (یا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبُهُ) . اگر من و شما بخواهیم مربی باشیم باید خدای رب العالمین را در نظر بگیریم ببینیم خدای رب العالمین با اینکه میتواند ما را در اولین خطا مجازات کند و حشش را دارد اما بعد از اینکه ما خطا کردیم بارها و بارها از ما میگذرد ، پدر مادرهای ما بارها بارها از ما گذشتند با اینکه میدانستند ما اشتباهی کردیم و میتوانستند ما را مجازات کنند و با عفو و مهربانی و غفلت و تغافل از اشتباه ما ، ما را به راه آوردند . مدرسه باید مدرسه ای باشد که این عفوها ، گذشت ها و مهربانی ها به تعبیر قرآن احسان، در آن در کنار عدالت حاکمیت داشته باشد. دقت کنید هر دو باهم نمیگویم فقط احسان بلکه احسان به جای خود و عدالت به جای خود ، هر دو به عنوان دو نقطه ای که کنار هم قرار میگیرند و ساختار جامعه را میسازند این مسئله ویژگی ششم مدرسه صالح بود و

آخرین ویژگی، ویژگی همکاری و تعاون است. مدرسه صالح جایست که در آن تعاونوا علی البر و التقوا ینی همکاری در امر خیر و اموری که به صلاح و فلاح جامعه کمک میکند در این مدرسه موج میزند، همکاری میان معلمان و ارکان مدرسه، همکاری میان دانش آموزان، همکاری میان خانواده و مدرسه، همکاری میان کل مدرسه با محیط های بیرونی، عوامل و نهادهای سهیم و موثر، همکاری و همیاری و تعاون یک اصل در زندگی اجتماعی شایسته ست. در حیات طیبیه ما تعاون را به عنوان یک اصل میدانیم، توأسی به حق را یعنی سفارش کردن یکدیگر به حق یعنی امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان یکی از مصادیق تعاونوا علی البر و التقوا بهش توجه میکنیم. در مدرسه اینطور نیست که هر کسی کار خودش را بکند و با دیگران کاری نداشته باشد همه باید به هم کمک کنند. چون هدف همه رسیدن به زندگی شایسته و آن اهداف شایسته است. پس همه معلمان و همکاران مدرسه این حالت همکاری و دوری از رقابت و رفتن به سوی رفاقت را تجربه میکنند، هم این همکاری بعد درونی دارد (دردرون مدرسه) و هم میان مدرسه و سایر نهادهای بیرون مدرسه که این مدرسه با خانواده و سایر نهادهای بیرون ارتباطی وسیع دارد. ما فکر میکنیم اگر مدرسه این چند ویژگی را یعنی: ساده سازی، پالایش، متناسب سازی، تعادل، انعطاف پذیری، حاکمیت عدالت و احسان، همکاری و تعاون را داشته باشد به نظر ما چنین مدرسه ای به تدریج به مدرسه صالح تبدیل میشود، مدرسه مطلوب، مدرسه خوب... عنوانش مهم نیست در کل جایست که تربیت خوب در آن رخ میدهد اگر نه فکر نکنیم که رابطه من و شاگرد همه چیز را حل میکند آن فضا و آن محیط، آن محیط هدفمند که تجربه زیستی حیات طیبیه را به دنبال دارد آن زمینه ساز تحقق اهداف است فضای مدرسه فضاییست که در مدرسه صالح بستری برای تحقق تربیت رسمی عمومی مطلوب این مدرسه این ویژگی ها را دارد.

فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران:

تبیین چگونگی:

مدرسه صالح: بستریست برای تحقق تربیت رسمی و عمومی مطلوب

تعریف:

مدرسه صالح محل تجربه مراتبی از حیات طیبیه و فضای اجتماعی هدفمندی ست که از طریق زنجیره ای از موقعیت ها، فرصت حرکت رشد یابنده و تعالی بخش را برای متربیان فراهم میکند که در آن شایستگی های لازم برای درک و بهبود موقعیت خود و دیگران از طریق یادگیری های رسمی و غیر رسمی کسب میشود.

این شاخص ها را عزیزان در نظر بگیرند من خواهشمندم به عنوان تمرین برگردید به مفهوم حیات طیبیه مخصوصا ابعاد اجتماعی حیات طیبیه، ببینید آیا واقعا مصادق یا شاخص دیگری برای مدرسه صالح پیدا کنید که در این هفت مورد وجود نداشته باشد؟؟ فکر کنید تامل کنید احتمال زیاد شما مواردی را به این هفت مورد اضافه کنید. چون موضوع بحث طوری نیست که فقط بتوان به این هفت ویژگی بسنده کرد و نکته دوم اینکه به عنوان تمرین برگردین به دوران مدرسه ای که گذرانید جایی که درس خواندین یا دانشگاهی که بودین ببینید اون محیط سالم و شایسته ای که در آن بودین و از حضور در آن لذت میبردین و نمیخواستید از آن دور شوید. اگر چنین تجربه های دارید فکر کنید که چرا آن مدرسه برای شما آنقدر جذاب بود؟ این بخش دیگری از تبیین چگونگی تربیت رسمی و عمومی بود. در جلسه بعد ما بحث را به سمت ساحت های تربیت و الگوهایی که باید در ساحت های تربیت مورد توجه قرار بگیرند، میبریم.

سلام عرض میکنم خدمت مهارت آموزان عزیزی که در خدمتشون هستیم. امیدوارم از آنچه که تاکنون درباره تبیین چیستی، چرایی و چگونگی تربیت رسمی و عمومی در خدمتتان عرض کرده ایم، خسته نشده باشید. به هر صورت بحث ها، بحث هایی هست که جنبه نظری دارد. شاید برای شما مقداری مفصل باشد اما اگر به دنبال حرکت به وضع مطلوب آموزش و پرورش هستیم، این ترسیم وضع مطلوب آموزش و پرورش در ابعاد مختلف ضروری به نظر میرسد. ما نمیتوانیم بدون داشتن تصویری از مقصدی که به سمت آن حرکت میکنیم، حرکتی معقول و مناسبی داشته باشیم. هرکسی می تواند برای خودش تصویری از تربیت خوب داشته باشد: معلم خوب، کلاس خوب، مدرسه ی خوب، دانش آموز خوب را به جوری تصویر کند و بگوید خب ما هم براساس آن حرکت میکنیم. ما فکر میکنیم که این نوع تربیت رسمی و عمومی که فلسفه اش را داریم بیان میکنیم، یک نوعی همفکری میان معلمان ایجاد می کند. اگر بپذیریم، اگر فکر کنیم و مخصوصا اگر راجع به این بحث ها با همکارانمان در آینده به یک همدلی و همفکری برسیم، یعنی در یک مدرسه همه اهداف مشترکی از تربیت رسمی در ذهنشان باشد، همه بپذیرند که به دنبال شکل گیری یک مدرسه ی صالح هستند، همه بپذیرند که این مدرسه را می خواهند حرکت بدهند (حتی چه سطحی از این مدرسه ی صالح را می خواهند دنبال کنند). همه همکار هم شوند، به تعبیر(تعاونو علی البر و التقوی)، همه همراه بشوند، همه حرکت هم افزایی را شروع کنند. به نظر ما این داشتن فلسفه ی تربیت رسمی و عمومی مشترک میان همه ی کسانی که در نظام تربیت رسمی و عمومی کار می کنند، یک هم افزایی، یک همراهی و یک همدلی را ایجاد میکند اما به شرط اینکه خود شما روی این مباحث تأمل کنید، تفکر کنید و حتی اگر می توانید راجع به اصلاحش فکر کنید. اشکال ندارد با جمعی از معلمان بنشینید و بگویید ما فکر میکنیم که در این چارچوب از این بهتر می توانیم انجام دهیم. اما به طور مشخص تر به حرفهای قشنگ تری میتوانیم برسیم. اشکال نداره. ضرری نداره که به

تعبیری شما این تلاش را انجام بدهید به این منظور که به حرف مقبول تری در این چارچوب برسید. مهم این است که ما به این تصویر بهتر و مشترک از وضع مطلوب مدارس برسیم.

ما در جلسه قبلی تبیین چگونگی تعلیم و تربیت رسمی و عمومی را داشتیم ، بعد از اینکه از بحث اصول گذشتیم و وارد مبحث مدرسه ی صالح شدیم و مدرسه ی صالح را تعریف کردیم و توضیحاتی راجع به آن دادیم. حالا وارد یک بعد دیگر از ابعاد چگونگی تربیت رسمی و عمومی میشویم که بحث ساحت‌های تعلیم و تربیت است: الگوی نظری ساحت‌های تربیتی

مقدمه ای بیان می کنم برای مطالبی که میخواهم بگویم. به یاد دارید که گفتیم حیات طیبه، حیاتی است که در ۶ ساحت جریان دارد. ساحت های شش گانه را به یاد دارید: ساحت تربیت اعتقادی، عبادی و دینی یا به تعبیری دینی و اخلاقی، تربیت زیستی و بدنی، تربیت اجتماعی و سیاسی، تربیت هنری و زیبایی شناختی، تربیت اقتصادی و حرفه ای ، تربیت علمی و فن آوری. این ۶ ساحت ، ساحت های زندگی شایسته هستند. تربیت مناسب باید در این ۶ ساحت تربیتی اتفاق بیفتد. این حرفهایی بود که در مبانی گفتیم. بعد از آن وارد تربیت رسمی و عمومی که شدیم، گفتیم تربیت رسمی و عمومی چون می خواهد یک شهروند مطلوب را برای همه ی ابعاد زندگی تربیت کند، باید به همه ی ابعاد تربیت توجه کند : یعنی همه ی جنبه ها و ساحت های تربیت باید در نظام تربیت رسمی و عمومی مورد توجه قرار گیرد . نظام تربیت رسمی و عمومی تربیت تخصصی نیست که فقط به عنوان مثال در حوزه علم افراد را رشد بدهد یا فقط در حوزه ی دینی افراد را رشد بدهد. همه ابعاد وجودی افراد باید به صورت متناسب با حیات طیبه شکل بگیرد. اگر این را به عنوان یک اصل بپذیریم ، ان موقع اهداف تربیت رسمی و عمومی، ناظر به همه ی این ساحت ها خواهد بود. البته به یاد دارید که ما در خود فلسفه ی تربیت، بخش اول از مبانی نظری سند تحول از صفحات ۱۵۴ تا ۱۵۸ ساحت های تربیت را تعریف کردیم و اهدافی برای آنها شمردیم. آن اهداف برای همه ی انواع تربیت بود: یعنی چه تربیت عمومی، چه تربیت تخصصی، چه تربیت

رسمی، چه تربیت غیر رسمی، به هر صورت در یکی از این ساحت ها ، تربیت می خواهد انجام شود. من چندتا مثال برای این اهداف

بیان می کنم:

ساحت تربیت عبادی ، اعتقادی و اخلاقی : اهداف و شایستگی هایی که در این ساحت دنبال می شوند:

۱. پذیرش آگاهانه و ازادانه دین اسلام به عنوان آیین زندگی و مبنای نظام معیار برای تکیه بر آن، جهت تکوین و تعالی پیوسته

ی هویت خود در راستای تشکیل جامعه ی سالم : این یکی از اهداف این ساحت است، یعنی فرد دین را بصورت انتخابی و

آگاهانه بپذیرد ، نه از سر زور، نه به دلیل اینکه پدر من مسلمان بوده، نه به دلیل اینکه من مسلمان به دنیا آمده ام، نه به

دلیل اینکه در جامعه ای زندگی می کنم که مسلمانی رواج دارد .من انتخاب می کنم بعنوان آیین زندگی. پذیرش آگاهانه

و ازادانه یعنی با آزادی ، با اختیار، با انتخاب . پس پذیرش دین اسلام هدف تربیت عبادی، اعتقادی و اخلاقی است .

۲. تلاش جهت ارتقا ابعاد معنوی وجود خویش و دیگران: یعنی برای خودسازی خودش کار کند . بعد معنوی خود را رشد دهد

از طریق برقراری ارتباط با خداوند و دعوت سایرین به دینداری و اخلاق مداری . یعنی نگوید من فقط خودم خوب باشم.

تلاش کند که این نگاه معنوی را در زندگی فردی و اجتماعی حاکم کند.

۳. خودشناسی و دیگرشناسی برای پاسخ گویی مسولانه به نیازها، محدودیت ها و پیشرفت ظرفیت های وجودی خویش .این

نمونه هایی از اهداف ساحت تربیتی اعتقادی،عبادی و اخلاقی بود.

یا در ساحت تربیت اجتماعی، سیاسی ، ما این اهداف را دنبال کردیم:

۱. بازشناسی، حفظ و اصلاح آداب و رسوم، هنجارها و ارزشهای جامعه در پرتو نظام معیار اسلامی: اینکه من بازشناسی کنم آداب و رسوم، هنجارها و ارزشهای جامعه را. با جامعه ی خودم و با سابقه ی تاریخی خودم ارتباط برقرار کنم. هم بشناسم، هم حفظ کنم و هم آن را اصلاح کنم اگر اشتباهی در آن است. این یکی از شایستگی هایی بود که در ساحت تربیت اجتماعی و سیاسی افراد باید به آن می رسیدند.

۲. درک مناسب موقعیت سیاسی و اجتماعی خود و جامعه و مواجهه ی خردمندانه با تحولات سیاسی و اجتماعی: اینکه من درک کنم در چه شرایطی هستم و تحولاتی که در دنیای امروز، در جامعه ی من و در جهان امروز میگذرد را با آنها مواجهه ی خردمندانه داشته باشم. این شایستگی می خواهد.

۳. توسعه ی آزادی و مرتبه ی وجودی خود و دیگران در پرتو درک و اصلاح موقعیت: نه تنها موقعیت خود را درک کنیم بلکه آزادی خود را در پرتو ارتباط با جامعه توسعه بدهیم.

۴. تعامل شایسته با نهاد دولت و سایر نهادهای مدنی و سیاسی

۵. مشارکت جمعی موثر در حیات اجتماعی و سیاسی با رعایت اصول حق طلبی، حفظ کرامت و عزت، ظلم ستیزی، عدالت خواهی، کسب و حفظ استقلال، مراعات حقوق و آزادی های مشروع دیگران، پیشرفت مردم سالاری، حفظ عدالت، حفظ وحدت ملی و تعامل میان فرهنگی و حتی تفاهم با سایر ملل.

اینها اهدافی بود که ما به دنبالش بودیم در ساحت تربیت اجتماعی و سیاسی. دوستان اگر خواستند از صفحات ۱۵۴ تا ۱۵۸ از فلسفه ی تربیت را بخوانید، که البته موضوع بحث شما نبوده و ما از شما آزمونش را نمیگیریم و از اینها سوال نمی کنیم. در نظام تربیتی مدرسه نیز باید الگوهای نظری ساحت های تربیت را بشناسیم. یک معلم، کارگزار یا مدیر باید بداند در چه ساحت هایی می خواهد بچه ها را رشد دهد. هر کدام از این ساحت ها چه حدود و چه قلمرویی دارند؟ رویکردی که ما انتخاب می کنیم یعنی آن جهت گیری کلی در آن ساحت چیست؟ اصولی که باید داشته باشیم چیست؟ اصولی که خاص آن ساحت است. شاید بگویید این صحبت ها برای کسی که می خواهد در سازمان امور برنامه ریزی درسی و پژوهشی بنشیند و کتاب تالیف کنند، لازم است. برای من

که می‌خواهم معلم شوم چی؟ من می‌خواهم معلم شوم. من معلم به این ساحت‌ها چه ارتباطی دارم؟ کار معلم در یکی از این ساحت‌ها قرار می‌گیرد. به عنوان مثال اگر معلم تاریخ و اجتماعی هستید، کار و فعالیت شما در ساحت تربیت اجتماعی و سیاسی معنا پیدا می‌کند. اگر معلم هنر هستید، در تربیت هنری و زیبا شناختی. اگر معلم دینی و اخلاقی، در حوزه تربیت اعتقادی. اگر معلم فیزیک، ریاضی و مهارت‌های علمی و فن آورانه هستید، در تربیت علمی و فن آورانه. در برنامه درسی شاید کلمه ساحت نیاید، اما شما به هر صورت ذیل هر یک از این ساحت‌ها قرار دارید. حداقل باید بدانید که اصول و معیارها و جهت‌گیری‌های تربیت در ساحتی که کار شماست چیست؟ اینجاست که ما در صفحه 299 تا 312 در فلسفه تربیت رسمی و عمومی، الگوهای نظری تربیت رسمی و عمومی را معرفی کردیم. در این الگوها برای هر ساحت از ساحت‌های شش‌گانه تربیت، سه عنصر را معرفی کردیم.

1. حدود قلمرو: یعنی جایگاه و حد و مرزهای این ساحت و اهداف این ساحت با ساحت‌های دیگر چه فرقی دارد. این یک بحثی است که باید بشناسیم.

2. رویکردی که برای هر ساحت داریم، چیست؟

3. اصول حکم بر این ساحت‌ها چیست؟

این سه تا محور در همه ساحت‌های 6 گانه در فلسفه تربیت رسمی و عمومی به عنوان بخشی از تربیت یا فلسفه تربیت رسمی عمومی، تبیین و چگونگی آن مطرح شده است. حال در این جلسه، این 6 ساحت را بطور مختصر معرفی می‌کنیم و به همه بحث‌ها نپرداختیم. خواهشمندم متناسب با فضایی که علاقه دارید به عنوان معلمی کار کنید و در رشته تخصصی شماست، حداقل یکی از این ساحت‌ها و ابعاد آن را خوب بشناسید. اگر ابهام دارید، ابهام آن را برطرف کنید. اگر می‌خواهید معلم دینی شوید، حتما ساحت تربیتی، اعتقادی اخلاقی و عبادی را بشناسید. اگر کسی کار پرورشی می‌کند و می‌خواهد برای تربیت سیاسی اجتماعی بچه‌ها قدم بردارد، حتما باید ساحت سیاسی و اجتماعی را بشناسد. اگر معلم هنر هستید و می‌خواهید در کار هنری کار کنید، حتما باید وارد بحث تربیت هنری و زیبا شناختی شوید. اگر از کسانی هستید که این افتخار را دارید که در سالهای اول رشد بچه‌ها در دوره ابتدایی، با همه ابعاد رشدی بچه‌ها سر و کار دارید، لاجرم باید تمام ساحت‌ها را بشناسید چون قرار است یک تربیت هماهنگ، یکپارچه، معتدل و متعادل را فراهم کنید. نکته بعد اینکه قرار است معلمی شوید به مثابه مربی. اگر قرار است تربیت کنید، لاجرم نمی‌توان فقط در حوزه تخصصی که درس خواندید، کار کنید. مثلا بگویید فقط معلم ریاضی هستیم. علی‌الاصول در برابر ساحت‌های دیگر تربیت بچه‌ها مسئولیت دارید و اگر علاقه دارید معلم شایسته‌ای باشید، باید تمام این ساحت‌ها را بشناسید تا بتوانید مطابق با توان، علاقه و استعدادتان در یکی از این ساحت‌ها کار کنید. چه اشکال دارد معلم ریاضی در اوقات فراغت، کار هنری هم با بچه‌ها انجام دهد. یا معلم اجتماعی که کار تربیت اجتماعی انجام می‌دهد، به بحث‌های دینی هم توجه کند و امثال اینها. پس کارگزاران نظام

تربیت رسمی و عمومی، می توانند تربیت همه جانبه در همه ساحت‌های تربیت را به عنوان رسالت و مسئولیت این نظام به عهده بگیرند، البته هر چند با تقسیم کار. به عنوان مثال مدیر مدرسه باید همه ساحت‌ها را بشناسد، معاون آموزشی نیز باید همه ساحت‌ها را بشناسد. معلم پرورشی باید حداقل تربیت اعتقادی، عبادی، اخلاقی و تربیت اجتماعی و سیاسی را بشناسد. همچنان که اگر کسی در حوزه علمی و فن‌آوری کار می‌کند، باید با بحث‌های علمی اشنا تر باشد. پس تقسیم کار نیاز است.

این ساحت‌های 6 گانه و رویکردها و اصول آنها جای بحث دارد. در این جلسه به مهمترین الگوهایی ساحت 6 گانه می‌پردازیم.

فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران

تبیین چگونگی: الگوی نظری ساحت‌های تربیت

ساحت تربیت اعتقادی، عبادی اخلاقی

الف) حدود و قلمرو

ب) رویکرد: فطرت‌مداری، تعالی‌مرتب‌تی، جامعیت، عقلانیت، مشارکت، انعطاف‌پذیری، مسئله‌محوری، یادگیری فعال

ج) اصول

- تحول مداوم
- ایجاد توازن
- رعایت اولویت‌ها

هدف خاص و ویژه‌ی تربیت عبادی، اعتقادی و اخلاقی زمینه‌سازی است برای اینکه افراد و دانش‌آموزان دین‌دار و متخلق شوند. یعنی هدف خاص یک معلم دینی و قرآن و یا هر کسی که در ساحت تربیت عبادی، اعتقادی و اخلاقی کار می‌کند، انتقال دانش دین به دانش‌آموزان نیست، بلکه این است که دانش‌آموزان را آماده‌کنند تا دین‌دار شوند، دین را انتخاب کنند و در عمل به دین التزام داشته باشند.

الف) حدود و قلمرو این ساحت:

متناسب با نظام و مخاطبانمان، دانش آموزان را به شکل آگاهانه و ازادانه آماده ی پذیرش دین اسلام و مذهب حق کنیم. البته این توضیح را باید بدهیم. شاید در اطراف شما کسانی باشد که از ادیان اقلیت کشور باشد، یا ارتباط با کسانی دارید در شهر خودتان که اهل دین دیگری هستند یا مذهب دیگری دارند. در نظام جمهوری اسلامی ایران، ادیان اقلیت یعنی ادیان اهل کتاب و همچنین مذاهب رسمی را به رسمیت شناخته ایم و کسانی که به آن دین‌ها هستند، فرزندان خود را به آن دین می‌توانند دعوت کنند. پس تربیت دینی از نظر ما یک نوع تربیتی است که دعوت کردن به یک دین خاص است. از نظر ما مسلمانان و شیعیان دین، اسلام و آیین مذهب، شیعه اثنی عشری است. البته به طور رسمی اجازه داده شده در کشور ما که ادیان و مذاهب رسمی و مورد قبول جامعه و قانون اساسی، فرزندان خود را به دین خاص تربیت کنند. آن‌ها هم می‌توانند تربیت رسمی مخصوص به دین خودشان را داشته باشند یا مثلاً اهل سنت می‌تواند تربیت مذهبی مربوط به دین خود را داشته باشند.

تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاق تربیتی است که هدف خاصش، زمینه سازی برای دیندار شدن و متخلق شدن افراد است. البته دقت کنید جنبه اخلاقی ضرورتاً جز دین نیست، یعنی بخشی از آن پیشادینی است. توضیح آن را بعداً کاملتر خواهیم داد. اما بدانیم بخشی از تربیت اخلاقی، اخلاق انسانی است. اخلاقی که به اصطلاح عقلانی است. اخلاقی که فطرت سلیم بشر قبول دارد، ارزش‌های انسانی است. آن بخشی است که می‌تواند میان تمام ادیان مشترک باشد. حتی اگر کسی دین هم نداشته باشد، برخی از اخلاق انسانی را می‌تواند بپذیرد و باید بپذیرد اگر انسان بخواهد خودش زندگی کند به عنوان یک انسان، ولو اینکه دیندار به هیچ دینی نباشد. پس جنبه اخلاقی ضرورتاً ذیل دین قرار نمی‌گیرد. بخشی از آن البته اخلاق دینی است و بخشی از آن به تعبیر ما پیشادینی است، یعنی اخلاقی است که از نظر عقل و فطرت سالم، افراد به آنها دعوت شده‌اند.

تربیت، اعتقادی، عبادی و اخلاقی، این ساحت ویژه است. دقت کنید تربیت است نه آموزش. این واژه تربیت نشان می‌دهد که فعالیت‌هایی که هدفش کسب شایستگی های اعتقادی، اخلاقی و عبادی باشد، نه فقط دانش‌هایی در اختیار بگذارد، نه فقط نگرشی ایجاد کند یا حتی فقط رفتاری را. هدف کسب شایستگی های دینی و اخلاقی است. و البته تربیت است. تربیت یعنی ایجاد نمیکنید، کسی را شما دیندار نمیکنید، بلکه زمینه سازی میکنید تا خود او دیندار شود. فرق است میان دیندار کردن و دیندار شدن. من و شما معلم و مربی دینی، هدفمون این نیست کسی را دیندار کنیم. چرا؟ چون دیندار کردن در مورد انسان اصلاً امکان ندارد. دینداری امری است که با انتخاب و اختیار سروکار دارد. (لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی). این آیه قرآن میگوید با اکراه نمی‌شود کسی را به دینی کشید، بلکه باید فرد با توجه به جداسدن و مشخص شدن راه گمراهی از حقیقت انتخاب کند. (من شاء فلیومن و من شاء فلیکفر). انا هدینا السبیل ان ما شاکرا و ان ما کفورا). این آیات نشون میده که دینداری امری نیست که شما بتوانید کسی را دیندار کنید حتی فرزندان خود را. فقط میتوانید زمینه‌هایی را فراهم کنید تا او اختیاری و آزادانه دین را بپذیرد. البته این توضیح من باید بدم که برخی از کارهایی که به عنوان اعمال دینی انجام میشه، شاید لازم باشه در مراحل اول تربیت با الزام همراه باشه اما اینها دیندار کردن نیست، تربیت دینی نیست. اینها مقدماتی است که لازم است انجام بشود تا بعداً فرد با اختیار و انتخاب در هنگام بلوغ دین را بپذیرد. هنگام نتیجه دادن تربیت دینی برای وقتی است که فرد به سنی می‌رسد که آئین دین حق را انتخاب میکند یا انکار میکند و دین را نمی‌پذیرد. اما قدمهایی که برایش بر میداریم، قدمهایی که میتونه از دوران کودکی شروع

شود، از دوران قبل از بلوغ، از دوران خردسالی شروع شود. همه شما می‌دونید که برخی از آداب هست که مسلمانان به آنها دعوت شدند و یاد گرفتند که نسبت به فرزندانشان این کارها را انجام دهند، نسبت به فرزندان خود این آداب را رعایت کنید تا آنها آماده دینداری شوند. دقت کنید اینها دیندار کردن نیست، اینها باید به اون مرحله برسد که خود فرد دین را بپذیرد یا اگر با اختیار خودش خواست، نپذیرد. او دست خودش هست. پس تربیت دینی هدایت است، هدایت به دینی خاص، مذهبی ویژه که به نظر مربی حق بیاید.

تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی که این سه عنصر مهم را دارد یعنی بینش‌ها و عقاید، مناسک و رفتارها و اخلاق یعنی همون ویژگی‌های اخلاقی که در وجود فرد است و بروز و ظهور بیرونی هم داره. این ساحت حدود و قلمروش اینه. اهدافش هم که من شمردم که اگر خواستید در همون صفحه 152 مراجعه می‌کنید. البته در مورد تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی در دوره تربیت رسمی و عمومی باید اینها حد بخوره یعنی باید حد اهداف مشخص بشه. اگر گفتیم این اهداف، اهداف تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی است برای تربیت رسمی و عمومی، حتما این اهداف حد میخورند، یعنی برای کودکان در دوره اول ابتدایی، در دوره دوم ابتدایی، در دوره اول متوسطه و در دوره دوم متوسطه که نوجوانان کم کم جوان میشن، اهداف ویژه‌ای پیدا میکنه. ما اینها را اینجا نگفتیم چون هنوز احتیاج به تحقیقاتی داره. خوشبختانه اخیرا نظام تربیتی ما داره به اینجا میرسه که اهداف ساحت‌های مختلف را به همه مقاطع چهارگانه یا دوره‌های چهارگانه تربیت یعنی تربیت در دوره ابتدایی اول، ابتدایی دوم، متوسطه اول و متوسطه دوم تعیین کنه. ما در اون زمانی که این اهداف و این الگوها را نوشتیم، هنوز چون احتیاج به تحقیقات داره، احتیاج به بررسی‌ها داره، نیازسنجی‌ها داره، متناسب کردن با واقعیت‌های بچه‌ها داره، بنابراین اهداف را در اینجا خیلی بهش نپرداختیم و الان حرف‌های کلی است. احتیاج است که الان معلم ما در دوره ابتدایی بداند که در تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی کدام سطح از اهداف تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی باید دنبال کنه. یک انسان بزرگسال، یک ولی‌خدا، یک شخص عارف، او هم در تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی هست و یه انسان عادی و متعارف هم هست، یک کودک هم هست و یک نوجوان هم هست. همه در این جهت هستند اما قطعا اهدافشون متفاوت هست. ما اینجا دقت کردیم که تعیین اهداف را نکردیم. ان شاءالله در بعد که این تحقیقات انجام بشه، میشود این کار انجام داد. بنابراین چون که مطالعات علمی نداشتیم، وارد این نوع تربیت در تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی یا در تربیت‌های دیگری که در ساحت‌های دیگر است، نشدیم، یعنی تعیین سطح حدود این اهداف را نکردیم. همین جا این را به عنوان نقطه ضعف تبیین فلسفه تربیت رسمی و عمومی باید بپذیریم که این کار احتیاج به تحقیقاتی داشت که ما در اون زمانی که این مجموعه را مدون کردیم، در اختیارمون نبود. بنابراین ما از تعیین دقیق اهداف ساحت‌های شش‌گانه برای تربیت رسمی و عمومی حتی برای پایان این دوره هم نتونستیم کاری کنیم. فقط عناوین کلی تقریبا گفتیم.

ب) رویکرد:

بعد از اینکه حدود و قلمرو تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی گفتیم، رویکرد یعنی نوع جهت‌گیری کلی ما چیه؟ بنظر ما رویکردمون یعنی اون جهت‌گیری کلی تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی، این ویژگی‌ها را باید داشته باشه:

1. فطرت‌مدار: یعنی براسال فطرت الهی. ما نمی‌خواهیم از بیرون چیزی را ایجاد کنیم. خوشبختانه فطرت الهی از درون بچه‌ها با دین، دین حق و اخلاق سرشته شده است، یعنی میتوان گفت در درون هر انسان بطور طبیعی و فطری میل و کششی به خدا، خدای واحد وجود داره، میل و کششی به ارزش‌های انسانی وجود داره، فقط نیازمند است که این فطرت را شکوفا بکنیم. ما نگاهمون به تربیت دینی این هست، فطرت‌مداری، یعنی بر اساس آئین فطرت. بر اساس آیه ی (فاقم

وجهک فی الدین حنیفا، فطرت الله التي فطر الناس عليها، لا تبدیل لخلق الله) ، ما قائلیم به اینکه (کل مولود یولد علی فطره). یعنی لازم نیست که ایجاد کنیم حالت دینی را در افراد. فطرت انسانها رو به عبادت خداوند دارد ، میل به خدای واحد دارد، میل به ارزشهای اخلاقی دارد، مگر اینکه این فطرت را کسی تحت تاثیر قرار بدهد به تعبیر و ادامه اون حدیثی که برای شما خوندم (الا انا ابوه یهودانه ای و یومجسانه ای و یوبصرانه) ، پدر و مادر اون فطرت توحیدی را بهم بزنی و مشرکش کنن. پس اگر ما این اصل را در تربیت قبول کنیم، خیلی کارمون راحت هست. میدونیم بچه ها فطرتا توحیدی هستند. فطرت مداری یک ویژگی تربیت دینی است.

2. تعالی مرتبتی: یعنی بصورت تدریجی حرکت کردن. یادتون میاد که در اصول تربیت بطور عام هم اینو داشتیم. ما تاکید می کنیم در تربیت دینی و اخلاقی ، این بحث، بحث بسیار مهمی است. یعنی تدریجی حرکت کردن، پله پله رفتن بالا، یعنی یکباره همه رو به صد نرسوندن، انتظار از همه یکسان نداشتن. تعالی مرتبتی یعنی ما تفاوتها را بپذیریم، مرتبه ها در اخلاق دینی و اخلاقی. از همه یک انتظار نداشته باشیم و زمان بدیم ، فرصت بدیم این رتبه ها را افراد پله به پله طی کنن.

3. جامعیت: یعنی دین فقط بعد علمی نداره، بعد شناختی نداره. ابعاد عاطفی داره، ابعاد رفتاری داره، ابعاد فردی داره و ابعاد اجتماعی. همه اونها را با هم دیدن. یکباره ما خودمون را در یک عرصه از عرصه های دینداری خلاصه نکنیم. دینداری فقط رابطه با خدا نیست، رابطه با خلق خدا هم هست، رابطه با خود هم هست. این جامعیت می شود.

4. عقلانیت: تربیت دینی و اخلاقی مبتنی است بر عقلانیت در نگاه اسلام.

5. مشارکت: همه نهادها در تربیت دینی و اخلاقی نقش دارند. نمی شود همه چیز رادر مدرسه انجام داد و کاری با خانواده نداشته باشید. رسانه و نهادهای دیگر اجتماعی در تربیت دینی و اخلاقی چه می کنند. پس مشارکت جمعی عوامل و نهادهای سهیم و موثر لازم است. البته باید با هم هماهنگ باشند. اما مشارکت عمل لازم می باشد. خانواده نمی تواند بگوید به من کاری نداشته باشید. مدرسه زمینه سازی کند تا بچه ی من دیندار شود. تمام آنچه که مدرسه می بافد ، خانواده می تواند پنبه کند یا به عکس. پس این مشارکت لازم است.

6. انعطاف پذیری: یک اصل دیگر در تربیت دینی عبادی و اخلاقی است. یعنی ما خیلی سختگیرانه و احکام قطعی غیرقابل استثناء را نداشته باشیم. انعطاف پذیر باشیم. شرایط را ببینیم. موقعیت را ببینیم. انتظارات ما متناسب با موقعیت زمانی و مکانی باشد.

7. مسئله محوری: تربیت دینی و اخلاقی باید بر اساس مسائل و واقعیت های زندگی افراد شکل بگیرد. تا آنها این مسائل را بپذیرند. با واقعیت ها ، مسائل واقعی درگیر شوند. یادگیریشان ، یادگیری مسئله محور باشد تا بماند و تثبیت شود.

8. یادگیری نیز یادگیری فعال باشد.

ج) اصول:

طبق این رویکرد، ما اصولی را برای تربیت اعتقادی و عبادی و اخلاقی را در نظر گرفتیم که تعدادشان زیاد است. ما سه اصل عنوان کلی را گفته ایم

- تحول مداوم که ذیلش مصادیق را مطرح کردیم.
- ایجاد توازن
- رعایت اولویت ها.

چون مخاطبان این بحث مریبان و معلمان دینی و اخلاقی نیستند، با وجود اینکه تحقیق و تفصیل آن توسط خودم انجام گرفته ولی در این جلسه به این بحث نمی پردازم. اما عزیزان تربیت دینی و اخلاقی کاری بسیار حساس است. فقط با عشق و علاقه و نیت خوب نمی توان افراد را به سمت و سوی دین دعوت کرد. قرآن فرموده است: (ادعو الی الله علی بصیرتن و منت تبعنی. دعوت به سوی خدا باید با بصیرت باشد). باید ما حقایق درست دین را بشناسیم. باید روش دینداری را بدانیم. نکند کاری کنیم که مردم از دین بیزار شوند. نکند به لحاظ برخورد و استفاده از شیوه های غلط مردم را از دین و اخلاق دور کنیم. این زمینه ممکن است وجود داشته باشد. من به همین اندازه بسنده می کنم. دوستانی که در این حوزه علاقمند هستند، حتما این اصول و عناصر مورد تاکید یا قواعد راهنمای تربیت دینی و اخلاقی را مورد توجه قرار دهند. بقیه بحث را باز هم ادامه می دهیم.

فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران

تبیین چگونگی: الگوی نظری ساحت های تربیت

❖ ساحت های تربیت اجتماعی و سیاسی

❖ الف) حدود و قلمرو

❖ ب) رویکرد: عضویت فضیلت مدارانه در خانواده و جامعه سالم

❖ ج) اهم اصول

- توجه به حقوق و مسیولیت ها
- تاکید بر قانون مندی و قانون مداری
- بازیابی موقعیت خود در دامنه سنت های اجتماعی و در بستر فرهنگ
- تاکید بر ظلم ستیزی و عدم ظلم پذیری

الف) حدود و قلمرو

الگوی نظری ساحت بعدی، ساحت تربیت اجتماعی و سیاسی است. تربیت سیاسی و اجتماعی به آن جنبه از زندگی طیب و شایسته می پردازد که در ارتباط با دیگر انسان هاست. در این حوزه ما می خواهیم روابط فرد با دیگران (دیگرانی که در سطح خانواده، محیط محلی، جامعه، کشور و حتی فراتر از یک کشور هستند) به صورت سالم و شایسته باشد. روابطی باشد که به تعبیری منجر به جامعه

ای مطلوب شود، به یک خانواده مطلوب منجر شود، به یک سازمان و محیط اجتماعی مناسب. وقتی این کار ممکن است که تک تک افراد روابطشان با دیگران بر اساس اصول و معیارهایی باشد. تربیت اجتماعی و سیاسی این کار را انجام میدهد. البته علاوه بر تربیت اجتماعی، در کنارش تربیت سیاسی نیز مطرح می شود. به دلیل اینکه در میان نهادهایی که انسانها با آنها سروکار دارند، نهاد قدرت در هر جامعه نقش بسیار مهمی دارد. بنابراین در تربیت اجتماعی، یک بعد دیگر به نام تربیت سیاسی وجود دارد. که تربیت سیاسی روابط فرد با نهاد قدرت را تعریف می کند. دولت و نهادهای سیاسی در هر جامعه ای وجود دارند. لاجرم ما باید تعریف مناسبی از روابط مطلوبمان از این تعامل داشته باشیم. به اهداف تربیت اجتماعی و سیاسی در آغاز بحث اشاره ای کرده ام. اهداف آن را می توانید در صفحات مربوطه ببینید. در تربیت اجتماعی و سیاسی همچون تربیت دینی و اخلاقی فقط انتقال دانش نیست، بلکه توانایی ارتباط برقرار کردن است، توانایی تعامل برقرار کردن با نهادهای اجتماعی یا سیاسی است.

ب) رویکرد

رویکردی که ما در تربیت سیاسی و اجتماعی در نظام تربیت رسمی عمومی دنبال می کنیم، رویکرد عضویت فضیلت مدارانه در خانواده و جامعه صالح است. فرد عضو خانواده و عضو جامعه صالح باید باشد. عضو یعنی عضو فعال. عضوی که تاثیرگذار است. این عضو وظایفی نسبت به جامعه دارد و تکالیفی دارد و نیز حقوقی دارد. هم حقوقش را به رسمیت می شناسد، هم ارتباطش، ارتباطی است که تکالیفش را نسبت به جامعه و دیگران انجام می دهد. این رویکرد کلی ما در تربیت اجتماعی و سیاسی است.

ج) اهم اصول

چند اصل مهم را اشاره می کنیم. اصول این ساحت بیش تر از اینهاست. من به مهم ترین آنها اشاره نموده ام.

- توجه به حقوق و مسئولیت ها به صورت مکمل: یکی از مشکلات زندگی اجتماعی ما افتادن در یکی از دو طرف این جریان است: یا حق طلب می شویم یا تکلیف مدار. یعنی یا فقط می خواهیم حقمان را از دیگران بگیریم یا بعضاً به دیگران می گوئیم تکلیف را انجام بده. یا فقط خودمان دنبال انجام تکالیف هستیم و سعی نمی کنیم حقوقمان را ایفا کنیم و بدست بیاوریم. نکته این است که تربیت اجتماعی و سیاسی باید هم به حفظ و ایفا و برخورداری از حقوق فکر کند، هم به انجام مسئولیت ها. حق و تکلیف دو روی یک سکه هستند. نمی توان زندگی اجتماعی خوبی داشت که فقط به حقوقش توجه کنیم یا فقط به تکلیف بپردازیم. این نگاه، نگاه غلطیست. انسان شایسته در رابطه با جامعه هم حقوقی دارد که باید از آنها دفاع کند و از آن حقوق برخوردار باشد و هم باید تکالیفش را نسبت به جامعه انجام دهد. هر دو به صورت مکمل لازم هستند. رفتن فقط به سمت حقوق و یا تنها توجه به تکالیف و مسئولیت ها از نظر ما در تربیت اجتماعی و سیاسی افراط و تفریط است. هر دو را باید با هم دید.
- تکیه بر قانون مندی و قانون مداری: تربیت اجتماعی و سیاسی بنایش بر این است که هیچ جامعه ای بدون قانون نمی شود و ما باید متریبان را آماده کنیم که مراعات قانون را بکنند، هر چند آن ها قبول نداشته باشند. امکان دارد قانونی باشد که من آن را نپذیرم. یک قانون اجتماعی هست که من فکر می کنم درست نیست. ضوابط اجتماعی و قوانینی که در جامعه به عنوان ضوابط مصوب شده، مراجع قانونی تصویب کردند، اما من فکر می کنم درست نیست، حالا باید چکار کنم؟ قانون مندی و قانون مداری اصل است در تربیت اجتماعی و سیاسی. یعنی ما باید متریبان را ببریم به سمت این که قانون به عنوان این که قانون است، محترم است و به آن التزام داشته باشند. نه این که هر چه دلشان خواست و هر جایی که قانون دلخواه و با منافعتشان سازگار بود، بپذیرند

و هر جا نبود، آن قانون را دور بزنند. در تربیت اجتماعی و سیاسی اصل این است که توجه یا تاکید بشود بر قانون‌مندی و قانون‌مداری.

- نکته بعدی ارتباط با سنت‌ها و فرهنگ است. باید هر فرد موقعیت خود را در تربیت اجتماعی که در دامنه سنت‌های اجتماعی و در بستر فرهنگ موقعیت خودش است، بازیابی کند. یعنی رابطه فعالی با سنت‌های اجتماعی داشته باشد. بی ارتباط با فرهنگش نباشد. ما در جامعه‌ای به سر می‌بریم که مشحون از سنت‌هاست، مشحون از فرهنگ است. فرهنگ به عنوان هوا است که ما در آن نفس می‌کشیم. نمی‌توانیم با آن ارتباط نداشته باشیم. فرهنگ بومی خودمان، فرهنگ ایرانی-اسلامی خودمان را باید قدر بدانیم. موقعیت خودمان را در این شرایط ببینیم. این اصل است. اصل تعامل و ارتباط مؤثر با سنت و فرهنگ. البته این به این معنا نیست که آدم فقط فرهنگ بگیرد، بلکه باید فرهنگ را و سنت‌ها را مورد ارزیابی و اصلاح هم قرار بدهد.

- تاکید بر ظلم ستیزی و عدم ظلم پذیری: در نگاه تربیت اجتماعی و سیاسی اسلامی، یک اصل دیگر این است که نه ظلم پذیر باش و نه ظالم. «کونا لظالم خصما و للمظلوم عونا». کسی که ظلم می‌پذیرد، ماندن او در عذاب است. تو سر خوری هم خوب نیست. نه ظلم پذیر باش و نه ظالم. پس تاکید بر این دو جهت نسبتا با هم متفاوت است. خیلی از آدم‌ها سعی می‌کنند که ظالم نباشند اما متاسفانه با انظلام کمک به ظلم می‌کنند. انظلام یعنی ستم‌پذیری. این در نگاه اسلامی مورد قبول نیست. در تربیت اجتماعی نمی‌خواهیم افرادی را که مظلومیت را می‌پذیرند. امکان دارد کسی مظلوم باشد، اما منظم نباشد، یعنی ستم‌پذیر نباشد. حاضر باشد کشته شود اما زیر بار ظلم و ستم ناحق نرود. روحیه مبارزه با ظلم را داشته باشد، این خودش مهم است در تربیت اجتماعی. یعنی ما در نگاه اسلامی فقط توصیه نمی‌کنیم که افراد ظلم نکنند، از آن طرف هم به افراد توصیه می‌کنیم که ظلم نپذیرند. زمینه ستم و انواع ستم را فراهم نکنند. چه در محیط‌های کوچک، خانواده چه در محیط‌های بزرگ. البته مبارزه با ظلم اصول و راه‌هایی دارد. شاید در محیط‌های کوچک باید آدم با روش‌های منطقی مانع بشود اما در محیط‌های اجتماعی باید قیام کند در مقابل ظلم. اما انظلام در هر صورت مورد قبول نیست. از سوی دیگر البته خود فرد هم نباید ظالم باشد.

- این‌ها هم اصولی بود که ما در تربیت اجتماعی و سیاسی به آن توجه کردیم. البته موارد دیگری هم هست مثل توجه به خانواده، مدارا و تحمل عقاید مخالف و خرده فرهنگ‌ها، تاکید بر طرد تفکیک میان دین و سیاست، حق و تکلیف، اختیار و وظیفه، عبادت و کار. نگاه تفکیک‌گرایی می‌گوید دین با سیاست دوتا است. این نگاه سکولاری که در دنیای غرب هست را ما قبول نداریم در تربیت اجتماعی و سیاسی. دیانت ما عین سیاست ما و سیاست ما عین دیانت ماست. پس نمی‌توانیم سیاست را از دین جدا کنیم. یا توجه به میراث فرهنگی و اصلاح آن و مانند این‌ها که ما به تعبیری می‌شود گفت که به عنوان اصول در تربیت اجتماعی و سیاسی باید به آن توجه کنیم.

فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران

تبیین چگونگی: الگوی نظری ساحت های تربیت

- ❖ ساحت تربیت زیستی و بدنی
- ❖ الف) حدود و قلمرو
- ❖ ب) رویکرد: تعامل مستمر روح و بدن، کل نگر و تلفیقی، گسترش مفهوم سلامت
- ❖ ج) اهم اصول
 - توجه به همه ابعاد رشد به صورت هماهنگ
 - توجه به ایجاد رابطه ی سالم با محیط زیست
 - توجه به تربیت جنسی
 - توجه به ایجاد روحیه تعهد نسبت به همه ی آفریده ها
 - مشارکت و تعامل همه نهادها

ساحت بعدی ساحت و تربیت زیستی و بدنی است. خوب معلوم است تربیت زیستی و بدنی به تربیت بدن، جسم و البته زیست سالم در محیط زندگی می پردازد. یعنی آن چیزی که ما به عنوان محیط زیست مطرح می کنیم.

الف) حدود و قلمرو

قلمروش این است که بدن سالمی داشته باشیم. سلامت جسمی، سلامت محیطی، سلامت زیست هدف این نوع تربیت است. متأسفانه باید بگوییم که ما در نظام تربیتیمان به درسی که به این عرصه می پردازد یعنی تربیت بدنی، توجه خاص نمی کنیم. خیلی از کودکان و نوجوانان ما با مشکلات جدی جسمی مواجه هستند و تربیت بدنی مناسب نمی شوند. البته این تربیت زیستی فقط تربیت به ورزش و تربیت بدنی از نوع رایجش نیست. حتی نوع غذای سالم خوردن، عادات غذایی سالم داشتن و شایسته داشتن، خواب مناسب، ارتباط با محیط زیست به طور مناسب، این ها شامل تربیت زیستی و بدنی است.

ب) رویکرد

۱. تعامل مستمر روح و بدن هست.

در تربیت بدنی یا تربیت زیستی و بدنی به طور معنادار تر ما باید بدانیم که عقل سالم در بدن سالم است. ما نمی خواهیم به جسم به صورت مستقل و منفک از روح پردازیم. یک تعاملی میان روح و بدن وجود دارد.

۲. کل نگر و تلفیقی

یک نگاه کل نگر باید داشته باشیم. این که بدن سالم و سلامت بدنی و سلامت جسمی با سلامت روانی و سلامت اجتماعی، همه ابعاد یک پدیده هستند. یک کلی‌گری باید باشد، یک تلفیق باید باشد.

۳. گسترش مفهوم سلامت

مفهوم سلامت در دنیای امروز حداقل به چند عرصه گسترش پیدا کرده است. سلامت بدنی، سلامت روانی، سلامت اجتماعی، و اخیراً سلامت معنوی. این‌ها ابعاد سلامت هستند. اگر ما به دنبال تربیت زیستی و بدنی هستیم، مفهوم سلامت را فقط نباید در سلامت بدنی بدانیم.

ج) اهم اصول

اصولی که به نظر میرسد مهمترین اصول این نوع تربیت زیستی بدنی می باشد:

توجه به همه ابعاد آن به طور هماهنگ،

توجه به ارتباط سالم با محیط زیست، که از دردهای جهان معاصر است. در تمام جوامع مشکل محیط زیست دارد بیداد می‌کند. ما با مشکلات زیست محیطی بسیار خطرناکی برای خودمان و نسل‌های آینده مواجه هستیم. باید نحوه مواجهه با محیط زیست را یاد بگیریم.

توجه به تربیت جنسی،

توجه به ایجاد روحیه تعهد نسبت به همه آفریده‌ها، و مشارکت و تعامل همه نهادها و عوامل

فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران

تبیین چگونگی: الگوی نظریه ساحت‌های تربیت

- ❖ ساحت تربیت زیبایی شناختی و هنری
- ❖ الف) حدود و قلمرو
- ❖ ب) رویکرد: تربیت هنری موضوع محور و دریافت احساس و معنا (شامل کشف معنا و خلق معنا)
- ❖ ج) اهم اصول
 - تاکید بر پرورش حواس
 - توجه به پرورش قوه تخیل
 - توجه به تربیت زیبایی شناختی و هنری به مثابه یک فرا برنامه درسی
 - فراهم سازی زمینه آفرینش گری و خلاقیت

ساحت بعدی ساحت تربیت، ساحت زیبایی شناختی و هنری است، یعنی ساحتی که تقریباً ما از آن غافل هستیم. فقط هنرمندان به این عرصه می پردازند.

الف) حدود و قلمرو

ما نمی دانیم که ساحت تربیت زیبایی شناختی و هنری در ابعاد وجود همه ما هست . همه ما از زیبایی لذت می بریم ، همه ما دوست داریم زیبایی ها را در ابعاد مختلف ، لذت بردن از زیبایی ، درک انواع زیبایی ها و حتی توان برای اینکه زیبایی ها را تولید کنیم . یک هنر زیبایی داشته باشیم که خلق کنیم اثر هنری را. این در وجود ماست اما باید پرورش پیدا کند.

ب) رویکرد

رویکردی که در اینجا انتخاب کردیم ، رویکرد تربیت هنری موضوع محور و دریافت و کشف احساس و معنا است . یعنی هم بتوانیم معانی زیبا را کشف کنیم و هم معانی زیبا را خلق کنیم. البته این کشف معانی یک امر عمومی است ، یعنی همه ما باید از شنیدن یک شعر زیبا ، یک موسیقی زیبا ، یک تصویر زیبا و هنرمندانه ، یک تئاتر و یک رمان لذت ببریم . کشف معنا کنیم ، رمزگشایی کنیم ، با او همدلی کنیم با آن شاعر با آن نقاش. این یک بخشی از تربیت هنری است و بخش دوم اینکه بتوانیم در یک عرصه ای از عرصه های هنر خلاقیت داشته باشیم. البته ما در تربیت زیبایی شناختی در نظام آموزش و پرورش یا تربیت رسمی و عمومی ، کشف معنا برایمان مهم تر است که جنبه عمومی تر دارد. آن بخشی که مربوط به خلاقیت می شود ، باید زمینه هایش را فراهم کنیم. بعضی از بچه ها عملاً هنرهای آوایی را دنبال می کنند ، برخی هنرهای تجسمی و برخی به دنبال هنرهای ادبی می رود. پس باید زمینه آن را فراهم کنیم اما اینکه بچه ها یا دانش آموزان کشف کند ، لذت ببرند ، همدلی کنند با آن هنرمندی که اثر هنری دارد ، لذت ببرند در مواجهه با یک اثر هنری که آیا تصنعی است یا طبیعی است ، یک منظره زیبا از طبیعت وجود دارد کیف کند و لذت ببرد . این کشف معنای یا رمزگشایی از معنا این چیزی است که مخصوص یک عده نباید باشد ؛ متأسفانه ما تربیت هنری را به طور رایج برای یک تعدادی ، خیلی محدود کردیم. در نظام های آموزشی این باید گسترش پیدا کند.

ج) اهم اصول

- تاکید بر پرورش حواس
- توجه به پرورش قوه تخیل
- توجه به تربیت زیبایی شناختی و هنری به مثابه یک فرا برنامه درسی
- فراهم سازی زمینه آفرینش گری و خلاقیت

فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران

تبیین چگونگی : الگوی نظریه ساحت های تربیت

❖ ساحت تربیت اقتصادی و حرفه ای

❖ الف) حدود و قلمرو

❖ ب) رویکرد : کل نگر و تلفیقی ، توجه به یادگیری مادام العمر ، توجه به الگوی مصرف بر اساس نظام معیار اسلامی

❖ ج) اهم اصول

- انعطاف پذیری
- توجه به کارآفرینی
- ملاحظه تفاوت های فردی و تنوع علایق و استعداد های متریبان
- تاکید بر کسب شایستگی های اخلاقی

الف) حدود و قلمرو

ساحتی است که به نظر می‌رسد ما هم به آن نیاز داریم و متأسفانه نظام آموزشی ما از آن غافل است، یعنی آن چیزی که به معیشت ما برمی‌گردد، به انتخاب یک حرفه برمی‌گردد را نظام آموزشی تقریباً برای دوره‌های بعد در نظر می‌گیرد. تربیت اقتصادی البته هم اهم از تربیت حرفه‌ای است. در تربیت اقتصادی می‌خواهیم که فرد، یک فعال اقتصادی مناسب باشد ولو شغلش این نیست. مثلاً فرد آداب زندگی اقتصادی و معیشت، الگوی مصرف را به طور مناسب داشته باشد، پس انداز خوب داشته باشد. این بحث‌ها بحث‌هایی است که در تربیت اقتصادی دنبال می‌شود. متأسفانه این نوع تربیت در نظام آموزشی ما از آن تقریباً غافل شده ایم، یعنی میبیینیم بچه‌ها از مدرسه می‌آیند بیرون، اما آمادگی روابط اقتصادی مناسب با دیگران را ندارند و به طور تجربی و با آزمایش و خطا می‌خواهند یاد بگیرند. چرا نباید نظام آموزشی ما به ترتیب اقتصادی افراد توجه کند؟ مگر نه اینکه اقتصاد یکی از ابعاد حیات طیبه است؟! مگر نه اینکه ما باید کاری کنیم که فقیر نباشیم و فقر در جامعه نباشد؟ مگر نه اینکه زندگی دنیا و معیشت دنیا از ابعاد حیات طیبه است و ما قرار نیست غفلت کنیم از آن؛ خوب پس افراد باید آماده زندگی شایسته اقتصادی بشوند و در حد کفایت، بار زندگی‌شان را بردارند؛ اهل منفعلی نباشند، اهل اینکه بارشان را به دوش دیگران بیندازند نباشند، منتظر نباشند حتماً استخدام شوند و حقوق بگیر جایی باشند. این توانایی‌ها چگونه حاصل می‌شود؟ یا در بحث تربیت شغلی و حرفه‌ای، حرفه مناسب انتخاب کنند. چرا در نظام آموزشی ما در پایان دوره تربیت رسمی و عمومی هنوز بچه‌ها نمی‌دانند که شغل آینده‌شان چی باشد، بنابراین وقتی که می‌خواهند وارد دانشگاه شوند، می‌گویند حالا برویم ببینیم چه می‌شود. علایق و سلاقی خودشان را و نیازهای جامعه را نمی‌شناسند.

ب) رویکرد

رویکردی که ما در اینجا انتخاب کردیم، رویکرد کل نگر و تلفیقی، توجه به یادگیری مادام‌العمر در این عرصه و توجه به الگوی مصرف بر اساس نظام معیار است.

ج) اهم اصول

- انعطاف پذیری
- توجه به کارآفرینی
- ملاحظه تفاوت‌های فردی و تنوع علایق و استعدادهای متریبان
- تاکید بر کسب شایستگی‌های اخلاقی: فرد اخلاق اقتصادی و حرفه‌ای، آداب کسب و کار حلال و ... را بداند.

فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران

تبیین چگونگی: الگوی نظری ساحت‌های تربیت

❖ ساحت تربیت علمی و فناوری

❖ الف) حدود و قلمرو

❖ ب) رویکرد: تلفیق نظر و عمل، تلفیق نگاه آیه‌ای و نگرش ابزاری به طبیعت و توجه به ارزش‌مداری محتوا (مفید

و سودمند بودن یادگیری)

❖ ج) اهم اصول

- توجه به درک متریبیان از جهان هستی
- توجه متعادل به علوم نظری و کاربردی و فناوری
- ارتباط محتوا با زندگی فردی و اجتماعی متریبیان در حال و آینده
- تاکید بر رشد توانمندی، تفکر منطقی، خلاق، نقاد و حل مسئله
- زمینه سازی برای تولید علم

الف) حدود و قلمرو

آخرین عنصر یا ساحت، ساحت تربیت علمی و فناوری است که جنبه دیگر آن بحث آموزش علم و فناوری است که همه ما در مدارس تا حد امکان و اشباع با آن سر و کار داریم: آموزش علم و فیزیک و جغرافیا و شیمی و طبیعیات و زیست‌شناسی و این‌ها که فناوری‌های مختلف یادگیری هستند.

ب) رویکرد

این علم، یک ساحتی است که رویکردی که ما در اینجا انتخاب کردیم،

- رویکرد تلفیق نظر و عمل (یعنی فقط بحث‌های نظری نباشد)،
- نگاه آیه‌ای و در عین حال نگاه ابزاری به عالم داشتن (هر دو لازم است، هم آیه‌ای از آیات الهی و حقیقت‌های هستی را ببینید، و هم از آن نگاه ابزاری داشته باشد برای اینکه ابزار طبیعت را در اختیار بگیریم برای رسیدن به اهداف)
- توجه به ارزش‌مداری محتوا (یعنی اینکه هر یادگیری ببرد بخور نیست. فقط یادگیری سودمند و مفید)

ج) اهم اصول

- توجه به درک متریبیان از جهان هستی: نگاه ما فقط یادگیری علم نفع‌مان نباشد. یک درکی از این هستی پیدا کنید درکی از عظمت دنیا و تعظیم به خالق.
- توجه متعادل به علوم نظری کاربردی و فناوری: همه علوم را باید بهشان توجه کرد در تربیت علمی و فناوری.
- ارتباطات محتوا با زندگی فردی و اجتماعی متریبیان و در حال و آینده: آموزش علوم ما باید به بچه‌ها یاد دهد که چگونه از این علم و فناوری در زندگی روزمره‌شان استفاده کنند. ما انقدر به بچه‌ها ایمان ریاضی یاد بدهیم اما یاد نگیرند حساب و میزان یک سطح مثلاً اتاق را حساب کند. چه فایده‌ای دارد برای زندگی روزمره‌شان؟ یا مثلاً جغرافیا را خیلی یاد دهیم اما اگر در یک بیابان قرار بگیرند، نتواند تشخیص دهند شرق و غرب کجاست. مسائل زندگی روزمره را باید بتواند حل کند با این دانش. اگر علوم یاد بگیرند، باید از این علوم در زندگی روزمره‌اش بتواند استفاده کند و حال و آینده‌اش.
- تاکید بر رشد توانمندی، تفکر منطقی، خلاق، نقاد و همچنین حل مسئله: این‌ها بحث‌های بسیار مهمی است که آموزش علوم ما باید به سمت رشد و تفکر منطقی برود. به خلاقیت نقد و ارزیابی و حل مسئله برود.

- آخرین نکته ای که به نظر می‌رسد ما می‌توانیم در نظام آموزش عمومی مقدمه‌چینی کنیم ، زمینه سازی برای تولید علم است. قرار نیست بچه های ما فقط یافته‌های عالمان را بدانند و بفهمند و بخوانند و به کار گیرند، بلکه باید کم کم به آن سمتی حرکت کنند که تعدادی از آنها اهل تولید علم بهشود، اهل این بشوند که از آنها ادیسون ها ، گالیله ها ، خوارزمی ها و دیگر دانشمندان پدید آید. این احتیاج دارد که ما زمینه سازی کنیم برای تولید علم و نه فقط اخذ علم. البته جای اصلی تولید علم در دانشگاه است، قبول داریم اما همچنان که می‌دانیم این حرکت یک دفعه از دانشگاه شروع نمی شود، باید افراد توانمند، هوشمند، متفکر و خلاق در همین دوره ها شناسایی بشوند تا بتوانند زمینه‌سازی برای تولید علم و فناوری را برای دوره‌های بعد داشته باشند. این البته شاید مقدماتی است برای اینکه در مثلاً بعضی از مدارس بیشتر می شود این کار را کرد، مثل مدارس استعدادهای درخشان اما همه این مدارس باید زمینه سازی را برای تولید علم در ابعاد مختلف علوم نظری ، علوم کاربردی فناوری داشته باشند .

من از شما خواهش کردم که این ۶ ساحت را یا حداقل آن ساحتی را که شما با آن سر و کار خواهید داشت را در فلسفه تربیت رسمی و عمومی بخوانید و از این توضیحاتی که من دادم و توضیحات تفصیلی که در خود هر ساحت مطرح شده (الگو حدود و قلمرو ، رویکرد یا اهم اصول یا همه اصولش) را بخوانید.

شما ملاحظه کنید که بتوانید به عنوان یک معلم کارتان را با این ساحت ها تنظیم کنید. به تعبیری می‌شود گفت که یک عرصه دیگری از چگونگی تربیت رسمی و عمومی، هم این است که ساحت های تربیت به شکل مناسب ،بر اساس این اصول و با توجه به این رویکردها در نظام تربیت رسمی و عمومی به هر صورت محقق شود و به شکل شایسته در مدارس به اهداف خودشان برسند .

فلسفه ی تعلیم و تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی

تبیین چگونگی:

ارکان تربیت رسمی و عمومی :

دولت اسلامی

خانواده

رسانه

نهادهای سازمان های غیر دولتی

قسمت اول جلسه نوزدهم

همه ی معلمان باید با فلسفه ی تربیت رسمی و عمومی به معنای این، مجموعه گزاره هایی که چستی، چرایی و چگونگی تربیت رسمی و عمومی را در این فرهنگ و اقتضاعات اجتماعی تبیین می کنند آشنا باشند .

در جلسات قبل ما مقدماتی را طی کردیم در بحث تبیین مبانی تربیت رسمی و عمومی ابتدا تبیین چستی تربیت پرداختیم، یعنی این نوع تربیتی که به نام آموزش و پرورش در کشور ما و در کشورهای دیگر به نام schooling مطرح هست و ویژگی های عام، خاص و اختصاصی را در کشورمون مطرح کردیم، سپس چرایی تربیت و ضرورت و اهمیت آن را مطرح کردیم، همچنین اهداف کلی و اهداف مشترک و ویژه ای که تربیت رسمی و عمومی می تواند داشته باشد.

بعد در بحث چگونگی تربیت رسمی و عمومی که ما سه بخش مطرح کردیم:

1_ اصول حاکم بر تربیت رسمی و عمومی که 18 اصل بود، که از میان آنها روی 10 اصل تاکید کردیم. بعد از تبیین اصول به بخش مدرسه صالح و تعریف مدرسه ی صالح و ویژگی های مدرسه صالح پرداختیم که مدرسه ی صالح را به عنوان فضایی که تجربه حیات طیبه و مراتبش از آن اتفاق می افتد و هفت ویژگی دارد را مورد بحث قرار دادیم.

2_ سپس الگوی نظری ساحت های تربیت را در ساحت های شش گانه بهش اشاره کردیم؛ که در هر الگو قلمرو و حدود آن تربیت خاص که شش نوع ساحت مورد بحث قرار گرفت که در هر الگو قلمرو و حدود آن نوع تربیت مورد بحث قرار گرفت، بعد از آن رویکردی که آن نوع تربیت دنبالش بود و همچنین به اهم اصول حاکم بر آن نوع تربیت اشاره کردیم.

3_ ارکان تربیت رسمی و عمومی: در تعریف تربیت گفتیم تربیت یک فعل و، فرآیند و پدیده ی اجتماعی است که عوامل مختلفی در آن سهیم هستند. عوامل سهیم یعنی عواملی که خودشان مسئولیت کار تربیتی را می پذیرند و عوامل موثر یعنی عواملی که کارکردشان بر موفقیت یا ناکامی موفقیت موثر است مانند عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی. برای تربیت ارکانی وجود دارد که شامل چهار رکن دولت اسلامی، خانواده رسانه و نهادها و سازمانهای غیر دولتی که مهم ترین عوامل سهیم و موثر تربیت می باشند. منظور ما از رکن در اینجا اون بخشی از عوامل سهیم و موثر خارج از جریان تعاملی تربیت است که نقش اساسی تری دارند. لازم به ذکر است که بدیهی است خود دانش آموز و معلم دو قطب اصلی از ارکان تربیت هستند که بدون وجود آنها تربیت بدون معنی است.

در تربیت رسمی و عمومی، به ترتیب ما دولت اسلامی را رکن اولیه مطرح می‌کنیم، چون شکل تربیت رسمیست. تربیت رسمی و عمومی به دلیل اینکه با عموم افراد جامعه و به صورت قانونی و الزامی مرتبط است و حقی است که قانون اساسی بر عهده دولت اسلامی گذاشته که همه ی احاد جامعه را از این نوع تربیت برخوردار کند بنابراین رکن است و در نگاه اسلامی اگر نباشد تربیت رسمی و عمومی به مقصد اعلا و کاملش نمی‌رسد.

جلسه نوزدهم قسمت دوم

فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران تبیین و چگونگی

ارکان تربیت رسمی و عمومی

- دولت اسلامی
- خانواده

با فرض اینکه دولت اسلامی تشکیل شود. اگر نه من و شما هم می‌دونیم که در یک جامعه ای که اصلاً به کار تربیت و تربیت رسمی کاری نداشته باشد یا حداقل نگاه اسلامی نداشته باشد. باز هم همیشه مدرسه داشت اما اون مدرسه دیگه اهداف اصلی خودش رو نمی‌تونه محقق کنه با نگاه اسلامی. چرا، چون خیلی از این اهداف به جریان جامعه بر می‌گرده که از دست مدیران و مسئولان مدرسه خارج هست اون جریان و کمک و حمایت و دخالت نهاد سیاست رو می‌طلبه .

خب ما الان چون در جمهوری اسلامی داریم صحبت می‌کنیم و با فرض تشکیل حکومت اسلامی این مباحث ما داره شکل می‌گیره و ادامه پیدا می‌کنه و اصلاً فضای کار ما در یک حکومت و جامعه اسلامی است بنابراین ما حکومت اسلامی رو رکن تربیت رسمی و عمومی می‌دونیم و این رکن به این معناست که هم سیاست گذاری، هم نظارت ، هم پشتیبانی از این نوع تربیت به عهده دولته . دولت نمی‌تونه پاش رو بکشه کنار بگه این امر امر شخصیه . خانواده ها هر کاری خواستن بکنن یا نهادهای خصوصی کار کنند.

تربیت رسمی و عمومی یکی از واجبات نظامی است به تعبیر برخی از فضلا یعنی یک واجبیه که نظام اسلام، نظام جامعه ی اسلامی بر اون بناست. اگر اینگونه است دولت نمی‌تونه به اون بی‌توجهی کنه همون طور که نمی‌تونه به مسئله امنیت جامعه بی‌توجهی کنه، همچنان که نمی‌تونه به مسئله رفاه و اقتصاد مردم بی‌توجهی کنه و برایش باید برنامه ریزی کنه دولت اسلامی به تعبیر حضرت امیر (ع) استصلاح یعنی زمینه سازی برای صالح شدن عموم مردم هم وظیفه حکومت اسلامی است.

نمی‌تونه بگه من کار ندارم من فقط دولت رفاهم . یادتون میاد که ما در مبانی سیاسی گفتیم که دولت اسلامی وظیفه دارد میاد که ما در مبانی سیاسی گفتیم که دولت اسلامی وظیفه دارد در زمینه سازی برای اینکه مردم رو آماده ی حیات طیبه کنه. هدایت، دولت، دولت هدایت است به تعبیری نقش اصلیش اینه. دولت اسلامی جا پای پیامبران الهی می‌گذاره که پیامبران الهی حکومت تشکیل دادن که مردم رو هدایت کنند به نحو بهتر حکومت تشکیل دادن برای چی؟ برای اینکه زمینه رو فراهم کننده که هدایت مردم بهره گیری از همه ی عوامل و پیشگیری از موانع یا مواجهه با موانع به نوع مناسبتری انجام شود.

حکومت فی نفسه ارزشی ندارد برای رهبران الهی. مگر اینکه در جهت هدایت مردم قرار بگیرد. اون موانعی که جلو رشد و هدایت مردم رو می گیره اونها رو برطرف کنه حکومت. و زمینه هایی که لازم است برای اینکه یک فرد و مجموعه انسانها به رشد و کمال برسند اون زمینه ها رو فراهم کنه. بنابراین چون اینگونه است دولت اسلامی میشه رکن تربیت رسمی و عمومی. دلایلی که ما برای اینکه دولت اسلامی رو ما به عنوان نقش آفرین و حضوراثر گذار در تربیت رسمی و عمومی در نظر گرفتیم ما به سه نکته توجه کرده ایم. که در صفحه 314 از این متن می تونید مراجعه کنید و ببینید.

1. رسمیت داشتن و قانونی بودن این شکل از تربیت است که لازم است یک نهاد قدرتمند برای اعتبار آن وجود داشته باشه و بهترین نهاد و مهمترین نهادی که می تونه باشه دولته که با حاکمیت، گاورمنت به تعبیر لاتین باید بیاد وارد صحنه بشه تا این اعتبار و رسمت رو محقق کنه.

2. تربیت رسمی و عمومی گفتیم به یاد دارید که گفتیم نقش وحدت بخش دارد، نقش داره در انسجام اجتماعی جامعه. آیا حکومت اسلامی می تونه نسبت به انسجام اسلامی جامعه بی توجه باشه؟ به این دلیل تربیت رسمی و عمومی به جایی نمی رسد مگر با نقش فعال و حاکمیتی دولت اسلامی.

3. اینکه اصولاً تربیت رسمی و عمومی اگر بخواید مدیریت شود اگر بخواید تدبیرهای خوبی درش اتفاق بیوفته لازم است نهاد قدرت یعنی سیاست درش باشد تو تمام دنیا هم حضور داره. هیچ نوع از انواع تربیت رسمی و عمومی در هیچ کشوری از کشورهای دنیای معاصر نبوده که دولت بگه من کاری ندارم چون اصلاً امکانپذیر نیست این مسئله.

خب دولت اسلامی هم از این جهت مانند همه ی دولت ها باید نقش آفرین باشد چون نهاد سیاست است. چون سیاست باید توجه کنه به این بعد اینها دلایلیه که دولت اسلامی نقش دارد در تربیت رسمی و عمومی. خب اجازه بدید در ادامه این بحث ما بگیم چه نقشی دارد؟ ما در این متنی که برای شما فراهم کردیم براساس مبانی سیاسی خودمون و مبانی حقوقی خودمون سه حق رو برای تربیت برای دولت یا سه تکلیف رو برای دولت اسلامی بر شمرده ایم. تکلیف اول: تعهد به رعایت است یعنی باید دولت اسلامی رعایت کند اگر بخواید وظیفه خودش رو دولت اسلامی، حکومت اسلام انجام دهد.

اگر بخواید وظیفشو نسبت به جامعه انجام دهد باید این حق رو و حق تربیت آحاد مردم رو به رسمیت بشناسه و ازش رعایت کنه خودش. جزع بودجه های قطعیش این رو قرار بده نه به عنوان امر به اصطلاح حاشیه ای اگر رسید و اگر تونستن بدن، نه همه کسانی که در جامعه هستن برای تربیت فرزندانسون باید دولت هزینه کنه و تعبیر رعایت کند این حق رو نکته دوم اینکه باید حمایت کند از اینکه نگذارد کسی دیگری این حق رو ضایع کنه مثلاً پدر و مادری بگه من نمی دارم بچم بیاد مدرسه.

دولت باید حمایت کنه از اون کودک. حمایت از حق آحاد نه اینکه خودش فقط زمینه سازی کنه بلکه حمایت کنه که این حق افراد جامعه ازش برخوردار شوند. و سوم تعهد به تحقق کامل آن. یعنی برای این که این کمال پیدا کند نه فقط اینکه اسمش باشد، حقیقتش باشه دولت اسلامی باید بیاد تو صحنه مردم، آحاد مردم فرزندان همه ی آحاد جامعه باید نه تنها به مدرسه بروند بلکه مدرسه رفتن به اهدافش ختم بشه براشون. و وقتی ختم میشه که شکل کامل تربیت رسمی و عمومی براشون محقق بشه. این کار، کار دولت اسلامی است.

خب با این نگاه می بینید نقش دولت خیلی زیاد می شه. نقش مهمی میشه که نمی تواند در نظر نگرفت و در کنار این کار دولت باید چه تکلیفی داره؟ اینها رو باید رعایت کنه حتی باید پایش کنه. نظارت کنه حکومت اسلامی. که نگذاره این حق مورد دست اندازی دیگران قرار بگیره. یعنی اگر بعضی از افراد جامعه دارن از این حق برخوردار نمی شن دولت باید تصدیش رو به عهده بگیره. یعنی امکانات مادی و توانایی های لازم رو اگر افرادی ندارند دولت باید حمایت بکنه و وارد بحث بشه اگر کسانی در مسیر برآوردن این حق و برخوردارن این حق مانع ایجاد بکنن دولت با قوه قضائیه و حاکمه ی خودش با اونها برخورد کنه. و نکته ی مهمتر این دو نکته این هست که دولت اگر قرار دارد که در رعایت، حمایت، تعهد به کمال تحقق حق بر تربیت نقش آفرین باشد باید در سیاست گذاری و برنامه ریزی کلان نظام

تربیت رسمی حضور داشته باشد. یعنی این رو از واجبات نظامیه خودش بدون و بگه من برای انجام وظایف خودم باید به این بحث بپردازم. این اون نکته ایه که ما فکر می کنیم.

بنابراین طبق قانون اساسی ما هم این نکته یعنی تربیت آحاد جامعه تا سن پیش از دانشگاه به عنوان حق بصورت رایگان و الزامی دیده شده است. به هر صورت البته جای تأملی در برخی از این بحثها امکان داره به لحاظ نظری وجود داشته باشه اما الان قانون اساسی ما این حق رو به این شکل به اصطلاح الزامی و رایگان برای همه افراد جامعه تا پیش از دانشگاه به رسمیت شناخته است اما به هر صورت اینکه دولت اسلامی چقدر به این بحث بپردازد و چقدر اهمیت بدهد یا امکاناتش رو داشته باشد ما باید کار بیشتری کنیم و مسئولان کشوری و کارگزاران و مدیران ارشد نظام در ابعاد مختلف باید به این نکته توجه کنند. و مسئولیت خودتون رو در باب تربیت رسمی و عمومی بدونن و همه جامعه و نخبگان مطالبه شون رو از نظام سیاسی ببرند بالا فقط انتظارشوم بحث رفاهی نباشه فقط بحث های امنیتی نباشه انتظار داشته باشن حکومت اسلامی در بحث فرهنگ، فرهنگ عامه مردم مداخله جدی داشته باشه، حمایت کنه، پشتیبانی کنه این کار به که به نظر می رسه در دنیای امروز غفلت از آن یعنی بی توجهی به حقوق عامه مردم

فلسفه قسمت سوم جلسه 19

ما به گونه ای عمل کرده ایم که خانواده انگار فقط مصرف کننده ی خدمات مدرسه است و رکن نیست و متاسفانه باید بپذیریم که نگاه ما به مدرسه نگاهی افراط گرایانه به نقش دولت است و فکر میکنیم از صفر تا صد از سیاستگذاری تا اجرا همه دست دولت است که این با مبانی ما سازگار نیست. خانواده نقش کلیدی و رکن تربیت رسمی و عمومی است. هم حق و هم تکلیف خانواده تربیت فرزندانش است و نباید همیشه بگویند وظیفه دولت است و خانواده نقشی ندارد. بلکه بر اساس متون دینی ما خانواده نقش اول در مسیولیت تربیت فرزندان خود را دارد چراکه حق فرزند به عهده پدر و مادر است(امام سجاده ع : ما حق ولدک عن تادبهو).

البته میدانیم که همه ی خانواده ها نمیتونن به صورت تخصصی در امر تربیت مداخله کنند یا تولی جریان تربیت را برعهده بگیرند. این موضوع به گونه ای است که اگر خانواده وارد جریان تربیت شود تلاشهای دولت به نتیجه می رسد. زیرا این فرزندان قبل، هنگام و بعد از تربیت رسمی و عمومی با آنها یعنی خانواده هستند. مدیر مدرسه باید خانواده ها را در جریان تربیت دخالت بدهد و نباید فقط برای حل مشکلات ساختمان و هزینه ها به آنها مراجعه کند، بلکه از فکر، اندیشه، نظرات و نظارت و توان آنها کمک بگیرد. افراد شایسته و تحصیل کرده که در خانواده ها که بیشتر در جوامع شهری و همچنین در جوامع غیرشهری هستند باید به کمک معلم بیایند.

خانه و مدرسه هدفشان بایستی با هم همتا بشوند و با هم هماهنگی داشته باشند تا به مقصد برسند وگرنه ممکن است هرچه ما میبافیم دیگران پنبه کنند. لذا باید خانواده را آماده کنیم و بهشون اجازه بدیم دخالت کنند در جریان تربیت و بر کیفیت آن نظارت داشته باشند، البته به صورت قانونمند مثلاً از طریق انجمن اولیا و مربیان. این نیازمند تغییری در نظام آموزشی ما هست. مدارس دولتی ما معمولاً چنین زمینه ای ندارند چون برعکس مدارس غیردولتی که از نظر اقتصادی و بعلافتن شهریه بیشتر با خانواده ها در ارتباطند در مدارس دولتی چنین نیست(در این نوع تربیت). برخی از نقش های خانواده در این زمینه:

- 1- انتخاب نوع مدرسه برای فرزندان
- 2- نظارت بر کارکرد مدرسه
- 3- مشارکت در فعالیت های مدرسه ای مانند اجرا و طراحی برنامه های درسی غیرالزامی
- 4- حضور در سیاست گذاری ها و برنامه ریزی های نظام تربیتی در سطوح مختلف یعنی حضور در شوراهای آموزشی و تربیتی
- 5- حتی خانواده می تواند سطوح بالاتر از سطح تربیت عمومی برای فرزندش انتخاب کند
- 6- ایجاد تشکیلات مردم نهاد جهت اطلاع و نقد و رصد نظام تربیت.

فلسفه قسمت چهارم جلسه 19

رسانه به عنوان رکن سوم در دنیای امروز که به تعبیری می‌توان گفت میان قوای ارکان سه گانه‌ای که در جوامع وجود دارد رکن چهارم رسانه است. رسانه در اشکال مختلف دنیای امروز دیگر تأثیرگذاری‌اش غیرقابل انکار است، در همه‌ی ابعاد اجتماع اعم از اقتصاد و فرهنگ و سیاست و در تربیت رسمی و عمومی هم نقش دارد.

ما نمی‌توانیم نقش مهم رسانه را در انواع رسانه اعم از رسانه ملی یا مجازی یا غیردولتی یا مطبوعات یا شبکه‌های مجازی که نقش آفرینند نادیده بگیریم و این رکنی است که همه‌ی آن در اختیار دولت نیست. بخشی از آن مثل صدا و سیما ممکن است ملی باشد اما بخش مهمش رسانه‌هایی هستند که در دست ما نیستند. در اینجا کار مسئولان نظام تربیت رسمی و عمومی خیلی سخت می‌شود چون باید به نحوی عامل تأثیرگذار که فرصت‌هایی را برای ما ایجاد می‌کند و البته تهدیدهایی را، جوری برخورد کند که از توانمندی‌هایش استفاده کنند و تهدیدهایش را کم کنند. رکن به معنای این نیست که حتماً نقش مستقیم دارد بلکه امکان دارد نقش مانع باشد که برای پیشگیری از آن میتوان تدابیری اندیشید.

رسانه وقتی شکل بین‌المللی پیدا می‌کند مثل ماهواره‌ها که امروزه با آن سروکار داریم واقعاً دیگر در اختیار ما نیست. برای خیلی از آنها نمی‌توانیم مقاصد شایسته‌ای هم تعریف کنیم اما به هر صورت باید راهی برای مواجهه با این پدیده‌ی نوظهور دنیای معاصر که تأثیرش بسیار زیاد است پیدا کنیم.

آخرین رکن نهادها و سازمان‌های غیردولتی است که در نگاه ما یکی از ارکان تربیت رسمی و عمومی است. نهادهایی در جامعه وجود دارند و از سیطره‌ی دولت و قدرت دولت بیرونند اما تأثیرگذارند. مثلاً نهاد اوقاف، نهادها و سازمان‌های خیرین مثل خیرین مدرسه ساز و یا همچنین خیرین مدرسه یار که در کیفیت کار مدرسه تأثیرگذارند)، انجمن‌ها و تشکل‌های غیردولتی، حوزه علمیه و مراجع دینی که بسیار تأثیرگذارند.

فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران قسمت پنجم

تبیین چگونگی

ارکان تربیت رسمی و عمومی:

- دوست
- خانواده
- رسانه
- نهادها و سازمانهای غیر دولتی

هنرمندان و نهادهای خود جوش، احزاب و تشکل‌های فرهنگی و جزء نهادهایی است که در تربیت رسمی و عمومی باید از آنها استفاده شود. ما باید آنها را به رسمیت بشناسیم. به نظر می‌آید که از شون فاصله داریم.

در تربیت رسمی و عمومی فقط روی دولت یا کمک خانواده نمی‌توان حساب کرد، بلکه باید به سازمانهای دیگر مثل شهرداری و انجمن صنفی، اصناف و اعتماد کرد و تکیه اساسی کرد و آنها را رکن حساب کنیم.

فلسفه تربیت رسمی و عمومی چگونه محقق می شود و به عمل در می آید؟ آیا معلم باید همه این کارها را انجام دهد؟ در طرح تحول بنیادین بعد از تدوین فلسفه تربیت رسمی و عمومی، یک ایده جدید بیان شد که نام آن ایده رهنامه ی نظام تربیت رسمی و عمومی است.

3- مهم ترین عناصر رهنامه ی تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران:

1-مقدمه

1-1-تعریف رهنامه

1-2-ضرورت تدوین رهنامه

1-3-جایگاه رهنامه

1-4-فواید و نتایج تدوین رهنامه

تعریف رهنامه

الگوی نظری جامعی که بر اساس فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران، وضعیت مطلوب نظام تربیت رسمی و عمومی را با بیان رسالت، کارکردها، رهیافت، رویکردها و ساختار نظام و همچنین با بیان وظایف، رویکردها و اصول مربوط به زیر نظام های اصلی آن ترسیم می نماید. در اینجا به سمت عمل حرکت میکنیم.

ضرورت تدوین رهنامه: (پیش نیاز برنامه راهبردی است)

فلسفه تربیت رسمی و عمومی اگر چه مبانی نظری مستحکم و منسجمی را برای هدایت تحولات نظام تربیت رسمی و عمومی فراهم می آورد، اما این دو مجموعه نمی توانند مستقیماً راهنمای عمل برای روند اصلاح و تحول این نظام باشد.

زمینه سازی برای ایجاد انسجام و هماهنگی در نظام تربیت رسمی و عمومی و ارایه معیارهایی برای نقد وضع موجود عملاً از طریق رهنامه صورت می گیرد.

تدوین رهنامه به مثابه تلاشی در راستای ترمیم چشم انداز از نظام تربیت رسمی و عمومی، پیش نیاز اصلی برنامه ریزی راهبردی برای وصول به چشم انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران می باشد.

رهنامه می تواند چهارچوبی روشمند برای بهره گیری هوشمندانه و مناسب (به دور از التفاط و تقلید صرف) از نظریه های جدید و تجارب جهانی و مبنایی قابل اعتماد برای کاربست مناسب و بومی سازی آن ها باشد.

تدوین رهنامه و التزام به آن از سوی سیاست گزاران، مدیران ارشد و برنامه ریزان، موجب ایجاد نوعی ثبات و پایایی مطلوب نظام می شود.

تدوین و اعتبار بخشی رهنامه گامی عملی برای ایجاد هم فکری وحدت نظر و عمل در بین کارگزاران فکور نظام تربیت رسمی و عمومی خواهد بود.

جایگاه رهنامه

رهنامه نظام تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران را می توان به مثابه مبنای اصلی هرگونه قانون گذاری، سیاست گذاری و برنامه ریزی برای تحول در این نظام به شمار آورد.

بسم الله الرحمن الرحيم

قسمت 6 جلسه 19 ام فلسفه

اجزاء رهنامه: 1-تعریف نظام، رسالت اهداف کارکردها، رهیافت و رویکردها، این بخش اول این رهنامه بوده است.

نظام تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران

مشخصت کلی نظام تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران

تعریف

رسالت

اهداف

کارکردها

رهیافت

رویکردها

اشاره می کنم به عناوینی که در رهنام آمده است، تعریف و قلمرو نظام رسمی تربیت عمومی، این نهاد چگونه نهادی است؟ از نظر ما این نهاد یک نهاد فرهنگی و اجتماعی است. نهاد دولتی، البته تکیه بر دولت اسلامی دارد، اما مشارکت خانواده و رسانه و نهادها در آن هست. پس این تعریف نظام است. ثانيا رسالتش چیست؟ فراهم آوردن زمینه ی نظام مند و عادلانه ی کسب شایستگی های

لازم برای عموم افراد جامعه تا کسب آمادگی کنند جهت تحقق مرتبه ی قبولی از حیات طیبه در همه ابعاد. پس رسالت یا در اصطلاح **function** کارکرد اصلی این نظام ، این است که زمینه ی نظام مند و عادلانه ی کسب شایستگی های لازم را فراهم کند برای عموم افراد جامعه.

رهنامه ی نظام تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران

تعریف و قلمرو:

نهاد اجتماعی و فرهنگی سازمان یافته ای که به عنوان مهم ترین عامل انتقال بسط و اعتلای فرهنگ عمومی در جامعه ی اسلامی ایران مسئولیت آماده سازی مریبان جهت تحقق مرتبه ای از آمادگی برای تحقق حیات طیبه در همه ی ابعاد را بر عهده دارد که تحصیل آن مرتبه برای عموم افراد جامعه لازم یا شایسته باشد.

این نهاد با تکیه بر دولت اسلامی (حاکمیت) و با مشارکت فعال خانواده، رسانه و نهاد ها و سازمان های غیر دولتی، متولی و مسئول تحقق شایسته ی جریان تربیت رسمی و عمومی در همه ی سطوح سیاست گذاری، برنامه ریزی، پشتیبانی، هماهنگی، ساماندهی، اجرا و نظارت، ارزشیابی و اصلاح می باشد.

مسئله ی بعدی این نظام چه اهدافی دارد؟ یک سری اهداف ویژه که قبلا در تربیت رسمی و عمومی اشاره کردیم که در اینجا آن ها را آوردیم.

و اما کارکرد هایی دارد این نظام، کارکرد اختصاصی دارد یعنی کارکردی که مخصوص خودش است و کارکردهای مشترک دارد با سایر نهادهای فرهنگی. ما برای این نظام 4 کارکرد اختصاصی شمرده ایم که مراجعه و ملاحظه می فرمایید.

رهنامه ی نظام تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران

رسالت:

فراهم آوردن زمینه ی نظام مند و عادلانه برای کسب شایستگی های لازم (با تاکید بر شایستگی های پایه) برای عموم افراد (6-18 سال) جامعه ، به منظور کسب آمادگی جهت تحقق مرتبه ی قابل قبولی از حیات طیبه در همه ی ابعاد

کارکردهای مشترکی دارد یعنی کارکردهایی که با سایر نهادهای عمومی مثل مسجد و رسانه و سایر نهاد ها مشترک است یعنی در حقیقت می توان گفت هم ما کار می کنیم و هم رسانه ملی، هر دو به دنبال ارتقاء سطح فرهنگ عمومی هستیم، هر دو به دنبال ارزیابی و تعالی میراث فرهنگی هستیم. کارکرد در حقیقت نقش یک نهاد اجتماعی است. یک نهاد اجتماعی باید برای ادامه ی بقاء خود کارکردش را محقق کند و گرنه کنار می رود. این ها که بیش از 10 مورد می شوند کارکردهای مشترک نظام تربیت رسمی و عمومی هستند.

رهیافت اصلی این نظام ، دین محوری است، یعنی بر اساس دین و معیارها حرکت کردن. رویکرد اساسی آن موقعیت شناسی و موقعیت آفرینی بر اساس نظام معیار اسلامی است. من فقط به سرعت اشاره می کنم ، شما اگر علاقه مند بودید بعدا در کتاب مطالعه فرمایید.

رهنامه ی نظام تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران

اهداف مشترک

- 1-خردورز، پرسشگر و فکور
- 2-دین دار و متخلق
- 3-خلاق و کارآفرین
- 4-مقتصد ، فعال و کارآمد
- 5-سالم و با نشاط
- 6-انتخاب گر و آزادمن
- 7-قانو گر ، منضبط و مسئولیت پذیر
- 8-عدالت ورز، مهربان و صلح جو
- 9-وطن دوست، استقلال طلب و ظلم ستیز
- 10-جمع گرا و جهان اندیش
- 11-دارای ذائقه ی هنری و زیبایی شناختی

اهداف ویژه

با توجه به لزوم ملاحظه ی تفاوت های متربیان اهداف ویژه ی نظام تربیت رسمی و عمومی، در سطوح ملی، منطقه ای و مدرسه ای و بر حسب نیازها، ویژگی های اجتماعی و سطح رشد متربیان توسط مراجع ذی صلاح (در چارچوب اهداف مشترک تربیتسمی و عمومی) تعیین می شوند.

روابطی با ارکان دیگر دارد، با دولت چه نقشی دارد؟ با عوامل سهیم چه نقشی دارد؟ و چه روابطی با عوامل موثر دارد. این سه بخش، بخش هایی است که روابط خارجی این نظام را نشان می دهد. ساختار این نظام ، دوره هایی که دارد ، 4 دوره تعریف شده است. مولفه های اصلی نظام چی هستند؟ چند تا هستند؟ که بخش بعدی رهنامه هستند که فقط به صورت طرح موضوع بیان می شوند و بعد از آن وارد آخرین بحث می شویم و آن را به پایان می رسانیم.

رهنامه ی نظام تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران

کارکردهای اختصاصی:

زمینه سازی برای شناخت ظرفیت های وجودی متربیان و کمک به تکوین و تعالی پیوسته ی آن با تاکید بر ابعاد مشترک انسانی، اسلامی و ایرانی- بر اساس انتخاب و التزام آگاهانه و آزادانه ی خود و جامعه

فراهم آوردن زمینه های لازم برای ورود متربیان به انواع تربیت تخصصی (آموزش عالی و تربیت حرفه ای)

اشاعه و ترویج عادلانه ی انواع دانش پایه و کاربردی و فناوری های مورد نیاز جامعه و زمینه سازی برای اعتلای آن ها.

6 زیر نظام اصلی دارد، همچنان که 6 ساحت تربیت تعریف کردیم اینجا هم 6 زیر نظام دارد. 1- زیر نظام رهبری و مدیریت که یک زیر نظام اصلی است در نظام تربیت رسمی و عمومی، 2- زیر نظام برنامه درسی، 3- زیر نظام تربیت معلم و منابع انسانی (تامین منابع انسانی). البته تربیت معلم هم بدو خدمت و هم ادامه ی بهسازی آن ها، 4- زیر نظام تامین و تخصیص منابع مالی، چیزی که امروزه به عنوان اقتصاد آموزش و پرورش از آن نام می برند.

رهنامه ی نظام تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران

کارکردهای مشترک:

ارتقاء سطح و فرهنگ عمومی (باورها و ارزش های مشترک انسانی، اسلامی، ملی) افراد جامعه

حفظ، ارزیابی و تعالی میراث فرهنگی (اسلامی و ایرانی)

گسترش عدالت اجتماعی و تحرک اجتماعی طبقات محروم بر اساس کسب شایستگی ها

گسترش اعتماد عمومی و امنیت اجتماعی و دیگر مصادیق سرمایه ی اجتماعی

ایجاد انسجام اجتماعی و تحکیم وحدت ملی

بسط مشارکت سازنده و نقش آفرینی عموم آحاد مردم در تحولات اجتماعی و سیاسی

مورد انتظار در نظام اجتماعی-سیاسی مبتنی بر مردم سالاری دینی (جمهوری اسلامی)

تنظیم روابط اجتماعی بر مبنای نظام معیار (مبانی و ارزش های متکی به دین ح)

گسترش روحیه ی استقلال طلبی و آزادی خواهی و ظلم ستیزی

ارتباط برادرانه با مردم دیگر جوامع اسلامی در جهت شکل گیری امت واحده اسلامی

بسط روابط انسانی و مسالمت آمیز مبتنی بر عدالت با مردم دیگر کشورهای جهان

هم تامین و هم تخصیص چگونه اتفاقی افتد؟ از کجا درآمد این نظام گسترده را حاصل کنیم؟ هزینه ها را از کجا بگیریم و چگونه خرج کنیم؟ چگونه پخش کنیم؟ 5- زیر نظام قضا، تجهیزات و فن آوری یعنی بحث بسیار مهمی که تربیت رسمی و عمومی نیازمند فضا و تجهیزات و فنآوری های به روز است. یک زیر نظام می خواهد که مدرسه را مدرسه ای به روز کند، ساختمان مدرسه را با کیفیت امروزی و مناسب و امن فراهم کند و آخرین زیر نظام هم، زیر نظام پژوهش و ارزشیابی است که یک زیر نظام مستقلی است برای این که این نظام همه ی برنامه ها و سیاست گذاری ها و اقداماتش بر اساس پژوهش و ارزشیابی از کیفیت کار باشد. این کلیت برای هر کدام از این زیر نظام هاست، ما در مبانی نظری سند تحول در بخش رهنامه یک الگوی نظری مطرح کردیم، در هر الگوی نظری برای زیر نظام و تعریف و قلمرو گفتیم، وظایف را گفتیم به جای اهداف، رویکردهایی که آن زیر نظام دارد و اصول آن را.

رهنامه ی نظام تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران
رهیافت اصلی حاکم بر نظام تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران
دین محوری
رویکرد اساسی نظام تربیت رسمی و عمومی:
موقعیت شناسی و موقعیت آفرینی بر اساس نظام معیار اسلامی

این چیزی است که ما گفتیم البته معلمی که فکر میکند که من کاری به کل نظام ندارم و فقط کار من در مدرسه است و با این بحث ها سر و کار نداشته باشد اما اگر می خواهید نگاه کلان به کل نظام پیدا کنید و شاید به فکر آسیب شناسی و اصلاح باشید بدانید که پیچیدگی های نظام و گیرهای نظام کجاست. باید همه ی ابعاد و عناصر این نظام را بشناسید و قطعاً رهنامه به شما کمک خواهد کرد که ساختار کلی یک نظام کلان اجتماعی، به نام نظارت تربیت رسمی و عمومی را بشناسید.

رهنامه ی نظام تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران
روابط با ارکان و سایر عوامل سهیم و موثر
روابط با ارکان
روابط با عوامل سهیم
روابط با عوامل موثر

وزارت خانه جاش کجاست؟ شوراها ی آموزشی جاش کجاست؟ انجمن اولیا و مربیان در این نظام جاش کجاست؟ و امثال اینها. این بحث بحثی است که نیازمند آشنایی کسانی است که با نگاه کلان می خواهند کل تربیت رسمی و عمومی و این را ببینند. مثل کسی که علاقه دارد به مسائل اقتصادی اگر از بالا کل این نظام را ببینند. این زیر نظام های اصلی و بخش های قبلی که گفتیم، رهنامه می تواند یک تربیت رسمی و عمومی را نشان دهد البته ما فکر می کنیم این حرف هایی که در باب ترسیم وضع مطلوب نظام تربیت رسمی و عمومی مطرح کردیم بر اساس فلسفه ی تربیت و فلسفه ی رسمی و عمومی بوده است. این یک الگو است، الگوی کلان است که وضع مطلوب را البته بدون سقف زمانی، یعنی نمی گوییم تا کی محقق شود ما می گوییم در جمهوری اسلامی، اگر آموزش و پرورش ما بخواهد شکل بگیرد باید این الگو در آن محقق شود و این 6 زیر نظام باید کارهای خود را انجام دهند. ارتباطش با ارکان باید اینگونه باشد، ساختارش باید اینگونه باشد و البته بعد از این در سند تحول آمده ایم این وضع مطلوب را یک

حدی زدیم گفتیم تا 20 سال آینده چقدر محقق می شود؟ پس رهنامه یک ترسیم از وضع مطلوب نظام تربیت رسمی و عمومی در افق ایران و اسلام است.

رهنامه ی نظام تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران

ساختار

دوره ها

مولفه های اصلی نظام (نقش، جایگاه و روابط

(در افق جمهوری اسلامی) این ترسیم را ما سعی کردیم بر اساس فلسفه ی تربیت انجام بدیم، تحقیقات گسترده ای انجام شد در اینجا و کار نظری انجام شد، حاصل کار شد رهنامه یا دکترین نظام تربیت رسمی و عمومی که اولین بار از قبل از انقلاب تا بعد از انقلاب این نگاه کلان و یکپارچه به کل نظام اتفاق افتاد.

این بخشی بود که من احساس کردم در پایان فلسفه ی تربیت رسمی و عمومی عرضه کنم به شما یک توضیح مختصر در مورد اجزا این رهنامه دهم شاید شما به عنوان معلمان آینده علاقه مند باشید که ببینید کل این نظام چه اجزا و عناصری دارد و ارتباط آن ها با هم چیست و البته شاید برخی از این عناصر برای شما ارزشمندتر باشد مثل نظام برنامه ی درسی یا تربیت معلم یا مدیریت و راهبری اگر می خواهید مدیر شوید، اگر بخواهید در این نظام معلمی کنید، حتما باید بدانید برنامه ی درسی چگونه دیده شده، اجزا و عناصر آن چیست؟ نقش معلم در برنامه ی درسی چیست و خیلی سولاتی که احتمالا شما دارید به عنوان یک رکن و جزء اصلی از نظام تربیت رسمی و عمومی یعنی معلمان نقش اصلی را دارند خوب است که با کلیت این نظام آشنا شوید.

اگر علاقه مند بودید در همان کتاب مبانی نظری سند تحول از بخش سوم که از صفحه 325 شروع می شود تا نهایتا 412 ما بخش رهنامه را توضیح دادیم. امروز فقط در حد اشاره به عناوین گفتم و هیچ توضیحی ندادم ، فقط شاید شما را با این توضیح کوتاه حساس یا علاقه مند کرده باشم که این بحث را بتوانید ادامه دهید

رهنامه ی نظام تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران

1- زیر نظام های اصلی:

زیر نظام رهبری و مدیریت

تعریف و قلمرو

وظایف

رویکردها

اصول

رهنامه ی نظام تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران

زیر نظام های اصلی:

2- زیر نظام برنامه ی درسی

تعریف و قلمرو

وظایف

رویکردها

اصول

رهنامه ی نظام تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران

زیر نظام های اصلی

3- زیر نظام تربیت معلم و منابع انسانی

تعریف و قلمرو

وظایف

رویکردها

اصول

رهنامه ی نظام تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران

زیر نظام های اصلی

4- زیر نظام تامین و تخصیص منابع مالی

تعریف و قلمرو

وظایف

رویکردها

اصول

رهنامه ی نظام تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران

زیر نظام های اصلی:

5- زیر نظام تامین فضا، تجهیزات و فن آوری

تعریف و قلمرو

وظایف

رویکردها

اصول

رهنامه ی نظام تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران

زیر نظام های اصلی

6- زیر نظام پژوهش و ارزشیابی

تعریف و قلمرو

وظایف

رویکردها

اصول

باشکر فراوان از دانشجویان دانشگاه فرسنگیان ورودی 99